من عادى شيعتنا فقد عادانا و من والاهم فقد والانا لأنّهم منّا خلقوا من طينتنا

إنّ الله أخذ ميثاق أهل البيت من أعلى عليّين و أخذ طينة شيعتنا منّا

لأنّا و إيّاكم من نور الله عزّ و جلّ فجعلنا و طينتنا و طينتكم واحدةٌ

اللّهمّ إنّ شيعتنا خلقت من شعاع أنوارنا و بقيّة طينتنا

شيعتنا جزءٌ منّا خلقوا من فضل طينتنا

خلق أرواح شيعتنا من طينتنا

فضل طینت نور

آیة الله حیدر تربتی کربلائی

اصلها ثابت و فرعها فی السماء

متکلمة طیبة کشجرة طیبة

فضل طینت نور

یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار

آیةالله حیدر تربتی کربلائی

سرشناسه	:	تربتی کربلایی، میدر، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور	:	فضل طینت نور یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار / میدر تربتی کربلایی.
مشخصات نشر	:	قم: مبیب، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۴۴۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۱۱۷-۱۸-۷
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	فارسی – عربی.
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴- ۶۱ق – احادیث
موضوع	:	احادیث شیعه – قرن۱۴
رده بندی کنگره	:	BP ۴۱/۷/ت۴ف۶ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۹۵۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۹۰۳۳۱۴۲

نشر حبیب

شناسنامه کتاب

نام کتاب: فضل طیت نور (سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار)

نویسنده: آیةالله حیدر تربتی کربلائی

ویراستار: محدثه تربتی

ناشر: نشر حبیب

نوبت و سال چاپ: اول – ۱۳۹۴.

چاپ: عترت

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۱۷-۱۸-۷

رایانامه: Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

وبگاه: Torbatikarbalaee.loxblog.com

شماره تماس: ۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤلف محفوظ است.


بسم الله
الرحمان
الرحیم

آغازه

بسم الله الرّحمان الرّحیم

الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی أشرف الخلائق أجمعین محمّد و آله الطّاهرین

و لعنة الله علی أعدائهم و ظالمیهم و مخالفیهم و منکری فضائلهم و مناقبهم

و مدّعي شؤونهم و مراتبهم و الرّاضین بذلك من الأوّلین و الآخرین.

تفاوت مکتب «تشیّع» با سایر فرقه‌ها، «الهی بودن» آن است؛ یعنی تمام اصول و فروع این مکتب را پروردگار یکتا، الله تبارک و تعالی تعیین می‌کند، بنابراین همه پیروان این مکتب گران‌قدر، موظّف هستند در تمامی اصول و فروع حیات دنیا و آخرت خویش، به خداوند مراجعه نموده و کسب تکلیف نمایند؛

و چنان‌چه می‌دانیم واسطه میان آفریدگار و آفریدگان، وجود گرامی خاتم انبیاء رسول‌الله محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم هستند و رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نیز در موارد بسیار، از جمله حدیث ثقلین ـ که به سندهای فوق حدّ تواتر، از پیروان ۱۴ معصوم علیهم السّلام یعنی فرقه حقّه شیعه امامیّه و نیز مخالفین

آنها به ما رسیده است ـ یادگاران خویش را «قرآن و عترت» اعلام فرموده‌اند، یادگارانی که هرگز از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند:

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در آخرین خطبه‌ی خود در روزی که خداوند عزّوجل جان ایشان را گرفت، فرمود:

إِنّي قَدْ تَرَكْتُ فيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدي ما إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما كِتابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتي أَهْلَ بَيْتي فَإِنَّ اللَّطيفَ الْخَبيرَ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّىٰ يَرِدا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَ لا أَقُولُ كَهاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَ الْوُسْطىٰ فَتَسْبِقَ إِحْداهُمَا الْأُخْرىٰ فَتَمَسَّكُوا بِهِما لا تَزِلُّوا وَ لا تَضِلُّوا وَ لا تَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا

همانا من در میان شما دو چیز (به امانت) نهادم، تا زمانی که به آن دو چنگ زنید، هرگز پس از من، گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم، اهل‌بیتم. که همانا خدای تیزبینِ آگاه، نزد من پیمان نهاده که آنها از هم جدا نشوند تا آن‌گاه که بر سر حوض، بر من وارد شوند مانند این دو انگشت ـ در این حال دو انگشت مسبّحه (اشاره) خود را (از دو دست) کنار هم قرار داد ـ و نمی‌گویم مانند این دو ـ در حالی که انگشت مسبّحه و میانه (از یک دست) را کنار هم قرار داد ـ تا (در این صورت) یکی بر دیگری پیشی گیرد. به آن دو چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید. و از آنها پیشی نگیرید که در این صورت گمراه می‌شوید.[1]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم همچنین در بیانی دیگر فرمودند:

۱- الکافی: ج۲ ص۴۱۴ باب أدنی ما یکون به العبد مؤمناً... ح۱.

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ الشِّفاءُ النّافِعُ، وَ الدَّواءُ الْمُبارَكُ وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ، وَ نَجاةٌ لِمَنْ [اتَّبَعَهُ] تَبِعَهُ...

بر شما باد (التزام به) قرآن زیرا که به راستی شفای سودبخش و داروی پرخیر و پناهی است برای آن‌کس که بدان چنگ زند و رهایی است برای کسی که از آن پیروی کند...

سپس فرمودند:

أَ تَدْرُونَ مَنِ الْمُتَمَسِّكُ الَّذي بِتَمَسُّكِهِ يَنالُ هٰذَا الشَّرَفَ الْعَظيمَ؟ هُوَ الَّذي أَخَذَ الْقُرْآنَ وَ تَأْويلَهُ عَنّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَوْ عَنْ وَسائِطِنَا السُّفَراءِ عَنّا إِلىٰ شيعَتِنا، لا عَنْ آراءِ الْمُجادِلينَ وَ قِياسِ الْقائِسينَ[1]

آیا می‌دانید آن «متمسّک» کیست که با چنگ زدن به قرآن، به این شرافت بسیار شگفت دست می‌یابد؟ او کسی است که قرآن و تأویل (معنای باطنی) آن را، از ما اهل‌بیت می‌گیرد و یا از واسطه‌های پیام‌رسان از جانب ما به شیعیانمان، می‌گیرد نه از نظرات مجادله‌کنندگان و قیاس قیاس‌کنندگان.

صادق آل محمّد صلوات الله علیهم نیز می‌فرمایند:

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذي يُؤْتىٰ مِنْهُ

«وجه‌الله» (که روی آوردن و توجه به آن، روی آوردن و توجه به خداوند است)، ما (امامان معصوم) هستیم.[2]

بدین جهت؛ با استعانت از الله جلّ جلاله و استمداد از ولیّ‌عصر و امام زمان حجّة بن الحسن المهدی سلام الله علیه و عجّل الله فرجه الشّریف، پیرو پرسشی که

۱- التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ص۱۴ح۱۴.

۲- بصائر الدّرجات: ج۱ ص۶۶ ب۴ ح۶، التوحید: ص۱۵۱ ب۱۲۱ ح۷.

جویندگان طلبه، دانشجو و هیئتی مطرح نموده‌اند، درصدد پاسخ براساس ثقلین برآمده‌ایم؛ باشد تا مورد تأیید و پذیرش حضرات آل الله علیهم صلوات الله واقع شود.

حیدر حسین التّربتي الکربلائی

۹ ذی‌الحجّة الحرام ۱۴۳۵

سخن ویراستار

بسم الله الرّحمان الرّحیم
الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطّاهرین
و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین

نوشتار پیش رو، پژوهه‌ای است که وجود آن بسیار ضروری می‌نمود.
در هنگام نبرد، شاید راه‌گشاترین تدبیر برای سریع‌ترین پیروزی، نشانه گرفتن علم‌دار باشد؛ و وقتی پرچم اسلام به خون سیّدالشّهداء علیه السّلام افراشته است، بدیهی است که دشمنان، از این نقطه آغاز کنند «نشانه گرفتن شخص و قیام و اهداف و یاد امام حسین علیه السّلام»؛
اما سخن، سخن دیگری است... هجومی که از بیرون صورت می‌گیرد، اغلب واکنش‌زا است، در چنین وهله‌ای، حتی اندیشه‌های خفته نیز هشیار می‌شوند؛ مصیبت آن‌جاست که هجوم از درون باشد[1] و این همان است که دشمن به خوبی دانسته و به کار می‌برد، تعبیر خودشان چنین است: «سیاست مذهب علیه مذهب»

۱- بدترین انواع بیماری‌ها نیز از نوع خودایمنی هستند (نظیر ایدز و ام اس) شاید مثال خوبی برای درک مطلب باشد.

سیاست کثیفی است...

اگر اکنون سخن از انحرافات عزاداری به میان آمده، نتیجه اعتماد اندیشه‌ها به دوستی است که راه‌برد دشمن را دنبال می‌کند... نتیجه نفوذ راه‌برد دشمنان در میان دوستان است و همین موجب می‌شود تا غلط بودن روش‌ها دیده یا بیان نشود، یا اگر بیان شد، پذیرفته نشود، شاید پذیرفته هم بشود... ولی دست برندارد... به هر حال ما به این سبک و سیاق عادت کرده‌ایم، عزاداری است، شور می‌طلبد، مگر می‌شود؟...

همین سستی‌ها و توجیه‌ها موجب شد تا مجلس عزای سیّدالشّهداء علیه السّلام، تبدیل شود... تبدیل شود به مجلسی که شبیه مجلس عزای سیّدالشّهداء علیه السّلام نیست، بسیارند ناگفته‌ها... بسیارند...

کجا تا خفتگان بیدار شوند و راه‌برد دشمن را بشناسند... و کیست که به قربانی بیاندیشد، به «مظلوم» که در این میان قربانی می‌شود...

میدان جهاد اینجاست، جهادی که شگفت و کارآمد است، جهادی که نه نیازمند جسارت رویارویی با شمشیر یا گلوله، بلکه الزام‌آور درگیری دل‌هاست، جهادی که جهادگران آن باید ریشه دشمن را از درون قلب‌هایشان برکنند... جهادی که در آن باید ردّ پای دشمن را شناخت و پاک کرد...

کلام آخر اینکه در امر دین، غوغا و هیاهو کاری از پیش نمی‌برد. منزوی نمودن و حذف صدای مخالفان، آن‌هم با تهمت به «خیال روشن‌فکر بودن»، هرگز به درگاه الهی، عذر نشنیدن نظرات غیر نمی‌شود.

باشد تا ندانسته به دور دشمن وارد نشویم...

و الحمدلله ربّ العالمین

پرسش

کسانی هستند که می‌گویند «من سگ حسینم» یا می‌گویند «به درگاه اهل‌بیت، از سگ هم کمتر هستم» و می‌گویند منظور ما و نگاه ما به نجس بودن یا شکل و شمایل سگ نیست بلکه منظور، وفای سگ، پست بودن و کم بودن آن است و برای اظهار خضوع و افتادگی در برابر درگاه و آستان اهل‌بیت علیهم السّلام از این تعبیر استفاده می‌کنیم. گاهی نیز می‌گویند «بر آستان اهل‌بیت، من مثل سگ نگهبان هستم».

آیا این تعبیرها و توجیهات از نظر دین پذیرفته است؟ و آیا ائمّه اطهار علیهم الصّلاة و السّلام از به کار بردن چنین تعابیری، رضایت دارند؟

پیش از آغاز بحث، لازم است مسلّماتی را یادآور شویم که هرچه بیشتر ما را نسبت به جایگاه و وظیفه خودمان آگاه می‌سازد، «مسلّمات» مسلّماتی ارزشمند ولی فراموش شده، فرازمند ولی نادیده گرفته شده، مسلّماتی که تشیّع، بدان پاک و نورانی است:

وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

یادآور شو، همانا یادآوری، مؤمنان را سود می بخشد[1]

۱- سوره (۵۱) الذّاریات آیه ۵۶.

قال جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام

ذروا الناس فإن الناس أخذوا عن الناس

وإنكم أخذتم عن رسول الله وعن علي ولا سواء

صادق آل محمد علیهم السلام فرمودند:

مردم را واگذار زیرا که مردم دینشان را از مردم می گیرند

ولی شما شیعیان دینتان را از پیامبر خدا و امام علی گرفته اید

و این دو، برابر نیستند

المحاسن ج۱ ص۱۰۲ ب۳ ح۳۸

مقدّمات

۱ـ أكمل الله الدّين بآل محمّد صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين وولايتهم

خداوند دین خود را به آل محمّد و ولایت ایشان، کامل فرمود

الله تعالی دین خود «اسلام» را به آل‌محمّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و ولایت آنان کامل نمود، تمامی دستورات دین از جانب پروردگاری است که ما را خلق کرده و نیازهای ما را می‌داند. دین الهی، هیچ عیب و نقصی ندارد که نیاز داشته باشد به روز شود، بلکه خداوند تبارک و تعالی، دین را کامل کرده است و همیشه جدید و تازه و قابل اجرا است، چیزی فروگذار نشده که با گذشت زمان به آن پی ببریم و بخواهیم نقص آن را از بین ببریم؛ پس چرا ما باید از جانب خود، چیزی به دین اضافه یا از دین کم کنیم؟

خداوند دین اسلام را به ولایت محمّد و آل‌محمّد صلّی الله علیهم اجمعین کامل کرده است پس دین به سبب و وسیله ولایت اهل‌بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین، زنده است و احادیث فوق حدّ تواتر به صراحت بر این مطلب دلالت دارد که در ادامه برخی از آنها یادآوری می‌شود.

عبدالعزیز بن مسلم گوید: در ایام علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام، در اولین جمعه‌ای که وارد شهر مرو شدیم، وارد مسجد جامع شهر مرو شدم و دیدم مردم درباره امامت بحث می‌کنند. (بعضی نظرشان این بود که امامت باید شورایی باشد. بعضی می‌گفتند باید براساس نصّ الهی باشد و برخی دیگر می‌گفتند تعیین امام، براساس اجماع و انتخاب مردم است). من به حضور سرورم امام رضا علیه السّلام شرف‌یاب شدم و بررسی‌های مردم را در امر امامت به عرض ایشان رساندم، تبسمی نموده و فرمود:

يا عَبْدَالْعَزيزِ، جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرائِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمُ حَتّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدّينَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فيهِ تِبْيانُ كُلِّ شَيْءٍ، بَيَّنَ فيهِ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ، وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكامَ، وَ جَميعَ ما يَحْتاجُ إِلَيْهِ النّاسُ كَمَلاً، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ «ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ»[1]، وَ أَنْزَلَ في حَجَّةِ الْوَداعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمُ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً»[2]، وَ أَمْرُ الْإِمامَةِ مِنْ تَمامِ الدّينِ، وَ لَمْ يَمْضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمُ حَتّىٰ بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعالِمَ دينِهِمْ، وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبيلَهُمْ، وَ تَرَكَهُمْ عَلىٰ قَصْدِ سَبيلِ الْحَقِّ، وَ أَقامَ لَهُمْ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَماً وَ إِماماً، وَ ما تَرَكَ لَهُمْ شَيْئاً يَحْتاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلاّ بَيَّنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دينَهُ، فَقَدْ رَدَّ كِتابَ اللَّهِ، وَ مَنْ رَدَّ كِتابَ اللَّهِ فَهُوَ كافِرٌ بِهِ... ــ

ای عبدالعزیز، این مردم، نادانی کردند و مورد فریب نظرات و آراء خویش واقع شدند (یعنی براساس نادانی سخن گفتند و اظهارنظر کردند و این موجب شد دینشان بر باد برود)، همانا خداوند عزّوجل جان پیامبرش را نگرفت مگر زمانی که دین را برای او کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که روشن‌گری هر چیزی در آن است: حلال و حرام و حدود و احکام و هر چیزی که مردم به آن نیاز دارند، سپس

۱- سوره (۶) الأنعام آیه ۳۹.

۲- سوره (۵) المائدة آیه ۴.

فرمـود: «مـا در ایـن کتـاب چیـزی را فروگـذار نکـردیم». و در سـفر حجّةالوداع که پایان عمر پیامبر بود، (این آیه را) نازل فرمـود «امـروز (یعنی روز غدیر) دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شـما تمام نموده و اسلام را برایتان پسندیدم، تا دین شـما باشـد» بنـابراین امر امامت از تمامیّت دین است (یعنی اگر امامـت نباشـد، دیـن تمـام نیست) و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از دنیا نرفت تا اینکه برای امّت خویش، همه آموزه‌های دینشان را تبیـین نمـود و راه (هـدایت) آنان را برایشان روشن ساخت و آنها را بر مقصد راه حق رهـا فرمـود و حضرت علی علیه السّلام را عَلَم و نشانه و امام بپا داشت (بنابراین راه حق و راهنمای حق را برای مردم معرفی نمود) و از چیـزی کـه مـورد نیاز امت باشد صرف‌نظر نکـرد جـز اینکـه بـرای آنهـا بیـانش نمـود. بنابراین هرکس گمان کنـد کـه خـدای تبـارک و تعـالی دیـن را کامـل نفرموده، به یقین کتاب خدا را رد کرده و هرکس کتاب خدا را رد کنـد، نسبت به قرآن کریم کافر است... .[1]

در این حدیث درربار نکات بسیاری ذکر شده که برخی از آن یادآوری می‌شود:

الف) خداوند تبارک و تعالی در آیه می‌فرماید امامت «مکمّل» دیـن اسـت، امـام رضا علیه السّلام نیز می‌فرمایند امامت «متمّم» دین است و این‌ها یعنی دین بدون امامت، نه تمام است و نه کامل.

ب) بنابراین اگر کسی بگوید قرآن و احادیث، برای ۱۴۰۰ سال پیش است و کهنه

۱- الکافی: ج۱ ص۱۹۸ باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته... ح۱. ر.ک: الغیبة نعمانی: ص۲۱۷ ب۱۳ ح۶. کمال الدّین و تمام النّعمة: ج۲ ص۶۷۵ ب۵۸ ح۳۲. الأمالی شیخ صدوق: ص۶۷۴ مجلس۹۷ ح۱. عیـون اخبـار الرّضـا علیـه السّـلام: ج۱ ص۲۱۶ ب۲۰ ح۱ و معـانی الأخبار: ص۹۶ باب معنی الإمام المبین... ح۲. الإحتجاج: ج۲ ص۴۳۳.

است یا باید مقتضیات زمان و مکان در امر دین لحاظ شود و در احکام و دستورات دین تجدیدنظر شود، چنین کسی به سبب این بیان و باور، کافر است زیرا قرآن کریم صراحتاً اعلام می کند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».

۲-علم محمّد و آله صلوات الله و سلامه علیهم من الله تعالی و قولهم و فعلهم عن الوحي بل عین الوحی الإلهي

علم محمّد و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم از الله بوده و گفتار و کردار ایشان، نشأت یافته از وحی بلکه خودِ وحی است.

سلیم بن قیس گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام بر فراز منبر رفته و پس از سپاس و ستایش الهی فرمودند:

أَيُّهَا النّاسُ... مَعَنا رايَةُ الْحَقِّ وَ الْهُدٰى، مَنْ سَبَقَها مَرَقَ، وَ مَنْ خَذَلَها مُحِقَ، وَ مَنْ لَزِمَها لَحِقَ، إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عِلْمُنا، [وَ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ الصّادِقِ] قيلُنا، وَ مِنْ قَوْلِ الصّادِقِ سَمْعُنا، فَإِنْ تَتَّبِعُونا تَهْتَدُوا بِبَصائِرِنا، وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا عَنّا يُعَذِّبْكُمُ اللَّهُ بِأَيْدينا أَوْ بِما شاءَ، نَحْنُ أُفُقُ الْإِسْلام،... .

ای مردم... پرچم حق و هدایت با ما اهل‌بیت است. هرکس از آن پیش افتد از دین خارج شود و هرکس آن را خوار کند نابود می‌شود، و هرکس همراه آن باشد به مقصد می‌رسد. ما اهل‌بیتی هستیم که علم ما از علم خداست و گفته ما از حکم راست خداوند است و سخن شخصی راست‌گو (یعنی رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم) را گوش فرا داده‌ایم. اگر پیوسته از ما پیروی کنید با روشن‌گری‌های ما هدایت می‌شوید، و اگر از ما رو گردانید خداوند شما را به دست ما و یا به آنچه بخواهد عذاب می‌کند. ما افق اسلام هستیم (که کندرو خود

را به ما می‌رساند و توبه‌کننده به سوی ما بازمی‌گردد)... .[۱]

۳-لیس لأحد خیرة إلّا خیرة الله و رسوله و الأوصیاء

جز اختیار خدا و پیامبرش و جانشینان ایشان، کسی در دین، اختیاری ندارد

کسی را اختیاری نیست جز قبول امر الله و رسول و اوصیاء. تمام دستورات دین، از جانب خداوند تبارک و تعالی است و خداوند نیز نه چیزی را فروگذار کرده و نه چیزی را به ما واگذار کرده است، بنابراین در امر دین، جز خدای تعالی و رسول و امام علیهم الصّلاة و السّلام، هیچ‌کس هیچ اختیاری ندارد و اِعمال نظرات شخصی، تئوری‌های جدید مطابق زمان حال، هیچ‌کدام در اسلام و نزد شارع مقدس ارزشی ندارد. احادیث در این زمینه بسیار است از جمله امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

وَ اللَّهِ، ما جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خِيَرَةً فِي اتِّباعِ غَيْرِنا، وَ إِنَّ مَنْ وافَقَنا خالَفَ عَدُوَّنا، وَ مَنْ وافَقَ عَدُوَّنا في قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ فَلَيْسَ مِنّا وَ لا نَحْنُ مِنْهُمْ

به الله سوگند، خداوند برای هیچ کس این اختیار را قرار نداده است که از کسی جز ما اهل‌بیت، پیروی کند و به راستی که هرکس با ما موافقت کند، با دشمن ما مخالفت می‌نماید و هرکس در سخنی یا کاری با دشمن ما موافقت کند، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم (یعنی ما امام او نیستیم او نیز شیعه ما نیست، گِلِ او از گِلِ ما اهل‌بیت نیست و اعمال او مورد پذیرش ما نیست).[۲]

←

۱- کتاب سلیم بن قیس: ج۲ ص۷۱۲-۷۱۶ ح۱۷. ر.ک: المسترشد: ص۴۰۴ -۴۰۶ ح۱۳۷ و ص۵۶۱ ح۲۳۸.

۲- وسائل الشّیعة: ج۲۷ ص۱۱۹ ب۹ ح۳۳۳۶۶- ۳۳- از کتاب شریفی از کتب عالم بزرگوار

با توجه به خیل احادیثی که در این زمینه وارد شده است:

الف) ولیّ معصوم علیه السّلام بر این مهم سوگند یاد می‌کند که هیچ‌کس مجاز به اطاعت از غیر معصوم نیست و این «غیر معصوم» می‌تواند دشمن اهل‌بیت علیهم السّلام باشد (مثل اصحاب سقیفه ملعونه) یا کسی باشد که ظاهراً اهل‌بیت را نمی‌شناسد (افرادی نظیر متفکران و روشن‌فکران غربی که آشکارا جبهه‌گیری خاصّی در برابر اهل‌بیت علیهم السّلام ندارند) می‌تواند هم کسی باشد که دادِ ولایت اهل‌بیت سر می‌دهد ولی به نام حضرات معصومین، نظرات غیر را به خورد سایرین می‌دهد (نظیر غُلات یا مقصّرین) و هیچ فرقی میان اینان در حرمت مراجعه و متابعت نیست.

ب) ظرافت تا جایی است که حتی در یک سخن یا در یک کار نیز چنین اجازه‌ای داده نشده است (مثلاً کسی مجاز نیست که بگوید فلان شخص را قبول ندارم ولی همه کارهای او بد نیست و کارهای خوب هم کرده، حرف‌های خوب هم زده است، اینجا نظر خوبی دارد، اینجا کار درستی انجام داده است و الی آخره).

ج) بی‌توجهی به این مهم، فرد را از جرگه شیعیان ائمّه اطهار علیهم الصّلاة و

شیعه سعید بن هبةالله راوندی، که در آن رساله احادیثی آورده است دالّ بر اینکه احادیث اهل‌بیت صحیح هستند و مشکلی ندارند: (عن سعید بن هبة الله الراونديّ في رسالته التي ألّفها في أحوال أحاديث أصحابنا و إثبات صحّتها) عن محمّد بن الحسن عن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد، عن ابن أبي عمير، عن داود بن الحصين، عمّن ذكره ، عن أبي‌عبدالله علیه السّلام قال: . و الفصول المهمّة في أصول الأئمّة (تكملة الوسائل): ج۱ ص۵۷۷ ب۳۰ ح۸۸۱ و هداية الأمّة إلى أحكام الأئمّة علیهم السّلام: ج۸ ص۳۷۹ ح۲۱ «۸» ۹ و «واللّه» در آن نیست. الفوائد المدنيّة: ص۳۸۲. و جامع احاديث الشّيعة: ج۱ ص۳۱۱ ح۵۷۷ (۱۰۹).

السّلام بیرون می‌کند.

جابر بن یزید جعفی گوید: امام ابوجعفر محمّدباقر علیه السّلام فرمودند:

إنَّما شیعَتُنا مَن تابَعَنا وَ لَم یُخالِفنا وَ إذا خِفنا خافَ وَ إذا أَمِنّا أَمِنَ فَأُولئِكَ شیعَتُنا حَقّاً.

به راستی تنها کسانی شیعیان ما اهل‌بیت هستند که از ما پیروی کنند و هرگز با ما مخالفت نکنند و چون ترسان شویم، بترسد و چون قرار یابیم، قرار و امنیت یابد. اینان به حق شیعیان ما هستند.[1]

٤- لاقول الّا قول الله و رسوله و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین

سخنی جز سخن الله و رسول و آل محمّد، سخن دیگری (معتبر) نیست.

سخن، تنها سخن خدا و رسول و آل‌رسول است و در درگاه الهی، قول و فعل و تقریر غیر معصوم، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. محمّد بن شریح گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

لَوْلا أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ طاعَتَنا وَ وَلایَتَنا وَ أَمَرَ مَوَدَّتَنا، ما أَوْقَفْناكُمْ عَلی أَبْوابِنا، وَ لا أَدْخَلْناكُمْ بُیُوتَنا، إنّا وَ اللهِ ما نَقُولُ بِأَهْوائِنا، وَ لا نَقُولُ بِرَأْیِنا، وَ لانَقُولُ إلّا ما قالَ رَبُّنا، وَ أُصُولٌ عِنْدَنا نَكْنِزُها كَما یَكْنِزُ هٰؤُلاءِ ذَهَبَهُمْ وَ فِضَّتَهُمْ

اگر خدای تعالی اطاعت و ولایت ما را واجب نفرموده بود و به مودّت ما اهل‌بیت فرمان نداده بود، شما را به درِ خانه‌های خودمان راه نمی‌دادیم و به اتاق‌هایمان داخل نمی‌کردیم (این بیان، نشان از عمق تأثّر امام دارد، پس باید ببینیم دلیل این ناراحتی چیست؟) به

۱- الأصول السّتة عشر: ص۶۰ أصل جعفر بن محمّد الحضرمی.

خدا سوگند ما به میل خودمان حرف نمی‌زنیم و براساس رأی و نظر خویش سخن نمی‌گوییم بلکه جز آنچه پروردگارمان فرموده است، نمی‌گوییم. اصولی نزد ماست (که از جمله میراث پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم برای ائمّه معصومین علیهم السّلام است) که آن را، مانند گنج نگه‌داری می‌کنیم چنان‌چه مردم طلا و نقره‌های خود را نگه‌داری می‌کنند.[۱]

الف) امام از اندیشه و ما فی الضّمیر خلایق آگاه است و بیان ایشان به هیچ عنوان بدون وجه نیست و چنان‌چه می‌بینیم هرچند سخنی در میان نبوده ولی امام علیه السّلام، بیانات بسیار ارزشمندی ایراد می‌فرمایند و این نشان می‌دهد حتی اندیشیدن به اینکه معصوم علیه السّلام، سخنی جز بیان خداوند تعالی دارد، موجب رنجش خاطر امام می‌شود.

ب) قول معصوم، قول خداوند است یعنی معصوم اجتهاد نمی‌کند و به دل‌خواه و رأی و نظر خود سخن نمی‌گوید بلکه امر و فرمان الهی را بیان می‌فرماید.

ج) اصول علمی نزد ائمّه علیهم السّلام است که از رسول‌الله به ایشان رسیده است و ائمّه آن را مخفی می‌کنند و از آن نگهداری می‌کنند و آن‌چه بیان می‌کنند، کلام رسول‌الله است و کلام رسول‌الله نیز کلام الله تبارک و تعالی است.

فضیل بن عثمان اعور گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می‌فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ، وَ عَظِّمُوا اللَّهَ، وَ عَظِّمُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ، وَ لا تَفَضِّلُوا عَلى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ

۱- بصائر الدّرجات: ص۳۰۱ ب۱۴ ح۱۰. ر.ک: بصائر الدّرجات: ص۳۰۰ ب۱۴ ح۵ و ۷. الأمالی شیخ مفید: ص۵۹ مجلس۷ ح۴. بحارالأنوار: ج۲ ص۱۷۳ ب۲۳ ح۵ و ج۲۷ ص۱۰۲ ب۴ ح۶۵.

سَلَّمَ أَحَداً، فَإِنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالى قَدْ فَضَّلَهُ. وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ حُبّاً مُقْتَصِداً وَ لا تَغْلُّوا، وَ لا تَفَرَّقُوا، وَ لا تَقُولُوا مـــا لا نَقُولُ فَإِنَّكُمْ إِنْ قُلْتُمْ وَ قُلْنا مِتُّمْ وَ مِتْنا ثُمَّ بَعَثَكُمُ اللَّهُ وَ بَعَثَنـــا، فَكُنّا حَيْثُ يَشاءُ اللَّهُ وَ كُنْتُمْ

تقوای الهی پیشه سازید (از نافرمانی خدا بترسید) و خدا را بزرگ و گرامی بدارید. رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را بزرگ و گرامی بدارید و هیچ‌کس را بر رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، برتری ندهید که به راستی خداوند تبارک و تعالی او را گرامی داشته است. و اهل‌بیت پیامبرتان را دوست بدارید دوستیِ میانه و (در دوستی اهل‌بیت) غلو نکنید و (از محبّت اهل‌بیت) دور و پراکنده نشوید (یعنی افراط و تفریط نکنید). و آنچه ما (اهل‌بیت عصمت) نگفتیم، نگویید زیرا اگر چنین کنید، شما خواهید مُرد و ما نیز از دنیا می‌رویم و خداوند شما را برمی‌انگیزد و ما را نیز برمی‌انگیزد و ما (که جز قول خدا و رسول را قائل نیستیم) در جایگاهی که خداوند اراده فرماید، خواهیم بود و شما نیز (که به دنبال پیروی از ما اهل‌بیت نبودید) در جایگاهی که خداوند اراده نماید، خواهید بود.[۱]

الف) معصوم نهی نموده از اینکه چیزی بگوییم که ایشان نفرموده است، یعنی باید ببینیم اهل‌بیت چه فرموده‌اند؛ به همان معتقد باشیم، همان را بگوییم و مطابق با همان عمل کنیم.

معصومین علیهم السّلام، هرگز نفرموده‌اند بگویید ما سگ حسین هستیم. باید ببینیم اهل‌بیت چه فرموده‌اند، همان را بگوییم فقط در این صورت است که از

۱- قرب الإسناد: ص۱۲۹ ح۴۵۲. ر.ک: التّوحید: ص۴۵۷ ب۶۷ ح۱۵.

دوست‌داران و پیروان اهل‌بیت علیهم الصّلاة و السّلام محسوب می‌شویم، در غیر این‌صورت ما به دنبال هوای نفس خودمان رفته‌ایم، کاری را انجام دادیم که خودمان دوست داشتیم نه کاری که امام حسین علیه السّلام را خشنود کند.

ب) معصوم می‌فرماید چیزی که ما نگفتیم نگویید، اگر گفتید باید در محکمه الهی پاسخ‌گو باشید. اهل‌بیت فقط قول خدا و قول رسول‌خدا را می‌فرمایند و جواب دارند بدهند، بقیه چی؟ آیا می‌شود کسی بگوید من این را به دل‌خواه خودم گفتم؟ امام می فرماید چنین چیزی ممکن نیست. باید پاسخ‌گو باشیم. بعضاً گفته می‌شود فقه نباید به شعائر کار داشته باشد و در شعائر حرف از فقه نزنید، فقیه را چه به این حرف‌ها؟ ولی فقه حجّت است، فقهی که از کلام الله و کلام رسول و کلام معصوم و فعل و تقریر ایشان باشد، این فقه حجّت است و شعائر هم در فقه است؛ شعائر از کلام خدا و رسول و اهل‌بیت است و باید فقه در آن ملاک و مطرح باشد یعنی ما باید برای همان امام حسینی سینه بزنیم که به ما می‌فرماید این کار درست است یا درست نیست.

از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَكْمِلَ الْإِيمانَ كُلَّهُ فَلْيَقُلْ: الْقَوْلُ مِنّي في جَميعِ الْأَشْياءِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ فيما أَسَرُّوا وَ ما أَعْلَنُوا، وَ فيما بَلَغَني عَنْهُمْ وَ فيما لَمْ يَبْلُغْني

هرکس خوش دارد ایمان را کامل کند باید بگوید سخن من در هر چیز، قول آل‌محمّد است، در آن‌چه نهان کردند و آنچه آشکار فرمودند و آنچه به من رسیده و آنچه به من نرسیده است.[1]

←

۱- الکافی: ج۱ ص۳۹۱ باب التسلیم و فضل المسلمین... ح۶. ر.ک: مختصر البصائر:

الف) آن‌چه امام بدان رهنمون است «ایمان کامل» است و دست‌یابی به آن، جز با پیروی از رهنمودهای ائمّه اطهار علیهم السّلام، ممکن نیست.

ب) مقصود از «قول» نه تنها قول گفتاری است بلکه قول در اعتقاد و گفتار و رفتار باید پیروِ قول آل‌محمّد صلوات الله علیهم اجمعین باشد.

امام صادق صلوات الله علیه روزی در مقام وصیت به برخی از اصحاب خود فرمودند:

اتَّقُوا اللَّهَ... إِنْ كُنْتُمْ شِيعَتَنَا تَقُولُونَ مَا نَقُولُ وَ اعْمَلُوا بِمَا نَأْمُرُكُمْ بِهِ تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً وَ لَا تَقُولُوا فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَا تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً... .

تقوای الهی پیشه سازید... اگر شیعه ما اهل‌بیت هستید، آنچه ما می‌گوییم بگویید و آنچه شما را فرمان می‌دهیم انجام دهید (که در این صورت) شیعه ما خواهید بود و درباره ما، آنچه خودمان درباره خود نگفته‌ایم، نگویید (یعنی تابع محض ولیّ معصوم باشید و غلو نکنید).[1]

سیّد ابن طاووس در اقبال الاعمال می‌نویسد: از جمله آن‌چه به اسناد صحیح...

ص۲۶۶ باب ما جاء في التّسليم لما جاء عنهم عليهم السّلام و في من ردّه و أنكره... ح ۶/۲۶۰. بحارالأنوار: ج۲۵ ص۳۶۴ ب۱۳ ح۲ و عوالم العلوم: ج ۲۰ القسم الثّاني الصّادق عليه السّلام ب۱۷ ح۱. رياض السّالكين: ج۶ ص۴۱۴ و الشّافی: ص۲۹۵ ح۵/۴۲۹ و الوافی: ج۲ ص۱۱۲ ح۵۷۲- ۶. تفسير البرهان: ج۵ ص۸۶۴ ب۴ ح۱۲۱۲۱/ ۲۸ و الإيقاظ من الهجعة: ص۷ و مرآة العقول: ج۴ ص۲۸۲.

۱- دعائم الإسلام: ج۱ ص۶۱ . شرح الأخبار ج۳ ص۵۰۷ ح۱۴۵، مستدرك الوسائل: ج۸ ص۱۳۱۱ ب۱ ح۹۵۲۲.

به سندهای متصل به ما رسیده، این حدیث شریف است به سند از شیخ مفید به سندش از امارة بن جوین عبدی، گوید: در روز ۱۸ ذی‌الحجّه (روز عید غدیر) بر امام جعفر صادق علیه السّلام وارد شدم، حضرت روزه‌دار بودند، فرمودند:

إِنَّ هٰذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، إِذْ أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُمْ فِيهِ الدِّينَ، وَ تَمَّمَ عَلَيْهِمُ النِّعْمَةَ، وَ جَدَّدَ لَهُمْ ما أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمِيثاقِ وَ الْعَهْدِ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ، إِذْ أَنْساهُمُ اللَّهُ ذٰلِكَ الْمَوْقِفَ، وَ وَفَّقَهُمْ لِلْقَبُولِ مِنْهُ، وَ لَمْ يَجْعَلْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْإِنْكارِ الَّذِينَ جَحَدُوا

همانا امروز، روزی است که خدا حرمت آن را بر مؤمنین بزرگ داشت زیرا در این روز، خداوند دین را برای ایشان کامل فرمود و نعمت را برایشان تمام نمود و آنچه در آفرینش نخست از عهد و پیمان بر آنان ستانده بود، برایشان تجدید کرد، خداوند آن جایگاه را از یاد ایشان برد و ایشان را توفیق قبول از او عنایت نمود و آنان را در شمار انکارکنندگانی که با وجود آگاهی از حق، با آن مخالفت کردند، قرار نداد.

(راوی گوید:) به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! ثواب روزه این روز چیست؟ فرمود:

إِنَّهُ يَوْمُ عيدٍ وَ فَرَحٍ وَ سُرُورٍ وَ صَوْمٍ شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّ صَوْمَهُ يَعْدِلُ سِتِّينَ شَهْراً مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرُمِ... فَمَنْ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَجَدَ وَ شَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ، وَ دَعا بِهٰذَا الدُّعاءِ بَعْدَ رَفْعِ رَأْسِهِ مِنَ السُّجُودِ

امروز روز عید و شادی و سرور و روزه شکر برای خداوند عزّوجل

است، که به راستی روزه‌اش برابر با ۶۰ ماه از ماه‌های حرام است... هرکس (در روز عید غدیر) دو رکعت نماز بخواند سپس به سجده رود و ۱۰۰ بار خداوند عزّوجل را شکر کرده و بعد از سر بلند نمودن از سجده، این دعا را بخواند:

الدُّعاءُ: اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ... اللّهُمَّ إنّا نُشْهِدُكَ أَنّا نُدينُ بِما دانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ، وَ قَوْلُنا ما قالُوا، وَ دينُنا ما دانُوا بِهِ، ما قالُوا بِهِ قُلْنا، وَ ما دانُوا بِهِ دِنّا، وَ ما أَنْكَرُوا أَنْكَرْنا، وَ مَنْ والَوْا والَيْنا، وَ مَنْ عادَوْا عادَيْنا، وَ مَنْ لَعَنُوا لَعَنّا، وَ مَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنا مِنْهُ، وَ مَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنا عَلَيْهِ، آمَنّا وَ سَلَّمْنا وَ رَضينا وَ اتَّبَعْنا مَوالينا صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

اللّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنا ذٰلِكَ وَ لا تَسْلُبْناهُ، وَ اجْعَلْهُ مُسْتَقَرّاً ثابتاً عِنْدَنا، وَ لا تَجْعَلْهُ مُسْتَعاراً، وَ أَحْينا ما أَحْيَيْتَنا عَلَيْهِ وَ أَمِتْنا إذا أَمَتَّنا عَلَيْهِ. آلُ مُحَمَّدٍ أَئِمَّتُنا، فَبِهِمْ نَأْتَمُّ وَ إيّاهُمْ نُوالي، وَ عَدُوُّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ نُعادي، فَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ، فَإِنّا بِذٰلِكَ راضُونَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ...

خدایا، ما تو را گواه می‌گیریم که دیانت می‌کنیم به آنچه محمّد و آل‌محمّد صلّی الله علیه و علیهم به آن دیانت کردند و سخن ما همان است که آنان فرمودند و دین ما همان دینی است که آنها بدان دیانت کردند. آنچه بدان قائل بودند، بدان قائل هستیم و آنچه بدان دیانت کردند بدان دیانت می‌کنیم و هر چه را انکار کردند انکار می‌کنیم. هرکس را دوست داشتند دوست داریم و هرکس را دشمن دانستند و با

او دشمنی کردند، ما نیز دشمن می‌دانیم و با او دشمنی می‌کنیم، هرکس را لعنت کردند ما نیز او را لعنت می‌کنیم و از هرکس بیزاری جستند ما هم از او بیزاری می‌جوییم. برای هرکس دلسوزی کردند، ما هم برای او دلسوزی می‌کنیم. ایمان آوردیم و تسلیم و راضی شدیم و از رهبران خویش صلوات الله علیهم پیروی کرده و می‌کنیم.
الاها، این ایمان را برای ما تمام فرموده و از ما سلب نکن، و آن را برایمان قرار یافته و پایدار مقرّر فرما، و این ایمان را، عاریتی و مستعار قرار نده؛ و ما را بر این ایمان زنده بدار و بر این ایمان از دنیا ببر. امامان و پیشوایان ما، آل‌محمّد هستند بدین جهت (در تمام امور) به آنها اقتدا می‌کنیم و فقط و فقط رهبری آنها را می پذیریم و دشمن آنها دشمن خداست و به این سبب ما با او دشمن هستیم. ما را در دنیا و آخرت، همراه با ایشان و در شمار مقربّان قرار بده که ما بدان راضی هستیم، یا ارحم الرّاحمین... .[۱]

این حدیث شریف بسیار ارزشمند است، به دعاها و اعمال عبادی و مناجات‌های ائمّه اطهار علیهم الصّلوة و السّلام، نباید فقط به عنوان عبادت نگاه کنیم. اهل‌بیت علیهم الصّلوة و السّلام به این وسیله، مطالب بسیار ارزشمندی را به ما آموزش می‌دهند و مضامین این دعای شریف، باید همواره شعار و هدف ما باشد.

الف) این‌ها، مقامات بسیار والایی هستند که تنها راه دست‌یابی به آن، روی آوردن به درگاه الهی است، باید دست نیاز به درگاه الهی دراز کنیم و از خداوند بخواهیم تا به ما ایمان ثابت عنایت کند.

۱- الإقبال: ج۲ ص۲۷۶ فصل۱۵. بحارالأنوار: ج۹۵ ص۲۹۸ ب۴ ح۱. ر.ک: المزار الکبیر ابن المشهدی: ص۳۲۰.

ب) معصوم به ما می‌آموزد که از خدا بخواهیم که ایمان ثابت و قرار یافته بـه مـا بدهد. متأسّفانه بسیاری هستند که دین و ایمان مسـتعار و عـاریتی دارنـد. یـک لحظه دین دارند و یک لحظـه متزلـزل مـی‌شـوند و بـه سـمت و سـوی دیگـری می‌روند؛ این‌گونه دین داشتن ارزشی ندارد. وقتی انسان به ایمـان رسـید، نبایـد دم‌دمی مزاج باشد بلکه این ایمان باید در قلب او قرار بگیرد.

ج) دین، باید دین آل‌محمّد باشد زیرا همان دینی است که خدای تبـارک و تعـالی قرار داده و تنها همان را می‌پذیرد.

د) آل‌محمّد صلوات الله و سلامه علیهم پیشـوایان مـا هسـتند و مـا فقـط بایـد از ایشان پیروی کنیم، نه از هوای نفس و نظر شخصی، نه این‌که بگویـد «در حـالی که می‌دانستم فلان کار خلاف شرع است، وقتـی در جمعـی قـرار گـرفتم مـن هـم ناخودآگاه با آنها همراه شدم» و... .

کدام معصوم به ما اجازه می دهد تا به شیعیان، محبّـین و موالیـان اهـل‌بیـت، بـه عزاداران سیّدالشّهداء، «سگ» بگوییم؟...

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّكُمْ لا تَكُونُونَ صالِحينَ حَتّىٰ تَعْرِفُـوا، وَ لا تَعْرِفُـوا حَتّـىٰ تُصَدِّقُوا، وَ لا تُصَدِّقُوا حَتّىٰ تُسَلِّمُوا، أَبْواباً أَرْبَعَةً، لا يَصْلُحُ أَوَّلُها إِلاّ بِآخِرِها، ضَلَّ أَصْحابُ الثَّلاثَةِ، وَ تاهُوا تَيْهاً بَعيداً، إِنَّ اللَّـهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصّالِحَ، وَ لا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الْوَفاءَ بِالشُّرُوطِ وَ الْعُهُودِ، فَمَنْ وَفىٰ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَرْطِهِ، وَ اسْتَعْمَلَ ما وَصَفَ في عَهْدِهِ، نالَ ما عِنْدَهُ، وَ اسْتَكْمَلَ ما وَعَدَهُ

شما صالح نخواهید بـود، (موفّـق بـه عمـل صـالح نشـده و بـه مقـام

صالحین نمی‌رسید) مگر زمانی که (نسبت به الله و آل‌الله) معرفت داشته باشید و به معرفت دست نمی‌یابید مگر زمانی که (آن را) تصدیق کنید و تصدیق نمی‌کنید (به مقام تصدیق نمی‌رسید) مگر زمانی که تسلیم باشید (اوّل: صالح بودن، دوم: عارف بودن سوّم: مصدّق بودن چهارم: تسلیم بودن). ورودگاه‌های چهارگانه‌ای است که اوّلین آنها درست نمی‌شود مگر به همراهی آخرین آنها(یعنی لازم و ملزوم یکدیگر هستند). کسانی که ۳ باب را پیمودند، به گمراهی رفتند و به تاریکی بسیار دوری گرفتار شدند. به تحقیق خدای تعالی، جز عمل صالح را نمی‌پذیرد و خدای تبارک و تعالی نمی‌پذیرد جز عملی را که براساس وفای به شروط و عهود و پیمان‌ها باشد. هرکس به شرطی که با خدا داشته وفا کند و آنچه را در عهد خویش وصف نموده به کار بندد، به آنچه نزد خداست می‌رسد و درخواست تکمیل آن چیزی را نموده که خداوند به او وعده داده است.[۱]

الف) اساس ارزش‌گذاری، «معرفت» است یعنی اگر کسی کار خوبی، عمل صالحی انجام دهد ولی براساس معرفت نباشد، این کار او هیچ ارزشی ندارد، مثل طوطی، وقتی سوره حمد می‌خواند، برای او ثوابی می‌نویسند؟ نه، چون معرفت ندارد و نمی‌فهمد چه می‌گوید و اگر ناسزا هم به او یاد بدهند، همان را می‌گوید. بنابراین عمل صالح باید براساس معرفت، تصدیق و تسلیم باشد.

ب) علمی که در دل قرار نیابد، ارزشی ندارد زیرا با تصدیق همراه نیست، امروزه بسیارند کسانی که می‌دانند امیرالمؤمنین، و حضرات اهل‌بیت حق هستند، نسبت به برخی از دلایل حقانیت ایشان هم آگاهی دارند، اما تصدیق نمی‌کنند،

۱- الکافی: ج۱ ص۱۸۱ باب معرفة الإمام و الرّدّ إليه... ح۶.

یعنی علم دارند اما چون این علم، قرار پیدا نکرده، برای همین آن را تصدیق نمی‌کنند، علمی که قرار نیابد و قلب آن را تصدیق نکند، ارزشی ندارد.

ج) لازمه تصدیق، تسلیم در برابر امر دین است، وقتی تسلیم نباشد، مسلّماً تصدیق هم نیست. اگر بفهمیم اعتقاد ما، گفتار ما، رفتار ما خلاف امر دین بوده، باید اصلاح بشود، نه تعجّب دارد و نه ناراحتی. ما معصوم نیستیم که کارهایمان بی‌عیب و نقص باشد. وقتی کسی می‌داند حق نزد اهل‌بیت است اما حرف، حرف خودش باشد، یعنی تسلیم نباشد و حرف خودش را بزند، کار خودش را بکند و بگوید «یعنی همه کارهای ما از روز اول تا حالا همه غلط بوده است؟» وقتی این‌طور بگوید، مسلّماً به تصدیق نمی‌رسد.

د) خدای تبارک و تعالی در عوالم پیشین، در عوالم ذر، از همه ما پیمان گرفته است بر این‌که مطیع محض ولیّ خدا باشیم، خداوند می‌فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي‌آدَمَ أَنْ لاتَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

ای بنی‌آدم، آیا از شما پیمان نگرفتم بر این‌که شیطان را نپرستید؟ (یعنی از شیطان پیروی نکنید). به راستی او، دشمنی آشکار برای شماست.[1]

ه) حتی اگر ۳ باب را آمدیم، گمراه هستیم، بلکه امام می‌فرمایند «گمراهی بسیار دوری»، لازم است هر ۴ باب را طی کنیم تا به سعادت برسیم و گرنه، نه.

مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه ضمن وصیت خویش خطاب به کمیل بن زیاد فرمودند:

یاکُمَیْلُ... إِنَّ الْمُؤْمِنَ [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ] مَنْ قالَ بِقَوْلِنا، فَمَنْ

۱- سوره (۳۶) یس (صلّی الله علیه و آله و سلّم) آیه ۶۱.

تَخَلَّفَ عَنْهُ قَصَّرَ عَنّا، وَ مَنْ قَصَّرَ عَنّا لَمْ يَلْحَقْ بِنا، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنا فَفِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ...

ای کمیل... همانا مؤمن کسی است که قائل به قول ما (اهل‌بیت) باشد، بنابراین آن‌کس که از کلام ما سرپیچی نماید، از ما دست کشیده و آن‌کس که دست از ما بردارد، به ما نمی‌پیوندد و آن‌کس که با ما نیست، در پایین‌ترین جایگاه آتش جای دارد.[۱]

احادیث بسیاری در باب تسلیم وجود دارد که این حدیث شریف نیز در این زمینه دلالت روشنی دارد: مولانا علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام فرمودند:

شيعَتُنَا؛ الْمُسَلِّمُونَ لِأَمْرِنا، الْآخِذُونَ بِقَوْلِنا، الْمُخالِفُونَ لِأَعْدائِنا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنّا

شیعیان ما کسانی‌اند که تسلیم امر ما اهل‌بیت هستند و «قول» ما اهل‌بیت را می‌گیرند (یعنی ملاک اندیشه‌ها و گفتار و رفتار آنان قول و فعل و تقریر اهل‌بیت است) کسانی‌اند که مخالف دشمنان ما هستند. هرکس چنین نباشد از (شیعیان) ما نیست.[۲]

۵. الحجّة في الإيمان والعمل بدليل القرآن والسّنة المطهّرة ليس الّا قول المعصوم عليه السّلام وفعله وتقريره

به دلیل قرآن و سنّت مطهّره، در ایمان و عمل، جز فرمایش معصوم، حجّت دیگری نیست.

۱- تحف العقول: ص۱۷۳ وصيّته عليه السّلام لكميل بن زياد مختصرة. بشارة المصطفى صلّى الله عليه و آله: ج۲ ص۲۶ وصيّة اميرالمؤمنين عليه السّلام لكميل بن زياد رضى الله عنه... .

۲- صفات‌الشّيعة: ص۳ ح۲، وسائل‌الشّيعة: ج۲۷ ص۱۱۶ ب۹ ح۳۳۳۵۸، بحارالأنوار: ج۶۵ ص۱۶۷ ب۱۹ ح۲۴.

بنابر قرآن و سنّت مطهّره، آنچه در ایمان و عمل برای ما حجّت است: قول و فعل و تقریر معصوم است، پس باید ملاک قرآن کریم باشد به ضمیمه و تفسیر فرمایشات معصومین علیهم الصّلوة و السّلام. قول و فعل و تقریر آنها، باید برای ما حجّت باشد چنان‌چه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

و آنچه (از دستورات) را که فرستاده (رسول‌الله) به شما داد بگیرید (بپذیرید و انجام دهید) و از هر آنچه شما را از آن بازداشت، دست نگه دارید.[1]

هم‌چنین می‌فرماید:

فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصيبَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ

کسانی که از فرمان او (یعنی پیامبر و امام) سرپیچی می‌کنند، باید بترسند از این‌که به بلیه‌ای دچار شوند یا عذابی دردناک به ایشان برسد.[2]

نکته بسیار حائز اهمیت و جالب توجه درباره آیات قرآن کریم نیز این است که ما مطابق با فرمایش رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، موظّف هستیم به معصوم علیه السّلام مراجعه کنیم و ببینیم بیان ایشان چیست و در فرمایشات خود، چگونه مسائل و مشکلات را مطرح و حل فرموده است.

مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

۱- سوره (۵۹) الحشر آیه۸.

۲- سوره (۲۴) النّور آیه۶۴.

إِنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ طَهَّرَنا وَ عَصَمَنا وَ جَعَلَنا شُهَداءَ عَلىٰ خَلْقِهِ وَ حُجَجاً فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنا لا نُفارِقُهُ وَ لا يُفارِقُنا

به درستی که خدای تبارک و تعالی ما را پاکیزه و معصوم کرد و ما را گواه بر آفریدگانش و حجّت‌هایی در زمینش قرار داد و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد. نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا شود.[1]

٦- يجب على كل شيعيّ في قوله و فعله أن يكون تابعاً و مطيعاً للمعصوم عليه السّلام و لا لغيره.

بر هر شیعه واجب است که در گفتار و کردار، تنها فرمان بردار و پیرو معصوم باشد.

امام حسن عسکری علیه السّلام در حدیث دیگری چنین روایت فرمودند:

قالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يا رَسُولَ اللَّهِ! فُلانٌ يَنْظُرُ إِلىٰ حَرَمِ جارِهِ، فَإِنْ أَمْكَنَهُ مُواقَعَةُ حَرامٍ لَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ! فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قالَ: ائْتُونِي بِهِ. فَقالَ رَجُلٌ آخَرُ: يا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ مِنْ شيعَتِكُمْ مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مُوالاتَكَ وَ مُوالاةَ عَلِيٍّ، وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدائِكُما. فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لا تَقُلْ إِنَّهُ مِنْ شيعَتِنا، فَإِنَّهُ كَذِبٌ، إِنَّ شيعَتَنا مَنْ شَيَّعَنا وَ تَبِعَنا فِي أَعْمالِنا، وَ لَيْسَ هٰذَا الَّذي ذَكَرْتَهُ فِي هٰذَا الرَّجُلِ مِنْ أَعْمالِنا.

مردی خطاب به رسول‌الله صلّی الله علیه و آله عرض کرد: [یارسول‌الله] فلان شخص به حریم همسایه‌اش نظر می‌اندازد، اگر نگاه حرامی نیز برایش ممکن شود، از آن دست برنمی‌دارد.

۱- کمال‌الدّین و تمام‌النّعمة: ج۱ ص۲۴۰ ب۲۲ ح۶۳.

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله خشمگین شدند و فرمودند: او را نزد من بیاورید. مرد دیگری گفت: یا رسول‌الله، به راستی او از شیعیان شماست، کسانی که به ولایت شما و ولایت حضرت علی ایمان دارند و از دشمنان شما بیزاری می‌جوید. رسول‌الله صلّی الله علیه و آله فرمودند: نگو او از شیعیان ما (اهل‌بیت) است زیرا که این کلام، دروغی بیش نیست. به راستی شیعه ما کسی است که دنباله‌رو ما باشد و در کارهایمان، از ما پیروی نماید در حالی که این (کاری) که گفتی این مرد انجام می‌دهد، از اعمال ما (اهل‌بیت) نیست.[۱]

امام جعفر بن محمّد صادق علیهما السّلام فرمودند:

لَیْسَ مِنْ شیعَتِنا مَنْ قالَ [وافَقَنا] بِلِسانِهِ وَ خالَفَنا فِي أَعْمالِنا وَ آثارِنا وَ لَمْ یَعْمَلْ بِأَعْمالِنا، وَ لکِنْ شیعَتُنا مَنْ وافَقَنا بِلِسانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثارَنا وَ عَمِلَ بِأَعْمالِنا أُولئِكَ شیعَتُنا.

کسی که به زبان بگوید (من از شیعیان هستم ولی) در کارها و آثار ما اهل‌بیت، با ما مخالفت کند و براساس عمل ما، عمل نکند، از شیعیان ما نیست. و لکن شیعه ما کسی است که با زبان و قلبش با ما موافقت کند و در پی آثار ما روان شود و مطابق با عمل ما عمل کند، آنان شیعیان ما هستند.[۲]

شیعه یعنی تابع، یعنی پیرو. شیعه باید تابع چه کسی باشد؟ باید پیرو چه کسی

۱- التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ص۳۰۷ ح۱۵۰. از او: مجموعه ورّام: ج۲ص۱۰۵و تفسیر البرهان: ج۴ ص۶۰۲ ح۸۹۹۵ و بحارالأنوار: ج۶۵ ص۱۵۴ و ۱۵۵ح۱۱.

۲- السّرائر: ج۳ ص۶۳۹. مشکاة الأنوار: ص۷۰ فصل۳. وسائل الشّیعة: ج۱۵ ص۲۴۷ ب۲۱ ح۲۰۴۰۹- ۱۹، بحارالأنوار: ج۶۵ ص۱۶۴ ب۱۹ ح۱۳.

باشد؟ قول و فعل شیعه، باید تابع معصوم باشد و لا غیر. شیعه اعتقادی و ایمانی، در همه موارد باید پیرو ولیّ معصوم علیه السّلام باشد و نظر خودش یا سایرین برایش ملاک و حجّت نباشد. ما هم که خود را شیعه می‌دانیم باید تابع ولیّ‌معصوم باشیم تا ملاک شیعه بودن را داشته باشیم.

در حدیث دیگری امام حسن عسکری علیه السّلام می‌فرماید:

... إنَّ شیعَتَنا مَنْ شَیَّعَنا، وَ اتَّبَعَ آثارَنا، وَ اقْتَدیٰ بِأَعْمالِنا.

همانا شیعه ما (اهل‌بیت) کسی است که از ما پیروی کند و دنباله‌رو مسیر ما بوده و هم‌چون ما عمل کند.[1]

۷- وعلینا التّسلیم.

وبرما واجب است که تسلیم باشیم.

نهایت مرحله و بالاترین آن، تسلیم شدن در برابر اهل‌بیت است. باید تسلیم محض حضرات محمّد و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین باشیم زیرا شرط (صحیح و قبول بودن) تشیّع، ایمان و عملی است که برخاسته از تسلیم بودن محض در برابر حضرات معصومین باشد. ضمن اینکه باید تابع ایشان باشیم و بس، آنچه ملاک قبولش سلیقه و پذیرش من و ما باشد، باطل است.

«سخن» سخن محمّد و آل‌محمّد صلوات الله علیهم اجمعین است و ما باید تابع باشیم و بس. مُحلّ حلال خدا، محرِّم حرام خدا و مبیِّن احکام خدا، بیان‌گر دین خدا، ائمّه معصومین هستند و نظر غیر معصوم و فعل غیر معصوم در دستگاه

۱- التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ص۳۰۷. از او: تفسیر البرهان: ج۴ ص۶۰۱ و ۶۰۲ ح۸۹۹۴، بحارالأنوار: ج۸ ص۳۵۲ و ۳۵۳ ح۲ و ج۶۵ ص۱۵۴ ح۱۱.

الهی، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. (فلان عالم چنین گفت چنین کرد، فلان عالم فلان شعر را گفت، فلان شعر را تقریر کرد، این‌ها هیچ‌کدام حجّت شرعی نیست)، آنچه ملاک قبولش پسند من و ما باشد، اسم دیگری دارد و آن «بدعت» است و باطل.

مولی‌الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السّلام در حدیث اربع‌مائة[۱] فرمودند:

...أَیُّهَا النَّاسُ کُفُّوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً...

... ای مردم! زبان خود را (از بیان نظرات و ایده‌های شخصی) نگاه دارید و (در برابر دستورات الهی) تسلیم شوید تسلیم مطلق... (یعنی درباره حکم خدا، اظهارنظر نکنید و فقط فرمان‌بردار باشید).[۲]

امام محمّد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السّلام فرمودند:

لا یَکُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً حَتّیٰ یَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّةَ کُلَّهُمْ وَ إِمامَ زَمانِهِ، وَ یَرُدَّ إِلَیْهِ، وَ یُسَلِّمَ لَهُ...

کسی به مقام ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که به مقام معرفت خدا و پیامبرش و معرفت همه امامان و امام زمانش برسد و به او رد کند و تسلیم او باشد (یعنی مرجع او برای اخذ و عطا، مرجع او برای حلّ ـ همه نزاع‌ها و اختلاف‌ها، امام زمان باشند).[۳]

یعنی بگوید معصوم این‌طور فرمودند: به روی چشم. من از روز اول تا حالا اعتقادم این بود، ۴۰ سال این مسیر را رفتم، به خیلی‌ها گفتم، منبر رفتم، صحبت

۱- حدیثی است که مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام در یک مجلس، ۴۰۰ مطلب را بیان نمودند.

۲- تحف العقول: صص ۱۰۰-۱۰۴.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۱۸۰ باب معرفة الإمام و الرّدّ إلیه... ح ۲. وسائل‌الشّیعة: ج ۲۷ ص ۶۳ ب ۷ ح ۳۳۲۰۷- ۵، إثبات الهداة: ج ۱ ص ۱۰۶ ب ۶ ح ۲۷، الإیقاظ من الهجعة: ص ۴۰ ح ۳.

کردم، بر این اساس چند کتاب هم نوشتم، الان برای من ثابت شده که خلاف مرام اهل‌بیت علیهم السّلام پیش می‌رفتم، اگر حقیقتاً مؤمن هستم باید کنار بگذارم و خودم را تسلیم امر اهل‌بیت کنم.

این حدیث شریف، مطلب را با وضوح بیشتری برای ما بیان می‌کند: ابوالصبّاح کنانی گوید: به امام محمّد باقر علیه السّلام عرض کردم: ما (شیعیان مجلسی داریم) از شما حدیثی نقل می‌کنیم، بعضی از ما می‌گویند: قول ما قول آنان (اهل‌بیت) است؟ (گویا می‌خواهد به امام عرض کند حدیثی از شما نقل می‌کنیم ولی خودمان تردید داریم که آیا باید از شما پیروی کنیم یا نه، می‌خواهیم اظهارنظر کنیم ولی عده‌ای می‌گویند: قول، قول آل‌محمّد و حرف تمام است). حضرت فرمود:

فَما تُریدُ؟ أَ تُریدُ أَنْ تَکُونَ إِماماً یُقْتَدیٰ بِکَ؟ مَنْ رَدَّ الْقَوْلَ إِلَیْنا فَقَدْ سَلَّمَ

چه می‌خواهی؟ (حرفی داری؟ مشکلی داری؟) آیا می‌خواهی امامی باشی که به تو اقتدا شود؟ آن‌کس که قول را به ما اهل‌بیت بازگرداند (یعنی بگوید آن‌چه اهل‌بیت فرمودند، همان درست است)، به تحقیق اوست که تسلیم شده است.[۱]

این حدیث شریف در دو جا آمده است، بنابراین، کلام، کلام معصوم است و بس،

۱- مختصر البصائر: ص۲۳۱ باب ما جاء في التّسليم لما جاء عنهم و ما قالوه عليهم السّلام... ح۲۳۴/ ۲۷ از بصائرالدّرجات سعد بن عبدالله اشعری. مختصر البصائر: ص۲۶۴ باب ما جاء في التّسليم لما جاء عنهم عليهم السّلام و في من ردّه و أنكره... ح۲۵۷/ ۳. ر.ک: تفسیر البرهان: ج۵ ص۸۶۲ ب۴ ح۱۲۱۱۰/ ۱۷، وسائل‌الشّیعة: ج۲۷ ص۱۳۰ ب۱۰ ح۳۳۴۰۰- ۱۹.

محلّ اظهار نظر دیگری نیست و حرف غیرمعصوم هیچ اعتباری ندارد، اگر نافرمانی کنی یعنی می‌خواهی پیشوا باشی، می‌خواهی مثل امام، مقتدا باشی. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید «وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً» یعنی در برابر امر الهی باید تسلیم باشیم، تسلیم مطلق.

حجّاج خیبری گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: ما (شیعیان) در جایی هستیم که از شما حدیثی عظیم روایت می‌شود (مثلاً حدیثی راجع به مقام و جایگاه ائمّه است و بسیاری نمی‌توانند آن را بفهمند و بپذیرند، ائمّه را انسان‌هایی مانند سایرین می‌دانند اما حدیث مذکور، فضیلت و مقام والایی برای اهل‌بیت قائل است)، بعضی از ما به بعضی دیگر (که پذیرفتن آن برایشان سخت می‌آید) می‌گوید: سخن (همان) سخن اهل‌بیت است و این بر بعضی از ما سخت می‌آید؟ حضرت فرمود:

كَأَنَّكَ تُريدُ أَنْ تَكُونَ إِماماً يُقْتَدىٰ بِكَ؟! مَنْ رَدَّ إِلَيْنا فَقَدْ سَلَّمَ

گویا تو می‌خواهی امام و رهبری باشی که به تو اقتدا شود؟! هرکس (سرّ کلام ما را) به ما اهل‌بیت بازگرداند، تسلیم (امر الهی) شده است.[1]

نباید با سرعت و صراحت، حدیث اهل‌بیت اطهار علیهم الصّلاة و السّلام را رد کرد، مثلاً کشش فهم یک حدیث را نداری «فَضَعْهُ في سُنْبُلِه» در سخت‌ترین شرایط، بگو: من نمی‌فهمم، کشش ندارم، برای من سنگین است، بگذار تا امام بیاید. یا چنان‌که فرموده‌اند به سایر روایات صحیح و به محکمات احادیث

۱- مختصرالبصائر: ص۲۶۹ باب ما جاء في التّسليم لما جاء عنهم عليهم السّلام... ح۱۰/۲۶۴.
بحارالأنوار: ج۲۵ ص۳۶۵ ب۱۳ ح۴.

برگردان چون بنابر آن‌چه فرموده‌اند بعضی از روایات، بعضی دیگر را تصدیق می‌کند و مطلب را برای شما بیان می‌کند؛ مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند: به راستی شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرمود:

إذا أَتاكُمُ الْحَديثُ مُتَجاوِباً مُتَفاوِتاً فَما يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَلَيْسَ مِنّي وَ لَمْ أَقُلْهُ وَ إِنْ قيلَ قَدْ قالَهُ، وَ إِذا أَتاكُمُ الْحَديثُ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَهُوَ مِنّي وَ أَنَا قُلْتُهُ...

هرگاه حدیث برای شما بیاید که با هم فرق داشته و متفاوت باشد، (بدانید که) آنچه از آن خبر که بخشی از آن بخش دیگر را تکذیب کند، از من نیست و من آن کلام را نگفته‌ام هرچند گفته شود که او (یعنی پیامبر) آن سخن را گفته است و چون حدیثی برای شما بیاید که بخشی از آن بخش دیگر را تصدیق کند، آن کلام از جانب من است... .[1]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ مِنْ قُرَّةِ الْعَيْنِ التَّسْليمَ إِلَيْنا، أَنْ تَقُولُوا لِكُلِّ مَا اخْتَلَفَ عَنّا أَنْ تَرُدُّوا إِلَيْنا

همانا از چیزهایی که موجب چشم روشنی است، تسلیم شدن در برابر ما (اهل‌بیت) است طوری که (وقتی سبب اختلاف را نمی‌دانید، پیش از اظهارنظر) درباره هرچه با اختلاف از ما نقل می‌شود، (تفسیر و معنای آن را) به ما اهل‌بیت بازگردانید.[2]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

۱- مشکاة الأنوار: ص۱۵۳.

۲- بصائر الدّرجات: ص۵۲۵ ب ۲۰ ح ۳۱.

تَدْري بِما أُمِرُوا؟ أُمِرُوا بِمَعْرِفَتِنا وَ الرَّدِّ إِلَيْنا وَ التَّسْليمِ لَنا
می‌دانی مردم به انجام چه کاری مأموریت یافتند؟ امر شده‌اند که نسبت به ما اهل‌بیت، معرفت کسب کنند و به ما برگردانند (یعنی ما اهل‌بیت مرجع آنها باشیم) و در برابر ما تسلیم شوند (بنابراین وقتی روشن شد که این کلام، کلام معصوم است، باید در برابر امر معصوم علیه السّلام، تسلیم شد).[1]

۸- فقه آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین و حدوده هو الحلّ و فصل الخطاب
فصل الخطاب و راه چاره در هر امری، فقه آل محمّد است.

فقه آل‌محمّد صلّی الله علیهم اجمعین و حدود آن، راه‌حل است، فصل الخطاب فقط همان است: «فقه اهل بیت»، نه فقهی که برخاسته از قیاس، استحسان، نظر من و ما، شیوع و شهرت و... باشد، که (ربّ مشهور لا أصل له) چه بسا مشهوری که بی‌اساس است.

۹- علینا نصرة آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و وسائل النّصرة و طریقه هو ماجاء عنهم و لا غیر
یاری نمودن آل محمّد بر ما واجب بوده و روش یاری نمودن ایشان، همان است که از جانب ایشان تعیین شده است.

همه ما موظّف و مکلّف هستیم دین آل‌محمّد را نصرت بدهیم، فرهنگ و شعائر آل‌محمّد را نصرت بدهیم، خود اهل‌بیت را نصرت بدهیم. نصرت آل‌محمّد بر ما واجب است، اما انتخاب راه و ابزار نصرت، دست ما نیست بلکه باید طبق فرمان آنها باشد. وسایل و طریق نصرت هم باید از جانب و مورد تأیید آنها باشد؛

۱- همان ح ۳۲.

«اگر بخواهم از امیرالمؤمنین تبلیغ کنم ولی فلان شعر را بخوانم و علی را خدا معرفی کنم، «هو» بکشم و بگویم منظور من این نیست که امیرالمؤمنین، خدا هستند، این‌طور به نظر من می‌رسد و گمان کنم به این شکل، به اهل‌بیت خدمت می‌کنم» این توجیهات پذیرفته نیست، چنین سخنانی کفر محض است و اهل‌بیت نهی مطلق فرموده‌اند، قصد باشد یا نباشد. اگر رضای اهل‌بیت را می‌خواهیم، باید مطابق امر ایشان عمل کنیم. همان‌طور که خود اهل‌بیت فرمودند، الفاظ، سبک و شیوه و نوع تعظیم شعائرالله، همه باید طبق دستور اهل‌بیت باشد.

۱۰ـ القول الطیّب في القرآن قول آل محمّد صلوات الله وسلامه علیهم أجمعین

«قول طیّب. سخن پاک» که در قرآن آمده است، سخن آل محمّد است.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلىٰ صِراطِ الْحَمِيدِ

به «گفتار پاک» هدایت شده‌اند و به «راه ستوده» هدایت شده‌اند[۱]

و «گفتار پاک» قول آل‌محمّد علیهم السّلام است و «راه ستوده» ولایت ائمّه اطهار علیهم صلوات الله است.[۲]

۱۱ـ أحسن الأقوال قول آل محمّد صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین

نیکوترین سخنان، سخن آل محمّد است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

۱- سوره (۲۲) الحجّ آیه ۲۵.

۲- ر.ک: غررالأخبار: ص۱۴۸، تفسیر القمّی: ج۲ ص۸۳، المحاسن: ج۱ ص۱۶۹ ح۱۳، الکافی: ج۱ ص۴۲۶ ح۷۱، مناقب آل ابی‌طالب (علیهم السّلام): ج۳ ص۹۶، الرّوضة: ص۲۰۹.

... فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ

... پس بشارت بده بندگان مرا * آنان که «القول» (یعنی سخنی موردنظر) را می‌شنوند و در پی نیکوترین آن روان می‌شوند، آنان کسانی‌اند که خداوند هدایت‌شان کرده و آنان هستند «اولوالألباب».[۱]

احادیث بسیاری دلالت دارد که این «قول» مورد نظر، «قول» محمّد و آل‌محمّد است. حال آیا ما می‌توانیم در قول آل‌محمّد، اظهارنظر شخصی راه بدهیم؟ در احادیث اهل‌بیت این باب، بسیار ظریف بسته شده است:

ابوبصیر گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره این کلام خداوند که فرمود: «الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» پرسیدم، حضرت فرمود:

هُمُ الْمُسَلِّمُونَ لآلِ مُحَمَّدٍ، الَّذينَ إذا سَمِعُوا الْحَديثَ لَمْ يَزيدُوا فيهِ وَ لَمْ يَنْقُصُوا مِنْهُ، جاءُوا بِهِ كَما سَمِعُوهُ

اینان کسانی هستند که تسلیم آل‌محمّد هستند، (چگونه تسلیم هستند؟) کسانی که وقتی حدیث اهل‌بیت را می‌شنوند، نه به آن اضافه می‌کنند و نه از آن کم می‌کنند بلکه همان‌طور که شنیده‌اند آن را ابلاغ می‌نمایند.[۲]

←

۱- سوره (۳۹) الزّمر آیات ۱۸ و ۱۹.

۲- الکافی: ج۱ ص۳۹۱ باب التّسلیم و فضل المسلّمین... ح۸. تأویل الآیات: ص۵۰۲، وسائل الشّیعة: ج۲۷ ص۸۲ ب۸ ح۳۳۲۶۸- ۲۳، تفسیر البرهان: ج۴ ص۷۰۲ ح۹۱۹۳/ ۴ و ج۵ ص۸۶۵ ب۴ ح۱۲۱۲۳/ ۳۰. ر.ک: الإختصاص: ص۵، بحارالأنوار: ج۲ ص۱۵۸ ب۲۱ ح۱، مستدرك الوسائل: ج۱۷ ص۲۹۹ ب۸ ح۲۱۴۰۱- ۴۶. مختصر البصائر: ص۲۳۵ باب ما جاء في التسليم لما جاء عنهم و ما قالوه عليهم السّلام... ح۳۶/۲۴۳، تفسیر البرهان: ج۴

۱۲- لآل محمّد صلوات الله علیهم رایة الحقّ الّتي من لزمها لحق و...
پرچم حق از آنِ آل محمّد است، آن که هرکس ملازمش باشد، به سعادت رسد و...

از امیرالمؤمنین علیه السّلام در حدیث صحیح اربع‌مائة روایت شده که فرمودند:

...لَنا رایَةُ الْحَقِّ، مَنِ اسْتَظَلَّ بِها كَنَّتْهُ، وَ مَنْ سَبَقَ إِلَيْها فازَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها هَلَكَ، وَ مَنْ فارَقَها هَوىٰ، وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِها نَجا...

پرچم حق از آنِ ما اهل‌بیت است، هرکس بدان سایه گیرد، او را فرا گرفته و هرکس به سویش سبقت گیرد، رستگار شود و هرکس از آن سرپیچی کند، هلاک شده و هرکس از آن جدا شود، سرنگون می‌شود و آن‌کس که بدان چنگ زند، نجات یابد.[1]

در تعبیر دیگری از مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه چنین نقل شده است:

...مَعَنا رایَةُ الْحَقِّ، مَنْ تَبِعَها لَحِقَ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْها غَرِقَ، أَلا وَ بِنا تُدْرَكُ تِرَةُ كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَ بِنا تُخْلَعُ رِبْقَةُ الذُّلِّ مِنْ أَعْناقِكُمْ، وَ بِنا فُتِحَ لا بِكُمْ، وَ بِنا يُخْتَمُ لا بِكُم.

... پرچم حق با ما اهل‌بیت است، آن‌کس که در پی آن روان شود، به مقصد (حق) می‌رسد و کسی که از آن عقب بیافتد، (در گمراهی) غرق شود. آگاه باشید که خون‌خواهی هر یک از مؤمنان به سبب ما اهل‌بیت صورت می‌پذیرد و به سبب ما گردن شما از زیر بار ذلت رها می‌شود و (امر دین و دنیا و آخرت) به سبب و وسیله ما اهل‌بیت، گشوده گردید و نه به شما و به ما پایان می پذیرد و نه به شما.[2] ←

ص۸۰۳ ح۹۱۹۵/ ۶.

۱- الخصال: ج۲ ص۶۱۰ ح۱۰. ر.ک: نهج البلاغة: ص۱۴۵ و ۱۴۶ خطبه ۱۰۰.

۲- الإرشاد: ج۱ ص۲۳۹ و ۲۴۰ ما رواه الخاصّة و العامّة عنه و ذكر ذلك أبو عبيدة معمر بن

بنابر کلام مولا، راه رستگاری و نجات تنها در پیروی از اهل‌بیت و پیروی از راه اهل‌بیت علیهم السّلام است و یک لحظه جدا شدن یا عقب افتادن از آن، نابودی و هلاکت را به دنبال دارد.

مولی‌الموحّدین امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه السّلام در ضمن حدیثی فرمودند:

... لَنا رایَةُ الْحَقِّ، مَنِ اسْتَضاءَ [اسْتَظَلَّ] بِها کَنَّتْهُ، وَ مَنْ سَبَقَ إِلَیْها فازَ بِعِلْمِه...

پرچم حق از آنِ ما اهل‌بیت است، هر کس از آن نور گیرد [بدان سایه گیرد]، او را فرا می‌گیرد و هرکس به سویش پیش تازد، به سبب علم آن، رستگار شود.[1]

فرازِفوز

با توجه به آنچه بیان شد، نه تنها راجع به یک بحث خاص، بلکه راجع به همه امور فردی و اجتماعی، اعم از اعتقادات، احکام و اخلاق، بایسته است که این اصول سرلوحه کار ما قرار گیرد؛ هر کاری که انجام می‌دهیم؛ می‌خواهیم مداحی کنیم منبر برویم کتاب بنویسیم حکم الهی استنتاج کنیم و... این مطالب در همه

المثنّی و غیره ممّن لا یتّهمه خصوم الشّیعة في روایته أنّ أمیرالمؤمنین علیه السّلام قال في أوّل خطبة خطبها بعد بیعة النّاس له علی الأمر و ذلك بعد قتل عثمان بن عفّان ـ گفتار مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام که مردم را به سوی خویش می‌خواند و فضیلت و حقانیت خود را آشکار می‌سازد و به ستمگران خود نیز اشاره می‌فرماید. امیرالمؤمنین علیه السّلام این گفتار را پس از قتل عثمان که مردم با وی بیعت کردند عنوان نموده و شیعه و سنی و ابوعبیده معمر بن مثنی که مخالفین شیعه نیز روایت او را می‌پذیرند نقل کرده‌اند.

۱- تفسیر الفرات: صص ۳۶۶-۳۶۸ ح ۴۹۹.

امور باید ملاک ما باشد، اگر چنین شد، عمل ما «عمل صالح» خواهد بود، «عمل عارفانه» خواهد بود، «عمل با تصدیق» خواهد بود، «عمل با تسلیم» خواهد بود، در این صورت ارزش و اعتبار دارد، هم صحیح است و هم مقبول درگاه الهی.

امّا پرسش مذکور که برای یادآوری، دومرتبه آورده می‌شود:

کسانی هستند که می‌گویند «من سگ حسینم» یا می‌گویند «به درگاه اهل‌بیت، از سگ هم کمتر هستم» و می‌گویند منظور ما و نگاه ما به نجس بودن یا شکل و شمایل سگ نیست بلکه منظور، وفای سگ، پست بودن و کم بودن آن است و برای اظهار خضوع و افتادگی در برابر درگاه و آستان اهل‌بیت علیهم السّلام از این تعبیر استفاده می‌کنیم. گاهی نیز می‌گویند «بر آستان اهل‌بیت، من مثل سگ نگهبان هستم».

آیا این تعابیر و توجیهات از نظر دین پذیرفته است؟ و آیا ائمّه اطهار علیهم الصّلاة و السّلام از به کار بردن چنین تعابیری، رضایت دارند؟

ناگزیر از قبول

شناخت تشبیه، استعاره و تمثیل

تشبیه و تمثیل، آرایه‌های ادبی هستند که پیش از آغاز، لازم است نسبت به آن شناخت داشته باشیم تا بتوانیم موارد هریک را بررسی کنیم و البته آشکار است که نمی‌توان بدون دانش کافی، متعرّض بحث در این زمینه شد.

«تشبیه» و «تمثیل» آرایه‌های ادبی است که در زبان‌های مختلف کاربرد داشته و دارد و این اختصاص به زبان عربی ندارد، البته نکاتی وجود دارد که باید مدّ نظر داشته باشیم:

اوّلاً باید «تمثیل» و «تشبیه» و انواع آن را به خوبی بشناسیم؛

میان تشبیه و تمثیل تفاوت است و میان تشبیه فعل و تشبیه فاعل و تشبیه نسبت نیز تفاوت است.

ثانیاً هر مورد را جداگانه بررسی کنیم زیرا انواع تشبیه و تمثیل در زبان‌های مختلف، می‌تواند متضمّن معانی متفاوتی باشد؛

تشبیه فاعل زمانی است که بگوییم «علیٌّ اسدالله یعنی علی شیر خداست» و وجه شبه در اینجا مهابت، شجاعت، سلطه و سروری است. اما وقتی می‌گوییم «فلانٌ هجم کهجوم الاسد یعنی فلان شخص مانند حمله شیر، حمله نمود» این دیگر

تشبیه فاعل نیست بلکه تشبیه فعل است و میان این با اولی تفاوت وجود دارد. نمونه این نوع از تشبیه در بیان معصومین علیهم السّلام، کلام رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم است:

سَيَأْتِي زَمانٌ عَلىٰ أُمَّتِي يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَماءِ كَما يَفِرُّ الْغَنَمُ عَنِ الذِّئْبِ فَإِذا كانَ كَذٰلِكَ ابْتَلاهُمُ اللَّهُ تَعالىٰ بِثَلاثَةِ أَشْياءَ: الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبَرَكَةَ مِنْ أَمْوالِهِمْ وَ الثّانِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطاناً جائِراً وَ الثّالِثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيا بِلا إِيمانٍ

زمانی بر امّت من (یعنی مسلمانان) فرا رسد که از علماء می‌گریزند چنان که گوسفند از گرگ می‌گریزد، چون چنان شد، خداوند تعالی آنان را به سه چیز مبتلا می‌سازد، نخست اینکه برکت از دارایی‌های آنان می‌رود، دوم اینکه خداوند پادشاهی ستمکار را بر آنان چیره می‌گرداند و سوم اینکه بی‌ایمان از دنیا می‌روند.[1]

اگر در اینجا تشبیه را تشبیه فعل و فاعل بگیریم، یعنی بگوییم «مشبه» به ترتیب علما و مردم هستند و «مشبه به» به ترتیب گرگ و گوسفند، چرا باید خداوند گوسفندانی (مردمانی) که از گرگ (علماء) می‌گریزند، مبتلا سازد و ((بی‌ایمان از دنیا بیرون روند))؟... اندکی تأمّل موجب درک مطلب خواهد بود، این تنها تشبیه فعل است برای بیان چگونگی رخداد آن و نه تشبیه فاعل.

گاه تشبیه در نسبت است مانند زمانی که بگوییم: «فضل فلان بیننا کفضل الشّمس بین الکواکب یعنی برتری فلان شخص در میان ما، چون برتری خورشید میان ستارگان است». این تشبیه فعل یا فاعل نیست بلکه تشبیه در نسبت است یعنی

۱- جامع الأخبار: ص ۱۳۰ فصل ۸۸.

تشبیه برای بیان نسبت صورت گرفته است. مثال عینی در احادیث اهل‌بیت اطهار علیهم السّلام، کلام امام باقر علیه السّلام است که در ضمن حدیثی به نقل از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

وَ ما مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ في [دينِ] اللَّهِ وَ في قُدْرَتِهِ إِلّا كَذُبابَةٍ تَطيرُ في هٰذِهِ الْمَمالِكِ الْواسِعَةِ وَ ما عَلِيٌّ في [دينِ] اللَّهِ وَ في قُدْرَتِهِ إِلّا كَبَعُوضَةٍ في جُمْلَةِ هٰذِهِ الْمَمالِكِ، مَعَ أَنَّ فَضْلَ اللَّهِ تَعالىٰ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ هُوَ الْفَضْلُ الَّذي لا يَفي بِهِ فَضْلُهُ عَلىٰ جَميعِ خَلْقِهِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلىٰ آخِرِهِ.

محمّد پیامبرخدا در مقابل دین خدا و قدرتش مانند یک مگسی است که در این دنیای وسیع پرواز می‌کند و علی نیز در مقابل دین و قدرت خدا، چون پشه‌ای است در مقابل این دنیای وسیع با وجود این‌که بخشش خداوند تعالی بر حضرات محمّد و علی صلوات الله علیهما و آلهما، آن بخششی است که بخشش خداوند بر تمام آفریدگانش از آغاز روزگار تا پایانش، بدان نمی‌رسد و با آن برابر نیست.[۱]

محمّد و علی صلوات الله علیهما و آلهما، محمّد و علی هستند و این تشبیه، تنها در مقام تبیین جایگاه ایشان نسبت به دین و قدرت الله، صورت گرفته است. در اینجا تشبیه فعل یا فاعل نیست، بلکه تنها تشبیه نسبت‌ها صورت گرفته است.

نمونه دیگر بیان امام صادق علیه السّلام است که در ضمن حدیثی درباره اهمیت و وجوب تقیّه، فرمودند:

إِنَّما أَنْتُمْ فِي النّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعْلَمُ ما في

۱- التّفسير المنسوب الى الإمام الحسن الزكيّ العسكرى عليه السّلام: ص۲۰۹.

جَوْفِ النَّحْلِ ما بَقِيَ فيها شَيْءٌ إِلّا أَكَلَتْهُ وَ لَوْ أَنَّ النّاسَ عَلِمُوا ما فِي أَجْوافِكُمْ أَنَّكُمْ تُحِبُّونَنا أَهْلَ الْبَيْتَ لَأَكَلُوكُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَنَحَلُوكُمْ فِي السِّرِّ وَ الْعَلانِيَةِ

همانا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان هستید، اگر پرنده بداند، در درون زنبور عسل چیست، همه آن را می‌خورد و اگر مردم از آنچه در دل‌های شماست آگاهی یابند که ما اهل‌بیت را دوست دارید، شما را با زبان‌هایشان می‌خورند و در نهان و آشکار ناسزا می‌گویند (یعنی به شما تهمت می‌زنند چندان که گرفتار زندان و شکنجه و اعدام شوید).[1]

آشکار است که این عبارت تشبیه در نسبت است. مؤمن در جای خویش است، مردم نیز در جای خود هستند، نه مؤمن، زنبور عسل است و نه سایر مردم، پرندگان هستند تنها چیزی که در اینجا تشبیه می‌شود، نسبت است.

البته در بحث ما آرایه «استعاره» نیز وارد است، استعاره نوعی از تشبیه است که در آن، یکی از ارکان تشبیه (یعنی مشبه و مشبه به) حذف شده و متضمّن تأکیدی دوچندان است، نظیر مواردی که اهل‌بیت علیهم السّلام، دشمنان خویش را خطاب به «کلب» می‌کنند، یعنی به جای نام وی، نام سگ را به کار می‌برند، آشکار است که در اینجا، «مشبه» ذکر نشده و واژه «سگ» استعاره از دشمن امام است.[2]

اما در تمثیل، واژگان هیچ ربطی به فعل و فاعل ندارد، بلکه مفهوم مدّ نظر است

۱- المحاسن: ج۱ ص۲۵۷ ب۳۱ ح۳۰۰. الکافی: ح۲ ص۲۱۸ باب التّقیّة... ح۵.

۲- معنای این بیان، در جای خویش آمده است، رجوع کنید به بخش «توصیف و تشبیه نیکو» و بخش «پرده‌برداری از چهره حقیقی».

مانند زمانی که می‌گوییم «شترسواری دولا دولا نمی‌شود» این نه تشبیه فعل است و نه فاعل و نه نسبت، بلکه تمثیلی است که مفهوم را قصد نموده است. آرایه تمثیل در سخنان معصومین علیهم السّلام بسیار به کار رفته است به عنوان مثال عقیله بنی‌هاشم حضرت زینب سلام الله علیها در شب عاشورا خطاب به سیّدالشّهداء علیه الصّلوة و السّلام عرض نمود:

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمّي يا أَباعَبْدِاللَّهِ، أَ سَتُقْتَلُ؟ نَفْسي فِداكَ.

پدر و مادرم فدایت ای اباعبدالله، آیا به زودی کشته می‌شوی؟ جانم به فدایت.

حضرت اندوه خویش را فروخورد و دیدگان مبارکش بر از اشک شده و فرمود:

لَوْ تُرِكَ الْقَطا لَيْلاً لَنامَ

اگر مرغ قطا در شب رها شود، هر آینه می‌خوابد.[1]

این عبارت، یک ضرب‌المثل عربی است و در این بیان، تنها مفهوم مدّ نظر است. چنان‌چه می‌بینیم میان این چهار بیان، تفاوت بسیار است.

ثالثاً امر دین، مانند سایر امور نیست بلکه باید بسیار موشکافانه عمل کنیم تا دچار تحریف واژگان وحی نشویم؛ ممکن نیست اصل تشبیه و تمثیل را از واژگان وحی برداشت کنیم ولی نسبت به نوع و مورد کاربرد آن، بی‌اعتنا باشیم بلکه بایسته است کلام وحی را تمام و کمال، بپذیریم تا رستگار شویم زیرا چنان‌چه ره‌روی راه حق «هدایت» است، کج‌روی از آن «گمراهی» است.

سگ در لغت

در لغت عرب «کلب» به معنای حرص درندگی است، هم‌چنین بر حیوان یا انسانی

۱- وقعة الطّف: ص ۲۰۰.

که دارای صفت زشت حرص، مردارخواری و گندخواری و یا وابستگی به دنیا باشد نیز اطلاق «سگ» می‌شود.

واژه «کلب» برای کسی که در خسیس بودن، نمونه است، استفاده می‌شود.[1]

ریشه «کلب» در معنای چنگ زدن، با دندان گرفتن و رها نکردن (تکالب) و شکار کردن نیز به کار می‌رود. موجود موعظه‌ناپذیر را نیز «کلب» می‌گویند:

مفردات الفاظ القرآن و سایر کتب لغت: کلب... و عنه اشتقّ الْكَلَبِ للحرص، و منه يقال: هو أحرص من كَلْبٍ، و رجل كَلِبٌ: شديد الحرص، و كَلْبٌ كَلِبٌ. أي: مجنون يَكْلَبُ بلحوم الناس فيأخذه شبه جنون، و من عقره كُلِبَ. أي: يأخذه داء، فيقال: رجل كَلِبٌ، ... و كَلاليبُ البازي: مخالبه. اشتقّ من الكلب لإمساكه ما يعلق عليه إمساك الكلب.

مصباح المنير: ... و كلب الكلب كلبا، فهو كلب، من باب تعب، و هو داء يشبه الجنون يأخذه فيعقر الناس، و يقال لمن يعقره كلب أيضا، ... و كالبه مكالبة: أظهر عداوته. و تكالب القوم تكالبا: تجاهروا بالعداوة، و هم يتكالبون على كذا، أى يتواثبون.

كلب: أصل واحد صحيح يدلّ على تعلّق الشيء بالشيء في شدّة و شدّة جذب. من ذلك الكلب، ... الكلب: الّذى يكلب بلحوم الناس، فإذا عقر يقال رجل كلب و رجال كلبى...

۱- رياض السّالكين: ج۱ ص۳۹: و الكلب مستعار لمن هو فى الخسّة بمثابة.

سگ در ادبیات

در خاورمیانه و نیز در زبان و ادب فارسی[۱]، سگ جانوری پلید و ناپاک (نجس) هرزه، سرگردان و ولگرد است و در اثر این تنفر است که اصطلاح «سگِ نفس» برای خواهش‌های نفس انسان به کار می‌رود. برای این که نفرت و بیزاری نسبت به کسی نشان داده شود او را «سگ» می‌خوانند.[۲] این بیزاری به اندازه‌ای است که ضرب‌المثل: «چو نام سگ بری چوبی به دست آر» یک اندرز و هشدار به شمار می‌رود.

در تشبیه‌های تحقیرآمیز، اصطلاح‌هایی چون: سگ‌جان (سخت‌جان). سگ‌دو زدن (بیهوده و به هرجا سرزدن)، سگ پاسوخته (هرزه‌گرد و دربه‌در) سگ‌خور شدن (کنایه از حرام‌خوار شدن) و سگان جیفه دنیا (کنایه از دنیاطلبان)، سگان آز (کنایه از اهل حرص)، سگ کیست؟ (کنایه از اینکه چه اهمیتی دارد؟)... در ادبیات کم نیست. در آینه شعر فارسی نیز همین وضعیت جاری و ساری است:

فردوسی طوسی:

اگر برکه‌ای پر کنند از گلاب * سگی در وی افتد کند منجلاب

سعدی:

- سگ به دریای هفتگانه مشوی *که چو تر شد پلیدتر گردد

- با بداندیش هم نکویی کن * دهن سگ به لقمه دوخته بِهْ

۱- از این دست موارد در ادبیات عرب کم نیست لکن مخاطب عام ـ که فارسی‌زبان است ـ مدّ نظر قرار گرفته، ضمن اینکه برخی از تشبیه‌ها و تمثیل‌های زبان عرب، در خلال آیات و احادیث آورده شده است.

۲- ناگفته نماند که به جهت حفظ شأن کتاب، از ذکر همه این تشبیه و استعاره‌ها، پرهیز شده است.

- سگ و دربان چو یافتند غریب * این گریبانش گیرد، آن دامن
- قارون گرفتمت که شدی در توانگری * سگ نیز با قلاده زرین همان سگ است

چاپلوسی، صفت سگان است

یکی از ویژگی‌های سگان «تملّق» است که با تکان دادن دم ابراز می‌شود. سگان این‌چنین خود را نزد دوست و دشمن خوار و ذلیل نشان می‌دهند تا ضرری را دور یا منفعتی را جلب کنند؛ به همین دلیل است که اگر کسی به سگ‌ها نان دهد و با آنها مهربانی کند با او آشنا شده، هر کجا او را ببینند تملق می‌گویند، خود را به خاک می‌اندازند و سر و دم می‌جنبانند و این همه به طمع لقمه‌ای دیگر است و نه اظهار وفای صادقانه؛

در میان نزاع نیز چون سگ جانش را در خطر می‌بیند، با دم تکان دادن اظهار تملق و خضوع نموده و این کار به معنای تسلیم و پایان نبرد است، بنابراین دم تکان دادن سگ‌ها نوعی چاپلوسی ذلیلانه و هدف‌مند است. چاپلوسی و تملق ناشی از حقارت نفس بوده و از آبشخور نفاق و خودخواهی سیراب شده است.[۱]

این همه در حالی است که شیر هرچند گرسنه باشد، برای سیر کردن شکم خود، نزد کسی سر فرود نمی‌آورد و اگر از گرسنگی بمیرد، باز هم اظهار تملّق نمی‌کند، اگر در نزاع زخمی بردارد یا حتی بمیرد، باز هم تسلیم نمی‌شود و اصطلاحاً مردانه می‌میرد. در ادبیات نیز گاه به ارزش و عزت نفس شیر در برابر سگ اذعان شده:

۱- البته نوعی تملق نیز وجود دارد که نه تنها ناپسند نبوده بلکه ممدوح و گواراست و آن چاپلوسی و تملق کردن به هنگام راز و نیاز با خداوند است که در روایات به آن ترغیب شده و در برخی دعاها نیز (از قبیل دعای کمیل بن زیاد و یا دعای ابوحمزه ثمالی و...) تعابیر آن به چشم می‌خورد.

- شیر اگر مفلوج باشد همچنان از سگ به است (سعدی)

- نخورد شیر، نیم خورده سگ * ور بمیرد به سختی اندر غار (گلستان سعدی باب سوم)

البته در اینجا، نکته دیگری نیز مسکوت مانده و آن اینکه اگر سگ، باوفاست، چرا از هر کس و ناکس غذا می‌گیرد؟ و بعد برای همه آنها دم تکان می‌دهد؟ بله طمع و حرص در وجود سگ چنان قوت دارد که به لقمه‌ای خرسند است و اگر همین لقمه نباشد، دیگر از آن وفای مشهور، خبری نیست. در ادبیات به این موضوع نیز اشاره می شود:

- سگان از ناتوانی مهربانند * وگرنه سگ کجا و مهربانی؟ (امیر خسرو)

- سگ هماره حمله بر مسکین کند * تا تواند زخم بر مسکین زند (بلخی رومی)

- طمع کی گربه در انبان فروشد *که بخل امروز با سگ در جوال است (انوری)

- سگی را گر کلوخی بر سر آید * ز شادی برجهد کاین استخوان است (باب هفتم گلستان)

- چون سگ درنده گوشت یافت، نپرسد *کاین شتر صالح است یا خر دجّال (باب هفتم گلستان)

هم‌چنین در شعر دیگری، دوستان دغل‌باز را این چنین توصیف می‌کنند:

راست خواهی سگان بازارند *کاستخوان از تو دوست‌تر دارند

تاریخ نیز در مواردی بی‌وفایی و بلکه بی‌حیایی سگ را ثبت نموده است. سگ‌ها حتی نسبت به یک‌دیگر نیز وفا ندارند، جلوه این ویژگی سگ‌ها در نثر و نظم به خوبی آشکار است:

- ده آدمی بر سفره‌ای بخورند و دو سگ بر مرداری با هم به سر نبرند. (باب هشتم گلستان)

- تا سگان را وجوه پیدا نیست * مشفق و مهربان یکدگرند

لقمه‌ای در میانشان انداز * تا تهی‌گاه یکدگر بدرند (باب دوم بوستان)

- مِیل‌ها هم چون سگان خفته‌اند * اندر ایشان خیر و شر بنهفته‌اند

چون که قدرت نیست خفته‌اند این رده * همچو هیزم پاره‌ها و تن زده

تا که مرداری درآید در میان * نفخ صور حرص کوبد بر سگان

چون در آن کوچه خری مردار شد * صد سگ مرده بدان بیدار شد
حرص‌های رفته اندر کتم غیب * تاختن آورد، سر بر زد ز جیب
مو به موی هر سگی دندان شده * وز برای حیله دم جنبان شده
نیم زیرش حیله، بالا آن غضب * چون ضعیف آتش که او یابد حطب
صد چنین سگ‌ها در این تن خفته‌اند * چون شکاری نیستشان بنهفته‌اند

طمع‌ورزی و گزندگی از صفات سگان است

از طرفی گزنده بودن و طمع‌ورز بودن سگ تا جایی قوت دارد که ممکن است به کسی که هیچ اعتبار دوستی یا دشمنی برای آن قائل نیست، حمله کند و اصطلاحاً «پاچه او را بگیرد» و جالب اینجاست که اگر چنین شد، کافیست لقمه‌ای نان یا تکه‌ای استخوان نزد وی انداخته شود، آن هنگام است که تمام حواسش به سوی آن خوراک جمع می‌شود و به کناری می‌رود. در ادبیات نیز می خوانیم:

سگ گیرنده چون دندان کند باز * تو حالی استخوانی پیشش انداز (سعدی)

به همین دلیل است که «سگ تا وقتی مشغول خوردن طعام خویش است تو در امان و آسایش هستی و آزاری از آن نمی‌بینی». این موضوع تا جایی قوت و اهمیت دارد که به عنوان یکی از اصول نگه‌داری از سگ‌ها، آموزش داده شده و همواره مقداری غذا به سگ داده می‌شود که او را راضی نگه دارد نه اینکه آن‌قدر بخورد که کاملاً سیر شود چون اگر کاملاً سیر شد، حتی صاحب خود را نیز مأمون نمی‌داند. در امثال و اشعار، گاه به این موضوع اشاره شده است:

سگ آن به که خواهنده نان بود * چو سیرش کنی دشمن جان بود

بگذریم که گاه نیز بی‌دلیل به دنبال افراد می‌گذارد و پارس می‌کند. یعنی اگر با او مهربان باشی، حدّ خود را نمی‌شناسد، اگر بی‌تفاوت بگذری، پارس کرده و مزاحم می‌شود.

سگ در فقه اسلامی

روایات بسیاری وجود دارد که برخی صراحتاً و برخی از باب ملازمت، دالّ بر نجاست سگ هستند که برخی از آن در پیش خواهد آمد. واژه «نجس» از نظر لغت‌شناسان به معنای کثیفی، پلیدی، ناپاکی، ضدّ طهارت و ضدّ نظافت آمده است. در فقه اسلامی «نجس» به چیزی گفته می‌شود که به دلیل شدت پلیدی باید از آن دوری و اجتناب کرد.

حکمت احکام...

حکم به نجس‌العین بودن سگ در دیدگاه دین عزیز اسلام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است؛ پس چون می‌بینیم که از طرف شارع مقدّس، سگ نجس‌العین اعلام شده است، می‌فهمیم این حکم به خاطر مفسده و ضرری است که اجتناب از آن لازم است. گرچه ممکن است ما به آن مفسده و ضرر پی نبریم. امام رضا علیه السّلام ضمن نامه‌ای که در پاسخ به یکی از شیعیان نوشتند، مرقوم فرمودند:

إِنّا وَجَدْنا كُلَّ ما أَحَلَّ اللَّهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ فَفيهِ صَلاحُ الْعِبادِ وَ بَقاؤُهُمْ وَ لَهُمْ إِلَيهِ الْحاجَةُ الَّتي لا يسْتَغْنُونَ عَنْها وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْياءِ لا حاجَةَ بِالْعِبادِ إِلَيهِ وَ وَجَدْناهُ مُفْسِداً داعِياً الْفَناءَ وَ الْهَلاكَ

به راستی آن‌چه خداوند تبارک و تعالی حلال نموده است، خیر و ماندگاری بندگان در آن بوده و به آن نیازی دارند که از آن بی‌نیاز نیستند؛ و هر آن‌چه را حرام نموده است، برای بندگان نیازی به آن نیست، بلکه تباه کننده‌ای است که به سوی نابودی و هلاکت سوق می‌دهد.[1]

۱- علل الشّرائع: ج۲ ص۵۹۲ ب۳۸۵ ح۴۳.

بنابراین اگر در دین اسلام، از انجام کاری نهی شود، یا به دلیل مفسده و ضـرری است که اجتناب از آن لازم می‌باشد و یا به خاطر مصلحتی است کـه در تـرک آن عمل است، هرچند در اغلب موارد بـه دلیـل ناآگـاهی خـویش، بـه آن مفاسـد و مصالح پی نمی‌بریم ولی با ایـن وجـود، پـذیرش آن از روی تعبّـد، منافـاتی بـا عقلانیت ندارد؛

مثلاً ما بدون این‌که از پزشک در مورد خصوصیات داروها بپرسیم، به دسـتورات وی عمل می‌کنیم و هیچ‌کس به خاطر این کار، ما را به نـادانی محکـوم نمـی‌کنـد زیرا ما به علم و دانش و تخصّص پزشک اعتماد کرده‌ایم و مـی‌دانـیم کـه او جـز معالجه و بهبود ما منظور دیگری ندارد؛

دستورات شرع الهی نیز نسخه‌هایی است که جز برای سعادت‌مندی بشر، فرستاده نشده و ابلاغ نمی‌شود. بنابراین از آن‌جا که نمی‌توانیم بـا علـم نـاچیز خـود، بـه حکمت اوامر و نواهی الهی پی ببریم، نباید از این جهت کـلّ آن حکـم را نادیـده گرفته و مصلحت‌اندیشی در آن را انکار کنیم و یا بدتر، حکمی از جانـب خـویش صادر نموده و برای آن مصلحت ساختگی بتراشیم که عقـوبتی بـس نـاگوارتر بـه دنبال خواهد داشت.

اما درباره سگ، از آن‌چه درباره غرایز و طبیعت این حیوان به تفصیل سخن رفت (مانند چاپلوس و متملّق بودن، حریص و طمع ورز بـودن) و نیـز آن‌چـه دربـاره ویژگی‌های جسمی این موجود در پیش خواهد آمد (مانند مسخ بـودن و آفریـده ـ شدن از بزاق دهان شیطان لعنه الله)، نتیجه می‌گیریم که حکم به نجس‌العـین بـودن این حیوان نیز حکمت‌های بسیاری دارد و به منظور حفظ بهداشت جسمی و حتـی بهداشت روحی و روانی ما است؛

بدن سگ محلّ پرورش انواع میکروب‌ها و باکتری‌ها است. این حیوان تا جایی بی‌ملاحظه است که بی‌توجه به مکان، مدفوع کرده و حتی مقعدش را با زبانش تمیز می‌کند و به همین دلیل بزاق دهانش بسیار آلوده است. گاه آنچه را قی کرده، می‌خورد، شب ها بیدار است ولی بین‌الطّلوعین که هنگام اقامه نماز صبح است، می‌خوابد.[۱]

گذشته از تمام این‌ها، در پستی و پلیدی سگ همین بس که هم‌نشین بنی‌امیه بوده و در حالی که حرم آل‌الله در تشنگی می‌سوخت، همراه و هم‌سنخ با بنی‌امیه لعنهم‌الله، فرات را حوض‌چه آب‌تنی خود قرار داد.[۲]

بیان قرآن کریم درباره «سگ»

در سوره (۵) المائدة آیه۵ از سگ‌های تعلیم دیده برای شکار و حلال بودن شکار به وسیله سگ سخن رفته است. نوع خاصی از سگ‌ها برای نگهبانی مناسب هستند، نوع دیگری نیز در شکار مورد استفاده قرار می‌گیرند که احکام آن به تفصیل در کتاب‌های فقهی ذکر شده و این برای سگ فضیلتی محسوب نمی‌شود:

يَسْئَلُونَكَ ما ذا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُكَلِّبينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَريعُ الْحِسابِ

(ای پیامبر) از شما می‌پرسند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: آن‌چه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده و (نیز صید)

۱- در مقابل «خروس» که ۵ ویژگی انبیاء علیهم السّلام را دارد و بسیار بر نگه‌داری آن در منزل، تأکید شده، درست در همین زمان بیدار بوده و بانگ اذان برمی‌دارد.

۲- مراجعه کنید به بخش «ناگزیر از قبول / فرات و بی‌وفایی سگ‌ها...».

حیوانات شکاری و سگ‌هایی که از آن‌چه خداوند به شما آموخته، به آنها یاد داده‌اید، بنابراین از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید و (هنگامی که حیوان را برای شکار می‌فرستید) نام خدا را بر آن ببرید و از (نافرمانی) خدا بپرهیزید که خداوند سریع‌الحساب است.

آیه بیان می‌کند که دو نوع سگ وجود دارد که می‌تواند با آموزش، مورد استفاده باشد؛ قرآن می‌فرماید شما می‌توانید این دو نوع از سگ‌ها را آموزش بدهید و در این زمینه مورد استفاده قرار دهید؛

وقتی سگ شکاری را فرستادید و گلوی شکار را گرفت و آن را کُشت، شما باید بسم الله بگویید، یعنی شکار سگ به این شکل حلال نمی‌شود بلکه احکام خاصی دارد، ضمن اینکه نجس است و باید تطهیر شود.

در سوره (۱۸) الکهف آیات ۱۹ و ۲۳ نیز حکایت سگ اصحاب کهف آمده و بیان شده است که دو دست خود را بر دهانه غار گشوده بود:

وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْيَمينِ وَ ذاتَ الشِّمالِ وَ كَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَيْهِ بِالْوَصيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِراراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً

و(اگر به اصحاب کهف نگاه می‌کردی) می‌پنداشتی بیدارند در حالی که به خواب فرو رفته بودند و ما آنها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) در حالی که سگ آنها دست‌های خود را بر دهانه غار گشوده بود. اگر نگاهشان می‌کردی، از آنان می‌گریختی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می‌شد.

سگ مذکور، متعلق به یک چوپان مؤمن و خداپرست بود که اصحاب کهف به او

گفتند ما می‌خواهیم از دست حاکم به جایی پناه ببریم، راهی به ما نشان بده. گفت: غاری هست که فقط من جای‌گاه آن را می‌دانم. رفتند و وارد غار شدند و سگ هم در دهانه غار نشست.

از این آیات نیز چیزی جز حکایت اصحاب کهف استفاده نمی‌شود و کسی نمی‌تواند با مستمسک قرار دادن جریان سگ اصحاب کهف، آن را نوعی ستایش و تمجید تلقی کند و بگوید مانند سگ اصحاب کهف، من سگ امام حسین علیه السّلام هستم، من سگ علی هستم و... .

در آیه۲۳ نیز درباره تعداد اصحاب کهف سخن به میان آمده است:

سَيَقُولُونَ ثَلاثَةٌ رابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ ما يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلا تُمارِ فِيهِمْ إِلاَّ مِراءً ظاهِراً وَ لا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً

خواهند گفت: سه نفر بودند، چهارمین آنها سگ آنان بود و می‌گویند: پنج تن بودند، ششمین آنها سگ آنان بود، بدون هیچ دلیلی (چنین می‌گویند) و گروهی می‌گویند: آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگ آنان بود. بگو: پروردگار من از تعدادشان آگاه‌تر است، جز گروه اندکی، تعداد آنها را نمی‌داند. پس درباره آنان جز با دلیل سخن مگو و از هیچ‌کدام ایشان درباره آنان نپرس.

این آیه نیز متضمّن ستایشی برای سگ مذکور و یا نوع سگ نیست.

کاربرد قرآنی این تشبیه

آیا در قرآن کریم، تشبیه به سگ وجود دارد یا نه؟ اگر وجود دارد، قرآن کریم، در چه مواردی از این تشبیه استفاده کرده است؟

در آیات ۱۷۶-۱۷۷ سوره الأعراف خداوند تکذیب‌کنندگان آیات الهی را به سگ تشبیه می‌نماید:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذي ءاتَيْناهُ ءاياتِنا فَانسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوينَ * وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و بر ایشان (یعنی قوم یهود) تلاوت کن ماجرای آن‌کس را که آیات خویش را به او دادیم امّا (اسم اعظم) از (قلب او) بیرون شد، شیطان او را دنبال کرد و در شمار گمراهان درآمد * اگر می‌خواستیم او را بدان (آیات) بالا می‌بردیم ولی او به پستی گرایید و دل به دنیا بست و از هوای نفس خویش پیروی کرد، پس مَثَل او مَثَل سگ است که اگر به او حمله کنی زبانش را بیرون می‌آورد و له له می‌زند و اگر به حال خود رهایش کنی، باز هم زبانش را بیرون می‌آورد و له له می‌زند. این مَثَل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند، این ماجراها را تعریف کن باشد تا بیاندیشند (و هدایت شوند).

این تشبیه قرآنی، به منظور بیان تأثیرناپذیری این افراد در مواجهه با نشانه‌های الهی، آنان را نظیر سگ می‌داند؛ بنابراین سخن از صفت زشت هدایت‌ناپذیری کافران و تشبیه آنان به «سگ» است، یعنی چنان‌چه سگ، نافرمان است و در هر صورت کار خود را انجام می‌دهد، تکذیب‌کنندگان آیات الهی نیز با وجود اقامه آیات و براهین الهی، در منش خود تغییری نمی‌دهند و در هر حال، نافرمان هستند و دل به دنیا و تعلقات دنیا بسته و نسبت به دنیا حریص‌اند. این‌ها صفات

«سگ» است در تمایل به جیفه گندزده دنیا و تعلق شدید به لذات و مأکولات دنیا و دل‌بستگی به عیش سافل آن.[۱]

پس در این آیات، به نوعی بدی و پستی در وجود سگ اشاره و تکذیب‌کنندگان آیات الهی، به سگ تشبیه شده‌اند زیرا هم‌چنان که سگ، نسبت به دنیا حریص است و در هر صورت کار خود را می‌کند، این افراد نیز مانند سگ، بر اثر شدت هواپرستی و دنیاطلبی، به هیچ‌یک از آیات الهی ایمان نمی‌آورند و در هر صورت، کار خود را می‌کنند.

علامه مجلسی رحمه الله درباره این آیه می‌نویسد:

أي صفته كصفة الكلب إن طردته و شددت عليه يخرج لسانه من فمه و كذا إن تركته و لم تطرده و تحمل عليه من الحملة لا من الحمل و المعنى إن وعظته فهو ضال و إن لم تعظه فهو ضالّ

یعنی صفت او مانند صفت سگ است که اگر به او حمله کنی و بر او سخت بگیری، زبانش را بیرون می‌آورد و همین‌طور است اگر او را رها سازی و دور نکنی، یعنی اگر او را موعظه کنی گمراه است، موعظه هم نکنی گمراه است.[۲]

«سگ» در نگاه اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام

حال ببینیم آیا احادیثی درباره سگ وجود دارد یا نه؟ و نظر عترت پاک رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره این حیوان چیست؟ چنان‌چه می‌دانیم سگ

۱- التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱۰ ص ۹۶: هذه صفات في الكلب من التعلّق الشديد بالدّنيا و لذّاتها و مأكولاتها، و من الهويّ إلى العيشة المتسفّلة و التمايل إلى جيفة الدنيا. فإنّ الدّنيا جيفة و طالبها كلاب.

۲- بحارالأنوار: ج ۱۳ ص ۳۸۰ ب ۱۳.

حیوانی نجس‌العین است و نه تنها در روایات صحیح، صفت خوبی برای آن ذکر نشده، بلکه در برخی از روایات، با عنوان خبیث‌ترین و شرورترین مخلوق، از آن یاد شده است.

فرشتگان نمی‌آیند...

حضرت جبرئیل علیه السّلام گوید:

إِنّا لا نَدْخُلُ بَيْتاً فيهِ كَلْبٌ، وَ لا صُورَةَ إِنْسانٍ، وَ لا بَيْتاً فيهِ تِمْثالٌ

ما (فرشتگان) به اتاقی که در آن سگ و تصویر انسان و تمثال (یعنی تصویر برجسته، مجسمه) ذی‌روح (موجود جان‌دار) باشد، وارد نمی‌شویم.[1]

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

بَعَثَني رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْمَدينَةِ فَقالَ: لا تَدَعْ صُورَةً إِلّا مَحَوْتَها، وَ لا قَبْراً إِلّا سَوَّيْتَهُ، وَ لا كَلْباً إِلّا قَتَلْتَهُ

(پس از اینکه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، مکه را فتح فرمود و به مدینه آمد)، مرا (برای انجام مأموریتی) به مدینه فرستاده و فرمودند: «هیچ تصویری را رها نکن مگر این‌که آن را محو و پاک کنی و هیچ قبری را مگذار جز اینکه آن را صاف کنی[2] و هیچ سگی را رها نکن مگر اینکه آن را بکشی (یعنی داخل شهر، نباید هیچ سگی

۱- المحاسن: ج۲ ص۶۱۴ ب۵ ح۳۸. ر.ک: المحاسن: ج۲ ص۶۱۵ ب۵ ح۳۹ و ۴۰، الکافی: ج۳ ص۳۹۳ باب الصلاة فی الکعبة و... ح۲۶ و ۲۷ و ج۶ ص۵۲۶ باب تزویق البیوت... ح۲ و ۳ و ص۵۲۸ ح۱۲، تهذیب الأحکام: ج۲ ص۳۷۷ ب۱۷ ح ۱۵۶۹- ۱۰۱ و ۱۵۷۰- ۱۰۲.

۲- ناگفته نماند که مقصود پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، صاف و بی‌نشان نمودن قبور کفار است که به صورت دخمه‌ای درآمده و محلّ تجلیل از کفار بود.

باشد)».[۱]

در حدیث دیگری آمده است که پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ، الْآنَ اسْتَرَحْتُ وَ دارَتْ فِي الْمَدينَةِ الْمَلائِكَةُ

الحمدلله، اکنون آسوده شدم و فرشتگان وارد مدینه شدند.[۲]

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

لا تُصَلِّ في دار فيها كَلْبٌ إِلّا أَنْ يَكُونَ كَلْبَ صَيْدٍ وَ أَغْلَقْتَ دُونَهُ باباً فَلا بَأْسَ وَ إِنَّ الْمَلائِكَةَ لا تَدْخُلُ بَيْتاً فيهِ كَلْبٌ...

در خانه‌ای که سگ در آن است نماز نگذار مگر این‌که سگ شکاری باشد و در را بر او ببندید. و همانا فرشتگان در اتاقی که سگ در آن باشد، داخل نمی‌شوند... .[۳]

خیری نیست...

محمّد بن قیس از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

لا خَيْرَ فِي الْكِلابِ، إِلّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ كَلْبَ ماشِيَةٍ

در سگ‌ها خیری نیست (منفعتی ندارند)، جز سگ شکاری و سگ

۱- المحاسن: ج۲ ص۶۱۳ ب۵ ح۳۴. الکافی: ج۶ ص۵۲۸ باب تزویق البیوت... ح۱۴.

۲- عوالی اللّئالی: ج۳ ص۶۶۰ ح۱۴۵ و روي عن الصّادق عن آبائه عليهم السّلام قال: قالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: بَعَثَني رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى الْمَدينَةِ فَقالَ: لا تَدَعْ صُورَةً إِلّا مَحَوْتَها وَ لا قَبْراً إِلّا سَوَّيْتَهُ وَ لا كَلْباً إِلّا قَتَلْتَهُ فأنهيت [فَانْتَهَيْتُ] إِلىٰ أَقْصَى الْمَدينَةِ إِلَى امْرَأَةٍ لَها كَلْبٌ فَناشَدَتْني اللهَ فيهِ فَرَحِمْتُها وَ تَرَكْتُهُ وَ خَبَّرْتُ النَّبِيَّ فَقالَ: انْطَلِقْ فَاقْتُلْهُ فَفَعَلْتُ وَ أَتَيْتُهُ وَ خَبَّرْتُهُ فَبَسَطَ وَجْهَهُ وَ قالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْآنَ اسْتَرَحْتُ، وَ دارَتْ فِي الْمَدينَةِ الْمَلائِكَةُ.

۳- من لا یحضره الفقیه: ج۱ ص۲۴۶ ح۷۴۳.

نگهبان (که تعلیم داده شده و به کار می‌آیند).[۱]

نگه داشتن سگ در خانه...

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ما مِنْ أَحَدٍ يَتَّخِذُ كَلْباً إِلّا نَقَصَ في كُلِّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِ صاحِبِهِ قيراطٌ.

هیچ‌کس در خانه سگ نگه نمی‌دارد مگر اینکه هر روز از کردار صاحبش قیراطی (مقداری) بکاهد.[۲]

بزاق دهان ابلیس...

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله پرسیده شد: خداوند، سگ را از چه چیزی آفرید؟ حضرت فرمودند:

خَلَقَهُ مِنْ بُزاقِ إِبْليسَ

او را از آب دهان ابلیس آفرید.

گفته شد: چگونه؟ فرمود:

لَمّا أَهْبَطَ اللَّهُ تَعالىٰ آدَمَ وَ حَوّاءَ إِلَى الْأَرْضِ أَهْبَطَهُما كَالْفَرْخَيْنِ الْمُرْتَعِشَيْنِ فَعَدا إِبْليسُ الْمَلْعُونُ إِلَى السِّباعِ وَ كانُوا قَبْلَ آدَمَ فِي الْأَرْضِ. فَقالَ لَهُمْ إِنَّ طَيْرَيْنِ قَدْ وَقَعا مِنَ السَّماءِ لَمْ يَرَ الرّاءُونَ أَعْظَمَ مِنْهُما تَعالَوْا فَكُلُوهُما فَتَعادَتِ (فَتَعاوَتِ) السِّباعُ مَعَهُ وَ جَعَلَ إِبْليسُ يَحُثُّهُمْ وَ يَصيحُ وَ يَعِدُهُمْ بِقُرْبِ الْمَسافَةِ فَوَقَعَ مِنْ فيهِ مِنْ عَجَلَةِ كَلامِهِ بُزاقٌ فَخَلَقَ اللَّهُ تَعالىٰ مِنْ ذٰلِكَ الْبُزاقِ

۱- الکافی: ج۶ ص۵۵۲ باب الکلاب... ح۴.

۲- الکافی: ج۶ ص۵۵۲ باب الکلاب...ح۲. وسائل‌الشّیعة: ج۱۱ ص۵۳۱ ب۴۳ ح۱۵۴۶۱-۵ و بحار الأنوار: ج۶۲ ص۵۱ ب۱ ح۱۲.

كَلْبَيْنِ أَحَدُهُما ذَكَرٌ وَ الْآخَرُ أُنْثىٰ فَقاما حَوْلَ آدَمَ وَ حَوّاءَ الْكَلْبَةُ بِجُدَّةَ وَ الْكَلْبُ بِالْهِنْدِ فَلَمْ يَتْرُكُوا السِّباعَ أَنْ يَقْرَبُوهُما وَ مِنْ ذٰلِكَ الْيَوْمِ الْكَلْبُ عَدُوُّ السَّبُعِ وَ السَّبُعُ عَدُوُّ الْكَلْبِ

وقتی خداوند حضرت آدم و حوا را به زمین فرود آورد، مانند ۲ جوجه می‌لرزیدند. ابلیس به سراغ درندگان رفت ـ که پیش از آدم، روی زمین بودند ـ گفت: ۲ پرنده از آسمان روی زمین افتاده‌اند که بینندگان، عظیم‌تر از این دو ندیده‌اند. بیایید این‌ها را بخورید. درندگان با او آمدند و ابلیس آنها را ترغیب و تشویق می‌کرد و داد می‌کشید و آنان را به نزدیکی مسیر وعده می‌داد. چون با عجله حرف می‌زد، آب دهانش بیرون افتاد، پس خداوند از آن، دو سگ آفرید، یکی نر و دیگری ماده. این دو، گِرد آدم و حوا رفتند، ماده‌سگ به جده (که حضرت حوا آنجا بود) و سگ نر به هند (که حضرت آدم در آنجا بود) و اجازه ندادند که درندگان به ایشان نزدیک شوند و از آن روز درندگان دشمن سگ و سگ دشمن درندگان است.[۱]

بنابراین سگ از بزاق دهان ابلیس خلق شده و سگ‌ها را باید به خدمت درآورد و از آن‌ها بهره‌برداری نمود. از طرفی، ابلیس، مخلوق ناری است و جسم و صورت و ذات او همه ناری است و من النّار و الی النّار است و چون خمیرمایه وجود سگ نیز از ابلیس است، او نیز... (اصلاً ابلیس کیست و چیست که بزاق دهانش باشد!!!)

صدای ابلیس...

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

۱- علل‌الشّرائع: ج۲ ص۴۹۶ ب ۲۵۰ ح۱، بحارالأنوار: ج۶۲ ص۶۳ ب۱ ح۲۰.

لَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ هٰذِهِ الْأُمَّةَ سُورَتَيْنِ، مَنْ قَرَأَهُما قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَلّىٰ عَنْهُ إِبْلِيسُ، وَ انْصَرَفَ وَ لَهُ نَبِيحٌ كَنَبِيحِ الْكِلابِ، وَ هُمَا الْمُعَوَّذَتانِ.

به یقین خداوند به این امت (یعنی امت اسلام) دو سوره بخشیده است که هرکس پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب آن دو سوره را بخواند، ابلیس از او روی می‌گرداند و پشت کرده، می‌رود و ابلیس، صدایی سخت و خشن دارد مانند صدای عوعو سگان، آن دو سوره، «معوّذتین» است.[1]

در شمار جنّیان

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

الْكِلابُ مِنْ ضَعَفَةِ الْجِنِّ، فَإِذا أَكَلَ أَحَدُكُمُ الطَّعامَ وَ شَيْءٌ مِنْها بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلْيُطْعِمْهُ أَوْ لِيَطْرُدْهُ، فَإِنَّ لَها أَنْفُسَ سَوْءٍ.

سگ‌ها گروهی از جنّیان ناتوان هستند به همین سبب چون کسی از شما غذا می‌خورد و چیزی از آن (غذا) روبروی اوست، به آن حیوان غذا بدهد یا آن را براند (تا دور شود) زیرا نفس‌های بدی دارد.[2]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

الْجِنُّ عَلىٰ ثَلاثَةِ أَجْزاءٍ؛ فَجُزْءٌ مَعَ الْمَلائِكَةِ وَ جُزْءٌ يَطِيرُونَ فِي الْهَواءِ وَ جُزْءٌ كِلابٌ وَ حَيّاتٌ... .

جنّیان بر سه گروه‌اند؛ یک گروه با فرشتگان‌اند و یک گروه در فضا به

۱- تفسیر البرهان: ج۳ ص۳۵۷ از کتاب تحفة الإخوان (مخطوط).

۲- الکافی: ج۶ ص۵۵۳ باب الکلاب... ح۹، وسائل‌الشّیعة: ج۱۱ص۵۳۳ ب۴۵ح۱۵۴۶۷- ۱، بحارالأنوار: ج۶۰ ص۹۴ ب۲ ح۴۹ و ج۶۲ ص۶۸ ب۱ ح۲۹. ر.ک: الجعفریّات: ص۱۱۷.

پروازند و یک گروه سگان و مارانند... .[۱]

سالم بن ابی‌سلمه از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می‌کند که از حضرتش درباره سگ‌ها پرسیده شد، فرمودند:

كُلُّ أَسْوَدَ بَهيمٍ وَ كُلُّ أَحْمَرَ بَهيمٍ وَ كُلُّ أَبْيَضَ بَهيمٍ فَذٰلِكَ خَلْقٌ مِنَ الْكِلابِ مِنَ الْجِنِّ وَ ما كانَ أَبْلَقَ فَهُوَ مَسْخٌ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ.

هر سگ سیاه رنگ و هر سگ سرخ رنگ و هر سگ سفید رنگ، سگانی از طایفه جنّیان هستند و آن (سگی) که دو رنگ است، مسخ‌شده‌ای از جن و آدمی است.[۲ و ۳]

توضیح: چنان‌چه گذشت، آفرینش سگ از جن (بزاق دهان شیطان لعنه الله) است، و صورت سگ نیز از صُوَر مسخ‌شده است که برخی از آدمیان و برخی از جنیان به این صورت، مسخ شدند.

مسخ شدگان...

از «اصبغ بن نباته» روایت شده که گفت: دسته‌ای از مردم، خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسیدند و اظهار داشتند، افراد مورد اعتماد بر این باورند که شما فرموده‌اید: مارماهی مسخ شده است؟ امام علیه السّلام فرمود:

مَكانَكُمْ حَتّىٰ أَخْرُجَ إِلَيْكُمْ

همین جا بمانید تا بیایم.

۱- الخصال: ج۱ ص۱۵۴ ح۱۹۲.

۲- الکافی: ج۶ ص۵۵۳ باب الکلاب... ح۱۰.

۳- الکافی: ج۶ ص۵۵۲ باب الکلاب... ح۷- زراره از امام محمّد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السّلام روایت کند که فرمودند: الْكِلابُ السُّودُ الْبَهيمُ مِنَ الْجِنِّ ـ سگ های سیاه یک دست از جنّیان هستند.

پیراهن پوشیده، به سوی آنان بیرون آمدند و رفتند تا اینکه بـه محـلّ رود فـرات در کوفه رسیدند، سپس با صدای بلند فرمودند:

یا جِرِّيُّ

ای مارماهی.

جواب آمد: لـبّیک لـبّیک، فرمود:

مَنْ أَنَا؟

من کیستم؟

گفت: شما امیرالمؤمنین و امام المتّقین هستید. امیرالمؤمنین به او فرمود:

فَمَنْ أَنْتَ؟

تو کیستی؟

عرض کرد: من از کسانی هستم که ولایت شما، بر آنان عرضـه شـد، ولـی آن را انکار و تکذیب کردم و نپذیرفتم، به همین دلیل به شکل مارمـاهی مسـخ شـدم و برخی از این کسانی که همراه شما هستند (نیز) به مارماهی مسخ می‌شـوند. امـام علیه السّلام فرمود:

فَبَيِّنْ قِصَّتَكَ وَ مِمَّنْ كُنْتَ وَ مَنْ مُسِخَ مَعَكَ

داستان خود را و اینکه از چه کسانی بودی و چه کسـانی همـراه بـا تـو مسخ شدند، بیان کن.

عرض کرد: بله یا امیرالمؤمنین، ما ۲۴ طایفه از بنی‌اسرائیل بـودیم کـه سـرپیچی کردیم، تکبّر ورزیدیم و سرکشی کردیم و شهرها را رها نمودیم و هرگـز در آن‌هـا ساکن نمی‌شویم، برای اینکه از آب‌ها دور باشـیم، در بیابـان‌هـا و کویرهـا قـرار یافتیم. پس از آن، هنگام ظهر، فرستاده‌ای به سوی ما آمد که به خدا سوگند شـما نسبت به او، از ما آگاه‌تر هستی، فریادی زد کـه در نتیجـه مـا، در یـک‌جـا گـرد

آمدیم در حالی که همگی در آن بیابان‌ها و صحراها، قرار یافته بودیم.
سپس خطاب به ما گفت: چرا از شهرها و رودخانه‌ها و آب‌ها گریخته و در این کویرها، ساکن شدید؟ خواستیم بگوییم: چون از همه جهان برتر و متکبّرتر هستیم. گفت: به یقین دانستم چه در دل دارید، آیا بر خدا برتری و تکبّر می‌ورزید؟ در پاسخ به او گفتیم: نه. گفت: آیا چنین نیست که از شما پیمان ستاند که به محمّد بن عبدالله مکّی ایمان بیاورید؟ گفتیم: آری. گفت: و مگر برای ایمان به ولایت قائم‌مقام و جانشین او پس از وی، امیرالمؤمنین علیّ بن ـ ابی‌طالب علیه السّلام، از شما پیمان نگرفت؟ ساکت شدیم و فقط به زبان پاسخ دادیم، در حالی که دل‌ها و نیت‌های ما، آن را نپذیرفت و بدان اقرار نکرد. گفت: آیا تنها به زبان چنین می‌گویید؟ سپس بانگی بلند بر ما زد و خطاب به ما گفت: به اذن الله ـ تعالی ـ هر طایفه‌ای، به نوعی از حیوانات، مسخ شوید.
سپس گفت: ای بیابان، به اذن الهی، به دریاهایی تبدیل شو که این مسخ‌شدگان در تو جای گیرند و به رودها و دریاهای دنیا متصل شو، تا هیچ آبی نماند جز این‌که اینان درونش باشند. در پی آن، ما مسخ شدیم در حالی که ۲۴ گروه بودیم، برخی از ما گفتند: ای کسی که به قدرت خدای تعالی، بر ما تسلط یافته‌ای، تو را به حقّ او سوگند، ما را از آب بی‌نیاز کن و چنان‌که خواهی، بر روی زمین جای بده. گفت: چنین کردم. مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

یا جِرّیُّ فَبَیِّنْ لَنا ما کانَتْ أَجْناسُ الْمُسُوخِ الْبَرِّیَّةِ وَ الْبَحْرِیَّةِ.

ای مارماهی، انواع مسخ‌شدگان خشکی و دریا را برای ما بیان کن.

گفت: مسخ‌های دریایی: ما مارماهیان، نهنگ‌ها، لاک‌پشت‌ها، ماهیان خاردار، خرچنگ‌ها، **سگان دریایی**، قورباغه‌ها، بنت الهرس، عرسال، کوسه ماهیان، و

تمساح. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

وَ أَمَّا الْبَرِّيَّةُ؟

و حیوانات خشکی؟

عرض کرد: بله یا امیرالمؤمنین، وزغ، سوسک‌ها، سگ، خرس، میمون، خوک‌ها، سوسمار، آفتاب‌پرست، اِوَز، خفّاش، خرگوش و کفتار. مولا امیرالمؤمنین فرمود:

صَدَقْتَ أَيُّهَا الْجِرِّيُّ فَما فيكُمْ مِنْ طَبْعِ الْإِنْسانِيَّةِ وَ خَلْقِها؟

راست گفتی ای مارماهی، از طبیعت و آفرینش انسانی، چه ویژگی در شما وجود دارد؟

مارماهی گفت: در بعضی دهان‌های ما و در بیشتری صورت ما (شبیه انسان است)، ضمن اینکه ماده‌های همه ما، حیض می‌شوند. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

صَدَقْتَ أَيُّهَا الْجِرِّيُّ

راست گفتی ای مارماهی.

گفت: آیا امکان توبه و بازگشت هست؟ امام علیه السّلام فرمود:

الْأَجَلُ هُوَ يَوْمُ الْقِيامَةِ وَ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ وَ اللَّهُ خَيْرُ حافِظٍ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ

موعد، روز قیامت است و آن «زمان مشخّص شده» است و خداوند بهترین نگهدارنده و مهربان‌ترین مهربانان است.

اصبغ بن نباته گوید: به خدا سوگند، ما آن‌چه را که آن مارماهی گفت، شنیدیم و

به خاطر سپردیم و نوشتیم و بر مولا امیرالمؤمنین، عرضه نمودیم.[۱]

مسخ نجس

ابی‌سهل قرشی گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره گوشت سگ پرسیدم، فرمود:

هُوَ مَسْخٌ

آن، مسخ شده است.

عرض کردم: (خوردن آن) حرام است؟ فرمود:

هُوَ نَجَسٌ أُعيدُها عَلَيْهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ كُلَّ ذٰلِكَ يَقُولُ هُوَ نَجَسٌ.

نجس است. سه مرتبه تکرار نموده و هر بار می‌فرمود: نجس است.[۲]

فاسقان بی‌حرمت

از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

خَمْسٌ فَواسِقُ تُقْتَلُ فِي الْحِلِّ وَ الْحَرَمِ؛ الْغُرابُ وَ الْحِدَأَةُ وَ الْكَلْبُ وَ الْحَيَّةُ وَ الْفَأْرَةُ

۱- إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۸۲. ر.ک: الهدایة الکبری: ص۱۵۷. از او مستدرك الوسائل: ج۱۶ صص۱۷۰-۱۷۲ ب۲ ح۱۹۴۸۳- ۸ و مدینة المعاجز: ج۳ ص۱۸۳ ح۸۲۱. همچنین ر.ک. تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۳۵ ح۹۶. از او بحارالأنوار: ج۱۴ ص۵۵ ب ح۱۱ و تفسیر کنزالدقائق: ج۵ ص۲۲۱. مشارق الأنوار: ص۱۲۲. از او إثبات الهداة: ج۳ ص۴۹۷ ح۲۲۱ و مدینة المعاجز: ج۲ ص۴۲ ح۳۸۷ و بحارالأنوار: ج۲۷ص۲۷۱ ح ۲۴ و مستدرك الوسائل: ج۱۶ ص۱۷۹ ب ح۵/۱۹۵۰۶. الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۸۲۳ ح۳۷. از او بحارالأنوار: ج۴۱ ص۲۴۱ ح۱۱.

۲- الکافی: ج۶ ص۲۴۵ باب جامع فی الدواب التی لا تؤکل لحمها... ح۶. تهذیب الأحکام: ج۹ ص۳۹ ب۱ ح۱۶۴.

۵ حیوان فاسق هستند که (مانعی نیست) در «حِلّ» و «حرم» (در حرم مکه و بیرون آن) کشته شوند: کلاغ و حدأة (نوعی کلاغ تیز پرواز) و سگ و مار و موش.[۱]

از خدا حیا می‌کنم...

علامه مجلسی از برخی کتاب‌های معتبر مناقب به سند خود از نجیح روایت می‌کند که گفت: امام حسن بن علیّ المجتبی علیهما السّلام را دیدم که غذا می‌خورد و روبری ایشان سگی بود و حضرت هر لقمه‌ای که نوش جان می‌نمود، لقمه‌ای مانندش را به آن می‌داد. عرضه داشتم: ای فرزند رسول‌الله، آیا او را از غذایتان (با سنگی) رَجم ننمایم (یعنی با پرتاب سنگ، او را دور نکنم)؟ فرمود:

دَعْهُ إِنّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِي وَ أَنَا آكُلُ ثُمَّ لا أُطْعِمُهُ

رهایش کن، به راستی که از الله عزّوجل حیا می‌کنم که جان‌داری به رویم نگاه کند و من در حال خوردن باشم و او را غذا ندهم.[۲]

بنابراین، نه آن عزّت و حرمتی که متصوّر است، بلکه شرم و حیا از خداوند تبارک و تعالی است که موجب غذا دادن امام، به سگ می‌شود.

حقّ و حرمتی نداری...

مفضّل بن عمرو گوید: امام جعفر بن محمّد الصّادق علیهما السّلام نشسته بودند و

۱- عوالی اللّئالی: ج۱ ص۳۶ ب ح۲۲، از او: مستدرك الوسائل: ج۱۶ ص۱۲۱ ب۲۸ ح۱۹۳۴۰- ۲.

۲- بحارالأنوار: ج۴۳ ص۳۵۲ ح۲۹. از او مستدرک الوسائل: ج۸ ص۲۹۵ ب۳۷ ح۱/۹۴۸۵. و ملحقات إحقاق الحق: ج۱۱ ص۱۴۶ از مقتل الحسین (علیه السّلام) خوارزمی: ص۱۰۲ چاپ الغریّ.

غذایی روبروی ایشان بود و سگی جلوی آن حضرت نشسته بود، حضرت به او فرمودند:

یا کَلْبُ، ما جَعَلَ اللَّهُ لَكَ مِنَ الْحَقِّ وَ الْحُرْمَةِ شَيْئاً، وَ إِنَّما نُطْعِمُكَ اسْتِحْياءً مِنْ عَيْنَيْكَ، وَ إِنْ جاحَدَ وَ ... ؟ عِنْدَاللَّهِ شَرْماً لا مِنْكَ.

ای سگ، الله برای تو کم‌ترین حقّ و حرمتی قرار نداده است و به راستی که تنها به جهت شرم از دیدگانت، به تو غذا می‌دهیم، هرچند که انکار می‌کند و...؟ به جهت شرم از خداوند و نه از تو.[1]

سگ نزد امام حرمت ندارد...

عمرو بن واقد گوید: سینه هارون تنگ شد از بس که برتری موسی بن جعفر (امام کاظم علیه السّلام) برایش آشکار می‌شد و به او خبر می‌رسید که شیعیان به امامت ایشان معتقد هستند و در شب و روز، پنهانی با حضرت مراوده می‌کنند. از جهت خودش و نیز از جهت اغتشاش امر مملکتش، او را ترس فرا گرفت. فکر کرد که آن جناب را به زهر جفا شهید کند و فرمان داد، مقداری رطب برایش آوردند. مقداری از آن رطب را خورد. پس از آن، سینی طلب نمود و ۲۰ رطب در آن سینی نهاد و رشته ای طلب نموده، آن رشته را به زهر آغشته کرد و در تک سوزنی داخل نمود. بعد از آن، یکی از آن بیست رطب را برداشت و این رشته را که به زهر آلوده بود، از آن رطب گذراند، تا جایی که یقین پیدا کرد که زهر در رطب تأثیر نموده است. دو مرتبه رشته را به زهر آلوده کرد و از رطب گذر داد تا چند مرتبه (چنین کرد)، پس از آن به خادم گفت: این سینی را نزد موسی بن جعفر علیهما السّلام می‌بری و به او می‌گویی «امیرالمؤمنین از این

۱- العقد النّضید: ص۴۶ ح۳۳.

رطب خورد و بعضی از آن را برای شما فرستاده و قسم داده است به حقی که بر تو دارد؛ مجموع این رطب را بخوری و چیزی از آن را باقی نگذاری و به احدی اطعام نکنی». خادم آن رطب را خدمت حضرت آورد و ابلاغ سلام نمود. حضرت فرمود:

ایتِنی بِخَلالٍ

خلالی برای من بیاور.

خادم، خلال به آن جناب داد و در مقابل ایشان ایستاد و آن بزرگوار رطب تناول می‌فرمود. هارون را سگی بود که او را عزیز می‌داشت. آن سگ خود را کشید و بیرون آمد، در حالتی که زنجیرهای طلا و جواهری که در گردنش بود به روی زمین می‌کشانید، تا این که مقابل حضرت آمد. حضرت، خلال را درون رطبی که به زهر آلوده بود داخل کرده و آن را نزد سگ انداخت. سگ، آن رطب را خورد و طولی نکشید که خود را بر زمین زد و فریاد کرد و گوشت او مضمحل و قطعه قطعه شد و آن جناب باقی رطب را تناول نمود و غلام سینی را برداشته و نزد هارون برد. هارون به خادم گفت: تمام رطب را تناول نمود؟ گفت: بله یاامیرالمؤمنین. گفت: او را چگونه دیدی؟ گفت: من آن‌چه گفته بودی، به جای آوردم. سپس خبر سگ را به هارون داد که گوشت سگ مضمحل شده و سگ مُرد. هارون به اضطراب شدیدی دچار شد، و این واقعه به نظر او عظیم آمد. آن سگ را نزد هارون آوردند. دید آن سگ به جهت زهر مضمحل شده است. هارون خادم را احضار نمود. فرمان داد شمشیر و سفره چرمی حاضر کردند و به خادم گفت: یا راست بگو یا تو را می‌کشم. خادم گفت: یا امیرالمؤمنین، من رطب را نزد موسی‌بن جعفر بردم و سلام تو را به او رساندم و در مقابل او ایستادم. از

من خلالی طلب کرد. من خلال را به او دادم و او دانه دانه رطب را برمی‌داشت و آن خلال را درون آن داخل می‌نمود و آن رطب را تناول می‌فرمود، تا این که سگ آمد تا از آن جا عبور کند. خلال را در یک رطب داخل نمود و آن را نزد سگ انداخت. سگ، آن رطب را خورد و آن جناب باقی رطب را تناول نمود. در نتیجه چنین شد که می‌بینی. هارون گفت: ما سودی از موسی علیه السّلام نبردیم. رطب پاکیزه به او اطعام کردیم و زهر خود را ضایع کردیم و سگ خود را به کشتن دادیم. هیچ حیله‌ای در موسی بن جعفر کارگر نیست.[۱]

خداوند تو را لعنت کند...

علاء بن سیابه گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السّلام رسید که امام در حال اقامه نماز بودند. یک هدهد آمد و چون امام سلام نماز را دادند، کنار سر مبارک امام روی زمین نشست، به سوی هدهد توجه نمودند. (راوی) گوید: آن مرد گفت: خدمت شما آمدم تا از شما چیزی بپرسم و چیز عجیب‌تری دیدم. فرمود:

ما هُوَ؟

چه چیزی؟

عرض کرد: کاری که هدهد کرد. فرمود:

نَعَمْ جاءَنِي فَشَكا إِلَيَّ حَيَّةً تَأْكُلُ فِراخَهُ فَدَعَوْتُ اللَّهَ عَلَيْها فَأَماتَها

بله، نزد من آمد و از ماری که جوجه‌های او را می‌خورد شکایت کرد، آن مار را نفرین کردم و خداوند او را میراند.

۱- عیون اخبار الرّضا علیه‌السّلام: ج۱ صص۹۴- ۹۶ ح۶. از او: إثبات الهداة: ج۳ صص۱۸۱- ۱۸۳، وسائل الشّیعة: ج۱۰ صص۴۱۴- ۴۱۵، مدینة المعاجز: ج۶ صص۳۶۴- ۳۶۹، بحارالأنوار: ج۴۸ صص۲۲۲- ۲۲۵، عوالم العلوم: ج۲۱ صص۴۵۵- ۴۵۸.

عرض کرد: ای مولای من، برای من بچه نمی‌ماند و هرچه زنم می‌زاید، فرزندش می‌میرد. فرمود:

لَيْسَ هٰذا مِنْ ذٰلِكَ الْجِنْسِ وَ لٰكِنْ إذا رَجَعْتَ إلىٰ أَهْلِكَ فَإِنَّهُ سَتَدْخُلُ كَلْبَةٌ إلَيْكَ فَتُريدُ امْرَأَتُكَ أَنْ تُطْعِمَها فَمُرْها أَلّا تُطْعِمَها وَ قُلْ لِلْكَلْبَةِ إنَّ أَبا عَبْدِ اللَّهِ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ أَميطي عَنّا لَعَنَكِ اللَّهُ فَإِنَّهُ يَعيشُ وَلَدُكَ إنْ شاءَ اللَّهُ.

این موضوع، از آن جنس نیست، لکن چون نزد خانواده‌ات برگشتی، سگ ماده‌ای به سوی تو می‌آید و زنت می‌خواهد به او غذا بدهد، بگو به او غذا ندهد و به آن ماده‌سگ بگو: «اباعبدالله (یعنی امام صادق) علیه السّلام به من دستور دادند به تو بگویم از ما کناره بگیری، خدا تو را لعنت کند». ان‌شاءالله فرزندت زنده می‌ماند.

(راوی گوید:) (چنین کردم و) در نتیجه فرزندانم زنده ماندند و دارای سه فرزند پسر نیکو شدم.[1]

خداوند رویت را زشت گرداند...

ابوحمزه ثمالی گوید: در مسیر مکه و مدینه همراه امام صادق علیه السّلام بودم، ناگاه حضرت به سمت چپ خود رو کردند، سگی سیاه بود، به او فرمودند:

ما لَكَ قَبَّحَكَ اللَّهُ ما أَشَدَّ مُسارَعَتَكَ

تو را چه می شود؟ خداوند تو را زشت گرداند، چه شتابی داری؟

در حالی که او مانند پرنده سرعت داشت. عرض کردم: فدایت شوم، این چیست؟ فرمود:

۱- الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۶۴۳ ح۵۱ از او: بحارالأنوار: ج۴۷ ص۱۰۸ ب۵ ح۱۴۱. ر.ک: الصّراط المستقیم: ج۲ ص۱۸۹.

هٰذا عتم بَریدُ الْجِنِّ ماتَ هِشامٌ السّاعَةَ فَهُوَ یَطیرُ یَنْعاهُ فِي کُـلِّ بَلْدَةٍ

این «عتم» پیک جنیان است، اکنون هشام (بن عبدالملک لعنه الله) مُـرد و او می‌پرد تا خبر مرگش را به همه شهرها برساند.[۱]

سگ‌ها راه ندارند...

عبدالله بن حازم گوید: روزی با (هارون) الرشید علیه اللّعنـة بـه قصـد شـکار از کوفه بیرون رفتیم و چون به «الغَرِیّین» و «الثّوِیَّة»[۲] رسیدیم، تعدادی آهو دیـدیم. بازهای شکاری و سگ‌های شکاری (که همراه داشتیم) را بر سر آنان فرسـتادیم. ساعتی آنها را دنبال کردند و آهوان بر روی تپه‌ای رفته و قرار یافتند، بـه دنبـال آن، بازها در محلّی فرود آمدند و سگ‌ها بازگشتند، هارون الرّشـید از آن رخ‌داد شگفت زده شد.

آهوان، از روی تپه پایین آمدند در نتیجه بازها و سگان قصد شکار آنان نمودند. آهوان به تپـه بازگشـتند و در پـی آن سـگان و بازهـا، از آن‌هـا (روی گردانـده) بازگشتند. سه بار چنین کردند. هارون گفت: بتازید و هرکس را دیدید، نـزد مـن بیاورید. ما پیرمردی از قبیله بنی‌اسد را نزد او آوردیم. هارون گفت: (مـاجرای) این تپه چیست؟ گفت: اگر مرا امان می‌دهی (که آسیبی به من نرسانی) تو را خبـر می‌دهم. هارون گفت: عهد و پیمان خدایی برای تو که هیچ آسیبی از جانب من به

---

۱ - بصائر الدّرجات: ص۹۶ ب۱۸ ح۴. الکافی: ج۶ ص۵۵۳ باب الکلاب ح۸. دلائل الإمامة: ص۲۷۹ ح۲۱۶/ ۵۲ . الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۸۵۵ ح۷۱.کشف الغمّة: ج۲ ص۱۹۲. الـدّرّ النظیم: ص۶۳۶. عوالی اللّئالی: ج۳ ص۶۵۹ باب الدّیات ح۱۴۲.

۲ - الغریّ و الثّویّة مواضعی است نزدیک شهر کوفه که همان شهر مقدّس نجف اشرف است.

تو نرسد و تو را آزار ندهم؛ راست بگو.
گفت: پدرم از پدرش برایم نقل کرد که آنان می‌گفته‌اند بر این تپه، قبر علیّ بن ابی‌طالب علیهماالسّلام است که خداوند آن را حرم قرار داده که هیچ‌کس بدان پناه نبرد جز این‌که ایمن شود.[۱]

سگان بی‌حیا و بی‌وفا بر روی منبر و مقام...

یزید علیه اللّعنه در ماه ذی‌الحجّه سال ۴۶ قمری، یعنی حدود ۳ سال پس از واقعه عاشورا، سپاهی را برای سرکوب عبدالله بن زبیر به سوی مکه و مدینه گسیل داشت و بدین‌وسیله حرمت حریم رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را شکست و «واقعه حرّه» را رقم زد. در میان متونی که به تشریح چگونگی این رخ‌داد اشاره دارند، مواردی به چشم می‌خورد که بسیار تأسّف‌برانگیز است و در این بین می‌تواند آنچه تحت عنوان «وفا» به سگان نسبت داده می‌شود، پاسخ گوید. ضمن شرمندگی و عذر آوردن به درگاه الهی از بیان این وصف ناگزیر، به نقل بخشی از گزارش این واقعه می‌پردازیم:

و أبیحت المدینة أیّاماً، وبطلت الجماعة من المسجد النّبویّ أیّاماً واختفت أهل المدینة أیّاماً فلم یمکن أحداً دخول مسجدها حتّی دخلته الکلاب و الذّئاب، وبالت علی منبره صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، تصدیقاً لما أخبر النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

به مدّت چندین روز، شهر مدینه اباحه گشت (یعنی حرمت جان و مال و ناموس مردم، شکسته شد) و چند روز جماعت مسجد نبوی

۱- فرحة الغریّ: ص۱۱۹ و ترجمه فرحة الغریّ علامه مجلسی: ص۱۲۶. ر.ک. عمدة الطّالب: صص: ۵۸- ۶۰.

برگزار نشد و اهل مدینه، چندین روز پنهان شدند (از خانه‌ها بیرون نیامدند) در نتیجه برای هیچ‌کس ممکن نبود که وارد مسجد مدینه شود تا جایی که سگ‌ها و گرگ‌ها وارد مسجدالنّبی شده و بر روی منبر رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، بول کردند و این همه، تصدیق آن چیزی بود که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم (از وقوعش) خبر دادند.[۱]

فرات و بی وفایی سگ‌ها...

سرورم حسین علیه السّلام...

صبح روز عاشورا، امام حسین علیه السّلام، اذان و اقامه گفتند و بر اصحاب خویش امامت جماعت نمودند، چون فارغ شدند، زره جدّ بزرگوار خویش رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را طلب نموده و عمامه «سحاب» را بر سر مبارک نهادند، شمشیر پدر خویش «ذوالفقار» را به کمر بستند و به سوی سپاه دشمن روان شده و فرمودند:

أَیُّهَا النّاسُ، إِعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْیا دارُ فَناءٍ وَ زَوال، مُتَغَیِّرَةٌ بِأَهْلِها مِنْ حال إِلیٰ حال. مَعاشِرَ النّاسِ، عَرَفْتُمْ شَرائِعَ الْإِسْلامِ، وَ قَرَأْتُمُ الْقُرْآنَ، وَ عَلِمْتُمْ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ رَسُولِ الْمَلِكِ الدَّیّانِ، وَ وَثَبْتُمْ عَلیٰ قَتْلِ وُلْدِهِ ظُلْماً وَ عُدْواناً؟!. مَعاشِرَ النّاسِ، أَما تَرَوْنَ إِلیٰ ماءِ الْفُراتِ یَمُوجُ کَأَنَّهُ بُطُونُ الْحَیتانِ، یَشْرَبُهُ الْیَهُودُ وَ النَّصاریٰ وَ الْکِلابُ وَ الْخَنازیرُ وَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ یَمُوتُونَ عَطَشاً؟!.

ای مردم، بدانید که دنیا سرای نابودی است که برای اهلش از حالی به حال دیگر، دگرگون می‌شود. ای گروه‌های مردم، شریعت‌های

۱- الصّواعق المحرقة: صص۱۳۱-۱۳۴. از او: ینابیع المودّة: ج۳ صص۳۳-۳۶.

اسلام را دانستید، قرآن را خواندید و دانستید که محمّد صلّی الله علیه و آله، فرستاده خداوند دین‌گذار است، (اما با این وجود) از روی ظلم و دشمنی، دست به کشتار فرزندانش زدید. ای گروه‌های مردم، آیا به آب فرات نمی‌نگرید که موج می‌زند، گویی شکم‌های ماهیان است (که روی آب حرکت می‌کند)، **یهودیان و نصرانیان، سگان و خوکان از آن می‌نوشند** ولی آل رسول‌الله، از تشنگی می‌میرند؟

آن پلیدان گفتند: سخن را در این باب کوتاه کن، تو و هیچ‌یک از همراهانت هرگز آب را نخواهید چشید بلکه مرگ را جرعه‌جرعه نوش خواهی نمود. (راوی) گوید: چون امام، سخن آنان را شنید، به سوی یاران خویش بازگشت و به آنان فرمود:

إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ، فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ، أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ، أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ... .

به راستی که شیطان بر این گروه چیره گشته و در نتیجه یاد الله را از خاطر ایشان برده است، آنان سپاه شیطان هستند، آگاه باشید که به یقین سپاه شیطان، همان زیان‌کاران هستند.[1]

مولایم عبّاس علیه السّلام...

بنابر یکی دیگر از گزارش‌های واقعه عاشورا، چون امام حسین علیه السّلام به حضرت عبّاس بن علی علیهما السّلام، دستور می‌دهند تا درباره آب، با دشمنان سخن بگویند، در اینجا این‌چنین به تشنگی کودکان و خانواده سیّدالشّهداء علیهم السّلام و بی‌وفایی سگ‌ها اشاره می‌شود:

۱- مقتل أبی مخنف: ص ۶۰ و ۶۱. ینابیع المودّة: ج ۳ ص ۶۸ و ۶۹. وسیلة الدّارین: ص ۳۰۰ و ۳۰۱. معالی السّبطین: ج ۱ ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

يا قَوْمُ! أَنْتُمْ كَفَرَةٌ أَمْ مُسْلِمُونَ؟ هَلْ يَجُوزُ فِي مَذْهَبِكُمْ أَوْ فِي دِينِكُمْ أَنْ تَمْنَعُوا الْحُسَيْنَ وَ عِيالَهُ شُرْبَ الْماءِ؟ وَ الْكِلابُ وَ الْخَنازِيرُ يَشْرَبُونَ مِنْهُ وَ الْحُسَيْنُ مَعَ أَطْفالِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ يَمُوتُونَ مِنَ الْعَطَشِ؟ أَما تَذْكُرُونَ عَطَشَ الْقِيامَةِ؟

ای مردم، کافرید یا مسلمان؟ آیا در دینتان رواست که حسین و خانواده‌اش را از نوشیدن آب، بازدارید؟ **در حالی که سگان و خوکان از آن می‌نوشند ولی حسین همراه با کودکان و خانواده‌اش، از عطش می‌میرند؟** آیا عطش روز قیامت را یادآور نمی‌شوید؟[1]

بُریر بن خُضیر جوان‌مرد و داغ تشنگی...

همین مفهوم در کلام چند تن از یاران امام علیهم السّلام نیز به چشم می‌خورد. «بریر بن خضیر همدانی» در میان سخنانی که بنابر فرمان امام حسین علیه السّلام برای اتمام حجّت بر دشمنان، ایراد نمود، خطاب به ایشان گفت:

يا أهل الكوفة! ... و حلتم بينهم و بين الماء الجاري! و هو مبذول يشرب منه اليهود و النّصارى و المجوس، و ترده الكلاب و الخنازير، فبئس ما خلّفتم محمّدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم في ذرّيّته، ما لكم لا سقاكم اللّه يوم القيامة! ويلكم هذا الحسن و الحسين سيّدا أهل الجنّة من الأوّلين و الآخرين.

ای اهل کوفه... میان اهل‌بیت پیامبر و آبی که جاریست، مانع شده‌اید در حالی که آزاد است، **یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از آن می‌نوشند و سگان و خوکان، واردش می‌شوند**. چه بد حقّ محمّد

۱- المنتخب طریحی: ج۲ صص۳۱۲-۳۱۴. از او: معالی السّبطین: ج۱ صص۴۴۴- ۴۴۶. اسرار الشّهادة: ص۳۳۶ مانند آن از بعضی کتب.

صلّی الله علیه و آله و سلّم را درباره نوادگانش رعایت نمودید. شما را چه می‌شود؟ خداوند روز قیامت، شما را (از حوض کوثر) ننوشاند. وای بر شما، این حسن و حسین هستند که از میان اولین و آخرین، سرور جوانان اهل بهشتند.[۱]

صفحات دیگری از تاریخ، ماجرا را چنین شرح می‌دهد: بریر بن خضیر الهمدانی، از پارسایانی بود که روزها روزه می‌گرفتند و شب را به نماز و مناجات سپری می‌کردند. عرض کرد: یابن رسول‌الله، به من اجازه بدهید تا نزد این فاسق «عمر بن سعد» بروم و او را پند دهم، شاید موعظه گیرد و از تصمیمی که دارد، منصرف شود. امام حسین علیه السّلام فرمودند:

ذٰاكَ إِلَيْكَ يٰا بُرَيْرُ.

اختیار انجام آن با توست، ای بریر.

بریر به سوی او رفت تا این‌که وارد خیمه‌اش شد، نشست ولی سلام نکرد. عمر بن سعد خشمگین شد و گفت: ای برادر همدانی، چه چیز مانع شد از این‌که به من سلام کنی؟ آیا مسلمانی نیستم که خدا و پیامبرش را می‌شناسم و به گواهی حق، شهادت می‌دهم؟ بریر به او گفت:

لو كنت عرفت الله و رسوله كما تقول، لما خرجت إلى عترة رسول‌الله تريد قتلهم، و بعد: فهذا الفرات يلوح بصفائه، و يلج كأنّه بطون الحيّات، تشرب منه كلاب السّواد و خنازيرها، و هذا الحسين بن عليّ و إخوته و نساؤه و أهل‌بيته يموتون عطشاً،

۱- الفتوح ابن اعثم: ج۵ صص۱۸۱-۱۸۳. ر.ک: مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۱ ص۲۵۲. مانند آن: مقتل الحسین علیه السّلام سیّد مقرّم: ص۲۸۵ و ۲۸۶.

و قد حلت بينهم و بين ماء الفرات أن يشربوه، و تزعم أنّك تعرف الله و رسوله؟!

اگر چنان که می‌گویی، خدا و پیامبرش را می‌شناختی، به سوی خاندان رسول‌الله بیرون نمی‌شدی و در پی کشتن ایشان نبودی. و بعد: **این فرات است که به زلالی می‌درخشد و چون شکم مارها، در هم می‌شود (موج می‌زند) سگان و خوکان بیابان از آن می‌نوشند** ولی این حسین بن علی و برادران و زنان و خانواده‌اش هستند که از تشنگی می‌میرند و تو میان آنان و نوشیدن آب فرات مانع شدی و با این حال، گمان داری که خدا و پیامبرش را می‌شناسی؟!.[1]

اَنیس کاهلی جوان‌مرد و داغ تشنگی...

در نقل دیگری، انیس کاهلی است که به دستور امام به سوی دشمنان، روانه می‌شود و در پاسخ عمر سعد لعنه‌الله می‌گوید:

وكيف عرفت الله و رسوله، وأنت تريد تقتل ابن بنت رسول‌الله؟ و هذا الفرات يلوح بصفائه، تشرب منه الكلاب و الخنازير، و عترة محمّد صلّى الله عليه و اله يموتون عطشا؟ ثمّ إنّك تقول: أنا مؤمن بالله و رسوله صلّى الله عليه وآله! كذبت ياعدوّالله ورسوله.

۱- مقتل الحسين عليه السّلام خوارزمی: ج۱ ص۲۴۷ و ۲۴۸. ر.ک: المنتخب طریحی: ج۲ ص۲۳۸ و ۲۳۹. از او: اسرار الشّهادة: ص۲۶۰.

در نقلی دیگر، این رخصت به «یزید بن حصین همدانی» داده می‌شود و او خطاب به عمر سعد لعنه‌الله می‌گوید: لو كنت مسلماً كما تقول... الی آخره. مطالب السّؤول: ص۷۵ و ۷۶.

کشف الغمّة: ج۲ ص۴۷ و ۴۸ و الفصول المهمّة: ص۱۹۱ و ۱۹۲ و نفس المهموم: صص۲۱۷-۲۱۹ همگی از مطالب السّؤول. نور الأبصار: ص۲۶۲ از الفصول المهمّة.

چطور خدا و پیامبرش را می‌شناسی حال آنکه می‌خواهی، فرزند دختر پیامبرخدا را بکشی؟ و این فرات است که به زلالی‌اش می‌درخشد، **سگان و خوکان از آن می‌نوشند** ولی خاندان حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله از تشنگی می‌میرند؟ با این حال می‌گویی «به خدا و پیامبرش صلّی الله علیه و آله، ایمان دارم»؟ دروغ گفتی ای دشمن خدا و پیامبر.[۱]

یزید بن الحُصین جوان‌مرد و داغ تشنگی...

امام زین‌العابدین علیه السّلام فرمودند:

... فَبَلَغَ الْعَطَشُ مِنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَصْحابِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ شيعَتِهِ يُقالُ لَهُ يَزيدُ بْنُ الْحُصَيْنِ الْهَمْدانيُّ فَقالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ‌اللَّهِ أَ تَأْذَنُ لِي فَأَخْرُجَ إِلَيْهِمْ فَأُكَلِّمَهُمْ؟ فَأَذِنَ لَهُ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقالَ: يا مَعْشَرَ النّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنيراً وَ هٰذا ماءُ الْفُراتِ تَقَعُ فيهِ خَنازيرُ السَّوادِ وَ كِلابُها وَ قَدْ حيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ابْنِهِ.

تشنگی، (از کودکان و زنان گذشت و) به امام حسین علیه السّلام و همراهان ایشان رسید. آن‌گاه، یکی از شیعیان امام به نام «یزید بن الحصین همدانی» بر ایشان وارد شده عرضه داشت: ای فرزند پیامبرخدا، اجازه می‌دهید به سوی ایشان رفته و با آنان سخن بگویم؟ امام به او اجازه دادند، به سوی آنان بیرون آمد و گفت: ای مردم، همانا الله عزّوجل، محمّد را به حق و راستی فرستاد که (مردم را به ثواب خدا) بشارت دهد و (از عذابش) بترساند و به اذن الهی، به

۱- اسرار الشّهادة: ص ۲۸۰.

سوی الله دعوت نماید و چراغ افروخته (راه هدایت) گردد. **و این آب فرات است که خوکان و سگان بیابان در آن غوطه‌ور هستند در حالی که میان آب و فرزند پیامبرخدا، بسته شده است.**[۱]

مرحوم علامه مجلسی، ماجرا را چنین حکایت می‌کند: چون تشنگی بر اهل‌بیت و اصحاب آن حضرت غلبه کرد، **یزید بن حصین همدانی** به خدمت آن حضرت آمد و اجازه طلبید که با آن کافران سنگین‌دل سخنی چند بگوید. چون رخصت یافت، در برابر آن گروه شقاوت‌اثر آمد و گفت:

«ایّها النّاس! به درستی که حق تعالی محمد را به حق و راستی فرستاد که بشارت دهد مردم را به ثواب خدا و بترساند ایشان را از عذاب او و دعوت نماید خلایق را به سوی خالق و چراغ افروخته راه هدایت بود. **اینک آب فرات، سگ و خوک از آن می‌آشامند** و شما حایل شده‌اید میان آب و فرزند پیغمبر خود».

آن **سگان بی‌حیا** در جواب گفتند که: «سخن بسیار مگو! او را آب نمی‌دهیم تا از تشنگی هلاک شود...».[۲]

حرّ بن یزید جوان‌مرد و داغ تشنگی...

صبح روز عاشورا، چون سپاه عمرسعد لعنه الله، مهیای جنگ شدند و ندای رفیع

۱- الأمالی شیخ صدوق: صص ۱۵۰ - ۱۵۸ مجلس ۳۰ ح ۱. از او: بحارالأنوار: ج۴۴ ص۳۱۸ و العوالم: ج۱۷ ص۱۶۷ و الدّمعة السّاکبة: ج۴ ص۲۸۷ و اسرار الشّهادة: ص۲۷۳.
روضةالواعظین: ص۱۵۹ و معالی السّبطین: ج۱ ص۳۴۸ مانند آن را آورده‌اند. خبر مذکور در منابع مخالفین، چنین است: اخبارالزّمان قرمانی: ص۱۰۸: «وخرج من بین اصحاب الحسین یزید بن الحصین، فقال لابن سعد: یابن سعد، هذا الفرات تشرب منه الکلاب، وهذا الحسین ابن بنت رسول الله صلّی الله علیه و آله و اهل بیته عطاشی، وانت تزعم انّك تعرف الله و رسوله؟».
۲- جلاء العیون: ص۶۵۶.

«هل من ناصر» مولای عالمیان برخاست، حرّ بن یزید ریاحی که در لشکر دشمن بود، تلاش کرد که عمر سعد لعنه الله را از جنگیدن با فرزند پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، بازدارد ولی او بر این جنگ‌آوری مصمّم بود و حر، تصمیم به جدایی از او گرفت، پیش روی امام حسین علیه السّلام آمد (تا برابر لشکر عمر بن سعد ایستاد) و گفت:

یا أهل الکوفة، لأمّکم الهبل و العبر، أدعوتم هذا العبد الصّالح حتّی إذا جاءکم أسلمتوه، و زعمتم أنّکم قاتلو أنفسکم دونه ثمّ عدوتم علیه لتقتلوه و أمسکتم بنفسه، و أخذتم بکظمه، و أحطتم به من کلّ جانب لتمنعوه التّوجّه في بلاد الله العریضة، فصار کالأسیر في أیدیکم، لا یملك لنفسه نفعاً، و لا تدفع عنها ضرّاً، و حلأتموه، و نساءه، و صبیته، و أهله عن ماء الفرات الجاري، یشربه الیهود، و النّصاری، و المجوس، و تمرّغ فیه خنازیر السّواد، و کلابه، فها هم قد صرعهم العطش، بئس ما خلّفتم محمّداً في ذرّیّته، لا سقاکم الله یوم الظّماء.

فحمل علیه رجال یرمونه بالنّبل، فأقبل حتّی وقف أمام الحسین علیه السّلام.

ای مردم کوفه، مادر به عزایتان بنشیند و گریه کند. آیا این بنده صالح را به سوی خود خواندید تا چون به سوی شما آمد، او را تسلیم کنید؟ شما که می‌گفتید جان‌هایتان را سپر او می‌کنید؟ به او ستم کرده و تاخته‌اید تا او را بکشید، جانش را به چنگ گرفته و راه نفسش را بسته‌اید و از هر سو او را محاصره کرده‌اید تا از رفتن به شهرهای پهناور خدا مانعش شوید، تا جایی که چون اسیری در دست شماست،

نه می‌تواند سودی به خود برساند و نه زیانی را از خود دور کند. **و آب فراتی که یهود و نصاری و مجوس آن را می‌آشامند و خوک‌های بیابان و سگانش در آن می‌غلطند، به روی او و زنان و کودکان و خاندانش بستید** تا جایی که تشنگی ایشان را نقش بر زمین نموده است. چه بد حقّ محمّد صلّی الله علیه و آله را درباره فرزندانش رعایت کردید. خدا در روز تشنگی (محشر) شما را سیراب نکند؟»

تیراندازان بر او یورش بردند و حر (که چنین دید) بیامد تا پیش روی حسین علیه السّلام ایستاد.[1]

عمرو بن حجّاج، سگی پلید از سگان بنی‌امیه

عمرو بن الحجاج لعنة الله علیه که سرکرده ۴۰۰۰ نفر از لشکر دشمن بود تا مانع از رسیدن آب به سیّدالشّهداء و یاران و خانواده ایشان باشد، این سگ پلید، زبان به شماتت اباعبدالله الحسین سلام الله علیه گشوده و چنین زخم زد:

یاحسین! هذا الماء تلغ فیه الکلاب، و تشرب منه خنازیر أهل السّواد و الحمر و الذّئاب، و ما تذوق منه و الله قطرة حتّی

---

۱ - الإرشاد: ج۲ ص۱۰۳. از او: بحارالأنوار: ج۴۵ ص۱۱و العوالم: ج۱۷ ص۲۵۵ و الدّمعة السّاکبة: ج۴ ص۲۹۳ و اسرار الشّهادة: ص۲۹۰.

و تاریخ طبری: ج۵ ص۴۲۸ و ۴۲۹ و الکامل فی التاریخ: ج۳ ص۲۸۸- ۲۸۹ و مقتل ابی‌مخنف: ص۷۸ و ینابیع المودّة: ج۳ ص۷۶ و نهایة الإرب: ج۲۰ ص۴۴۵ و۴۴۶ و البدایة و النّهایة: ج۸ ص۱۸۰ و ۱۸۱ و اسرار الشّهادة: ص۲۷۷ و ۲۷۸. ر.ک: روضة الصفا: ج۳ ص۱۵۱. ر.ک. أنساب الأشراف: ج۳ ص۱۸۹ و إعلام الوری: ص۲۴۳ و مثیر الأحزان: ص۳۱ و اسرار الشّهادة: ص۲۷۹ و ۲۹۰ و نفس المهموم: ص۲۵۵- و ۲۵۶ و معالی السّبطین: ج۱ ص۳۶۵. ر.ک: جلاء العیون: ص۶۶۲.

تذوق الحميم في نار الجحيم، فكان سماع هذا الكلام على الحسين أشدّ من منعهم إيّاه الماء.

ای حسین، این آب است که سگان بدان زبان می‌زنند و جانوران بیابانی چون خوکان و خران و گرگان از آن می‌آشامند ولی به خدا سوگند، یک قطره از آن را نیز نخواهی چشید[1]... .[2]

آهی بر سوز عطش

پس از سال‌ها، غم عظیم عطشی که هرگز از خاطر اهل‌بیت علیهم السّلام نرفت، بر زبان امام صادق علیه السّلام جاری شد و در ضمن یکی از فرمایشات خویش که عظمت فضیلت زیارت قبر مولانا سیّدالشّهداء سلام الله علیه را بیان داشتند، به برخی از ظلم‌هایی که بر آن حضرت رفت، اشاره نموده، می‌فرمایند:

وَ مَنَعُوهُ شُرْبَ مَاءِ الْفُراتِ الَّذِي يَشْرَبُهُ الْكِلابُ، وَ ضَيَّعُوا حَقَّ رَسُولِ‌اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ وَصِيَّتَهُ بِهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ...

و ایشان را از نوشیدن آب فرات که سگ‌ها از آن می‌آشامیدند، بازداشتند و بدین‌ترتیب حقّ پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را تباه کرده و سفارش آن حضرت را نسبت به ایشان و خانواده‌اش، ضایع نمودند... .[3]

۱- از ترجمه ادامه متن، به درگاه الهی عذر آورده و می‌پرهیزیم.

۲- تذکرةالخواصّ: ص۱۴۱. مانند آن: اسرارالشّهادة: ص۲۶۰؛ معالی‌السّبطین: ج۱ ص۳۱۵. ر.ک: أنساب الأشراف: ج۳ ص۱۸۲، جمل من أنساب الأشراف: ج۳ ص۳۹۰، ناسخ التّواریخ سیّد الشّهداء علیه السّلام: ج۲ ص۱۹۴.

۳- کامل الزّیارات: ص۳۲۸ ب۱۰۸ ح۱. از او: بحارالأنوار: ج۹۸ ص۷۳ و ۷۴.

همراه و هم‌سنخ با بنی‌امیه...

مرحوم حاج شیخ جعفر قدّس سرّه فرموده: عبید الله بن زیاد لعنه‌الله نامه‌ای نوشت که با آن نامه بر دل‌های دوستان (اهل‌بیت پیامبرخدا) آتش زد. او نوشت:

یابن سعد، إنّي قد حللت الماء علی الکلاب و الخنازیر و حرّمته علی الحسین و أصحابه

ای پسر سعد! همانا من آب را بر سگان و خوکان حلال نمودم و آن را بر حسین و اصحابش حرام نمودم.[1]

توضیح: در اینجا ابن‌زیاد لعنه‌الله، سگ‌ها و خوک‌ها را مُجاز بـه نوشـیدن از آب فرات قرار می‌دهد و سگان و خوکان نیز از آب فـرات مـی‌نوشـند؛ امـا اگـر ایـن حیوانات معترف به امامت امام علیه السّلام بودند، هرگز به آب لب نمی‌زدند ولی همراه و هم‌سو با بنی‌امیه، که در حقیقت هم‌سنخ با خودشان بودند، بساط شـماتت بر امام را پهن نموده و با کمال بی‌شرمی، از فرات می‌نوشیدند در حالی کـه حـرم امام، از داغ تشنگی می‌سوخت... «أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظّالِمينَ»

فرات و وفاداری گوسفندان...

روایت شده است هنگـامی کـه گوسـفندان حضـرت اسـماعیل را در کنـار فـرات می‌چراندند، چوپان به ایشان خبر داد که گوسفندان از فـلان روز، از ایـن شـریعه آب نمی‌آشامند. اسماعیل درباره این موضوع، از پروردگارش پرسـید. جبرئیـل علیه السّلام فرود آمده و گفت:

یا إِسْماعیلُ! سَلْ غَنَمَكَ فَإِنَّها تُجیبُكَ عَنْ سَبَبِ ذٰلِكَ.

ای اسماعیل! از گوسفندانت بپرس که به یقین تنها آنان دربـاره علـت

۱- معالی السّبطین: ج۱صص۳۱۶- ۳۱۸.

آن، به تو پاسخ می‌دهند.

اسماعیل فرمود:

لِمَ لا تَشْرَبينَ مِنْ هٰذَا الْماءِ؟

چرا از این آب نمی‌خوری؟

گوسفندان به زبان شیوا و رسا گفتند: به ما خبر رسیده است که فرزندت حسین علیه السّلام، نوه حضرت محمّد (صلّی الله علیه و آله و سلّم)، تشنه‌لب در اینجا شهید خواهد شد. ما نیز به سبب اندوه بر آن جناب، از این آب نمی‌خوریم.

حضرت اسماعیل از قاتل ایشان پرسید (که او کیست؟) گفتند: کسی او را می‌کُشد که اهل آسمان‌ها و زمین‌ها و همه آفریدگان، او را لعنت می‌کنند.

حضرت اسماعیل گفت:

اللّٰهُمَّ الْعَنْ قاتِلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ [1]

خداوندا، قاتل حسین(علیه السّلام) را لعنت کن.[2]

امام علیه السّلام، سگ‌بازی را نمی‌پسندد

امیرالمؤمنین علیه السّلام به منذر بن جارود، فرماندار خود در شهر «اصطخر» نوشتند:

أَمّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلاحَ أَبيكَ غَرَّني مِنْكَ، فَإِذاً أَنْتَ لا تَدَعُ انْقِياداً لِهَواكَ أَزْرىٰ ذٰلِكَ بِكَ. بَلَغَني أَنَّكَ تَدَعُ عَمَلَكَ كَثيراً، وَ تَخْرُجُ

۱- المنتخب: ج۱ ص۴۹. از او: تظلّم الزّهراء علیها السّلام: ص۸۵، اسرارالشّهادة: ص۸۱، بحارالأنوار: ج۴۴ ص۲۴۳- ۲۴۴، الأنوار النّعمانیّة: ج۳ ص۲۶۱، العوالم: ج۱۷ ص۱۰۲-۱۰۳.

۲- جلاء العیون: ص۵۴۹. و ناسخ التّواریخ سیّدالشّهدا علیه السّلام: ج۱ ص۲۷۳ و ۲۷۴ با تصرفی اندک در ترجمه.

لاهِياً بِمِنْبَرِها، تَطْلُبُ الصَّيْدَ وَ تَلْعَبُ بِالْكِلابِ، وَ أُقْسِمُ لَئِنْ كانَ حَقّاً لَتُشِينَنَّكَ فِعْلَكَ، وَ جاهِلُ أَهْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حينَ تَنْظُرُ في كِتابي وَ السَّلامُ.

اما بعد، درستی پدرت مرا نسبت به تو خوش‌بین نمود (ولی) اکنون از پیروی هوای نفس خود نمی‌گذری، این هوس‌رانی مقام تو را پست می‌کند. به من خبر رسیده است که بسیار کار خویش را رها می‌کنی و در پی شکار و سگ‌بازی به هوس‌رانی و گردش بیرون می‌روی و سوگند یاد می‌کنم که اگر چنین باشد، تو را بر کارت کیفر دهم و در این صورت، نادان خانواده‌ات از تو بهتر باشد، چون در نامه‌ام نظر افکندی، بی‌درنگ نزد من بیا، و السّلام.

منذر بیامد و علی او را عزل کرد و سی هزار غرامت بر او نهاد، سپس آن را برای خاطر صعصعة بن صوحان واگذاشت پس از آنکه منذر را بر آن سوگند داد و سوگند خورد و . . . .[1]

←

۱- تاریخ‌یعقوبی: ج۲ ص۲۰۳. گزارش این نامه در نهج‌البلاغة صبحی صالح: ص۴۶۱ نامه ۷۱ چنین است: أَمّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلاحَ أَبيكَ غَرَّني مِنْكَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكُ سَبيلَهُ فَإِذا أَنْتَ فيما رُقِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لا تَدَعُ لِهَواكَ انْقِياداً وَ لا تُبْقي لِآخِرَتِكَ عَتاداً تَعْمُرُ دُنْياكَ بِخَرابِ آخِرَتِكَ وَ تَصِلُ عَشيرَتَكَ بِقَطيعَةِ دينِكَ وَ لَئِنْ كانَ ما بَلَغَني عَنْكَ حَقّاً لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلىٰ لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ في أَمانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلىٰ جِبايَةٍ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتابي هٰذا إِنْ شاءَ اللَّهُ

اما بعد، درستی پدرت مرا نسبت به تو خوش‌بین نمود و گمان کردم پیرو هدایت او هستی، و راه و روش او را در پیش می‌گیری، ناگاه به من گزارش رسید که در تبعیت از هوای نفس دست‌بردار نیستی، و ذخیره‌ای برای آخرتت باقی نمی‌گذاری، با ویران کردن آخرتت، دنیای خویش را آباد می‌کنی، و به قیمت جدا شدن از دینت به خویشانت می‌پیوندی. اگر آنچه از تو

البته این، مختصّ وی نبوده و سران ظالم و به خصوص بنی‌امیّه علیهم اللّعنة، به سگ‌بازی مشهور بوده‌اند، اکنون نیز پیروان آنان چنین هستند و به همین ویژگی شناخته می‌شوند.

یزید، شراب‌خواری سگ‌باز

امام حسین علیه‌السّلام در پاسخ به نامه تهدیدآمیز معاویه لعنة الله علیه، ضمن بیان جنایات و ترور شیعیان امیرالمؤمنین توسّط مزدوران و امیران وی، درباره یزید چنین مرقوم فرمودند:

فَأَبْشِرْ یامُعاوِیَةُ بِالْقِصاصِ وَاسْتَیْقِنْ بِالْحِسابِ وَاعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ تَعالی کِتاباً لا یُغادِرُ صَغیرَةً وَ لا کَبیرَةً إِلّا أَحْصاها، وَ لَیْسَ اللَّهُ بِناسٍ لِأَخْذِكَ بِالظِّنَّةِ وَ قَتْلِكَ أَوْلِیائَهُ عَلَی التُّهَمِ وَ نَفْیِكَ أَوْلِیائَهُ مِنْ دُورِهِمْ إِلیٰ دارِ الْغُرْبَةِ، وَ أَخْذِكَ لِلنّاسِ بِبَیْعَةِ ابْنِكَ غُلامٍ حَدَثٍ یَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ یَلْعَبُ بِالْکِلابِ، لا أَعْلَمُكَ إِلّا وَ قَدْ خَسِرْتَ نَفْسَكَ وَ تَبَّرْتَ دینَكَ وَ غَشَشْتَ رَعِیَّتَكَ وَ أَخْرَبْتَ أَمانَتَكَ وَ ... .[1]

←

به من گزارش شده درست باشد، شتر خانواده‌ات و بند کفشت از تو بهتر است! کسی که مانند تو باشد نه اهلیت دارد که مرزی به وسیله او بسته شود و نه برنامه‌ای توسط او اجرا گردد، و یا مقامش بالا رود، یا در امانتی شریکش نمایند، یا از خیانت او در امان باشند. چون این نامه من به دستت رسد به سوی من حرکت کن ان‌شاءالله.

منذر کسی است که امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره‌اش فرمودند: از خودبینی و خودپسندی مرتب به این سو و آن سویش می‌نگرد، در دو جامه خود می‌خرامد، و پیوسته گرد و غبار کفش‌هایش را پاک می‌نماید.

۱- رجال کشّی: صص۴۹-۵۱ ح۹۹ چاپ مؤسسه نشر دانشگاه مشهد و چاپ مؤسسه آل‌البیت علیهم السّلام: ج۱ صص۲۵۲-۲۵۹. و دعائم الإسلام: ج۲ ص۱۳۱ و الدّرّ النظیم: ص۵۳۴.

ای معاویه، بشارت باد تو را که قصاص خواهی شد و به حساب‌رسی (حق) یقین داشته باش، بدان خدای تعالی کتابی دارد که هیچ گناهِ کوچک و بزرگی نیست جز اینکه آن را به حساب آورد، خدا این جنایات تو را فراموش نخواهد کرد که براساس گمان دست‌گیر می‌کنی و براساس تهمت، اولیاء الهی را می‌کشی و آنان را از خانه‌هاشان به دیار غربت تبعید می‌کنی و مردم را مجبور می‌کنی با پسرت که کودکی نورس است و شراب می‌خورد و با سگان بازی می‌کند، بیعت کنند. می‌دانم که به یقین سرانجام خود را دچار زیان کرده و دینت را تباه نموده‌ای و با مردم خویش نیرنگ زده و امانت خویش را ویران و نابود ساخته‌ای... .

در موضعی دیگر از تاریخ آمده است که پس از کشته شدن معاویه لعنه الله، یزید به والی خود در مدینه نامه نوشت و او را ملزم نمود به بیعت گرفتن از چند نفر به خصوص حسین بن علی علیهماالسّلام، و عبدالرّحمان بن ابی‌بکر و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر. والی مدینه در پی آنان فرستاد در حالی که آنان در مسجد گرد آمده، درباره بیعت سخن می‌گفتند، امام حسین علیه السّلام فرمود:

أَمّا أَنَا، فَلا أُبايِعُ أَبَداً... وَ يَزيدُ رَجُلٌ فاسِقٌ، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، يَشْرَبُ الْخَمْرُ، وَ يَلْعَبُ بِالْكِلابِ وَ الْفُهُودِ، وَ نَحْنُ بَقِيَّةُ آلِ الرَّسُولِ لا وَ اللَّهِ لا يَكُونُ ذٰلِكَ أَبَداً

امّا من هرگز بیعت نخواهم کرد... و یزید مردی فاسق است، آشکارا فسق (نافرمانی خدا) می‌کند شراب می‌نوشد و با سگان و یوزپلنگ‌ها

و در کتاب‌های مخالفین: جمل من أنساب الأشراف: ج۵ صص۱۲۸- ۱۳۰ و الإمامة و السّیاسة: ج۱ صص۱۵۴- ۱۵۷.

بازی می‌کند. حال آنکه ما بازماندگان آل پیامبر هستیم، نه به خدا سوگند، هرگز چنین نخواهد بود.[۱]

چنان‌چه می‌بینیم، امام علیه السّلام «سگ‌بازی» را از مواردی می‌دانند که موجب شده است فسق یزید آشکار شود.

۱ - مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۲ ص۱۸۱ و الفتوح ابن اعثم کوفی: ج۵ ص۱۳.

توصیف و تشبیه نیکو...

با توجه به آن‌چه در بخش «مقدّمات» ذکر شد، برای به کار بردن این تشبیه، باید ببینیم اهل‌بیت عصمت صلوات الله علیهم، در چه مواردی از این تشبیه استفاده کرده‌اند؟ و ما نیز در همان مورد (و تنها در همان مورد) از چنین تشبیهی بهره بگیریم و چنان‌چه گذشت ممکن نیست اصل تشبیه و تمثیل را از واژگان وحی برداشت کنیم ولی نسبت به نوع و مورد کاربرد آن، بی‌اعتنا باشیم بلکه بایسته است کلام وحی را تمام و کمال بپذیریم تا رستگار شویم زیرا همان‌طور که ره‌روی راه حق «هدایت» است، کج‌روی از آن «گمراهی» است. در این باره، تشبیه و استعاره‌هایی از ائمّه اطهار علیهم الصّلوة و السّلام، در پیش آورده می‌شود.

توصیف و تشبیه «عمرو بن عبدود لعنه الله»

در جریان جنگ خندق و رزم امیرالمؤمنین علیه السّلام با عمرو بن عبدود، رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، عمرو بن عبدود را «کلب» نامیدند، داستان از این قرار است:

آن‌گاه که او رجز می‌خواند و مبارز می‌طلبید و کسی از مسلمانان پاسخ وی را نمی‌داد، رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

مَنْ لِهٰذَا الْكَلْبِ؟

کیست که پاسخ این «سگ» را بدهد؟

کسی از آنان (یعنی اصحاب)، پاسخ حضرت را نداد. آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه السّلام برخواسته، فرمودند:

أَنَا لَهُ يا رَسُولَ‌اللَّهِ

من پاسخش می‌دهم، ای پیامبرخدا.

پیامبر به ایشان فرمود:

يا عَلِيُّ هٰذا عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وُدٍّ فارِسُ يَلْيَلَ

ای علی این شخص عمرو بن عبد ودّ، اسب‌سوار یَلیَل است.

مولا علی نیز عرض کرد:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طالِبٍ

من نیز علیّ بن ابی‌طالب هستم.

پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

أُدْنُ مِنّي

نزدیکم شو.

نزدیک حضرت شدند و آن‌حضرت، با دست مبارک عمامه روی سر ایشان درست کردند و شمشیر ذوالفقار را به ایشان داده و فرمودند:

إِذْهَبْ وَ قاتِلْ بِهٰذا

برو و با این شمشیر پیکار کن.

و (چنین دعا) فرمودند:

اللَّهُمَّ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ

بارالها او را از جلو و پشت سر و از سمت راست و چپش و بالا و پایینش محافظت کن.[۱]

توصیف و تشبیه «حریث لعنه الله»

تمیم گوید: (در روز جنگ صفین) «حریث» غلام معاویه (لعنهماالله) که نیرومند و نترس بود، فریاد زد: ای علی، آیا سَر جنگ داری؟ اباحسن، چون خواستی، پیش بیا. علی پیش آمد در حالی که می‌گفت:

أَنَا عَلِيٌّ وَ ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ * نَحْنُ لَعَمْرُ اللَّهِ أَوْلىٰ بِالْكُتُبْ

من علی و فرزند عبدالمطلب هستم * به خدا قسم ما نسبت به کتاب‌ها (ی آسمانی) شایسته‌تریم

مِنَّا النَّبِيُّ الْمُصْطَفىٰ غَيْرُ كَذِبْ * أَهْلُ اللِّواءِ وَ الْمَقامِ وَ الْحُجُبْ

پیامبر برگزیده راستین از ما است * صاحبان پرچم و مقام و پرده‌های (عزّت) هستیم

نَحْنُ نَصَرْناهُ عَلىٰ جُلِّ الْعَرَبْ * يا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْغَرِيرُ الْمُنْتَدِبْ

ما او را علیه بیشتر اعراب یاری دادیم * ای بنده آن فریب خورده‌ای که به میدانت فرستاده

اثْبُتْ لَنا يا أَيُّهَا الْكَلْبُ الْكَلِبْ

ای سگ هار، در برابر ما پافشاری کن

سپس با او درگیر شد و مهلتش نداد و چنان ضربه‌ای به او زد که او را دو نیم کرد.[۲]

توصیف و تشبیه «ابن‌ملجم لعنه الله»

پس از آن‌که ابن‌ملجم مرادی لعنة الله علیه با شمشیر زهرآلود خود بر فرق مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه ضربه زد و قصد فرار نمود، بنابر برخی نقل‌ها،

۱- تفسیر القمّی: ج۲ ص۱۸۳. از او: تفسیر البرهان: ج۴ ص۴۲۴ ح و بحارالأنوار: ج۲۰ ص۲۲۶ ب۱۷ و تفسیر نورالثقلین: ج۴ ص۲۵۰ و تفسیر کنزالدقائق: ج۱۰ ص۳۳۸.

۲- وقعة صفین: ص۲۷۲. از او: شرح نهج البلاغة ابن ابی‌الحدید: ج۵ ص۲۱۶.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

لا یَفوتَنَّکُمُ الکَلْبُ

آن سگ از دستتان نرود.

از جهات مختلف بر او سخت گرفتند و راه را بستند و او را دستگیر نمودند.[۱]

نسبتی ننگ بار...

عبدالرّحمن بن ملجم التجوبی از قبیله تجوب از حمیر از قبیله مراد به شمار می‌آمد. ابن‌عبّاس گوید: او از فرزندان قُدار بود ـ کسی که پاهای ناقه حضرت صالح پیامبر علیه السّلام را قطع نمود ـ و ماجرای (جنایت و شقاوت) هر دو، یکی است زیرا قدار عاشق زنی به نام رباب گشت همان‌طور که ابن‌ملجم عاشق قطام گردید. شنیده شد که ابن‌ملجم می‌گفت: هر آینه با این شمشیرم علی را خواهم زد. او را نزد حضرت بردند، حضرت به او فرمودند:

مَا اسْمُكَ؟

نام تو چیست؟

گفت: عبد الرحمان بن ملجم. به او فرمودند:

نَشَدْتُكَ بِاللَّهِ عَنْ شَيءٍ تُخْبِرُني

تو را به الله سوگند می‌دهم چیزی از تو می‌پرسم (راستش را بگویی).

گفت: آری (پذیرفتم). فرمود:

هَلْ مَرَّ عَلَيْكَ شَيْخٌ يَتَوَكَّأُ عَلىٰ عَصاهُ وَ أَنْتَ فِي الْبابِ فَشَقَّكَ

۱- تذکرة الخواصّ: ص۱۶۲. از او: العدد القویّة: ص۲۴۰.

تخریج الدّلالات: ص۲۷۷ و الجوهرة: ص۱۱۱ و ذخائر العقبی: ج۱ ص۵۳۶ و الفتوح ابن‌أعثم: ج۲ ص۲۷۶، الإستیعاب: ج۳ ص۵۹ و نهایة الإرب: ج۲۰ ص۲۰۹.

بِعَصاهُ ثُمَّ قالَ: بُؤْساً لَكَ لَشَقِيٌّ مِنْ عاقِرِ ناقَةِ ثَمُودَ؟

آیا پیرمردی که بر عصا تکیه زده بود از تو ـ که کنار در ایستاده بودی ـ گذر کرد و با عصایش تو را آزرد و به تو گفت: «رنج و اندوه بر تو باد، به یقین تو شقاوت‌مندی از نسل پی‌کننده شتر قوم ثمود هستی»؟

گفت: آری (چنین است). امام فرمودند:

هَلْ كانَ الصِّبْيانُ يُسَمُّونَكَ ابْنَ راعِيَةِ الْكِلابِ وَ أَنْتَ تَلْعَبُ مَعَهُمْ؟

آیا کودکان هنگامی که با آنان بازی می‌کردی، تو را «فرزند زنی که چوپان سگان بود» می‌نامیدند؟

گفت: آری (چنین است). فرمود:

هَلْ أَخْبَرَتْكَ أُمُّكَ أَنَّها حَمَلَتْ بِكَ وَ هِيَ طامِثٌ؟

آیا مادرت تو را آگاه نمود که در حال حیض، به تو حامله گشت؟

گفت: آری. فرمود:

فَبايِعْ

پس بیعت کن.

او نیز بیعت کرد. سپس فرمود:

خَلُّوا سَبِيلَهُ

راهش را بگشایید (یعنی بگذارید برود).[1]

حنان بن سدیر از مردی از قبیله «مزینة» نقل می‌کند که او گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام نشسته بودم که گروهی از قبیله مراد، به ایشان نزدیک شدند در

۱- مناقب آل ابی‌طالب (علیهم السّلام): ج۳ ص۳۰۹.

حالی که ابن‌ملجم با آنان بود. گفتند: یا امیرالمؤمنین، (ابن‌ملجم) ناگاه (و بدون هماهنگی) بر ما وارد شده و نه به خدا سوگند نه برای دیدار ما آمده بود و نه برای امر خوشایندی آمده بود و به راستی که ما از جانب او برای شما ترسان هستیم، پس دستت را (در بیعت ستاندن) از وی محکم کن. مولا علی علیه السّلام به او فرمودند:

إِجْلِسْ

بنشین.

مدتی طولانی در چهره او نگریسته، سپس به او فرمودند:

أَ رَأَيْتَكَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ وَ عِنْدَكَ مِنْهُ عِلْمٌ هَلْ أَنْتَ مُخْبِري بِهِ؟

آیا اگر درباره چیزی از تو بپرسم و از آن آگاهی داشته باشی، مرا از آن خبر می‌دهی؟

گفت: آری، و بر آن سوگند خورد (که چنین کند). فرمود:

أَ كُنْتَ تُراضِعُ الْغِلْمانَ وَ تَقُومُ عَلَيْهِمْ فَكُنْتَ إِذا جِئْتَ فَرَأَوْكَ مِنْ بَعيدٍ قالُوا: قَدْ جاءَنَا ابْنُ راعِيَةِ الْكِلابِ؟

آیا چنین بود که از کودکان درخواست می‌کردی و بر سر آنها خراب می‌شدی، به همین جهت چون می‌آمدی و از دور تو را می‌دیدند، می‌گفتند: فرزند زنی که چراننده سگان است، به سوی ما آمد؟

گفت: خدا را گواه می‌گیرم، آری (چنین است). مولا علی علیه السّلام به او فرمودند:

فَمَرَرْتَ بِرَجُلٍ وَ قَدْ أَيْفَعْتَ فَنَظَرَ إِلَيْكَ فَأَحَدَّ النَّظَرَ فَقالَ لَكَ: يا أَشْقَىٰ مِنْ عاقِرِ ناقَةِ ثَمُودَ؟

سپس از مردی گذر کردی در حالی که جوان شده بودی، با دقت به تو نگاه کرد و به تو گفت: ای کسی که از پی‌کننده شتر قوم ثمود، شقاوت‌مندتر هستی؟

گفت: آری (چنین است). فرمود:

فَأَخْبَرَتْكَ أُمُّكَ أَنَّها حَمَلَتْ بِكَ فِي بَعْضِ حَيْضِها؟

و مادرت تو را خبر داد که در عادت ماهانه‌اش به تو باردار گشت؟

با تردد به سختی پاسخ داد: بله (چنین است) به یقین مادرم به من چنین گفت و اگر می‌خواستم چیزی را از تو بپوشانم، این موضوع را کتمان می‌کردم. مولا علی علیه السّلام فرمود:

قُمْ

برخیز.

برخاست. سپس فرمود:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ قاتِلَكَ شِبْهُ الْيَهُودِيِّ بَلْ هُوَ يَهُودِيٌّ

شنیدم رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرمود: به راستی که کشنده تو، (در ظاهر) شبیه یک یهودی است، بلکه به یقین او یک یهودی است.[1]

در تفسیر منهج الصادقین: ج۴ ص۶۶ آمده است: و در خبر است که عبدالرحمن بن ملجم علیه اللّعنة روزی نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه درآمد در

۱- الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۱۸۱ب۲ ح۱۴ از او: بحارالأنوار: ج۴۲ ص۱۹۷ ب ح۱۷. ر.ک: تسلیة المجالس: ج۱ ص۴۸۵. مقتل امیرالمؤمنین علیه السّلام ابن ابی‌الدّنیا: ص۱۱ ح۱۵/۵۵۹.

وقتی که مردمان با او بیعت می‌کردند و سه بار دست پیش آورد که با آن‌حضرت بیعت کند و حضرت از آن امتناع کرد. عبدالرحمن گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السّلام، چرا بیعت مرا رد می‌فرمایی؟ حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: به جهت آن‌که تو از اهل بیعت نیستی. بعد از آن فرمود که: از تو چیزی پرسم به راستی خبر ده مرا. گفت: چنین باشد. فرمود که: در راه که می‌آمدی سواری بر این شکل و بدین نشان به تو رسید و تازیانه بر سینه تو باز نهاد و گفت: تنحّ یا اخا عاقر الناقة یعنی دور شو ای برادر کشنده ناقه صالح؟ گفت: آری چنین بود یا امیرالمؤمنین. فرمود: به خدای سوگند بر تو که در مکتب که با کودکان بودی تو را «ابن راعیة الکلاب» خواندندی؟ گفت: آری. فرمود: به خدای بر تو سوگند که در سینه تو علّت برص هست؟ گفت: آری چنین است. گفت: سوگند می‌دهم تو را به خدا که پدرت با مادر تو مواقعه کرد و مادر تو باردار شده بود به مرد اجنبی و در حیض بود؟ گفت: آری چنین بود، به خدای که اگر چیزی از تو پنهان کردمی این بودی. و فرمود که: تربیت کننده تو زن یهودیه بود، روزی از تو ملالتی یافته بود، با تو گفت: ای بدبخت‌تر از کسی که ناقه صالح را پی کرد؟ گفت: آری چنین بود. بعد از آن فرمود که: دست بده. وی دست بداد و آن حضرت با وی بیعت کرد و چون برخاست و برفت، آن‌حضرت وی را بازخواند و یک بار دیگر با او بیعت کرد. باز چون پاره راه برفت، او را طلبید و یک بار دیگر تجدید عهد و میثاق کرد و او را اَیمان غلاظ و شداد داد که غَدر نکند و خلاف بیعت ننماید. او گفت: یا امیرالمؤمنین چرا این همه مبالغه می‌نمایی در بیعت من و اکتفا به یک بیعت نمی‌کنی هم‌چنان که با سایر مردمان؟ فرمود که: با این همه عهد و میثاق، ظنّ من آن است که به آن وفا نکنی. . . .

توضیح هرچند این نسبت از جانب کودکان به ابـن‌ملجـم لعنـه الله داده شـده و بـه منظور بیان پستی و بی‌ارزشی جایگاه وی گفته شده است لکن بیان امام حـاکی از استناد به آن و نیز تأیید این نسبت است و در واقع عار و ننگی است که تنهـا بـر «اشقی الآخرین» بار است.

توصیف و تشبیه عمروعاص لعنه الله

امام حسن مجتبی علیه السّلام در پاسخ به جسارت عمرو بن العاص لعنـه‌الله او را سگ نامیده و فرمودند:

...وَ أَمّا أَنْتَ یا عَمْرَو بْنَ الْعاصِ الشّانِئِ اللَّعینِ الْأَبْتَرِ! فَإِنَّما أَنْتَ کَلْبٌ، أَوَّلُ أَمْرِكَ أَنَّ أُمَّكَ بَغِیَّةٌ، وَ أَنَّكَ وُلِـدْتَ عَلـیٰ فِـراشٍ مُشْتَرَكٍ فَتَحاکَمَتْ فیكَ رِجالُ قُرَیْشٍ مِنْهُمْ أَبُـو سُـفْیانَ بْـنُ الْحَرْبِ وَ الْوَلیدُ بْنُ الْمُغیرَةِ وَ عُثْمانُ بْنُ الْحارِثِ وَ النَّضْرُ بْـنُ الْحارِثِ بْنِ کَلْدَةَ وَ الْعاصُ بْنُ وائِلٍ کُلُّهُمْ یَزْعُمُ أَنَّـكَ ابْنُـهُ فَغَلَبَهُمْ عَلَیْكَ مِنْ بَیْنِ قُرَیْشٍ أَلْأَمُهُمْ حَسَباً وَ أَخْبَثُهُمْ مَنْصَـباً وَ أَعْظَمُهُمْ بُغْیَةً...

... امّا تو ای عمرو بـن العـاص، ای بـدگوی لعنـت شـده ابتـر (نسـل بریده). همانا تو (در حقیقت) سگ هستی: آغاز کار تو این‌که مـادرت بـدکاره بـود و بـر بسـتری مشـترک تولّـد یـافتی و دربـاره ولایـت و سرپرستی تو، مردانی از قریش ادّعا داشتند (که فرزند آنان هسـتی) و از جمله آنان ابوسفیان بن حرب، ولید بن مغیره، عثمـان بـن حـارث، نضر بن حارث بن کلده و عاص بن وائل بودند و هر یک گمان داشـت که تو پسرش هستی، از میان قریش کسی بر تمامی آنان غالب شد (و عهده‌دار سرپرستی تو شد) که در حَسَب از همه پست‌تـر و در منصـب

از همه خبیث‌تر و بدکارترین آنان بود... .[۱]

توصیف و تشبیه شمر لعنه الله

امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که امام حسین علیه السّلام بر بالای «عقبه بطن» رفتند به اصحاب خود فرمودند:

ما أَرانِي إِلّا مَقْتُولاً

خود را نمی‌بینم مگر این‌که کشته شوم.

اصحاب عرض کردند: ای اباعبدالله، این چه سخنی است؟ حضرت فرمودند:

رُؤْيًا رَأَيْتُها فِي الْمَنامِ

خوابی است که دیده‌ام.

عرض کردند: آن چیست؟ فرمودند:

رَأَيْتُ كِلاباً تَنْهَشُنِي، أَشَدُّها عَلَيَّ كَلْبٌ أَبْقَعُ

سگ‌هایی را دیدم که مرا با دندان خود نیش می‌زنند و بدترین و ناگوارترین آنان نسبت به من سگی پیسی‌دار بود[۲].[۳]

در کتب مخالفین ماجرا، چنین آمده است: پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم سگی لک و پیس‌دار را در خواب دیدند که در خون ایشان به خوردن افتاده است، پس تأویل فرمودند که امام حسین علیه السّلام را مردی پیسی‌دار، خواهد کشت و تعبیر خواب ایشان ۵۰ سال به تأخیر افتاد و «شمر» قاتل ایشان، پیسی داشت.[۴]

۱- الإحتجاج: ج۱ صص۲۶۹-۲۷۶.

۲- مقصود شمر بن ذی‌الجوشن لعنة الله علیه است که مبتلا به مرض پیسی بود و امام علیه السّلام را به شهادت رساند.

۳- کامل الزّیارات: ص۷۵ ب۲۳ ح۱۴.

۴ - اخبار الدول: ص۱۰۷ و تاریخ الخمیس: ج۲ ص۲۹۹ از کتاب بهجة المحاسن.

دوباره...

محمّد بن عمرو فرزند امام حسن علیه السّلام گوید: (روز عاشورا) با امام حسین علیه السّلام در کنار رودخانه کربلا همراه بودیم، حضرت به شمر که پیسی داشت نظر نموده و فرمودند:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ قالَ رَسُولُ اللَّهِ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ كَلْبٍ أَبْقَعَ يَلِغُ فِي دَمِ أَهْلِ بَيْتِي

الله اکبر، الله اکبر، خدا و پیامبرش راست گفتند، پیامبرخدا فرمود: گویا سگی پیسی‌دار را می‌بینم که خون خاندانم را می‌لیسد.[1]

و دوباره...

سحرگاه شبی که امام حسین علیه السّلام محاصره شدند، چُرتی زده و بیدار شدند و به اصحاب خود فرمودند:

أَ تَعْلَمونَ ما رَأَيْتُ فِي مَنامِيَ السّاعَةَ؟

می‌دانید اکنون در خوابم چه دیدم؟

گفتند: ای فرزند رسول‌الله، در خواب چه دیدید؟ فرمود:

رَأَيْتُ فِي مَنامِيَ السّاعَةَ كَأَنَّ كِلاباً قَدْ شَدَّتْ عَلَيَّ لِتَنْهَشَنِي وَ

و سیوطی در الکنز المدفون: ص۸۲. و الدیباج المذهّب: ص۳۵۸ از الکنز المدفون. و عیون الإنسان - السیرة الحلبیّة: ج۱ ص۲۳۵ مانند آن را آورده‌اند. ر.ک. حیاة الحیوان ج۱ ص۸۸.

۱- بحارالأنوار: ج۴۵ ص۵۵ بقیّة الباب۳۷، العوالم: ج۱۷ ص۲۹۹، اسرار الشّهادة: ص۴۲۶. و در کتاب های مخالفین: تاریخ دمشق: ج۵۸ ص۱۲، و مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۲ ص۴۱ ح۱۰ و الخصائص الکبری سیوطی: ج۲ ص۱۲۵ و در کتاب دیگرش جامع الأحادیث: قسمت دوم از ج۶ ص۴۳۱ و الوافی بالوفیات: ج۱۶ ص۱۰۵ و قید الشّرید: ص۷۴ و البدایة و النّهایة: ج۸ ص۱۸۸ و کنز العمّال: ج۱۳ ص۱۱۳ و ۶۷۲.

فيها كَلْبٌ أَبْقَعُ رَأَيْتُهُ أَشَدَّها عَلَيَّ وَ أَظُنُّ أَنَّ الَّذي يَتَوَلّىٰ قَتْلي رَجُلٌ أَبْرَصُ مِنْ بَيْنِ هٰؤُلاءِ الْقَوْمِ.

اکنون در خواب دیدم سگ‌هایی بر من یورش بردند تا مرا بگیرند و میانشان سگی سیاه و سفید بود که بر من سخت‌تر بود، و گمانم کشنده من از این مردم، مردی پیس باشد.[۱]

و چندین باره...

صاحب المناقب و محمّد بن ابی‌طالب روایت نمودند که در روز عاشورا، آنگاه که امام حسین علیه السّلام را ضعف غالب گشت... شمر لعنه الله که پیسی داشت، آن حضرت را با پای خود لگدی زد که حضرت را از رو بر زمین انداخت و محاسن حضرت را با دست خود گرفت تا... و امام حسین علیه السّلام به او فرمودند:

أَنْتَ الْأَبْقَعُ الَّذي رَأَيْتُكَ في مَنامي.

تو آن سگ لک و پیس‌داری هستی که در خوابم او را دیدم.[۲]

توصیف و تشبیهی «تأیید شده»

زهیر بن القین رضوان الله علیه که در رکاب سیّدالشّهداء علیه السّلام شهید شد، با

۱- مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۱ ص۳۵۶ و الفتوح ابن‌اعثم کوفی: ج۵ ص۱۸۱. تسلیة المجالس: ج۲ ص۲۶۸. بحارالأنوار: ج۵۸ ص۱۸۳ ب۴۴ ح۵۰.

۲- بحارالأنوار: ج۴۵ ص۵۶ بقیّة الباب۳۷ و العلوم: ج۱۷ ص۲۹۹ و اسرارالشّهادة: ص۴۲۶. و در کتاب‌های مخالفین: تاریخ دمشق: ج۵۸ ص۱۲، و مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۲ ص۴۱ ح۱۰ و الخصائص الکبری سیوطی: ج۲ ص۱۲۵ و در کتاب دیگرش جامع الأحادیث: قسمت دوم از ج۶ ص۴۳۱و الوافی بالوفیات: ۱۰۵/۱۶ و قید الشّرید: ص۷۴ و البدایة و النّهایة: ج۸ ص۱۸۸ و کنز العمّال: ج۱۳ ص۱۱۳ و ۶۷۲.

صدای بلند، لشکر عمر بن سعد را نصیحت فرمود، شمر لعنه الله تیری به سوی زهیر پرتاب کرد و گفت: ساکت باش، با زیادی کلامت ما را خسته کرده‌ای. زهیر [در پاسخش] گفت:

ای پسر کسی که از پشت بر پاشنه‌های پایش ادرار می‌کرد، من با تو سخن نمی‌گویم. [بی‌تردید] تو یک حیوان بی‌شعور هستی، به خدا قسم گمان نمی‌کنم دو آیه از کتاب خدا را به درستی بدانی! عذاب سخت و خواری و خفت روز قیامت بر تو بشارت باد!

شمر گفت: تو و رفیقت [منظور حسین علیه السّلام] را همین الان به قتل خواهم رساند! [زهیر] گفت:

آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟! و الله مردن در کنار او [حسین علیه السّلام] نزد من از [حیات] جاودانه در کنار شما محبوب‌تر است.

آنگاه [زهیر] رو به اصحابش کرد و گفت:

معاشر المهاجرين و الأنصار، لا يغرّنّكم كلام هذا الكلب الملعون، و أشباهه، فإنّه لا ينال شفاعة محمّد صلّى اللّه عليه و آله قطّ، إنّ قوماً قتلوا ذرّيّته، و قتلوا من نصرهم، فإنّهم في جهنّم خالدون أبداً

ای گروه مهاجر و انصار، سخنان این سگ لعنت شده و امثال او، شما را فریب ندهد زیرا که به راستی او هرگز به شفاعت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم نمی‌رسد و همانا آنان که خون فرزندان و خاندان پیامبر را ریخته‌اند و کسانی را کشته‌اند که به این خاندان یاری رساندند، به یقین در آتش جهنّم جاودان خواهند بود، برای همیشه.

راوی گوید: مردی از اصحاب امام حسین علیه السّلام نزد زهیر رضوان الله علیه آمد و به او گفت: همانا امام حسین علیه السّلام به شما فرمودند:

أَقْبِلْ، فَلَعَمْري لَقَدْ نَصَحْتَ، وَ تَكَلَّمْتَ

پیش بیا که به جانم سوگند، هرآینه نصیحت نمودی و سخن کردی.

آنگاه زهیر بازگشت.[1]

توصیف و تشبیه «ابن زیاد لعنه الله»

ابن‌زیاد علیهماللّعنة پس از دست‌گیری حضرت مسلم علیه السّلام، شروع به توهین و افترا بستن به آن جناب نموده و گفت: تو را چه به این کارها؟ چرا آن‌گاه که در مدینه بودی و شراب می‌خوردی، در میان مردم به عدالت و حکم قرآن رفتار نمی‌کردی؟ حضرت مسلم علیه السّلام فرمود:

أَنَا أَشْرَبُ الْخَمْرَ؟!! أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّكَ غَيْرُ صادِق، وَ أَنَّكَ قَدْ قُلْتَ بِغَيْرِ عِلْم، وَ أَنّي لَسْتُ كَما ذَكَرْتَ، وَ أَنَّكَ أَحَقُّ بِشُرْبِ الْخَمْرِ مِنّي، وَ أَوْلىٰ بِها مَنْ يَلِغُ[2] في دِماءِ الْمُسْلِمينَ وَلْغاً، فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتي حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَها، وَ يَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرامَ عَلَى الْغَضَبِ وَ الْعَداوَةِ وَ سُوءِ الظَّنِّ، وَ هُوَ يَلْهو وَ يَلْعَبُ كَأَنْ لَمْ يَصْنَعْ شَيْئاً

من شراب می‌خورم؟!! به خدا سوگند خداوند به راستی می‌داند که تو دروغ می‌گویی و البته که براساس علم سخن نگفتی، و من چنان نیستم که تو گفتی، و تو به می‌خوارگی از من سزاوارتر هستی، و شایسته‌تر به این کار کسی است که سگ‌صفتانه زبان به خون

۱- مقتل أبی‌مخنف: ص۵۵.

۲- ولغ یلغ- کوضع یضع- و ولغ یلغ- بالکسر فیهما کورث یرث- ولغاً- و یضمّ- و ولوغاً و ولغاناً- محرّکة- الکلب الإناء: شرب ما فیه بأطراف لسانه أو أدخل لسانه فیه فحرّکه و هو خاصّ بالسّباع و من الطیر بالذّباب.

مسلمانان تَر کند، و به ناحق بکُشد آن کسی را که خداوند کشتنش را حرام کرده و خون مردم بی‌گناه را از روی خشم و دشمنی و بدگمانی بریزد و با این همه؛ سرگرم لهو و لعب باشد و این جنایات را بازیچه پندارد چنان‌که گویا کاری نکرده است... .[۱]

توصیف و تشبیه «قاتلان سیّدالشّهداءِ»

ملاعین که با سر حسین علیه السلام بودند... به میافارقین رفتند و رؤسای شهر با هم خصومت کردند و هر یک می‌گفتند این سر را از در دروازه من درآورند، که هر یکی آیین‌ها بسته بودند. میان ایشان حرب افتاد و چند هزار خلق کشته شد. سگان کوفه ده روز در شهر بماندند و از آن‌جا به ایذار آمدند به نصیبین...[۲]

توصیف و تشبیه «دشمنان اهل‌بیت»

سوزش رنج و غمی که بر اثر مصیبت عاشورا بر قلب‌های پاکان دو سرا وارد شد، در کلام آتشین دختر امام حسین علیهما السّلام احساس می‌شود. بنابر نقل امام صادق علیه السّلام، این بانوی گران‌قدر، چون از کربلا، وارد کوفه شدند، در خلال خطبه گهرباری که ایراد نمود، ضمن نقل شعر شاعر بنی‌امیه لعنهم الله که به کشتن اهل‌بیت و اسیر نمودن زنان آنان افتخار می‌کرد، فرمودند:

۱- الإرشاد: ج۲ صص۵۹-۶۴. از او: بحارالأنوار: ج۴۴ صص۳۵۵- ۳۵۷، عوالم العلوم: ج۱۷ صص۲۰۴- ۲۰۶، اسرارالشّهادة: صص۲۲۶- ۲۲۸. روضة الواعظین: صص۱۵۱-۱۵۲. معالی السّبطین: ج۱ صص۲۴۰- ۲۴۱. إبصار العین: صص۴۶- ۴۷. ذخیرة الدّارین: ج۱ ص۲۷۶ مانند آن.

از کتاب‌های مخالفین: تاریخ طبری: ج۵ صص۳۷۵- ۳۷۸. الکامل فی التاریخ: ج۳ صص۲۷۳، ۲۷۴. البدایة و النّهایة: ج۸ صص۱۵۶- ۱۵۷.

۲ -کامل بهایی: ص۲۹۱ و ۲۹۲.

بفيكَ أَيُّهَا الْقائِلُ الْكَثْكَثُ وَ لَكَ الْأَثْلَبُ افْتَخَرْتَ بِقَتْلِ قَوْمٍ زَكّاهُمُ اللَّهُ وَ طَهَّرَهُمْ وَ أَذْهَبَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ فَاكْظَمْ وَ أَقْعِ[1] كَما أَقْعىٰ أَبُوكَ وَ إِنَّما لِكُلِّ امْرِئٍ ما قَدَّمَتْ يَداهُ... .

سنگ و خاک بر دهانت که چنین گفتی (سرودی)، به کشتن جماعتی افتخار می‌کنی که خداوند ایشان را پاک و پاکیزه از هر پلیدی و زشتی و ناپسندی آفریده است؟ دهان ببند و مانند سگ به جای خود بنشین؛ چنان‌که پدرت نشست که به یقین و البته برای هرکس همان است که به دست آورده و پیش فرستاده است... .[2]

توصیف و تشبیه «بنی‌امیّه لعنهم الله»

قرآن کریم می‌فرماید:

۱- أَقْعىٰ: إقْعاءً أَلْصق إليتيه بالأرض و نصب ساقيه و وضع يديه على الأرض كما يقعي الكلب. الإقعاء نشستن سگ است که به راست خود بنشیند و پاهای خود را ببندد و دست‌های خود را باز کند.

۲- اللّهوف: صص۱۴۹- ۱۵۴. از او: تسلية المجالس: ج۲ صص۳۵۵- ۳۵۹، بحارالأنوار: ج۴۵ صص۱۱۰- ۱۱۲، عوالم العلوم: ج۱۷ صص۳۷۹- ۳۸۰، الدّمعة السّاكبة: ج۵ صص۳۸- ۴۱، اسرار الشّهادة: ص۴۶۹، معالی السّبطین: ج۲ صص۱۰۳- ۱۰۵، تظلّم الزّهراء سلام الله عليها: صص۲۴۵- ۲۴۷، وسيلة الدّارين: صص۳۶۰- ۳۶۱ ، جلاء العيون: صص۷۱۱- ۷۱۴، ناسخ التّواريخ سيّدالشّهداء عليه السّلام: ج۳ صص۴۲- ۴۸. مقتل الحسين عليه السلام مقرّم: صص۴۰۶- ۴۰۹ مانند آن را آورده است.

الإحتجاج: ج۲ صص۲۷- ۲۹. از او: بحارالأنوار: ج۴۵ صص۱۱۰- ۱۱۲، عوالم العلوم: ج۱۷ صص۳۷۹- ۳۸۰، الدّمعة السّاكبة: ج۵ صص۳۸-۴۱، اسرارالشّهادة: ص۴۶۹ و نفس المهموم: صص۳۹۶-۳۹۸. مثيرالأحزان: صص۴۶- ۴۷ و تسلية المجالس: ج۲ صص۳۵۵- ۳۵۹ مانند آن را آورده‌اند.

«إِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذينَ كَفَرُوا فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ»
به راستی بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که کافر شده، سپس (به هیچ روی) ایمان نمی‌آورند.[۱]

ابوحمزه ثمالی از امام باقر صلوات الله علیه نقل می‌کند که درباره آیه مذکور فرمودند:

نَزَلَتْ فِي بَنِي أُمَيَّةَ، فَهُمْ شَرُّ (أَشَرُّ) خَلْقِ اللَّهِ، هُمُ الَّذينَ كَفَرُوا فِي باطِنِ الْقُرْآنِ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ.
این آیه درباره بنی‌امیه نازل شد. بدین‌ترتیب آنان بدترین آفریدگانِ خدا هستند، آنان هستند کسانی که در باطن قرآن کفر ورزیدند (به باطن قرآن ایمان نیاوردند) و این‌چنین آنان هستند که ایمان نمی‌آورند.[۲]

دوباره...

از ابومخنف روایت شده که گفت: در شبی که فردایش، دو فرزند مسلم بن عقیل به شهادت رسیدند، در خواب دیدند که رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم السّلام ایستاده بودند و به حضرت مسلم علیه السّلام فرمودند:

مالَكَ تَرَكْتَ أَوْلادَكَ بَيْنَ الْكِلابِ وَ الْمَلاعينِ؟
تو را چه رسیده است که فرزندانت را در میان سگان و لعنت‌شدگان رها کرده‌ای؟

۱- سوره (۸) الأنفال آیه ۵۶.

۲- تفسیرالقمی: ج ۱ ص ۲۷۹. ر.ک: تفسیرالعیّاشی: ج ۲ ص ۶۵ ح ۷۲. از آن دو: بحارالأنوار: ج ۳۱ ص ۵۱۲ ح ۵ و ۶ و تفسیر نورالثقلین: ج ۲ ص ۱۶۳ ح ۱۳۲ و ۱۳۳.

مسلم علیه السّلام عرضه داشت:

وَ ها هُما بِأَثْري قادِمينَ

این دو در پی من روانه هستند (یعنی به زودی به شهادت می‌رسند و وارد بهشت می‌شوند)... .[1]

و دوباره...

در روایات دیگری نیز از دشمنان اهل‌بیت و به خصوص بنی‌امیّه لعنهم‌الله با عنوان «سگ‌های اهل شام» یاد شده است:

منقذ بن الأبقع ـ که از خواصّ اصحاب مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام است ـ می‌گوید: در نیمه شعبان همراه مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام بودم، می‌خواستند به جایی بروند که شب‌ها آن‌جا استراحت می‌کردند. حضرت رفتند و من هم با ایشان بودم تا این‌که به آن‌جا آمدند و از چهارپا پیاده شدند و به دنبال کار خویش رفتند. چهارپایی که متعلّق به مولا بود، همهمه‌ای کرد و گوش‌هایش را بالا برد. می‌گوید: مولایم حس کرده، به من فرمودند:

ما وَراءَكَ يا أَخا بَنِي‌أَسَدٍ؟ ما دَهاها؟

ای برادر بنی‌اسدی، پشت تو چیست؟ این حیوان را چه شده است؟

سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام به بیابان نگاه کردند و فرمودند:

هُوَ سَبُعٌ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ

به خدای کعبه قسم، او یک شیر است.

از محلّ عبادت (که همان صافی‌صفا، واقع در نجف اشرف است) برخاسته، حال

۱- المنتخب طریحی: ج۲ صص ۳۸۰-۳۸۵. از او: اسرار الشّهادة: صص۲۳۷-۲۴۰، الدّمعة السّاکبة: ج۴ ص۲۳۲، تظلّم الزّهراء علیها السّلام: ص۱۵۲.

آن‌که ذوالفقار را به کمر بسته بودند، چند قدمی به سوی شیر رفتند و سپس فریادی زده او را صدا زدند. ترسید و ایستاده، دمش را به پشتش می‌زد. (راوی) می‌گوید: چهارپای مولا آرام گرفت. حضرت فرمودند:

يا لَيْثُ وَ أَبُو الْأَشْبالِ! أَ ما عَلِمْتَ أَنِّي اللَّيْثُ وَ أَنِّي الضِّرْغامُ وَ الْقَسْوَرُ وَ الْحَيْدَرُ؟ فَما جاءَ بِكَ أَيُّهَا اللَّيْثُ؟

ای شیر و ای پدر شیربچه‌ها، آیا نمی‌دانی که من «لیث» هستم و من «ضرغام» و «قَسوَر» و «حیدر» هستم (این اسامی همه به معنای شیر است). چه چیزی تو را به این‌جا کشانده است، ای شیر؟

سپس فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْطِقْ لِسانَهُ

خدایا زبانش را گویا کن.

شیر گفت:

یا امیرالمؤمنین و یا خیرالوصیّین و یا وارث علم النّبیّین، ۷ روز است که چیزی نخورده‌ام و گرسنگی به من آسیب وارد کرده و از مسافت یک فرسخ (یعنی۱۲ کیلومتر) شما را دیدم، به شما نزدیک شدم و گفتم: می‌روم ببینم اینان چه چیزی و چه کسی هستند؟ اگر توانستم بهره‌ام را می‌برم.

امام علیه السّلام در پاسخ به او فرمودند:

يا لَيْثُ، إِنِّي أَبو الْأَشْبالِ الْأَحَدَ عَشَرَ

ای شیر، من پدر ۱۱ بچه‌شیر هستم.

سپس امام علیه السّلام دست دراز کردند و یال پشت سر شیر را گرفتند و به سمت خود کشیدند. شیر روبروی حضرت روی زمین دراز کشید، امام علیه السّلام از

بالای سر تا میان دو کتف او را دست می‌کشید و فرمود:

يا لَيْثُ! أَنْتَ كَلْبُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

ای شیر، تو کلب‌الله در زمین هستی.[۱]

شیر به حضرت عرضه داشت: مولای من، گرسنه‌ام. امام فرمود:

اللَّهُمَّ ائْتِهِ بِرِزْقِهِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ.

الاها، به حقّ حضرت محمّد و اهل‌بیت ایشان، روزی‌اش را به او بده.

(راوی) گوید: توجه کردم، دیدم شیر، چیزی شبیه به شتر را می‌خورد تا این‌که به آخرش رسید. چون از خوردنش فارغ شد، مقابل حضرت ایستاده، عرض کرد:

ای امیرالمؤمنین، ما درندگان، گوشت دوست‌داران تو و دوست‌داران عترت تو را نمی‌خوریم، ما خاندانی هستیم که دوست‌دار هاشمیان و عترت ایشان هستیم.

حضرت فرمودند:

أَيُّهَا السَّبُعُ أَيْنَ تَأْوِي وَ أَيْنَ تَكونُ؟

ای شیر، جای تو کجاست؟

عرض کرد:

مولای من، من بر دشمنان شما ـ که سگان اهل شام هستند ـ چیره هستم، من و اهل‌بیتم. آنان طعمه ما هستند و ما نزدیک نیل هستیم.

فرمودند:

۱- توضیح راجع به این تعبیر در بخش «تشبیه الهی... / شیری که کلب‌الله نام گرفت» آمده است.

فَما جاءَ بِكَ إِلَى الْكوفَةِ؟
چرا به کوفه آمده‌ای؟

گفت:

یا امیرالمؤمنین، به خاطر شما به کوفه آمدم، شما را در کوفه ندیدم، کویرها و بیابان‌ها را پشت سر گذاشتم تا به حضور شما رسیدم و مشتاق شما هستم و امشب (مأموریت دارم و) به قادسیه می‌روم، به سوی مردی به نام «سنان بن مالک بن وابل»، او از جمله کسانی است که از جنگ صفین فرار کردند و از اهل شام است. سپس صدایی کرده و بازگشت.

منقذ می‌گوید: از این ماجراها شگفت‌زده شدم. حضرت فرمودند:

أَ تَعْجَبُ مِنْ هٰذا؟ فَالشَّمْسُ أَعْجَبُ مِنْ رُجوعِها أَمِ الْعَيْنُ في نَبْعِها أَمِ الْكَواكِبُ فِي انْقِضاضِها أَمِ الْجُمْجُمَةُ أَمْ سائِرِ ذٰلِكَ فَوَالَّذي فَلَقَ الْحَبَّ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ أَحْبَبْتُ أَنْ أُرِيَ النّاسَ ما عَلَّمَني رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ الْآياتِ الْعَجائِبِ وَ الْمُعْجِزاتِ لَكانُوا يَرْجِعُونَ كُفّاراً

آیا از این تعجب می‌کنی؟ بازگشت خورشید یا بازگشت آب چشمه به منبع آن یا خاموش شدن ستارگان یا (زنده شدن) آن جمجمه یا غیر این‌ها، تعجب بیشتری دارد. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر دوست می‌داشتم آنچه را از نشانه‌های شگفتی‌آور و معجزات، رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به من آموخت، به مردم نشان دهم؛ هرآینه به کفر بازمی‌گشتند.

(راوی گوید:) سپس حضرت به محراب نماز بازگشتند و بعد از ساعتی، از قادسیه برای من خبر رسید که اذان مؤذّن تمام نشده، اعلام کردند که شیری

«سنان» را خورد. همراه با کسانی که به او نگاه می‌کردند، آمدم و دیدم که شیر (همه بدن وی را خورده و) جز سر انگشتان و ساق پا و سر او را فروگذار نکرده است. استخوان‌ها و سرش را خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آوردند، حضرت متعجّب ماندند. من حدیث شیر و کارهایی که نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام انجام داد، (برای مردم) گفتم، در نتیجه مردم خاک زیر پای مولا می‌ریختند و آن را برمی‌داشتند و از آن شفا می‌جستند... .[۱]

وصف پیروان «اصحاب رأی»

امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند:

یا مَعْشَرَ شیعَتِنا وَ الْمُنْتَحِلینَ مَوَدَّتَنا، إیّاکُمْ وَ أَصْحابَ الرَّأْیِ، فَإِنَّهُمْ أَعْداءُ السُّنَنِ، تَفَلَّتَتْ مِنْهُمُ الْأَحادیثُ أَنْ یَحْفَظُوها وَ أَعْیَتْهُمُ السُّنَّةُ أَنْ یَعُوها، فَاتَّخَذُوا عِبادَ اللَّهِ خَوَلاً، وَ مالَهُ دُوَلاً، فَذَلَّتْ لَهُمُ الرِّقابُ وَ أَطاعَهُمُ الْخَلْقُ أَشْباهُ الْکِلابِ، وَ نازَعُوا الْحَقَّ أَهْلَهُ، وَ تَمَثَّلُوا بِالْأَئِمَّةِ الصّادِقینَ وَ هُمْ مِنَ الْجُهّالِ وَ الْکُفّارِ وَ الْمَلاعینِ، فَسُئِلُوا عَمّا لا یَعْلَمُونَ، فَأَنِفُوا أَنْ یَعْتَرِفُوا بِأَنَّهُمْ لا یَعْلَمُونَ، فَعارَضُوا الدّینَ بِآرائِهِمْ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا. أَمّا لَوْ کانَ الدّینُ بِالْقِیاسِ لَکانَ باطِنُ الرِّجْلَیْنِ أَوْلیٰ بِالْمَسْحِ مِنْ ظاهِرِهِما.

ای گروه شیعیانِ ما (آل‌محمّد) و کسانی که خویشتن را دل‌بسته به دوستی ما می‌دانید، برحذر باشید از اصحاب رأی (یعنی کسانی که در امر دین، نظر خود را ملاک می‌دانند و پیروان آنان) زیرا آنان دشمنان سنّت‌های (الهی) هستند، محافظت احادیث از دستشان رفته و

۱- الفضائل: ص ۱۷۰ و الروضة فی الفضائل: ص ۲۱۵ ح ۱۸۳.

ناتوان از نگه‌داری سنّت شده‌اند. بندگان خدا را به خدمت و بندگی خود درآوردند و ثروت الهی را میان خودشان دست‌گردان نمودند در نتیجه گردن‌ها برای آنان خاضع شد و مردم سگ‌مانند از آنان پیروی کردند و با اهل حق نزاع کردند و خود را به پیشوایان راست‌گو شبیه کردند (به جای ایشان جا زدند) در حالی که آنان در شمار نادانان و کافران و لعنت‌شدگان هستند. چون از ایشان در باب چیزی که نمی‌دانند پرسیده شود، از این‌که اعتراف کنند نمی‌دانند سرباز می‌زنند سپس با نظرات خود، با دین مخالفت می‌کنند در نتیجه (خودشان) گمراه شدند و (دیگران را نیز) گمراه کردند. اما اگر دین، براساس «قیاس» بود، کف پاها (در وضو گرفتن) به مسح کشیدن سزاوارتر بود از مسح روی آنها.[۱]

آن‌چه در این حدیث شریف محلّ استفاده است، تشبیه صورت گرفته در بیان امام می‌باشد که به طمع‌ورزی و مردارخواری سگ نظر دارد زیرا چنان‌چه می‌دانیم دنیا «مردار» است و خواهان آن «سگان» هستند و از آنجا که «پیروان اصحاب رأی»، به سبب طمع خویش نسبت به دنیا، در پی مرداری هستند که «اصحاب رأی» به آنان ارایه می‌کنند، به سگ‌ها تشبیه شده‌اند.

توصیف و تشبیه «واقفیان»

فرقه واقفیّه، گروهی هستند که امامت امام رضا علیه السّلام و چهار امام پس از ایشان را قبول ندارند، عمر بن فرات گوید: از امام علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام درباره واقفیان پرسیدم، فرمودند:

۱- تفسیر منسوب به امام حسن زکیّ عسکری علیه السّلام: ص۵۳ ح۲۶. بحارالأنوار: ج۲ ص۸۴ ب۱۴ ح۹، مستدرك الوسائل: ج۱۷ ص۳۰۹ ب۱۰ ضمن حدیث۲۱۴۲۹.

يَعيشُونَ حَيارىٰ وَ يَمُوتُونَ زَنادِقَةً

زندگی را در حیرت سپری کرده و سرانجام بی‌دین از دنیا می‌روند.[۱]

از لقب‌هایی که به واقفیان نسبت داده شده «کلاب ممطوره به معنای سگ‌های باران‌خورده» و کنایه از این است که خباثت و نجاست آنان مانند نجاست سگی است که به قطرات باران تَر شده و با ملاقات آن، نجاست، سرایت می‌یابد؛ پس نباید به این گروه نزدیک شد زیرا عقیده فاسد و نجس آن‌ها، به دیگران نیز سرایت می‌کند و امام معصوم علیه السّلام این نسبت را تقریر و امضا فرموده‌اند:

ابراهیم ابن ابی‌البلاد گوید: نزد امام رضا علیه السّلام از سگ‌های باران‌زده و تردید آنان (در امر امامت امام رضا علیه السّلام) سخن گفتم، فرمود:

يَعيشُونَ ما عاشُوا عَلىٰ شَكٍّ ثُمَّ يَمُوتُونَ زَنادِقَةً

اینان تا وقتی زنده باشند در تردید هستند، سپس بی‌دین می‌میرند.[۲]

ابراهیم بن عقبه گوید: خدمت امام علیّ الهادی علیه السّلام نامه‌ای به این مضمون نوشتم: فدایت شوم، شما از این سگ‌های باران‌زده (کنایه از واقفیان) آگاهی دارید، آیا در قنوت نمازهایم آنان را نفرین کنم؟ امام در پاسخ مرقوم فرمودند:

نَعَمْ أُقْنُتْ عَلَيْهِمْ فِي صَلاتِكَ

آری در قنوت نمازت، آن‌ها را نفرین کن.[۳]

۱- رجال کشّی: ص ۴۶۰ ح ۸۷۶.

۲- رجال کشّی: ص ۴۶۱ ح ۸۷۸ .

۳- رجال کشّی: ص ۴۶۰ ح ۸۷۵. رجال کشّی: ص ۴۶۱ ح ۸۷۹- ابراهیم بن عقبه گوید: در نامه‌ام به حضرت ابا الحسن الرّضا علیه السّلام چنین نوشتم: . . . .

محمّد بن رجا گوید: امام محمّد الجواد علیه السّلام فرمود:

الْواقِفَةُ هُمْ حَميرُ الشّيعَةِ

«واقفیان» خران‌اند در میان طایفه شیعه؛

سپس این آیه را تلاوت نمودند:

إِنْ هُمْ إِلّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلاً

آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه‌ترند.[۱]

بنابراین طایفه واقفیه نزد امام معصوم علیه السّلام در شمار چهارپایان (اعم از سگان و خران) محسوب می‌شوند و آیه مذکور، در باب افرادی نظیر ایشان است.

هم‌چنین منصور از امام محمّد جواد علیه السّلام روایت می‌کند که امام فرمودند فرقه‌های گمراه زیدیان و واقفیان و ناصبیان نزد آن‌حضرت، در یک جایگاه هستند.[۲]

وصف مردم...

زرارة بن اوفی گوید: بر امام علیّ بن الحسین علیهما السّلام وارد شدم، حضرت فرمودند:

يا زُرارَةُ، النّاسُ في زَماننا عَلىٰ سِتِّ طَبَقاتٍ؛ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزيرٍ وَ شاةٍ؛

ای زراره، مردم در زمان ما، ۶ طبقه هستند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند؛

۱- رجال کشّی: ص ۴۶۰ ح ۸۷۲.

۲- رجال کشّی: ص ۴۶۰ ح ۸۷۳.

فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمُلُوكُ الدُّنْيا يُحِبُّ كُلُّ واحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَغْلِبَ وَ لا يُغْلَبَ

امّا «شیر»، امیران و پادشاهان دنیا هستند که هر یک از آنان می‌خواهد (بر دیگران) غلبه کند و مغلوب نگردد.

وَ أَمَّا الذِّئْبُ فَتُجّارُكُمْ يَذُمُّونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ يَمْدَحُونَ إِذا باعُوا

«گرگ» بازرگانان شما هستند که هنگام خریداری تا می‌توانند (از جنس) بد می‌گویند و هنگام فروش (آن را) می‌ستایند.

وَ أَمَّا الثَّعْلَبُ فَهٰؤُلاءِ الَّذينَ يَأْكُلُونَ بِأَدْيانِهِمْ وَ لا يَكُونُ في قُلُوبِهِمْ ما يَصِفُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ

«روباه»، آنان جماعتی هستند که دین را وسیله معاش خود قرار داده‌اند ولی آن‌چه می‌گویند، در دل‌هایشان نیست.

وَ أَمَّا الْكَلْبُ يَهِرُّ عَلَى النّاسِ بِلِسانِهِ وَ يُكْرِمُهُ النّاسُ مِنْ شَرِّ لِسانِهِ

«سگ»، کسی است که با زبانش مردم را می‌آزارد و مردم از شرّ زبان او، وی را گرامی می‌دارند.

وَ أَمَّا الْخِنْزيرُ فَهٰؤُلاءِ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشْباهُهُمْ لا يُدْعَوْنَ إِلىٰ فاحِشَةٍ إِلّا أَجابُوا

«خوک»، اینان، مخنّث‌ها (مردان زن‌صفت که خود را چون زنان کنند) و نظایر آنان می‌باشند که به هر کار زشتی آنها را دعوت کنند، اجابت می‌نمایند (یعنی از هیچ فسادی روی‌گردان نیستند).

وَ أَمَّا الشّاةُ فَالْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ تُجَزُّ شُعُورُهُمْ وَ يُؤْكَلُ لُحُومُهُمْ وَ يُكْسَرُ عَظْمُهُمْ، فَكَيْفَ تَصْنَعُ الشّاةُ بَيْنَ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزيرٍ؟!

«گوسفند»، مؤمنان‌اند، کسانی که موهای آنها کَنده می‌شود و گوشت

آنها خورده می‌شود و استخوان‌های آن‌ها شکسته می‌شود. اینک گوسفند در میان شیر، روباه، گرگ، سگ و خوک چه کاری می‌تواند بکند؟[۱]

وصف زبان...

امیرالمؤمنین علیه السّلام در ضمن وصایای خود به فرزندشان محمّد بن الحنفیّة درباره نگه داشتن زبان از سخنان نادرست فرمودند:...

یا بُنَيَّ... فَاخْزُنْ لِسانَكَ كَما تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرِقَكَ فَإِنَّ اللِّسانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَّيْتَهُ عَقَرَ...

فرزندم... زبان خود را نگاه دار همچنان که طلا و پول خود را نگاه می‌داری؛ زیرا زبان، سگی گزنده است که اگر آن را آزاد گذاشتی، دیگران را آزار می‌دهد... .[۲]

وصف شاعران...

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ثُمَّ كُلُّ مَعْرُوفٍ بَعْدَ ذٰلِكَ، وَ ما وَقَيْتُمْ بِهِ أَعْراضَكُمْ وَ صُنْتُمُوها عَنْ أَلْسِنَةِ كِلابِ النّاسِ، كَالشُّعَراءِ الْوَقّاعينَ فِي الْأَعْراضِ، تَكُفُّونَهُمْ فَهُوَ مَحْسُوبٌ لَكُمْ فِي الصَّدَقاتِ

سپس همه نیکی‌ها بعد از آن، چیزی است که آبروی خویش را با آن حفظ می‌کنید و از زبان سگان مردم نگه می‌دارید؛ همانند شاعرانی که غیبت (و بدگویی) مردم می‌کنند. خود را از آنان حفظ کنید. [آن‌چه

۱- الخصال: ج۱ ص۳۳۸ ح۴۳. روضة الواعظین: ج۲ ص۲۹۱.

۲- من لا یحضره الفقیه: ج۴ ص۳۸۴-۳۸۷ ح۵۸۳۸. الإختصاص: ۲۲۹. إرشاد القلوب: ج۱ ص۱۰۳ ب۲۷.

در این راه مصرف می‌کنید] از شمار صدقات به حساب می‌آید.[۱]

وصف دنیاطلبان

مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السّلام فرمودند:

إِنَّمَا الدُّنْيا جيفَةٌ، وَ الْمُتَواخُونَ [الْمُؤاخُونَ] عَلَيْها أَشْباهُ الْكِلابِ، فَلا يَمْنَعُهُمْ أُخُوَّتُهُمْ لَها مِنَ التَّهارُشِ [التَّهاوُشِ] عَلَيْها

همانا دنیا مرداری بیش نیست و آنان که براساس (لذّت‌ها و امیال) دنیا با یک‌دیگر برادری می‌کنند (یعنی متّحد می‌شوند)، مانند سگان هستند. چون چنین است، این برادری آنان که برای (رسیدن به بهره‌ها و لذّت‌های) دنیا شکل گرفته، آنان را بازنمی دارد از این‌که بر سر آن، یک‌دیگر را نَدَرَند.[۲]

صَدَقَ مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام، ما این مسأله را به روشنی مشاهده می‌کنیم، امیران و حکّام غیرالهی تا زمانی با یک‌دیگر همراه هستند که منافع خودشان تأمین شود و اگر این‌طور نباشد، نسبت به هم وفادار نیستند و بر سر دنیا، یک‌دیگر را تکه‌تکه می‌کنند.

۱- تفسیر منسوب به امام حسن زکیّ عسکری علیه السّلام: ص ۸۰ ح ۱۴.

۲- غررالحکم: ص ۲۷۳ ح ۲۳، تصنیف غررالحکم: ۱۳۷ کلمه ۲۴۰۹. عیون الحکم و المواعظ: ص ۱۷۸ ح ۳۶۶۷.

پرده‌برداری از چهره حقیقی

در روایات بسیاری آمده است که امام معصوم علیه السّلام، افرادی را خطاب بـه «سگ» و یا «اِخْسَأ» می‌نماید، این واژه در عربی، به سگ گفته می‌شود «یعنی به خواری، دور شو»؛

هنگامی که معصوم علیه السّلام، کسی را به «سگ» یا «إخْسَأ» خطاب می‌فرماید، بدین معناست که او، نه تنها از ایمان بلکه از انسانیت نیز خارج است و تـا جـایی پست شده که خطابی چون سگان سزاوار وی می‌باشد. امام معصوم علیه السّـلام، به نهان وجود همه مخلوقات آگاه است و بیان وی، از نهان خلقـت چنـین افـرادی پرده برمی‌دارد. در این بخش، برخی از این روایات آورده می‌شود:

به خواری، دور شو...

جابر بن یزید جعفی از امام محمّد باقر علیـه السّـلام روایـت نمـوده کـه حضـرت فرمودند:

بَیْنَما أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ مُتَجَهِّزٌ إِلیٰ مُعاوِیَةَ وَ یُحَـرِّضُ النّاسَ عَلیٰ قِتالِهِ اخْتَصَمَ إِلَیْهِ رَجُلانِ فَعَجَّلَ أَحَدُهُما بـالْکَلامِ وَ زادَ فیهِ فَالْتَفَتَ إِلَیْهِ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ قالَ لَهُ: إِخْسَأْ یا کَلْبُ. فَإِذا رَأْسُهُ رَأْسُ کَلْبٍ فَبُهِتَ مَنْ کانَ حَوْلَهُ، وَ أَقْبَلَ الرَّجُلُ بِإِصْـبَعِهِ

الْمُسَبِّحَةِ يَتَضَرَّعُ إِلىٰ أَمير الْمُؤْمِنينَ وَ يَسْأَلُهُ الْإِقالَةَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ وَ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ فَعادَ خَلْقاً سَوِيّاً فَوَثَبَ بَعْضُ أَصْحابِهِ فَقالُوا لَهُ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ هٰذِهِ الْقُدْرَةُ لَكَ أَرَيْتَنا إِيّاها وَ أَنْتَ تُجَهِّزُنا إِلىٰ قِتالِ مُعاوِيَةَ، فَما لَكَ لا تَكْفينا بِبَعْضِ ما أَعْطاكَ اللَّهُ مِنْ هٰذِهِ الْقُدْرَةِ؟ فَأَطْرَقَ قَليلاً وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ فَقالَ: وَ الَّذي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ شِئْتُ لَضَرَبْتُ بِرِجْلي هٰذِهِ الْقَصيرَةِ في طُولِ هٰذِهِ الْفَيافي وَ الْفَلَواتِ وَ الْجِبالِ وَ الْأَوْدِيَةِ حَتّىٰ أَضْرِبَ صَدْرَ مُعاوِيَةَ عَلىٰ سَريرِهِ فَأَقْلِبَهُ عَلىٰ أُمِّ رَأْسِهِ لَفَعَلْتُ، وَ لَوْ أَقْسَمْتُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ آتِيَ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَقُومَ مِنْ مَجْلِسي هٰذا وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَرْتَدَّ إِلىٰ أَحَدِكُمْ طَرْفُهُ لَفَعَلْتُ وَ لٰكِنّا كَما وَصَفَ اللَّهُ عَزَّ مِنْ قائِلٍ: «عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ».[1]

یکی دیگر از منابع این روایت ارزش‌مند، کتاب شریف «مناقب الطّاهرین» است که نوشته عالم جلیل شیعه عماد الدّین حسن بن علی طبری (متوفی قرن۷ هجری) صاحب «کامل بهائی» می‌باشد. روایت مذکور در این منبع، بدین شرح است:

جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام روایت کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام در مسجد کوفه نشسته بود و ساز حرب صفین می‌کرد و مردم را ترغیب می‌نمود به حرب. دو مرد پیش وی به قاضی آمدند یکی آواز بلند گردانید بر طریق کم‌التفاتی امیرالمؤمنین علیه السّلام التفات با جانب وی کرد و گفت: «اِخْسَأ»؛

۱- الهدایة الکبری: ص۱۲۴ ب۲. الثّاقب فی المناقب: ص۲۴۲ فصل۲ ح۲۰۶. الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۵۶۸. مشارق انوار الیقین: ص۱۲۰ فصل۲.

در حال، سر وی چون سر سگ شد. مرد به انگشت تضرّع می‌کرد به خدمت امیرالمؤمنین. جماعتی که حاضر بودند، مبهوت شدند از آن عمل و جمله گفتند: یاامیرالمؤمنین از گناه وی درگذر و از عثرت وی اقاله فرمای. امام علیه السّلام لب‌های مبارک بجنبانید، مرد با حالت خویش آمد. حاضران گفتند: یاامیرالمؤمنین تو این قدرت داری که ما دیدیم و به حرب معاویه لعین می‌روی؟! ساعتی سر در پیش انداخت، پس سر برآورد و گفت:

وَ الَّذي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ ـ سوگند به کسی که دانه را شکافت و جان‌دار را آفرید، اگر خواهم این پای کوچک در این بیابان دراز و وادی‌ها و کوه‌ها، بر سینه معاویه زنم و در حالش بکُشم، توانم کردن. و اگر سوگند به خدا دهم که وی را پیش از آن‌که در مجلس خویش برخیزم پیش من آرَد، پیش از آن‌که چشم شما با شما گردد، وی تعالی بکند و لکن «عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» یعنی ما بنده مأموریم؛ ما را برای حجّت چنین فرمودند همچنان که رسول را.[1]

مفضّل بن عمرو گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

لَمّا عَسْكَرَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالنُّخَيْلَةِ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَجُلانِ فَاخْتَصَما إِلَيْهِ فَأَفْحَشَ أَحَدُهُما عَلىٰ صاحِبِهِ، قالَ: فَقالَ لَهُ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ: إِخْسَأْ، فَإِذا رَأْسُهُ رَأْسُ كَلْب، قالَ: فَأَقْبَلَ بِإِصْبَعِهِ يَلُوذُ إِلىٰ أَميرِ الْمُؤْمِنينَ، قالَ: فَأَخَذَ بِشَفَتِهِ الْعُلْيا وَ قَلَّبَها، فَإِذا رَأْسُهُ قَدْ عادَ كَما كانَ، فَقالَ لَهُ أَصْحابُهُ وَ هُمْ حَوْلَهُ: يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ!

۱- مناقب الطّاهرین: ج۱ ص۴۳۷.

أَنْتَ هٰكَذا وَ أَنْتَ تَسيرُ إِلىٰ مُعاوِيَةَ؟! قالَ: فَقالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ: لَوْ أَشاءُ أَنْ أَضَعَ رِجْلي هٰذِهِ الصَّغيرَةَ في صَدْرِهِ، لَفَعَلْتُ. وَ لَوْ أَشاءُ أَنْ أُوتىٰ بِهِ عَلىٰ سَريرِهِ، لَفَعَلْتُ، وَ لٰكِنّا عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ، وَ نَحْنُ بِأَمْرِهِ نَعْمَلُ

چون مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام در «نخیله» لشکر خویش را مهیّا نمودند، دو مرد نزد ایشان آمده و درگیری میان خویش را نزد امام آوردند، یکی از آن دو، دیگری را دشنام داد. امیرالمؤمنین به او فرمودند: «إخسأ» در نتیجه، سرش، سَرِ سگ شد. او پیش آمده، با انگشتش به امیرالمؤمنین پناه می‌برد. حضرت لب بالایی او را گرفته و آن را برگرداند، آن‌گاه سرش به حال اول بازگشت. اصحاب مولا که گِرد ایشان بودند، به ایشان عرضه داشتند: یا امیرالمؤمنین، شما چنین هستید و با این حال، برای جنگ به سوی معاویه روان هستید؟ امیرالمؤمنین فرمودند: اگر بخواهم، این پای کوچکم را به سینه معاویه بکوبم، به یقین چنین خواهم کرد و اگر بخواهم او را بر روی تختش به این‌جا بیاورم، به یقین چنین خواهم کرد ولی ما (اهل‌بیت) بندگان گرامی داشته شده هستیم که در گفتار (نیز) بر خداوند پیشی نمی‌گیریم و به فرمان او عمل می‌کنیم.[۱]

روایت شده که امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در مسجد نشسته بود که دو نفر بر ایشان وارد شدند و نزد حضرتش شکایت آوردند، یکی از آن دو از خوارج بود. حکم [محکومیّت در دادرسی] به آن خارجی متوجّه شد و امیرمؤمنان علیه او قضاوت کرد. خارجی به حضرت گفت: به مساوات قضاوت نکردی و در مورد

۱- الأصول السّتّة عشر: ص۹۱. إثبات الهداة: ج۳ ص۵۶۳ فصل۶۷ ح۵۰۹.

مرافعه، عادلانه رفتار ننمودی و قضاوتت در پیشگاه خداوند تعالی، پسندیده نبود.

علی علیه السّلام در حالی که با دست به او اشاره می نمود، فرمود:

إِخْسَأْ عَدُوَّ اللَّهِ

به خواری دور شو (ای سگ) ای دشمن خدا.

ناگهان به صورت سگ سیاهی درآمد. کسانی که نزد او بودند گفتند: به خدا قسم لباسش را دیدیم که از تن او، درآمد و در هوا پراکنده شد و در حالی که از چشمان او اشک به صورتش جاری بود شروع به دم تکان دادن برای امیرمؤمنان کرد. امیرمؤمنان را دیدیم که دلش به حال او سوخت، به آسمان نگاه کرد و لبانش را با گفتن سخنی که نشنیدیم، تکان داد. به خدا قسم، آن خارجی را دیدیم که به حالت انسانی درآمد و لباسش از هوا برگشت و بر کتف‌های او افتاد. او را در حال خروج از مسجد دیدیم که پاهایش می‌لرزید و ما شگفت‌زده به امیرمؤمنان نگاه می‌کردیم... .[1]

و در روایت طرمّاح بن عدی و صعصعة بن صوحان است که دو نفر با هم درگیری و مخاصمه‌ای داشتند (که قضاوت را) نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آوردند. حضرت درباره یکی از آنان علیه دیگری حکم فرمود. آن که محکوم شده بود، گفت: به مساوات حکم نکرده و در میان رعیّت، عدالت به کار نبردی و قضاوت تو مورد رضایت الله نیست. به همین خاطر (و به دلیل سخن باطلی که گفت) حضرت به او فرمودند: «إِخْسَأْ یا کَلْبُ ـــ دور شو (ای سگ)». و به دنبال

۱- خصائص الأئمّة: ص۴۶.

آن، او بی‌درنگ (سگ شد و) پارس می‌کرد.[۱]

اصبغ بن نباته از خواصّ اصحاب امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب علیه السّلام، می‌گوید: پشت سر حضرت راه می‌رفتیم و مردی از قریشیان با ما بود، او به حضرت گفت: مردان را به کشتن دادی و بچه‌ها را یتیم کردی و چنین و چنان کردی. حضرت به او التفاتی نموده و فرمودند: إِخْسَأْ (در عربی این کلمه خطاب به سگ گفته می‌شود یعنی به خواری، دور شو). او در همان لحظه، به سگی سیاه تبدیل شد. در این حال، به حضرت پناه می‌برد و با تکان دادن دُمش، تملق می‌کرد. دیدیم حضرت برایش دل‌سوزی کردند و لب‌های خود را حرکت دادند (ذکری فرمودند) و او تبدیل به مردی شد، چنان‌که از اول بود.

مردی از قوم به ایشان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، شما بر چنین کاری توانا هستید و با این وجود معاویه با شما دشمنی می‌کند؟! حضرت فرمودند:

نَحْنُ عِبادٌ لِلَّهِ مُكْرَمُونَ لا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَ نَحْنُ بِأَمْرِهِ عامِلُونَ

ما بندگانی برای خداوند هستیم که گرامی داشته شده‌ایم (و با این وجود) در گفتار (نیز) بر اراده خداوند پیشی نمی‌گیریم و در هر حال، مطیعانه به فرمان او عمل می‌کنیم.[۲]

←

۱- مناقب آل أبی‌طالب (علیهم السّلام): ج۲ ص۲۸۱: و في حديث الطّرمّاح بن عديّ و صعصعة بن صوحان: أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام اختصم إليه خصمان فحكم لأحدهما على الآخر. فقال المحكوم عليه: ما حكمت بالسّويّة، و لا عدلت في الرّعيّة، و لا قضيّتك عند الله بالمرضيّة. فقال أميرالمؤمنين عليه السّلام: إِخْسَأْ يا كَلْبُ. و كان في الحال يعوي.

۲- الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۲۱۹ ب۲ ح۶۳: و منها: ما روي عن الأصبغ بن نباتة قال: كنّا نمشي خلف عليّ بن أبي طالب عليه السّلام و معنا رجل من قريش فقال لأمير المؤمنين عليه السّلام: قد قتلت الرّجال و أيتمت الأولاد و فعلت و فعلت. فالتفت إليه عليه السّلام فقال له:

مردی با زن خود دعوا کرد و (در محضر امام) صدایش را بـر زن بلنـد نمـود. در نتیجه امیرالمؤمنین علیه السّلام به او فرمود: «إِخْسَأْ» (ای سگ به خواری دور شو). آن مرد از خوارج بود که بی‌درنگ سرش، تبدیل به سر سگ شد. مردی به حضرت عرض کـرد: یـا امیرالمـؤمنین بـر سـر ایـن خـارجی فریـاد برآوردیـد و بی‌درنگ سر او، تبدیل به سر سگ گردید، پس چه چیز شما را از (چنـین کـاری با) معاویه باز می‌دارد؟ فرمود:

وَيْحَكَ لَوْ أَشاءُ أَنْ آتِيَ مُعاوِيَةَ إِلىٰ هاهُنا عَلىٰ سَرِيرِهِ لَـدَعَوْتُ اللَّهَ حَتّىٰ فَعَلَ. وَ لٰكِنّا لِلَّهِ خُزّانٌ لا عَلىٰ ذَهَبٍ وَ لا فِضَّـةٍ وَ لا إِنْكارَ عَلىٰ أَسْرارِ تَدْبِيرِ اللَّهِ أَ ما تَقْرَأُ: «بَلْ عِبـادٌ مُكْرَمُـونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

وای بر تو، اگر بخواهم معاویه را با تختش به اینجا بیاورم، به یقین از خدا می‌خواهم تا چنین کند و لکن، خداوند خزانه‌دارانی دارد نه بر طلا و نه بر نقره؛ و انکاری بر اسـرار تـدبیر الهـی نیسـت. آیـا ایـن آیـه را نخوانده‌ای؟ «بلکه (آنان) بندگانی گرامی داشـته شـده هسـتند کـه در سخن (نیز) بر (اراده و خواست) خداوند پیشـی نگرفتـه و همانـان بـه فرمان او عمل می‌نمایند»؟.[1]

←

إِخْسَأْ. فإذا هو كلب أسود فجعل يلوذ به و يبصبص فرأيناه يرحمه فحرّك شفتيه فإذا هو رجل كمـا كان. فقال له رجل من القوم: يا أمير المؤمنين أنت تقدر على مثل هذا و يناويك معاوية؟ فقـال: نَحْنُ عِبادٌ لِلَّهِ مُكْرَمُونَ لا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَ نَحْنُ بِأَمْرِهِ عامِلُونَ.

از او: إثبات الهداة: ج۳ ص۴۸۹ فصل ۲۰ ح۱۹۳ و بحار الأنـوار: ج۴۱ ص۱۹۹ ب ۱۱۰ ح۱۲ و تفسیر نور الثقلین: ج۳۴ ص۲۲ ح۴۴.

۱- الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۱۷۲ ب۲ ح۳. الصّراط المستقیم: ج۱ ص۱۰۵ اختصم خارجيّ و

متنی که در پیش است، از کتاب شریف «مناقب الطّاهرین» نقل شده و به دلیل حفظ اصالت آن، چنان که بود، آورده می‌شود:

مردی و زنی پیش وی رفتند، حق با طرف زن. کلام چند با مرد بگفت از روی شریعت. مرد خشم گرفت و آواز برآورد بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام. امیر با وی گفت: «إخسأ» همچنین سر وی چون سر سگ شد. وی شفیع شد و جماعت حاضران، خدای تعالی وی را به اصل خویش برد.[1]

جناب واعظ دیلمی رضوان الله علیه می‌نویسد: و نیز «سند» روایت به میثم تمّار می‌رسد که گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام در مسجد جامع کوفه برای ما سخن‌رانی کرد، سخن‌رانی حضرت به درازا کشید. مردم از درازی سخن ایشان شگفت زده شدند ولی موعظه‌ای نیکو کرد و نیکو مردم را مایل کرد و ترساند. ناگاه قاصدی از سوی شهر الأنبار وارد شد در حالی که به خدا پناه می‌برد و می‌گفت: «خدا را خدا را ای علی درباره رعیّت و شیعیانت»[2] اینک لشکر معاویه است که در کنار فرات و ما بین «هیت» و «انبار» ما را غارت کرده و اموال ما را به یغما می‌برند. امیرالمؤمنین علیه السّلام سخن‌رانی را قطع کرد و فرمود:

وَيْحَكَ بَعْضُ خَيْلِ مُعاوِيَةَ قَدْ دَخَلَ الدَّسْكَدَةِ [الدَّسْكَرَةَ]-الَّتِي

امرأة إليه فعلا صوته فقال له عليه السّلام: إخْسَأ، فإذا رأسه رأس كلب فقيل له: ما يمنعك عن معاوية إذاً؟ فقال: «بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ».

و نحو ذلك روى الأصبغ بن نباتة في رجل آخر، و نحوه أيضا فعل بخارجيّ فدمعت عيناه فرقّ له فدعا الله تعالى فعاد إلى الإنسانيّة و تراجعت ثيابه من الهواء و قد كانت طارت عنه.

۱- مناقب الطّاهرین: ج۱ ص۴۳۸.

۲- این عبارت کنایه از دادخواهی است.

تَلي جُدْرانَ الْأَنْبارِ فَقَتَلُوا فيها سَبْعَ نِسْوَةٍ وَ سَبْعَةً مِنَ الْأَطْفالِ وَ سَبْعَ إِناثٍ وَ شَهَرُوا بِهِمْ وَ وَطِئُوهُمْ بِحَوافِرِ خَيْلِهِمْ وَ قالُوا هٰذِهِ مُراغَمَةٌ لِأَبِي تُرابٍ

وای بر تو، گروهی از سربازان معاویه پشت دیوار شهر الأنبار رسیدند، در آنجا ۷ زن و ۷ کودک را کشتند و به ۷ دختر تجاوز کردند و آنان را پامال اسبان کردند و گفتند این کار به کوری چشم ابی‌تراب است.[۱]

ابراهیم بن حسن ازدی روبروی منبر به پا خواسته، عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، با وجود توانایی که از شما دیدم، شما بر فراز منبر باشید ولی سربازان معاویه پسر هند جگرخوار، به خانه شما وارد شوند و با شیعیانتان چنان رفتار کنند و با این حال، شما ندانید که با آنان چه کردند؟ پس این کوتاهی نمودن شما نسبت به معاویه برای چیست؟ حضرت فرمود:

وَيْحَكَ يا إِبْرَاهيمُ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»

وای بر تو ای ابراهیم «این بدان جهت است که هرکس هلاک می‌شود، از روی دلیل و براساس برهان نابود شود و هرکس حیات می‌یابد، از روی دلیل حیات یابد».[۲]

مردم از گوشه و کنار مسجد فریاد زدند و گفتند: تا کی به آیه «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» تمثّل می‌نمایی در حالی که شیعیانت در

۱- قاصد گمان می‌کرد مولا از اخبار آگاه نیستند ولی امام که از جانب خدای تعالی «عین الله النّاظره» و بر تمام آفریدگان، شاهد هستند، وی را از آخرین وقایع مطّلع نمودند.

۲- سوره (۸) الأنفال آیه۴۳: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوىٰ وَ الرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْميعادِ وَ لٰكِنْ لِيَقْضِيَ اللّٰهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَسَميعٌ عَليمٌ».

آستانه‌ی تباهی قرار گرفته‌اند؟ حضرت فرمود:

«لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً»

تا هنگامی که خداوند کاری را که مقرّر فرموده، به انجام رساند.[۱]

زید بن کثیر مرادی فریاد کشید و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، دیروز بود که می‌گفتید آماده‌ی پیکار با معاویه بودید و ما را هم به جنگ وادار می‌کردید و در حالی که دو مرد از شما داوری می‌خواستند و یکی از آنان، در سخن شتاب کرد. بی‌درنگ سر او را مانند سر سگ کردید، سپس به شما پناه آورد و شما نیز او را بشری مستوی قرار دادید. گروهی از اصحاب شما می‌گویند: چرا این نیرو و قدرت به معاویه نمی‌رسد تا شرّ معاویه را از ما بازدارد؟ شما نیز می‌گویید:

وَ فَالِقِ الْحَبَّةِ وَ بَارِئِ النَّسَمَةِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَضْرِبَ بِرِجْلِي هٰذِهِ الْقَصِيرَةِ صَدْرَ مُعاوِيَةَ وَ أُقَلِّبَهُ عَلىٰ أُمِّ رَأْسِهِ لَفَعَلْتُ

سوگند به شکافنده دانه و آفریننده موجودات زنده، اگر بخواهم با همین پای کوتاهم، سینه معاویه را بکوبم و او را با مغز سرنگون کنم، به یقین می‌توانم چنین کنم.

پس چرا آن‌چه را که می‌خواهید، انجام نمی‌دهید؟ چرا اراده‌ی ضعف و ناتوانی ما را دارید تا در قدرت شما شک کنیم و در نتیجه وارد آتش شویم. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

لَأَفْعَلَنَّ ذٰلِكَ وَ لَأُعَجِّلَنَّهُ عَلَى ابْنِ هِنْدٍ

قطعاً چنین خواهم کرد و در این باره، بر فرزند هند، شتاب می‌کنم.

۱- سوره (۸) الأنفال آیه۴۵: «وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً وَ إِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ».

سپس پای مبارک را از فراز منبر کشیده و از دیوار مسجد بیرون کردند و آن را به ران خود بازگردانده و فرمودند:

مَعاشِرَ النّاسِ، أَقيمُوا تاريخَ الْوَقْتِ فَأَعْلِمُوهُ فَقَدْ ضَرَبْتُ بِرِجْلي هٰذِهِ السّاعَةَ صَدْرَ مُعاوِيَةَ فَقَلَّبْتُهُ عَنْ سَريرِهِ عَلىٰ أُمِّ رَأْسِهِ فَظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أُحيطَ بِهِ فَصاحَ «يا أَميرَالْمُؤْمِنينَ فَأَيْنَ النَّظِرَةُ؟» فَرَدَدْتُ رِجْلي عَنْهُ.

ای مردم، تاریخ این هنگامه را یادداشت کنید و آن را اعلام کنید که همین الان با این پایم سینه معاویه را کوبیدم و او را از روی تختش، با مغز سرنگون کردم. گمان کرد دورش را گرفته‌اند، فریاد زد: ای امیرالمؤمنین مهلت کجا رفت؟ در نتیجه پایم را از او برگرداندم.

مردم توقع خبر تازه‌ای را از طرف شام داشتند و می‌دانستند که به یقین امیرالمؤمنین راست می‌فرماید. سپس گزارش‌ها و نامه‌ها به همان تاریخی که نوشته بودند، رسید: گفتند مردی از طرف کوفه آمد، پایش را کشید و بر سینه معاویه زده، او با سر از بالای تخت فرود آمد. معاویه فریاد زد: مهلت چه شد؟ آن مرد پایش را برگرداند. همه مردم دانستند که امیرالمؤمنین، جز حق و راستی چیزی نمی‌گوید و این معجزه نیز از دلایل امامت ایشان است.[۱]

هزار و هزار بار...

علیّ بن ابی‌حمزه روایت می‌کند که همراه با امام صادق علیه السّلام، حج گزاردم. در میان راه، زیر درخت نخل خشکیده‌ای نشستیم. امام لب‌های مبارک را حرکت داده، دعایی خواندند که من نفهمیدم چه بود، سپس فرمودند:

۱- إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۷۲.

يا نَخْلَةُ، أَطْعِمينا مِمّا جَعَلَ اللّهُ تَعالىٰ فيكِ مِنْ رِزْقِ عِبادِهِ

ای نخل، از آن‌چه الله تعالی از روزی بندگانش در تو قرار داده است، ما را بخوران.

گوید: به درخت نخل نگاه کردم، دیدم که با برگ‌هایش به سوی امام خم شده و رطب بر روی آن بود. گوید: فرمود:

أُدْنُ فَسَمِّ وَ كُلْ

نزدیک بیا و «بسم الله» بگو و بخور.

ما نیز رطبی بهتر و گواراتر (از رطب‌های معمولی) از آن خوردیم. یک اعرابی دیدیم که (چون چنین دید) می‌گفت: سحری بزرگ‌تر از آن‌چه امروز دیدم، تاکنون ندیده‌ام. امام صادق علیه السّلام فرمود:

نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبياءِ، لَيْسَ فينا ساحِرٌ وَ لا كاهِنٌ، بَلْ نَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجيبَ دُعاءَنا، وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ أَدْعُوَ اللَّهَ فَتُمْسَخَ كَلْباً تَهْتَدي إِلىٰ مَنْزِلِكَ، وَ تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ فَتُبَصْبِصُ لِأَهْلِكَ [فَعَلْتُ].

ما وارثان پیامبران هستیم، ساحر یا کاهن میان ما نیست بلکه خدا را می‌خوانیم و او دعای ما را مستجاب می‌کند و اگر دوست داری، خدا را می‌خوانم و تو تبدیل به سگی می‌شوی که به سوی خانه‌ات می‌روی و بر آنان وارد می‌شوی و برای خانواده‌ات دم تکان داده، تملق می‌کنی، چنین کنم؟

اعرابی از روی نادانی گفت: بله. امام، الله تعالی را خوانده و در همان لحظه آن مرد، تبدیل به سگی شد و راه افتاد و رفت. امام صادق صلوات الله علیه به من فرمودند: به دنبالش برو؛

دنبال او رفتم تا این‌که به شهرش رسید و وارد منزلش شد و برای خانواده و

فرزندانش دم تکان می داد. عصایی برداشتند و او را بیرون راندند. نزد امام صادق علیه السّلام بازگشتم و وقایع را به حضرت عرض کردم. در حالی که درباره او سخن می‌گفتیم، نزدیک آمد تا روبروی امام صادق علیه السّلام ایستاد و اشک‌هایش روی گونه‌هایش جاری شد و نزدیک آمده، خود را به خاک کشیده و زوزه می‌کشید. امام به او رحم نمود و الله تعالی را خواند، پس وی، به صورت اعرابی بازگشت. امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:

هَلْ آمَنْتَ یا أَعْرابِیُّ؟

ای اعرابی، آیا ایمان آوردی؟

عرض کرد: بله، هزار بار و هزار بار.[۱]

روایت مذکور در کتاب شریف «مناقب الطّاهرین» بدین‌شرح است: علیّ بن حمزه گوید که در خدمت صادق علیه السّلام بودم در بعضی راه‌ها. در زیر درخت خرمای خشک شده نشسته بودیم. صادق علیه السّلام لب مبارک بجنبانید به دعایی که من فهم نکردم. پس گفت:

یا نَخْلَةُ، أَطْعِمینا مِمّا جَعَلَ اللّهُ فیكِ مِنْ رِزْقِ عِبادِهِ

درخت خرما میل به جانب آن‌حضرت کرد. پر از رطب بود که مثل آن رطب هرگز ما ندیده بودیم با برگ. و ما از آن‌جا رطب بخوردیم. ناگاه اعرابی‌ای حاضر شد سخت عجب و گفت: مثل تو کجاست ساحری در عالم؟! صادق علیه السّلام گفت:

۱- الثّاقب في المناقب: ص۱۹۸ ب۱۱ ح۱۷۵. الخرائج و الجرائح ج۱ ص۲۹۶ ب۷. کشف الغمّة: ج۲ ص۱۹۹- ۲۰۰ از الخرائج. الصراط المستقیم ج۲ ص۱۸۵ از الخرائج به اختصار. مدینة المعاجز: ج۵ ص۳۵۹ ۱ح۷۰۴/ ۱۳۴ از ثاقب المناقب و از الخرائج. إثبات الهداة: ج۴ ص۱۷۴ ح۱۳۳ و بحارالأنوار: ج۴۷ ص۱۱۰ ب۵ ح ۱۴۷ از الخرائج.

ما ورثه انبیا باشیم. در میان ما ساحران نباشند و نه کاهنان، بلکه ما دعا کنیم و خدای تعالی اجابت فرماید. و اگر خواهی تا من دعا کنم تو کلبی گردی و با قبیله خویش روی تبصبص‌کنان پیش اهل خویش. اعرابی از سر جهل گفت: بکن! امام علیه السّلام دعا کرد، اعرابی سگی گردید و روی به قبیله نهاد. علیّ بن حمزه گوید: امام با من گفت: در دنبال وی برو. و من برفتم. چون با اهل و قبیله خویش رسید، تبصبص می‌کرد و بانگ می‌داشت و اظهار شفاعت می‌کرد و به خاک می‌غلتید و اشک می‌ریخت از چشم. تا امام علیه السّلام دعا کرد و خدای تعالی وی را به صورت آدمی گردانید. امام علیه السّلام گفت:

هَلْ آمَنْتَ یا أَعْرابِیُّ؟

آیا ایمان آوردی ای اعرابی؟

گفت: بله، هزار و هزار بار.[1]

در یکی دیگر از منابع ارزش‌مند شیعه، حکایت مذکور بدین‌ترتیب روایت شده است: گروهی نقل کرده‌اند در راه مکه همراه جعفر بن محمّد علیه السّلام بودیم و زیر نخل خشکیده‌ای منزل کردیم. حضرت لبانش حرکت می‌کرد و دعایی می‌خواند که ما متوجّه نمی‌شدیم. سپس امام به نخل توجه کرد و فرمود:

ای درخت! از آن‌چه خدا در تو نهاده است، بر ما اطعام کن.

در پی دعای حضرت، نخل خشکیده، سبز و دارای خرما شد، سپس حضرت ما را دعوت کرد و فرمود: به نام خدا از آن بخورید و ما از رطبی خوردیم که در عمرمان مانند آن نخورده بودیم. در آن‌جا عربی عامی بود که گفت: این سِحر است. حضرت فرمود: ما وارث پیامبران هستیم، دعا می‌کنیم و خدا دعای ما را

۱- مناقب الطّاهرین: ج۲ ص۵۲۴.

مستجاب می‌کند. اگر بخواهی و دعا کنم تو مسخ می‌شوی. مرد عرب گفت: آن را از خدا بخواه. حضرت دعا کرد و مرد عرب به شمایل سگ درآمد. چون با آن حال نزد خانواده‌اش رفت، خانواده‌اش او را زدند و از خود راندند. آن مرد به سوی حضرت برگشت، در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود. حضرت بر او ترحّم کرد و دعا نمود و آن مرد به حال اول برگشت.[1]

چشمان ابوبصیر

ابوبصیر گوید: خدمت امام محمّد باقر علیه السّلام عرض کردم: من غلام شما و از شیعیانتان هستم، کور و ناتوانم، بهشت را برایم تضمین کنید. فرمود:

أَوَ لا أُعْطيكَ عَلامَةَ الْأَئِمَّةِ [أَوْ غَيْرِهِمْ]؟

آیا علامت امامان [یا مخالفین آنان] را به تو ندهم؟

عرض کردم: چه می‌شود که هر دو (مورد) را به من بدهید؟ فرمود:

وَ تُحِبُّ ذٰلِكَ؟

و دوست داری آن را (بدانی)؟

عرض کردم: چگونه دوست نداشته باشم. امام باقر علیه السّلام در حال، روی چشم من دست کشید، تمام آن‌چه که در زیر آن سایبان (خیمه) نشسته بود، با چشم خود دیدم. سپس فرمود:

يا أَبا مُحَمَّدٍ مُدَّ بَصَرَكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرىٰ بِعَيْنَيْكَ؟

ای ابامحمّد، چشم بگشا ببین با چشمانت چه می‌بینی؟

گوید: به خدا قسم، جز سگ و خوک و بوزینه چیزی ندیدم. عرض کردم: این مسخ شدگان کیانند؟ فرمود:

۱- وسیلة النّجاة، محمّد مبین الهندی: ص۳۵۸.

هٰذَا الَّذي تَرىٰ هٰذَا السَّوادَ الْأَعْظَمَ، لَوْ كُشِفَ الْغِطاءُ لِلنّاسِ ما نَظَرَ الشِّيعَةُ إِلىٰ مَنْ خالَفَهُمْ إِلّا في هٰذِهِ الصُّوَرِ

این که می‌بینی، این جمعیت انبوه (مخالفین) است که اگر پرده برای مردم برداشته شود، شیعیان مخالفین خود را جز به این صورت نمی‌بینند.

سپس فرمود:

يا أَبا مُحَمَّدٍ، إِنْ أَحْبَبْتَ تَرَكْتُكَ عَلىٰ حالِكَ هٰكَذا وَ حِسابُكَ عَلَى اللَّهِ، وَ إِنْ أَحْبَبْتَ ضَمِنْتُ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ وَ رَدَدْتُكَ إِلىٰ حالَتِكَ الْأُولىٰ

ای ابامحمّد، اگر دوست داری، تو را در همین حالت، رها کنم و حساب تو با الله است؟ و اگر دوست داری برایت ضامن بهشت شوم و تو را به حالت نخست بازمی‌گردانم؟

عرض کردم: نیازی به دیدن این مردم بدسیرت ندارم، مرا [به حال نخست] بازگردان، مرا برگردان، هیچ چیز را نمی‌توان با بهشت معاوضه نمود. و دست بر چشمم کشید، به حال اول بازگشتم.[1]

یکی... و یکی...

ابوبصیر گوید: بر امام جعفر صادق علیه السّلام داخل شدم، به ایشان عرضه داشتم: فدایت گردم، فضلیت ما (شیعیان) بر مخالفان ما چیست؟ که به الله سوگند

۱- الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۸۲۱ ح۳۵ و مختصر البصائر: ص۳۱۰ ح۳۲۷/۱۶.

ر.ک. الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۸۲۱ ح۳۴ و مختصر البصائر: ص۳۰۹ ح۳۲۶/ ۱۵ و بصائر الدّرجات: ص۲۷۰ ب۳ ح۴ و دلائل الإمامة: ص۲۸۲ ح۲۲۶/ ۶۲ و مختصر البصائر: ص۳۱۱ ح۳۲۸/۱۷.

هرآینه من می‌بینم مردی از آنان همّت بلندتر و زندگی بهتر و حال نیکوتری دارد. (راوی) گوید: حضرت سکوت نمودند تا اینکه در منطقه ابطح واقع در شهر مکه رسیدم و دیدم مردم به درگاه الهی تضرّع و ناله می‌کردند. امام فرمود:

يا أَبا مُحَمَّدٍ ما أَكْثَرَ الضَّجيجَ وَ الْعَجيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجيجَ، وَ الَّذي بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَ عَجَّلَ رُوحَهُ إِلَى الْجَنَّةِ ما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلّا مِنْكَ وَ مِنْ أَشْباهِكَ خاصَّةً

ای ابامحمّد، سر و صدا و فریاد لبیک بسیار و حاجی چه کم است! سوگند به کسی که محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم را به پیامبری برانگیخت و روح ایشان را باشتاب به سوی بهشت فرستاد، خداوند نمی پذیرد جز از تو و آنان که چون تو هستند (یعنی به امامت و ولایت ائمّه اطهار علیهم السّلام معتقد هستند).

و دست مبارک خود را بر چهره‌ام کشیدند و فرمودند:

يا أَبا بَصيرٍ انْظُرْ

ای ابابصیر، ببین.

گوید: دیدم مردم، سگ و خوک و الاغ هستند مگر تعدادی معدود (یکی و یکی).[1]

مخالفین شیعه یا...

از مولا و سرور و امام ما موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل شده که فرمودند:

قالَ يَحْيَى ابْنَ زَكَرِيَّا الصَّيْقَلُ لِلْإِمامِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: وَاللَّهِ يَاابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ما نَرىٰ لَنا عَلىٰ أَعْدائِنا فَضْلاً، فَهُمْ أَنْكَرُوا

۱- بصائر الدّرجات: ص ۲۷۱ ب ۳ ح ۶.

فَضْلَ مَوْلانا أَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ وَلايَتِهِ وَ أَنَا ما أَشُكُّ في كُفْرِهِمْ بِجُحُودِ الْوَلايَةِ، وَ هُمْ أَحْسَنُ مِنّا حالاً وَ أَكْثَرُ أَمْوالاً وَ أَجْوَدُ ثِياباً وَ زَيًّا وَ هَيْئَةً! قالَ: فَغَضِبَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ قالَ: تُريدُ أَنْ أُريَكَ فَضْلَكُمْ عَلىٰ هٰذَا الْخَلْقِ الْمَنْكُوسِ؟ قُلْتُ: بَلىٰ، فَمَسَحَ يَدَهُ عَلىٰ وَجْهي ثُمَّ قالَ: أُنْظُرْ إِلَيْهِم. قالَ: فَنَظَرْتُ وَ إِذا جَماعَةٍ عَلىٰ بابِ عامِلِ الْمَدينَةِ مِنْ قِبَلِ بَني أُمَيَّةَ قِرَدَةً وَ خَنازيرَ وَ كِلابٍ وَ ذِئابٍ، فَقُلْتُ: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، هٰذا وَ اللَّهِ أَمْرٌ عَظيمٌ مُنْكَرٌ، اللَّهَ اللَّهَ رُدَّني إِلىٰ ما كُنْتُ وَ إِلّا زالَ عَقْلي. قالَ: فَمَسَحَ يَدَهُ عَلىٰ وَجْهي فَرَأَيْتُهُمْ ناساً كَما كانَ قَدْ رَأَيْتُهُم. فَقالَ الْإِمامُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ: عَنْ قَريبٍ يَصيرُ حالَهُمْ كَما رَأَيْتَ، وَ لَوْ كُشِفَ الغِطاءُ لَمْ تُؤاكِلُوهُمْ وَ لَمْ تُشارِبُوهُمْ وَ لَمْ تُجالِسُوهُمْ وَ لَمْ تُخالِطُوهُمْ، هٰذا فَضْلُكُمْ عَلَيْهِم.

یحیی بن زکریا الصّیقل به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: به خدا سوگند ای فرزند رسول‌الله، ما (شیعیان) برای خودمان فضیلتی بر دشمنان‌مان نمی‌بینیم، آنان برتری مولایمان امیرالمؤمنین و ولایت ایشان را انکار می‌کنند و من نیز به دلیل انکار و تکذیب ولایت، در کافر بودن آنان تردید ندارم با این حال، آنان نسبت به ما حال بهتری و دارایی‌های بیشتری و پیراهن و جامه و شمایل نیکوتری دارند. (امام کاظم علیه السّلام) فرمودند: امام صادق علیه السّلام خشمگین شده و فرمودند: می‌خواهی برتری شما (شیعیان) را نسبت به این آفریده‌های خوار و سرافکنده، به تو نشان دهم؟ عرض کردم: بله. امام دست مبارک را بر چهره‌ام کشیدند، سپس فرمودند: به آنان نگاه کن. گوید: نگاه کردم دسته میمون‌ها، خوک‌ها، سگان و گرگ‌هایی را دیدم که بر

درگاه والی بنی‌امیه در شهر مدینه ایستاده‌اند. عرض کردم: ای فرزند رسول‌الله، به خدا سوگند این امری بسیار شگفت و باورنکردنی است. خدا را، خدا را، مرا به حال گذشته بازگردان که در غیر این‌صورت، عقلم نابود می‌شود. گوید: دست مبارک را بر چهره‌ام کشید در نتیجه آنان را مردمانی دیدم چنان‌که قبلاً دیده بودم. سپس امام صلّی الله علیه فرمود: به زودی حال آنان، چنان‌که دیدی خواهد شد و اگر پرده کنار رود، هرگز با آنان هم‌غذا نشده و نوشیدنی نمی‌نوشیدید و هم‌نشین نمی‌شدید و آنان را در جمع خویش وارد نمی‌ساختید. برتری شما بر آنان، این است.[۱]

معاویه یا...

در لغت عرب، واژه «معاویه» به معنای ماده‌سگی است که صدای سگان را به عوعو بلند می‌کند.[۲]

سگ و صاعقه...

واقدی نقل می‌کند: روزی بر خلیفه هارون الرشید (لعنة الله علیه) وارد شدم در حالی که امامِ فرقه شافعیان و محمّد بن ابی‌یوسف و محمّد بن اسحاق نزد او بودند. به شافعی گفت: چند حدیث از فضیلت‌های علی به خاطر داری؟ گفت: ۵۰۰ حدیث. به محمّد بن ابی‌یوسف گفت: چند حدیث از فضیلت های علی به خاطر داری؟ گفت: ۱۰۰۰ حدیث بلکه زیادتر از آن. به ابواسحاق گفت: چند حدیث از برتری‌های علی حفظ هستی؟ گفت: احادیث متواتر هستند[۳] و اگر ترس

←

۱- المناقب علوی: ص۸۹ ح۱۹.

۲- معجم مقاییس اللغة: المقدمة ص۱۷: المعاوية: الكلبة التي تعاوي الكلاب و تنابحها، و بها سمّي الرّجل.

۳- «حدیث متواتر» حدیثی است که چند راوی مضمون آن را نقل نموده باشند و آن حدیث

از خلیفه نبود، آنها را ذکر می‌نمودم. هارون گفت: آن ها را ذکر کن و نترس. گفت: ۱۵ هزار حدیث مسند و ۱۵ هزار حدیث مرسل[۱]. هارون گفت: شما را خبر دهم به فضیلتی که خودم با چشمانم دیدم: کارگزار ما در دمشق، در نامه‌اش به ما خبر داد که در آن‌جا سخنرانی است که علی را دشنام می‌دهد، او را احضار نمودم و از او دلیل دشنام دادن به حضرت را پرسیدم. گفت: او را دشنام می‌دهم چون پدران ما را کشته است. به او گفتم: همه کسانی که آن حضرت کُشت، به فرمان رسول‌الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم بوده است. او گفت: باز هم نسبت به او کینه و دشمنی می‌ورزم. دستور دادم او را یک‌صد تازیانه بزنند، سپس او را در اتاقی قفل‌زده قرار داده و حبس نمودم و در فکر فرو رفتم که چگونه او را بکشم. خوابیدم و در خواب دیدم که درهای آسمان باز شدند و رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم با کاسه‌ای آب که در دست داشتند فرود آمدند و فرمودند:

مَنْ كانَ مِنْ شيعَةِ عَلِيٍّ فَلْيَقُمْ

هر کسی از شیعیان علی است، برخیزد.

۴۰ نفر برخواستند. آن‌ها را سیراب فرمود. سپس فرمان داد تا آن خطیب دمشقی را آوردند و حضرت علی او را نگریسته، فرمودند:

اللَّهُمَّ امْسَخْهُ

بارالها او را مسخ نما.

پس از آن (بی‌درنگ) صورتش چون سگ گردید. از خواب بیدار شدم و فرمان

مورد قبول و خدشه‌ناپذیر است.

۱- حدیث مسند حدیثی است که راویان آن تا معصوم علیه السّلام ذکر شده و مشخص باشند و حدیث مرسل آن است که یک یا چند نفر از راویان آن ذکر نشده باشند.

دادم او را بیاورند، در اتاقی را که آن خطیب درونش بود، باز کردند. در آنجا جز سگی نیافتیم که گوش‌هایش چون گوش انسان بود. به او گفتم: کیفر پروردگارت را چگونه دیدی؟ سرش را پایین انداخت و اشک از چشمانش سرازیر شد.

واقدی گوید: خلیفه هارون، فرمان داد آن سگ را بیاورند و او را به ما نشان داد. شافعی گفت: از او دور شوید، ما از فرود آمدن عذاب در امان نیستیم. سپس چون او را به اتاق بردند، صاعقه‌ای فرود آمد و او را سوزاند.[۱]

بیان قرآن...

قرآن کریم می‌فرماید:

أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً * أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً

آیا دیدی آن‌کس را که هوای (نَفْس) خویش را خداوندگار خود قرار داده است؟ (با این وجود) آیا تو نگهبان و کارساز وی خواهی بود؟ * یا می‌پنداری که بیشتر آنان (به گوش جان) می‌شنوند یا اندیشه می‌کنند؟ آنان (چون در پی هدایت نیستند) به یقین جز به چهارپایان نمی‌مانند، بلکه آنان گمراه‌تر هستند.[۲]

اما در مقابل؛ فرد شیعه و محبّ اهل‌بیت علیهم السّلام، کسی که فرمان‌بردار و پیرو، دوست‌دار و شیفته آل‌الله علیهم صلوات الله است، از روح ایمان برخوردار است و روح وی، از انسان بهیمه (یعنی حیوان) به انسان ملکوتی ارتقا یافته،

۱- ملحقات إحقاق الحق: ج۸ ص۷۵۸ از کتاب المناقب المرتضویّة ص۱۸۴ تالیف کشفی حنفی ترمذی چاپ بمبئی.

۲- سوره (۲۵) الفرقان آیه۴۲ و ۴۳.

بلکه ایمان یعنی «محمّدی» شدن، «علوی» شدن، «فاطمی» شدن، «حسنی» شدن، «حسینی» شدن و... و هرگز، نهادن نام لعنت‌شدگان، مسخ‌شدگان و طردشدگان بر وی سزاوار و مورد رضای الله و آل‌الله نیست.

قیاس نیکو

نیکوترین کلام، کلام وحی است، ببینیم کلام وحی، سگ را در کنار چه کسانی قرار می‌دهد؟ تأمّل بسیار نیکوست: مقایسه هم نمی‌شوند، چه رسد به تشبیه...

سگ و شیعه؟ یا سگ و ناصبی؟

محمّد بن الحنفیّه از مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که درباره سگ فرمودند:

ما خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئاً شَرّاً مِنَ الْكَلْبِ، وَ النّاصِبُ شَرٌّ مِنْهُ

خداوند عزّوجل چیزی بدتر از سگ نیافریده و ناصبی[1] از سگ پست‌تر و بدتر است.[2]

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

لا تَغْتَسِلْ مِنَ الْبِئْرِ الَّتي تَجْتَمِعُ فيها غُسالَةُ الْحَمّامِ، فَإِنَّ فيها غُسالَةَ وَلَدِ الزِّنا، وَ هُوَ لا يَطْهُرُ إِلى سَبْعَةِ آباءٍ، وَ فيها غُسالَةُ

۱- به طور کلی «ناصبی» کسی است که با وجود آگاهی نسبت به فضیلت و جایگاه اهل‌بیت علیهم السّلام، از روی کفر و عناد، با ایشان یا شیعیان ایشان دشمنی ورزد.

۲- الأمالی شیخ طوسی: ص۲۷۳ ح۵۱۵- ۵۳، بحارالأنوار: ج۲۷ ص۲۲۱ ب۱۰ ح۷. ر.ک: الصّراط المستقیم: ج۳ ص۵۸.

النّاصِبِ، وَ هُوَ شَرُّهُما، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً شَرّاً مِنَ الْكَلْبِ، وَ إِنَّ النّاصِبَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْكَلْبِ

از آب چاهی که در آن آب غُساله حمام (عمومی) است خود را شستشو نده، زیرا آب حمامِ زنازاده در آن است و زنازاده تا هفت پشت پاک نمی‌شود، و آب حمام ناصبی (دشمن آل‌محمّد صلوات الله علیهم) در آن است و او (یعنی ناصبی) بدتر است. همانا خداوند هیچ آفریده‌ای بدتر از سگ نیافریده است و به راستی که ناصبی نزد خداوند از سگ نیز پست‌تر است.[۱]

از امام محمّد جواد علیه السّلام درباره این آیه «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ * عامِلَةٌ ناصِبَةٌ ــ چهره‌هایی در آن روز خار و ذلیل هستند * که (در دنیا) کوشیده و خسته شدند (ولی در روز قیامت آنان را سودی نمی‌بخشد)» پرسیده شد؛ فرمودند:

نَزَلَتْ فِي النُّصّابِ وَ الزَّيْدِيَّةِ، وَ الْواقِفَةُ مِنَ النُّصّابِ

این آیه درباره گروه‌های ناصبی و زیدی نازل شده است و واقفیان نیز در زمره ناصبیان هستند.[۲]

ناگفته نماند که واژه «ناصبة» در بیان امام علیه السّلام، به معنای ناصبی و دشمن حضرات اهل‌بیت علیهم السّلام تفسیر شده است.

سگ و شیعه یا سگ و یهودی؟...

فقیه محدّث شیخ یوسف بحرانی قدّس سرّه در کتاب «الدّرر النجفیّة» می‌نویسد:

۱- الکافی: ج۳ ص۱۴ باب ماء الحمام و... ح۱، وسائل‌الشّیعة: ج۱ ص۲۱۹ ب۱۱ ح۵۵۹-۴. ر.ک: علل الشّرائع: ج۱ ص۲۹۲ ب۲۲۰ ح۱، وسائل الشّیعة: ج۱ ص۲۲۰ ب۱۱ ح۵۶۰- ۵ و ص۲۲۷ ب۱ ح۵۷۸- ۸، بحارالأنوار: ج۷۳ ص۷۱ ب۳ ح۵.

۲ - رجال کشّی: ص۴۶۰ ح۸۷۴.

اخبار به «حدّ استفاضه» رسیده است[۱] ـ چنان‌چه ما در کتاب خود «الشّهاب الثّاقب في بيان معنى النّاصب» بسط کلام داده‌ایم ـ دالّ بر این‌که مخالفین شیعه، کافر و ناصبی و مشرک هستند و این‌که سگ و یهودی از آنان بهتر هستند و این از آن چیزهایی است که جمع اسلام نمی‌نماید چه رسد به عدالت (یعنی مسلمان نیستند چه رسد به اینکه مسلمانی عادل باشند).

و هم‌چنین به حدّ استفاضه رسیده است اخباری که گویای این است که آنان از دین حنیف (اسلام) بهره‌ای ندارند، و آنان جز «دیوارهایی قرار داده شده»[۲] نیستند و از دین اسلام جز روی به قبله شدن، چیزی در دستشان نیست[۳].[۴]

توضیح: بنابراین کسی که با آل‌الله علیهم صلوات الله دشمنی کند، از **سگ و**

۱- به «حدّ استفاضه» رسیده است یعنی چندین منبع، سند و روایت در این باب وجود دارد.

۲- این تعبیر برای کسانی به کار می‌رود که فهم ندارند و در پی فهمیدن نیستند و چنان‌چه حق به آنان عرضه شود، آن را نمی‌پذیرند.

۳- المحاسن: ج۱ ص۱۵۶ ب۲۳ ح۸۹...في حديث سليمان مولى طربال قال: ذكرت هذه الأهواء عند أبي عبد الله عليه السّلام قال: لا وَ اللهِ ما هُمْ عَلىٰ شَيْءٍ مِمّا جاءَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَّا اسْتِقْبالَ الْكَعْبَةِ فَقَطْ يعنى امام صادق عليه السّلام فرمودند: نه به خدا سوگند، آنان (یعنی مخالفین شیعه) براساس هیچ‌یک از آن چیزهایی که رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آوردند، عمل نمی‌کنند جز این‌که روی به سوی کعبه می‌کنند.

۴- الدّرر النّجفيّة: ج۴ ص۳۹ قد استفاضت الأخبار كما بسطنا عليه الكلام في كتاب الشّهاب الثّاقب في بيان معنى النّاصب: ص۱۵۳-۱۶۷ بكفر المخالفين ونصبهم وشركهم، وأنّ الكلب واليهوديّ خير منهم، وهذا ممّا لا يجامع الإسلام البتّة، فضلاً عن العدالة. و استفاضت أيضا بأنّهم ليسوا من الحنفيّة على شيء، و أنّهم ليسوا إلّا مثل الجدر المنصوبة، و أنّه لم يبق في أيديهم إلّا استقبال القبلة.

یهودی بدتر است، یعنی سگ و یهودی با هم قرین‌اند و نه شیعه و سگ و اگر بگوییم: شیعه و سگ، مانند این است که شیعه را قرین یهودی قرار دهیم و بگوییم: شیعه و یهودی!!!...

اهل‌کتاب و...

جابر گوید: از امام محمّد باقر علیه السّلام درباره روح پرسیدم، حضرت پاسخ مفصّلی بیان نموده و فرمود:

... وَ أَمّا ما ذَکَرْتَ أَصْحابَ الْمَشْئَمَةِ فَمِنْهُمْ أَهْلُ الْکِتابِ... عَرَفُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْوَصِیَّ مِنْ بَعْدِهِ وَ کَتَمُوا ما عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ بَغْیاً وَ حَسَداً فَیَسْلُبُهُمْ رُوحَ الْإِیمانِ وَ جَعَلَ لَهُمْ ثَلاثَةَ أَرْواحٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ ثُمَّ أَضافَهُمْ إِلَی الْأَنْعامِ فَقالَ:«إِنْ هُمْ إِلّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِیلًا» لِأَنَّ الدّابَّةَ إِنَّما تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَ تَسیرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ.

امّا «اصحاب مشئمه»[1] که ذکر نمودی، اهل کتاب (پیروان تورات و انجیل) از جمله آن‌ها هستند... رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و جانشین پس از ایشان را شناختند، امّا از روی دشمنی و حسادت، آن‌چه را از حق شناختند، پنهان داشتند، در نتیجه (خداوند) روح ایمان را از آنان بیرون می‌کند و برای آنان سه روح قرار داد: روح قوّت و نیرو، روح شهوت و روح بدن (و چون با حیوانات که دارای همان سه روح هستند، مساوی هستند) آنان را به چهارپایان اضافه نموده،

۱- «اصحاب المشئمة» کسانی هستند که نامه اعمال آنان، به دست چپ داده می‌شود و در شمار اهل دوزخ هستند.

فرمود: «آنان جز به چهارپایان نمانند بلکه به یقین، گمراه‌تر هستند»، زیرا چهارپا با روح قوّت و نیرو حمل می‌کند، با روح شهوت علف می‌خورد و با روح بدن حرکت می‌کند.[۱]

بنابراین؛ در کلام الهی، در منطق وحی، کسانی که از روح ایمان بی‌بهره هستند، به چهارپایان مانند می‌شوند، کسانی مانند یهودیان و نصرانیان، کسانی نظیر بنی‌امیّه لعنهم الله تعالی[۲] و نه شیعیان و محبّین اهل‌بیت علیهم السّلام که براساس کلام وحی: آیات قرآن کریم و احادیث اهل‌بیت علیهم افضل الصّلوة و السّلام، از روح ایمان و حتی برخی از روح قدسی برخوردار هستند.

کشندگان پیامبران و...

در حدیث دیگری عبیدالله بن محمّد می‌گوید: از سرورم اباالحسن علیّ بن محمّد بن الرّضا (یعنی امام هادی) علیهم السّلام در شهر سامرا شنیدم که می‌فرمود:

الْغَوْغاءُ قَتَلَةُ الْأَنْبياءِ، وَ الْعامَّةُ إِسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْعَمىٰ، ما رَضِيَ اللَّهُ لَهُمْ أَنْ شَبَّهَهُمْ بِالْأَنْعامِ حَتّىٰ قالَ: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ».

«غَوغاء» کشندگان پیامبران هستند، و «عامّه» نامی است که از عَمْی (به معنی کوری و نابینایی) مشتق شده است. خداوند درباره آنان راضی نشد که آنان را به چهارپایان تشبیه کند، تا جایی که فرمود: «بلکه آنان (از چهارپایان) نیز گمراه‌تر هستند».[۳]

اهل ناسپاسی و سرکشی و...

مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه در ضمن کلام خویش در پاسخ به فردی زندیق

۱- بصائر الدّرجات: ص۴۴۷-۴۴۹ ب۱۴ ح۵. ر.ک. بصائر الدّرجات: ص۴۵۰ب۱۴ ح۶.

۲- رجوع کنید به بخش «توصیف و تشبیه نیکو».

۳- الأمالی شیخ طوسی: ص۶۱۳ ح۱۲۶۷- ۳.

(کافر، بی‌دین) که نزد ایشان آمده بود، فرمودند:

«وَ یُحْکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ» بِأَنْ یَحْمِیَ أَوْلِیاءَهُ مِنَ الضَّلالِ وَ الْعُدْوانِ وَ مُشایَعَةِ أَهْلِ الْکُفْرِ وَ الطُّغْیانِ الَّذینَ لَمْ یَرْضَ اللَّهُ أَنْ یَجْعَلَهُمْ کَالْأَنْعامِ حَتّیٰ قالَ: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلاً» فَافْهَمْ هٰذا وَ اعْلَمْهُ وَ اعْمَلْ بِهِ...

«و خداوند، آیات خویش را پایسته می‌نماید» چنان‌که اولیاء خویش را از گمراهی و تجاوز نگاه داشته و از همراهی اهل ناسپاسی و سرکشی منع نمود، همان کسانی که خداوند، راضی نشد آنان را مانند چهارپایان قرار دهد تا جایی که فرمود: «بلکه آنان (از چهارپایان نیز) گمراه‌تر هستند». این مهم را بفهم، بدان و براساس آن عمل کن.[۱]

اهل آن زمان...

در ضمن خطبه «البیان» امیرالمؤمنین علیه السّلام، درباره اکثر مردم آخرالزّمان آمده است:

وَ یَکونُ أَهْلُ ذٰلِکَ الزَّمانُ لَهُمْ وُجُوهٌ جَمیلَةٌ... فَهُمْ أَمَرُّ مِنَ الصَّبْرِ وَ أَنْتَنُ مِنَ الْجیفَةِ وَ أَنْجَسُ مِنَ الْکَلْبِ

و اهل آن زمان صورت‌هایی زیبا دارند... پس آنان از صبر (گیاهی بسیار تلخ) تلخ‌تر هستند و از مردار بدبوتر و از سگ نجس‌تر هستند.[۲]

ناخلف...

سلطان محمّد شاه خدابنده یکی از نوادگان چنگیزخان است. او سال‌هایی از عمر خویش را در بغداد سلطنت می‌کرد. وی در ابتدا به اغوای بسیاری از بزرگان

۱- الإحتجاج: ج۱ ص۲۵۷.

۲- الزام النّاصب: ج۲ ص۱۵۳.

حنفی، مذهب حنفیّه را ـ که یکی از مذاهب مخالف شیعه است ـ اختیار کرده بود اما در پی بحث‌هایی که در حضور سلطان رخ داد، آبروی این مذهب نزد وی رفت و عاقبت به تشویق امیر طرمطار که خود شیعه و از اطرافیان مورد اطمینان سلطان بود، به مذهب شیعه مایل شده، به نجف اشرف سفر کرد و رشید الدّین بزرگ‌ترین عالم شیعی مذهب جمال‌الدّین حسن بن یوسف بن علی بن مطهّر علامه حلّی و فرزندش فخر المحقِّقین را به بغداد احضار کرد.

سلطان دستور داد مجلسی عظیم برای بحث برپا کردند و از جمیع علماء و فضلاء در آن گرد آوردند. و در آن مجلس امر نمود که قاضی القضاة نظام الدین عبدالملک که افضل علمای حنفی آن عَصر بود با علامه حلّی مناظره و مباحثه کند. علامه در آن مجلس با براهین ساطعه و دلائل قاطعه خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السَّلام پس از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را اثبات کرد و غاصبان خلافت را رسوا نمود طوری که برای قاضی، ابداً جای انکار و محلّ ایراد نماند و یارای دفاع نداشت... سلطان محمّد در برابر کلماتِ سست قاضی و دلایل قوی علامه حلّی، بدون تأمّل به دین امامیّه وارد شده و بسیاری از امیران او نیز شیعه شدند... .

چون مجلس مناظره پایان یافت، علامه خطبه بلیغی ایراد کرد و حمد الهی را بر این موهبت به جای آورد و بر او ثنا فرستاد و بر محمّد مصطفی و علی مرتضی و اولاد معصومین ایشان از آل پیامبر صلوات فرستاد. سیّد رکن الدین موصلی که در آن مجلس حضور داشت و از ابتدای مجلس، منتظر فرصتی بود تا شاید علامه در بحث مختصر لغزشی کند و بر او ایراد بگیرد و تا کنون نتوانسته بود، چون

علامه بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستاد گفت: دلیل بر جواز صلوات بر غیر پیغمبران چیست؟ علامه این آیه را قرائت کرد:

الَّذينَ إذا أَصابتْهُمْ مُصيبَة قالُوا إنّا لِلّهِ وَ إنّا إلَيْهِ راجعُونَ أولئِكَ عَلَيْهِمُ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ اولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

کسانی که چون بر آن‌ها مصیبتی وارد شود، گویند: «ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم» از جانب پروردگارشان صلوات و رحمت بر آن‌هاست و آنان همان ره‌یافته‌گان هستند.

سیّد موصلی گفت: مصیبت‌های علی و اولاد او چه بوده که مستحقّ صلوات باشند؟ علامه برخی از مصیبت‌های ایشان را یک به یک شمرده و سپس گفت: کدام مصیبت بر آن‌ها از این بزرگ‌تر که چون تویی ادّعا می‌کنی از اولاد آن‌ها هستم و در عین حال در راه مخالفین آن‌ها قدم برمی‌داری و بعضی از منافقین را بر آن‌ها ترجیح می‌دهی و چنین می‌پنداری که کمال در گروه کمی از جُهّال است. حاضرین مجلس از کلام علامه بسیار خشنود شدند و بر سیّد خندیدند و بعضی از حاضرین مجلس بالبداهة این شعر را انشاء کرد:

إذا العلويّ تابع ناصبيّاً بمذهبه فماهو من أبيه

اگر سیّد علوی در مذهب خود تابع دشمن آل‌پیغمبر شود مسلّماً او فرزند پدرش نیست؛

وكان الكلب خيراً منه حقّاً لأنّ الكلب طبع أبيه فيه[1]

و سگ به حق از او بهتر است زیرا در سگ طبع پدرش موجود است

۱- الألفین: ج ۱ ص ۲۵.

دوزخی در هیئت «سگ»
یا «سگانی» درون دوزخ

در هیئت «سگ»

امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه فرمودند: همراه با حضرت فاطمه علیها السّلام بر پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم وارد شدیم و دیدیم آن حضرت به شدت گریه می‌کنند. عرض کردم: ای پیامبرخدا، پدر و مادرم به فدایت. چه چیزی شما را گریان کرده است؟ فرمود:

لَيلَةَ اُسْري بي إلَى السَّماءِ رَأيْتُ نساءً مِنْ أمَّتي في عَذابٍ شَديدٍ فَأنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيْتُ لِما رَأيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذابِهِنَّ... وَ رَأيْتُ إمْرَأةً عَلىٰ صُورَةِ الْكَلْبِ وَ النّارُ تَدْخُلُ في دُبُرِها وَ تَخْرُجُ مِنْ فيها وَ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ رَأْسَها وَ بَدَنَها بِمَقامِعَ مِنْ نارٍ

شبی که به معراج برده شدم، زنانی را از امّتم در عذاب شدید دیدم و ناراحت شدم از این‌که آن زنان چه کرده بودند تا به چنین عذاب‌های سختی گرفتار آمده‌اند و از شدت عذاب ایشان گریان شدم... زنی را دیدم به شکل سگ که آتش از نشیمن‌گاه او داخل و از دهانش خارج می‌شد و فرشتگان با گرزهای آهنین آتشین بر سر و پیکر او می‌زدند... .

حضرت فاطمه علیها السّلام عرضه داشتند: ای حبیبم و ای نور دیدگانم، مرا خبر

دهید از این‌که کار آنان (در دنیا) چه بود که خداوند چنین عذاب‌هایی را برای آنان قرار داده بود؟ پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

یا بِنْتِي... وَ أَمَّا الَّتِي كانَتْ عَلىٰ صُورَةِ الْكَلْبِ وَ النّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِها وَ تَخْرُجُ مِنْ فيها فَإِنَّها كَانَتْ قَيْنَةً نَوّاحَةً حاسِدَةً.

دخترم... و آن زنی که به صورت سگ بود و آتش در نشیمن‌گاه وی داخل و از دهانش خارج می‌شد، آوازه‌خوان و نوحه‌گر و حسود بود.[1]

می‌بینیم که چنین زن گناه‌کاری، در جهنم به هیئت سگ مقرر شده و این اراده پروردگار است که به جهت سنگین نمودن عذاب و خوار نمودن وی صورت گرفته است؛ بنابراین شکل و شمایل سگ، شکل و شمایل گرامی و عزیزی نزد خداوند نیست بلکه تا جایی پست و منفور است که آن را برای چنین گناه و گناه‌کاری، قرار داده است.

«نواصب»: سگان دوزخیان

ابان بن تغلب گوید: به سرورم امام صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم، آیا در میان اصحاب رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، کسی بود که علیه ابوبکر (و غصب مقام خلافت) اعتراض و مخالفت نماید؟ فرمود:

نَعَمْ كانَ الَّذي أَنْكَرَ عَلىٰ أَبي بَكْرٍ اثْنا عَشَرَ رَجُلاً... وَ قامَ إِلَيْهِ سَلْمانُ الْفارِسِيُّ فَقالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِهاتَيْنِ الْأُذُنَيْنِ وَ إِلّا صَمَّتا يَقُولُ:

۱- عیون أخبار الرّضا علیه السّلام: ج۲ ص۱۰ ح۲۴، وسائل الشّیعة: ج۲۰ ص۲۱۳ ب۱۱۷ ح۲۵۴۵۷- ۷، بحارالأنوار: ج۸ ص۳۰۹ ب۲۴ ح۷۵ و ج۱۸ ص۳۵۱ ب۳ ح۶۲ وج۷۹ ص۷۶ ب۱۶ ح۹ و ج۱۰۰ ص۲۴۵ ب۴ ح۲۴.

بله ای ابان، کسانی که بر ابوبکر اعتراض و مخالفت نمودند، ۱۲تن بودند... سپس سلمان فارسی برخواست و گفت: الله اکبر الله اکبر، به خدا سوگند که من با همین دو گوشم از رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم ـ و اگر چنین نباشد دو گوش من کَر باد ـ که می‌فرمود:

بَيْنَما أَخي وَ ابْنُ عَمّي جالِسٌ في مَسْجِدي مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحابِهِ إِذْ تَكْبِسُهُ جَماعَةٌ مِنْ كِلابِ أَصْحابِ النّارِ يُرِيدُونَ قَتْلَهُ وَ قَتْلَ مَنْ مَعَهُ، فَلَسْتُ أَشُكُّ إِلّا وَ أَنَّكُمْ هُمْ.

«روزی بیاید که برادر و پسرعموی من علی، با جمعی از یارانش در مسجد من نشسته باشد که ناگاه تعدادی از سگان اهل دوزخ بر او یورش آورده و قصد جان او و همراهانش کنند» من شک ندارم شما، هم‌آنان هستید.

فَهَمَّ بِهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ فَوَثَبَ إِلَيْهِ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَخَذَ بِمَجامِعِ ثَوْبِهِ ثُمَّ جَلَدَ بِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قالَ: يَابْنَ صُهاكَ الْحَبَشِيَّةَ «لَوْ لا كِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ»[1] وَ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ تَقَدَّمَ لَأُرِيكَ أَيُّنا أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً.

به دنبال این سخن، عمر بن الخطاب قصد جان وی کرد، در نتیجه مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام به او حمله کرده و جلوی لباسش را گرفت و بر زمینش زد، سپس فرمود: ای پسر صُهاک حبشی، اگر امر الهی و پیمان از جانب رسول‌الله نبود، به یقین هم‌اکنون به تو نشان داده و می‌فهماندم که کدام‌یک از ما دو نفر پشتیبانش ضعیف‌تر و تعدادش کمتر است.

۱- سوره (۸) الأنفال آیه ۶۹.

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلىٰ أَصْحابِهِ فَقالَ: انْصَرِفُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَوَ اللَّهِ لا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ إِلّا كَما دَخَلَ أَخَوايَ مُوسىٰ وَ هارُونُ إِذْ قالَ لَهُ أَصْحابُهُ: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ»[1]؛

سپس روی به یاران خویش نموده و فرمود: به خانه‌هایتان بازگردید، خدا رحمتتان کند، که به خدا سوگند هرگز به این مسجد داخل نشدم مگر به همان شیوه که دو برادرم موسی و هارون داخل (آن شهر) شدند هنگامی که همراهان او (یعنی حضرت موسی) به او گفتند: «تو و پروردگارت بروید، بجنگید، ما همین‌جا نشسته، منتظریم»؛

وَ اللَّهِ لا دَخَلْتُهُ إِلّا لِزِيارَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَوْ لِقَضِيَّةٍ أَقْضِيها فَإِنَّهُ لا يَجُوزُ بِحُجَّةٍ أَقامَها رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ يُتْرَكَ النّاسُ فِي حَيْرَةٍ.

به خدا قسم جز برای زیارت رسول‌الله صلّی الله علیه وآله یا حل‌کردن مسائل قضایی، به مسجد وارد نشوم، زیرا که به راستی براساس حجّتی که رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله آن را بپا داشته است، جایز نیست که مردم در حیرت وانهاده شوند.[2]

در روایت دیگری به نقل از فضل بن شاذان آمده است که مأمون عباسی از امام علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام درخواست کرد برایش چیزهایی را که

۱- سوره (۵) المائدة آیه۲۵.

۲- الإحتجاج: ج۱ صص۷۵-۷۹ و الدّرّ النّظیم: ص۴۴۷ و غرر الأخبار: ص۳۵۹ و الصّراط المستقیم: ج۲ ص۸۲. و نهج الإیمان: ص۵۸۷- قال راوي الحدیث جدّي رحمه‌الله: وهذا حدیث معروف من طریق الخاصّة... .

تفسیر البرهان: ج۲ ۷۷۹-۷۸۱ از صاحب کتاب سیر الصحابة.

«محض اسلام»[۱] است به اختصار بنویسند، حضرت در نامه چنین مرقوم داشتند:

مَحْضَ الْإِسْلامِ شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَه... وَ الْبَراءَةُ مِنَ الَّذينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِهِمْ وَ سَنُّوا ظُلْمَهُمْ وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْبَراءَةُ مِنَ النّاكِثينَ وَ الْقاسِطينَ وَ الْمارِقينَ الَّذينَ هَتَكُوا حِجابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ نَكَثُوا بَيْعَةَ إِمامِهِمْ وَ أَخْرَجُوا الْمَرْأَةَ وَ حارَبُوا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ قَتَلُوا الشّيعَةَ الْمُتَّقينَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ واجِبَةٌ.

«محض اسلام» گواهی دادن به این است که خدایی نیست جز الله که یگانه است و شریکی ندارد... و واجب است بیزاری جستن از کسانی که به آل‌محمّد صلّی الله علیهم ظلم کردند و بر بیرون کردن ایشان (از شهر و دیارشان) همّت گماشتند و ستم کردن به ایشان را سنّت نموده و (با این کار) سنّت پیامبرشان صلّی الله علیه و آله و سلّم را تغییر دادند و نیز واجب است بیزاری جستن از «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین»[۲] که حجاب حرمت رسول‌خدا را هتک نموده و بیعت امامشان را شکستند و آن زن (یعنی عائشه) را (از خانه) خارج نموده،

۱- «محض اسلام» باورهایی است که ایمان به آن، ضروری بوده و اسلام را محقّق می‌سازد.

۲- «ناکثین» یعنی بیعت‌شکنانی که به سرپرستی عایشه و طلحه و زبیر، جنگ جمل را به راه انداختند و مسلمانان بسیاری را به خاک و خون کشیدند. «قاسطین» کسانی هستند که از حق روی تافته و گروهی بودند که جنگ صفین را به سرپرستی معاویه به راه انداختند. «مارقین» کسانی هستند که از حق بیرون رفتند و به گمراهی شتافتند آن‌گونه که تیر از کمان بیرون رود و آنان خوارج هستند که جنگ نهروان را به راه انداختند.

پیش انداختند و با امیرالمؤمنین علیه السّلام جنگیدند و شیعیان پرهیزکار رحمة الله علیهم را کشتند.

وَ الْبَراءَةُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيارَ وَ شَرَّدَهُمْ وَ آوَى الطُّرَداءَ اللُّعَناءَ وَ جَعَلَ الْأَمْوالَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنياءِ وَ اسْتَعْمَلَ السُّفَهاءَ مِثْلَ مُعاوِيَةَ وَ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ لَعينَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْبَراءَةُ مِنْ أَشْياعِهِمْ وَ الَّذينَ حارَبُوا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ قَتَلُوا الْأَنْصارَ وَ الْمُهاجِرينَ وَ أَهْلَ الْفَضْلِ وَ الصَّلاحِ مِنَ السّابِقينَ وَ الْبَراءَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْتيثارِ.

و نیز واجب است بیزار بودن از کسی که خوبان را دور و پراکنده کرد[1] و بیرون رانده‌شدگان و لعنت‌شدگان را پناه داد[2] و اموال (بیت‌المال مسلمانان) را دست‌گردان در میان توان‌گران قرار داد و بی‌خردان را به کار گرفت مانند معاویه و عمروعاص که پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آنها را لعنت کرد. و واجب است بیزار بودن از پیروان ایشان که با امیرالمؤمنین علیه السّلام جنگیدند و از میان «سابقین»[3]، انصار و مهاجرین و اهل فضل و صلاح را کشتند. و واجب است بیزاری از «اهل استیثار»[4].

←

۱- کسانی مانند ابوذرّ غفاری که توسط خلفای جور، به این‌سو و آن‌سو تبعید شدند.

۲- اشاره به حکم بن ابی‌العاص و مروان بن الحکم است که پیامبر آنان را لعنت نموده و از مدینه بیرون کردند، ولی عثمان آن دو را بازگرداند و بیت المال را در اختیارشان قرار داد.

۳- «سابقین» یعنی پیشی‌گیرندگان در اسلام و ایمان به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم.

۴- «اهل استیثار» در لغت به معنای مشورت است و در اصطلاح بر کسانی اطلاق می‌شود که همراه یا هم‌نوا با سقیفه ملعونه، حق را از صاحب حق منع کردند.

الإستيشار: أي الإختيار كمعاوية و أصحابه لعنهم الله، سمع منه (م). اهل استیثار کسانی‌اند که

وَ مِنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ وَ أَهْلِ وَلايَتِهِ «الَّذينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً أُولئِكَ الَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ بِوَلايَةِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ لِقائِهِ كَفَرُوا بِأَنْ لَقُوا اللَّهَ بِغَيْرِ إِمامَتِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً»[1] فَهُمْ كِلابُ أَهْلِ النّارِ...

و واجب است بیزاری جستن از ابوموسی اشعری و اهل ولایت او (که مصداق این آیه شریفه هستند:) «کسانی که تلاش آنان (برای انجام کارهای نیکو) در زندگانی دنیا ضایع گشت، در حالی که می‌پندارند نیکو عمل می‌کنند، آنان کسانی هستند که نسبت به نشانه‌های پروردگارشان کفر ورزیدند و نیز نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام و دیدار ایشان، بدین سبب خدا را بدون (اعتقاد به) امامت آن حضرت ملاقات کنند. بدین جهت است که کارهای ایشان تباه شده و در نتیجه روز رستاخیز ترازویی که عمل‌ها را بدان بسنجند، برایشان اقامه نخواهیم کرد (یعنی اعمال ایشان، قابل ارزش‌گزاری نیست)» آنان سگ‌های اهل آتش هستند... .[2]

فكن من عتيق ومن غندر أبيّاً بزيئاً ومن نعثل
كلاب الجحيم خنازيرها أعادي بني أحمد المرسل[3]

حق را از صاحب حق گرفته و به نااهل داده‌اند.

۱- سوره (۱۸) الکهف آیه ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام: ج۲ صص۱۲۱- ۱۲۵- ۱۳۴ ب۳۵ ح۱. از او إثبات الهداة: ج۱ صص۴۸۵- ۴۸۶ و بحار الأنوار: ج۱۰ صص۳۵۲- ۳۶۰. الصّراط المستقیم: ج۲ ص۱۵۸ نیز مانند آن را آورده است.

۳- الصّراط المستقیم: ج۳ ص۴۰.

«خوارج»: سگان دوزخیان

«خوارج» گروهی هستند که جنگ «نهروان» را به راه انداختند؛ آنان که جسورانه در برابر امام خویش ایستاده و با مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السّلام جنگیدند و خویشتن را در دنیا و آخرت، مخذول و ملعون قرار دادند. پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، برای بیدار ساختن مسلمانان و آگاه نمودن ایشان از مسیر هدایت، درباره گروه‌های منحرف، سخنان بسیاری فرموده‌اند و در یکی از بیانات جالب توجه ـ که در بسیاری از منابع مخالفین و امامیه[1] روایت شده ـ می‌فرمایند:

الْخَوارِجُ كِلابُ أَهْلِ النّارِ

«خوارج» سگان اهل آتش (جهنّم) هستند.[2]

در روایتی دیگر نیز از امام صادق از پدرشان از جدّشان از امیرالمؤمنین علیهم السّلام به سند، روایت شده است که از رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم

۱- تذکرة الخواص: ص۱۶۷ و المنتظم: ج۱۰ ص۱۵ ح۱۰۶۶ و الأنوار الباهرة التلیدی: ص۱۳۴ و مسند احمد: ج۴ ص۳۵۵ و ۳۸۲ و سنن ابن ماجة: ج۱ ص۶۱ و مصنّف ابن ابی‌شیبة: ج۸ ص۷۳۰ و المعجم الکبیر: ج۸ ص۲۷۰ و کنز العمّال: ج۱۱ ص۱۳۷ و المعجم الصغیر: ج۲ ص۱۱۷ و معرفة علوم الحدیث: ص۹۲ و تاریخ دمشق: ج۸ ص۳۱۲ و ج۴۷ ص۲۹۱ و سیر أعلام النبلاء: ج۶ ص۲۴۱ و اخبار اصفهان: ج۲ ص۳۲۴ و تیسیر المطالب فی أمالی ابی‌طالب: ص۱۲۴ ح۹۶.

و از جمله سیوطی درجمع‌الجوامع: ج۱ ص۴۱۰ و الجامع الصغیر: ج۲ ص۱۹ نقل کرده و بر آن رمز حدیث صحیح («صح») قرار داده است.

۲- الأمالی شیخ طوسی: ص۴۸۷ مجلس۱۷ح۱۰۶۸- ۳۷. المبسوط فی فقه الإمامیة: ج۷ ص۲۶.

شنیدند که می‌فرمودند:

إِنَّ الْخَوارِجَ مَرَقوا مِنَ الدّينِ كَما يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمْيَةِ، وَ هُمْ يُمْسَخونَ في قُبورِهِمْ كِلاباً وَ يُحْشَرونَ يَوْمَالْقِيامَةِ عَلىٰ صُوَرِ الْكِلابِ وَ هُمْ كِلابُ النّارِ

همانا «خوارج» از دین خارج می شوند چنان‌چه تیر از کمان خارج می‌شود و آنان در قبرهای خویش به صورت سگان مسخ گردند و در روز قیامت به صورت‌های سگان محشور می‌شوند و آنان سگان آتش (جهنّم) هستند.[۱]

«شراب‌خواران»: سگان دوزخیان

از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده است که فرمودند:

لا تُجالِسُوا مَعَ شارِبِ الْخَمْرِ وَ لا تَعُودُوا مَرْضاهُمْ وَ لا تُشَيِّعُوا جَنائِزَهُمْ وَ لا تُصَلُّوا عَلىٰ أَمْواتِهِمْ فَإِنَّهُمْ كِلابُ أَهْلِ النّارِ كَما قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِخْسَؤُا فيها وَ لا تُكَلِّمُونِ»[۲]

با شراب‌خوار همنشینی نکنید و بیماران آنان را عیادت نکنید و جنازه‌های آنها را تشییع ننمایید و بر مرده آنان نماز نگزارید که به راستی آنان سگان اهل آتش هستند چنان‌که خداوند عزّوجل می‌فرماید: «إِخْسَؤُا فيها وَ لا تُكَلِّمُونِ- یعنی (ای سگان) دور شوید و به خواری در جهنم درآیید و با من سخن نگویید».[۳]

۱- ملحقات إحقاق الحق: ج۲۸ ص ۳۷۱ از سیوطی (ت ۹۱۱هـ) در کتاب مسندعلیّ بن‌ابی‌طالب: ج ۱ ص ۳۵۱ چاپ‌خانه عزیزیه حیدرآباد هند.

۲- سوره (۲۳) المؤمنون آیه ۱۰۹.

۳- جامع الأخبار: ص ۱۵۰ فصل ۱۱۳.

«بنی‌امیّه»: پست‌ترین سگان دوزخ

شعبی گوید: ... (بعد از واقعه عاشورا که زنان و کودکان اهل‌بیت علیهم السّلام، به دست سپاه پلید عمر سعد لعنهم‌الله اسیر شدند و پس از پیمودن دشت‌ها و کوه‌ها و بیابان‌ها، به شام رسیدند) اُمّ‌حبیب همسر یزید لعنه الله خطاب به ایشان گفت: کدام‌یک از شما، شاهِ زنان، دختر کسری انوشیروان است؟ بانو فرمود:

ها أَنَا ابْنَةُ الْمَلِكِ، وَ مَنْ جُمِعَ لَها فَخْرُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، فِي الْمَمْلَكَةِ دَرَجْتُ، وَ فِي الْإِمامَةِ هُديتُ، وَ أَنَا زَوْجَةُ ابْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمَقْتُولِ ظُلْماً، وَ ابْنِ الْوَصِيِّ الْمُرْتَضىٰ، مَنْ أَنْتِ يا وَيْلَكِ؟

این منم دختر پادشاه و آن‌کس که فخر دنیا و آخرت برایش گرد آمده است، در (سَروری) مملکت بزرگ شدم و در امامت هدایت یافتم و منم همسر فرزند دخت رسول‌الله صلّی الله علیه و آله، همان کسی که از روی ستم کشته شد و فرزند جانشین پسندیده است، ای وای به حال تو، که هستی؟

او گفت: من امّ‌حبیب همسر یزید، دارای عزّت و افتخار و آن‌کسی هستم که در فرمان‌برداری وی، اهل همه سرزمین‌ها سر فرود آورده‌اند. در این هنگام بود که همسر امام حسین علیه السّلام ندا داده فرمود:

وا عَجَباهُ! أَيْنَ الْبَعيرُ مِنَ الْفَرَسِ، وَ أَيْنَ ضَوْءُ الشَّمْسِ مِنَ الْغَلَسِ، وَ نَحْنُ مُلُوكُ الْأَمْصارِ وَ رِجالُنَا السّادَةُ الْأَطْهارِ وَ أَنْتُمْ بَنُو أُمَيَّةَ أَخَسُّ كِلابِ النّارِ

شگفتا! شتر کجا و اسب، روشنایی خورشید کجا و تاریکی آخر شب، ما پادشاهان (سَروران) سرزمین‌ها هستیم و مردان ما سَروران پاکیزه‌اند ولی شما بنی‌امیه؛ پست‌ترین سگان آتش هستید.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«وَ كانَ الْكافِرُ عَلىٰ رَبِّهِ ظَهيراً»[۱] وَيْلَكِ أَفَبِأَجْدادِكُمُ الْجاهِلِيَّةِ وَ أَوْلادِكُمْ تَفْتَخِرونَ؟ أَمْ بِقَهْرِكُمْ لَنا تَصُولُونَ؟

«کافر همیشه علیه پروردگار خویش، پشتیبان خدایان دروغین است»

ای وای بر تو، آیا به نیای جاهلیّتتان و فرزندانتان افتخار می‌کنید؟ یا به سبب غلبه بر ما، پرخاش می‌نمایید؟...[۲]

«قاتلان امام حسین علیه السّلام»: سگان دوزخ

شاعر شهید عبدالله بن عمّار برقی درباره ظلم‌هایی که بر خاندان وحی رفت، اشعاری سرود و در سال ۲۴۵ قمری به خاطر سرودن قصیده طولانی‌اش، زبان او را بریده و وی را به شهادت رساندند و دیوان شعرش را پاره کردند. وی قصیده‌اش را چنین آغاز می‌کند:

إذاجاء عاشورا تضاعف حسرتي لآل رسول الله وانهلّ دمعتي

چون روز عاشورا فرا می‌رسد، افسوس من دوچندان می‌شود

برای اهل‌بیت پیامبرخدا و اشکم سرازیر می‌شود

و در بیت هفتم می‌سراید:

ألا بأبي تلك الدّمار الّتي جرت بأيدي كلاب في الجحيم استقرّت

آگاه باشید: پدرم فدای آن خون‌هایی که جاری شد

۱- سوره (۲۵) الفرقان آیه ۵۶ «وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا يَنْفَعُهُمْ وَ لا يَضُرُّهُمْ وَ كانَ الْكافِرُ عَلىٰ رَبِّهِ ظَهيراً ـ به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه سود به آنان می‌بخشد و نه زیانی به آنان می‌رساند و کافر، هماره علیه پروردگار خویش، پشتیبان خدایان دروغین است».

۲- اسرار الشّهادة: ص۵۱۸. الدّمعة السّاكبة: ج۵ ص۱۴۲ نیز از آن نقل می‌کند.

به دستان سگ‌هایی که در جهنم استقرار یافتند[1]

←

۱- من قصيدته الطويلة :

إذا جاء عـاشورا تضـاعف حسرتي ... لآل رسـول الله و انهـلّ دمعـتي
هو اليوم فيه اغبـرّت الأرض كلّهـا ... شـجونا علـيهم و السّـماء اقشـعرّت
مصائب ساءت كلّ من كان مسلـماً ... و لكـن عيـون الفـاجرين أقـرّت
إذا ذكـرت نفـسي مصيـبة كربلا ... و أشـلاء سـادات بهـا قـد تفـرّت
أضاقت فؤادي و استباحت تجلـدي ... و زادت على كـربي و عيشـي أمـرّت
أريـقت دمـاء الفاطمـيّين بـالفلا ... فلـو عقلـت شمـس النّهـار لخـرّت
ألا بأبي تـلك التدّمـار الّتي جـرت ... بأيـدي كـلاب في الجحـيم اسـتقرّت
توابيت من نـار عليهـم قد أطبـقت ... لهـم زفـرة في جوفهـا بعـد زفـرة
فشـتّان مَن في النّار في جوف طـابق ... و من هـو في الفـردوس فـوق الأسـرّة
بنـفسي خـدود في التّراب تعفّـرت ... بنفسـي جسـوم بـالعراء تعـرّت
بنفسـي رؤوس مشرقات على الـقنا ... إلى الشّـام تهـدى بارقـات الأسـرة
بنفسـي شفاه ذابـلات من الظـمأ ... و لم تـرو مـن مـاء الفـرات بقطـرة
بنفسي عـيون غائـرات شواخـص ... إلى المـاء منـها نظـرة بعـد نظـرة
بنفسـي مـن آل الـنّـبيّ خرائـد ... حواسـر لم يـرأف عليهـا بسـترة
تفيـض دمـوعاً بالدّمـاء مشـوبة ... كقطـر الغـوادي مـن مـدامع ثـرّة
على خـير قتلى من كهـول و فتية ... مصـاليت أنجـاد إذا الخيـل كـرّت
ربـيع اليتـامى و الأرامل في المـلا ... دوارس للقـرآن في كـلّ سـحرة
و أعلام ديـن المصطفـى و ولاتـه ... و أصـحاب قربـان و حـجّ و عمـرة
يـنادين يـا جـداه أيّـة محـنـة ... تراهـا علينـا مـن أميّـة مـرّت
ضغائن بـدر بعـد ستّين أظـهرت ... و كانـت أجنّـت في الحشـا و أسـرّت
شهدت بأن لم تـرض نفـس بهـذه ... و فيهـا مـن الإسـلام مثقـال ذرّة
كـأنّي ببنت المصطفى قـد تعلّقـت ... يـداها بسـاق العـرش و الـدّمع أذرت
و في حجرها ثـوب الحسين مضرّجـا ... و عنـها جميـع العـالمين بحسـرة
تقول أيا عدل اقض بيني و بين مـن ... تعدّى علـى ابـني بعـد قهـر و قسـوة

خورش سگان جهنم

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) يَقُولُ: الْغِيبَةُ إِدامُ كِلابِ النّارِ

به راستی شنیدم که رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرمود: «غیبت» خوراک سگ‌های آتش (جهنم) است.[1]

همچنین نوف بکّالی از امیرالمؤمنین حدیثی را روایت می‌کند که حضرت در ضمن نصایح خویش فرمودند:

يا نَوْفُ اجْتَنِبِ الْغِيبَةَ فَإِنَّها إِدامُ كِلابِ النّارِ

أجالوا عليه بالصّوارم و القنا ... و كم جال فيهم من سنان و شفرة

على غير جرم غير إنكار بيعة ... لمنسلخ عن دين أحمد عرّة

فيقضي على قوم عليه تألّبوا ... بسوء عذاب النّار من غير فترة

يسقون من ماء الصّديد إذا دنا ... شوى الوجه و الأمعاء منه تهرّت

مودّة ذي القربى رعوها كما ترى ... و قول رسول اللّه: أوصي بعترتي

فكم فجرة قد اتبعوها بفجرةٍ ... و كم غدرة قد ألحقوها بغدرة

هم أوّل العادين ظلماً على الورى ... و من ساد فيهم بالأذى والمضرّة

مضوا و انقضت أيّامهم و عهودهم ... سوى لعنة باؤوا بها مستمرّة

لآل رسول اللّه ودّي خالصاً ... كما لمواليهم ولائي و نصرتي

و ها أنا مذ أدركت حدّ بلاغتي ... اصلّي عليهم في عشيّي و بكرتي

وقول النّبيّ: المرء مع من أحبّه ... يقوّي رجائي في إقالة عثرتي

على حبّهم يا ذا الجلال توفّني ... و حرّم على النّيران شيبي و كبرتي

مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۲ ص۱۳۷-۱۳۹. بحارالأنوار: ج۴۵ ص۲۸۰ و العوالم: ج۱۷ ص۵۷۶ نیز مانند آن آورده‌اند.

۱- روضة الواعظین: ج۲ ص۴۷۰.

ای نوف، از غیبت کردن دوری کن که به راستی آن خوراک سگ‌های آتش (جهنم) است.[۱]

امام حسین علیه السّلام به کسی که نزد حضرت، غیبت شخص دیگری را نمود، فرمودند:

یا هٰذا کُفَّ عَنِ الْغیبَةِ فَإِنَّها إِدامُ کِلابِ النّارِ

ای فلانی، از غیبت دست بردار که به راستی خوراک سگ‌های آتش است.[۲]

امام جعفر صادق نیز در ضمن حدیثی از امام زین‌العابدین علیهما السّلام نقل کردند که آن حضرت در ضمن سخنان خویش خطاب به کسی که غیبت می‌کرد، فرمودند:

إِیّاكْ وَ الْغیبَةَ فَإِنَّها إِدامُ کِلابِ النّارِ

برحذر باش از این‌که غیبت کنی زیرا غیبت، خورش سگان آتش (جهنم) است.[۳]

زوزهٔ جهنمیان...

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ أَهْلَ النّارِ یَتَعاوَوْنَ فیها کَما یَتَعاوَی الْکِلابُ وَ الذِّئابُ مِمّا

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص۲۰۹ مجلس۳۷ ح۹. روضة‌الواعظین: ج۲ ص۴۶۹، جامع الأخبار: ص۱۴۷ فصل۱۰۹، مشکاة‌الأنوار: ص۸۸ فصل۴ و ص۱۷۴ فصل۱۹، مجموعة ورّام: ج۲ ص۱۶۴ جزء۲، أعلام الدّین: ص۱۸۷.

۲- تحف العقول: ص۲۴۵.

۳- الإحتجاج: ج۲ ص۳۱۵. و صحیفة الإمام الرّضا علیه السّلام: ص۸۸ ح۴ و نزهة النّاظر: ص۹۳ ح۲۶ و کشف الغمّة: ج۲ ص۱۰۸ و أعلام الدّین: ص۳۰۰.

يَلْقَوْنَ مِنْ أَلَمِ [أَليمِ] الْعَذابِ. ما ظَنُّكَ يا عَمْرُوُ بِقَوْمٍ لا يُقْضىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها، عِطاشٍ فيها جِياعٍ كَليلَةٍ أَبْصارُهُمْ صُمٍّ بُكْمٍ عُمْيٍ مُسْوَدَّةٍ وُجُوهُهُمْ خاسِئينَ فيها نادِمينَ مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ فَلا يُرْحَمُونَ وَ مِنَ الْعَذابِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ وَ فِي النّارِ يُسْجَرُونَ وَ مِنَ الْحَميمِ يَشْرَبُونَ وَ مِنَ الزَّقُّومِ يَأْكُلُونَ وَ بِكَلائِبِ النّارِ يُحْطَمُونَ وَ بِالْمَقامِعِ يُضْرَبُونَ وَ الْمَلائِكَةُ الْغِلاظُ الشِّدادُ لا يَرْحَمُونَ وَ هُمْ [فَهُمْ] فِي النّارِ يُسْحَبُونَ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ وَ مَعَ الشَّياطينِ يُقَرَّنُونَ وَ فِي الْأَنْكالِ وَ الْأَغْلالِ يُصَفَّدُونَ إِنْ دَعَوْا لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُمْ وَ إِنْ سَأَلُوا حاجَةً لَمْ تُقْضَ لَهُمْ هٰذِهِ حالُ مَنْ دَخَلَ النّارَ.

همانا اهل آتش (جهنم) در میان آتش ـ به دلیل دردی که از عذاب بر آنان مستولی می‌شود ـ هم‌چون سگ‌ها و گرگ‌ها عوعو می‌کنند (و زوزه می‌کشند). ای عمرو! چه می‌پنداری درباره قومی که مرگ آنان فرا نمی‌رسد تا بمیرند و از عذاب آنان نیز کاسته نمی‌شود و در دوزخ تشنه و گرسنه‌اند، چشم‌هایشان معیوب، کر و لال و کور و سیه‌روی هستند و به خواری در دوزخ رانده شده‌اند[1] پشیمان‌اند (اما) مورد خشم‌اند و به همین جهت مورد رحمت واقع نمی‌شوند و از عذاب ایشان کاسته نمی‌شود و در دوزخ گداخته می‌شوند و از گنداب گرم آن می‌آشامند و از «زقّوم» می‌خورند و با چنگال‌های آتش، خرد و

۱- اشاره به آیه شریفه ۱۰۹ از سوره (۲۳) المؤمنون است که خداوند خطاب به دوزخیان می‌فرماید: «قالَ اخْسَؤُا فيها وَ لا تُكَلِّمُونِ ـ (ای سگان) دور شده و به خواری در جهنم درآیید و با من سخن نگویید».

شکسته می‌شوند و با گرزهای آتشین آنان را می‌زنند و فرشتگان سخت‌گیر و خشن رحم نمی‌کنند و آنان در دوزخ بر چهره کشیده می‌شوند و با شیطان‌ها در یک بند کشیده شده‌اند و در زنجیر و غل بسته شده‌اند. اگر دعا کنند برآورده نمی‌شود و چون چیزی بخواهند، خواسته آنان برآورده نمی‌شود. این است حال کسی که به دوزخ درافتد.[۱]

جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند:

إِذا أَرادَ اللَّهُ قَبْضَ رُوحِ الْكافِرِ... فَإِذا كانَتْ صَيْحَةُ الْقِيامَةِ... ثُمَّ يَجْعَلُ كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فِي ثَلاثِ تَوابيتَ مِنْ حَديدٍ مِنَ النّارِ بَعْضُها فِي بَعْضٍ فَلا يَسْمَعُ لَهُمْ كَلاماً أَبَداً إِلّا أَنَّ لَهُمْ فيها... شَهيقٌ كَشَهيقِ الْبِغالِ وَ زَفيرٌ مِثْلُ نَهيقِ الْحَميرِ وَ عُواءٌ كَعُواءِ الْكِلابِ «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ» فَلَيْسَ لَهُمْ فيها كَلامٌ إِلّا أَنينٌ...

چون خداوند بخواهد جان کافر را بستاند... چون فریاد بلند روز قیامت، سر داده شود... هر یک نفر از آنان (کافران) را در سه تابوت آهنین از آتش، قرار می‌دهند که هر یک، در دیگری قرار دارد، بدین ترتیب هرگز سخنی از آنان شنیده نشود جز این‌که در آن... صدایی چون فریاد قاطر و آوای سخت (عرعر)، مانند صدایی که از بینی چهارپا درآید و صدای ناله‌ای مانند زوزه سگان دارند. «کر و لال و کورند» بنابراین سخنی جز ناله، ندارند.[۲]

محشور می‌شوید و محشور می‌شوند...

گروهی از اصحاب از امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السّلام روایت

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص۵۵۷ مجلس ۸۲ ح ۱۴. ر.ک: روضة الواعظین: ج ۲ ص ۵۰۸.

۲- الإختصاص: ص ۳۶۴ باب صفة النار...، از او بحارالأنوار: ج ۸ ص ۳۲۳ ب ۲۴ ح ۹۹.

می‌کنند که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السّلام به یکی از اصحاب خود به نام «بَراء بن عازب» فرمودند:

كَيْفَ وَجَدْتَ هٰذَا الدّينَ؟

این دین را چگونه یافتی؟

عرض کرد: ما پیش از آن‌که از شما پیروی کنیم به منزله یهودیان بودیم، عبادت بر ما سبک بود، ولی آن‌گاه که از شما پیروی نمودیم و حقیقت‌های ایمان در دل‌های ما قرار یافت، عبادت را در جسدهای خویش سنگین یافتیم. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

فَمِنْ ثَمَّ يُحْشَرُ النّاسُ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِي صُوَرِ الْحَميرِ وَ تُحْشَرُونَ فُرادىٰ فُرادىٰ يُؤْخَذُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ

به همین سبب است که مردم (یعنی مخالفین شیعه) روز قیامت به صورت خران محشور می‌شوند ولی شما (که به ولایت ائمّه اطهار معترف هستید) یکی‌یکی (به هیئت انسان) محشور می‌شوید و شما را به بهشت می‌برند.

سپس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ما بَدا لَكُمْ، ما مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلّا وَ هُوَ يَعْوي عُواءَ الْبَهائِمِ أَنِ اشْهَدُوا لَنا وَ اسْتَغْفِرُوا لَنا! فَنُعْرِضُ عَنْهُمْ فَما هُمْ بَعْدَها بِمُفْلِحينَ.

آن‌چه خواهید (کارهای نیک و عبادت) انجام دهید (که تنها از شما پذیرفته است)؛ هیچ‌کس (از غیر شیعیان) نیست مگر این‌که در روز قیامت چون چهارپایان زوزه می‌کشد که «به نفع ما شهادت دهید و برایمان طلب آمرزش کنید» ولی ما اهل‌بیت از آنان روی می‌گردانیم و

با وجود این وضعیت، در شمار رستگاران نخواهند بود.[۱]

نشان شیعه

دسته‌ای از احادیث هستند که نشان شیعه را «چون سگ زوزه نکشیدن» اعلام می‌دارد و این مهم تا جایی پیش می‌رود که از چندین معصوم، خطاب به اشخاص مختلف و به تعابیر متفاوت بیان می‌شود که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

علامه کراجکی به سند خود از سدیر از امام محمّد باقر از پدرش از جدّش امام حسین علیهم السّلام نقل می‌کند که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السّلام ضمن مکالمه‌ای با غلام خود نوف شامی در توصیف شیعیان خویش فرمودند:

شیعَتِي الذُّبْلُ الشِّفاهِ... شیعَتِي مَنْ لَمْ یَهِرَّ هَریرَ الْکَلْبِ، وَ لا یَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ، وَ لَمْ یَسْأَلِ النّاسَ وَ لَوْ ماتَ جُوعاً... .

شیعیان من پژمرده لبان‌اند... شیعه من کسی است که هم‌چون سگ زوزه نمی‌کشد و چون کلاغ طمع نمی‌کند و از مردم گدایی نمی‌کند گرچه از گرسنگی بمیرد... .[۲]

شیخ صدوق به سند خود از ابوالمقدام روایت می‌کند که امام باقر علیه السّلام به جابر فرمودند:

یا جابِرُ إِنَّما شیعَةُ عَلِيٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ مَنْ لا یَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ...

۱- رجال کشّی: ص۴۴ ح۹.

۲- کنز الفوائد: ج۱ ص۸۷، أعلام الدّین: ص۱۳۷، الدّرّ النّظیم: ص۳۸۱. بحارالأنوار: ج۶۵ ص۱۹۱ ب۱۹ ح۴۷ از کنز الفوائد و ج۷۵ ص۲۸ ح۹۵ از مطالب السؤول.

از کتاب‌های مخالفین: مطالب السؤول: ص۱۹۵ نوع۳، تاریخ دمشق ابن‌عساکر: ج۶۲ ص۳۰۶ به سند خود از سدیر، ینابیع المودّة: ج۳ ص۲۲۷ ب۷۰ از کتاب المناقب از نوف بکّالی.

شیعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ مَنْ لا يَهِرُّ هَريرَ الْكَلْبِ، وَ لا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ وَ لا يَسْأَلُ النّاسَ وَ إِنْ ماتَ جُوعاً... .

ای جابر همانا تنها کسی شیعه علی علیه السّلام است که صدایش از گوشش نمی‌گذرد (یعنی فریاد نمی‌زند)... شیعه علی علیه السّلام کسی است که مانند سگ روزه نمی‌کشد و مانند کلاغ آزمند نیست و از مردم تکدّی نمی‌کند گرچه از گرسنگی بمیرد... .[1]

در حدیث دیگری جابر بن یزید جعفی گوید: خدمت امام محمّد باقر علیه السّلام رسیدم، فرمود:

یا جابِرُ، لَيْسَ مَنِ انْتَحَلَ التَّشَيُّعَ وَ حُبَّنا أَهْلَ الْبَيْتِ بِلِسانِهِ كانَ مِنْ شيعَتِنا، فَلا تَذْهَبَنَّ بِكُمُ الْمَذاهِبُ، فَوَ اللَّهِ ما شيعَتُنا إِلّا مَنِ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطاعَهُ. إِنَّ شيعَتَنا لَا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرابِ، وَ لا يَهِرُّونَ هَريرَ الْكِلابِ...

ای جابر، چنین نیست که آن‌کس که ادعا می‌کند شیعه است و با زبانش ادعای دوستی ما اهل‌بیت را دارد از شیعیان ما باشد، (فریب نخورید و) به بی‌راهه نروید که به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که از نافرمانی خداوند پروا کند و فرمان‌بردار او باشد. همانا شیعیان ما چون کلاغ طمع نمی‌ورزند و چون سگان زوزه نمی‌کشند... .[2]

امام محمّد باقر علیه السّلام به برخی از شیعیان خود چنین وصیّت فرمودند:

يا مَعْشَرَ شيعَتِنا، إِسْمَعُوا وَ افْهَمُوا وَصايانا وَ عَهْدَنا إِلىٰ أَوْلِيائِنا؛ أُصْدُقُوا فِي قَوْلِكُمْ... شيعَتُنا مَنْ لا يَهِرُّ هَريرَ الْكَلْبِ، وَ لا يَطْمَعُ

۱- صفات الشيعة: ص۱۴ ح۲۵.

۲- أعلام الدين: ص۱۴۳.

طَمَعَ الْغُرابِ، وَ لا يَسْأَلُ أَحَداً إِلّا مِنْ إِخْوانِهِ وَ إِنْ ماتَ جُوعاً. شيعَتُنا مَنْ قالَ بِقَوْلِنا، وَ فارَقَ أَحِبَّتَهُ فينا، وَ أَدْنَى الْبُعَداءَ في حُبِّنا، وَ أَبْعَدَ الْقُرَباءَ في بُغْضِنا.

ای گروه شیعیان ما (اهل‌بیت) وصیّت‌ها و پیمان‌های ما را که با دوستان و پیروان خویش داریم، بشنوید و بفهمید: در گفتار خود راست‌گو باشید... شیعه ما کسی است که چون سگ زوزه نمی‌کشد و چون کلاغ آزمند نیست و از کسی جز برادران (ایمانی) خویش چیزی طلب نمی‌کند هر چند که از گرسنگی بمیرد. شیعه ما کسی است که قائل به سخن ما (اهل‌بیت) باشد و در راه (خشنودی) ما، عزیزانش را ترک گوید و آنان را که با او نسبتی دور دارند، به خاطر محبّت ما (به خود) نزدیک کند و نزدیکان را به خاطر بغضشان نسبت به ما، از خود دور نماید.[1]

سوّمین معصوم امام صادق علیه السّلام هستند که همین تعبیر را بیان نموده‌اند: مهزم اسدی روایت می‌کند که امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

يا مِهْزَمُ، شيعَتُنا مَنْ لا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ... شيعَتُنا مَنْ لا يَهِرُّ هَريرَ الْكَلْبِ وَ لا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ وَ لا يَسْأَلُ عَدُوَّنا وَ إِنْ ماتَ جُوعاً...

ای مهزم، شیعه ما کسی است که صدای او از گوشش فراتر نرود... شیعه ما کسی است که چون سگ زوزه نمی‌کشد و چون کلاغ طمع نورزد و از دشمن ما چیزی طلب نکند هرچند از گرسنگی بمیرد... .[2]

←

۱- دعائم الإسلام: ج۱ ص۶۴.

۲- الکافی: ج۲ ص۲۳۸ ح۲۷. التّمحیص: ص۷۰ ب۹ ح۱۶۹، مشکاة الأنوار: ص۶۲ فصل۲،

ابوبصیر گوید: به امام جعفر صادق علیه‌السّلام عرض کردم: فدایت شوم شیعیانت را برایم توصیف نما. فرمود:

شیعَتُنا مَنْ لا یَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ، وَ لا شَحْناؤُهُ بَدَنَهُ، وَ لا یَطْرَحُ کَلَّهُ عَلیٰ غَیْرِهِ، وَ لا یَسْأَلُ غَیْرَ إخْوانِهِ وَ لَوْ ماتَ جُوعاً. شیعَتُنا مَنْ لا یَهِرُّ هَریرَ الْکَلْبِ، وَ لا یَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ... .

شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش فراتر نمی‌رود و دشمنی‌اش از بدنش به دیگری تجاوز نکند و بار خویش را به دوش دیگری نمی‌اندازد و اگر از گرسنگی هم بمیرد، از غیر برادران دینی‌اش چیزی نمی‌خواهد. شیعه ما کسی است که هم‌چون سگ زوزه نمی‌کشد و هم‌چون کلاغ طمع نمی‌ورزد... .[1]

شیخ صدوق به سند خود از مفضّل بن عمرو روایت می‌کند که امام جعفر صادق علیه السّلام می‌فرمودند:

أَلا إنَّ شیعَتَنا قَدْ أَعاذَهُمُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ سِتٍّ؛ مِنْ أَنْ یَطْمَعُوا طَمَعَ الْغُرابِ، أَوْ یَهِرُّوا هَریرَ الْکِلابِ، أَوْ یُنْکَحُوا فِي أَدْبارِهِمْ، أَوْ یَلِدُوا مِنَ الزِّنا، أَوْ یُولَدَ لَهُمْ مِنَ الزِّنا، أَوْ یَتَصَدَّقُوا عَلَی الْأَبْوابِ

آگاه باشید که به راستی خداوند عزّوجل شیعیان ما را از ۶ چیز در پناه خود قرار داده است: این‌که چون کلاغ، طمع داشته باشند، یا چون سگان پارس کنند، یا ملوط واقع شوند، یا زنازاده باشند، یا فرزندی از زنا داشته باشند یا بر در خانه‌های مردم گدایی کنند.[2]

أعلام الدّین: ص۱۱۳.

۱- صفات الشّیعة: ص۱۸ ح۳۴.

۲- الخصال: ج۱ ص۳۳۶ ح۳۸. أعلام‌الدّین: ص۱۳۰، بحارالأنوار: ج۹۳ ص۱۵۱ ب۱۶ ح۱۳.

در حدیث دیگری امام جعفر صادق علیه السّلام به عبدالله بن جندب فرمودند:

... شیعَتُنا لا یَهرُّونَ هَریرَ الْکَلْب، وَ لا یَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُراب، وَ لا یُجاوِرُونَ لَنا عَدُوّاً، وَ لا یَسْأَلُونَ لَنا مُبْغِضاً وَ لَوْ ماتُوا جُوعاً...

... شیعیان ما چون سگان زوزه نمی‌کشند، چون کلاغ طمع نورزیده و با دشمنان ما مجاورت (و هم‌راهی) نکنند و هر چند که از گرسنگی بمیرند از کینه‌ورزان به ما چیزی نخواهند... .[1]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

...شیعَتُنا مَنْ لا یَهرُّ هَریرَ الْکَلْب وَ لا یَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ وَ لا یَسْأَلُ [عَدُوَّنا] وَ إِنْ ماتَ جُوعاً... .

شیعه ما کسی است که مانند سگ زوزه نمی‌کشد و چون کلاغ طمع نمی‌کند و [از دشمنان ما اهل‌بیت] گدایی نمی‌کند اگرچه از گرسنگی بمیرد... .[2]

حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام به برخی از اصحاب خویش که گفت: شیعیان بسیارند، فرمودند:

أَما لَوْ کَمُلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلاثَمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ کانَ الَّذي تُریدُونَ وَ لٰکِنْ شیعَتُنا مَنْ لا یَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَ لا شَحْناؤُهُ بَدَنَهُ ... إِنَّما شیعَتُنا مَنْ لا یَهرُّ هَریرَ الْکَلْب وَ لا یَطْمَعُ طَمَعَ الْغُراب وَ لا یَسْأَلُ النّاسَ بِکَفِّهِ وَ إِنْ ماتَ جُوعاً... .

هرگاه آن عده وصف شده که سیصد و ده و اندی هستند، شمارشان کامل شود، آن‌چه شما می‌خواهید (یعنی فرج آل‌محمّد علیهم‌السّلام)

۱- تحف العقول: ص۳۰۱ -۳۰۳.

۲- تحف العقول: ص۳۷۸. مجموعة ورّام: ج۲ ص۲۰۳ جزء۲.

صورت خواهد گرفت (چنین نیست که تو گمان می‌کنی) بلکه شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش فراتر نرود و آزارش از جسمش تجاوز نکند... به راستی که شیعه ما تنها کسی است که چون سگ زوزه نمی‌کشد و چون کلاغ طمع نمی‌ورزد و با دست خود از مردم تکدّی نمی‌کند اگرچه از گرسنگی بمیرد... .[1]

ابوبصیر و صفوان جمّال به خدمت حضرت رسیدند و عرضه داشتند: خداوند ما را فدای شما گرداند، شیعیانتان را به ما بشناسانید. فرمود:

يُعْرَفُ شيعَتُنا بِخِصالٍ شَتّىٰ.

شیعیان ما به چند خصلت شناخته می‌شوند.

مفضّل گوید: عرضه داشتم: به چه چیز شناخته می‌شوند؟ فرمود:

بِالسَّخاءِ وَ الْبَذْلِ لِلْإِخْوانِ، وَ مُعاوَنَتِهِمْ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ، وَ بِصَلاةِ الْإِحْدىٰ وَ الْخَمْسينِ، وَ الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمانِ الرَّحيمِ، وَ التَّخَتُّمِ فِي الْيَمينِ، وَ تَعْفيرِ الْجَبينِ، وَ زِيارَةِ الْأَرْبَعينِ، وَ لا يَهِرُّونَ هَريرَ الْكَلْبِ، وَ لا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرابِ، وَ لا يُجاوِرُونَ لَنا عَدُوّاً، وَ لا يَسْأَلُونَ لَنا مُبْغِضاً وَ إِنْ ماتُوا جُوعاً...

به سخاوت و بخشش (مال) به برادران (ایمانی) و یاری نمودن آنان در سختی و آسانی، برپا داشتن ۵۱ رکعت نماز (واجب و نافله روزانه)، بلند گفتن بسم الله الرّحمان الرّحیم، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن (در نماز)، زیارت اربعین (امام حسین علیه السّلام) و به اینکه مانند سگ زوزه نمی‌کشند و چونان کلاغ طمع نمی‌ورزند و دشمن ما را مجاورت (همراهی) ننمایند و هر چند که از

۱- الغیبة نعمانی: ص۲۰۳ ب۱۲ ح۴.

گرسنگی بمیرند ولی از کینه‌ورزان به ما چیزی نخواهند... .[۱]

۱- العقد النضید: ص۴۶.

فضل طینت نور

در این گذار، بسیار نیکو و بجاست که مختصری یاد شود از خیل عظیم احادیث و روایاتی که از حضرات آل‌الله علیهم افضل الصّلوة و السّلام بـه دسـت مـا رسـیده است در باب شیعه و محبّ اهل‌بیت، خمیرمایه وجود و طینت نورانی ایشان و نیز خلقت پیکر و تصویر آنان. هرچند احادیث گهربار حضرات عصمت علیهم السّـلام در طول تاریخ، بسیار مورد دست‌برد و تغییر و تحریف واقع شـده لکـن در حـال نیز با نگاهی گذرا به برخی از این نصوص، می‌توان به گوشه‌ای از عظمت وجـود شیعیان و محبّین ایشان پی برد؛

باشد تا تراث ائمّه اطهار، چراغ فروزنده قرار داده شود بر راه رهروان ایشـان، تـا بدانند و بدانیم که

وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ

عزّت از آنِ خداست و پیامبرش و مؤمنین[1]

تا شیعه و تشیّع را که سرور است و سروری، بالاترین بدانیم و بنـامیم و معرفـی کنیم... و نیرنگ فریب‌کاران، فریبمان ندهد و مقام پیروان و دوسـت‌داران آل‌الله را به قصد خیالی و واهی خاک‌ساری آستان اهل‌بیت، با جایگـاه دشـمنان ایشـان،

۱- سوره (۶۳) المنافقون آیه ۹.

یکی ندانیم و به تمام معنا درک کنیم که اگر معتقد و معترف هستیم بندگی این آستان، سروری عالم است، در بیان نیز چنانش نمایان سازیم، چنان که هست...

هرچند ذکر همه، در این مختصر نمی‌گنجد لکن برخی از معتبرترین این دست متون خواهد آمد. باشد تا با تمسّک به تراث آل‌الله، رهرو راه ایشان باشیم، به امید سرمه‌ای از نگاه زهرایی مولای غریبمان، بر چشمان تار و گریان ما...

نور الهی...

مفضّل بن عمرو از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ جَلالِ كِبْرِيائِهِ، فَمَنْ طَعَنَ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ وَ لَيْسَ هُوَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ إِنَّما هُوَ شِرْكُ الشَّيْطانِ

همانا خداوند عزّوجل مؤمن را از نور عظمت و شکوه بزرگی خود آفرید، بدین روی هرکس بر مؤمن خرده بگیرد، خداوند را مورد طعن قرار داده یا اگر سخنش را نپذیرد، به یقین خداوند را در عرشش رد نموده است، و نسبت به الله، هیچ جایگاهی ندارد (یعنی مؤمن، موحّد، مسلمان نیست) و جز این نیست که (چنین کسی) «شرک شیطان» است.[1]

سلیمان جعفری گوید: نزد امام ابوالحسن الرّضا علیه السّلام بودم که فرمود:

...يا سُلَيْمانُ، إِنَ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ ميثاقَهُمْ لَنا بِالْوَلايَةِ، وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبيهِ وَ أُمِّهِ،

۱- المحاسن: ج۱ ص۱۰۰ ب۳۲ ح۷۰ و ص۱۳۱ ب۱ ح۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ص۲۳۸. أعلام الدّین: ص۴۰۳.

أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ وَ إِنَّما يَنْظُرُ بِذٰلِكَ النُّورِ الَّذي خُلِقَ مِنْهُ ... ای سلیمان همانا خداوند مؤمن را از نور خود آفریده و آنان را در رحمتش فرو برده و پیمان ولایت ما (اهل‌بیت) را از آنان گرفته است. و همانا مؤمن، برادر پدر و مادری مؤمن است، پدرش نور است و مادرش رحمت، و جز این نیست که به وسیله نوری که از آن آفریده شده، می‌نگرد.[۱]

زیادیِ سرشت ما...

امام باقر علیه السّلام در حدیثی شریف و ارزش‌مند، از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می‌نماید که فرمودند:

إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ خُلِقْنا مِنْ عِلِّيّينَ وَ خُلِقَ قُلُوبُنا مِنَ الَّذي خُلِقْنا مِنْهُ وَ خُلِقَ شيعَتُنا مِنْ أَسْفَلَ مِنْ ذٰلِكَ وَ خُلِقَ قُلُوبُ شيعَتِنا مِنْهُ...

همانا ما اهل‌بیتی هستیم که از سرشت «علّیّین» آفریده شده‌ایم و دل‌های ما نیز از همان سرشت آفریده شده و شیعیان ما از سرشتی پایین‌تر از آن آفریده شده‌اند و دل‌های شیعیان ما از همان (سرشت علّیّین) آفریده شده است... .[۲]

امام موسی کاظم علیه السّلام از پدران پاک خویش از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می‌فرمایند که حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ ميثاقَ أَهْلِ الْبَيْتِ مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيّينَ وَ أَخَذَ طينَةَ شيعَتِنا مِنّا وَ لَوْ جَهَدَ أَهْلُ السَّماءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَنْ يُغَيِّرُوا مِنْ ذٰلِكَ شَيْئاً مَا اسْتَطاعُوهُ

۱- بصائر الدّرجات: ص۸۰ ب۱۱ ح۱ و المحاسن: ج۱ ص۱۳۱ ب۱ ح۱.

۲- بصائر الدّرجات: ص۱۸ ب۹ ح۱۶. و شرح الأخبار: ج۳ ص۴۶۷ ح۱۳۵۹.

به راستی که خداوند، میثاق اهل‌بیت را از «اعلی علّیین» گرفت و طینت شیعیان ما را، از ما گرفت بنابراین اگر اهل آسمان و زمین، بکوشند تا (کم‌ترین) چیزی از آن را دگرگون سازند، هرگز توانش را ندارند.[۱]

توضیح این‌که کفر، شرک، معصیت و ظلم همگی از ظلمت بوده و از نور تهی هستند اما طینت علّیین، نور محض است و هیچ ظلمتی در آن راه ندارد و هرگز به ظلمت تبدیل نمی‌شود.

امام سجّاد علیّ بن الحسین علیهما السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ شيعَتَنا مِنْ طينٍ مِنْ أَسْفَلِ ذٰلِكَ وَ...

همانا خداوند ما اهل‌بیت را از علّیین آفریده است و شیعیان ما را از سرشتی پایین‌تر از آن آفریده است و... .[۲]

ابو الحجّاج گوید: امام باقر علیه السّلام به من فرمودند:

يا أَبَا الْحَجّاجِ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ طينَةِ عِلِّيِّينَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طينَةٍ فَوْقَ ذٰلِكَ، وَ خَلَقَ شيعَتَنا مِنْ طينَةٍ دُونَ عِلِّيِّينَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طينَةِ عِلِّيِّينَ، فَقُلُوبُ شيعَتِنا مِنْ أَبْدانِ آلِ مُحَمَّدٍ،... .

ای اباالحجّاح، همانا خداوند محمّد و آل‌محمّد را از سرشت علّیین آفرید و دل‌های ایشان را از سرشتی بالاتر از آن آفرید و شیعیان ما را از سرشتی پایین‌تر از علّیین آفرید و دل‌های آنان را از سرشت علّیین

۱- الإختصاص: ص۱۸۹.

۲- مناقب آل ابی‌طالب (علیهم السّلام): ج۴ ص۱۴۴.

آفرید، بدین ترتیب دل‌های شیعیان ما (اهل‌بیت)، از بدن‌های آل‌محمّد است... .[۱]

محمّد بن سوقة از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ طينَةِ عِلِّيّينَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَنا مِنْ طينَةِ فَوْقَ عِلِّيّينَ، وَ خَلَقَ شيعَتَنا مِنْ طينَةِ أَسْفَلَ مِنْ ذٰلِكَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طينَةِ عِلِّيّينَ، فَصارَتْ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنا، لِأَنَّها مِنّا... .

همانا خداوند ما (اهل‌بیت) را از سرشت علّیّین آفرید و دل‌های ما را از سرشتی بالاتر از علّیّین آفرید و شیعیان ما را از سرشتی پایین‌تر از آن آفرید و دل‌های ایشان را از سرشت علّیّین آفرید، این‌چنین است که دل‌هایشان به سوی ما مایل است زیرا از (سرشت) ماست... .[۲]

از ما هستند...

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

يا عَلِيُّ، أَنْتَ مِنّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ ذُرِّيَّتُكَ مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ وَ شيعَتُكَ مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأُمَمِ بِخَمْسِمِائَةِ عامٍ

ای علی، تو از من هستی و من از تو هستم و نسل تو از ما هستند و ما از آن‌ها هستیم و شیعیان تو از ما هستند و ما نیز از آنان هستیم، آنان ۵۰۰ سال پیش از همه امت‌ها داخل بهشت می‌روند.[۳]

مفضّل بن عمرو گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

يا مُفَضَّلُ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ نُورِهِ وَ خَلَقَ شيعَتَنا مِنّا وَ سائِرُ

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۴ ب۹ ح۲. ر.ک: بصائر الدّرجات: ص۱۸ ب۹ ح۱۴.

۲- بصائر الدّرجات: ص۲۴ ب۱۱ ح۱۸.

۳- مائة منقبة: ص۱۶۵ منقبت۹.

الْخَلْقِ فِي النّارِ، بِنا يُطاعُ اللَّهُ وَ بِنا يُعْصَى اللَّهُ.

ای مفضّل، خداوند ما را از نور خود آفرید و شیعیان ما را از ما آفرید و سایر مردم در آتش‌اند (زیرا) به سبب و وسیله ما خدا اطاعت می‌شود و به سبب (سرپیچی از فرمان) ما، از فرمان الهی سرپیچی می‌شود.[۱]

هم‌چنین در ضمن روایت دیگری، مفضّل بن عمرو گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

وَ نَحْنُ نُورٌ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ شيعَتُنا مِنّا وَ سائِرُ مَنْ خالَفَنا مِنَ الْخَلْقِ فَهُوَ فِي النّارِ.

و ما (اهل‌بیت) نوری از نور الله هستیم و شیعیان ما از ما هستند و سایر آفریدگان که مخالف (ولایت ما) هستند، در آتش‌اند.[۲]

یعقوب بن جعفر از امام کاظم علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:

شيعَتُنا مِنّا وَ نَحْنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ بِسَبَبٍ

شیعیان ما از ما هستند و ما از رسول‌خدا هستیم و رسول‌خدا از خداست به سبب (و وسیله‌ای).[۳]

هوایی آل‌الله...

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شيعَتِنا مِمّا خَلَقَنا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ، فَقُلُوبُهُمْ تَهْوي إِلَيْنا لِأَنَّها خُلِقَتْ

۱- تفسیر فرات کوفي: ص۵۲۹ ح۶۸۱. از او: بحارالأنوار: ج۲۶ ص۲۵۶ ب۵ ح۳۲.

۲- دعائم الإسلام: ج۱ ص۵۰.

۳- الکافی: ج۱ ص۴۸۳ ح۵.

مِمّا خَلَقَنا مِنْهُ. ثُمَّ تَلا قَوْلَهُ: «كَلّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفي عِلِّيّينَ * وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ * كِتابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»[۱]

همانا خدا، ما را از اعلی علّیین آفرید و دل‌های شیعیان ما را از آن‌چه ما را آفریده، آفرید و پیکرهایشان را از (سرشتی در مرتبه‌ای) پایین از آن آفرید، از این رو دل‌های شیعیان به سوی ما متوجه است، زیرا از آن‌چه ما آفریده‌شده‌ایم، آفریده شده‌اند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «هرگز، کتاب خوبان در علّیین است * و تو چه دانی علّیین چیست؟ *کتابی است نوشته شده *که مقرّبان شاهد آن هستند».[۲]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ عِلِّيّينَ وَ خَلَقَ أَرْواحَنا مِنْ فَوْقِ ذٰلِكَ وَ خَلَقَ أَرْواحَ شيعَتِنا مِنْ عِلِّيّينَ وَ خَلَقَ أَجْسادَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ، فَمِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ الْقَرابَةُ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنا

همانا خداوند ما اهل‌بیت را از علّیین آفرید و روح ما را از بالاتر از آن آفرید، روح شیعیان ما را از علّیین آفرید و جسدهای آنان را از سرشتی پایین از آن آفرید؛ بنابراین خویشاوندی میان ما و آنان بدان جهت است و (این‌چنین است که) دل‌های آنان، به سوی ما گرایش دارد.[۳]

ابوخالد قمّاط گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

۱- سوره (۸۳) المطفّفین آیات ۱۹ الی ۲۲.

۲- المحاسن: ج۱ ص۱۳۲ ب۲ ح۵ و تفسیر القمّی: ج۲ ص۴۱۱ و الکافی: ج۱ ص۳۸۹ ح۴ و ج۲ ص۴ ح۴ و علل الشّرائع: ج۱ ص۱۱۶ ب۹۶ ح۱۲.

۳- الکافی: ج۱ ص۳۸۹ ح۱ و بصائر الدّرجات: ص۱۹ ب۱۰ ح۱. و علل الشّرائع: ج۱ ص۱۱۷ ب۹۶ ح۱۵.

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شيعَتِنا مِمّا خَلَقَ مِنْ حَيْثُ خَلَقَنا وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونَ ذٰلِكَ فَمِنْ ثَمَّ صارَتْ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنا...

همانا خداوند ما اهل‌بیت را از اعلی علّیین آفریده است و از آن‌چه ما را خلق نمود، دل‌های شیعیان ما و بدن‌های آنان را از پایین آن آفرید، پس بدین‌جهت است که دل‌های آنان مشتاق ما می‌شود... .[۱]

امام صادق علیه السّلام به عبدالله بن فضل فرمودند:

يا عَبْدَاللَّهِ بْنَ الْفَضْلِ، إِنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ خَلَقَنا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ صَنَعَنا بِرَحْمَتِهِ وَ خَلَقَ أَرْواحَكُمْ مِنّا فَنَحْنُ نَحِنُّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ تَحِنُّونَ إِلَيْنا...

ای عبدالله بن فضل، همانا الله تبارک و تعالی ما را از نور عظمت خویش آفرید و ما را به رحمت خویش ساخت و پرداخت و روح شما (شیعیان) را از (سرشت) ما آفرید، بدین روی ما شوق شما داریم و شما مشتاق ما هستید.[۲]

ابوحمزه ثمالی گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شيعَتِنا مِمّا خَلَقَنا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوي إِلَيْنا لِأَنَّها خُلِقَتْ مِمّا خُلِقْنا...

همانا خداوند ما (اهل‌بیت) را از اعلی علّیین آفرید و دل‌های شیعیان ما را آفرید از آن‌چه ما را خلق نمود و بدن‌های آنان را از پایین‌تر از آن

۱- مشکاة الأنوار: ص۹۵ فصل۵.

۲- الإختصاص: ص۲۱۶.

آفرید، بدین‌روی دل‌های آنان میل ما مـی‌کنـد زیـرا کـه از آن‌چـه مـا آفریده شده‌ایم، آفریده شده است... .[۱]

زید شحّام گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ خَلَقَنا مِنْ نُورٍ مُبْتَدَعٍ مِنْ نُورٍ، رَسَخَ ذٰلِكَ النُّورُ فِي طِينَةٍ مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنا مِمّا خَلَقَ مِنْهُ أَبْدانَنا وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ دُونَ ذٰلِكَ، فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنا لِأَنَّها خُلِقَتْ مِمّا خُلِقْنا مِنْهُ...

همانا خداوند تبارک و تعالی مـا (اهـل‌بیـت) را از نـوری بـی‌ماننـد، از نوری که در طینتـی از اعلـی علّیـین رسـوخ نمـود، آفریـد و دل‌هـای شیعیانمان را از چیزی ایجـاد کـرد کـه بـدن‌هـای مـا را از آن آفریـد و بدن‌های آنان را از طینـت پـایین‌تـر از آن خلـق نمـود، بـدین جهـت دل‌های ایشان به ما مایل می‌شود زیرا از چیزی آفریـده شـده کـه مـا آفریده شده‌ایم... .[۲]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَنا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ مُحِبِّينا مِـنْ دُونِ مـا خَلَقَنا مِنْهُ وَ خَلَقَ عَدُوَّنا مِنْ سِجِّينٍ وَ خَلَقَ مُحِبِّيهِمْ مِمّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ فَلِذٰلِكَ يَهْوىٰ كُلٌّ إِلىٰ كُلٍّ

همانا خداوند عزّوجل ما (اهل‌بیت) را از «علّیین» و دوستداران مـا را از پایین آن آفرید، دشمنان ما را از «سجّین» و دوستان آن‌ها را نیـز از همان آفرید، بدین جهت است که هر دسته، به خمیره طینت خـویش

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۵ ب۹ ح۳.

۲- علل الشّرائع: ج۱ ص۱۱۷ ب۹۶ ح۱۴.

متمایل است.[۱]

شیعه؟... یا آل‌الله؟

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ لا يُقابَلُ (لا يُقاسُ) بنا أَحَدٌ (مِنْ عِبادِ اللَّهِ)، مَنْ عادانا فَقَدْ عادَى اللَّهَ وَ مَنْ والانا وَ ائْتَمَّ بنا وَ قَبِلَ مِنّا ما أَوْحَى اللَّهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إِلَيْنا وَ عَلَّمَنَا اللَّهُ إِيّاهُ وَ أَطاعَ اللَّهَ فينا فَقَدْ والَى اللَّهَ، وَ نَحْنُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ وَ وَلَدُنا مِنّا وَ مِنْ أَنْفُسنا وَ شيعَتُنا مَعَنا، مَنْ آذاهُمْ آذانَا وَ كانَ مِنْ أَهْلِ النّارِ وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَنا وَ كانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ

ما اهل‌بیتی هستیم که هیچ‌کس (از بندگان خدا) با ما مقایسه نمی‌شوند (یعنی جز در مخلوق بودن، هیچ‌گونه سنخیّتی با سایر آفریدگان نداریم، تا با آنان قابل مقایسه باشیم). هرکس با ما دشمنی کند، به یقین با خداوند دشمنی کرده است و هرکس ما را دوست بدارد و پیشوای خویش قرار دهد و آن‌چه را خداوند تبارک و تعالی بر ما وحی نموده و به ما آموخته است، از ما بپذیرد و خداوند را درباره ما اطاعت کند، خداوند را پیروی نموده است. ما بهترین مردمان هستیم و فرزندان ما نیز از ما و چون ما هستند و شیعیان ما با ما همراه‌اند، هرکس آنان را بیازارد، ما را آزرده و در شمار دوزخیان است و هر کس آن‌ها را گرامی بدارد، ما را گرامی داشته است و از بهشتیان است.[۲]

بنابراین از باب تبعیّت شیعه از ائمّه‌اطهار علیهم السّلام، در شمار ایشان محسوب

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۶ ب۹ ح۹.

۲- إرشاد القلوب: ج۲ ص۴۰۴. از او: بحارالأنوار: ج۶۵ ص۴۴ ب۱۵ ح۹۰.

شده و از آن‌جا که با فاضل طینت اهل‌بیت، سنخیّت ذاتی دارد، حکم جزء از کل را داشته و برخورد با جزء، حکم برخورد با کل را دارد.

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم خطاب به مولی‌الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السّلام فرمودند:

یا عَلِيُّ، شیعَتُكَ هُمُ الْفائِزُونَ یَوْمَ الْقِیامَةِ، فَمَنْ أَهانَ واحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَهانَكَ، وَ مَنْ أَهانَكَ فَقَدْ أَهانَنِي، وَ مَنْ أَهانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نارَ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ. یا عَلِيُّ، أَنْتَ مِنّي وَ أَنَا مِنْكَ، رُوحُكَ مِنْ رُوحي، وَ طینَتُكَ مِنْ طینَتِي، وَ شیعَتُكَ خُلِقُوا مِنْ فاضِلِ طینَتِنا، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنا، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنا، وَ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادانا، وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنا... یا عَلِيُّ، شیعَتُكَ شیعَةُ اللَّهِ، وَ أَنْصارُكَ أَنْصارُ اللَّهِ، وَ أَوْلِیاؤُكَ أَوْلِیاءُ اللَّهِ، وَ حِزْبُكَ حِزْبُ اللَّهِ...

ای علی شیعیان تو، همان رستگاران روز قیامت هستند، بدین‌جهت هرکس یک تن از ایشان را خوار شمارد، تو را خوار شمرده و هرکس تو را خوار شمارد، مرا خوار شمرده است و هرکس مرا خوار شمارد، خداوند او را در آتش جهنم وارد می‌کند و بد بازگشتی است. ای علی، تو از من هستی و من از تو هستم، روح تو از روح من است و سرشت تو از سرشت من است و شیعیان تو از زیادی گِلِ ما آفریده شده‌اند، بنابراین هرکس آنان را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هرکس با آنان کینه‌ورزی کند، با ما کینه‌ورزی کرده است و هرکس با آنان دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هرکس به آنان مهر ورزد، به ما مهر ورزیده است.... ای علی، شیعیان تو، شیعیان الله هستند و یاران

تو، انصار الله هستند و پیروان و دوست‌داران تـو، اولیـاءالله هسـتند و حزب (گروه پیروان و دوست‌داران) تو، حزب‌الله است... .[۱]

ابن‌عبّاس گوید: رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

... یاعَلِيُّ، أَنْتَ مِنّي وَ أَنَا مِنْكَ رُوحُكَ مِنْ روحي وَ طينَتُـكَ مِنْ طينَتي وَ شيعَتُكَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طينَتِنا فَمَنْ أَحَـبَّهُمْ فَقَـدْ أَحَبَّنا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنا وَ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَانا وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنا...

... ای علی تو از من هستی و من از تـو هسـتم، روح تـو از روح مـن است و گِل تو از گِل من است و شیعیانت از فزونی گِل ما آفریده شدند بنابراین هرکس آنان را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هـرکس بـا آنان کینه ورزد، با ما کینه ورزیده و هرکس با آنان دشمنی کند، بـا مـا دشمنی کرده و هرکس به آنان مهر ورزد، نسبت بـه مـا مهـر ورزیـده است... .[۲]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

شيعَتُنا جُزْءٌ مِنّا، خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طينَتِنا، يَسُوؤُهُمْ ما يَسُوؤُنا، وَ يَسُرُّهُمْ ما يَسُرُّنا، فَإِذا أَرادَنا أَحَدٌ فَلْيَقْصِدْهُمْ فَإِنَّهُمْ الَّذينَ يُوصَلُ مِنْهُ إِلَيْنا

شیعیان ما جزئی از ما هستند، از زیادی سرشت مـا آفریـده شـده‌انـد،

۱- روضة الواعظین: ج۲ ص۲۹۶. ر.ک: إرشاد القلوب: ج۲ ص۴۲۳.

۲- الأمالی شیخ صدوق: ص۱۵ مجلس۴ ح۸. بشارة المصطفی صلّی الله علیـه و آلـه و سـلّم: ج۲ ص۱۸ و ص۱۶۲، مشکاة الأنوار: ص۸۰ فصل۴، إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۵۷.

هرچه آنان را ناراحت کند، ما را ناراحت می‌کند و آن‌چه آنان را شاد کند، ما را شادمان می‌کند، بنابراین هرکس اراده‌ی (خشنود ساختن ما را) داشته باشد، باید به سوی آنان برود زیرا آنان هستند کسانی که وسیله (و واسطه) رسیدن به ما اهل‌بیت هستند.[۱]

ابن ابی‌نجران از امام اباالحسن الرّضا علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:

مَنْ عادیٰ شیعَتَنا فَقَدْ عادانا، وَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والانا، لِأَنَّهُمْ مِنّا، خُلِقُوا مِنْ طینَتِنا، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مِنّا، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَیْسَ مِنّا، شیعَتُنا یَنْظُرُونَ بِنُورِ اللَّهِ، وَ یَتَقَلَّبُونَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ یَفُوزُونَ بِکَرامَةِ اللَّهِ. ما مِنْ أَحَدٍ مِنْ شیعَتِنا یَمْرَضُ إِلّا مَرِضْنا لِمَرَضِهِ، وَ لَا اغْتَمَّ إِلَّا اغْتَمَمْنا لِغَمِّهِ، وَ لا یَفْرَحُ إِلّا فَرِحْنا لِفَرَحِهِ، وَ لا یَغیبُ عَنّا أَحَدٌ مِنْ شیعَتِنا أَیْنَ کانَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ أَوْ غَرْبِها. وَ مَنْ تَرَکَ مِنْ شیعَتِنا دَیْناً فَهُوَ عَلَیْنا، وَ مَنْ تَرَکَ مِنْهُمْ مالاً فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ. شیعَتُنَا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاةَ، وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ، وَ یَحُجُّونَ الْبَیْتَ الْحَرامَ، وَ یَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضانَ، وَ یُوالُونَ أَهْلَ الْبَیْتِ، وَ یَتَبَرَّءُونَ مِنْ أَعْدائِنا، أُولٰئِکَ أَهْلُ الْإیمانِ وَ التُّقیٰ، وَ أَهْلُ الْوَرَعِ وَ التَّقْویٰ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَیْهِمْ فَقَدْ رَدَّ عَلَی اللَّهِ، وَ مَنْ طَعَنَ عَلَیْهِمْ فَقَدْ طَعَنَ عَلَی اللَّهِ، لِأَنَّهُمْ عِبادُ اللَّهِ حَقّاً، وَ أَوْلِیاؤُهُ صِدْقاً، وَ اللَّهِ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَیَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبیعَةَ وَ مُضَرَ، فَیُشَفِّعُهُ اللَّهُ تَعالیٰ فیهِمْ، لِکَرامَتِهِ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

۱- الأمالی شیخ طوسی: ص۲۹۹ مجلس۱۱ ح۵۸۸- ۳۵. و بشارة المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج۲ ص۱۹۶ جزء۷ و إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۵۷.

هرکس با شیعیان ما دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هرکس شیعیان ما را دوست بدارد، ما را دوست داشته است، چون آن‌ها از ما هستند و از سرشت ما آفریده شده‌اند. هرکس آنان را دوست بدارد، از (دوست‌داران) ما (اهل‌بیت) است و هرکس با آن‌ها دشمنی کند، از (دوست‌داران) ما نیست. شیعیان ما به نور الهی می‌نگرند و در رحمت خداوند غوطه‌ور و به کرامت الهی رستگار هستند. هیچ‌یک از شیعیان ما بیمار نمی‌شود مگر این‌که ما به خاطر بیماری او، بیمار می‌شویم و اندوه‌گین نمی‌شود مگر این‌که ما به خاطر غم وی، اندوه‌ناک می‌شویم و شادمان نمی‌شود مگر این‌که ما به خاطر شادی او، خرسند می‌شویم. هیچ‌یک از شیعیان ما، از ما پنهان و غایب نیست، هر کجا که باشد، چه در مشرق و چه در مغرب. هر کدام از آن‌ها از دنیا برود و از خود قرضی به جا گذارد، ادای آن بر عهده ماست و اگر مالی از خود به جا گذارد، به وارثان او تعلّق دارد. شیعیان ما کسانی هستند که نماز برپا می‌دارند، زکات می‌دهند، حجّ خانه خدا را به‌جا می‌آورند، ماه رمضان روزه می‌گیرند، اهل‌بیت پیامبر را دوست دارند و از دشمنان ـ ایشان بیزاری می‌جویند. آن‌ها اهل ایمان و تقوی و اهل ورع و پرهیزکاری هستند. هرکس (گفتار یا کردار) آن‌ها را رد کند، به یقین خدا را رد کرده و هرکس آنها را سرزنش نماید، به یقین خدا را سرزنش کرده، زیرا ایشان بندگان حقیقی خداوند و اولیای راستین او هستند. به خدا سوگند، هریک از آن‌ها در جماعتی مثل قبیله ربیعه و مضر [که به زیادی نفرات در عرب مشهورند] شفاعت می‌کند و خداوند شفاعت وی را درباره آن‌ها می‌پذیرد و این، به سبب کرامتی است که او در پیشگاه خدا دارد.[1]

۱- صفات الشّیعة: صص۳ و۴ ح۵ و فضائل الأشهر الثّلاثة: ص۱۰۵ ح۹۵.

بنابراین احترام به شیعه، احترام به اهل‌بیت است، و توهین به شیعیان ـ نعوذ بالله ـ توهین به اهل‌بیت عصمت علیهم الصّلاة و السّلام است و هیچ‌کس حق ندارد به ایشان توهین کند؛ اگر ما شیعه هستیم نباید چیزی بگوییم یا کاری انجام دهیم که نتیجه آن بی‌احترامی نسبت به ساحت قدسی اهل‌بیت علیهم الصّلاة و السّلام باشد و هم‌چنین است نسبت به شیعیان و محبّین آن حضرات علیهم الصّلوة و السّلام.

موجی از امواج نور...

امام صادق علیه السّلام در روایت دیگری می‌فرمایند: از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم پرسیده شد: یا رسول‌الله، (شما اهل‌بیت) پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین، چه بودید؟ فرمود:

كُنّا أَنْواراً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعالىٰ وَ نُقَدِّسُهُ، حَتّىٰ خَلَقَ اللَّهُ تَعالَى الْمَلائِكَةَ، فَقالَ لَهُمْ: سَبِّحُوا وَ قَدِّسُوا، فَقالُوا: يا رَبَّنا لا عِلْمَ لَنا، فَقالَ لَنا: سَبِّحُوا، فَسَبَّحْنا فَسَبَّحَ الْمَلائِكَةُ تَسْبيحَنا، أَلا إِنّا خُلِقْنا مِنْ نورِ اللَّهِ تَعالىٰ، وَ خُلِقَ شيعَتُنا مِنْ شُعاعِ نُورِنا، فَشيعَتُنا مِنّا

نورهایی بودیم گرداگرد عرش که الله تعالی را تسبیح و تقدیس می‌نمودیم، تا این‌که الله تعالی، فرشتگان را آفرید، سپس به آنان فرمود: تسبیح و تقدیس نمایید. گفتند: ای پروردگار ما، نمی‌دانیم (چگونه تسبیح و تقدیس به جای آوریم). پس به ما فرمود: تسبیح کنید، تسبیح نمودیم و فرشتگان تسبیح به تسبیح ما کردند، هر آینه ما از نور خداوند تعالی آفریده شده‌ایم و شیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده‌اند، بنابراین شیعیان ما از ما هستند.[1]

۱- غررالأخبار: ص۲۰۴.

با توجه به مضمون این حدیث شریف، «شیعیان» در خلقت خویش با اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام، ارتباط داشته و خلقت نوری دارند و در این زمینه، هیچ‌یک از مخلوقات مانند ایشان نیستند (حتی فرشتگان).

ابن عبّاس از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که حضرت فرمودند:

إِتَّقُوا فِراسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ

از فراست مؤمن بترسید زیرا او با نور خداوند می‌نگرد (یعنی با نگاه خویش، باطن افراد را می‌شناسد).

عرض کردم: ای امیرمؤمنان چگونه مؤمن با نور خدا می‌نگرد؟ فرمودند:

لِأَنَّا خُلِقْنا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شيعَتُنا مِنْ شُعاعِ نُورِنا، فَهُمْ أَصْفِياءُ أَبْرارٌ أَطْهارٌ مُتَوَسِّمُونَ نُورُهُمْ يُضيءُ عَلىٰ مَنْ سِواهُمْ كَالْبَدْرِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْماءِ

زیرا ما از نور خدا خلق‌شده‌ایم و شیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده‌اند، آن‌ها برگزیده و پاک و پاکیزه و مشخص هستند، نور آن‌ها بر سایرین پرتوافشانی می‌کند چنان‌که ماه کامل در شبی تیره و تاریک پرتوافشانی می‌کند.[۱]

از سیّد بن طاووس رحمه الله نقل شده که در سحرگاهی در سرداب سامرا، از حضرت صاحب الأمر عجّل الله تعالی فرجه الشّریف چنین شنیده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ شيعَتَنا خُلِقَتْ مِنْ شُعاعِ أَنْوارِنا وَ بَقِيَّةِ طينَتِنا ...

الاها، همانا شیعیان ما از پرتو انوار ما و از باقیمانده خمیره ما آفریده شده‌اند... .[۲]

۱- بحارالأنوار: ج۲۵ ص۲۱ ب۱ ح۳۲.

۲- کتاب جنّة المأوی ملحق به بحارالأنوار: ج۵۳ ص۳۰۲ حکایت۵۵.

آغاز و انجام

جابر جعفی گوید: همراه با امام محمّد بن علیّ الباقر علیه السّلام بودم، امام علیه السّلام فرمودند:

یا جابِرُ! خُلِقْنا نَحْنُ وَ مُحِبّینا مِنْ طینَةٍ واحِدَةٍ، بَیْضاءَ نَقِیَّةٍ مِنْ أَعْلی عِلِّیّینَ، فَخُلِقْنا نَحْنُ مِنْ أَعْلاها، وَ خُلِقَ مُحِبُّونا مِنْ دُونِها، فَإِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ الْتَفَّتِ الْعُلْیا بِالسُّفْلیٰ، وَ إِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ ضَرَبْنا بِأَیْدینا إِلیٰ حُجْزَةِ نَبِیِّنا، وَ ضَرَبَ أَشْیاعُنا بِأَیْدیهِمْ إِلیٰ حُجْزَتِنا، فَأَیْنَ تَریٰ یُصَیِّرُ اللّٰهُ نَبِیَّهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ؟! وَ أَیْنَ تَریٰ یُصَیِّرُ ذُرِّیَّتُهُ مُحِبّیها؟!.

ای جابر، ما و دوست‌داران ما از یک سرشت هستیم، (سرشت) سپیدِ پاک، از اعلی علّیّین، ما از بالاترین‌اش آفریده شدیم و دوست‌داران ما از پایین آن آفریده شدند. چون روز قیامت فرا رسد، پایین به بالا می‌پیوندد و چون روز قیامت فرا رسد، با دستان خویش به دامان پیامبرمان چنگ می‌زنیم و پیروان ما با دستان خویش به دامان ما چنگ می‌زنند. باور داری که خداوند، پیامبر خویش و فرزندان او را به کجا می‌برد؟ و باور داری، فرزندان او، دوست‌داران خویش را به کجا می‌برند؟

جابر، دست بر دستش زده، سپس سه مرتبه گفت: به خدا سوگند داخل آن‌جا (یعنی بهشت) شدیم.[1]

مفضّل بن عمرو از امام جعفر صادق علیه السّلام پرسید: پیش از این‌که الله تعالی آسمان‌ها و زمین را بیافریند، (شما اهل‌بیت) چه بودید؟ فرمود:

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۶ ب۹ ح۶.

كُنّا أَنْواراً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ نُقَدِّسُهُ حَتّىٰ خَلَقَ اللَّهُ سُبْحانَهُ الْمَلائِكَةَ فَقالَ لَهُمْ: سَبِّحُوا فَقالُوا: يا رَبَّنا لا عِلْمَ لَنا فَقالَ لَنا: سَبِّحُوا فَسَبَّحْنا فَسَبَّحَتِ الْمَلائِكَةُ بِتَسْبيحِنا أَلا إِنّا خُلِقْنا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شيعَتُنا مِنْ دُونِ ذٰلِكَ النُّورِ فَإِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ الْتَحَقَتِ السُّفْلىٰ بِالْعُليا

ما انواری بودیم و گرداگرد عرش بـه تسـبیح و تقـدیس خـدا مشـغول بودیم تا این‌که الله ـ سبحانه ـ فرشتگان را آفریـده، سـپس بـه آن‌هـا فرمود: تسبیح گویید. عرض کردند: خدایا ما (از چیسـتی و چگـونگی تسبیح) آگاه نیستیم. در نتیجه خداوند به ما (اهل‌بیت) فرمود: تسبیح گویید. ما نیز تسبیح گفتیم، پس فرشتگان، تسبیح گفتند چنان‌کـه مـا تسبیح گفتیم. آگاه باش، ما (اهل‌بیت) از نور خـدا آفریـده شـده‌ایـم و شیعیان ما، از نوری در مرتبه پایین از آن، آفریـده شـده‌انـد در نتیجـه چون روز قیامت فرا رسد، پایین به بالا می‌پیوندد.

در این هنگام، امام بین دو انگشت سبابه و میانی جمع نموده، فرمود:

كَهاتَيْن

مانند این دو انگشت.

سپس فرمود:

يا مُفَضَّلُ، أَ تَدْري لِمَ سُمِّيَتِ الشّيعَةُ شيعَةً؟ يا مُفَضَّلُ، شـيعَتُنا مِنّا وَ نَحْنُ مِنْ شيعَتِنا، أَ ما تَرىٰ هٰذِهِ الشَّمْسَ أَيْنَ تَبْدُو؟

ای مفضّل، آیا می‌دانی چرا شـیعه، «شـیعه» نامیـده شـده اسـت؟ ای مفضّل، (زیرا) شیعیان ما از ما هستند و ما از آن‌ها هستیم. نمی‌بینـی این خورشید، از کجا طلوع می‌کند؟

عرض کردم: از مشرق. فرمود:

إِلیٰ أَیْنَ تَعُودُ؟

به کجا بازمی‌گردد؟

عرض کردم: مغرب. فرمود:

هٰکَذا شیعَتُنا مِنّا بَدَءُوا وَ إِلَیْنا یَعُودُونَ

شیعیان ما نیز چنین‌اند. از ما آغاز شده‌اند و به سوی ما بازمی‌گردند.[۱]

طینت مؤمن و طینت اهل‌بیت علیهم السّلام

ابوبصیر گوید: هم‌راه با یکی از شیعیان، خدمت امام صادق علیه السّلام مشرّف شده، عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند رسول‌الله، به راستی که گاه غمگین و اندوه‌ناک می‌شوم بدون این‌که سببی برایش سراغ داشته باشم. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ ذٰلِكَ الْحَزَنَ وَ الْفَرَحَ یَصِلُ إِلَیْکُمْ مِنّا، لِأَنّا إِذا دَخَلَ عَلَیْنا حُزْنٌ أَوْ سُرُورٌ کانَ ذٰلِكَ داخِلاً عَلَیْکُمْ، لِأَنّا وَ إِیّاکُمْ مِنْ نُورِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ، فَجَعَلَنا وَ طینَتَنا وَ طینَتَکُمْ واحِدَةً، وَ لَوْ تُرِکَتْ طینَتُکُمْ کَما أُخِذَتْ لَکُنّا وَ أَنْتُمْ سَواءً، وَ لٰکِنْ مُزِجَتْ طینَتُکُمْ بِطِیْنَةِ أَعْدائِکُمْ، فَلَوْلا ذٰلِكَ ما أَذْنَبْتُمْ ذَنْباً أَبَداً.

همانا آن غم و شادی، از جانب ما (اهل‌بیت) به شما می‌رسد چون هرگاه ما اندوه‌گین یا خرسند شویم، آن (اندوه و خرسندی) بر شما وارد می‌شود زیرا ما و شما از نور الله ـ عزّوجل ـ آفریده شده‌ایم، سپس ما و سرشت ما (اهل‌بیت) و شما (شیعیان) را یکی قرار داد و

۱- بحارالأنوار: ج۲۵ ص۲۱ ب۱ ح۳۴.

اگر طینت شما چنان‌چه اخذ شده بود، رها می‌شد، به یقین ما و شما یک‌سان می‌بودیم ولی طینت شما با طینت دشمنان شما ممزوج شد که اگر این مخلوط شدن طینت‌ها نبود، شما هرگز مرتکب هیچ گناهی نمی‌شدید.

گوید: عرضه داشتم: فدایت شوم، آیا طینت و نور ما به حال نخست بازمی‌گردد؟

فرمودند:

إِي وَ اللَّهِ يَا عَبْدَاللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنْ هٰذَا الشُّعاعِ الزّاهِرِ مِنَ الْقُرْصِ إِذا طَلَعَ أَ هُوَ مُتَّصِلٌ بِهِ أَوْ بائِنٌ مِنْهُ؟

آری به خدا سوگند. ای بنده خدا، درباره این پرتوی درخشان از قرص خورشید، به من بگو وقتی طلوع می‌کند آیا به آن (یعنی به قرص خورشید) پیوسته است یا از آن جداست؟

عرض کردم: فدایت شوم، از قرص خورشید جداست. فرمود:

أَ فَلَيْسَ إِذا غابَتِ الشَّمْسُ وَ سَقَطَ الْقُرْصُ عادَ إِلَيْهِ فَاتَّصَلَ بِهِ كَما بَدا مِنْهُ

آیا چنین نیست که چون خورشید پنهان شود و قرص آفتاب سقوط کند (به زیر خطّ افق برود)، (پرتوی نور) به سویش بازگشته، به آن می‌پیوندد چنان‌که (هنگام طلوع) از آن آغاز شده بود؟

عرض کردم: آری. فرمود:

كَذٰلِكَ وَ اللَّهِ شيعَتُنا مِنْ نُورِ اللَّهِ خُلِقُوا وَ إِلَيْهِ يَعُودُونَ. وَ اللَّهِ إِنَّكُمْ لَمُلْحَقُونَ بِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ إِنّا لَنَشْفَعُ فَنُشَفَّعُ وَ وَ اللَّهِ إِنَّكُمْ لَتَشْفَعُونَ فَتُشَفَّعُونَ وَ ما مِنْ رَجُلٍ مِنْكُمْ إِلّا وَ سَتُرْفَعُ لَهُ نارٌ عَنْ شِمالِهِ وَ جَنَّةٌ عَنْ يَمينِهِ فَيُدْخِلُ أَحِبّاءَهُ الْجَنَّةَ وَ أَعْداءَهُ النّارَ.

به خدا سوگند شیعیان ما نیز چنین هستند، از نور خدا آفریده شده‌اند و به سویش بازمی‌گردند. به خدا سوگند، به یقین شما شیعیان، روز قیامت به ما می‌پیوندید و به یقین ما شفاعت خواهیم نمود و شفاعت ما پذیرفته می‌شود و به خدا قسم، شما شفاعت کرده و شفاعت شما مقبول می‌گردد و هیچ‌یک از شما نیست مگر آن‌که از جانب چپ او، دوزخی و از سمت راست او، بهشتی برپا می‌گردد که دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به دوزخ داخل می‌کند.[۱]

طینت بهشت... طینت دوزخ

جابر جعفی گوید: در پیشگاه امام پنجم علیه السّلام آهی کشیدم و عرض کردم: یابن رسول‌الله، بی‌دلیل افسرده می‌شوم تا آن‌جا که خانواده‌ام غم را در چهره‌ام بخوانند و یارم آن را بفهمد. فرمود:

نَعَمْ یا جابِرُ

آری، ای جابر.

عرض کردم: آن (ناراحتی) از چیست، ای فرزند پیامبرخدا؟ فرمود:

وَ ما تَصْنَعُ بِذلكَ؟

از چه رو می‌خواهی بدانی؟

گفتم: می‌خواهم سبب را بدانم. فرمود:

یا جابِرُ إِنَ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طینَةِ الْجِنانِ وَ أَجْرىٰ فیهِمْ مِنْ

۱- علل الشّرائع: ج۱ ص۹۳ ب۸۴ ح۲. بحارالأنوار: ج۷۱ ص۲۶۷ ب۱۶ از معانی‌الأخبار لکن در معانی‌الأخبار موجود نیست. مناقب آل ابی‌طالب(علیهم السّلام): ج۴ ص۲۶۱ از کتاب علل الشّرائع قزوینی و قمّی: قال رجل للصّادق علیه السّلام: إنّي لأحزن... الی قوله: فَلَوْلا ذٰلِكَ ما أَذْنَبْتُمْ ذَنْباً واحِداً.

ریحِ رَوْحِهِ فَلِذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبیهِ وَ أُمِّهِ فَإذا أَصـــابَ تِلْكَ الْأَرْواحَ في بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدانِ شَيْءٌ حَزِنَتْ عَلَيْهِ الْأَرْواحُ لِأَنَّها مِنْهُ

ای جابر، به راستی خداوند مؤمنـان را از سرشـت بهشـت آفریـده و از نسیمش در آن‌هـا روان کـرده، از ایـن رو مـؤمن بـرادرِ پـدر و مـادری مؤمن است، چون یـک روح مـؤمن در شـهری غمـین شـود در ارواح دیگر مؤمنین اثر بخشد، زیرا از او باشند.[1]

عبدالغفّار الجاری از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می‌کند که فرمودند:

إِنَ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طينَةِ الْجَنَّةِ وَ خَلَقَ النّاصِبَ مِنْ طينَـــةِ النّارِ

همانا خداوند، مؤمن را از «طینت بهشت» و کـافر را از «طینـت دوزخ» آفرید.

و فرمود:

إذا أَرادَ اللَّهُ بعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ فَلا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلّا عَرَفَهُ وَ لا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْمُنْكَرِ إِلّا أَنْكَرَهُ

چون خداوند نسبت به بنده‌ای خیری خواهد، روح و پیکـرش را پـاک سازد، در نتیجه هیچ خیری نمی‌شنود جز این‌که بدان معرفت یابـد (و تصدیقش کند) و هیچ بدی و زشتی نمی‌شنود، جز این‌که آن را انکـار کند (بد و زشت انگارد).

و شنیدم که می‌فرمود:

الطّينـاتُ ثَلاثَةٌ: طينَةُ الْأَنْبياءِ وَ الْمُؤْمِنُ مِنْ تِلْكَ الطّينَـــةِ إِلّـــا أَنَّ

۱- المحاسن: ج۱ ص۱۳۳ ب۴ ح۱۰ و الکافی: ج۲ ص۱۶۶ ح۲. ر. ک. الأصول السّتّة عشر: ص۶۳ اصل جعفر بن محمّد الحضرمی: جابر.

الْأَنْبِياءَ هُمْ صَفْوَتُها وَ هُمُ الْأَصْلُ وَ لَهُمْ فَضْلُهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ الْفَرْعُ مِنْ طينة [طينٍ] لازِبٍ كَذلِكَ لا يُفَرِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ شيعَتِهِمْ

طینت‌ها سه گونه‌اند: (نخست) طینت پیغمبران، که (طینت) مؤمن نیز از همان طینت است، جز این‌که پیغمبران، خالص و برگزیده آن طینت هستند و ایشان اصل هستند و برتری خویش را دارند و مؤمنین، فرع هستند، از گِلی ثابت و چسبیده، این‌چنین است که خداوند میان پیغمبران و پیروانشان جدایی نمی‌اندازد.

و فرمود:

طينَةُ النّاصِبِ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَ أَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُراب. لا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيمانِهِ وَ لا ناصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ وَ لِلَّهِ الْمَشِيَّةُ فيهِمْ جَميعاً

(دوّم) طینت ناصبی (دشمن اهل‌بیت)، از گل سیاه بدبو است. (سوّم) طینت مستضعفین، از خاک است. مؤمن از ایمانش و ناصبی از دشمنی‌اش بازنگردد و (با این همه) مشیّت الهی در امر همگی ایشان، جاری است.[1]

ناگفته نماند که احادیث طینت، مُشعِر جبر و علّت تامه نیستند و سخن در این زمینه بسیار بوده لکن از بحث ما خارج است و به همین اکتفا می‌شود که هرگاه تکلیف عرضه شود، عقل و اختیار و اسباب اختیار نمودن، در دسترس مکلّف قرار می‌گیرد تا بتواند براساس آن‌چه اراده می‌کند، عمل نماید.

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۶ ب۹ ح۷ و الکافی: ج۲ ص۳ ح۲. ر.ک: بصائر الدّرجات: ص۱۸ ب۹ ح۱۵.

این‌چنین...

محمّد بن مروان گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام شنیدم می‌فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنا مِنْ طينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسْكَنَ ذٰلِكَ النُّورَ فيهِ فَكُنّا نَحْنُ خَلْقاً وَ بَشَراً نُورانِيّينَ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ في مِثْلِ الَّذي خَلَقَنا مِنْهُ نَصيباً وَ خَلَقَ أَرْواحَ شيعَتِنا مِنْ طينَتِنا وَ أَبْدانَهُمْ مِنْ طينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذٰلِكَ الطّينَةِ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ في مِثْلِ الَّذي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصيباً إِلّا لِلْأَنْبياءِ وَ لِذٰلِكَ صِرْنا نَحْنُ وَ هُمُ النّاسَ وَ صارَ سائِرُ النّاسِ هَمَجاً، لِلنّارِ وَ إِلَى النّارِ

همانا خداوند ما را از نور عظمت خویش آفرید، سپس از زیر عرش، از گِلی مخزون و نهان، آفرینش ما را تصویر نمود، سپس آن نور را درونش نهاد و بدین ترتیب ما (اهل‌بیت) آفریدگان و بشرهایی درخشنده بودیم که خداوند برای هیچ‌کس بهره‌ای قرار نداد در مانند آن‌چه که ما را از آن آفرید (یعنی خلقت هیچ‌یک از مخلوقات شبیه به خلقت ما اهل‌بیت نیست) و جان‌های شیعیان ما را از گِل ما آفرید و پیکرهای آن‌ها را آفرید از گِلی مخزون و نهان که در رتبه پایین‌تر از آن گِل (که گِل اهل‌بیت است) بود و خداوند برای هیچ‌کس بهره‌ای قرار نداد در مانند آن‌چه که آنان را از آن آفرید جز پیامبران، و بدین روی است که ما و آن‌ها آدمی شدیم و مردم دیگر پست و نادان شدند، برای آتش‌اند و به سوی آتش می روند.[1]

۱- الکافی: ج۱ ص۳۸۹ ح۲. بحارالأنوار: ج۲۵ ص۴ ب۱ ح۷ و ممّا رواه من کتاب منهج التّحقیق: ... إِنَّ اللهَ تَعالیٰ خَلَقَنا فَأَحْسَنَ خَلْقَنا وَ صَوَّرَنا فَأَحْسَنَ صُوَرَنا... .

محمّد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می‌فرمود:

خَلَقَنا اللَّهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسْكَنَ ذٰلِكَ النُّورَ فيهِ فَكُنّا نَحْنُ خُلِقْنا نُورانِيّينَ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ في مِثْلِ الَّذي خَلَقَنا مِنْهُ نَصيباً وَ خَلَقَ أَرْواحَ شيعَتِنا مِنْ أَبْدانِنا وَ أَبْدانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ أَسْفَلَ مِنْ ذٰلِكَ الطّينَةِ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ في مِثْلِ ذٰلِكَ الَّذي خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصيباً إِلَّا الْأَنْبِياءَ وَ الْمُرْسَلينَ فَلِذٰلِكَ صِرْنا نَحْنُ وَ هُمُ النّاسَ وَ صارَ سائِرُ النّاسِ هَجَماً [هَمَجاً] فِي النّارِ وَ إِلَى النّارِ

خداوند (ارواح) ما (اهل‌بیت) را از نور عظمت خویش آفرید، سپس آفرینش (پیکر) ما را از گِلی در خزانه و پوشیده، از زیر عرش، صورت‌گری کرد و آن نور را در آن، جای داد، در نتیجه ما (اهل‌بیت) پرتوافشان‌هایی بودیم که (خداوند) برای هیچ‌کس بهره‌ای قرار نداد در آن‌چه ما را از آن آفرید. و ارواح شیعیان ما را از (گِل) بدن‌های ما آفرید و بدنشان را از گِلی در خزانه و پوشیده، پایین‌تر از آن گِل آفرید. و خداوند در مانند آن‌چه ایشان را از آن آفرید، برای هیچ‌کس جز پیامبران و فرستادگان (الهی) بهره‌ای قرار نداد، بدین جهت است که ما (اهل‌بیت) و ایشان (یعنی شیعیان آل‌الله)، (در صورت و سیرت) مردم شدیم و سایر مردمان، خرمگس‌هایی شدند که سزاوار دوزخند و به سوی دوزخ می‌روند.[۱]

ناس، أشباه النّاس و نسناس

سعید بن مسیّب می‌گوید: از حضرت علیّ بن الحسین علیه السّلام شنیدم که

۱- بصائر الدّرجات: ص ۲۰ ب ۱۰ ح ۳.

فرمود:

مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و عرض کرد: اگر واقعاً آگاه هستی، مرا از مردم و مردم‌مانندها و «نسناس» آگاه کن. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای حسین، پاسخ این مرد را بده. امام حسین علیه السّلام فرمودند:

أَمّا قَوْلُكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النّاسِ فَنَحْنُ النّاسُ وَ لِذٰلِكَ قالَ اللَّهُ تَعالىٰ ذِكْرُهُ في كِتابِهِ «ثُمَّ أَفيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النّاسُ» فَرَسُولُ اللَّهِ الَّذي أَفاضَ بِالنّاسِ وَ أَمّا قَوْلُكَ أَشْباهُ النّاسِ فَهُمْ شيعَتُنا وَ هُمْ مَوالينا وَ هُمْ مِنّا وَ لِذٰلِكَ قالَ إِبْراهيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «فَمَنْ تَبِعَني فَإِنَّهُ مِنّي» وَ أَمّا قَوْلُكَ النَّسْناسُ فَهُمُ السَّوادُ الْأَعْظَمُ وَ أَشارَ بِيَدِهِ إِلىٰ جَماعَةِ النّاسِ ثُمَّ قالَ «إِنْ هُمْ إِلّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلاً»

اما این‌که گفتی مرا درباره «مردم» آگاه کن (که چه کسانی هستند)، ما (اهل‌بیت) مردم هستیم و بدین جهت خداوند ـ تعالی ذکره ـ در قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ أَفيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفاضَ النّاسُ ـ سپس از آن‌جا که «مردم» کوچ می‌کنند، کوچ کنید...» پس رسول‌الله بود آن‌کس که مردم را کوچ داد. اما این‌که گفتی «مردم‌مانندها»، آنان شیعیان و دوست‌داران ما هستند که از ما (اهل‌بیت) هستند و بدان جهت بود که حضرت ابراهیم گفت: «فَمَنْ تَبِعَني فَإِنَّهُ مِنّي ـ هرکس از من پیروی کند، از من است»، امّا این‌که گفتی «نسناس»، آنان سیاهی بسیار شگفت (یعنی بیشتر مردم) هستند. و با دست خویش به گروه مردم اشاره کرده، سپس فرمود: «إِنْ هُمْ إِلّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلاً

ـ آنان جز به چهارپایان، مانند نیستند، بلکه گمراه‌ترند».[۱]

شیعه یعنی حامل نور علی

شیعه یعنی جزء حزب فاطمی

۱- الکافی: ج۸ ص۲۴۴ ح۳۳۹. از او: تأویل الآیات: ص۹۳. ر.ک. تفسیر فرات الکوفي: ص۶۴ ح۳۰.

چرا انسان؟...

هیچ‌یک از کارهای خداوند حکیم، بیهوده نیست بلکه همه از روی حکمت است بنابراین، بایسته است که صورت انسان، نه تنها برگزیده شده، بلکه برترین صورت باشد. برای بررسی این موضوع نیز باید دستان خویش را به دامان آل‌الله علیهم صلوات الله گره بزنیم، باشد تا از سر لطف، مرحمت نموده و ما را از تاریکی‌های گمراهی نجات بخشند.

نیکوترین صورت

از مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره آیه کریمه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ـ کرسی پروردگار، آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است» پرسیده شد، فرمودند:

السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ ما فيهما مِنْ مَخْلُوق في جَوْفِ الْكُرْسِيِّ وَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَمْلاكٍ يَحْمِلُونَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ (فَأَمَّا الْمَلَكُ الْأَوَّلُ) فَفي صُورَةِ الْآدَمِيّينَ وَ هِيَ أَكْرَمُ الصُّوَرِ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ يَدْعُو اللَّهَ وَ يَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ وَ يَطْلُبُ الشَّفاعَةَ وَ الرِّزْقَ لِبَني آدَمَ... .

آسمان‌ها و زمین و آن‌چه از آفریدگان در آن‌هاست، همه درون کرسی هستند که ۴ فرشته بر آن گمارده است که به اذن الهی آن را

حمل می‌کنند، ***فرشته اوّل در صورت آدمیان است و آن صورت گرامی‌ترین صورت‌ها نزد الله است***، آن فرشته خدا را می‌خواند و به درگاه او زاری می‌کند و برای بنی‌آدم شفاعت و روزی درخواست می‌نماید... .[۱]

صورت برگزیده

حسین بن خالد گوید: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: ای فرزند پیامبرخدا، مردم روایت می‌کنند که رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آدم را بر صورت او آفرید. امام علیه السّلام در پاسخ فرمود:

قاتَلَهُمُ اللَّهُ لَقَدْ حَذَفُوا أَوَّلَ الْحَديثِ إِنَّ رَسُولَ‌اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَتَسابَّانِ فَسَمِعَ أَحَدَهُما يَقُولُ لِصاحِبِهِ: قَبَّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَ وَجْهَ مَنْ يُشْبِهُكَ، فَقالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَهُ: يا عَبْدَ اللَّهِ لا تَقُلْ هٰذا لِأَخيكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلىٰ صُورَتِهِ.

خدا آن‌ها را بکشد، ابتدای حدیث را حذف کردند، همانا رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم از کنار دو تن گذشتند که به یک‌دیگر دشنام می‌دادند، شنیدند یکی از آن دو به دیگری می‌گفت: خدا چهره تو و چهره هر کس را که به تو شبیه است، زشت گردانده! پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به او فرمودند: ای بنده خدا این سخن را به برادرت نگو زیرا خداوند عزّوجل آدم را به صورت او آفرید (یعنی

۱- تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۸۵.

این صورتی که خداوند برای وی برگزیده و او را بدین شکل آفریده است چنان‌که حضرت آدم را).[۱]

محمّد بن مسلم گوید: از امام محمّد باقر علیه السّلام درباره روایتی که مردم روایت می‌کنند مبنی بر این‌که «خداوند عزّوجل، آدم را به صورت خودش آفریده است» پرسیدم، فرمود:

هِيَ صُورَةٌ مُحْدَثَةٌ مَخْلُوقَةٌ، اصْطَفاهَا اللَّهُ وَ اخْتارَها عَلىٰ سائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَأَضافَها إِلىٰ نَفْسِهِ كَما أَضافَ الْكَعْبَةَ إِلىٰ نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلىٰ نَفْسِهِ فَقالَ: «بَيْتِيَ» وَ قالَ: «وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي»

(چنین نیست، بلکه شکل و هیئت آدم) صورتی است پدید آمده و آفرید شده که خداوند آن را برگزیده و بر سایر صورت‌های گوناگون اختیار نموده، سپس آن را به خویش نسبت داد هم‌چنان که کعبه را به خودش نسبت داد و روح را به خودش نسبت داده و فرمود: «بَيْتِيَ ــ خانه من» و نیز فرمود: «وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحي ـ از روح خویش، در وی (یعنی آدم) دمیدم» (به این معنا که این اضافه، اضافه تشریفی و به منظور بیان ارزش‌مندی است نه به این معنا که خداوند صورت دارد یا خانه دارد یا روح دارد).[۲]

توضیح: **خداوند تبارک و تعالی مکان ندارد تا خانه داشته باشد و اجزاء ندارد تا روح داشته باشد و قسمتی از آن را به انسان بدهد، بلکه این اضافه، به جهت**

۱- عیون أخبار الرّضا علیه السّلام: ج۱ ص۱۱۹ ب۱۱ ح۱۲ و التّوحید: ص۱۵۲و۱۵۳ ب۱۲ ح۱۱ و الإحتجاج: ج۲ ص۴۱۰.

۲- الکافي: ج۱ ص۱۳۴ ح۴ و التّوحید: ص۱۰۳ ب۶ ح ۱۸ و الإحتجاج: ج۲ ص۳۲۳.

تشریف و تعظیم است چنان‌که اگر صورت آدمی را بـه خـویش نسـبت دهـد، بـه جهت گرامی داشتن آن صورت و شرافت قائل شدن برای آن است و گرنه خداوند صورت ندارد.

نیکو صورت‌گری نمود...

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بنـــاءً وَ صَـــوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ ذٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمينَ

«الله» هم‌اوست که زمین را برای شما قرارگاه و آسـمان را سـقف قـرار داد و شما را صورت بست و صورت‌های شما را نیکو نمود و شـما را از پـاکی‌هـا روزی داده، خجسـته و همیشـگی اسـت «الله» پروردگـار عالمیان.[1]

همچنین در آیه دیگری می‌فرماید:

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصيرُ

(الله) آسمان‌ها و زمـین را براسـاس حـق آفریـد و شـما را بـه تصـویر کشـیده، سـپس صـورت‌هایتـان را نیکـو نمـود و بازگشـت بـه سـوی اوست.[2]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) خَلَقَنا فَأَحْسَنَ خَلْقَنا وَ صَوَّرَنا فَأَحْسَنَ صُوَرَنا

۱- سوره (۴۰) الغافر آیه۶۵.

۲- سوره (۶۴) التغابن آیه۴.

همانا خداوند (عزّوجل) ما (اهل‌بیت) را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت، و ما را به تصویر کشید و تصویرهای ما را نیکو نمود.[۱]

نگاه در آینه

مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه در فرازی از حدیث معروف به «اربع‌مائه» فرمودند:

إذا نَظَرَ أَحَدُكُمْ فِي الْمِرْآةِ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي خَلَقَني فَأَحْسَنَ خَلْقي وَ صَوَّرَني فَأَحْسَنَ صُورَتي وَ زانَ مِنّي ما شانَ مِنْ غَيْري.

هرگاه یکی از شما در آینه نگاه کند، بایسته است که بگوید: سپاس خداوندی را که مرا آفرید و نیکو آفرید و مرا به تصویر کشید و صورتم را نیکو و زیبا نمود و آن‌چه از دیگران نکوهیده بود در من آراسته داشت.[۲]

اگر می‌خواست...

امام جعفر صادق علیه السّلام درباره تفسیر آیه «فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ — یعنی در هر صورتی که خواست، تو را ترکیب نمود»[۳] **فرمودند:**

لَوْ شاءَ رَكَّبَكَ عَلىٰ غَيْرِ هٰذِهِ الصُّورَةِ

اگر خدا می‌خواست، می‌توانست تو را بر غیر این صورت سوار کند.[۴]

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۰۵ ب۱۹ ح۹ و۱۳، الکافی: ج۱ ص۱۴۴ باب النّوادر... ح۵ و ص۱۹۳ ح۶ ، التّوحید: ص۱۵۱ ب۱۲ ح۸.

۲- الخصال: ج۲ ص۶۱۰ ح۱۰. المقنع شیخ صدوق: ص۵۴۳، تحف العقول: ص۱۰۲، مصباح المتهجّد: ص۲۰۲، عیون الحکم و المواعظ: ص۱۳۷ح۳۱۳۰، مکارم الأخلاق: ص۶۹.

۳- سوره (۸۲) الإنفطار آیه۹.

۴- تفسیر القمّی: ج۲ ص۴۰۹ و تفسیر مجمع البیان: ۱۰ ص۶۸۳.

توضیح: بنابراین، صورت انسان، صورتی اختیار شده از جانب خداوند رحمان برای انسان است در حالی که صورت سگ، برگزیده شده الله تبارک و تعالی نبوده و صورتی شیطانی است.

دیدار در لباس پرندگان...

عبدالرّحیم قصیر گوید: به امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا مؤمن پس از مرگش به دیدار بستگانش می‌رود؟ فرمود:

نَعَمْ يَسْتَأْذِنُ رَبَّهُ فَيَأْذَنُ لَهُ فَيَبْعَثُ مَعَهُ مَلَكَيْنِ فَيَأْتِيهِمْ فِي بَعْضِ صُوَرِ الطَّيْرِ يَقَعُ فِي دارِهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ يَسْمَعُ كَلامَهُمْ

آری از پروردگارش اجازه می‌خواهد و به او اجازه می‌دهد، سپس همراه با او دو فرشته می‌فرستد که در برخی از صورت‌های پرندگان نزد بستگانش می‌آید، در خانه‌اش فرود می‌آید، به آنان (یعنی بستگانش) می‌نگرد و سخنشان را می‌شنود.[1]

بنابراین صورتی که خداوند تبارک و تعالی برای مؤمن اختیار نموده تا پس از مرگش به آن صورت، به دیدار خانواده‌اش بیاید، صورت برخی از پرندگان است و نه... .

فصل الخطاب

فصل الخطاب، مطالبی است که در نامه امام علیّ الهادی علیه الصّلاة و السّلام در ردّ اهل جبر و تفویض، مرقوم شده و در آن، تفسیر صحّت خلقت انسان در بیان امام صادق علیه السّلام است:

۱- الکافی: ج۳ ص ۲۳۰ ح۴.

تَفْسيرُ صِحَّةِ الْخِلْقَةِ أَمَّا قَوْلُ الصَّادِقِ عليه السّلام فَإِنَّ مَعْنَاهُ كَمَالُ الْخَلْقِ لِلْإِنْسَانِ وَ كَمَالُ الْحَوَاسِّ وَ ثَبَاتُ الْعَقْلِ وَ التَّمْيِيزِ وَ إِطْلَاقُ اللِّسَانِ بِالنُّطْقِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ «وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلًا»

معنای درستی آفرینش: امّا بیان امام صادق علیه السّلام معنایش کمال آفرینش انسان و کمال حس‌های او، استواری عقل و قدرت تشخیص نیک و بد و نیز رهایی زبان برای سخن گفتن است و این همان سخن خداوند است (که می‌فرماید): «و به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا روان ساختیم و آنان را از پاکی‌ها روزی داده و بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری ویژه‌ای دادیم».

فَقَدْ أَخْبَرَ عَزَّوَجَلَّ عَنْ تَفْضِيلِهِ بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ مِنَ الْبَهَائِمِ وَ السِّبَاعِ وَ دَوَابِّ الْبَحْرِ وَ الطَّيْرِ وَ كُلِّ ذِي حَرَكَةٍ تُدْرِكُهُ حَوَاسُّ بَنِي آدَمَ بِتَمْيِيزِ الْعَقْلِ وَ النُّطْقِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» وَ قَوْلُهُ «يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ» وَ فِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ

پس به راستی خداوند عزّوجل خبر داد که فرزندان آدم را بر سایر آفریدگانش از چارپایان، درندگان، جانوران دریا، پرندگان و هر جنبنده محسوس، به وسیله نیروی تشخیص عقل و قدرت بیان،

امتیاز و فضیلت داده و این همان است که فرمود: «به راستی انسان را در بهترین قوام آفریدیم» و فرموده‌اش: «ای انسان، چه چیز تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرد؟ *کسی که تو را آفرید، سپس پرداخته و به اعتدال درآورد * و به هر صورت که خواست تو را ترکیب نمود» و نیز در آیات بسیار؛

فَأَوَّلُ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْإِنْسَانِ صِحَّةُ عَقْلِهِ وَ تَفْضِيلُهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ بِكَمَالِ الْعَقْلِ وَ تَمْيِيزِ الْبَيَانِ وَ ذَلِكَ أَنَّ كُلَّ ذِي حَرَكَةٍ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ هُوَ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ بِحَوَاسِّهِ مُسْتَكْمِلٌ فِي ذَاتِهِ فَفَضَّلَ بَنِي آدَمَ بِالنُّطْقِ الَّذِي لَيْسَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْخَلْقِ الْمُدْرِكِ بِالْحَوَاسِّ فَمِنْ أَجْلِ النُّطْقِ مَلَّكَ اللَّهُ ابْنَ آدَمَ غَيْرَهُ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى صَارَ آمِراً نَاهِياً وَ غَيْرُهُ مُسَخَّرٌ لَهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ «كَذلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ» وَ قَالَ «وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها» وَ قَالَ «وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ * وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ * وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ»

بنابراین نخستین نعمت خدا بر انسان، سلامت عقل و برتری اوست بر بسیاری از آفریدگان که به سبب کمال عقل و تشخیص بیان است چرا که هر جنبنده‌ای بر سطح زمین با حواسّ خویش پایدار است و در وجودش به تکامل رسیده، پس خداوند بنی‌آدم را به نیروی سخن برتری داده که در سایر آفریدگانی که با حواس خود درک می‌کنند

وجود ندارد، و به سبب همین قدرت بیان است که خداوند فرزند آدم را بر سایر مخلوقات چیره ساخته، تا جایی که او امر و نهی می‌کند و سایر مخلوقات، چیره‌شده او هستند چنان‌که خداوند می‌فرماید: «آن‌چنان برای شما مسخَّر ساخته تا خدای را بر نعمت هدایتش تکبیر گویید». و فرمود: «اوست که دریا را تسخیر کرد تا از آن گوشت تازه خورید و از آن زیوری بیرون آورید که می‌پوشید». و فرمود: «چارپایان را برایتان آفرید، برای شما در آن‌ها نتایج و منفعت‌هایی هست و از آنها می‌خورید * و برای شما زینتی در آنهاست هنگامی که به چرا می‌برید و هنگامی که آن‌ها را بازمی‌گردانید * و بارهای شما را به شهری می‌برند که خود جز با رنج و تعب نمی‌توانید به آن برسید».

فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ دَعَا اللَّهُ الْإِنْسَانَ إِلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ إِلَى طَاعَتِهِ بِتَفْضِيلِهِ إِيَّاهُ بِاسْتِوَاءِ الْخَلْقِ وَ كَمَالِ النُّطْقِ وَ الْمَعْرِفَةِ بَعْدَ أَنْ مَلَّكَهُمْ اسْتِطَاعَةَ مَا كَانَ تَعَبَّدَهُمْ بِهِ بِقَوْلِهِ «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا» وَ قَوْلِهِ «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها» وَ قَوْلِهِ «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها» وَ فِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ... .

پس بدان جهت خداوند انسان را به پیروی دستور و اطاعتش خوانده است، پس از آن‌که توان انجام آن‌چه را بر او واجب نمود، داد، به سبب برتری که به او داده، به آفرینش مستقیم، کمال بیان و شناخت، بدین سخنش: «هر چه توانید از (نافرمانی) خدا پروا کنید، و بشنوید و اطاعت نمایید» و این سخنش: «خداوند هیچ‌کس را جز به

اندازه گنجایش تکلیف نکند». و این سخنش: «خداوند کسی را جز به آن‌چه به وی داده، تکلیف ننماید» و آیات بسیار دیگر... .[۱]

۱- تحف العقول: ص ۴۷۰.

وصف الهی...

وقتی خداوند می‌خواهد از پیروان و دوست‌داران امیرالمؤمنین و اهل‌بیت صلوات الله علیهم اجمعین یاد کند، آنان را چه می‌نامد؟ اصلاً گروهی این‌چنین، با اوصافی آن‌چنان، مگر می‌شود نام‌های ویژه و برگزیده نداشته باشند؟

در آیات قرآن کریم و احادیث درربار ائمّه اطهار علیهم السّلام، نام و صفات پیروان و دوست‌داران آل‌الله، ذکر شده و باید ببینیم کلام وحی، این گروه را به کدامین نام، نام‌گذاری نموده است.

در قرآن کریم برای این گروه می‌توان بیش از ۱۱۰ نام پیدا کرد که در ادامه چهل نام از آن نام‌ها آورده می‌شود، البته احادیث جای خود دارند.

۱- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «مُنَعَّمون» هستند

اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ * صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

(الاها) ما را به راه راست هدایت فرما * راه کسانی که به آنان نعمت دادی[1]

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره آیه «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ» فرمودند:

۱- سوره (۱) الحمد آیات ۵ و ۶.

دينَ اللَّهِ الَّذي نَزَلَ بِهِ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

(صراط مستقیم) دین خداوند است که جبرئیل علیه السّلام بدان بر حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم فرود آمد.

و درباره آیه «صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضّالّينَ» فرمودند:

شيعَةُ عَلِيٍّ، الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ لَمْ تَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضِلُّوا.

(مقصود) شیعیان علی هستند، کسانی که به سبب ولایت علیّ بن ابی‌طالب علیهما السّلام، به آنان نعمت داده شده است، بر آنان خشم گرفته نشود و گمراه نمی‌شوند.[1]

۲و۳- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «متّقون» و «مفلحون» هستند

ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ * الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلٰوةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنفِقُونَ * وَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولٰئِكَ عَلىٰ هُدًى مِن رَبِّهِمْ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آن کتاب، هیچ تردیدی در آن نبوده، هدایتی برای پرهیزکاران است * آن کسانی که به «غیب» ایمان می‌آورند و نماز به پا می‌دارند و از آن‌چه به آنان روزی دادیم، انفاق می‌کنند * و کسانی که به آنچه بر تو (ای پیامبر) نازل شد و آنچه پیش از تو (از جانب خداوند) نازل شد، ایمان می‌آورند و به سرای آخرت اعتقاد راسخ دارند * آنان بر هدایتی

۱- تفسیر الفرات: ص۵۲ ح۱۰، معانی الأخبار: ص۳۶ باب معنی الصّراط... ح۸.

از جانب پروردگارشان هستند و به یقین هم‌آنان هستند رستگاران.[۱]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

الْكِتابُ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلامُ) لا شَكَّ (لا رَيْبَ) فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ قال: (الْمُتَّقونَ شيعَتُنا) بَيانٌ لِشيعَتِنا.

«کتاب» علی علیه السّلام است که هیچ تردیدی در (حقانیّت) او نیست؛ (تعبیر) «متّقون ـ پرهیزکاران» توصیفی برای شیعیان ما (اهل‌بیت) است.[۲]

یحیی بن ابی‌القاسم گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره این سخن خدای عزّوجل «الم ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» **پرسیدم، فرمود:**

الْمُتَّقُونَ شيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغائِبُ...

.

«متّقون ـ پرهیزکاران» شیعیان علی علیه السّلام هستند و «غیب» همان حجّت غایب الهی است... .[۳]

شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «المتّقون» هستند

إِنَّ الْمُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ

همانا پرهیزکاران در بهشت‌ها و نهرها جای دارند.[۴]

جابر بن عبد الله انصاری گوید: رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم بر روی شانه امیرالمؤمنین علیه السّلام زده و فرمودند:

۱- سوره (۲) آیات ۳-۶.

۲- تفسیر القمّی: ج۱ص۳۰، معانی الأخبار: ص۲۳ح۲. ر.ک: تفسیر العیّاشی: ج۱ص۲۵ح۱.

۳- کمال الدّین: ج۱ ص۱۷ و ج۲ ص۳۴۰ ب۳۳ ح۲۰.

۴- سوره (۵۴) القمر آیه۵۵.

أَبْشِرْ يا عَلِيُّ، إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّكَ وَ انْتَحَلَ مَحَبَّتَكَ وَ أَقَرَّ بِوَلايَتِكَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ مَعَنا – ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآيَةَ «إِنَّ الْمُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ * في مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ».

ای علی، بشارت بده، به راستی هرکس تو را دوست داشته باشد و ادّعای دوستی شما را داشته و به ولایت تو اقرار نماید، خداوند او را همراه با ما مسکن می‌دهد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ * في مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ ـ به راستی پرهیزکاران در بهشت‌ها و نهرها جای دارند * در منزلگاه «صِدق و راستی»، نزد پروردگار عزّت و سلطنت».[1]

شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «مفلحون» هستند

وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و باید از میان شما گروهی باشند که به سوی خیر دعوت می‌کنند و به نیکی‌ها امر می‌کنند و از زشتی‌ها بازمی‌دارند و هم‌آنان هستند رستگاران.[2]

ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که درباره این آیه فرمودند:

فَهٰذِهِ الْآيَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ مَنْ تابَعَهُمْ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

این آیه برای آل‌محمّد صلوات الله علیهم و کسانی است که از ایشان پیروی کردند که به سوی نیکویی فرا می‌خوانند و به کارهای نیک

۱- تفسیر الفرات: ص۴۵۶ ح۵۹۸ و ح۵۹۷ و کشف الغمّة: ج۱ ص۳۰۵.

۲- سوره (۳) آل‌عمران آیه۱۰۵

دستور می‌دهند و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند.[۱]

٤-شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «الدّاخلون فی السّلم» هستند

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ کافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ

ای کسانی که ایمان آوردید، همگی به «سِلم ـ صلح و همراهی» داخل شوید و در پی گام‌های شیطان نروید، به راستی او دشمنی آشکار برای شماست.[۲]

در احادیث و اخبار بسیاری «سِلم ـ صلح و آشتی» در این آیه کریمه، به ولایت امیرالمؤمنین و اهل‌بیت علیهم السّلام تفسیر شده که همه مأمور به پذیرش آن هستند.[۳]

امیرالمؤمنین علیه السّلام و راستگوترین راستگویان فرمود:

إِنَّ مَثَلَنا فیکُمْ کَمَثَلِ الْکَهْفِ لِأَصْحابِ الْکَهْفِ وَ کَبابِ حِطَّةٍ وَ هُوَ بابُ السِّلْمِ فَـــ «ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ کافَّةً».

۱- تفسیر القمّی: ج۱ ص۱۰۸.

۲- سوره (۲) آیه۲۰۹.

۳- شرح‌الأخبار: ج۱ ص۲۳۳ ح۲۲۶ و فضائل امیرالمؤمنین (علیه السّلام) ابن‌عقدة: ص۱۸۲ ح۱۷۶ از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرده‌اند.

الکافی: ج۱ ص۴۱۷ ح۲۹ و تفسیر العیّاشی: ج۱ ص۱۰۲ ح۲۹۶ و ۲۹۷ از امام محمّد باقر علیه السّلام نقل کرده‌اند.

تفسیر الفرات: ص۶۶ ح۳۶. تفسیر القمّی: ج۱ ص۷۱ از امام صادق علیه السّلام آورده‌اند.

تفسیر الفرات: ص۶۶ ح۳۴ و ۳۵ و المسترشد: ص۶۰۸ ح۲۷۶ و روضة الواعظین: ج۱ ص۱۰۶ از شریک نقل کرده‌اند.

همانا مَثل ما اهل‌بیت در میان شما، چون غار برای اصحاب کهف است و چون «باب حطّه» (برای بنی‌اسرائیل) است و همان درگاه «سلم ـ صلح و آشتی» است، بنابراین «اُدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كافَّةً ـ همگی به «سلم» درآیید».[۱]

زراره و حمران و محمّد بن مسلم گویند: از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام درباره این آیه پرسیدیم، فرمودند:

أُمِروُا بِمَعْرِفَتِنا.

(مؤمنان در این آیه کریمه) به کسب معرفت ما (اهل‌بیت) مأمور شده‌اند.[۲]

ابوبصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام (این آیه کریمه را تلاوت نموده)، فرمود:

أَ تَدْري مَا السِّلْمُ؟

آیا می‌دانی «سِلم» چیست؟

گوید: عرض کردم: شما آگاه‌تر هستید. فرمود:

وَلايَةُ عَلِيٍّ وَ الْأَئِمَّةِ الْأَوْصِياءِ مِنْ بَعْدِهِ.

(سِلم) ولایت حضرت علی و امامان جانشین پس از ایشان هستند.

وَ خُطُواتُ الشَّيْطانِ وَ اللَّهِ وَلايَةُ فُلانٍ وَ فُلانٍ.

فرمود: و به خدا سوگند «گام‌های شیطان»، ولایت فلانی و فلانی[۳]

۱- الغیبة نعمانی: ص۴۴ ب۲. این حدیث در شواهد التّنزیل: ج۱ ص۳۶۰ ح۳۷۳ و برخی دیگر از کتاب‌های مخالفین نیز آمده است.

۲- تفسیر العیّاشی: ج۱ ص۱۰۲ ح۲۹۵.

۳- مقصود، نخستین دشمنان و غاصبان حقوق اهل‌بیت نبوّت هستند.

است.[۱]

ابوشبرمه گوید: من و ابوحنیفه بر جعفر بن محمّد علیه السّلام داخل شدیم که مردی درباره آیه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ کافَّةً» از حضرت پرسید، فرمود:

السِّلْمُ وَ اللَّهِ وَلایَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ مَنْ دَخَلَ فیها سَلِمَ.

به خدا سوگند «سِلم» ولایت علیّ بن ابی‌طالب است که هرکس بدان درآید، نجات یابد.

عرض کرد: و (مقصود) این آیه «وَ لاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ» چیست؟ فرمود:

یَعْني مَنْ فارَقَ عَلِیّاً.

یعنی آن که از علی جدا شود (در پی گام های شیطان رفته است).[۲]

محمّد بن ابراهیم گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می‌فرمود:

«ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ کافَّةً» في وَلایَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ (عَلَیْهِ السَّلامُ) «وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ» قال: لا تَتَّبِعُوا غَیْرَهُ.

«همگی به سلم درآیید» یعنی (همگی) در ولایت علیّ بن ابی‌طالب علیه السّلام درآیید. «و در پی گام‌های شیطان نروید» (یعنی) جز از امیر المؤمنین علی علیه السّلام پیروی نکنید.[۳]

۵- شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السّلام «الأعلون» هستند

وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ

۱- تفسیر العیّاشی: ج۱ ص۱۰۲ ح۲۹۴.

۲- شرح الأخبار: ج۱ ص۲۴۲ ح۲۶۴.

۳- الأمالی شیخ طوسی: ص۲۹۹ ح۵۹۱- ۳۸.

سستی نکنید و اندوه‌گین نباشید در حالی که شما برتران هستید اگر ایمان داشته باشید.[۱]

فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ

سستی نکنید و (کافران) را به سازش فرانخوانید در حالی که شما برتران هستید و خدا با شماست و کارهای شما را نمی‌کاهد.[۲]

عبارت «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ» در این آیه کریمه به معنای کسانی است که به سبب و وسیله حجّت الهی، چیره و یاری شده و پیروز می‌شوند و غلبه می‌یابند.[۳]

۶- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «الأبرار» هستند

لٰكِنِ الَّذينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ

اما کسانی که از (نافرمانی) پروردگارشان ترسیدند، بهشت‌هایی برای آنان است که رودها از زیر آن جاریست، در آن جاودان‌اند، این جای‌گاهی است از جانب خداوند و آن‌چه نزد خداست برای «ابرار ـ نیکان»، بهتر است.[۴]

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره آیه «ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ـ پاداشی از

۱- سوره (۳) آل‌عمران آیه ۱۴۰.

۲- سوره (۴۷) محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم آیه ۳۶.

۳- المصباح کفعمی (جنة الأمان الواقیة): ص ۳۴۰.

۴- سوره (۳) آل‌عمران آیه ۱۹۹.

جانب خداست»[۱] «وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ ـ و آن‌چه نزد خداوند است برای نیکان بهتر است» به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

أَنْتَ الثَّوابُ وَ أَنْصارُكَ [أَصْحابُكَ] الْأَبْرارُ.

مقصود از «ثواب» تو هستی و «ابرار ـ نیکان» یاران تو هستند.[۲]

۷- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «اصحاب الجنّة» هستند

وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسيماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ

و میان آنان (اهل بهشت و اهل دوزخ)، مانعی است و مردانی بر فراز هستند که هرکس را از روی چهره‌اش می‌شناسند و بهشتیان را ندا می‌دهند که سلام بر شما باد. وارد بهشت نمی‌شوند حال آن‌که امید آن دارند.[۳]

اصبغ بن نباته گوید: نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام نشسته بودم که مردی خدمت ایشان آمده عرض کرد: یا امیرالمؤمنین (مقصود از) «الْأَعْراف رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسيماهُمْ» (چیست)؟ فرمود:

نَحْنُ الْأَعْرافُ نَحْنُ نَعْرِفُ أَنْصارَنا بِسيماهُمْ، وَ نَحْنُ الْأَعْرافُ الَّذينَ لا يُعْرَفُ اللَّهُ إِلّا بِسَبيلِ مَعْرِفَتِنا، وَ نَحْنُ الْأَعْرافُ نُوقَفُ يَوْمَ الْقِيامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النّارِ فَلا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلّا مَنْ عَرَفَنا وَ عَرَفْناهُ وَ لا يَدْخُلُ النّارَ إِلَا مَنْ أَنْكَرَنا وَ أَنْكَرْناهُ.

۱- سوره (۳) آل‌عمران آیه ۱۹۶.

۲- تفسیر العیّاشی: ج ۱ ص ۲۱۲ ح ۱۷۷. از او: تفسیر البرهان: ج ۱ ص ۷۲۹ ح ۲۰۴۳.

۳- سوره (۷) الأعراف آیه ۴۷.

«اعراف» ما اهل‌بیت هستیم که یارانمان را از روی چهره‌هایشان می‌شناسیم و «اعراف» ما هستیم که خداوند جز به سبب و وسیله معرفت (نسبت به فضیلت و جای‌گاه) ما شناخته نمی‌شود و «اعراف» ما هستیم که در روز قیامت میان بهشت و دوزخ می‌ایستیم، بدین‌رو وارد بهشت نمی‌شود مگر آن‌کس که ما را (به عنوان امامان خویش) بشناسد و ما وی را (به عنوان شیعه) بشناسیم و وارد آتش نمی‌شود جز آن‌کس که (امامت) ما را انکار کند و ما (شیعه بودن) وی را انکار کنیم.

وَ ذٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ لَوْ شاءَ لَعَرَّفَ النّاسَ حَتّىٰ يَعْرِفُوهُ وَ يُوَحِّدُوهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بابِهِ وَ لٰكِنْ جَعَلَنا أَبْوابَهُ وَ صِراطَهُ وَ سَبيلَهُ وَ بابَهُ الَّذي يُؤْتىٰ مِنْهُ.

و این بدان‌جهت است که خداوند تبارک و تعالی اگر می‌خواست، قطعاً به مردم معرفت می‌داد تا او را بشناسند و یگانه بشمرند و (بدون واسطه) از ورودگاه او نزدش بیایند ولی ما (اهل‌بیت) را ورودگاه‌های (رضا و قرب) خویش و راه و مسیر خویش و آن ورودگاهی قرار داد که بدان او را می‌آیند.[1]

سعد بن طریف از امام باقر علیه السّلام روایت کرده، گوید: از آن حضرت درباره این آیه «وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسيماهُمْ» پرسیدم، فرمود:

يا سَعْدُ، آلُ مُحَمَّدٍ لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لا يَدْخُلُ النّارَ إِلّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ وَ أَعْرافٌ لا يُعْرَفُ اللَّهُ إِلّا بِسَبيلِ مَعْرِفَتِهِمْ.

۱- بصائر الدّرجات: ص۴۹۶ ب۱۶ ح۶.

ای سعد (اعراف) آل‌محمّد هستند که وارد بهشت نمی‌شود مگر آن‌کس که آنان را (به عنوان امام) بشناسد و (آنان) او را (به عنوان شیعه خویش) بشناسند و وارد آتش نمی‌شود مگر کسی که (امامت) ایشان را انکار کند و (شیعه بودن) وی را انکار کنند. و «اعراف» هستند که خدا جز به سبب و وسیله معرفت ایشان، شناخته نشود.[۱]

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

كُلُّ أُمَّةٍ يُحاسِبُها إمامُ زَمانها وَ يَعْرِفُ الْأَئِمَّةُ أَوْلِياءَهُمْ وَ أَعْداءَهُمْ بسيماهُمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعالىٰ «وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ» وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ «يَعْرِفُونَ كُلًّا بسيماهُمْ» فَيُعْطُونَ أَوْلِياءَهُمْ كِتابَهُمْ بِيَمينِهِمْ فَيَمُرُّونَ إِلَى الْجَنَّةِ بلا حِسابٍ وَ يُعْطُونَ أَعْداءَهُمْ كِتابَهُمْ بِشِمالِهِمْ فَيَمُرُّونَ إِلَى النّارِ بلا حِسابٍ.

هر امّتی را امام زمانش حساب‌رسی می‌کند و امامان نیز دوستان و دشمنان خویش را از چهره‌هایشان می‌شناسند و این همان سخن خدای تعالی است «مردانی بر فراز هستند» آنان امامان هستند «که همه را از چهره‌هایشان می‌شناسند»؛ نامه اعمال دوستدارانِ خود را به دستان راست آنان می‌دهند، در نتیجه آنان بدون حساب‌رسی به سوی بهشت می‌روند و نامه اعمال دشمنانشان را به دستان چپ آنان می‌دهند، در نتیجه آنان بدون حساب‌رسی به سوی آتش می‌روند.[۲]

۸ و ۹- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «المهتدون» و «العادلون» هستند

وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ

۱- بصائر الدّرجات: ص۴۹۶ ب۱۶ ح۴.

۲- تفسیر القمّی: ج۲ ص۳۸۴.

و از کسانی که آفریدیم گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند و بدان حکم و دادگری می‌نمایند.[۱]

از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

تَفْتَرِقُ هٰذِهِ الْأُمَّةُ عَلىٰ ثَلاثٍ وَ سَبْعينَ فِرْقَةً اثْنَتانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النّارِ وَ واحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ هُمُ الَّذينَ قالَ اللَّهُ تَعالىٰ: «وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ» وَ هُمْ أَنَا وَ شيعَتي.

این امّت (یعنی امّت اسلام) ۷۳ گروه می‌شوند که ۷۲ [گروه] در آتش هستند و یکی در بهشت است و آنان کسانی هستند که خداوند تعالی می‌فرماید: «و از کسانی که آفریدیم گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند و بدان حکم و دادگری می‌نمایند» و آنان من و شیعیانم هستیم.[۲]

ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که در تفسیر این آیه فرمودند:

هٰذِهِ لِآلِ مُحَمَّدٍ خاصَّةً وَ أَتْباعِهِمْ.

این آیه، تنها برای آل‌محمّد و پیروان ایشان است.[۳]

شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «المهتدون» هستند

وَ إِنّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدىٰ

۱- سوره (۷) الأعراف آیه ۱۸۲.

۲- کشف الغمّة: ج ۱ ص ۳۲۱، کشف الیقین: ص ۳۸۹ مبحث ۲۱، إرشاد القلوب: ج ۲ ص ۲۵۸، تأویل الآیات الظّاهرة: ص ۱۹۵ از کتاب‌های مخالفین از ابونعیم و ابن‌مردویه به سند خودشان از زاذان از امیرالمؤمنین علیه السّلام. ر.ک. نهج الحق: ص ۲۰۲ و الصّراط المستقیم: ج ۱ ص ۲۹۵ ب ۸.

۳- غررالأخبار: ص ۱۸۳ فصل ۱۴. ر.ک. تفسیر القمّی: ج ۱ ص ۲۴۹.

و به راستی که من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کرده و ایمان آورد، شایسته عمل نمود و سپس هدایت شد.[۱]

امام باقر علیه السّلام درباره این آیه فرمودند:

[قَدْ أَخْبَرَكَ] أَنَّ التَّوْبَةَ وَ الْإِيمانَ وَ الْعَمَلَ الصّالِحَ لا يُقْبَلُ [لا يَقْبَلُهُ ــ لا يَقْبَلُها] إِلّا بِالْإِهْتِداءِ، [وَ] أَمَّا التَّوْبَةُ فَمِنَ الشِّرْكِ بِاللَّهِ، وَ أَمَّا الْإِيمانُ فَهُوَ التَّوْحيدُ لِلَّهِ، وَ أَمَّا الْعَمَلُ الصّالِحُ فَهُوَ أَداءُ الْفَرائِضِ، وَ أَمَّا الْإِهْتِداءُ فَبِوُلاةِ الْأَمْرِ وَ نَحْنُ هُمْ.

[همانا خداوند تو را آگاه نموده است] که توبه و ایمان و کار نیک، جز با هدایت شدن، پذیرفته نمی‌شود. «توبه» از شریک قرار دادن برای خداوند، «ایمان» که یگانه دانستن خداوند است، «کار نیک» که همان انجام واجبات است و امّا «هدایت شدن» به والیان امر است که ما اهل‌بیت هم‌آنان هستیم.[۲]

حارث بن یحیی درباره این آیه «وَ إِنّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَ اهْتَدىٰ» **از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:**

أَ لا تَرىٰ كَيْفَ اشْتَرَطَ وَ لَمْ يَنْفَعْهُ التَّوْبَةُ وَ الْإِيمانُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ حَتَّى اهْتَدىٰ؟ وَ اللَّهِ لَوْ جَهَدَ أَنْ يَعْمَلَ بِعَمَلٍ ما قُبِلَ مِنْهُ حَتّىٰ يَهْتَدِيَ.

آیا نمی‌بینی که چگونه خداوند الزام قرار داده و توبه و ایمان و انجام کارهای نیکو، سودی برای شخص ندارد تا زمانی که هدایت شود؟ به خدا سوگند اگر شخص در انجام کاری بکوشد، از او پذیرفته نمی‌شود

۱- سوره (۲۰) طه صلّی الله علیه و آله و سلّم آیه۸۳.

۲- تفسیر الفرات: ص۲۵۷ ح۳۵۱.

مگر اینکه هدایت شود.

(راوی گوید) عرض کردم: فدایت شوم، به سوی چه کسی (هدایت شود)؟ فرمود:

إِلَيْنا

به سوی ما اهل‌بیت.[۱]

امام باقر علیه السّلام در حدیث دیگری فرمودند:

قالَ اللَّهُ تَعالىٰ فِي كِتابِهِ«وَ إِنِّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدىٰ» قال: وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّهُ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لَمْ يَهْتَدِ إِلىٰ وَلايَتِنا وَ مَوَدَّتِنا وَ يَعْرِفْ فَضْلَنا ما أَغْنىٰ عَنْهُ ذٰلِكَ شَيْئاً.

خداوند تعالی در کتاب خویش می‌فرماید: «وَ إِنِّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدىٰ ــ و به راستی که من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کرده و ایمان آورد، شایسته عمل نمود و سپس هدایت شد»، به خدا سوگند اگر شخص توبه کند و ایمان بیاورد و کار نیکو انجام دهد ولی به پیروی و دوستی ما اهل‌بیت هدایت نشود و برتری ما را نشناسد، آن (توبه و ایمان و عمل صالح) هیچ سودی برایش ندارد.[۲]

یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره این کلام خداوند تبارک و تعالی پرسیدم، فرمود:

وَ مَنْ تابَ مِنْ ظُلْمٍ وَ آمَنَ مِنْ كُفْرٍ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَ اهْتَدىٰ إِلىٰ وَلايَتِنا.

و آن‌کس که از «ستم کردن» توبه کند و از کفر به سوی ایمان روی

۱- تفسیر القمّی: ج۲ ص۶۱. ر.ک: المحاسن: ج۱ ص۱۴۲ ب۱۰ ح۳۵.

۲- تفسیر الفرات: ص۲۵۸ ح۳۵۲.

آورد و کار نیک انجام دهد، سپس به ولایت ما هدایت شود. [سپس با دست به سینه مبارک خویش اشاره فرمودند].[۱]

۱۰- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «المهتدون بنور الله» هستند

اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

الله، نوربخش آسمان‌ها و زمین است، مثال نور او چون چراغدانی است که چراغی درون آن است، چراغ داخل شیشه‌ای است و شیشه چونان ستاره‌ای درخشان است که از درخت برکت داده شده زیتون افروخته شده است، نه شرقی و نه غربی است، روغن این درخت زیتون، (از شدت زلالی) نزدیک است بدون این‌که آتشی بدان برسد، (افروخته شده و) نور دهد، نوری است بالای نوری دیگر که خداوند برای نور خویش، هرکس را بخواهد راهنمایی می‌کند و برای مردم مَثل‌ها می‌آورد و خداوند به همه چیز آگاه است.[۲]

عبدالله بن جندب گوید: به امام اباالحسن الرّضا علیه السّلام نامه‌ای نوشته درباره تفسیر این آیه از ایشان پرسیدم، حضرت جواب را برایم مرقوم فرمودند:

... فَالنُّورُ عَلِيٌّ يَهْدِي اللَّهُ لِوَلايَتِنا مَنْ أَحَبَّ، وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ

۱- بصائر الدّرجات: ص۷۸ باب النّوادر ح۶. ر.ک. تفسیر الفرات: ص۲۵۷ ح۳۵۰. تفسیر القمّی: ج۲ ص۶۱. همچنین ر.ک: تفسیر الفرات: ص۲۵۸ ح۳۵۳.

۲- سوره (۲۴) النّور آیه۳۶.

يَبْعَثَ وَلِيَّنا مُشْرِقاً وَجْهُهُ مُنيراً بُرْهانُهُ ظاهِرَةً عِنْدَ اللَّهِ حُجَّتُهُ...

... نور، علی علیه السّلام است که خداوند آن‌کس را که دوست داشته باشد به ولایت ما اهل‌بیت هدایت می‌کند و سزاوار است که خداوند دوست‌دار و پیرو ما را در حالی که چهره‌اش درخشنده و دلیلش روشن و حجّتش نزد خداوند آشکار است، محشور فرماید... .[۱]

۱۱و۱۲و۱۳- «شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام المهاجرون» و «المجاهدون» و «الفائزون» هستند

الَّذينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا في سَبيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنّاتٍ لَهُمْ فيها نَعيمٌ مُقيمٌ * خالِدينَ فيها أَبَداً إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظيمٌ

کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با دارایی و جان‌هایشان جهاد کردند، نزد خداوند درجه‌ای شگفت‌تر دارند و همانا آنان «فائزون ـ رستگاران» هستند * پروردگارشان آنان را بشارت می‌دهد به رحمتی از جانب خویش و رضوان و بهشت‌هایی که از آنِ ایشان بوده، در آن نعمت‌های پایدار است * برای همیشه در آن جاودان هستند، همانا پاداشی شگفت نزد خداوند است.[۲]

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در ضمن خطبه غدیر فرمودند:

مَعاشِرَ النّاسِ، السّابِقُونَ السّابِقُونَ إِلىٰ مُبايَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ السَّلامِ

۱- تفسیر القمّی: ج۲ ص۱۰۴. ر.ک: تفسیر الفرات: ص۲۸۳ ح۳۸۴. مسائل علیّ بن جعفر: ص۳۱۶ ح۷۹۵.

۲- سوره (۹) التّوبه آیات ۲۰-۲۲.

عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنينَ أُولئِكَ [هُمُ] الْفائِزُونَ في جَنّاتِ النَّعيمِ.

ای گروه مردم، سبقت‌گیرندگان کسانی هستند که به سوی بیعت با او (یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام) و پیروی پیوسته‌اش و سلام به وی به عنوان «امیرالمؤمنین» (از یک‌دیگر) سبقت می‌گیرند، هم‌آنان «فائزون ـ رستگاران» در بهشت‌های نعمت هستند.[۱]

بنابراین مؤمنانی که هجرت کردند، شیعیان مولا امیرالمؤمنین هستند یعنی از «جهل» به «علم»، از «معصیت» به «طاعت»، از «کفر» به «اسلام»، از «شرک» به «ایمان» هجرت کردند و در راه خدا، با جان و مال خویش جهاد نمودند و همه این نعمت‌های الهی، از آنِ ایشان است.

۱۴ـ شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «الصّدّیقون» هستند

یا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقينَ

ای کسانی که ایمان آوردید از (نافرمانی) خدا بترسید و با صادقان همراه باشید.[۲]

احمد بن محمّد بن ابی‌نصر گوید: از امام رضا علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم، فرمودند:

الصّادِقُونَ (هُمُ) الْأَئِمَّةُ، الصِّدّيقُونَ بِطاعَتِهِمْ.

«صادقون» همان امامان هدایت هستند، مقام «صدّیقون» نیز با

۱- روضة‌الواعظین: ج۱ ص۹۹، الإحتجاج: ج۱ ص۶۶. ر.ک: مشکاة الأنوار: ص۹۱ فصل۵. الصّراط المستقیم: ج۱ ص۲۸۰ ب۸.

۲- سوره (۹) التّوبه آیه۱۱۹.

پیروی از ایشان محقّق می‌شود.[۱]

۱۵- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «اصحاب قدم صدق» هستند

أَ كانَ لِلنّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنا إِلىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ...

آیا مردم شگفت دارند از این‌که بر مردی از میان ایشان وحی فرستادیم که «مردم را (از نافرمانی و عذاب الهی) بترسان و کسانی را که ایمان آوردند بشارت بده که «قدم صدق ـ راستگامی» نزد پروردگارشان برای ایشان است»... .[۲]

امام صادق علیه السّلام در چندین حدیث، درباره این آیه شریفه فرموده‌اند: «قدم صدق یعنی گام راستین نزد پروردگار»، ولایت مولی‌الموحّدین امیرالمؤمنین مولانا علیّ بن ابی‌طالب صلوات الله علیه است[۳] بنابراین پیروان ولایت حضرت، «اصحاب قدم صدق» هستند.

۱۶- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «السُّعَداء» هستند

يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعيدٌ * فَأَمَّا الَّذينَ شَقُوا فَفِي النّارِ لَهُمْ فيها زَفيرٌ وَ شَهيقٌ * خالِدينَ فيها ما

۱- بصائر الدّرجات: ص۳۱ ب۱۴ ح۲ و الکافی: ج۱ ص۲۰۸ ح۲. ر.ک. الأصول السّتة عشر: ۶۳ أصل جعفر بن محمّد حضرمی، از جابر از امام محمّد باقر علیه السّلام.

۲- سوره (۱۰) یونس (علیه السّلام) آیه۳.

۳- تفسیرالعیّاشی: ج۲ ص۱۱۹ ح۴. الکافی: ج۱ ص۴۲۲ ح۵۰. غررالأخبار: ص۱۵۲ رقم۴۳. تأویل الآیات: ص۲۱۹. بشارة المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج۲ ص۲۶۱. کشف الغمّة: ج۱ ص۳۲۲. کشف الیقین: ص۳۹۴ مبحث۲۱. و الصّراط المستقیم: ج۱ ص۲۹۲ ب۸ از امام محمّد باقر علیه السّلام.

دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلّا ما شاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعّالٌ لِما يُرِيدُ * وَ أَمَّا الَّذينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خالِدينَ فيها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلّا ما شاءَ رَبُّكَ عَطاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ

روزی می‌آید که هیچ‌کس جز به اجازه او، سخن نمی‌گوید، پس (بعضی) از آنان شقاوت‌مند و (برخی) رستگار هستند * اما آنان که شقاوت‌مند شدند در آتش‌اند، (از شدت عذاب) صدایی سخت و ناله‌ای زار دارند * تا آسمان‌ها و زمین برپاست، در آن‌جا جاودان‌اند جز آن‌چه پروردگارت بخواهد، پروردگارت آن‌چه خواهد، انجام دهد * و اما آنان‌که رستگار شدند، در آن‌جا جاودان‌اند تا آسمان‌ها و زمین برپاست، جز آن‌چه پروردگارت بخواهد، بخششی است که قطع نمی‌شود.[1]

مسعدة بن صدقه روایت می‌کند که امام جعفر صادق علیه السّلام در حدیثی به نقل از پدر گرامی خویش در وصف اهل بهشت، فرمودند:

مَنْ دَخَلَ في وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ دَخَلَ في وَلايَةِ عَدُوِّهِمْ دَخَلَ النّارَ، وَ هٰذَا الَّذي عَنَى اللَّهُ مِنَ الْإِسْتِثْناءِ فِي الْخُرُوجِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النّارِ وَ الدُّخُولِ.

هرکس به ولایت آل‌محمّد درآید، وارد بهشت شده و هرکس به ولایت دشمنان ایشان درآید، وارد آتش (دوزخ) شده است. و این است منظور خداوند از استثناء درباره بیرون آمدن از بهشت و دوزخ و وارد شدن به آن.[2]

۱- سوره (۱۰) هود علی نبیّنا و آله و علیه السّلام آیات۱۰۶-۱۰۹.

۲- تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۱۵۹ ح۶۶.

۱۷-شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «المطمئنّون» هستند

الَّذينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

آنان‌که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد الله قرار یافت، آگاه باشید که تنها به یاد الله است که دل‌ها قرار می‌یابد.[۱]

امام صادق علیه السّلام روایت می‌فرمایند که رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره این آیه به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

تَدْري فيمَنْ نَزَلَتْ؟ قالَ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قالَ: فيمَنْ صَدَّقَ لي وَ آمَنَ بي وَ أَحَبَّكَ وَ عِتْرَتَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ سَلَّمَ الْأَمْرَ لَكَ [لَكَ الْأَمْرَ] وَ لِلْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ.

آیا می‌دانی این آیه درباره چه کسانی نازل شده است؟ عرض نمود: خدا و پیامبرش آگاه‌تر هستند. فرمود: (این آیه) درباره کسانی (نازل شده است) که پیامبری مرا تصدیق کرده و به من ایمان بیاورند و تو و نیز خاندانت را پس از تو دوست بدارند و امر امامت را به تو و امامان پس از تو، تسلیم کنند.[۲]

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: هنگامی که آیه «أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نازل شد، رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

ذاكِرُ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهَ تَعالىٰ وَ رَسُولَهُ وَ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي صادِقاً غَيْرَ كاذِبٍ وَ أَحَبَّ الْمُؤْمِنينَ شاهِداً وَ غائِباً، أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ يَتَحانَّوْا.

۱- سوره (۱۳) الرّعد آیه ۲۹.

۲- تفسیر الفرات: ص۲۰۷ ح۲۷۴.

یادکننده خداوند، خدا و پیامبرش و اهل‌بیت مرا دوست مـی‌دارد، (در این دوستی) راست‌گو است و دروغ‌گو نیست و مؤمنانی که مـی‌بینـد و نمی‌بیند، همه را دوست می‌دارد. آگاه باشید که به سبب و وسیله یادِ ـ خداست که به یک‌دیگر محبّت می‌کنند.[۱]

رجال حدیث به سند متّصل از ابن عبّاس نقل کرده‌اند که گفت: رسول‌الله صـلّی الله علیه و آله و سلّم پس از تلاوت این آیه فرمود:

أَ تَدْري يَابْنَ أُمِّ سُلَيْمٍ مَنْ هُمْ؟

ای فرزند امّ‌سلیم، آیا می‌دانی آنان، چه کسانی هستند؟

گوید: عرض کردم: آنان چه کسانی هستند یارسول‌الله؟ فرمود:

نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ شيعَتُنا.

(آنان) ما اهل‌بیت و شیعیان ما هستیم.[۲]

انس بن مالک گوید: رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم این آیه را تلاوت کـرد و فرمود:

يَابْنَ أُمِّ سُلَيْمٍ تَرىٰ فيمَنْ أُنْزِلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ؟ فينا وَ في شيعَتِنا.

ای فرزند امّ‌سلیم، فکر می‌کنی این آیه دربـاره چـه کسـی نـازل شـده است؟ درباره ما و شیعیان ما (نازل شده است).

گوید: عرض کردم: هرکس ادّعای مسلمانی داشته باشد، از شیعیان شـما نیسـت؟ فرمود:

نَعَمْ تُباعِدُهُمْ مِنَ الْإِسْلامِ عَداوَتُهُمْ لِأَهْلِ بَيْتي وَ تُقَـرِّبُهُمْ مِـنَ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرانِيَّةِ.

۱- الجعفریّات (الأشعثیّات): ص۲۲۴ و شرح الأخبار: ج۳ ص۷ ح۹۲۵.

۲- تأویل الآیات: ص۲۳۹.

بله، دشمنی آنان با اهل‌بیت من موجب دوری آنان از اسلام و نزدیکی به یهودیّت و نصرانیّت است.[۱]

۱۸- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «اصحاب شجره طوبی» هستند

الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ.

کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، «درخت طوبی» و بازگشت نیکو، از آنِ آنان است.[۲]

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره این آیه فرمودند:

شَجَرَةٌ، فَشَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ... وَ إِنَّ أَغْصانَها لَتُرىٰ مِنْ وَراءِ سُورِ الْجَنَّةِ وَ [هِيَ] في مَنْزِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيهِمَاالسَّلامُ لَنْ يُحْرَمَها وَلِيُّهُ وَ لَنْ يَنالَها عَدُوُّهُ.

(طوبی) درختی است، درختی در بهشت... و همانا شاخه‌هایش از پشت دیوار بهشت دیده می‌شود و آن در منزل علیّ بن ابی‌طالب علیهماالسّلام است که از دوستش دریغ نمی‌دارد و دشمنش بدان دسترسی ندارد.[۳]

سلیم بن قیس گوید: شنیدم حضرت علی علیه السّلام در ماه رمضان می‌فرمود:

... النّاسُ ثَلاثَةُ أَصْنافٍ: صِنْفٌ بَيِّنٌ بنُورِنا، وَ صِنْفٌ يَأْكُلُونَ بنا، وَ صِنْفٌ اهْتَدَوْا بنا وَ اقْتَدَوْا بأَمْرِنا، وَ هُمْ أَقَلُّ الْأَصْنافِ. أُولئِكَ الشّيعَةُ النُّجَباءُ الْحُكَماءُ وَ الْعُلَماءُ الْفُقَهاءُ وَ الْأَتْقِياءُ الْأَسْخِياءُ، طُوبىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ.

۱- مشکاة الأنوار: ص۹۱ فصل۵. ر.ک. الدّرّ النّظیم: ص۸۰۶.

۲- سوره (۱۳) الرّعد آیه ۳۰.

۳- تفسیر الفرات: ص۲۰۸ ح۲۷۷. ر.ک: ح۲۷۸ و ۲۷۹.

... مردم ۳ گروه هستند: گروهی که به سبب نور ما اهل‌بیت، روشن هستند و گروهی که به سبب ما (روزی) می‌خورند و گروهی که به سبب ما هدایت می‌شوند و از امر (امامت ما) پیروی می‌کنند، آنان اندک‌ترین گروه هستند، آنان شیعیان، افراد پاک‌دامن، حکم‌کنندگان به حق، دانایان فرزانه و پارسایان بخشنده هستند، شجره طوبی و بازگشت نیکو، از آنِ آنان است.[۱]

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

طُوبیٰ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ فِي دارِ أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلَیهِ السَّلامُ وَ لَیْسَ أَحَدٌ مِنْ شیعَتِهِ إِلّا وَ فِي دارِهِ غُصْنٌ مِنْ أَغْصانِها وَ وَرَقَةٌ مِنْ أَوْراقِها یَسْتَظِلُّ تَحْتَها أُمَّةٌ مِنَ الْأُمَمِ.

«طوبی» درختی در بهشت است در خانه امیرالمؤمنین علیه السّلام، و هیچ‌یک از شیعیان ایشان نیست مگر این‌که در خانه او، شاخه‌ای از شاخه‌های آن و برگی از برگ‌های آن وجود دارد که گروهی از میان همه امّت‌ها، زیر آن سایه می‌گیرند.[۲ و ۳]

۱۹- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «برگ‌های شجره طیّبه» هستند

أَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُها

۱- کتاب سلیم: ج ۲ ص ۹۴۳ ح ۷۹.

۲- تفسیر القمّی: ج ۱ ج ۳۶۵.

۳- در احادیث بسیاری، وصف درخت طوبی و ویژگی‌های منحصر به فرد آن آمده است که البته از بحث ما خارج است. برای مزید اطّلاع رجوع کنید به بحارالأنوار: ج ۸ ص ۱۵۰ ب ۲۳ ح ۸۷ و ص ۱۵۱ ح ۹۱ و ص ۱۵۴ ح ۹۲ و ص ۱۷۸ ح ۱۳۲ و ص ۲۱۹ ح ۲۱۳ و ج ۶۴ ص ۲۸۹ ب ۱۴ ضمن ح ۱۰ و ج ۶۵ ص ۷۱ ب ۱۵ ح ۱۳۱ و ج ۶۶ ص ۳۶۴ ب ۳۸ ح ۱ و ج ۶۷ ص ۲۸۲ ب ۵۶ ح ۲ و ... .

ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ

آیا ندیدی که خداوند «کلمه طیّبه ـ سخنی پاکیزه» را چگونه مثال زد: مانند درخت پاکی است که ریشه‌اش برقرار است و شاخه‌اش در آسمان قرار دارد.[۱]

براساس روایات صحیح و متواتر اهل‌بیت اطهار علیهم السّلام، «شجره طیّبه» مَثَلی است که خداوند تبارک و تعالی برای وجود گرامی اهل‌بیت صلوات الله علیهم اجمعین و شیعیان ایشان آورده است... باشد تا مَثَل الهی را بیاموزیم و آموزش دهیم.

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

قالَ لِي رَبّي لَيْلَةَ أُسْرِيَ بي: ... يا مُحَمَّدُ، أَنْتَ شَجَرَةٌ وَ عَلِيٌّ أَغْصانُها وَ فاطِمَةُ وَرَقُها وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمارُها، خَلَقْتُها مِنْ طينَةِ عِلِّيّينَ، وَ جَعَلْتُ شيعَتَكُمْ مِنْكُمْ لِأَنَّهُمْ لَوْ ضُرِبوا عَلىٰ أُنوفِهِمْ بِالسُّيوفِ لَمْ يَزْدادوا لَكُمْ إِلّا حُبّاً

در شب معراج، پروردگارم به من فرمود:... ای محمّد، درخت (پاک) تو هستی و علی شاخه‌هایش، فاطمه برگ‌هایش و حسن و حسین میوه‌های آن هستند. آن را از طینت (خمیرمایه) علّیین آفریدم و شیعیانتان را از شما (یعنی از طینت علّیین) قرار دادم زیرا که اگر با شمشیر بر بینی آنان زده شود، جز محبت برای شما (اهل‌بیت) آنان را نمی‌افزاید.[۲]

امیرالمؤمنین علیه السّلام از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت نمود که

۱- سوره (۱۴) ابراهیم (علیه السّلام) آیه۲۵.

۲- شرح الأخبار: ج۲ ص۴۹۰ ح۸۷۰.

فرمودند:

مَثَلي مَثَلُ شَجَرَةٍ أَنَا أَصْلُها، وَ عَلِيٌّ فَرْعُها، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُها، وَ الشّيعَةُ وَرَقُها، فَأَبىٰ[1] أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الطَّيِّبِ إِلَّا الطَّيِّبُ

مَثَل من مَثَل درختی است که من ریشه‌اش هستم، علی شاخه‌اش، حسن و حسین میوه‌اش و شیعیان برگ آن هستند. در نتیجه، امتناع نموده از این‌که از پاک، جز پاک بیرون آید.[1]

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به من فرمودند:

خُلِقْتَ يا عَلِيُّ مِنْ شَجَرَةٍ خُلِقْتُ مِنْها أَنَا أَصْلُها وَ أَنْتَ فَرْعُها وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحَسَنُ أَغْصانُها وَ مُحِبُّونا وَرَقُها. فَمَنْ تَعَلَّقَ بِشَيْءٍ مِنْها أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ

ای علی، تو از درختی آفریده شدی که من از آن آفریده شدم، من ریشه آن هستم و تو تنه‌اش هستی، حسن و حسین شاخه‌های آن و دوستان ما برگ‌های آن هستند. بنابراین هرکس به هر قسمتی از (این درخت) بیاویزد، خداوند عزّوجل او را وارد بهشت خواهد کرد.[2]

ابوحمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حينٍ بِإِذْنِ رَبِّها» پرسیدم، فرمود:

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِه وَ سَلَّمَ: أَنَا أَصْلُها وَ عَلِيٌّ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّةُ أَغْصانُها وَ عِلْمُنا ثَمَرُها وَ شيعَتُنا وَرَقُها

۱- الأمالی شیخ طوسی: ص۳۵۳ مجلس۱۲ ح۷۳۱- ۷۱ و بشارة المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج۲ ص۶۳ و شرح الأخبار: ج۳ ص۴۵۵ ح۱۳۳۴.

۲- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام: ج۲ ص۶۰ ب۳۱ ح۲۳۳.

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: من ریشه آن (درخت) هستم، علی پایه‌اش و امامان شاخه‌هایش هستند، علم ما (اهل‌بیت) میوه‌اش و شیعیان ما برگ‌هایش می‌باشند.[۱]

عمر بن یزید گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم حضرت فرمود:

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِه وَ سَلَّمَ: وَ اللَّهِ أَنَا جَذْرُها [أَصْلُها] وَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ فَرْعُها وَ شيعَتُهُ وَرَقُها... .

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: به خدا سوگند من بیخ و بُن [ریشه] آن (درخت) هستم و امیرالمؤمنین شاخه و شیعیان او، برگ‌های آن هستند.[۲]

ابوامامه باهلی گوید: رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَني وَ خَلَقَ عَلِيّاً مِنْ شَجَرَةٍ واحِدَةٍ. فَأَنَا أَصْلُها، وَ عَلِيٌّ فَرْعُها وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلامُ ثَمَرُها، وَ شيعَتُنا وَرَقُها، وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِها نَجا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها هَوىٰ

همانا خداوند من و علی را از یک درخت آفرید. بنابراین من ریشه آن هستم، علی پایه آن، حسن و حسین میوه‌اش و شیعیان ما برگ‌هایش هستند و هرکس به آن چنگ زند و بیاویزد (از گمراهی) نجات یابد و هرکس از آن روی تابد، گمراه و هلاک شود.[۳]

ابوذر رضی الله عنه از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می‌کند که

۱- بصائر الدّرجات: ص۵۸ ب۲ ح۱.

۲- تفسیر الفرات: ص۲۱۹ ح۲۹۲.

۳- الرّوضة: ص۱۲۲ ح۱۰۶ و الفضائل: ۱۳۳.

فرمودند:

نَحْنُ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقىٰ وَ مُحِبُّونا وَرَقُها فَمَنْ أَرادَ الدُّخُولَ إِلَى الْجَنَّةِ فَلْيَسْتَمْسِكْ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصانِها

مقصود از «شجره طیّبه یعنی درخت پاک» و «عروةالوثقی یعنی ریسمان محکم» ما (اهل‌بیت) هستیم و دوستان ما برگ‌های آن (درخت) هستند، بنابراین هرکس خواستار ورود به بهشت است، باید به شاخه‌ای از شاخه‌هایش چنگ زده و بیاویزد.[۱]

ابن‌عبّاس گوید: شنیدم رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم خطبه ایراد می‌نمود و به انصار می‌فرمود:

إِنَّ الشَّجَرَةَ أَنَا أَصْلُها، وَ فاطِمَةُ فَرْعُها، وَ عَلِيٌّ لِقاحُها، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمارُها، وَ شيعَتُهُمْ وَرَقُها، طينَتُهُمْ طينَةٌ طَيِّبَةٌ مُبارَكَةٌ

به راستی که من ریشه درخت (پاک) هستم و فاطمه تنه آن و علی گردافشانی آن و حسن و حسین میوه‌های آن و شیعیان ایشان، برگ‌هایش هستند، طینت (خمیرمایه و سرشت) آنان، طینتی مبارک است.[۲]

عبدالرّحمان گفت: شنیدم رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرمود:

أَنَا شَجَرَةٌ، وَ فاطِمَةُ فَرْعُها، وَ عَلِيٌّ لِقاحُها، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُها، وَ مُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتي وَرَقُها

من درخت (پاک) هستم، فاطمه تنه آن، علی گردافشانی آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ایشان از میان امت من، برگ‌هایش

۱- أعلام الدّین: ص۱۳۶.

۲- غرر الأخبار: ص۲۱۱ فصل۱۷.

هستند.[۱]

مینا غلام عبدالرّحمان بن عوف گوید: شنیدم رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرمود:

أَنَا الشَّجَرَةُ، وَ فاطِمَةُ فَرْعُها، وَ عَلِيٌّ لِقاحُها، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُها، وَ شيعَتُنا وَرَقُها، الشَّجَرَةُ أَصْلُها فِي جَنَّةِ عَدْنٍ، وَ الْفَرْعُ وَ الْوَرِقُ وَ الثَّمَرُ فِي الْجَنَّةِ

درخت (پاک) من هستم، فاطمه تنه آن، علی گردافشانی آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ما، برگ‌هایش هستند. ریشه آن درخت در بهشت «عَدن» است و تنه و برگ و میوه‌اش در بهشت است.[۲]

ابن‌عبّاس گوید: شنیدم رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌فرمود:

أَنَا شَجَرَةٌ وَ فاطِمَةُ حَمْلُها وَ عَلِيٌّ لِقاحُها وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُها وَ مُحِبُّونا أَهْلَ‌الْبَيْتِ وَرَقُها فِي الْجَنَّةِ حَقّاً حَقّاً

من درخت (پاک) هستم و فاطمه بار آن و علی گردافشانی آن و حسن و حسین میوه آن و دوستان ما اهل‌بیت برگ‌هایش هستند، به راستی و درستی که همگی در بهشت هستند.[۳]

سَلّام بن المستنیر گفت: از امام محمّدباقر علیه السّلام درباره آیه «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حينٍ بِإِذْنِ رَبِّها» **پرسیدم،**

۱- الأمالی شیخ طوسی: ص۱۸ مجلس ۱ح ۲۰-۲۰ و بشارة المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج ۲ ص ۴۰.

۲- الأمالی شیخ طوسی: ص ۶۱۰ مجلس۲۸ ح ۱۲۶۲- ۱۰ و إعلام الوری: ص ۱۵۰.

۳- کشف‌الیقین: ص۳۲۸ مبحث ۹ و کشف‌الغمّة: ج ۱ ص ۵۱ و الصّراط المستقیم: ج ۱ ص ۲۰۹.

فرمود:

الشَّجَرَةُ رَسُولُ‌اللَّهِ نَسَبُهُ ثابتٌ فِي بَنِي هاشِمٍ وَ فَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلِيٌّ وَ عُنْصُرُ الشَّجَرَةِ فاطِمَةُ وَ أَغْصانُهَا الْأَئِمَّةُ وَ وَرَقُهَا الشّيعَةُ وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ مِنْها وَرَقَةٌ وَ إِنَّ الْمَوْلُودَ مِنْهُمْ لَيُولَدُ فَتُورِقُ وَرَقَةً...

درخت «رسول‌الله» است که نَسَب ایشان در بنی‌هاشم برقرار است و تنه آن درخت «علی» است و اصل و نسب آن درخت «فاطمه» است و شاخه‌هایش «امامان» هستند و برگ‌هایش «شیعیان» هستند. و همانا چون یک مرد از شیعیان بمیرد، برگی از آن درخت می‌ریزد و چون نوزادی از آنان زاییده شود، برگی بر آن بروید... .[1]

عمر بن زید گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» پرسیدم؟ فرمود:

الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِهِ فَرْعُها وَ أَغْصانُها، وَ عِلْمُهُمْ ثَمَرُها، وَ شيعَتُهُمْ وَرَقُها

درخت «رسول‌الله صلّی الله علیه و آله» می‌باشد، «امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان ایشان» تنه و شاخه‌هایش، «علم آنان» میوه‌اش و «شیعیانشان» برگ‌هایش هستند.[2]

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره سخن خداوند عزّوجل «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ * تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ

۱- بصائرالدّرجات: ص۵۹ ب۲ ح۲ و ۳. ر.ک: تفسیر القمّی: ج۱ ص۳۶۹.

۲- غررالأخبار: ص۱۶۴.

بِإِذْنِ رَبِّها» پرسیدم، فرمود:

أَمَّا الشَّجَرَةُ فَرَسُولُ اللَّهِ وَ فَرْعُها عَلِيٌّ وَ غُصْنُ الشَّجَرَةِ فاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَ ثَمَرُها أَوْلادُها وَ وَرَقُها شيعَتُنا

درخت «رسول‌الله» است، تنه آن «علی»، شاخه آن درخت «فاطمه دخت رسول‌الله»، میوه آن «فرزندان ایشان» و برگ‌هایش «شیعیان ما» می‌باشند.[۱]

عمرو بن حریث گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره سخن خداوند «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» **پرسیدم، فرمود:**

رَسُولُ اللَّهِ صلّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَصْلُها وَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما أَغْصانُها وَ عِلْمُ الْأَئِمَّةِ ثَمَرَتُها وَ شيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُها ...

«رسول‌الله» ریشه آن (درخت) است، «امیرالمؤمنین» تنه آن، «امامان از نسل ایشان» شاخه‌هایش، «علم امامان» میوه آن و «شیعیان با ایمان آنان» برگ‌هایش می‌باشند... .[۲]

عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «شَجَرَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» **پرسید، امام فرمود:**

رَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهِ جَذْرُها وَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ فَرْعُها وَالْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِها أَغْصانُها وَ عِلْمُ الْأَئِمَّةِ ثَمَرُها وَ شيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُها...

به الله سوگند، «رسول‌الله» بیخ و بُن آن درخت است، «امیرالمؤمنین»

۱- معانی الأخبار: ص ۴۰۰ باب نوادر المعانی ح ۶۱.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۸ ح ۸۰. ر.ک. تفسیر العیّاشی: ج ۲ ص ۲۲۴ ح ۱۱.

تنه آن، «امامان از نسل ایشان» شاخه‌هایش، «علم امامان» میوه‌اش و «شیعیان با ایمان آنان» برگ‌های آن هستند... .[۱]

عمر بن سالم از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» پرسید، امام فرمود:

أَصْلُها رَسُولُ‌اللَّهِ وَ فَرْعُها أَميرُالْمُؤْمِنينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُها وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ أَغْصانُها وَ الشّيعَةُ وَرَقُها...

ریشه آن «رسول‌الله» است، تنه آن «امیرالمؤمنین»، «حسن و حسین» میوه آن ، «نُه امام از فرزندان حسین» شاخه‌های آن و «شیعیان» برگ‌های آن هستند... .[۲]

سلیمان گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره سخن خداوند تعالی: «سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ» و آیه «أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» پرسیدم، فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهِ جَذْرُها وَ عَلِيٌّ ذِرْوُها وَ فاطِمَةُ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّةُ أَغْصانُها وَ شيعَتُهُمْ أَوْراقُها... .[۳]

به خدا سوگند پیامبرخدا بیخ و بُن آن درخت و علی فراز آن، فاطمه شاخه آن و امامان، ساقه‌های آن و شیعیانشان، برگ‌های آن درخت هستند.

هرچند مخاطب خاصّ ما «شیعیان اهل‌بیت اطهار علیهم الصّلوة و السّلام» هستند و نقل احادیث و روایات، از منابع اصیل و معتبر شیعه صورت گرفته است، لکن

۱- بصائرالدّرجات: ص۵۹ ب۲ ح۴ و ص۶۰ باب نادر ح۳ و تفسیر الفرات: ص۲۱۹ ح۲۹۳ و ۲۹۴.

۲- کمال الدّین: ج۲ ص۳۴۵ ب۳۳ ح۳۰. ر.ک. الصّراط المستقیم: ج۲ ص۱۳۴ فصل۴.

۳- بصائر الدّرجات: ص۶۰ باب نادر ح۲.

بی‌جا نیست که برای اتمام حجّت، به برخی از متون مخالفین نیز اشاره شود: در بسیاری ازمنابع مخالفین آمده است که رسول‌الله صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمود:

أَنَا الشَّجَرَةُ وَ عَلِيٌّ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِهِ أَغْصانُها وَ الْأَئِمَّةُ ثَمَرُها وَ شيعَتُهُمْ وَرَقُها

درخت (پاک) من هستم و علی تنه آن و امامان از فرزندان او، شاخه‌هایش و امامان میوه‌اش و شیعیان ایشان برگ‌هایش هستند.[1]

۲۰- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «الثّابتون بالقول الثّابت» هستند

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظّالِمينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ

خداوند کسانی را که ایمان آوردند در زندگانی دنیا و نیز در آخرت، به «قول ثابت ـ سخن پایدار» استوار می‌سازد و ستمکاران را گمراه می‌نماید و آن‌چه اراده نماید، انجام می‌دهد.[2]

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ الشَّيْطانَ لَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ أَوْلِيائِنا عِنْدَ مَوْتِهِ عَنْ يَمينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ لِيُضِلَّهُ عَمّا هُوَ عَلَيْهِ فَيَأْبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذٰلِكَ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعالىٰ

۱- الصّراط المستقيم: ج۱ ص۲۲۸ ذكر ابن عقدة و عطاء و الخراساني و ابن شريح الفلكي و الطوسي في الأربعين و في الفردوس و... بعضها.

همچنین رجوع کنید به ملحقات إحقاق الحق: ج۴ ص۳۴۱ و ج۵ ص۲۶۲- ۲۶۵ و ص۴۹۷- ۴۹۸ و ج۹ ص۱۴۹- ۱۵۳ و ۱۵۷ و ج۱۶ ص۲۹۰-۲۹۱ و ج۱۸ ص۳۴۶ و ۴۲۹-۴۳۰ و ج۲۱ ص۴۱۹ و ج۲۲ ص۲۰۰ و ج۲۳ ص۱۳۴- ۱۳۸ و ج۲۴ ص۳۰۳- ۳۰۸ و ج۲۶ ص۲۴۶ و ج۳۲ ص۵۸ و ج۳۳ ص۷۹- ۸۰ و ص۳۰۳.

۲- سوره (۱۴) إبراهيم (علیه السّلام) آیه۲۸.

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ» همانا شیطان هنگام مرگ مرد از دوست‌داران ما اهل‌بیت، از سمت راست و چپ او نزد وی می‌آید تا او را از ایمانی که دارد، گمراه سازد امّا خداوند عزّوجل از آن (یعنی گمراه شدن وی) امتناع می‌ورزد و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ ـ خداوند کسانی را ایمان آوردند در زندگانی دنیا و نیز در آخرت، به «قول ثابت ـ سخن پایسته و برقرار» استوار می‌سازد».[1]

۲۰- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «الإخوان» هستند

إِنَّ الْمُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ * ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنينَ * وَ نَزَعْنا ما في صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلينَ

به راستی پرهیزکاران در بهشت‌ها و چشمه‌سارها مستقر هستند * به سلام و در امان واردش شوید * و آن‌چه از کینه در سینه‌هایشان داشتند بیرون کردیم، برادرانی هستند که بر روی تخت‌ها روبروی هم هستند.[2]

امام صادق علیه السّلام از پدران گرامش از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت کرد که آن‌حضرت فرمودند:

إذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ شيعَتُنا هٰكَذا بنا مُخْتَلِطينَ ـــ وَ شَبَّكَ بَيْنَ أَصابِعِهِ ـــ ثُمَّ قالَ: «إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلينَ».

چون روز قیامت فرا رسد، شیعیان ما این‌چنین با ما همراه‌اند ـ سپس

۱- من لا یحضره الفقیه: ج۱ ص۱۳۵ باب غسل المیّت... ح ۳۶۰.

۲- سوره (۱۵) الحجر آیات ۴۶-۴۸.

انگشتان دستان مبارک را در هم فرو کرد ـ سپس فرمود: «إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلينَ ـ برادرانی که بر روی تختها، روبروی هم هستند».[۱]

امام صادق علیه السّلام خطاب به ابوبصیر فرمودند:

یا أَبا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ في كِتابِهِ فَقالَ: «إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلينَ» وَ اللَّهِ ما أَرادَ بِها غَيْرَكُمْ...

ای اباامحمّد، به یقین خداوند شما (شیعیان) را در کتابش یاد کرده، فرمود: «إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلينَ ــ برادرانی هستند که بر روی تختها روبروی یک‌دیگرند» به خدا سوگند از این بیان، کسی جز شما را اراده نفرمود... .[۲]

عمرو بن ابی‌مقدام از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:

... أَنْتُمْ وَ اللَّهِ عَلىٰ فُرُشِكُمْ نِيامٌ لَكُمْ أَجْرُ الْمُجاهِدينَ وَ أَنْتُمْ وَ اللَّهِ في صَلاتِكُمْ لَكُمْ أَجْرُ الصّافّينَ في سَبيلِهِ. أَنْتُمْ وَ اللَّهِ الَّذينَ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ نَزَعْنا ما في صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلينَ». إِنَّما شيعَتُنا أَصْحابُ الْأَرْبَعَةِ الْأَعْيُنِ؛ عَيْنانِ فِي الرَّأْسِ وَ عَيْنانِ فِي الْقَلْبِ. أَلا وَ الْخَلائِقُ كُلُّهُمْ كَذٰلِكَ، إِلّا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَحَ أَبْصارَكُمْ وَ أَعْمىٰ أَبْصارَهُمْ.

... به خدا سوگند شما (شیعیان) در رختخواب خویش خوابیده‌اید و پاداش پیکارکنندگان از آنِ شماست. و به خدا سوگند شما در نماز

۱- تفسیر الفرات: ص۲۲۷ ح۳۰۵.

۲- تفسیر الفرات: ص۲۲۶ ح۳۰۳. ر.ک. تفسیر العیّاشی: ج۲ص۲۴۴ح۲۲.

هستید و پاداش به صف‌ایستادگان (برای نبرد) در راه خدا از آنِ شماست. به خدا سوگند شما هستید کسانی که خداوند عزّوجل می‌فرماید: «وَ نَزَعْنا ما في صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلينَ ـ و آن‌چه از کینه در سینه‌هایشان داشتند بیرون کردیم، برادرانی هستند که بر روی تخت‌ها روبروی هم هستند». همانا شیعیان ما، چهار چشم هستند، ۲ چشم در سر دارند و ۲ چشم در دل. آگاه باشید که همه آفریدگان چنین هستند با این تفاوت که خداوند عزّوجل چشمان شما را باز نمود و چشمان آنان را کور کرد.[۱]

در حدیث دیگری محمّد بن مروان روایت می‌کند که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ وَ لَا امْرَأَةٌ إِلّا وَ مَلائِكَةُ اللَّهِ يَأْتونَهُ بالسَّلامِ. وَ أَنْتُمُ الَّذينَ قالَ اللَّهُ: «وَ نَزَعْنا ما في صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلينَ».

هیچ مرد و زنی از شما (شیعیان) نیست مگر این‌که فرشتگان خداوند، به او سلام می‌دهند. و شما هستید کسانی که خداوند فرمود: «وَ نَزَعْنا ما في صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلىٰ سُرُرٍ مُتَقابِلينَ ـ و آن‌چه از کینه در سینه‌هایشان داشتند بیرون کردیم، برادرانی هستند که بر روی تخت‌ها روبروی هم هستند».[۲]

۲۲- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «اصحاب الیمین» هستند

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمينِهِ فَأُولئِكَ

۱- الکافی: ج۸ ص۲۱۴ ح۲۶۰. ر.ک: تفسیر العیّاشی: ج۲ص۲۴۴ح۲۳.

۲- تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۲۴۴ ح۲۴.

يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتيلاً

روزی که هر گروه را به پیشوایش بخوانیم، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شد، آنان نامه‌های اعمال خویش را می‌خوانند و به مقدار رشته میان هسته خرما (کنایه از کم‌ترین مقدار) مورد ستم واقع نمی‌شوند.[۱]

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُعْطىٰ كِتابَهُ بِيَمينِهِ، قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَأَمّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتيلاً».

اما درباره مؤمن (که همان شیعه امیرالمؤمنین علیه السّلام است)، نامه اعمالش به دست راست او داده می‌شود، خداوند عزّوجل می‌فرماید: «فَأَمّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَؤُنَ كِتابَهُمْ وَ لا يُظْلَمُونَ فَتيلاً ـ هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شد، آنان نامه‌های اعمال خویش را می‌خوانند و به مقدار رشته میان هسته خرما مورد ستم واقع نمی‌شوند».[۲]

ابوسعید خدری گوید: رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتي فَقَدْ أَصابَ خَيْرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ فَلا يَشُكَّنَّ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتي عِشْرينَ خَصْلَةً؛ عَشْرٌ مِنْها فِي الدُّنْيا وَ عَشْرٌ مِنْها فِي الْآخِرَةِ... وَ أَمَّا الَّتي فِي الْآخِرَةِ فَلا يُنْشَرُ لَهُ ديوانٌ وَ لا يُنْصَبُ لَهُ ميزانٌ وَ يُعْطىٰ كِتابَهُ بِيَمينِهِ... فَطُوبىٰ لِمُحِبّي أَهْلِ بَيْتي.

۱- سوره (۱۷) الإسراء آیه ۷۲ .

۲- الکافی: ج ۲ ص ۳۲.

هرکس که خداوند محبّت امامان از اهل‌بیت مرا روزی وی نماید، به یقین خیر دنیا و آخرت نصیب او شده است، بنابراین هیچ‌یک (از آنان) تردید نکند که جایگاهش در بهشت است زیرا در دوستی اهل‌بیت من ۲۰ ویژگی است، ۱۰ تای آن در دنیا و ۱۰ تای آن در آخرت است... امّا آن‌چه در آخرت است: دادگاهی برای او برپا نمی‌شود و ترازوی اعمال برای وی برقرار نمی‌گردد و نامه اعمالش به دست راستش داده می‌شود... پس خوشا به حال دوستداران اهل‌بیت من.[۱]

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «اصحاب المیمنة» هستند

فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ

سپس گروه راستان، گروه راستان چیست؟[۲]

در تفسیر شریف قمی، در ذیل این آیه آمده است که «اصحاب المیمنة ـ گروه راستان» اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام هستند.[۳]

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «اصحاب الیمین» هستند

وَ أَصْحابُ الْيَمينِ ما أَصْحابُ الْيَمينِ

و یاران دست راست، یاران دست راست، چیست؟[۴]

علیّ بن ابراهیم قمّی درباره این آیه می‌گوید: دست راست، علی امیرالمؤمنین

۱- الخصال: ج۲ ص۵۱۵ ح۱. روضة الواعظین: ج۲ ص۲۷۲.

۲- سوره (۵۶) الواقعة آیه۹.

۳- تفسیر القمّی: ج۲ ص۴۲۳.

۴- سوره (۵۶) الواقعة آیه۲۸.

علیه السّلام است و یاران او، شیعیانش هستند.[۱]

همچنین در جایی دیگر درباره این آیه «وَ أَمّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمينِ ـــ و آن‌کس که در شمار یاران سمت راست باشد» گوید: یعنی هرکس که از یاران امیرالمؤمنین علیه السّلام باشد.[۲]

۲۳- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «لهم جزاء الحسنی» هستند

وَ أَمّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا يُسْراً

امّا آن‌کس که ایمان آورده و شایسته عمل نمود، پاداش نیکو برای وی است و از جانب خویش بر او آسان می‌گیریم.[۳]

امام رضا علیه السّلام از پدران گرامی خویش از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می‌کنند که فرمودند:

أَتانِي جَبْرَئيلُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ يَقُولُ: رَبّي يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ يَقُولُ لَكَ: يا مُحَمَّدُ، بَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ الَّذينَ يَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ وَ يُؤْمِنُونَ بِكَ وَ بِأَهْلِ بَيْتِكَ بِالْجَنَّة فَلَهُمْ عِنْدي جَزاءُ الْحُسْنىٰ.

جبرئیل از جانب پروردگارش ـ عزّوجل ـ نزد من آمد در حالی که می‌گفت: پروردگارم به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: ای محمّد، مؤمنان را، کسانی که نیکی‌ها را انجام می‌دهند و به تو و اهل‌بیت تو ایمان می‌آورند، به بهشت بشارت بده که برای ایشان نزد من پاداشی

۱- تفسیر القمّی: ج۲ ص۳۴۸.

۲- تفسیر القمّی: ج۲ ص۳۵۰.

۳- سوره (۱۸) الکهف آیه۸۹ .

نیکوست.[۱]

۲۴و۲۵- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «المُؤَذَنون» و «المرضیّون» هستند

یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً

در این روز، شفاعت سودی نمی‌بخشد جز برای آن‌کس که خداوند رحمان به او اجازه دهد و سخنش را خشنود دارد.[۲]

شخصی از امام باقر علیه السّلام درباره این آیه پرسید، امام علیه السّلام فرمودند:

لا يَنالُ شَفاعَةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ بِطاعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً وَ عَمَلاً فيهِمْ فَحَيِيَ عَلىٰ مَوَدَّتِهِمْ وَ ماتَ عَلَيْها فَرَضِيَ اللَّهُ قَوْلَهُ وَ عَمَلَهُ فيهِمْ... .

در روز قیامت به شفاعت حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم نمی‌رسد مگر آن‌کس که خداوند به سبب پیروی از آل‌محمّد، به او اجازه داده و گفتار و کردارش را درباره آنان بپسندد چنان‌که بر دوستی ایشان زنده بوده و با دوستی ایشان مرده است، در نتیجه (این‌چنین) خداوند گفتار و کردارش را درباره ایشان، می‌پسندد... .[۳]

۲۶و۲۷- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «الشّفعاء» و «الأصدقاء الأحمّا» هستند

فَما لَنا مِنْ شافِعينَ * وَ لا صَديقٍ حَميمٍ

(در روز قیامت ندا می‌دهند:) شفاعت‌کننده‌ای برای ما نیست * و نه

۱- تأویل الآیات: ص ۲۹۰.

۲- سوره (۲۰) طه صلّی الله علیه و آله و سلّم آیه ۱۱۰.

۳- تأویل الآیات: ص ۳۱۲.

دوست حمایت‌گری.[۱]

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ فينا وَ في شيعَتِنا [قَوْلُهُ تَعالىٰ]: «فَما لَنا مِنْ شافِعينَ وَ لا صَديقٍ حَميمٍ» وَ ذٰلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَعالىٰ يُفَضِّلُنا وَ يُفَضِّلُ شيعَتَنا حَتّىٰ إِنّا لَنَشْفَعُ وَ يَشْفَعُونَ فَإِذا رَأىٰ ذٰلِكَ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ قالُوا: «فَما لَنا مِنْ شافِعينَ وَ لا صَديقٍ حَميمٍ».

این آیه درباره ما و شیعیان ما نازل شده است: «فَما لَنا مِنْ شافِعينَ وَ لا صَديقٍ حَميمٍ ـ (در روز قیامت ندا می‌دهند:) شفاعت‌کننده‌ای برای ما نیست * و نه دوست حمایت‌گری» و این بدان دلیل است که خداوند تعالی، ما و شیعیان ما را برتری داد تا جایی که شفاعت می‌کنیم و شفاعت می‌کنند و چون غیرِ ایشان (برتری جایگاه ایشان را) دیدند، می‌گویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعينَ وَ لا صَديقٍ حَميمٍ ـ شفاعت‌کننده‌ای برای ما نیست * و نه دوست حمایت‌گری».[۲]

حمران بن اعین گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام می‌فرمود:

وَ اللَّهِ لَيَشْفَعَنَّ شيعَتُنا وَ اللَّهِ لَيَشْفَعَنَّ شيعَتُنا- ثلاث مرّات- حَتّىٰ يَقولَ عَدُوُّنا: «فَما لَنا مِنْ شافِعينَ وَ لا صَديقٍ حَميمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ».

به خدا سوگند شیعیان ما اهل‌بیت شفاعت می‌کنند، به خدا سوگند شیعیان ما اهل‌بیت شفاعت می‌کنند (سه بار چنین فرمود) تا جایی که

۱- سوره (۲۶) الشّعراء آیه ۱۰۱.

۲- تفسیر الفرات: ص۲۹۷ ح۴۰۱. ر.ک: تفسیر الفرات: ص۲۹۸ ح۴۰۲.

دشمن ما می‌گوید: « فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لا صَديقٍ حَميمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ـ شفاعت‌کننده‌ای برای ما نیست * و نه دوست حمایت‌گری * ای کاش ما را بازگشتی بود تا از شمار مؤمنان باشیم».[1]

۲۸ـ شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «الآمنون» هستند

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ

هرکس نیکی آورد، نیکوتر از آن برای اوست و آنان امروز (روز قیامت) از ترس و هراس، ایمن هستند.[2]

عمرو بن ابی‌شیبه، در ضمن حدیثی که درباره توصیف قیامت از امام محمّد باقر علیه السّلام نقل می‌کند، گوید: به حضرت عرض کردم: ای اباجعفر، خدا مرا فدای شما کند، رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علیه السّلام و شیعیان ایشان کجا هستند؟ امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ شيعَتُهُ عَلىٰ كُثْبانٍ مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَلىٰ مَنابِرَ مِنْ نُورٍ يَحْزَنُ النّاسُ وَ لا يَحْزَنُونَ وَ يَفْزَعُ النّاسُ وَ لا يَفْزَعُونَ.

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام و شیعیانش بر روی تپه‌هایی از مُشک که بوی خوش آن همه‌جا را فراگرفته، بر روی منبرهایی از نور قرار دارند. مردم اندوه‌گین می‌شود و آنان اندوه‌گین نمی‌شوند و مردم هراسان می‌شوند و آنان نمی‌هراسند.

سپس این آیه را تلاوت نموده «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ

۱- الأصول الستّة عشر: ص۲۴.

۲- سوره (۲۷) النّمل آیه ۹۰.

فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ـ هرکس نیکی آورد، نیکوتر از آن برای اوست و آنان امروز (روز قیامت) از ترس و هراس، ایمن هستند» و فرمودند:

فَالْحَسَنَةُ وَ اللَّهِ وَلايَةُ عَلِيٍّ.

بنابراین به خدا سوگند (مراد از) حسنه (در این آیه کریمه) ولایت حضرت علی (علیه السّلام) است.

سپس این آیه را تلاوت نمودند «لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هٰذا يَوْمُكُمُ الَّذي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ــ ترس بزرگ‌تر آنان (یعنی شیعیان امیرالمؤمنین) را اندوهگین نسازد و فرشتگان پیوسته آنان را دیدار می‌کنند، این، روز شماست که بدان وعده داده شده بودید»[۱].[۲]

در حدیثی دیگر، راوی گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم، فرمود:

الْحَسَنَةُ وَلايَتُنا وَ حُبُّنا.

(مقصود از) «حسنه» پیروی و دوستی ما اهل‌بیت است.[۳]

۲۹ـ شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «الصّادقون» هستند

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبينَ

و به راستی کسانی که پیش از ایشان بودند آزمودیم، پس بایسته

۱- سوره (۲۱) الأنبياء عليهم السّلام آیه ۱۰۴.

۲- تفسير القمّی: ج ۲ ص ۷۷.

۳- تفسير الفرات: ص ۱۳۹ ح ۱۶۸. ر.ک: تفسير الفرات: ص ۲۶۵ ح ۳۶۰.

است که خداوند راست‌گویان و دروغ‌گویان را معلوم کند.[۱]

حذیفة بن الیمان در ضمن روایتی، به آخرین سفر حجّ رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم اشاره نموده و وقایع آن را بازگو می‌نماید، گوید: ... پیامبر وارد مکه شدند و یک روز آن‌جا اقامت کردند، جبرئیل امین علیه السّلام، آیات ابتدای سوره عنکبوت را بر پیامبر نازل نموده، عرض کرد:

إِقْرَأْ يا مُحَمَّدُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمانِ الرَّحِيمِ. الم أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ أَنْ يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحْكُمُونَ». فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم: يا جَبْرائِيلُ، وَ ما هٰذِهِ الْفِتْنَةُ؟ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ تَعالىٰ يُقْرِئُكَ السَّلامَ وَ يَقُولُ لَكَ: إِنّي ما أَرْسَلْتُ نَبِيّاً قَبْلَكَ إِلّا أَمَرْتُهُ عِنْدَ انْقِضاءِ أَجَلِهِ أَنْ يَسْتَخْلِفَ عَلىٰ أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَقُومُ مَقامَهُ وَ يُحْيِي لَهُمْ سُنَّتَهُ وَ أَحْكامَهُ فَالْمُطِيعُونَ لِلَّهِ فيما يَأْمُرُهُمْ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ الصّادِقُونَ وَ الْمُخالِفُونَ عَلىٰ أَمْرِهِ هُمُ الْكاذِبُونَ وَ قَدْ دَنا يا مُحَمَّدُ مَصِيرُكَ إِلىٰ رَبِّكَ وَ جَنَّتِهِ وَ هُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَنْصِبَ لِأُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ عَلَيهِماالسَّلامُ وَ تَعْهَدَ إِلَيْهِ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ الْقائِمُ بِرَعِيَّتِكَ وَ أُمَّتِكَ إِنْ أَطاعُوهُ أَسْلَمُوا وَ إِنْ عَصَوْهُ كَفَرُوا وَ سَيَفْعَلُونَ ذٰلِكَ وَ هِيَ الْفِتْنَةُ الَّتي تَلَوْتَ الْآيَ فيها.

بخوان ای محمّد: «بسم الله الرّحمان الرّحیم * الم آیا مردم گمان

۱- سوره (۲۹) العنکبوت آیه ۴.

کردند که بگویند ایمان آوردیم، رها مـی‌شـوند و مـورد آزمـایش قـرار نمی‌گیرند؟ * و به راستی کسانی که پـیش از ایشـان بودنـد آزمـودیم، پس بایسته است که خداوند راست‌گویان و دروغ‌گویان را معلوم کنـد * آیا آنان که گناهان را انجام می‌دهند گمان کردند از ما پیشی گرفته‌اند؟ چه بد حکم می‌کنند». رسول‌الله صلّی الله علیه و آلـه و سـلّم فرمـود: ای جبرئیل، این آزمـایش چیسـت؟ عـرض کـرد: ای محمّـد، همانـا خداوند تعالی به تو سلام می‌رساند و می‌فرمایـد: بـه راسـتی پـیش از شما پیامبری نفرستادم مگر این‌که هنگام پایان عمر او، فرمانش دادم که پس از خود برای مردمانش، کسی را جانشین قرار دهد که قائم‌مقام وی باشـد و سـنّت و احکـام او را بـرای‌شـان زنـده کنـد. بـدین‌روی پیروی‌کنندگان از امر الهی درباره آن‌چه فرستاده خدا صلّی الله علیـه و آله و سلّم دستورشان داد، «صادقون ــ راسـتگویان» انـد و آنـان کـه از گردن نهادن به دستور ایشان سرپیچی کردند «کـاذبون ـ دروغ‌گویـان» هستند. و ای محمّـد، همانـا بازگشـت شـما بـه سـوی پروردگـارت و بهشت او، نزدیک شده است و خداوند شما را دستور می‌دهد که پـس از خودت برای امّـت خـویش، علـیّ بـن ابـی‌طالـب علیهماالسّـلام را منصوب نمایی و سفارش نموده، پیمان بگیری زیرا اوست جانشین و قائم مقام بر مردم و امّت شما. اگر از او پیـروی کننـد، اسـلام آورده و اگر نافرمانی‌اش کنند کافر شوند و بـه زودی چنـان خواهنـد کـرد و آن است آزمایشی که درباره‌اش آیه را تلاوت فرمودی... .[1]

۳۰ـ شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه‌السّلام «اولوا الألباب» هستند

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ

۱- إرشاد القلوب: ج۲ ص۳۲۸ خبر حذیفة بن الیمان.

(ای پیامبر) بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابر هستند؟ به یقین که تنها صاحبان اندیشه و خرد یادآور می‌شوند.[۱]

ابوحجاز گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

... حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ عَلىٰ أَنَّ ثُلُثَيِ الْقُرْآنِ فينا وَ في شيعَتِنا فَما كانَ مِنْ خَيْرٍ فَلَنا وَ لِشيعَتِنا [وَ] ثُلُثَ الْباقي أَشْرَكْنا فيهِ النّاسَ فَما كانَ فيهِ مِنْ شَرٍّ فَلِعَدُوِّنا ثُمَّ قالَ: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ ...» فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ شيعَتُنا أُولُو الْأَلْبابِ، وَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ عَدُوُّنا، وَ شيعَتُنا هُمُ الْمُهْتَدُونَ.

... الله برای ما کافیست و نیکو وکیل و کارساز است که یک سوم قرآن درباره ما و شیعیان ماست، بنابراین آن‌چه خوبی است برای ما و شیعیان ماست و یک سوم باقی مانده را مردم با ما شریک هستند، پس هرچه بدی در آن است برای دشمنان ماست، سپس فرمود: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ ... ــ (ای پیامبر) بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابر هستند؟ تا آخر آیه» ما اهل‌بیت و شعیان ما، «صاحبان اندیشه و خرد» هستیم و «کسانی که نمی‌دانند» دشمنان ما می‌باشند و شیعیانمان «مهتدون ـ هدایت‌شدگان» هستند.[۲]

جابر بن یزید جعفی گوید امام محمّد باقر علیه السّلام درباره این آیه فرمودند:

نَحْنُ الَّذينَ نَعْلَمُ وَ عَدُوُّنَا الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ وَ شيعَتُنَا أُولُوالْأَلْبابِ.

«کسانی که می‌دانند» ما اهل‌بیت هستیم و «آنان که نمی‌دانند»

۱- سوره (۳۹) الزّمر آیه ۱۰.

۲- بصائر الدّرجات: ص ۱۲۱ ح ۲.

دشمنان ما هستند و شیعیان ما «صاحبان اندیشه و خرد» هستند.[۱]

علیّ بن عُقبة بن خالد گوید: من و معلّی بن خنیس به حضور امام صادق علیه السّلام رسیدیم، به ما اجاره ورود دادند... چون به ما نگریستند، خوش‌آمد گفته، فرمودند:

مَرْحَباً بِكُما وَ أَهْلًا.

خوش آمدید

سپس نشستند و فرمودند:

أَنْتُمْ أُولُو الْأَلْبابِ فِي كِتابِ اللَّهِ قالَ اللَّهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ «إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» فَأَبْشِرُوا...

شما «اولو الألباب ـ صاحبان اندیشه و خرد» در کتاب خدا هستید، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ ـ به یقین تنها صاحبان اندیشه و خرد یادآور می‌شوند» پس بشارت دهید... .[۲]

۳۱- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام مصداق «الرَّجلُ السَّلَمُ لرجلٍ» هستند

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ

خداوند مثالی زد، مردی که درباره‌اش شریکان مخالف و بدخلق هستند و مردی که تنها، راست و خالص از آنِ یک مرد است، آیا این

۱- بصائر الدّرجات: ص۵۴ ب۲۴ ح۱ و ح۲الی۴ و ۶ الی ۱۰ محمّد بن مروان و اسباط و ابوبصیر و عبد الله بن عمید و جابر جعفی از امام محمّد باقر علیه السّلام، و تفسیر الفرات: ص۳۶۴ ح۴۹۵ از امام محمّد باقر علیه السّلام. و المحاسن: ج۱ ص۱۶۹ ب۳۶ ح۱۳۴ ابوعلی حسّان عجلی از امام صادق علیه السّلام. ر.ک: تفسیر الفرات: ص۳۶۳ ح۴۹۲ و ۴۹۳.

۲- المحاسن: ج۱ ص۱۶۹ ب۳۶ ح۱۳۵.

دو در مَثَل مانند یکدیگرند؟ سپاس از آنِ خداست، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند.[۱]

حمران گوید: شنیدم امام محمّد باقر علیه السّلام درباره این سخن خدا می‌فرمود:

وَ «رَجُلاً سَلَماً» هُوَ عَلِيٌّ، «لِرَجُلٍ» هُوَ النَّبِيُّ، وَ «شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ» أَيْ مُخْتَلِفُونَ، وَ أَصْحابُ عَلِيٍّ مُجْتَمِعُونَ عَلىٰ وَلايَتِهِ.

«رَجُلاً سَلَماً ـ مردی که راست و خالص است» علی علیه السّلام است، «لِرَجُلٍ ـ برای یک مرد» آن (یک مرد) پیامبر هستند و «شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ ـ شریکان مخالف و بدخلق» یعنی شریکانی که با یک‌دیگر اختلاف دارند؛ در حالی که یاران علی علیه السّلام، گِرد ولایت او جمع شده‌اند (یعنی اختلافی با یک‌دیگر ندارند).[۲]

ابوخالد کابلی درباره این آیه کریمه از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:

أَمَّا الرَّجُلُ الَّذي «فيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ» فُلانٌ الْأَوَّلُ يَجْمَعُ الْمُتَفَرِّقُونَ وَلايَتَهُ وَ هُمْ فِي ذٰلِكَ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يَتَبَرَّأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. وَ أَمَّا «الرَّجُلُ السّالِمُ لِرَجُلٍ» فَإِنَّهُ أَميرُالْمُؤْمِنينَ حَقّاً وَ شيعَتُهُ.

امّا مردی که «فیهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ ـ درباره‌اش شریکان مخالف و بدخلق هستند» اولی است که سرپرستی او، پراکندگان را گرد هم آورد در حالی که درباره پیروی از وی، برخی از آنان برخی دیگر را لعنت

۱- سوره (۳۹) الزّمر آیه ۲۹.

۲- تأویل الآیات: ص ۵۰۴.

می‌کنند و برخی از برخی دیگر بیزاری می‌جویند. امّا «الرَّجُلُ السّالِمُ لِرَجُلٍ ـ مردی که تنها، راست و خالص از آنِ یک مرد است» به یقین امیرالمؤمنین و شیعیان ایشان هستند.[۱]

۳۲و۳۳و۳۴- شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «المستغفَرون» و «التّائبون» و «التّابعون سبیل الله» هستند

الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیمِ

کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که گرداگرش هستند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آوردند، طلب مغفرت می‌کنند، پروردگار ما، رحمت و علم را بر همه چیز گسترانیده‌ای، پس آنان که توبه کردند و از راه تو پیروی نمودند، ببخشای و ایشان را از عذاب آتش نگه‌داری نما.[۲]

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام می‌فرمودند: خداوند در کتاب خود چنین فرموده ـ و سپس آیه را تلاوت نموده ـ و درباره تفسیر آن فرمودند:

یَسْتَغْفِرُونَ لِشیعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ [صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیهِم أَجمَعینَ] وَ هُمُ الَّذینَ آمَنُوا یَقُولُونَ: «رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ»، یَعْنِي الَّذینَ اتَّبَعُوا وَلایَةَ عَلِيٍّ وَ [عَلِيٌّ] هُوَ السَّبیلُ.

۱- تأویل الآیات: ص۵۰۵. ر.ک: تأویل الآیات: ص۵۰۴ و الکافی: ج۸ ص۲۲۴ ح۲۸۳.

۲- سوره (۴۰) الغافر آیه۸.

برای شیعیان آل‌محمّد صلوات الله علیهم اجمعین، طلب آمرزش می‌کنند و آنان هستند کسانی که ایمان آورده، می‌گویند: «رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ ـ پروردگار ما، رحمت و علم را بر همه چیز گسترانیده‌ای، پس آنان که توبه کردند و از راه تو پیروی نمودند، ببخشای» یعنی کسانی که از ولایت علی پیروی کردند، و او [مولی الموحّدین علی علیه السّلام] همان راه (رسیدن به رضا و قرب خداوند) است.[1]

در تفسیر شریف علیّ بن ابراهیم قمّی درباره این آیه کریمه آمده است:

«الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ ـ کسانی که عرش را حمل می‌کنند» یعنی رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و جانشینان پس از ایشان که علم خداوند را حمل می‌نمایند، «وَ مَنْ حَوْلَهُ ـ و آنان که گرداگرش هستند» یعنی فرشتگان «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آوردند، طلب مغفرت می‌کنند» یعنی شیعیان آل‌محمّد «رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا ـ پروردگار ما، رحمت و علم را بر همه چیز گسترانیده‌ای، پس آنان که توبه کردند» از ولایت فلانی و فلانی و بنی‌امیه «وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ ـ و از راه تو پیروی نمودند» یعنی از ولایت علی که ولیّ خداوند است (پیروی کردند) «وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیمِ ـ و ایشان را از عذاب آتش نگه‌داری نما».[2]

۱- تفسیر الفرات: ص۳۷۶ ح۵۰۵.

۲- تفسیر القمّی: ج۲ ص۲۵۵.

سلیمان اعمش گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند:

فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا [ثُمَّ أَبْشِرُوا] فَأَنْتُمُ الْمَرْحُومُونَ الْمُتَقَبَّلُ مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَ الْمُتَجاوَزُ عَنْ مُسِيئِهِمْ وَ مَنْ لَمْ يَلْقَ اللَّهَ بِمِثْلِ ما لَقِيتُمْ لَمْ تُقْبَلْ حَسَنَتُهُ وَ لَمْ يُتَجاوَزْ عَنْ سَيِّئَتِهِ، يا سُلَيْمانُ هَلْ سَرَرْتُكَ؟

پس بشارت دهید و بشارت دهید که شما (شیعیان) مشمولان رحمت الهی هستید که از نیکوکار آنان (کردار نیکویش) پذیرفته می‌شود و گناه‌کار آنان، بخشیده می‌شود و آن‌کس که مانند شما، (با ایمان و التزام به ولایت اهل‌بیت) خداوند را ملاقات نکند، کردار نیکوی او پذیرفته نمی‌شود و گناهش بخشوده نخواهد شد. ای سلیمان، آیا تو را خشنود کردم؟

گوید: عرض کردم: فدایت شوم، بیشتر بفرمایید. فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَلائِكَةً يَسْتَغْفِرُونَ لَكُمْ حَتّىٰ يَتَساقَطَ ذُنُوبُكُمْ كَما يَتَساقَطُ وَرَقُ الشَّجَرِ في يَوْمِ ريحٍ وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعالىٰ: «الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذينَ آمَنُوا» هُمْ شيعَتُنا وَ هِيَ وَ اللَّهِ لَهُمْ يا سُلَيْمانُ... .

همانا خداوند عزّوجل فرشتگانی دارد که برای شما طلب آمرزش می‌کنند تا جایی که گناهانتان می‌ریزد چنان‌که برگ درختان در روز وزش باد می‌ریزد و این همان سخن خداوند تعالی است «الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذينَ آمَنُوا ـ کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان‌که گرداگرش هستند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند... و برای کسانی که ایمان آوردند، طلب مغفرت می‌کنند» آنان شیعیان ما

هستند و به خدا سوگند این آیه برای آنان است ای سلیمان... .[۱]

۳۵- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «المرزوقون بغیر حساب» هستند

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجْزىٰ إِلّا مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فيها بِغَيْرِ حِساب

هرکس کار ناپسندی انجام دهد، جز به مانند آن مجازات نمی‌شود و هرکس کار نیکویی انجام دهد، مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، آنان وارد بهشت شده، در آن بی‌حساب روزی داده می‌شوند.[۲]

امیرالمؤمنین علیه السّلام در ضمن حدیثی خطاب به سلیم بن قیس فرمودند:

... إِذَا أَتَيْتَ بِوَلايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي الْجُمْلَةِ وَ بَرِئْتَ مِنْ أَعْدائِنا فِي الْجُمْلَةِ فَقَدْ أَجْزَأَكَ. فَإِنْ عَرَّفَكَ اللَّهُ الْأَئِمَّةَ مِنَّا الْأَوْصِياءَ الْعُلَماءَ الْفُقَهاءَ، فَعَرَفْتَهُمْ وَ أَقْرَرْتَ لَهُمْ بِالطّاعَةِ وَ أَطَعْتَهُمْ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَهُمُ الَّذينَ «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِساب».

هنگامی که اجمالاً به ولایت ما ایمان آوری و اجمالاً از دشمنان ما بیزار باشی، به یقین (خداوند) تو را پاداش می‌دهد. بنابراین اگر خداوند پیشوایان از ما اهل‌بیت، جانشینان دانا و فهیم را به تو شناسانده، نسبت به ایشان معرفت یافته و اقرار به پیروی از ایشان نموده و (از دستورات آنان) پیروی کردی، در این صورت به خدا ایمان آورده و از اهل بهشت هستی، آنان هستند کسانی که «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسابٍ ـ وارد بهشت شده، در آن بی‌حساب روزی

۱- تفسیر الفرات: ص۳۷۶ ح۵۰۶.

۲- سوره (۴۰) الغافر آیه ۴۱.

داده می‌شوند».[۱]

امام صادق علیه السّلام نیز در حدیثی خطاب به قَبیصة بن یزید جعفی فرمودند:

نَعَمْ یا قَبیصَةُ، إذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ جَعَلَ اللَّهُ حِسابَ شیعَتِنا عَلَیْنا فَما کانَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ اللَّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ اللَّهِ وَ ما کانَ فیما بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ النّاسِ مِنَ الْمَظالِمِ أَدّاهُ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَنْهُمْ وَ ما کانَ فیما بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ وَهَبْناهُ لَهُمْ حَتّیٰ «یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَیْرِ حِسابٍ».

بله ای قبیصه، چون روز قیامت فرا رسد، خداوند حساب شیعیانمان را بر ما قرار می‌دهد، آن‌چه میان ایشان و خداوند باشد، حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم از جانب خداوند می‌بخشد، آن‌چه میان ایشان و مردم، از مظالم است، حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم از جانب ایشان می‌پردازد و آن‌چه میان ما اهل‌بیت و شیعیانمان باشد، برایشان می‌بخشیم تا جایی که «یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَیْرِ حِسابٍ ـ وارد بهشت شده، در آن بی‌حساب روزی داده می‌شوند».[۲]

۳۶ـ شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «فریق الجنّة» هستند

وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُریٰ وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لا رَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَریقٌ فِي السَّعیرِ

و هم‌چنان قرآنی عربی را بر تو وحی نمودیم تا «امّ‌القری ـ شهر مکّه» و اطراف آن را (از نافرمانی و عذاب الهی) بیم دهی و به روز جمع (یعنی روز قیامت) هشدار دهی که هیچ شکی در (تحقّق) آن نیست،

۱- کتاب سلیم: ج۲ ص۹۲۸ ح۷۰.

۲- تفسیر الفرات: ص۵۵۲ ح۷۰۷.

گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ هستند.[۱]

امام باقر علیه السّلام در ضمن بیان ماجرای سیر کاروان سیّدالشّهداء علیه السّلام به سوی کربلا، فرمودند:

... فَسَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَصْحابُهُ فَلَمّا نَزَلُوا ثَعْلَبِيَّةَ وَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ بِشْرُ بْنُ غالِبٍ فَقالَ: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ». قالَ: إِمامٌ دَعا إِلىٰ هُدًى فَأَجابُوهُ إِلَيْهِ وَ إِمامٌ دَعا إِلىٰ ضَلالَةٍ فَأَجابُوهُ إِلَيْها هٰؤُلاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ هٰؤُلاءِ فِي النّارِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ».

امام حسین علیه السّلام و یارانشان راه افتادند، هنگامی که به «ثعلبیّة» رسیدند، مردی به نام بشر بن غالب خدمت حضرت آمده، عرض کرد: ای فرزند پیامبرخدا، مرا درباره این سخن خداوند عزّوجل «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ ــ روزی که هر گروه را به پیشوای آن بخوانیم» آگاه کن. فرمودند: یک پیشواست که به سوی هدایت فرا می‌خواند و او را پاسخ می‌دهند و یک پیشوا است که به سوی گمراهی فرا می‌خواند و او را پاسخ می‌دهند، این گروه در بهشت و این گروه در آتش هستند، و این همان سخن خداوند عزّوجل است: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ــ گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ هستند».[۲]

بنابراین پیروان امام هدایت، یعنی شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام «فریق الجنّة»

۱- سوره (۴۲) الشّوری آیه۸.

۲- الأمالی شیخ صدوق: ص۱۵۳ مجلس ۳۰ ح۱.

هستند و در بهشت جای دارند.

۳۷و۳۸- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «السّابقون» و «المقرّبون» هستند

وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ * أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

و پیشی‌گیرندگان، پیشی‌گیرندگان * آنان نزدیک‌شدگان به درگاه الهی هستند.[۱]

ادریس بن عبدالله از امام صادق علیه السّلام روایت نموده، گوید: از حضرت درباره تفسیر این آیه «ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ـــ چه چیز شما را به «سقر ـ جایگاهی در آتش دوزخ» انداخت؟ گفتند: در شمار مصلّین نبودیم»[۲] فرمود:

عَنىٰ بِها لَمْ نَكُ مِنْ أَتْباعِ الْأَئِمَّةِ الَّذينَ قالَ اللَّهُ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ فيهِمْ: «وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ * أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»، أَ ما تَرَى النّاسَ يُسَمُّونَ الَّذي يَلِي السّابِقَ فِي الْحَلْبَةِ مُصَلّي؟ فَذٰلِكَ الَّذي عَنىٰ حَيْثُ قالَ: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلّينَ» لَمْ نَكُ مِنْ أَتْباعِ السّابِقينَ.

یعنی از پیروان امامان هدایت نبودیم، کسانی که خداوند تبارک و تعالی درباره ایشان می‌فرماید: «وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ * أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ـ و پیشی‌گیرندگان، پیشی‌گیرندگان * آنان نزدیک‌شدگان به درگاه الهی هستند» آیا نمی‌بینی که مردم، اسبی را که در مسابقه پشت سرِ نفر اول است، «مصلّی» می‌نامند؟ این همان منظور است که فرمود: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلّينَ ـ در شمار مصلّین نبودیم» (یعنی)

۱- سوره (۵۶) الواقعة آیات ۱۱-۱۲.

۲- سوره (۷۴) المدّثّر آیه ۴۴.

از پیروان پیشی‌گیرندگان نبودیم.[۱]

شیعیان امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام «الصّدّیقون» و ۳۹- «الشّهداء» هستند

وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذینَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولٰئِكَ أَصْحابُ الْجَحیمِ

و کسانی که به خداوند و فرستادگانش ایمان آوردند، هم‌آنان صدّیقون و شهیدان نزد پروردگارشان، پاداش و نورشان برایشان است و کسانی که ناسپاسی کرده و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنان یاران آتش هستند.[۲]

امیرالمؤمنین علیه السّلام در حدیث اربع‌مائة فرمودند:

...الْمَیِّتُ مِنْ شیعَتِنا صِدّیقٌ شَهیدٌ صَدَّقَ بِأَمْرِنا وَ أَحَبَّ فینا وَ أَبْغَضَ فینا یُریدُ بِذٰلِكَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ...».

... کسی که از شیعیان ما، می‌میرد، صدّیق شهید است، امر ما را تصدیق نموده و اساس دوستی و دشمنی خویش را، بر محبت و ولایت ما قرار داده و از این کار، رضای خداوند عزّوجل را اراده نموده است، به خدا و پیامبرش ایمان دارد، خداوند عزّوجل می‌فرماید «وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ... ـ و آنان‌که به خدا و فرستادگانش

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۹ ح ۳۸.

۲- سوره (۵۷) الحدید آیه ۲۰.

ایمان آوردند، آنان همان صدّیقون و شهیدان نزد پروردگارشان هستند، پاداش و نورشان، از آنِ ایشان است...».[۱]

زید بن ارقم از امام حسین بن علی علیهماالسّلام روایت می‌کند که فرمودند:

ما مِنْ شیعَتِنا إلّا صِدّیقٌ شَهیدٌ.

هیچ‌یک از شیعیان ما نیست جز این‌که صدّیق (حائز مقامی والا نزد پروردگار) بوده و شهید است.

گوید: عرض کردم: فدایت شوم، چطور چنین است در حالی که بیشتر ایشان، در بستر خویش از دنیا می‌روند (یعنی در میدان نبرد، کشته نمی‌شوند)؟ فرمود:

أَما تَتْلُو کِتابَ اللَّهِ فِي الْحَدیدِ: «وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...

آیا کتاب خدا را تلاوت نمی‌کنی، در سوره حدید (می‌فرماید): «وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولٰئِكَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...ــ و آنان‌که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، آنان صدّیقون و شهیدان نزد پروردگارشان هستند»؟[۲]

در ضمن روایت دیگری نیز امام زین‌العابدین علیه السّلام این آیه را تلاوت نموده، سپس فرمودند:

هٰذِهِ لَنا وَ لِشیعَتِنا.

این آیه، درباره ما اهل‌بیت و شیعیان ماست.[۳]

۱- الخصال: ج۲ ص۶۳۶ ح۱۰ و تحف العقول: ص۱۲۴.

۲- المحاسن: ج۱ ص۱۶۳ ب۳۲ ح۱۱۵ و الدّعوات: ص۲۴۲ ح۶۸۱.

۳- تهذیب الأحکام: ج۶ ص۱۶۷ ب۷۸ ح۳۱۸- ۴.

ابن‌عبّاس از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می‌کند که فرمودند:

إذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ عُقِدَ لِواءٌ مِنْ نُورٍ أَبْيَضَ وَ نادىٰ مُنادٍ: لِيَقُمْ سَيِّدُ الْمُؤْمِنينَ وَ مَعَهُ الَّذينَ آمَنُوا، فَقَدْ بُعِثَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، فَيَقُومُ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ فَيُعْطِي اللَّهُ اللِّواءَ مِنَ النُّورِ الْأَبْيَضِ بِيَدِهِ، تَحْتَهُ جَميعُ السّابِقينَ الْأَوَّلينَ مِنَ الْمُهاجِرينَ وَ الْأَنْصارِ وَ لا يُخالِطُهُمْ غَيْرُهُمْ، حَتّىٰ يَجْلِسَ عَلىٰ مِنْبَرٍ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعِزَّةِ، وَ يُعْرَضَ الْجَميعُ عَلَيْهِ رَجُلاً رَجُلاً فَيُعْطىٰ أَجْرَهُ وَ نُورَهُ، فَإِذا أَتىٰ عَلىٰ آخِرِهِمْ قيلَ لَهُمْ: قَدْ عَرَفْتُمْ مَوْضِعَكُمْ وَ مَنازِلَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ، إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ لَكُمْ: عِنْدي لَكُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظيمٌ - يَعْني الْجَنَّةَ- فَيَقُومُ عَلِيُّ بْنُ أَبي‌طالِبٍ وَ الْقَوْمُ تَحْتَ لِوائِهِ مَعَهُ حَتّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلىٰ مِنْبَرِهِ وَ لا يَزالُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ جَميعُ الْمُؤْمِنينَ، فَيَأْخُذُ نَصيبَهُ مِنْهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ يَتْرُكُ أَقْواماً عَلَى النّارِ، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» يَعْني السّابِقينَ الْأَوَّلينَ وَ الْمُؤْمِنينَ وَ أَهْلَ الْوَلايَةِ لَهُ، وَ قَوْلُهُ «وَ الَّذينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولٰئِكَ أَصْحابُ الْجَحيمِ»، هُمُ الَّذينَ قاسَمَ عَلَيْهِمُ النّارَ فَاسْتَحَقُّوا الْجَحيمَ.

چون روز قیامت فرا رسد، پرچمی از نور سپید افراشته شود و منادی ندا دهد: «سَرور مؤمنان از جای برخیزد و همراه ایشان کسانی که ایمان آوردند، که به راستی محمّد صلّی الله علیه و آله برانگیخته شد». علیّ بن ابی‌طالب برمی‌خیزد و خداوند پرچمی را که از نور سپید است، به دست ایشان می‌بخشد، زیر این پرچم، همه پیش‌روان نخست

از مهاجرین و انصار جای دارند و هیچ‌کس دیگر با آنان نیست، تا جایی که بر روی منبری از نور ربّ العزّة می‌نشیند و همه، یکی یکی به ایشان عرضه می‌شوند، در نتیجه پاداش و نور وی را به او می‌دهد، چون به آخرین ایشان می‌رسد، به آنان گفته می‌شود: جای‌گاه و منزل‌گاه خویش را در بهشت شناختید، پروردگارتان خطاب به شما می‌فرماید: نزد من برای شما آمرزش و پاداشی شگفت است ـ یعنی بهشت ـ. پس علیّ بن ابی‌طالب برمی‌خیزد و این گروه، زیر پرچم ایشان هستند تا وارد بهشت شود، سپس به منبر خویش بازمی‌گردد و پیوسته همه مؤمنان به ایشان عرضه می‌شوند و ایشان، بهره خویش را از آنان گرفته، به بهشت می‌برد و گروه‌هایی را بر آتش رها می‌کند. این همان سخن خداوند عزّوجل است که می‌فرماید: «وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ ـ و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته را انجام دادند، پاداش و نورشان، از آنِ ایشان است». یعنی پیش‌روان نخستین، مؤمنان و دوست‌داران پیروی ایشان. و این آیه «وَ الَّذينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحيمِ ـ و کسانی که ناسپاسی ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، آنان اهل جهنم هستند» آنان کسانی هستند که آتش نصیبشان شده و سزاوار دوزخ گشتند.[1]

۴۰- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «حزب الله» هستند

لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللَّهَ وَ

۱- الأمالی شیخ طوسی: ص۳۷۸ مجلس۱۳ ح ۸۱۰- ۶۱. تأویل الآیات: ص۵۸۲ از کتاب‌های مخالفین شیعه از ابن‌عبّاس مانند همین حدیث را آورده است.

رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشـــيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ في قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُـــدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

کسانی را که به خدا و روز واپسین ایمان می‌آورند چنین نمی‌بینی که با دشـمنان خـدا و پیـامبرش، دوسـتی ورزنـد هرچنـد پدرانشـان یـا برادرانشان یا خاندانشان باشند. (خداوند) ایمـان را در دل‌هـای آنـان نوشـت و بـه روحـی از جانـب خـویش، ایشـان را تأییـد فرمـود و در بهشت‌هایی که نهرها از زیر آن جاریسـت، داخـل مـی‌کنـد کـه در آن جاودان هستند. خداوند از آنان خشنود است و آنان از خداونـد راضـی هستند، آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که حـزب خداونـد، همـان رستگاران هستند.[1]

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

طُوبىٰ لِلصّابِرينَ في غَيْبَتِهِ، طُوبىٰ لِلْمُتَّقينَ عَلىٰ مَحَجَّتِهِمْ، أُولئِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ في كِتابِهِ وَ قالَ «الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْـــبِ» وَ قـــالَ «أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

خوشا به حال صبر پیشه‌کنندگان در دوران غیبت او (یعنی امـام زمـان عجّل الله فرجه)، خوشا به حال پارسـایانی کـه بـر راه روشـن امامـان هدایت قرار دارند، آنان کسانی هسـتند کـه خداونـد در کتـاب خـویش توصیفشان نموده و می‌فرماید: «الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ـ کسـانی کـه به غیب ایمان می‌آورنـد» و فرمـوده: «أُولئِكَ حِـــزْبُ اللَّـــهِ أَلا إِنَّ

۱- سوره (۵۸) المجادلة آیه۲۳.

حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ـ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید حزب خدا، همان رستگاران‌اند».[۱]

امام علیّ الرّضا از پدران گرامش علیهم السّلام از امام حسین علیه السّلام از مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت می‌کنند که فرمودند:

التّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ یاحُسَیْنُ، هُوَ الْقائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدّینِ وَ الْباسِطُ لِلْعَدْلِ. قالَ الْحُسَیْنُ: فَقُلْتُ لَهُ: یا أَمیرَالْمُؤْمِنینَ، وَ إِنَّ ذٰلِكَ لَكائِنٌ؟ فَقالَ علیه السّلام: إِي وَ الَّذي بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفاهُ عَلىٰ جَمیعِ الْبَرِیَّةِ وَ لٰكِنْ بَعْدَ غَیْبَةٍ وَ حَیْرَةٍ فَلا یَثْبُتُ فیها عَلىٰ دینِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُباشِرُونَ لِرَوْحِ الْیَقینِ الَّذینَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ میثاقَهُمْ بِوَلایَتِنا وَ كَتَبَ في قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.

نهمین فرزند از نسل تو، یا حسین، او قیام‌کننده به حق، آشکارکننده دین و عدل‌گستر است. امام حسین علیه السّلام فرمودند: عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، چنین خواهد شد؟ امام علیه السّلام فرمود: بله سوگند به آن‌کس که محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام آفریدگان برگزید، ولی (این) پس از غیبت و سرگردانی خواهد بود که در نتیجه هیچ‌کس بر دینش پایدار نمی‌ماند مگر پاک‌شدگانی که روح‌الیقین را دریافته‌اند، کسانی که خداوند عزّوجل به ولایت ما پیمان ایشان را ستانده و در دل‌هایشان ایمان را نوشته و به وسیله روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده

۱- کفایة الأثر: ص ۶۰. ر.ک: الأمالی شیخ صدوق: ص ۴۹۱ مجلس ۷۴ ح ۱، ۱۴- ۵.

است.[۱]

۴۱- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «المأذونون» هستند

یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَةُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ وَ قالَ صَواباً

(روز قیامت) روزی است که روح برمی‌خیزد و فرشتگان صف می‌کشند، هیچ‌یک سخن نمی‌گویند مگر آن‌کس که خداوند بخشنده به او اجازه دهد و سخن نیک گوید.[۲]

ابوالجارود از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت می‌کند که پس از تلاوت این آیه فرمودند:

إِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ خُطِفَ قَوْلُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبادِ فِي الْمَوْقِفِ إِلّا مَنْ أَقَرَّ بِوَلایَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عَلَیْهِمَا السَّلامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ «إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ مِنْ أَهْلِ وَلایَةِ عَلِيٍّ» فَهُمُ الَّذِینَ یُؤْذَنُ لَهُمْ بِقَوْلِ: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ.

چون روز قیامت فرا رسد، در جایگاه (اقرار)، کلمه «لا اله الّا الله» از دل‌های بندگان پر کشیده شود جز آن‌که به ولایت علیّ بن ابی‌طالب علیهماالسّلام اقرار نماید و این همان است که خداوند فرمود: «إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ مِنْ أَهْلِ وَلایَةِ عَلِيٍّ ـ جز آن‌کس که خداوند رحمان به او اجازه دهد از اهل ولایت امام علی علیه السّلام»، پس آنان

۱- کمال الدّین: ج ۱ ص ۳۰۴ ب ۲۶ ح ۱۶.

۲- سوره (۷۸) النّبأ آیه ۳۹.

هستند کسانی که به گفتن «لا اله الّا الله» اجازه یابند.[۱]

ابوحمزه ثمالی گوید: به محضر محمّد بن علی امام باقر علیهماالسّلام مشرّف شده و عرض کردم: ای فرزند پیامبرخدا، حدیثی برایم بفرمایید که بدان مرا بهره‌مند نمایید. فرمود:

یا أَبا حَمْزَةَ، کُلٌّ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلّا مَنْ أَبیٰ.

ای اباحمزه، همه وارد بهشت می‌شوند جز آن‌که خودش امتناع ورزد.

گوید: عرض کردم: ای فرزند پیامبرخدا، کسی هست که از وارد شدن به بهشت امتناع ورزد؟ فرمود: بله. گوید: عرض کردم: چه کسی؟ فرمود:

مَنْ لَمْ یَقُلْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

هرکس «لا اله الّا الله محمّد رسول الله» نگوید.

گوید: عرض کردم ای فرزند پیامبرخدا، مرا همین بس که این حدیث را از شما نقل نکنم. فرمود: چرا؟ عرض کردم: من «مرجئة» و «قدریّه» و «حروریّة» و «بنی‌امیّه»[۲] را رها کردم در حالی که همه «لا اله الّا الله» می‌گفتند. فرمود:

أَیْهاتَ، أَیْهاتَ، إِذا کانَ یَوْمِ الْقِیامَةِ سَلَبَهُمُ اللَّهُ إِیّاها لا یَقُولُها [فَلَمْ یَقُلْها] إِلّا نَحْنُ وَ شیعَتُنا وَ الْباقُونَ مِنْها براءٌ، أَ ما سَمِعْتَ اللَّهَ یَقُولُ «یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَةُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ وَقالَ صَواباً»؟ قالَ: مَنْ قالَ لاإِلٰهَ إِلَّااللَّهُ مُحَمَّدٌرَسُولُ اللَّهِ.

هیهات (هرگز)، هیهات (هرگز)، چون روز قیامت فرا رسد، خداوند آن را از ایشان سلب نماید در نتیجه جز ما اهل‌بیت و شیعیانمان،

۱- تفسیر الفرات: ص۵۳۴ ح۶۸۷.

۲- گروه‌های یاد شده همگی از راه اهل‌بیت علیهم السّلام بیگانه بوده و عقایدی فاسد دارند.

کلمه توحید را نمی‌گوییم و سایرین، از آن بیزار هستند. آیا نشنیده‌ای که خدا می‌فرماید: «یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَةُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ وَ قالَ صَواباً ـ روزی که روح به پا خیزد و فرشتگان صف کشیده، هیچ‌کس سخن نمی‌گوید مگر آن‌کس که خداوند بخشنده به او اجازه دهد و سخن نیک گوید». فرمود: (یعنی) کسی که «لا اله الّا الله محمّد رسول الله» گوید.[1]

۴۲- شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «خیر البریّة» هستند

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ * جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ.

به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنان بهترین مردمان هستند * پاداششان نزد پروردگارشان بهشت‌های «عَدن» است که از زیر آن نهرهایی جاری بوده و در آن برای همیشه جاویدان‌اند، خداوند از آنان راضی و آنان از خداوند خشنودند، آن مقام برای کسی است که از پروردگارش بهراسد.[2]

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: از حضرت علی علیه السّلام شنیدم می‌فرمود: پیامبر صلّی الله علیه و آله در روزی که از دنیا رفت با من عهدی کرد و این در حالی بود که من آن حضرت را به سینه‌ام تکیه داده بودم و سر مبارکش نزدیک گوشم بود... سپس به من فرمود:

یاعَلِيُّ، أَ رَأَیْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبارَكَ وَ تَعالى «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

۱- تفسیر الفرات: ص۵۳۴ ح۶۸۸.

۲- سوره (۹۸) البیّنة آیات ۸-۹.

الصّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» أَ تَدْري مَنْ هُمْ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قالَ: فَإِنَّهُمْ شيعَتُكَ وَ أَنْصارُكَ وَ مَوْعِدي وَ مَوْعِدُهُمُ الْحَوْضُ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِذا جَثَتِ الْأُمَمُ عَلىٰ رُكَبِها وَ بَدَا لِلَّهِ تَبارَكَ وَ تَعالى في عَرْضِ خَلْقِهِ وَ دَعَا النّاسَ إِلىٰ ما لا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فَيَدْعُوكَ وَ شيعَتَكَ فَتَجيئُونَ غُرّاً مُحَجَّلينَ شِباعاً مَرْوِيّينَ.

ای علی، آیا سخن خداوند تبارک و تعالی را دیده‌ای که می‌فرماید «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ــ آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان بهترین مردم‌اند»، آیا می‌دانی اینان کیانند؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: به راستی که آنان شیعیان تو و یارانت هستند. وعده من با آنان در روز قیامت بر سر حوض کوثر است، هنگامی که امّت‌ها بر زانو می‌نشینند و خداوند تبارک و تعالی تصمیم به عرضه کردن خلق به پیشگاه خود می‌گیرد و مردم به آن‌چه ناگزیرند، خوانده می‌شوند. خداوند تو و شیعیانت را فرا می‌خواند و شما با پیشانی نورانی و مسرور و سیر و سیراب می‌آیید.[1]

حضرت ابوجعفر محمّد بن علی، امام باقر علیهماالسّلام فرمودند:

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ الْخَيْرِ لَعَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ ما لَمْ يَقُلْهُ لِأَحَدٍ، قالَ «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، أَنْتَ وَ شيعَتُكَ يا عَلِيُّ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ. فَعَلِيٌّ وَ اللَّهِ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، از سخن نیکو، آن چیزی را به

۱- کتاب سلیم: ج۲ ص۸۳۲ ح۴۱.

علیّ بن ابی‌طالب علیهماالسّلام فرمودند، که بـه هـیچ‌کـس نفرمـود. فرمـود: «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِكَ هُـمْ خَیْـرُ الْبَرِیَّةِ ـ به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان همان بهترین مردمان هستند»، بهترین مردمان، تو و شـیعیانت هستید، ای علی. بنابراین بـه خـدا سـوگند بهتـرین مردمـان پـس از پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، حضرت علی است.[۱]

هم‌چنین در جایی دیگر فرمودند که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

یا عَلِیُّ، «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَیْـرُ الْبَرِیَّةِ» أَنْتَ وَ شیعَتُكَ تَرِدُ عَلَیَّ أَنْتَ وَ شیعَتُكَ راضینَ مَرْضِیّینَ. ای علـی، «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَیْـرُ الْبَرِیَّةِ ـ به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنـان بهتـرین مـردم هسـتند» (اینـان) تـو و شـیعیانت هسـتید. تـو و شیعیانت بر من وارد می‌شـوید در حـالی کـه خشـنود و مـورد رضـایت خواهید بود.[۲]

در ضمن روایتی به نقل از جابر بن عبدالله انصاری، رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم خطاب به امیرالمؤمنین می‌فرمایند:

یا أَخي، أَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ في كِتابِهِ «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُـوا الصّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ»؟ قالَ بَلیٰ یا رَسُولَ اللَّهِ. قالَ: هُوَ أَنْتَ وَ شیعَتُكَ غُرٌّ مُحَجَّلُونَ شِباعٌ مَرْوِیّینَ أَ وَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ في كِتابِهِ «إِنَّ الَّذینَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْـرِكینَ في نارِ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها أُولئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ»؟ قالَ بَلیٰ یا رَسُولَ

۱- تفسیر الفرات: ص۵۸۳ ح۷۴۸. ر.ک: تفسیر الفرات: ص۵۸۳ ح۷۴۹

۲- تفسیر الفرات: ص۵۸۳ ح ۷۵۰. ر.ک. تفسیر الفرات: ص۵۸۴ ح۷۵۱ و ۷۵۲.

اللَّهِ. قالَ: هُمْ أَعْداؤُكَ وَ شيعَتُهُمْ يَجيئُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مُسْوَدَّةً وُجُوهُهُمْ ظِماءً مُظْمَئِينَ أَشْقِياءَ مُعَذَّبِينَ كُفّاراً مُنافِقِيْنَ ذٰلِكَ لَكَ وَ لِشيعَتِكَ وَ هٰذا لِعَدُوِّكَ وَ لِشيعَتِهِمْ.

برادرم، آیا سخن خداوند را در کتابش نشنیده‌ای «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ـ به راستی آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان بهترین مردم هستند»؟ عرض کردند: بله ای پیامبرخدا. فرمود: او، تو و شیعیانت هستید، پیشانی‌سپید، سیر و سیراب. آیا این سخن خداوند را در کتابش نشنیده‌ای «إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكينَ في نارِ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها أُولٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ـ به راستی کسانی که از یهودیان و نصرانیان، کافر شدند، در آتش جهنم جاودان هستند. آنان بدترین مردم‌اند»؟ عرض نمود: بله ای پیامبرخدا. فرمود: آنان دشمنان تو و پیروان آنان هستند، در روز قیامت می‌آیند در حالی که چهره‌هایشان سیاه شده، سخت تشنه هستند، بدبخت‌های موردِ ــ عذاب و کافران منافق هستند. آن بیان برای تو و پیروان توست و این بیان از آنِ دشمنان تو و پیروان آنان است.[۱]

گذشته از مواردی که به صورت گزینشی از آیات قرآن کریم یادآور شدیم؛ از جمله احادیثی که متضمّن اسامی شریف شیعیان و محبّین اهل‌بیت اطهار علیهم السّلام است، حدیثی است که مولای متّقیان امیرمؤمنان علیه السّلام می‌فرماید:

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره شیعیانم از بالای منبر به من فرمودند:

يا عَلِيُّ... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتارَهُمْ بِعِلْمِهِ لَنا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ وَ

۱- تفسیر الفرات: ص۵۸۶ ح۷۵۵.

خَلَقَهُمْ مِنْ طينَتِنا وَ اسْتَوْدَعَهُمْ سِرَّنا وَ أَلْزَمَ قُلُوبَهُمْ مَعْرِفَةَ حَقِّنا وَ شَرَحَ صُدُورَهُمْ وَ جَعَلَهُمْ مُسْتَمْسِكينَ بِحَبْلِنا. لا يُؤْثِرُونَ عَلَيْنا مَنْ خالَفَنا مَعَ ما يَزُولُ مِنَ الدُّنْيا عَنْهُمْ أَيَّدَهُمُ اللَّهُ وَ سَلَكَ بِهِمْ طَريقَ الْهُدىٰ فَاعْتَصَمُوا بِهِ، فَالنّاسُ في غُمَّةِ الضَّلالِ مُتَحَيَّرُونَ فِي الْأَهْواءِ عَمُوا عَنِ الْحُجَّةِ وَ ما جاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَهُمْ يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ في سَخَطِ اللَّهِ، وَ شيعَتُكَ عَلىٰ مِنْهاجِ الْحَقِّ وَ الْإِسْتِقامَةِ لا يَسْتَأْنِسُونَ إِلىٰ مَنْ خالَفَهُمْ وَ لَيْسَتِ الدُّنْيا مِنْهُمْ وَ لَيْسُوا مِنْها أُولئِكَ مَصابيحُ الدُّجىٰ أُولئِكَ مَصابيحُ الدُّجىٰ أُولئِكَ مَصابيحُ الدُّجىٰ

ای علی... همانا خداوند عزّوجل، با علم و آگاهی خویش، آن‌ها (یعنی شیعیان) را از بین آفریدگان برای ما برگزیده، ایشان را از سرشت ما آفریده، راز ما را نزد آن‌ها به ودیعت نهاده، شناخت حقّ ما را در قلبشان استوار ساخته، سینه‌هایشان را فراخ نموده و آن‌ها را متمسّک به ریسمان (ولایت) ما قرار داده است. ایشان، با وجود آن‌چه از (منافع) دنیا که (به دلیل التزام به ولایت ما) از دست بدهند، مخالفین ما را بر ما برتری نداده و در پی ما روان نمی‌کنند. خداوند آنها را تأیید فرموده و به راه هدایت ره‌رو ساخته که بدان چنگ زده‌اند، بنابراین مردم در تاریکی گمراهی هستند و در پیروی از هواهای نفسانی، سرگردان‌اند، از (دیدن) حجّت و نیز آن‌چه از جانب خداوند آمده، کور هستند، بدین سبب، در خشم و ناخشنودی خدا، صبح را به شب و شب را به روز می‌رسانند و حال آن‌که شیعیان تو، بر راه روشن حق و پایداری هستند، با کسانی که با آن‌ها مخالف‌اند، انس نمی‌گیرند. دنیا از آن‌ها نیست و آن‌ها نیز از دنیا نیستند. اینان

چراغ‌های تاریکی‌اند، اینان چراغ‌های تاریکی‌انـد، اینـان چـراغ‌هـای تاریکی‌اند.[۱]

عترت رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، قرآن و اهل‌بیت علیهم السّلام دستور فرموده‌اند که ما خود را «محبّ اهل‌بیت نبوّت»، «شیعه» «موالی» و «ابرار» بدانیم و بخوانیم؛ آیا نقصی در این تعابیر وجود دارد؟ یا مشکلی دارد که چنـین باشـیم؟ آیا این‌ها بهترین نام و صفت نیست؟ خداوند به حضرت ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام، مقام نبوت داد، امامت داد، ولی آخرین و بالاترین مـدال افتخـاری که به ایشان عطا فرمود، مقام «شیعه بودن» است:

وَ إِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیم

و به راستی که ابرهیم، در شمار شیعیان اوست.[۲]

قرآن کریم این مقام را شاخص کرده و اساس افتخار حضرت ابراهیم علـی نبیّنـا و آله و علیه السّلام بیان فرموده است.

اهل‌بیت عصمت و طهارت علیه السّـلام در احادیـث و زیـارات، ابـراز محبّـت و عرض ادب را چنین آموزش داده‌اند:

عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ الْمُقِرُّ بِالرِّقِّ

بنده شما و فرزند بنده شما و فرزند کنیز شما هستم و به بنـدگی تمـام خویش اقرار می‌کنم[۳]

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص۵۶۱ -۵۶۵ مجلس۸۳ ح۲ و فضائل الشّیعة: ص۱۵ ح۱۷ الـی ۲۰ و بشارة المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: صص۱۸۰-۱۸۲ و مشارق انـوارالیقین: ص۷۰ و ۷۱ و تفسیر فرات: صص۲۶۵- ۲۶۸ ح۳۶۰. البته تنها بخشی از حدیث را متذکّر شده‌ایم.

۲- سوره(۳۷) الصّافات آیه۸۴.

۳- مصباح المتهجّد: ج۲ ص۷۲۰ دعاء الموقف لعليّ بن الحسين عليهماالسّلام... .

بِأَبي أَنْتُمْ وَ أُمّي وَ نَفْسي وَ أَهْلي وَ مالي وَ اُسْرَتي
پدر و مادرم، خودم و خانواده ام، دارایی‌ام وخویشانم فدای شما باشد[۱]
بِأَبي أَنْتَ وَ أُمّي وَ نَفْسي لَكَ الْوِقاءُ وَ الْحِمىٰ... بِنَفْسي أَنْتَ
پدر و مادرم و خودم سپر بلا برای شما باشیم... جانم فدایت[۲]

و تعابیری از این دست.

«سگ» صفت خوبی نداشته بلکه مجمع صفات رذیله و مذمومه است، از طرفی نیز «سگ» از خود چیزی ندارد و حُسْن و خیری در آن نیست، مگر آن گروه از سگ‌ها که آموزش داده می‌شوند تا در شکار و نگهبانی کمک انسان باشند. وفای مشهوری که به «سگ» نسبت داده می‌شود، مشهوری بی‌اعتبار است زیرا حتی وفای این حیوان نیز از روی حرص و طمع است، «سگ» از بزاق دهان ابلیس آفریده شده، آن‌هم در حال عصبانیّت بنابراین شیطان ناری است و همان‌طور که ابلیس لعنه‌الله در بهشت جایی ندارد، برای سگ نیز جایی در بهشت نیست؛ ولی شیعیان طاهر هستند و مطهَّر و مطهِّر زیرا از زیادی سرشت آل‌محمّد صلوات الله علیهم اجمعین آفریده شده‌اند و مبدأ ایشان نور و از شمار نوریان هستند و با معرفت و طاعت و متابعت آل‌الله، از آن‌ها می‌شوند.[۳]

مظهر تمام پای‌بندی و وفای به عهد، شیعیان هستند مانند راست‌قامتان آسمانی (نظیر حُجر بن عدی و یارانش، میثم تمّار و...) که جز رضای الله تعالی و رضای آل‌الله در نظر نداشتند و به آن‌چه آرزومندش بودند، رسیدند.

۱- فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲- فرازی از دعای ندبه.

۳- به بخش «فضل طینت نور» مراجعه کنید.

اگر نسبت دادن عنوان «سگ»، نیکو و پسندیده بود، اهل‌بیت ـ العیاذبالله ـ متوجّه نبودند بگویند ابن عنوان به خودتان نسبت بدهید؟؟ یا هیچ‌کدام از یاران اهل‌بیت علیهم السّلام متوجّه نبودند که در حضور امام این عنوان را به خود نسبت بدهند؟ حقیقت این است که استفاده از تعابیری این‌چنین، برای کسانی که از آن استفاده می‌کنند، جذابیت دارد، توجیه قشنگی دارد، بدین‌جهت است که تمام سفارشات ائمّه اطهار و بیانات ایشان را کنار نهاده و به اسم عزاداری و دستگاه اهل‌بیت علیهم السّلام، این عنوان را وارد دین می‌کنند؛

به جای این‌که در سروده‌ها، فضائل و مناقب، جایگاه‌ها و ویژگی‌های ائمّه اطهار علیهم السّلام و شیعیان ایشان یاد شود ـ که اقرار به آن، یکی از ضروریّات دین است ـ شیعیان را نعوذ بالله «سگ» و «گربه» می‌خوانند، اینجاست که مولا امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمودند:

ما أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلّا تَرَكَ بِها سُنَّةً

هیچ‌کس بدعتی را بنیان نمی‌نهد مگر این‌که بدان، التزام به سنّتی را رها کند.[1]

این کار، یکی از مصادیق بارز بدعت است زیرا برگرفته از سنّت مطهّره رسول‌الله و اهل‌بیت اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نیست، بلکه با آن در تضاد است؛ رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمودند:

شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثاتُها

بدترین کارها، جدیدترین آن‌ها است.[2]

←

۱- الکافی: ج۱ ص۵۸ باب البدع و الرأي و المقاييس... ح۱۹، نهج‌البلاغة: ص۲۰۲.

۲- تفسیر القمّی: ج۱ ص۲۹۰، الإختصاص: ۳۴۲. الکافی: ج۸ ص۸۱ ح۳۹، من لا یحضره

و فرمودند:

أَلا وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ، أَلا وَ كُلُّ ضَلالَةٍ فِي النّارِ

آگاه باشید هر بدعتی، پایه‌گذار گمراهی بوده و هر گمراهی راه به سوی آتش می‌برد.[1]

الفقیه: ج۴ ص۴۰۲ و۴۰۳ ح۵۸۶۸. الأمالی شیخ صدوق: ص۴۸۷ مجلس۷۴ ح۱، الخصال: ج۲ ص۶۱۰ ح۱۰ به سندش از امام صادق از امیرالمؤمنین علیهماالسّلام در حدیث اربعمائه.

۱- الکافی: ج۱ ص۵۶ باب البدع و الرأی والمقاییس... ح۱۲. ر.ک: الکافی: ج۱ص۵۶ باب البدع والرأی والمقاییس...ح۸. من لایحضره الفقیه: ج۳ ص۵۷۲ باب معرفة الکبائر...ح۴۹۵۴. الأمالی شیخ مفید: ص۱۸۷ مجلس۲۳ ح۱۴- ... منصور بن ابی‌یحیی گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می‌فرمودند: صَعِدَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الْمِنْبَرَ فَتَغَيَّرَتْ وَجْنَتاهُ وَ الْتُمِعَ لَوْنُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النّاسِ بِوَجْهِهِ فَقالَ:... ثُمَّ قالَ: يا مَعْشَرَ الْمُسْلِمينَ! إِنَّ أَفْضَلَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ، وَ خَيْرَ الْحَديثِ كِتابُ اللهِ، وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحْدَثاتُها. أَلا وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ، أَلا وَ كُلُّ ضَلالَةٍ فَفِي النّارِ... ـ ای مسلمانان، به راستی که برترین هدایت، هدایت محمّدی است و نیکوترین بیان، کتاب خداست و بدترین کارها، جدیدترین آن‌ها است. آگاه باشید هر بدعتی، گمراهی است، آگاه باشید که هر گمراهی راه به سوی آتش می‌برد... .

الأمالی شیخ مفید: ص۲۱۱ مجلس۲۴ ح۱ ... عن غياث بن إبراهيم، عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمّد صلوات الله عليهما، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام قال: كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِذا خَطَبَ حَمِدَ اللهَ وَ أَثْنى عَلَيْهِ ثُمَّ قالَ: أَمّا بَعْدُ: فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَديثِ كِتابُ اللهِ، وَ أَفْضَلَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ، وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحْدَثاتُها، وَ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ. وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ وَ تَحْمارُّ وَجْنَتاهُ... .

به کدامین توجیه؟...

برخی گمان دارند با دست‌آویز قرار دادن برخی مطالب برای به کار بردن این دست وصف یا تشبیه‌ها درباره شیعیان، دوست‌داران و عزاداران اهل‌بیت علیهم السّلام، توانسته‌اند دلیلی بر مشروعیّت این بیانات، دست و پا کنند و شایسته و بجاست که به آن اشاره نموده و هر یک را مورد بررسی قرار دهیم تا حقّ مطلب ادا شده و «حجّت» اقامه گردد:

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ

بایسته است که هرکس هلاک می‌شود، از روی دلیل و براساس برهان نابود شود و هرکس حیات می‌یابد، از روی دلیل حیات یابد.[1]

سگ اصحاب کهف

بنابر آیه کریمه

وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيْهِ إِلّا أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ...

هیچ جنبنده‌ای روی زمین نیست و هیچ پرنده‌ای نیست که با دو بال

۱- سوره (۸) الأنفال آیه۴۳: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوى وَ الرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لاَخْتَلَفْتُمْ فِي الْميعادِ وَ لكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَميعٌ عَليمٌ».

در آسمان پرواز می‌کند مگر این‌که امّت‌هایی چون شما هستند...[۱]

تمام جانوران، مانند انسان‌ها و جنّیان، تکالیفی دارند که اگر به آن عمل کنند، پاداش آنان در آخرت زندگانی خوشی خواهد بود[۲] و دو حدیثی که در ادامه خواهد آمد، گویای این است که یک الاغ و یک سگ و یک گرگ، وارد بهشت می‌شوند:

تفسیر شریف قمّی به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمودند:

... فَلا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ الْبَهائِمِ إِلّا ثَلاثَةٌ، حِمارُ بَلْعَمَ بْنِ باعُوراءَ وَ ذِئْبُ یُوسُفَ وَ کَلْبُ أَصْحابِ الْکَهْفِ...

... از حیوانات داخل بهشت نمی‌شود مگر سه حیوان: الاغ بلعم باعورا و گرگ حضرت یوسف پیامبر (که متّهم به خوردن حضرت یوسف شد) و سگ اصحاب کهف... .[۳]

هم‌چنین به سند صحیح از امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام نقل می‌کند که فرمودند:

أُعْطِیَ بَلْعَمُ بْنُ باعُوراءَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ، فَکانَ یَدْعُو بِهِ فَیُسْتَجابُ لَهُ فَمالَ إِلیٰ فِرْعَوْنَ فَلَمّا مَرَّ فِرْعَوْنُ فِي طَلَبِ مُوسیٰ وَ أَصْحابِهِ قالَ فِرْعَوْنُ لِبَلْعَمَ: أُدْعُ اللَّهَ عَلیٰ مُوسیٰ وَ أَصْحابِهِ لِیَحْبِسَهُ

۱- سوره (۶) الأنعام آیه ۳۹.

۲- البته جایگاه آنان در بهشت انسان‌ها نیست بلکه مقصود بهشت حیوانات است.

۳- تفسیر القمّی: ج ۲ص ۳۱ -۳۳. از او: تفسیر شریف لاهیجی: ج ۲ص ۸۷۶، تفسیر البرهان: ج ۳ ص ۶۱۷ ح ۶۶۳۲/ ۱۷ و ج ۳ ص ۶۱۷ ح ۶۶۳۲/ ۱۷ و بحارالأنوار: ج ۱۴ص ۴۲۳ و ۴۲۴ ب ۲۷.

عَلَيْنا، فَرَكِبَ حِمارَتَهُ لِيَمُرَّ في طَلَبِ مُوسىٰ وَ أَصْحابِهِ فَامْتَنَعَتْ عَلَيْهِ حِمارَتُهُ فَأَقْبَلَ يَضْرِبُها فَأَنْطَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقالَتْ: وَيْلَكَ عَلىٰ ما تَضْرِبُني؟ أَ تُريدُ أَجيءُ مَعَكَ لِتَدْعُوَ عَلىٰ مُوسىٰ نَبِيِّ اللَّهِ وَ قَوْمٍ مُؤْمِنينَ؟ فَلَمْ يَزَلْ يَضْرِبُها حَتّىٰ قَتَلَها وَ انْسَلَخَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ مِنْ لِسانِهِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ:«فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوينَ وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ» وَ هُوَ مَثَلٌ ضَرَبَهُ.

اسم اعظم الهی به بلعم باعورا داده شد، به اسم اعظم خدا را می‌خواند و دعایش مستجاب می‌شد، به فرعون تمایل یافت و زمانی که فرعون به دنبال موسی و همراهانش رفت، فرعون خطاب به بلعم گفت: خدا را بر موسی و همراهانش بخوان تا زندانی ما شوند. بلعم سوار بر الاغ خود شد تا به دنبال موسی و همراهانش برود. الاغ او از رفتن خودداری کرد. او پیش آمده، الاغ را کتک می‌زد. خداوند آن ماده‌خر را به سخن آورد، او گفت: وای بر تو، چرا مرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی با تو بیایم تا موسی پیامبرخدا و گروهی باایمان را نفرین کنی؟ آن‌قدر آن حیوان را تازیانه زد تا او را کُشت و اسم اعظم از زبان او جدا شد. و این، همان سخن خداوند است: «فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوينَ وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ـ امّا (اسم اعظم) از (قلب او) بیرون شد، شیطان او را دنبال کرد و در شمار گمراهان درآمد * اگر می‌خواستیم او

را بدان (آیات) بالا می‌بردیم ولی او به پستی گرایید و دل به دنیا بست و از هوای نفس خویش پیروی کرد، پس مَثَل او مَثَل سگ است که اگر به او حمله کنی زبانش را بیرون می‌آورد و له‌له می‌زند و اگر به حال خود رهایش کنی، باز هم زبانش را بیرون می‌آورد و له‌له می‌زند» و این مثالی است که خداوند آورده است.

امام در ادامه فرمودند:

...فَلا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ الْبَهائِمِ إِلّا ثَلاثَةٌ: حِمارَةُ بَلْعَمَ، وَ كَلْبُ أَصْحابِ الْكَهْفِ، وَ الذِّئْبُ وَ كانَ سَبَبُ الذِّئْبِ أَنَّهُ بَعَثَ مَلِكٌ ظالِمٌ رَجُلاً شُرْطِيّاً لِيُحْشِمَ قَوْماً مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ يُعَذِّبَهُمْ وَ كانَ لِلشُّرْطِيِّ ابْنٌ يُحِبُّهُ، فَجاءَ ذِئْبٌ فَأَكَلَ ابْنَهُ فَحَزِنَ الشُّرْطِيُّ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَ اللَّهُ ذٰلِكَ الذِّئْبَ الْجَنَّةَ لِما أَحْزَنَ الشُّرْطِيَّ

... از حیوانات داخل بهشت نمی‌شود مگر سه حیوان: ماده‌الاغ بلعم و سگ اصحاب کهف و یک گرگ و ماجرای گرگ این است که پادشاه ستمگری، مرد پاس‌بانی را برای آزار و شکنجه قوم مؤمنی مأمور کرده بود و آن پاسبان پسری داشت که او را دوست می‌داشت، گرگی آمد و فرزند او را خورد و پاس‌بان اندوه‌گین شد، خداوند هم این گرگ را وارد بهشت ساخت به جهت این‌که با کار خویش، آن پاس‌بان را اندوه‌گین نمود.[1]

سگ اصحاب کهف نیز متعلق به آن چوپان موحّد بود که با اصحاب کهف همراه

۱- تفسیر القمّی: ج۱ ص۲۴۸. از او: تفسیر شریف لاهیجی: ج۲ ص۱۲۸، و تفسیر البرهان: ج۲ ص۶۱۵ ح۴۰۸۴/ ۲ و بحارالأنوار: ج۱۳ ص۳۷۷ ب۱۳ ح۱. تفسیر نورالثقلین: ج۱ ص۷۱۶ ح۷۳ و ج۲ ص۱۰۲ ح۳۶۹ و ج۳ ص۲۵۱ ح۳۶.

شد تا این‌که مانند اصحاب کهف، به خواب رفت. حال آیا این دلیل می‌شود که آن را تعمیم بدهیم و بگوییم همه سگ‌ها خوب هستند؟ یا دلیل می‌شود که کسی بگوید من هم مانند سگ اصحاب کهف، سگ اهل‌بیت هستم؟ هرگز چنین نیست، این دو روایت به هیچ عنوان بر مشروعیّت سگ نامیدن محبّان و خادمان آستان اهل‌بیت علیهم السّلام دلالت ندارد.

سُرور من

مورد دیگر، روایتی است در باب موعظه‌هایی که خداوند خطاب به عیسی بن مریم علی نبیّنا و آله و علیهماالسّلام فرمود:

وَ اعْلَمْ أَنَّ سُرُوري أَنْ تُبَصْبِصَ إِلَيَّ كُنْ في ذٰلِكَ حَيّاً وَ لا تَكُنْ مَيِّتاً

و بدان شادی من در این است که برای من تواضع کنی و در آن زنده و برازنده باشی و افسرده و مرده نباشی.[1]

محلّ استفاده، واژه «تبصبص» و معنای آن است. اگر کتب لغت را به خوبی بررسی کنیم خواهیم دید که واژه «تبصبص» برای دم تکان دادن سگ، شتر، شیر و نیز آهو به کار رفته و می‌رود و اختصاصی به سگ ندارد، اما معنای این واژه به طور کلی، تملق است[2] بنابراین در این روایت نیز، محلّ استفاده‌ای برای مدعی نیست و چنان‌چه می بینیم، این واژه در متن روایت نیز تواضع ترجمه می‌شود و

۱- الكافي: ج۸ ص۱۴۱ ح۱۰۳ و ج۲ ص۵۰۲ باب ذكر الله عزّوجل... ح۳.

۲- و بَصْبَصَ الكلبُ و تَبَصْبَصَ: حَرَّكَ ذنَبَه. و البَصْبَصةُ: تحريكُ الكلب ذنَبه طمعاً أَو خوْفاً، و الإبل تفعل ذلك إِذا حُدي بها؛ قال رؤبة يصف الوحش: بَصْبَصْن بالأَذْنابِ مِنْ لَوْحٍ وَ بَقْ و التَّبَصْبُصُ: التملّق، لسان العرب جلد۷ صفحه۶، بَصْبَصَ- بَصْبَصَةً: مترادف (بَصَّصَ) است،- فُلانٌ: چاپلوسی کرد و تملُّق گفت،- الْكَلْبُ: سگ دُم جنبانید. فرهنگ ابجدی: صفحه۱۸۶ همچنین رجوع کنید به کتب لغت عرب.

هیچ ربطی به سگ یا دم تکان دادن ندارد.

سه ویژگی

از دیگر مواردی که گاه به آن اشاره شده است، حدیثی از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم است:

ثَلاثُ خِلالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فيهِ واحِدَةٌ مِنْهُنَّ كانَ الْكَلْبُ خَيْراً مِنْهُ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَحارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَوْ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ جاهِلٍ أَوْ حُسْنُ خُلْقٍ يَعيشُ بِهِ فِي النّاسِ.

سه صفت است که هر که یکی از آن‌ها در او نیست، سگ از او بهتر است: پاک‌دامنی که وی را بازدارد از انجام کارهایی که خداوند عزّوجل حرام نموده، یا شکیبایی که به وسیله آن نادانیِ جاهلی را بازگرداند یا اخلاق نیکی که به وسیله آن با مردم زندگی کند.[1]

چنان‌چه آشکار است، حدیث به این معنا نیست که این ۳ صفت، در سگ وجود دارد تا از این‌جا فضیلتی برای سگ مستفاد گردد بلکه این روایت، درباره ارزش و اهمیت فرازهای ذکر شده بوده و بالعکس، در بیان اوج پستی، بی‌ارزشی و بی‌حرمتی سگ است.

پیامبر اولوالعزم بالاتر است یا...؟؟؟

خبر دیگری که گاه به آن استناد شده، خبری دیگر است که در کتاب عدّة الداعی ابن‌فهد حلّی متوفّای سال ۸۴۱ آمده، گوید:

حدّثني به بعض أصحابنا أنّ اللّه سبحانه أوحى إلى موسى عليه السّلام: إذا جئت للمناجاة فاصحب معك من تكون خيراً منه- فجعل موسى لا

۱- نهج الفصاحة: ص۴۱۵ ح۱۲۵۸.

يعترض [يعرض] أحداً إلّا و هو لا يجسر [يجترئ] أن يقول إنّي خير منه، فنزل عن النّاس و شرع في أصناف الحيوانات حتّى مرّ بكلب أجرب فقال: أصحب هذا، فجعل في عنقه حبلاً ثمّ مرّ [جرّ] به فلمّا كان في بعض الطريق شمّر الكلب من الحبل و أرسله، فلمّا جاء إلى مناجاة الرّبّ سبحانه قال: يا موسى أين ما أمرتك به؟ قال: يا ربّ لم أجده. فقال اللّه تعال: و عزّتي و جلالي لو أتيتني بأحد لمحوتك من ديوان النبوّة

بعضی از شیعیان مرا به چنانی حدیث کرد که خداوند سبحان به حضرت موسی علیه السّلام وحی کرد: هرگاه برای مناجات نزد من می‌آیی، فردی را به همراهت بیاور که تو از او بهتر باشی. موسی علیه السّلام هر کس را می‌دید، جرأت نمی‌کرد بگوید من از او بهترم، لذا دست از مردم کشیده و در میان انواع حیوانات، شروع به جست‌جو کرد تا این‌که به سگ گَری برخورد کرد، با خود گفت: این را با خود می‌برم، در گردنش ریسمانی انداخت و او را با خود کشید، در میان راه ریسمان را گشود و سگ را رها کرد، وقتی به مقام مناجات رسید، پروردگار سبحان به او فرمود: ای موسی! کجاست آن‌چه که ما به تو امر کردیم؟ گفت: پروردگارا! آن را نیافتم. خداوند متعال فرمود: به عزّت و جلالم قسم، اگر حتی یک نفر را می‌آوردی، نام تو را از دیوان نبوّت پاک می‌کردم.[۱]

اگر کسی بخواهد به چنین بیانی معتقد باشد، باید بگوید «سگ از ... بالاتر است» و نعوذ بالله من ذلک زیرا براساس نصّ صریح آیات و احادیث محکمات، پیامبران و فرستادگان الهی، برگزیدگان بوده و برترین مردمان در زمان خویش هستند، حال چطور ممکن است این خیل عظیم را رها نموده و به خبری اعتماد کنیم که به هیچ عنوان منسوب به معصوم علیه السّلام نیست؟؟؟ بنابراین بیان

۱- عدة الدّاعی: ص۲۱۸ القسم الأول.

مذکور نیز قابل استناد نیست و از این‌جا نیـز هـیچ ویژگـی نیکـویی بـرای سـگ مستفاد نمی‌گردد.

خوشا به حال چه کسی؟...

مورد دیگری که بسیار در این زمینه دست‌آویز قرار گرفته، خبـری اسـت کـه بـه مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام نسبت داده شده بدین مضمون:

طوبی لمن کان عیشه کعیش الکلب ففیه عشرة خصال فینبغـی أن یکون کلّها فی المؤمن...

خوشا به حال کسی که زندگی‌اش چون زندگی سگ باشد، زیـرا در آن ۱۰ ویژگی وجود دارد که سزاوار است در مؤمن، وجود داشته باشد...

این روایت، در ۴ کتاب به امیرالمؤمنین علیه السّلام نسبت داده شده است: تحریر المواعظ العددیّة: صفحه ۵۵۲، نشان از بی‌نشانها جلـد ۱ صـفحه ۳۱۰ چـاپ ۱۸ و کتاب درّ ثمین و ماء معین: جلد ۲ صفحه ۴۵۷. نویسندگان ایـن ۳ کتـاب، معاصـر بوده و متن خـود را از کتـاب لئـالی الأخبـار و الآثـار، تـألیف محمّـد بـن احمـد تویسرکانی (ت ۱۳۳۰ق) نقل کرده و بدون سند به مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام منسوب نموده‌اند.

این کتاب، در سال ۱۳۱۲ قمری در تهران، به زبان عربی، ۳ جلد در یـک مجلّـد به صورت چاپ سنگی درآمده و نسخه آن در کتـاب‌هـای چـاپ سـنگی ایـران، دانشکده ادبیات ایران شماره ۲۲۲ موجـود اسـت. هـم‌چنـین انتشـارات الأعلمـی بیروت، در سال ۲۰۱۱ میلادی، آن را در ۵ جلد به زبان فارسی چاپ کرده است. هم‌چنین انتشارات علامه در قم آن را در ۵ جلد چاپ نموده کـه مـتن مـذکور در جلد ۵ صفحه ۳۸۷ آورده شده است.

کتاب لئالی الأخبار و الآثار متن خود را از کتاب «تفضیل الکلاب علی کثیر ممّن لبس الثیاب» آورده و می‌نویسد:

و قال عليّ بن أبي طالب عليه السّلام: طوبى لمن كان عيشه كعيش الكلاب و فيه عشر خصال: الأولى ليس له ليس له مال، الثانية ليس له قدر، الثالثة الأرض بيت له، الرابعة أكثر أوقاته يكون جائعا، الخامسة أكثر أوقاته يكون ساكنا، السادسة يحول حول البيت بالليل والنهار، السابعة يقنع بما يدفع إليه، و الثامنة لو ضربه صاحبه مائة جلدة لم يترك باب دار صاحبه، و التاسعة يأخذ عدو صاحبه و لا يأخذ صديقه، العاشرة إذا مات لم يترك من الميراث شيئاً.

قبل از این خبر نیز می‌نویسد:

و في بعض نسخ الحديث: قال النبيّ صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: ينبغي للمؤمن أن يكون أخلاقه كأخلاق الكلب ففيه خمسة أخلاق: أوّلها يكون جايعاً أبداً و هذا من أخلاق الصّالحين، و الثاني لا يكون له موضع و هذا من آثار الصالحين، و الثالث لا ينام باللّيل و هذا من أفعال الصّالحين، و الرابع لا يكون له مال حتّى يورثه الوارث و هذا معيشة الصّالحين، و الخامس لا يهادق [لا يفارق-ظ] باب صاحبه و إن طرده في يوم مأة مرّة و هذا من وفاء الصّالحين.

کتاب «تفضیل الکلاب علی کثیر ممّن لبس الثیاب» تألیف محمّد بن خلف المرزبانی (ت۳۱۷ق) بوده و با توجه به آن‌چه درباره نویسنده آن در پاورقی ذکر شده، به نظر می‌رسد که وی از شمار شیعیان یا متشیّعین است.[۱]

۱- صاحب وسائل الشّیعة شیخ حرّ عاملی، در کتاب أمل‌الآمل جلد۲ صفحه۲۹۲ شماره۸۷۵ درباره مؤلف این کتاب می‌نویسد: ابوعبدالله محمّد بن عمران مرزبانی، بنابر سخن ابن‌شهرآشوب، کتابی به نام «ما نزل من القرآن في علیّ بی ابی‌طالب علیهماالسّلام» دارد. و ابن خلّکان گوید: ابوعبدالله محمّد بن عمران بن موسی بن سعد بن عبد الله کاتب مرزبانی خراسانی الأصل، متولد بغداد، صاحب نوشته‌های مشهور و مجموعه‌های غریب است. وی روایت‌گر آداب و صاحب اخبار و تألیفات بسیار بوده است. وی در حدیث مورد وثوق و در مذهب میل به تشیّع داشت و در سال ۳۸۴ قمری، وفات نمود. (سخن ابن‌خلّکان، پایان یافت). و سیّد مرتضی، در کتاب «الدّرر و الغرر» (الأمالی) خود، از او بسیار روایت نموده است. (سخن شیخ حرّ عاملی، پایان یافت).

آقابزرگ تهرانی در کتاب الذّریعةإلی تصانیف‌الشّیعة جلد۱۶ صفحه۲۷۲ شماره۱۱۴۹ می‌نویسد: کتاب «فضل الکلاب علی کثیر ممن لبس الثیاب» متعلّق به ابوبکر بن المرزبان در سال ۱۳۴۱ قمری در مصر به چاپ رسیده چنان‌چه در کتاب جامع التّصانیف الحدیثة ذکر شده است. می‌گویم: ابن‌المرزبان مشهور، امام محمّد بن عمران مرزبانی (ت۳۸۷ یا ۳۸۴ ق) است. (سخن آقابزرگ تهرانی پایان یافت).

سیّد محسن امین عاملی در اعیان الشّیعة جلد۱۰ صفحه۳۳ می‌نویسد: ابوعبدالله کاتب محمّد بن عمران مرزبانی خراسانی بغدادی... در کتاب معالم العلماء و أمل‌الآمل از او یاد شده و سیّد مرتضی در کتاب «الغرر و الدّرر» از او بسیار نقل کرده و ابن‌نما حلّی، در کتاب «أخذ الثّار» از او نقل فرموده و کتاب «الشّعراء» را به او نسبت داده و ذکر کرده که او از مشایخ شیخ مفید بوده است. مرثیه‌های او را ابن‌ندیم ذکر کرده و او نخستین کسی است که کتابش «المفصّل» را در علم بیان، تصنیف نموده است و کتاب «الأوائل» و «ما نزل من القرآن فی علیّ علیه السّلام» از آنِ اوست.

در جلد۱ صفحه۳۴ از این کتاب نشر دارالکتب المصریّة القاهرة آمده است:

خصال الكلب المحمودة تنسب للإمام الحسن البصري؛ قال الإمام الحسن البصري: في الكلب عشر خصال محمودة وكذلك ينبغي أن تكون في كل مؤمن؛ الأولى أنه لا يزال خائفا وذلك لعله من دأب الصالحين الثانية أنه ليس له مكان يعرف وذلك من علامات المتوكلين الثالثة أنه لا ينام من الليل إلا قليلا وذلك من صفات المحسنين الرابعة أنه إذا مات لا يكون له ميراث وذلك من أخلاق الزاهدين الخامسة أنه لا يترك صاحبه ولو جفاه وضربه وذلك من صفات المريدين السادسة أنه يرضى من الدنيا بأدنى مكان وذلك من علامات المتواضعين السابعة أنه إذا طرده أحد من مكان وانصرف عنه عاد إليه وذلك من صفات الراضين الثامنة أنه إذا ضرب وطرد ثم دعي أجاب بلا حقد وذلك من صفات الخاضعين التاسعة أنه إذا حضر شيء للأكل جلس من بعيد وذلك من صفات المساكين العاشرة أنه إذا حضر رجل من مكان لا يرحل معه شيء يلتفت إليه وذلك من صفات المتجردين.

بنابراین آن‌چه در کتاب «تفضیل الکلاب...» چاپ شده آمده، منسوب به حسن بصری بوده و بسیار با متن کتاب «لئالی الأخبار» متفاوت است. گذشته از این‌که با وجود فاصله زمانی به طول ۱۰ قرن میان این دو مؤلف، ولی طریقی از کتاب لئالی الأخبار به کتاب تفضیل الکلاب نداریم و حتی اگر به نسخه‌ای که به دست صاحب کتاب لئالی الأخبار رسیده، اعتماد کنیم، باز هم مؤلّف کتاب تفضیل

الكلاب، در قرن ۴ می‌زیسته و سند خود را تا امیرالمؤمنین علیه السّلام متذکّر نشده است، بنابراین روایت کتاب لئالی الأخبار، از حیث سند و منبع بی‌اعتبار است؛

ناگفته نماند که در چندین کتاب دیگر نیز متن مذکور و البته با اختلاف، به حسن بصری نسبت داده شده است.[۱]

←

۱- کتاب نفح الطیب من غصن الآندلس الرطیب، شهاب الدین أحمد بن محمّد المقري التلمساني (ت۱۰۴۱ق): صص۶۹۵ – ۶۹۸ نشر دارصادر بیروت: قال: أبوعبدالله الراعي، و هو شمس الدین محمّد بن إسماعیل الأندلسي الغرناطي،... و من فوائد الراعي في باب العلم من شرحه علی الألفیّة: في الکلب عشر خصال محمودة ینبغي أن تکون في کلّ فقیر، لا یزال جائعا، وهو من دأب الصالحین، ولا یکون له موضع یعرف به، وذلك من علامة المتوکلین، ولا ینام من اللیل إلا القلیل، وذلك من صفات المحبین، وإذا مات لا یکون له میراث، وذلك من أخلاق الزاهدین، ولا یهجر صاحبه وإن جفاه وطرده وذلك من شیم المریدین، ویرضی من الدنیا بأدنی یسیر، وذلك من إشارة القانعین، وإذا غلب عن مکانه ترکه وانصرف إلی غیره، وذلك من علامة المتواضعین، وإذا ضرب وطرد ثم دعي أجاب، وذلك من أخلاق الخاشعین، وإذا حضر شيء من الأکل وقف ینظر من بعید، وذلك من أخلاق المساکین، وإذا رحل لا یرحل معه بشيء، وذلك من علامة المتجردین، انتهی بمعناه. وقد نسبه للحسن البصري... .

روح البیان: ص۲۲۷ اسماعیل حقّی بن مصطفی الإستانبولی الحنفی الخلوتی المولی ابوالفداء (ت۱۱۲۷ق): و عن الحسن البصري قال: فی الکلب عشر خصال ینبغی لکل مؤمن ان تکون فیه: الاولی ان یکون جائعا فانه من دأب الصالحین. والثانیة ان لا یکون له مکان معروف وذلك من علامات المتوکلین. والثالثة ان لا ینام من اللیل الا قلیلا وذلك من علامات المحبین. والرابعة إذا مات لا یکون له میراث وذلك من صفات المتزهدین. والخامسة انه لا یترك صاحبه وان ضربه وجفاه وذلك من علامات المریدین الصادقین. والسادسة انه یرضی من الأرض بأدنی الأماکن وذلك من علامات المتواضعین. والسابعة إذا تغلب علی مکانه ترکه وانصرف الی غیره وهذه من علامات الراضین. والثامنة إذا ضرب وطرد وجفی علیه وطرح له کسرة أجاب ولم

کتاب دیگری که این خبر را به امیرالمؤمنین علی علیه السّلام نسبت داده، «نظم درر السّمطین» تألیف شیخ محمّد زرندی حنفی (ت ۷۵۰ق) است که در چاپ اول سال ۱۹۵۸م صفحه ۱۵۶ آن را بدین شرح آورده است:

و روى الحافظ أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي بسنده إلى عليّ رضي الله عنه أنّه قال: ...طوبى لمن عيشه عيش الكلاب. للكلب عشر خصال: أوّلها ليس له مقدار عند الخلق، الثانية انّه فقير ليس له مال، الثالثة الأرض كلّها له بساط، الرابعة أكثر أوقاته يكون جائعا وأقلّه يكون شبعانا، الخامسة إن ضربه صاحبه مائة جلدة لا يترك بابه، السادسة يحفظ صاحبه ويأخذ العدو ويترك الصديق، السابعة يحفظ باب صاحبه في الليل والنهار ولا ينام، الثامنة أكثر عمله السكوت، التاسعة يكون راضيا بما يدفعه صاحبه إليه، العاشرة إذا مات لم يترك من الميراث شيئاً.

وی، متن خود را از حافظ بیهقی نقل کرده و او نیز سند خود را ذکر نکرده و خبر او نیز از حیث سند، بی‌اعتبار است.

از سند و اضطراب موجود در متن این خبر نیز می‌گذریم و بر روی متنی که

يحقد على ما مضى وذلك من علامات الخاشعين. والتاسعة إذا حضر الاكل جلس بعيدا ينظر وهذه من خصال المساكين. والعاشرة انه إذا رحل من مكان لا يلتفت اليه وهذه من علامات المخزونين كذا فى روض الرياحين للامام اليافعي.

همچنین عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی حنفی صوفی (ت ۱۱۴۳ق) که معتقد به وحدت وجود بوده، در دیوان شعر خود جلد ۱ صفحه ۱۵۸۶، متن مذکور را با این مطلع «في الكلب عشر خصال كلّها حمدت * يا ليتها كلّها أو بعضها فينا» به شعر درآورده است.

دست‌آویز واقع شده تمرکز می‌کنیم: با توجه به آن‌چه خواندیم، سزاوار است صفت‌هایی که در ادامه می‌آید، در مؤمنین باشد و چنان‌چه می‌دانیم مؤمنین، شیعیان مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه هستند، با این مقدمه به سراغ بررسی فرازهای این خبر می رویم:

۱- لیس له مقدار بین الخلق و هو حال المساکین...

سگ در میان «خَلق»، قدر و قیمتی ندارد که این حال «مساکین» است

اگر در این‌جا «خلق» را تمام آفریدگان تعبیر کنیم، که حاشا از نسبت دادن این معنا به مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه زیرا مؤمن نزد اولیاء معصوم علیهم السّلام و اهل آسمان، عزیز و گرامی است و در این رابطه آیات و احادیث فراوانی وجود دارد. اما اگر «خلق» را بنی‌آدم معنا کنیم، در آیات قرآن کریم و احادیث ائمّه معصومین علیهم الصّلوة و السّلام، «مؤمنین» در میان مردم نیز عزیز و گرامی هستند[1] البته احادیثی وجود دارد که یکی از نشانه‌های آخرالزّمان را «حقیر شمرده شدن مؤمنان» بیان می‌دارد، لازم است توجه کنیم که بیان در وصف علامت آخرالزّمان است و نه در بیان صفت مؤمن.

۲- أن یکون فقیراً لیس له مال و لا ملک و هو صفة المجرّدین...

این‌که ندار باشد، مال و مِلکی نداشته باشد و این ویژگی «مجردین» است.

۱- مواردی نظیر این حدیث شریف از امام صادق علیه السّلام: الْمُؤْمِنُ... لِلنّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَیْهِ وَ لَهُ هَمٌّ قَدْ شَغَلَهُ الکافی: ج۲ ص۲۳۱ باب المؤمن و علاماته و صفاته... ح۴.

ابهام این فراز، قابل چشم‌پوشی نیست زیرا هیچ‌یک از حیوانات، مدعی دارایی یا مال و ملک نیستند و حتی به صورت مجازی هم برای آن‌ها چنین تعبیری به کار نمی‌رود؛ از این گذشته با توجه به مضمون عبارت، سزاوار است مؤمن، مال و ملک نداشته باشد در حالی که آیات قرآن و احادیث اهل‌بیت اطهار علیهم الصّلاة و السّلام، به بیان احکام بسیاری می‌پردازد که لازم است مؤمنین در قبال دارایی خویش، بدان ملتزم باشند. اگر دارایی داشتن، سزاوار مؤمن نباشد، این همه آیات و احادیث که مؤمنان را در قبال دارایی‌ها مسئول و ملزم شمرده است، چه می‌شود؟ از دیگر سو، اهل‌بیت اطهار علیهم السّلام که به برترین و نیکوترین صفات، موصوف هستند، خود دارایی و ملک و املاک داشتند...؛ بنابراین فراز مذکور نیز به لحاظ معنا، دور از نسبت به مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه است. (بگذریم از تأمل در واژه مجرد و بیان معنا و موارد کاربرد آن در لسان شرع و لسان غیر شرع، تنها به همین نکته بسنده می‌شود که معمول‌ترین به کارگیری لفظ مجرد، در فلسفه است با معنایی متفاوت با آن‌چه شرع بدان رهنمون است و از یاد نبریم کسانی این عبارت‌ها را دست‌آویز قرار می‌دهند که دادِ مخالفت با فلسفه سر داده‌اند)[1].

هر چند در ادامه و فرازهای دیگر نیز خلل وارد است، ولی به نظر می‌رسد تا همین جا نقد محتوای نقل کافیست و مردود بودن انتساب آن به مولا امیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّلام، آشکار است.

۱- ناگفته نماند که اندکی تأمّل بیشتر می‌تواند ما را به ریشه این خبر جعلی برساند تا بفهمیم منشأ آن به صوفیه باز می‌گردد. رجوع کنید به بخش «وارونگی... / ریشه در فلسفه».

قرآن کریم، وجود گرامی رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را الگو معرفی می‌نماید:

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثيرا

به راستی برای شما در وجود گرامی پیامبرخدا، الگویی نیکو بود برای آن‌کس که امیدوار به (قرب و رحمت) خدا و روز واپسین است و بسیار خداوند را یاد می‌کند.[۱]

و مطلق بودن این بیان، تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. در کتب شیعه نیز، این صفات و خصال مؤمن است که شمرده می‌شود و اوست که برای سایرین، الگو واقع می‌شود. مؤمن الگوی سایرین است نه این‌که سبک زندگی سگ، الگوی حیات مؤمنین باشد. هم‌چنین حضرات اهل‌بیت نبوّت علیهم السّلام برای تربیت افراد در کلام خویش بیاناتی این‌چنین دارند: مؤمن چنین و چنان است، صفات عاقل چنین و چنان است، شیعیان این‌گونه هستند و... نه این‌که بگویند بروید از سگ آموزش ببینید. در ادامه به ذکر برخی از این موارد بسنده می‌کنیم:

از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده که فرمودند:

خداوند عزّوجل به چیزی که نیکوتر از عقل باشد پرستش نشده است و مؤمن خردمند نگردد تا هنگامی که ۱۰ ویژگی در او گِرد آید:

۱- سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۲۲.

الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْثِرُ قَليلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ وَ لا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طُولَ عُمُرِهِ وَ لا يَتَبَرَّمُ بِطُلّابِ الْحَوائِجِ قِبَلَهُ الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ وَ الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنىٰ نَصيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوتُ وَ الْعاشِرَةُ وَ ما الْعَاشِرَةُ لا يَرىٰ أَحَداً إِلّا قالَ هُوَ خَيْرٌ مِنّي وَ أَتْقىٰ ... .

به نیکی او امید باشد و از بدی او ایمنی باشد، کم‌ترین خوبی دیگران را بسیار شمارد و خوبی فراوان خود را اندک بیند و در طول عمر خویش از دانش‌جستن خسته نشود و از مراجعه نیازمندان به نزدش، سنگین‌دل نشود. خواری را از سربلندی و تنگ‌دستی را از ثروتمندی دوست‌تر دارد. بهره‌اش از دنیا خوراک باشد و دهمین (ویژگی) و دهمین (ویژگی) کدامین است؟ (این‌که) کسی را نبیند مگر آن‌که با خود گوید: او از من نیکوتر و پرهیزکارتر است... .[1]

رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

صِفَةُ الْعاقِلِ أَنْ يَكُونَ فيهِ عَشْرُ خِصال: الْأُولىٰ ... جُهْدٌ عَلَيْهِ الثّانِيَةُ أَنْ يَتَجاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ الثّالِثَةُ أَنْ يَتَواضَعَ لِمَنْ دُونَهُ الرّابِعَةُ أَنْ يُسابِقَ إِلىٰ مَنْ قَرُبَ فِي السَّيْرِ الْخامِسَةُ إِذا أَرادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ

۱- الخصال: ج۲ ص۴۳۳ ح۱۷و علل الشّرائع: ج۱ ص۱۱۵ ح۱۱. ر.ک: الأمالی طوسی: ص۱۵۳ ح۲۵۳- ۵. روضة الواعظین: ج۱ ص۷ و إرشاد القلوب: ج۱ ص۱۹۷ و غرر الأخبار: ص۳۳۸. مجموعة ورّام: ج۱ ص۲۰۹ و ج۲ ص۱۸۳. الدّرّ النظیم: ص۶۴۲ و معدن الجواهر و ریاضة الخواطر: ص۷۰. الخصال: ج۲ ص۴۳۱ ح۱۱ از امام جعفر صادق علیه السّلام. تحف العقول: ص۴۴۳ از امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام.

يُفَكِّرُ فَإِنْ كانَ خَيْراً تَكَلَّمَ فَغَنِمَ وَ إِنْ كانَ شَرّاً سَكَتَ فَسَلِمَ السّادِسَةُ إِذا عَرَضَتْ لَهُ الْفِتْنَةُ اسْتَعْصَمَ بِاللَّهِ تَعالىٰ وَ أَمْسَكَ عَنْها يَدَهُ وَ لِسانَهُ السّابِعَةُ إِذا رَأىٰ فَضيلَةً انْتَهَزَها الثّامِنَةُ لا يُفارِقُهُ الْحَياءُ التّاسِعَةُ لا يُبْدي مِنْهُ الْخَنىٰ الْعاشِرَةُ لا يَقْعُدُ بِهِ الْحِرْصُ.

وصف عاقل این است که ۱۰ ویژگی در او باشد: اول:... دوم درگذرد از کسی که به او ستم کرده، سوم برای زیردستان خود فروتنی کند چهارم در نیکویی بر بالادست خود پیشی گیرد، پنجم هرگاه بخواهد سخن بگوید، بیاندیشد، اگر نیک بود، بگوید و غنیمت بَرَد و اگر بد بود، لب فرو بندد و سالم ماند. ششم هرگاه فتنه‌ای به او رخ نماید، به خدای تعالی پناه برده و دست و زبانش را از (گرفتار شدن به آن) نگه دارد. هفتم چون فضیلتی دید، در به دست آوردنش شتاب کند، هشتم حیا هرگز از وی جدا نشود، نهم حرص در وی آشکار نگردد، دهم تنگی سینه او را از کار نیک فرو ننشاند.[۱]

از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت است که فرمودند:

الْإِيمانُ في عَشْرِ خِصالٍ: الْمَعْرِفَةِ وَ الطّاعَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهادِ وَ الصَّبْرِ وَ الصِّدْقِ وَ الرِّضا وَ التَّسْليمِ فَمَتىٰ فَقَدَ صاحِبُها واحِدَةً مِنْها انْفَكَّ نِظامُهُ.

ایمان در ۱۰ ویژگی است: معرفت، طاعت، علم، عمل، پاک‌دامنی، تلاش (در انجام کارهای خیر)، صبر، راستی، رضایت‌مندی و تسلیم

۱- معدن الجواهر: ص ۷۰.

(بودن در برابر اوامر الهی). بنابراین هرگاه دارنده آن، یکی از آن‌ها را از دست بدهد، نظام ایمانش از هم بپاشد.[۱]

امام زین‌العابدین علیه السّلام در حدیثی ارزشمند فرمودند:

عَشْرٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ الْإِقْرارُ بِما جاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِقامُ الصَّلاةِ وَ إِيتاءُ الزَّكاةِ وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضانَ وَ الْوَلايَةُ لِأَوْلِياءِ اللَّهِ وَ الْبَراءَةُ مِنْ أَعْداءِ اللَّهِ وَ اجْتِنابُ كُلِّ مُسْكِرٍ.

۱۰ چیز است که هرکس بدان، خدا را دیدار کند (یعنی از دنیا برود)، داخل بهشت می‌شود: گواهی دادن به این‌که خدایی جز الله نیست و محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم فرستاده خداست و به آن‌چه ایشان از نزد خداوند آورده است اقرار کند و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و حجّ خانه خدا و روزه ماه رمضان و دوستی با اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خدا و کناره‌گیری از هرچه مستی آورد.[۲]

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

همانا شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام، تنها کسانی هستند که این ویژگی‌ها را دارند:

۱- أعلام الدین: ص۱۴۴.

۲- الخصال: ج۲ص۴۳۲ ح۱۶. الخصال: ج۲ ص۴۳۲ ح۱۵ و بشارة المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج۲ ص۲۶۹ از فضیل بن الیسار مانند همین روایت را از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.

الشّاحِبُونَ النّاحِلُونَ الذّابِلُونَ ذابِلَةٌ شِفاهُهُمْ خَمِيصَةٌ بُطُونُهُمْ مُتَغَيِّرَةٌ أَلْوانُهُمْ مُصْفَرَّةٌ وُجُوهُهُمْ إِذا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ فِراشاً وَ اسْتَقْبَلُوا الْأَرْضَ بِجِباهِهِمْ كَثِيرٌ سُجُودُهُمْ كَثِيرَةٌ دُمُوعُهُمْ كَثِيرٌ دُعاؤُهُمْ كَثِيرٌ بُكاؤُهُمْ يَفْرَحُ النّاسُ وَ هُمْ يَحْزَنُونَ.

کسانی که رنگ رخسارشان دگرگون شده و اندامشان لاغر گشته و خشکیده و لب‌هایشان خشک و شکم‌هایشان خالی است، رنگشان پریده و صورتشان زرد است. چون تاریکی شب آنان را فراگیرد، زمین را بستر گیرند و پیشانی بر زمین نهند، سجده‌ها کنند و اشک‌ها بریزند. بسیار دعا کنند و بسیار بگریند. مردم شادی کنند و آنان غمگین‌اند.[1]

در حدیث دیگری از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

الْمَكارِمُ عَشْر... صِدْقُ الْبَأْسِ (الْيَأْسِ) وَ صِدْقُ اللِّسانِ وَ أَداءُ الْأَمانَةِ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ وَ إِقْراءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعامُ السّائِلِ وَ الْمُكافَأَةُ عَلَى الصَّنائِعِ وَ التَّذَمُّمُ لِلْجارِ وَ التَّذَمُّمُ لِلصّاحِبِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَياءُ.

مکارم (سرفرازی ها) ۱۰ چیز است... نبرد راستین نمودن [به راستی ناامید بودن از آنچه در دست مردم است] و راستگویی و

۱- الخصال: ج۲ ص۴۴۴ ح۴۰ و صفات الشّیعة: ص۱۰ ح۱۹ و روضةالواعظین: ج۲ ص۲۹۴ و مشکاة الأنوار: ص۷۹ الفصل۴ و فلاح السّائل: ص۲۶۸ الفصل۳۰ و غرر الأخبار: ص۳۳۵ الفصل۲۸ و أعلام الدّین: ص۱۴۲. عیون الحکم و المواعظ: ص۳۴۳ الفصل۵ ح۵۸۶۰ از امیرالمؤمنین علیه السّلام مانند آن با اختلافی اندک آمده است.

پرداخت امانت و پیوند با خویشان و پذیرایی از مهمان و غذا دادن به کسی که غذا بخواهد و جبران نمودن نیکی‌ها و مراعات حقّ همسایه و مراعات حقّ هم‌صحبت و سر (والاترین) [همه سرفرازی‌ها] حیا می‌باشد.[۱]

پناه می‌برم به خدا...

از جمله مواردی که داعیان این سخنان بدان احتجاج می‌کنند روایتی است که در کتاب «المحاسن» روایت شده و مضمون آن چنین است: از مولا علی علیه السّلام روایت شده که فرمودند: رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

یاعَلِيُّ، إنَّ جَبْرَئيلَ أَتاني الْبارِحَةَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ مِنَ الْباب فَقُلْتُ: أُدْخُلْ فَقالَ: إنّا لا نَدْخُلُ بَيْتاً فيهِ ما في هٰذَا الْبَيْتِ فَصَدَّقْتُهُ وَ ما عَلِمْتُ فِي الْبَيْتِ شَيْئاً فَضَرَبْتُ بِيَدي فَإذا جِرْوُ كَلْب كانَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَلْعَبُ بِهِ الْأَمْسَ فَلَمّا كانَ اللَّيْلُ دَخَلَ تَحْتَ السَّرِيرِ فَنَبَذْتُهُ مِنَ الْبَيْتِ وَ دَخَلَ فَقُلْتُ: يا جَبْرَئيلُ، أَ وَ ما تَدْخُلُونَ بَيْتاً فيهِ كَلْبٌ؟ قالَ: لا وَ لا جُنُبٌ وَ لا تِمْثالٌ لا يُوطَأُ.

ای علی، به راستی که دیشب، جبرئیل نزد من آمد و از در بر من سلام داد. گفتم: وارد شو. گفت: ما به خانه‌ای که آن‌چه در این خانه است، درونش باشد، وارد نمی‌شویم. او را تصدیق نمودم حال آن‌که از وجود چیزی در خانه خبر نداشتم، با دست به اطراف زدم و ناگاه

۱- الکافی: ج۲ ص۵۵ ح۱ و الخصال: ج۲ ص: ۴۳۱ ح۱۱ و الأمالی شیخ مفید: ص۲۶۶ المجلس۲۶ ح۴ و الأمالی شیخ طوسی: ص۱۰ المجلس۱ ح۱۲ و مشکاة الأنوار: ص۲۳۹ الفصل۷. و در عیون الحکم و المواعظ: ص۳۴۳ فصل۵ ح۵۸۵۸ از امیر المؤمنین علیه السّلام مانند آن با اختلافی روایت شده است.

توله‌سگی که از آنِ حسین بن علی علیه‌السّلام بود و دیروز با آن بازی می‌کرد، چون شب شد به زیر تخت رفته بود. او را از خانه بیرون انداختم و (جبرئیل) درون آمد. گفتم: ای جبرئیل، (شما فرشتگان) در خانه‌ای که سگ درونش باشد، درنیایید؟ گفت: نه، و در خانه‌ای که جُنُب باشد یا تمثالی که زیر پا نباشد.[۱]

←

۱- المحاسن: ج۲ ص۶۱۵ باب تزويق البيوت و التصاوير... ح۴۱ عنه، عن أبيه، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن عبد الله بن يحيى الكندي، عن أبيه و كان صاحب مطهرة عليّ، عن عليّ عليه السّلام قال: ... . بحارالأنوار: ج۷۳ ص۱۶۰ ب ح۶ از المحاسن.
المسند أبي‌يعلى: ج۱ ص۴۴۴ رقم ۵۹۲: حدّثنا أبو خيثمة، حدّثنا جرير، عن مغيرة، عن الحارث، عن أبي زرعة بن عمرو ابن جرير، حدّثنا عبدالله بن نُجَي. عن عليّ بن أبي طالب، قال: كانت لي من رسول الله ساعة من السّحر آتيه فيها، فكنت إذا أتيت استأذنت، فإن وجدته يصلّي سبّح فدخلت، وإن وجدته فارغاً أذن لي. فأتيته ليلة، فأذن لي، فقال: أتاني المَلَك، أو قال: جبرئيل، فقلت: ادخل. فقال: إنّ في البيت ما لا أستطيع أن أدخل. قال: فنظرت، فقلت: لا أجد شيئاً، فطلبت، فقال لي: انظر، فنظرت فإذا جرو للحسين بن عليّ مربوطاً بقائم السّرير في بيت امّسلمة. فقال: إنّ الملائكة، أو إنّا معشر الملائكة لا ندخل بيتاً فيه تمثال أو كلب أو جُنُب.
فرائد السّمطين: ج۱ ص۲۰۱ رقم ۱۵۸: أنبأني الشّيخ الصّالح أبو عبدالله محمّد بن عمر بن أبي الحسن النّجّار البغداديّ المعروف بابن المرّيخ بروايته عن القاضي جمال الدّين أبي القاسم عبدالصّمد بن محمّد بن أبي الفضل الحرستانيّ الأنصاريّ إجازة بروايته عن الإمام فقيه الحرم كمال الدّين أبي عبدالله محمّد ابن الفضل الفراويّ إجازة، قال: أخبرنا الحافظ أبو بكر بن الحسين الخسروجرديّ رحمه الله، قال: أخبرنا أبو عليّ الرّوذباريّ، قال: أخبرنا أبو عبد الله عمر بن شوذب الواسطيّ، قال: حدّثنا شعيب بن أيّوب، قال: أنبأنا أبو اسامة- فيما أظنّ- عن شرحبيل بن المدرك الجعفيّ، قال: حدّثنا عبدالله بن نجيّ الحضرميّ، عن أبيه- وكان صاحب مطهرة عليّ- قال: قال عليّ: كانت لي منزلة من رسول الله لم يكن لأحد من الخلائق، فكنت آتيه كلّ سحر، فأقول: السّلام عليك يا نبيّ الله، فإن سبّح انصرفت إلى أهلي، وإلّا دخلت عليه، فجئت ذات ليلة،

روایت المحاسن پذیرفته نیست؛ زیرا ضعیف است به «محمّد بن سالم» و «عبدالله بن یحیی کندی و پدرش» که در کتاب‌های رجال، ذکری از آن‌ها نبوده و مدحی درباره آنان نرسیده است. البته در متن روایت نیز اشکالات غیر قابل اغماضی به چشم می‌خورد:

در این روایت فرازی وجود دارد ـ نعوذبالله ـ دالّ بر بی‌اطّلاعی رسول‌الله نسبت به آن‌چه در خانه رخ داده است و این با سیطره علم رسول‌الله بر همه آفریدگان، منافات و تضاد دارد. هم‌چنین فراز مورد نظر، گویای این است که حضرات ائمّه اطهار علیهم الصّلوة و السّلام ـ نعوذ بالله ـ مانند سایرین، دوران کودکی و لهو و لعب دارند که این نیز مخالف ضروری اعتقاد به عصمت مطلقه معصوم است.

از طرفی همین روایت در کتاب شریف الکافی چنین است: رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

قالَ جَبْرَئیلُ عَلَیْهِ السَّلامُ: إنّا لا نَدْخُلُ بَیْتاً فیهِ تِمْثالٌ لا یُوطَأُ.

الحدیث مختصر.

فقال: على رسلك حتّى أخرج إليك. فلمّا خرج، قلت: ما لك لم تكن تكلّمني فيما مضى وكلّمتني اللّيلة؟ فقال: إنّي سمعتُ حركة في الحجرة، فخرجت، فقلت: مَنْ هذا؟ قال: جبرئيل، فقلت: لج. فقال: إنّ في بيتك شيئاً لا يلج ملك بيتاً ما دام فيه. فقلت: ما أعلم ذلك في بيتي. قال: اذهب وانظر. فذهبت ونظرت، فإذا أنا بجرو للحسن والحسين، فقلت: ما وجدت غير جروٍ- وكان يلعب به الحسن والحسين- فقال: ثلاثة إذا كنّ في بيت لم يلجه ملك ما دام فيه منهنّ شيء: كلب وجنابة وصورة ذي روح.

كنز العمّال: ج۴ ص۱۳۲رقم ۹۸۸۵: عن عليّ: إنّ جبريل أتى النّبيّ، فسلّم، ثمّ رجع فقال: لِمَ سلّمت ثمّ رجعت؟ فقال: إنّي لا أدخل بيتاً فيه صورة ولا كلب ولا بول، وذلك أنّ جرواً للحسين أو الحسن كان في البيت.

جبرئیل علیه السّلام گفت: ما (فرشتگان) در اتاقی که در آن عکسی که زیر پا قرار نیافته، وارد نمی‌شویم.[۱]

چنان‌چه می‌بینیم کافی شریف، پس از نقل روایت، می‌نویسد: «الحدیث مختصر» و مراد این است که اضافه‌ای ندارد. با توجه به این‌که روایت الکافی، فراز مورد بحث را ندارد و متن الکافی اضبط است، همان پذیرفته خواهد بود.

بنابراین، روایت مذکور نیز نمی‌تواند مستمسکی برای «سگ» نامیدن شیعیان و محبّین اهل‌بیت علیهم السّلام باشد. و از آن‌جا که خداوند تعالی می‌خواهد دشمنان اهل‌بیت را رسوا کند، در یکی از معتبرترین کتاب‌های مخالفین، «مسند احمد حنبل و...» داستان به سند متصل از عائشه آمده است که توله‌سگ در اتاق وی بوده، نه این‌که ـ نعوذبالله ـ امام حسین صلوات الله علیه با آن بازی می‌نمودند.[۲]

←

۱- الکافی: ج۶ ص۵۲۸ باب تزویق البیوت ح۱۳ چنین روایت شده است: أبو عليّ الأشعريّ، عن محمّد بن سالم، عن أحمد بن النّضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن عبد الله بن يحيى الكنديّ، عن أبيه؛ و كان صاحب مطهرة أميرالمؤمنين عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم:.... .

۲- مسند احمد: ج۶ ص۱۴۳ حدّثنا عبد الله حدّثني أبي ثنا يزيد قال: انا محمّد يعنى ابن عمرو عن أبي سلمة عن عائشة قالت: واعد رسول الله صلّى الله عليه وسلم جبريل في ساعة أن يأتيه فيها فراث عليه أن يأتيه فيها فخرج رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم فوجده بالباب قائما فقال رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم: إِنّي انْتَظَرْتُكَ لِميعادِكَ. فقال: إِنَّ فِي الْبَيْتِ كَلْباً وَ لا نَدْخُلُ بَيْتاً فيهِ كَلْبٌ وَ لا صورَةٌ. وَكانَ تَحْتَ سَريرِ عائِشَةَ جِرْوُ كَلْبٍ فأمر به رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم فأخرج ثمّ أمر بالكلاب حين أصبح فقتلت.

صحيح مسلم: ج۶ ص۱۵۸ حدّثني سويد بن سعيد حدّثنا عبد العزيز بن أبي حازم عن أبيه عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة انّها قالت: واعد رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم

و در روایت دیگری داستان را به میمونة همسر رسول‌الله نسبت می‌دهند و این‌جا نیز سخنی از امام حسین علیه السّلام نیست.[۱]

←

جبريل عليه السلام في ساعة يأتيه فيها فجاءت تلك الساعة و لم يأته و في يده عصا فألقاها من يده و قال: ما يُخْلِفُ اللهُ وَعْدَهُ وَ لا رُسُلُهُ. ثمّ التفت فإذا جرو كلب تحت سريره، فقال: يا عائِشَةُ مَتىٰ دَخَلَ هٰذَا الْكَلْبُ هٰهُنا؟ فقالت: و الله ما دريت، فأمر به فأخرج فجاء جبريل فقال رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم: واعَدْتَني فَجَلَسْتُ لَكَ فَلَمْ تَأْتِ؟ فقال: مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذي كانَ في بَيْتِكَ إِنّا لا نَدْخُلُ بَيْتاً فيهِ كَلْبٌ وَ لا صورَةٌ.

حدثنا إسحاق بن إبراهيم الحنظلي أخبرنا المخزومي حدثنا وهيب عن أبي حازم بهذا الاسناد ان جبريل وعد رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يأتيه فذكر الحديث ولم يطوله كتطويل ابن أبي حازم.

۱- مسند احمد: ج۶ ص۳۳۰ حدّثنا عبد الله حدّثني أبي ثنا روح ثنا محمّد بن أبي حفصة قال ثنا الزهريّ عن عبيد الله بن السبّاق عن ابن عبّاس عن ميمونة زوج النبيّ صلّى الله عليه (و آله) و سلّم قالت: أصبح رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم خاثراً فقيل له: مالك يا رسول الله أصبحت خاثراً؟ قال: وَعَدَني جَبْريل عَلَيْهِ السَّلامُ أَنْ يَلْقاني فَلَمْ يَلْقَني وَ ما أَخْلَفَني. فلم يأته تلك الليلة و لا الثانية و لا الثالثة ثمّ اتّهم رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم جرو كلب كان تحت نضدنا فأمر به فأخرج ثمّ أخذ ماءً فرشّ مكانه فجاء جبريل عليه السلام فقال: وَعَدْتَني فَلَمْ أَرَكَ؟ قال: إِنّا لا نَدْخُلُ بَيْتاً فيهِ كَلْبٌ وَ لا صورَةٌ. فأمر يومئذ بقتل الكلاب. قال: حتّى كان يستأذن في كلب الحائط الصغير فيأمر به أن يقتل.

صحيح مسلم: ج۶ ص۱۵۸ حدّثني حرملة بن يحيى أخبرنا ابن وهب اخبرني يونس عن ابن شهاب عن ابن السباق ان عبد الله بن عبّاس قال أخبرتني ميمونة أنّ رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم أصبح يوماً واجماً فقالت ميمونة: يا رسول الله لقد استنكرت هيئتك منذ اليوم. قال رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم: أَنَّ جِبْريلُ كانَ وَعَدَني أَنْ يَلْقانِي اللَّيْلَةَ فَلَمْ يَلْقَني أَمَ وَ اللهِ ما أَخْلَفَني. قال فظلّ رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم يومه ذلك على ذلك ثمّ وقع في نفسه جرو كلب تحت فسطاط لنا فأمر به فأخرج ثمّ اخذ بيده ماءً فنضح مكانه فلمّا أمسى لقيه

البته آن‌چه متضمن انتساب آن سگ به امام حسن و یا امام حسین علیهما السّلام است، ساخته و پرداخته دشمنان قسم‌خورده اهل‌بیت و امثال یهودی نفوذی خبیثی چون ابوهریره لعنة الله علیه می‌باشد.[۱]

هم‌چنین در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است: و در اخبار چنین آمد که پیش از نزول این آیت، رسول علیه السّلام بفرمود تا سگان مدینه را بکشتند. و سبب آن بود که ابورافع روایت کند که جبرئیل علیه السّلام یک روز به در سرای رسول آمد و دستوری خواست. دستوری داد و گفت: درآی. او بر در سرای می‌استاد و در نمی‌آمد. رسول علیه السّلام گفت: چرا در نمی‌آیی پس از آن که دستوری یافتی؟ گفت: یا رسول‌الله هم‌چنین است که گفتی و لکن ما در سرایی نرویم که در

جبریل فقال له: قَدْ كُنْتَ وَعَدْتَني أَنْ تَلْقانِي الْبارِحَةَ؟ قال: أَجَلْ وَ لكِنّا لا نَدْخَلَ بَيْتاً فيهِ كَلْبٌ وَ لا صُورَةٌ.

سنن النسّائی: ج۷ ص۱۸۵-۱۸۸ أخبرنا محمّد بن خالد بن خلي قال حدّثنا بشر بن شعيب عن أبيه عن الزهريّ قال أخبرني ابن السبّاق عن ابن عبّاس ...مانند صحیح مسلم.

سنن ابی داود: ج۲ ص۲۸۰ ح۴۱۵۷ حدّثنا أحمد بن صالح ، ثنا ابن وهب ، أخبرني يونس ، عن ابن شهاب ، ... مانند روایت صحیح مسلم را با اختلافی اندک آورده است.

۱- سنن ابی‌داود: ج۲ ص۲۸۰ ح۴۱۵۸ حدثنا أبو صالح محبوب بن موسى ، ثنا أبو إسحاق الفزاري، عن يونس ابن أبي إسحاق ، عن مجاهد، قال : حدثنا أبو هريرة، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم : أتاني جبريل عليه السلام فقال لي: أتيتك البارحة فلم يمنعني أن أكون دخلت إلّا أنّه كان على الباب تماثيل، وكان في البيت قرام ستر فيه تماثيل، وكان في البيت كلب، فمرّ برأس التمثال الذي في البيت يقطع فيصير كهيئة الشجرة، ومر بالستر فليقطع فليجعل منه وسادتين منبوذتين توطآن، ومرّ بالكلب فليخرج ففعل رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم، و إذا الكلب لحسن أو حسين كان تحت نضد لهم، فأمر به فأخرج.

آن‌جا صورت باشد یا سگ باشد. رسول علیه السّلام بفرمود تا بنگریدند، سگ‌بچّه‌ای در بعضی خانه‌ها بود، بفرمود تا بیرون کردند. و روایت کرده‌اند از امیرالمؤمنین علی علیه السّلام که او گفت از رسول علیه السّلام شنیدم که گفت: فرشتگان در سرای نشوند که در آن‌جا صورت باشد یا سگ یا جنب.

پس ابورافع گفت: رسول علیه السّلام مرا فرمود تا سگان مدینه را بکشم، برفتم و در مدینه بگشتم و هر سگ که دیدم بکشتم و بالای مدینه برفتم، زنی، سگی داشت که حراست کردی برای او، مرا رحمت آمد، آن سگ را رها کردم و باز آمدم و رسول را علیه السّلام خبر دادم مرا گفت: برو و او را نیز بکش. بیامدم و آن سگ را بکشتم.[۱]

بنابراین روایاتی از این دست که متضمن دلالت‌های مذکور درباره معصومین باشد، ساخته دشمنان و بیرون از فرهنگ و معارف والای اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام است؛ دامان پاک معصومین، از چنین نسبت‌ها و افتراهایی پاک است.[۲]

کدامین شیر؟!...

یکی دیگر از مواردی که برخی بدان استناد کرده‌اند، روایتی مرسل و مجهول به

۱- تفسیر روض الجنان، ابو الفتوح: ج۶ ص۲۵۶. از او: مستدرك الوسائل: ج۱۶ ص۱۲۷ ب۳۲ ح۱۹۳۵۶-۳. التّبیان فی تفسیر القرآن: ج۳ ص۴۳۹ ذکرت سلمی امّ رافع عن أبي رافع قال: جاء جبرائیل إلی النبيّ صلّی الله علیه و آله و سلّم یستأذن علیه، فأذن له فقال: قَدْ أَذِنّا لَكَ یا رَسولَ اللهِ. فقال: أَجَلْ وَ لٰكِنّا لا نَدْخُلُ بَیْتاً فیهِ كَلْبٌ. قال ابو رافع: فأمرني رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم أنْ أقتل كلّ كلب بالمدینة، فقتلت حتّی انتهیت إلی امرأة عندها كلب ینبح علیها، فترکته رحمة لها. و جئت إلی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فأخبرته، فأمرني فرجعت، و قتلت الكلب. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج۳ ص۲۴۸.

۲- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / امام سگ‌بازی را نمی‌پسندد».

نقل از مردی از قبیله بنی‌اسد است، گوید:

هنگامی که لشکر بنی‌امیه از کربلا رفتند من در کنار نهر علقمه مشغول زراعت بودم. امور شگفت‌انگیزی دیدم که جز برخی از آن را نمی‌توانم نقل نمایم. از جمله این‌که... در حالی که تنها با خانواده‌ام بودم و هیچ‌کس را نمی‌دیدم که درباره آن، از وی بپرسم، هنگام غروب آفتاب شیری از سمت قبله می‌آمد من پشت به او کرده، متوجه منزل خود می‌شدم، چون سپیده می‌دمید و آفتاب طلوع می‌کرد و از منزل بیرون می‌رفتم، آن شیر را می‌دیدم که رو به قبله نموده، می‌رود.

با خود گفتم: این کشتگان، خوارجی هستند که علیه عبیدالله بن زیاد قیام کردند و او دستور به کشتن آنان داد با این حال، معجزاتی از آنان می‌بینم که از دیگر کشتگان نمی‌بینم؟ به خدا قسم، باید امشب بیدار باشم تا بنگرم این شیر از این بدن‌ها می‌خورد یا نه؟ وقتی هنگام غروب خورشید رسید، آن شیر را دیدم که می‌آید و ترسناک است، از ترس، به خود لرزیدم و به ذهنم رسید که اگر این شیر در پی خوردن گوشت بنی‌آدم باشد، به یقین سراغ من می‌آید. در همان حال که با خود چنین می‌گفتم، او را دنبال کردم در حالی که میان کشتگان گام برمی‌داشت تا این‌که بالای پیکری که چون خورشید هنگام طلوع بود، درنگ کرده، با سینه خود را روی آن انداخت.

گفتم: از آن می‌خورد و دیدم صورتش را بر آن می‌کشد در حالی که ناله می‌کند و آهسته می‌غرد. گفتم: الله اکبر. این معجزه است. مراقب او بودم تا این‌که سخت تاریک شد، دیدم چراغ‌های آویزانی، زمین را پر کرده‌اند و صدای گریه و ناله و لطم جان‌گدازی شنیدم، به دنبال آن صداها رفتم، دیدم زیرِ زمین است، از گوینده‌ای میان آنان

متوجه شدم می‌گوید: «واحسیناه، وا اماماه» پوست تنم لرزید، به آن گریه‌کننده نزدیک شدم و او را به خدا و پیامبرش سوگند دادم که کیستی؟ گفت: ما زنانی از جنّیان هستیم. گفتم: چه می‌کنید؟ گفتند: در هر شب و روز این عزاداری ما بر حسین علیه السّلام، سربریده تشنه‌کام است. گفتم: این حسینی که شیر نزدش می‌نشیند؟ گفتند: آری، این شیر را می‌شناسی؟ گفتم: نه. گفتند: این پدرش، علیّ بن ابی‌طالب علیه السّلام است. پس بازگشتم در حالی که اشک‌هایم بر روی گونه‌ام روان بود.[۱]

گذشته از این‌که متن مذکور، فرمایش معصوم علیه السّلام و یا متضمّن تقریری از ناحیه معصوم علیه السّلام نیست، کتاب‌هایی که این روایت را نقل کرده‌اند نیز هیچ‌یک سندی برای آن نیاورده است. البته متن آن نیز براساس وجوهی قابل نقد و رد است زیرا؛

اوّلاً راوی خبر، مردی است که به حقانیت حکومت ابن‌زیاد علیه اللّعنة معتقد است و سیّدالشّهداء علیه السّلام را ـ نعوذ بالله ـ از خوارج می‌داند. بنابراین گذشته از مجهول بودن وی، با عقیده‌ای که دارد، نمی‌توان به آن‌چه روایت می‌کند، اعتماد نمود مگر این‌که دلیل دیگری، گزارش وی را تأیید کند؛

ثانیاً روز شهادت سیّدالشّهداء علیه السّلام، ۱۰ محرّم بوده است. سپاه ابن‌زیاد

۱- المنتخب: ج۲ ص۳۲۹. از او: الدّمعةالسّاکبة: ج۵ ص۵ و ۶، أسرارالشّهادة: ص۴۴۰، مدینةالمعاجز: ص۲۶۲-۲۶۳، بحارالأنوار: ج۴۵ ص۱۹۳-۱۹۴، عوالم العلوم: ج۱۷ ص۵۱۲-۵۱۲، معالی السّبطین: ج۲ ص۵۹-۶۰. ر.ک: الأنوار النّعمانیّة: ج۳ ص۲۴۹-۲۵۰. ر ک. تفسیر لوامع التّنزیل: ج۱۵ ص ۳۶ . ۳۷ ط. هند. أنوار المواهب جزء۳ ص ۵۵ و۵۶. الأنوار النّعمانیّة (پاورقی) ج۳ صص ۲۵۰- ۲۵۳.

علیهم اللّعنة، در روز ۱۱، کربلا را ترک کردند. دفن پیکرهای مطهّر شهدای کربلا از جمله سالار شهیدان مولانا اباعبدالله الحسین صلوات الله علیهم اجمعین، بنابر نقل برخی مقاتل شب۱۲، برخی دیگر روز ۱۲ و بنابر نقل برخی شب ۱۳ واقع شده است و در هر صورت، این مرد بنی‌اسدی، فرصت نداشته تا پس از رفتن لشکریان، آمد و رفت آن شیر را به تماشا بنشیند، به مضمون خبر دقت کنید:

((هنگامی که لشکر بنی‌امیه از کربلا رفتند... هنگام غروب آفتاب شیری از سمت قبله می‌آمد... به خدا قسم، باید امشب بیدار باشم تا بنگرم این شیر از این بدن‌ها می‌خورد یا نه؟ وقتی هنگام غروب خورشید رسید، آن شیر را دیدم که می‌آید...)) اگر خوش‌بین باشیم، می‌توانیم نیمه نخست خبر را بپذیریم و بگوییم او تنها یک‌بار، آمدن یک شیر را دیده است.

ثالثاً: با توجه به تمام آن‌چه در باب خلقت اهل‌بیت علیهم السّلام گذشت، می‌توان به قطع و یقین اثبات نمود که اخباری از این دست، ساخت اهل غلو و تفویض، برخی صوفیان و معتقدین به تناسخ است و نمی‌توان به هیچ روی مضمون آن را پذیرفت و شگفت آن‌جا که متمسّکین به این دست متون، می‌گویند امیرالمؤمنین علیه السّلام اسدالله است نه به این معنا که شیر است و... ولی چنین اخباری را نیز می‌آورند و بدان استناد می‌کنند، و نعوذ بالله من ذلک؛

وقتی برترین خلقت از آنِ اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم الصّلوة و السّلام است و نیکوترین صورت، صورت آدمیان، براساس کدامین دلیل می‌توان به چنینی معتقد بود؟ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

به راستی که انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم[۱]

و می‌فرماید:

وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَني آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلىٰ كَثيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضيلاً

و به راستی که بنی‌آدم را گرامی داشتیم... و آنان را برتری دادیم بر بسیاری از آفریدگان خویش، برتری کامل.[۲]

جابر درباره این آیه کریمه از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند:

خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ مُنْكَبّاً غَيْرَ الْإِنْسانِ خُلِقَ مُنْتَصِباً

(خداوند) همه چیز را کَپ[۳] آفرید جز آدمی که افراشته و برپا آفریده شده است.[۴]

و در مقام تحسین خویش از آفرینش انسان، می‌فرماید:

فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقينَ

پس فرخنده و پرخیر است الله، نیکوترین آفرینندگان.[۵]

در آیه دیگری نیز می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً [وَ صَوَّرَكُمْ

۱- سوره (۹۵) التّین آیه۵. ر.ک: بحار الأنوار: ج۵۷ ص۲۸۴.

۲- سوره (۱۷) الأسراء آیه۷۱.

۳- اصل خلقت انسان چنین است که روی پا می‌ایستد و با دست‌هایش به پیش‌باز می‌رود ولی موجودات دیگر، چنین نیستند و این شرافتی است که تنها به انسان عطا شده است.

۴- تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۳۰۲ ح۱۱۳.

۵- سوره (۲۳) المؤمنون آیه۶۵.

فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ][1] وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ ذٰلِكُمُ اللَّـهُ رَبُّكُـمْ فَتَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمينَ

الله کسی است که زمین را آرامگاه و آسمان را سقفی برایتان قـرار داد، سپس شما را به تصویر کشید و تصویرتان را نیکو ساخت و از پاکیزه‌ها شـما را روزی داد، اوسـت الله، پروردگارتـان، پـس فرخنـده و پرخیـر است الله، پروردگار عالمیان.[2]

بنابراین خبر مذکور، هیچ محلّ استفاده‌ای بر معنای مورد نظر ندارد بلکه دلالت بر عدم تتّبع ترویج‌دهندگان آن دارد.

فَرْخ...

مورد دیگری که محلّ تمرکز قرار گرفته، واژه «فرخ» اسـت: رسـول‌الله صـلّی الله علیه و آله و سلّم درباره شهادت امام حسین علیه السّلام فرمودند:

وَ تُفْلِحُ أُمَّتِي تَقْتُلُ فَرْخي -أو قال- فَرْخَ ابْنَتِي؟!

آیا امّتی که «جوجه من» را می‌کشند رستگار خواهند شد؟ یا فرمودنـد: آیا امتی که «جوجه دختر من» را می‌کشند رستگار می‌شوند؟![3]

اما باید توجه نمود که در لغت عرب، واژه فرخ چندین معنا دارد که یکی به معنای فرد خوار و ناتوانی است که از هر جا رانده شـده باشـد[4] و ایـن بـه واقـع بسـیار نزدیک‌تر است.

۱- این عبارت در سوره (۶۴) التّغابن آیه۴ نیز آمده است.

۲- سوره (۴۰) الغافر آیه۶۵.

۳- کامل الزّیارات: ص۶۱ ب۱۷ ح۷.

۴- لسان العرب: ج۳ ص۴۲: أبو منصور: معنی فرّخوا ضعفوا کأنّهم فراخ من ضـعفهم؛ و قیـل: معناه ذلّوا. فرهنگ ابجدی: ص۶۲: مردخوار و ناتوان که از هر جا رانده شده است.

شتر شما...!!!

گاه روایاتی نیز وجود دارند که اشاره‌ای دارند بـه بـازی نمـودن سـاحت گرامـی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم با امام مجتبی و سیّدالشّهدا علیهماالسّـلام و در ضمن آن، تعابیری نظیر این‌که رسول‌الله فرموده باشند:

نعم الجمل جملکما

شتر شما، خوب شتری است

ذکر شده است؛ اما لازم است درباره صحّت صـدور اخبـار و روایـاتی کـه در آن تصریح یا تضمینی بر بازی نمودن ائمّـه معصـومین بـه خصـوص حضـرات امـام مجتبی و سیّدالشّهداء علیهم الصّلاة و السّلام است، تأمّل بیشتری صـورت گیـرد، البته به طور غیر مستقیم نیز امکان مخدوش نمودن آن وجود دارد: به یقـین امـام مجتبی و سیّدالشّهداء علیهما السّلام، از همه انبیاء جز وجود گرامی خـاتم الأنبیـاء برتر هستند، حال چطور ممکن است حضرت یحیی که یکی از پیامبران اسـت، در زمان خردسالی خویش، به درخواست بازی این‌چنین پاسخ منفی بدهند:

أوه و الله ما للّعب خلقنا، و إنما خلقنا للجدّ لأمر عظیم.

دست نگه دار، به خدا سوگند برای بازی، آفریده نشده‌ایم و به راستی برای کوشش به خرج دادن بر امری شگفت، آفریده شده‌ایم.[۱]

ولی ابامحمّد امام حسن و اباعبدالله امام حسین صلوات الله علیهما، ... آن هم در معیّت اشرف الخلائق؟؟؟...

حالت سجده...

در روایتی از امام صادق علیه السّلام درباره چگونگی بـه سـجده افتـادن مولانـا

۱- التّفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السّلام: ص۶۵۹.

امیرالمؤمنین سلام الله علیه، چنین آمده است:

كانَ عَلِيٌّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذا سَجَدَ يَتَخَوّى[۱] كَما يَتَخَوَّى الْبَعيرُ الضّامِرُ يَعْني بُرُوكَهُ.

امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه چون سجده می‌کرد، به خاک می‌افتاد، چنان‌که شتر لاغر میان به خاک می‌افتد.[۲]

سجده شکر به این صورت است که سینه و شکم به زمین بچسبد و دست‌ها و پاها از زیر بدن خارج بماند. ولی این روایت در بحث مذکور محلّ استفاده ندارد زیرا این تشبیه فاعل نیست بلکه تشبیه فعل است و این دو بسیار با یک‌دیگر متفاوت است.[۳]

نام‌گذاری‌های اعراب جاهلیت...

یکی دیگر از روایاتی که برخی به آن تمسک می‌کنند، روایتی است که در کتاب عیون اخبار الرّضا علیه السّلام به سندی مجهول از احمد بن اشیم از امام رضا علیه السّلام آمده است و دلیل نام‌گذاری اعراب جاهلی به نام‌های سگ و پلنگ و یوزپلنگ و مانند آن را حکایت می‌کند و دلالت دیگری ندارد:

احمد بن اشیم گوید: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم، چرا عرب‌ها فرزندان خود را سگ، پلنگ و یوزپلنگ و امثال آن می‌نامیدند؟ فرمود:

۱- خوی في سجوده تخوية: تجافی و فرّج ما بين عضديه و جنبيه. ر.ک: لسان العرب: ج۱۴ ص۱۳۴ جخا، تاج العروس: ج۱۹ ص۲۷۲ [جخو]، التحقيق في كلمات القرآن الكريم: ج۳ ص۱۵۴ خوی.

۲- الكافی: ج۳ ص۳۲۱ باب السّجود و التّسبيح و... ح۲. از او: تهذيب الأحكام: ج۲ ص۷۹ ب۸ ح۶۴.

۳- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / شناخت تشبیه، استعاره و تمثیل».

كانَتِ الْعَرَبُ أَصْحابَ حَرْب، فَكانَتْ تُهَوِّلُ عَلَى الْعَدُوِّ بِأَسْماءِ أَوْلادِهِمْ، وَ يُسَمُّونَ عَبيدَهُمْ فَرَجْ وَ مُبارَكْ وَ مَيْمُونْ وَ أَشْباهَ ذٰلِكَ يَتَيَمَّنُونَ بِها

چون عرب‌ها اهل جنگ بودند، می‌خواستند (با این ترفند و) به وسیله نام‌هایی که برای فرزندان خود می‌گذاشتند، دشمن را بترسانند، چنان‌چه برده‌های خود را به نام های فَرَج (گشایش و راحتی)، مبارک، میمون (با برکت) و مانند آن می‌نامیدند (و این نام‌ها را به فال نیک می‌گرفتند) و بدان تبرّک می‌جستند.[1]

این بیان به هیچ عنوان نه متضمّن تأییدی از جانب مولاست و نه ربطی به محبّین و شیعیان اهل‌بیت علیهم السّلام دارد. (البته تناقض موجود قابل اغماض نیست زیرا آقایان معتقدند خود را سگ می‌نامند تا کمی و پستی خویش را در آستان اهل‌بیت اظهار کنند ولی آن‌چه در این‌جا از واژه کلب قصد شده، حرص درندگی در این حیوان است، پس اگر بخواهند کمیِ خود را بیان کنند، تمسک به این روایت برایشان سودی ندارد و اگر هم بخواهند کلب را در معنای حریص بر درندگی بیاورند، سخن خود را نقض نموده‌اند و نه براساس امر ائمّه اطهار علیهم السّلام، بلکه براساس رسم اعراب جاهلی، عمل کرده‌اند؛

بنابراین چنان‌چه محرز است، حکایت از فعل اعراب جاهلیت، دلیل بر مشروع بودن آن نیست و حتی در این حدیث مجهول نیز هیچ تأییدی بر انجام این کار، از

۱- معانی الأخبار: ص۳۹۱ باب نوادر المعانی... ح۳۵ و عیون اخبار الرّضا علیه السّلام: ج۱ ص۳۱۵ ب۲۸ ح۸۹. از این دو: وسائل الشّیعة: ج۲۱ ص۳۹۰ ب۲۲ ح۲۷۳۷۸- ۵ و بحار الأنوار: ج۱۰۱ ص۱۲ ب۵ ح۷.

ناحیه معصوم علیه السّلام وجود ندارد، بلکه رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و نیز اهل‌بیت علیهم السّلام، نام‌های برخی از افراد یا نام‌های فرزندان آنان را تغییر می‌دادند؛

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يُغَيِّرُ الْأَسْماءَ الْقَبيحَةَ فِي الرِّجالِ وَ الْبُلْدانِ

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نام‌های زشتی را که در میان مردان و آبادی‌ها بود، تغییر می‌دادند.[1]

و در روایتی از یعقوب سرّاج است که گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که ایشان بالای سر حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السّلام ـ که در گهواره قرار داشت ـ ایستاده بود و رازی طولانی با او می‌فرمود. نشستم تا این‌که حضرت فارغ شد، برخاستم خدمت ایشان رفتم. به من فرمودند:

أُدْنُ مِنْ مَوْلاكَ فَسَلِّمْ

نزد مولا و آقایت برو و به او سلام کن.

من نزدیک رفتم و به آن حضرت سلام کردم، با زبانی شیوا جواب سلام مرا دادند و سپس به من فرمودند:

إِذْهَبْ فَغَيِّرِ اسْمَ ابْنَتِكَ الَّتي سَمَّيْتَها أَمْسِ فَإِنَّهُ إِسْمٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ

برو نامی که دیروز برای دخترت گذاشتی تغییر بده زیرا آن نامی است که خدا آن را دشمن می‌دارد.

۱- قرب الإسناد: ص۹۳ ح۳۱۰. از او: وسائل الشّیعة: ج۲۱ ص۳۹۰ ب۲۲ ح۲۷۳۷۹- ۶ و بحارالأنوار: ج۱۰۱ ص۱۲۷ ب۵ ح۴.

و نوزاد دختری برای من بود که او را «حمیراء» نام نهادم. امام صادق علیه السّلام به من فرمود:

إِنْتَهِ إِلىٰ أَمْرِهِ تُرْشَدْ

به دستور او عمل کن که هدایت می‌شوی.

من نام آن دختر را عوض کردم.[1]

پس نه تنها فعل اعراب در زمان جاهلیت، بی‌ارزش است بلکه در بعضی موارد، جبهه رویاروی حق بوده و شیعه مولا، موظّف به ترک آن عمل است.

گفته می‌شود...

حسین بن خالد یکی از اصحاب امام رضا علیه السّلام از آن حضرت روایت می‌کند که در ضمن یکی از بیانات خویش، فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ أَلْزَمَ الْعِبادَ أَسْماءً مِنْ أَسْمائِهِ عَلَى اخْتِلافِ الْمَعانِي وَ ذٰلِكَ كَما يَجْمَعُ الْإِسْمُ الْواحِدُ مَعْنَيَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ وَ الدَّليلُ عَلىٰ ذٰلِكَ قَوْلُ النّاسِ الْجائِزُ عِنْدَهُمُ الشّائِعُ وَ هُوَ الَّذي خاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ وَ كَلَّمَهُمْ بِما يَعْقِلُونَ لِيَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةً فِي تَضْييعِ ما ضَيَّعُوا وَ قَدْ يُقالُ لِلرَّجُلِ كَلْبٌ وَ حِمارٌ وَ ثَوْرٌ وَ

۱- الكافی: ج۱ ص۳۰۱ باب الإشارة و النصّ علی أبي‌الحسن موسی علیه السّلام... ح۱۱. إثبات الوصيّة: ص۱۹۱ از یعقوب سرّاج، و الإرشاد: ج۲ ص۲۱۹ و إعلام الوری: ص۲۲۹ و چاپ جدید: ج۲ ص۱۴ فصل۲ و کشف الغمّة: ج۲ ص۲۲۱ از محمّد بن سنان، و الثاقب فی المناقب: ص۴۳۳ فصل۲ ح۳۶۵ و مناقب آل ابی‌طالب (علیهم السّلام): ج۴ ص۲۸۷ از یعقوب سرّاج. وسائل الشّيعة: ج۲۱ ص۳۸۹ ب۲۲ ح۲۷۳۷۶- ۳ از الكافی. بحارالأنوار: ج۴۸ ص۱۹ ب۳ ح۲۴ از الإعلام و الإرشاد و در جلد۴۸ ص۷۳ ب۴ از المناقب و الكافی. مستدرك الوسائل: ج۱۵ ص۱۲۸ ب۱۴ ح۱۷۷۴۶- ۶ از الإرشاد.

سُكَّرَةٌ وَ عَلْقَمَةٌ وَ أَسَدٌ وَ كُلُّ ذٰلِكَ عَلىٰ خِلافِهِ وَ حالاتِهِ لَمْ تَقَعِ الْأَسامي عَلىٰ مَعانيهَا الَّتي كانَتْ بُنِيَتْ عَلَيْها لِأَنَّ الْإِنْسانَ لَيْسَ بِأَسَدٍ وَ لا كَلْبٍ فَافْهَمْ ذٰلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ

به راستی که خداوند تبارک و تعالی، مردم را به نام‌هایی از نام‌های خویش ملزم ساخت (که خود مردم نیز صاحب آن نام‌ها بودند) در حالی که در معنی (با آن‌چه نزد مردم استفاده می‌شود) متفاوت بود و این چنان است که یک نام، دو معنای متفاوت دارد و دلیل آن (کاربرد اسامی مشترک با معانی متفاوت)، سخن مردم است که نزد ایشان مجاز و رایج است و (این لغت)، همان است که خداوند، آفریدگانش را با آن مخاطب ساخته و با آنان بدان‌چه درک می‌کنند، سخن گفته است تا درباره آن‌چه تباه کردند، حجّتی علیه آنان باشد، (چنان‌چه) به مرد کلب و حمار و ثور و سکّره و علقمه و اسد گفته می‌شود در حالی که آن‌ها همه، خلاف معنا و اوصاف آن است زیرا این نام‌ها (در این کاربرد)، بر معانی اصلی‌اش قرار نمی‌گیرد زیرا که انسان شیر نیست و سگ نیست، بنابراین آن را بفهم، خدا تو را رحمت کند... .[1]

بیان امام علیه السّلام بسیار دقیق است و هیچ جایی برای تحریف و سوءاستفاده وجود ندارد زیرا امام علیه السّلام می‌فرماید: خداوند با مردم، به زبان خودِ آنان سخن می‌گوید تا حجّت را بر ایشان تمام نماید و جایی برای عذر «نفهمیدم» نباشد، سپس مثال آورده و می‌فرمایند: میان مردم شایع است، نزد مردم مجاز است که به مرد بگویند «کلب»؛ حتی امام تأکید را به جایی می‌رسانند که

۱- التّوحید: ص۱۸۶ ب۲۹ ح۲ و عیون اخبار الرّضا علیه السّلام: ج۱ ص۱۴۵ ب۱۱ ح۵۰۲ و الکافي: ج۱ ص۱۲۰ ح۲.

می‌فرمایند: به مرد گفته می‌شود «کلب» نه این‌که اگر به شیعه، دوست‌دار اهل‌بیت علیهم السّلام «کلب» بگوییم، جایز باشد و الله و آل‌الله جایز بدانند. بیان امام به قصد تقریب معنا به ذهن مخاطب است تا فراز پایانی، به خوبی درک شود. در این بیان نیز مؤیّدی بر ادّعای مطرح شده نیست.

۶ طبقه هستند...

زرارة بن اوفی گوید: به محضر علیّ بن الحسین [امام سجّاد] علیهما السّلام شرف‌یاب شدم، حضرت فرمودند:

يا زُرارَةُ، النّاسُ في زَماننا عَلىٰ سِتِّ طَبَقاتٍ: أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزيرٍ وَ شاةٍ، فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمُلُوكُ الدُّنْيا يُحِبُّ كُلُّ واحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَغْلِبَ وَ لا يُغْلَبَ وَ أَمَّا الذِّئْبُ فَتُجّارُكُمْ يَذُمُّونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ يَمْدَحُونَ إِذا باعُوا وَ أَمَّا الثَّعْلَبُ فَهٰؤُلاءِ الَّذينَ يَأْكُلُونَ بِأَدْيانِهِمْ وَ لا يَكُونُ في قُلُوبِهِمْ ما يَصِفُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ أَمَّا الْكَلْبُ يَهِرُّ عَلَى النّاسِ بِلِسانِهِ وَ يُكْرِمُهُ النّاسُ مِنْ شَرِّ لِسانِهِ وَ أَمَّا الْخِنْزيرُ فَهٰؤُلاءِ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشْباهُهُمْ لا يُدْعَوْنَ إِلىٰ فاحِشَةٍ إِلّا أَجابُوا وَ أَمَّا الشّاةُ فَالْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ تُجَزُّ شُعُورُهُمْ وَ يُؤْكَلُ لُحُومُهُمْ وَ يُكْسَرُ عَظْمُهُمْ فَكَيْفَ تَصْنَعُ الشّاةُ بَيْنَ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزيرٍ؟.

ای زراره؛ مردم در زمان ما ۶ طبقه‌اند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند. «شیر» پادشاهان هستند که هر کدام از آن‌ها می‌خواهد چیره شود و مغلوب نگردد. «گرگ» بازرگانان شما هستند که چون بخرند، (از جنس و کالا) بدی می‌گویند و چون می‌فروشند (از جنس) خوبی می‌گویند. «روباه» همین کسانی هستند که به سبب

دینشان، روزی می‌خورند و آن‌چه با زبان‌هایشان وصف می‌کنند، در دل‌هایشان نیست. «سگ» کسی است که با زبانش مردم را می‌آزارد و مردم به خاطر بدزبانی‌اش او را گرامی می‌دارند. «خوک» همین کسانی هستند که خوی زنان دارند و نیز مانند آنان که به انجام هر نوع هرزگی خوانده شوند، می‌پذیرند. «گوسفند» مؤمنان هستند که موی آن‌ها را می‌بُرند و گوشت آن‌ها را می‌خورند و استخوانشان را خرد می‌کنند. با این حال، گوسفند در میان شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک چه می‌کند؟؟![1]

باید بدانیم که اگر بحث درباره «عدم جواز تشبیه اهل ایمان به سگ» مطرح می‌شود به این معنا نیست که هیچ تشبیهی پذیرفته نباشد بلکه تنها آن دسته از تشبیه‌ها پذیرفته هستند که در لسان معصومین علیهم السّلام، ستوده باشد. بنابراین اصل تشبیه مردود نیست. و چنان‌چه می‌بینیم در این روایت، تنها گروه آخر یعنی شیعیان ـ که به گوسفند تشبیه شده‌اند ـ مورد ستایش هستند. گوسفند حیوانی نجس‌العین یا حرام‌گوشت نیست و در بیان معصومین علیهم‌السّلام، صفات خوب بسیاری برای این حیوان، ذکر شده است. ناگفته نماند کسانی که به چنین روایتی استناد می‌کنند، در واقع احتجاج بر خویشتن نموده‌اند زیرا امام سگ‌ها را کسانی معرفی می‌کنند که با زبان به مردم حمله می‌کنند و آنان را می‌گزند و مردم از ترس زبانشان آنان را حرمت می‌نهند و این صفت خوبی نیست.

خبری...؟؟؟

خبر دیگری نیز وجود دارد که برخی برای توجیه این قبیل کارها، به آن تمسک می‌جویند که از ابوعبدالله محمّد بن عمر بن واقد اسلمی مورّخ و محدّث معروف،

۱- الخصال: ج ۱ ص ۳۳۹ ح ۴۳.

واقدی مدنی استاد مورّخ محمّد بن سعد صاحب الطبقات الکبری نقل شده است و در سال ۲۳۰ هجری قمری در مدینه به دنیا آمده و بنابر نقل الطبقات الکبری، یکی از فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام را دختری خردسال ـ که در خردسالی نیز از دنیا رفته و از همسرشان محیّاة بنت امرئ القیس بن عدیّ بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم الکلبیّة بود ـ ذکر می‌کند و می‌گوید:

و کانت تخرج إلی المسجد وهي جارية فيقال لها: من أخوالك؟ فتقول: وه وه، تعني كلباً

این دختر به مسجد می‌رفت، به او گفته می‌شد: دایی‌های تو کیانند؟ می‌گفت: وه وه، و مقصودش این بود که از قبیله کلب (یعنی سگ) هستند.[۱]

گوینده این خبر در سال ۲۳۰ هجری و ۲ قرن پس از شهادت مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام به دنیا آمده و از شمار مخالفین است، ضمن این‌که متن خبر در کتاب‌های مخالفین آمده و بنابراین نزد شیعه هیچ اعتباری ندارد و چنان‌چه به لحاظ منبع و سند مورد تأیید بود، باز هم حجّیّت شرعی نداشت زیرا منقول از معصوم نیست.

اشکالات دیگری نیز وارد است که به جهت رعایت اختصار، از ذکر آن صرف‌نظر

۱- الطبقات الکبری: ج۳ ص۱۹ و ۲۰ قال (الواقديّ): ...عليّ بن أبي‌طالب رضي الله تعالی عنه ... و كان له من الولد الحسن والحسين ... وابنة لعليّ لم تسمّ لنا هلكت و هي جارية لم تبرز و أمّها محيّاة بنت امرئ القيس بن عديّ بن أوس بن جابر بن كعب بن عليم من كلب، و كانت تخرج إلى المسجد وهي جارية فيقال لها: من أخوالك؟ فتقول: وه وه، تعني كلبا.

از او: تاریخ طبری: ج۴ ص۱۱۸ و الکامل فی التاریخ: ج۳ ص۳۹۸ و البدایة والنهایة: ج۷ ص۶۷ و جواهر المطالب في مناقب الإمام عليّ (عليه السّلام): ج۲ ص۱۲۲.

می‌شود. امّا باز هم به فرض پذیرش، این‌که یک دختر خردسال به مسجد آمده و چنین بیان کرده است، چگونه می‌تواند دلیل بر مشروعیّت سگ نامیدن دوست‌داران و پیروان ائمّه اطهار علیهم الصّلوة و السّلام باشد؟

طاووس، نیکو یا ناپسند؟...

هم‌چنین از جمله اخباری که برخی بدان استناد نموده‌اند، خبر «المهديّ طاووس أهل‌الجنّة» است که در کتاب‌های مخالفین بوده و در منابع شیعه نیست؛ ضمن این‌که مرسلاً نقل شده (یعنی راویان آن نامشخّص هستند) و از این جهت نیز فاقد اعتبار است.

قدیمی‌ترین منبع خبر مذکور کتاب «الفردوس بمأثور الخطاب» تألیف ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی متوفای ۵۰۹ هجری قمری می‌باشد و تمام ناقلان، روایت را از الفردوس یا منابع پس از او، از الفردوس ذکر کرده‌اند و این سند و منبع برای این مطلب نیست.[۱]

←

۱- الفردوس بمأثور الخطاب: ج۴ ص۲۲۲ خبر۶۶۶۸ عن ابن عبّاس، عن النبيّ صلّى الله عليه و آله: المهديّ طاووس أهل الجنّة.

و مصابیح بغوی: بنابر نقل غایة المرام وحلیة الأبرار. و البیان شافعی: ص۵۰۱ ب ۸ از الفردوس. و عقد الدرر: ص۱۴۸ ب۷ از الفرودس. و الفصول المهمّة ابن صبّاغ مالکی: ص۲۹۳ فصل۱۲ از البیان شافعی ظاهرا. و العرف الوردی و الحاوی هر دو از سیوطی: ج۲ ص۸۳ از الفردوس. و جواهر العقدین: بنابر نقل ینابیع المودّة. و الفتاوی الحدیثیّة: ص۲۸ مانند الفردوس، مرسل است. و البرهان، متقی هندی: ص۱۷۱ ب۱۲ ح۲ از العرف سیوطی و از الحاوی. و کنوز الدقائق: ص۱۵۲ بنابر حاشیه البیان شافعی، از الفردوس. و نور الأبصار: ص۱۸۷ از الفردوس.

و ینابیع المودّة: ۱۸۱ ب ۵۶ از کنوز الدقائق، و به احمد حنبل نسبت داده. و در صفحه۴۳۵

متن روایت به صورت مرسل، از ابن‌عبّاس نقل شده و ابن‌عبّاس متوفای ۶۸ هجری است یعنی بیش از ۴ قرن میان راوی و ابن‌عباس فاصله است و هیچ‌یک از واسطه‌ها مشخّص نیستند.

گاه گفته می‌شود بیشتر علمای شیعه این حدیث را پذیرفته‌اند، ولی بزرگان از علمای شیعه نیز که آن را نقل کرده‌اند، حداکثر به اندازه یک روایت مرسل می‌توانند برای آن اعتبار قائل شوند و نه بیشتر، ضمن این‌که نه تنها طاووس،

ب۷۳ از جواهرالعقدین. و در ص۴۸۹ ب۴۹ از غایة المرام. و العمدة: ص۴۳۹ ح۹۲۱ از الفردوس. و الطرائف: ج۱ ص۱۷۸ ح۲۸۲ از الفردوس. و کشف الغمّة: ج۳ ص۲۷۱ از البیان شافعی. و إثبات الهداة: ج۳ ص۶۰۰ ب۳۲ ف۲ ح۶۷ از کشف الغمّة. و غایة المرام: ص۶۹۸ ب۱۴۱ ح۵۷ از المصابیح بغوی از الفردوس. و در: ص ۷۰۲ ب۱۴۱ ح۱۳۱ از البیان شافعی. و حلیة الأبرار: ج۲ ص۶۹۶ ب۵۴ ح۲۰ از المصابیح بغوی. و در: ص ۷۱۲ ب۵۴ ح۹۵ از البیان شافعی. و بحارالأنوار: ج۵۱ ص۹۰ از الفردوس و در ص ۹۱ ح۸ از کشف الغمّة. و در: ص ۱۰۵ ح۴۱ و ج۶۱ ص۱۰۵ ح۴۱ از الطرائف. و منتخب الأثر: ۱۴۷ ف۲ ب۱ ح۱۶ از کنوز الحقائق (الدقائق ظاهرا). و الصراط المستقیم: ج۲ ص۲۴۱ از الفردوس. و شرح إحقاق الحقّ: ج۱۳ ص۲۱۲ از: الفصول المهمّة و البیان فی أخبار آخر الزّمان و نور الأبصار و کنوز الحقایق. و در نجم الثاقب محدث نوری مرسلا، و در منتهی الآمال نیز مرسلا.

مکیال المکارم: ج۱ ص۶۸ از طریق مخالفین از رسول صلّی الله علیه وآله.

شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور: ج۲ ص۸۲ می‌نویسد: هفتم طاوس اهل الجنّة، در کثیری از کتب عامّه و خاصّه از الفردوس دیلمی نقل شده که از ابن‌عبّاس روایت کرده که پیغمبر فرمود: المهدیّ طاوس اهل الجنّة، و این معنی یا به ملاحظه آن است که آن جناب از اهل جنت به علوّ مقامات و ارتفاع درجات ممتاز است، چنان‌چه طاوس از سایر طیور به فرّ و زیب مخصوص است یا این‌که مشاهد جمال آن حضرت مایه استیناس وتنزّه اهل بهشت است، چنان‌چه مردم را در دیدن طاوس به جهت زائده و نشاط وافر دست می‌دهد.

یکی از پرندگان حرام گوشت است و در احادیث اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام، صفت خوبی برای آن نقل نشده، بلکه از آن به شومی یاد می‌شود.

سلیمان جعفری گوید: حضرت ابوالحسن الرّضا علیه السّلام فرمود:

الطّاووسُ مَسْخٌ كانَ رَجُلاً جَميلاً فَكابَرَ امْرَأَةَ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ تُحِبُّهُ فَوَقَعَ بِها ثُمَّ راسَلَتْهُ بَعْدُ فَمَسَخَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طاووسَيْنِ أُنْثىٰ وَ ذَكَراً وَ لا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ وَ لا بَيْضُهُ

طاووس (حیوانی) مسخ شده است. او مردی زیبا بود که زنِ مرد مؤمنی که (آن زن) وی را دوست می‌داشت، فریفت و با او درآمیخت سپس با او نامه‌نگاری کرد. به همین سبب الله عزّوجل آن دو را به شکل دو طاووس ماده و نر مسخ کرد. نه گوشت او و نه تخمش نباید خورده شود.[1]

محمّد بن ابراهیم بن الحارث التّمیمی گوید: در کودکی از امام حسین علیه السّلام درباره صدای حیوانات پرسیده شد ـ زیرا از شرط‌های امامت این است که نسبت به همه زبان‌ها آگاه باشد حتی صدای حیوانات ـ حضرت در پاسخ فرمودند:

... وَ إِذا صاحَ الطّاووسُ يَقُولُ: مَوْلايَ ظَلَمْتُ نَفْسي، وَ اغْتَرَرْتُ بِزينَتي، فَاغْفِرْ لي...

... و چون طاووس صدا به آواز بلند کند می‌گوید: مولای من، به خود ستم نمودم و به زیبایی خود مغرور و فریفته گشتم، بر من ببخش... .[2]

۱- الکافی: ج۶ ص۲۴۷ ب ح۱۶. تهذیب الأحکام: ج۹ ص۱۸ ب ح۷۰ نیز با اندک اختلافی از او نقل کرده است.

۲- الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۲۴۸ ب۴. از او: بحارالأنوار: ج۶۱ ص۲۷ ب۱ ح۸.

در روایتی دیگر، طاووس یمانی بر امام جعفر صادق علیه السّلام وارد شد. حضرت به او فرمودند:

أَنْتَ طاووسٌ؟

آیا تو طاووس (نام) هستی؟

گفت: آری. حضرت فرمودند:

طاووسٌ طَيْرٌ مَشْئُومٌ، ما نَزَلَ بِساحَةِ قَوْمٍ إِلّا آذَنَهُمْ بِالرَّحيلِ

طاووس پرنده‌ای شوم است که در آستان مردمی فرود نیاید مگر این‌که آنان را به کوچ آگهی دهد (موجب آوارگی می‌شود).[1]

کمی تأمّل مقصود امام را به خوبی آشکار می‌سازد... .

یعقوب جعفری گوید: نزد ابی‌الحسن امام کاظم علیه السّلام، زیبایی طاووس یاد شد، حضرت فرمود:

لا يَزيدُكَ عَلىٰ حُسْنِ الدّيكِ الْأَبْيَضِ شَيْءٌ

هیچ چیزی بر زیبایی خروس سفید تو را (منفعت) نیافزاید.

(راوی) گوید: و شنیدم حضرت می‌فرمود:

الدّيكُ أَحْسَنُ صَوْتاً مِنَ الطّاووسِ، وَ هُوَ أَعْظَمُ بَرَكَةً، يُنَبِّهُكَ في مَواقيتِ الصَّلاةِ وَ إِنَّما يَدْعُو الطّاووسُ بِالْوَيْلِ بِخَطيئَتِهِ الَّتي ابْتُلِيَ بِها.

خروس خوش‌آوازتر از طاووس است و برکت او شگفت است که هنگامه‌های نماز تو را آگاه کند، ولی طاووس آواز به «ویل یعنی واویلا» برآورد که به جهت گناهی است که بدان مبتلا شد.[2]

۱- تنبیه الخواطر: ج۱ ص۱۵. از او: بحارالأنوار: ج۴۷ ص۳۵۸ ب۱۱ ح۶۷ و ج۶۲ ص۴۱ ب۴ ح۲ و مستدرك الوسائل: ج۸ ص۲۸۸ ب۳ ح۹۴۶۹- ۲.

۲- الکافی: ج۶ ص۵۵۰ ب ح۳. از او: وسائل الشّیعة: ج۱۱ ص۵۲۶ ب ح۱۵۴۴۷/ ۳.

دیدگاه اهل‌بیت علیهم السّلام نسبت به طاووس نیز آشکار گشته و با وجود آن‌چه ذکر شد، هرگز ساحت قدسی امام زمان عجّل الله تعالی فرجه به این پرنده شوم تشبیه نمی‌شود، حتی اگر در بهشت و به عنوان مجاز باشد.

بیان «جُوْن» در روز عاشورا

(در روز عاشورا) «جوْن» که ابوذر او را از بردگی آزاد نموده و غلامی سیاه‌چهره بود، برای کارزار بیرون شد. امام حسین علیه السّلام به او فرمودند:

أَنْتَ في إِذْنٍ مِنّي فَإِنَّما تَبِعْتَنا طَلَباً لِلْعافِيَةِ فَلا تَبْتَلِ بِطَريقِنا.

از جانب من اجازه داری (که بروی) زیرا به راستی برای سلامت جستن در پی ما روان شدی بنابراین در راه ما، (به رنج و سختی) مبتلا نشو.

عرض کرد:

يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا فِي الرَّخاءِ أَلْحَسُ قِصاعَكُمْ وَ فِي الشِّدَّةِ أَخْذُلُكُمْ؟ وَ اللَّهِ إِنَّ ريحي لَمُنْتِنٌ وَ إِنَّ حَسَبي لَلَئيمٌ وَ لَوْني لَأَسْوَدُ، فَتَنَفَّسْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ فَتَطيبَ ريحي وَ يَشْرُفَ حَسَبي وَ يَبْيَضَّ وَجْهي، لا وَ اللَّهِ لا أُفارِقُكُمْ حَتّىٰ يَخْتَلِطَ هٰذَا الدَّمُ الْأَسْوَدُ مَعَ دِمائِكُمْ.

ای فرزند پیامبرخدا، من در روز خوشی کاسه‌لیس شما خاندان باشم و در روز سختی شما را وانهم؟ به خدا قسم بوی بدنم ناخوش و نسبتم ناچیز و رنگم سیاه است؛ پس مرا به بهشت شتاب ده تا بوی من خوش و نسبتم شریف گردد و روسفید شوم. نه به خدا سوگند، از شما جدا نمی‌شوم تا این خون سیاه با خون‌های شما آمیخته گردد.

سپس جنگید تا شهید شد؛ رضوان الله علیه.[۱]

محلّ سوءاستفاده عبارت «الحس» است ولی باید مدّ نظر داشت که این تعبیر برای کاسه‌لیسی به کار می‌رود و اختصاصی به سگ ندارد[۲] و از این مطلب، نمی‌توان نتیجه‌ای دالّ بر جایز بودن تشبیه شیعیان و محبّین اهل‌بیت علیهم السّلام به «سگ» برداشت نمود.

رسول ترک

از دیگر مواردی که گاه مستمسک واقع می‌شود داستان خوابی است که درباره رسول ترک در میان مردم رواج یافته است. محمّدحسن سیف‌اللّهی در سال ۱۳۷۹ شمسی، کتابی در این زمینه به رشته تحریر درآورده است. ایشان پس از نقل داستان رسول ترک با مضمونی شبیه به آن‌چه در میان مردم شایع شده می‌نویسد: «نقلی که برای اولین بار از زبان مرحوم حاج شیخ حسین کبیر تهرانی شنیده بودم نگاشته شده است. این داستان به همین شکل و یا با مقدار کمی تفاوت در بین بسیاری از پیرمردهای هیئت‌های آذربایجانی‌های تهران و تبریز مشهور و معروف

۱- اللّهوف: ص۱۰۸. از او: بحارالأنوار: ج۴۵ ص۲۲، عوالم العلوم: ج۱۷ ص۲۶۵ و ۲۶۶، الدّمعة السّاكبة: ج۴ ص۳۰۳، أسرار الشّهادة: ص۲۹۶، إبصار العين: ص۱۰۵، معالی السّبطين: ج۱ ص۳۹۱، ذخيرة الدّارين: ج۱ ص۲۱۸، نفس المهموم: ص۲۹۰، أعيان الشّيعة: ج۴ ص۲۹۷، تظلّم الزّهراء عليها السّلام: ص۱۸۹؛ مقتل الحسين عليه السّلام مقرّم: ص۳۱۲ و ۳۱۳، العيون العبرى: ص۱۲۳، وسيلة الدّارين: ص۱۱۵.

مثير الأحزان: ص۶۳ و چاپ دیگری ص۳۳. تسلية المجالس: ج۲ ص۲۹۲ و ۲۹۳. بحارالأنوار: ج۴۵ ص۲۲ از اللّهوف و تسلية المجالس. جلاء العيون: ص۶۶۹. ناسخ التّواريخ سيّدالشّهداء عليه السّلام: ج۲ ص۲۹۶- ۲۹۸. تنقيح المقال: ص۱۲۳۸.

۲- رجوع کنید به کتب لغت عرب.

است. البته بعضی‌ها نیز هم‌چون آقای حاج اصغر زاهدی از مداحان بزرگ آذربایجانی علاوه بر اختلاف در بعضی از قسمت‌های این خواب تأکید دارد که بعد از این‌که رسول ترک توبه کرده بود و در کمال پاکی به هیئت‌ها می‌آید آن سوءتفاهم پیش می‌آید و مرحوم ناظم بزرگ رحمه الله آن خواب معروف را درباره او مشاهده می‌کند».

هرچند ما درصدد تحلیل، رد یا قبول این داستان نیستیم ولی اگر کسی در پی حقیقت باشد، به خوبی اضطرابی که در نقل داستان مذکور وجود دارد، درک خواهد کرد؛

اما سخن اینجاست که آیا به راستی یک خواب، می‌تواند حجّت شرعی واقع شود؟ و توجیهی باشد برای سگ نامیدن عزاداران امام حسین علیه السّلام؟ یا صدای سگ درآوردن، بر روی چهار دست و پا راه رفتن و قلاده بستن در مراسم عزای سیّدالشّهداء علیه السّلام؟ این است منطقی که دین عزیز و شریف اسلام به ما می‌دهد؟ و آیا رواست آیات قرآن و احادیث اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام را کنار نهاده و به دنبال یک خواب روان شویم؟

مواردی...

البته موارد دیگری نیز وجود دارد که به عنوان فضیلت برای سگ ذکر شده، مانند گواهی دادن سگ یک یهودی به ولایت مولی‌الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السّلام (ولی سنگ و چوب و درخت و... نیز شهادت به توحید و نبوّت و امامت داده‌اند)، یا مواردی که با گفتن اذکاری خاص، از هجوم سگ جلوگیری می‌شود (که حتی از این‌جا نیز ستیزه‌جویی سگ آشکار می‌شود زیرا درندگان بر شیعیان و محبّین اهل‌بیت علیهم السّلام هجوم نمی‌آورند و نیازی به ذکر خواندن هم ندارد)،

یا این‌که سگ، تسبیح می‌گوید و تسبیح سگ چیست (ولی قرآن کریم می‌فرماید تمام آن‌چه در زمین و آسمان است، تسبیح خدا را می‌گوید، ساجد به درگاه الهی و تسلیم فرمان اوست و این فضیلت نیست) و... اجمالاً به همین مقدار اکتفا می‌شود و از بررسی سند و منبع چنین اخباری می‌گذریم. بنابراین از این دست موارد نیز، فضیلتی برای سگ مستفاد نمی‌گردد.

شایسته؟... یا ناشایست؟

تا اینجا، مواردی از آیات و احادیث که به عنوان دلیل بر انجام این‌گونه کارها اقامه شده، آورده و پاسخ‌ها نیز بیان شد اما...؛

آن‌چه در این میان بسیار جالب توجه است، سخن دیگری است... کسانی که خود را سگ اهل‌بیت می‌نامند، هرچند دادِ متابعت از ائمّه طاهرین علیهم السّلام را سر می‌دهند، اما از آن‌جا که به دنبال مشروعیت بخشیدن به خواسته‌ای خوشایند هوای نفس برآمده‌اند، به آفت‌ها و بلاهایی عظیم گرفتار شده‌اند و این‌چنین، حتی قاموس تشیّع را نیز به سخره می‌گیرند!...

گروهی دیگر نیز، خود را در زمره مبارزه کنندگان با فلسفه و تصوف معرفی می‌کنند حال آن‌که در عمل برای توجیه این باور مخالف مکتب وحی، «قیاس» را دست‌آویز قرار می‌دهند، قیاسی که در تشیّع هیچ جایگاهی ندارد و تنها در آیین‌های شیطانی تعریف می‌شود:

«اگر تو آدمی، هستم سگ تو / اگر من آدمم پس تو خدایی»

ناگفته نماند که تعابیری از این دست، کم نبوده و موردپسند نیز واقع می‌شود حال آن‌که احادیث بسیاری بر مردود بودن قیاس و مطرود بودن اهل قیاس، دلالت دارد تا جایی که حتی نیازی به ذکر نمونه نیست.

تشبیه الهی...

پرسش: می‌دانیم که امیرالمؤمنین علیه السّلام اسدالله هستند. و نیز می‌دانیم که شیر حیوانی درنده است و به دلیل گوشت‌خوار بودن، دهان بسیار بدبویی دارد، چرا به حضرت نسبت داده شده است؟

در سخنان رسول‌الله و اهل‌بیت علیهم السّلام آمده است که حمزة بن عبدالمطّلب سیّدالشهداء و امیرالمؤمنین علیهما السّلام، ملقّب به «اسدالله» و «اسد رسول‌الله» هستند که به برخی از این موارد اشاره‌ای خواهیم داشت.

حضرت حمزه علیه السّلام، اسدالله هستند

بصائر الدّرجات به سندش از امام محمّد باقر علیه السّلام آورده است که فرمود:

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

... وَ عَلیٰ قائِمَةِ الْعَرْشِ مَکْتُوبٌ حَمْزَةُ أَسَدُاللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِ‌اللَّهِ وَ سَیِّدُ الشُّهَداءِ...

... و بر ستون عرش الهی نوشته شده است: حمزة اسدالله و اسد رسول‌الله و سیّدالشّهداء است... .[1]

←

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۲۱ ب نادر ح۱. الکافی: ج۱ ص۲۲۴ باب أنّ الأئمّة ورثوا علم النبیّ

امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام پس از قتل عمر در روز شورا، خطبه‌ای خواندند و برای اتمام حجّت برخی از فضائل خویش را یادآوری کردند، حضرت در ضمن این خطبه فرمودند:

نَشَدْتُكُمُ اللَّهَ، هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ، عَمُّهُ كَعَمّي حَمْزَةَ، أَسَدِ اللَّهِ، وَ أَسَدِ رَسُولِهِ، وَ سَيِّدِ الشُّهَداءِ غَيْري؟ قالُوا: اللَّهُمَّ لا

شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما کسی جز من هست که عمویش مانند عموی من حمزه، شیر خدا و شیر پیامبرخدا و سیّدالشّهداء باشد؟ گفتند: به خدا! نه.[1]

عامر بن واثله که یکی از خواصّ اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام است، گوید: در روز شوری در خانه (ای که عمر دستور داده بود افراد شوری در آن باشند و در بر روی آنان بسته شود) بودم. شنیدم علی علیه السّلام می‌فرمود:

اسْتَخْلَفَ الناسُ أَبا بَكْرٍ وَ أَنَا وَ اللَّهِ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَ أَوْلىٰ بِهِ مِنْهُ...

مردم ابوبکر را جانشین کردند در حالی که به خدا سوگند من نسبت به امر خلافت سزاوارتر از او بودم،

تا آن‌جا که فرمودند:

نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ لَهُ عَمٌّ مِثْلُ عَمِّي حَمْزَةَ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ وَ سَيِّدِ الشُّهَداءِ، غَيْري؟ قالوا: اللَّهُمَّ لا.

آیا در میان شما کسی جز من هست که او را عمویی چون عموی من حمزه، شیر خدا و شیر پیامبرش و سیّدالشّهداء، باشد؟ گفتند: به خدا!

و... ح۲ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم، عن عبد الرّحمان بن كثير، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال رسول‌الله صلّى الله عليه و آله و سلّم:.

۱- المسترشد: ص۳۳۲.

نه. الی آخر الحدیث.[۱]

از معصوم روایت شده است که فرمود:

وَ یَقُولُ عِنْدَ قَبْرِ حَمْزَةَ: السَّلامُ عَلَیْكَ یا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَیْرَ الشُّهَداءِ، السَّلامُ عَلَیْكَ یا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ...

(برای زیارت) نزد قبر حضرت حمزه چنین می‌گوید: سلام بر تو ای عموی پیامبر خدا و ای برترین شهدا (در جنگ احد)، سلام بر تو ای شیر خدا و شیر پیامبرخدا.[۲]

ابوحمزه ثمالی گوید: امام زین‌العابدین علیه السّلام به عبیدالله فرزند حضرت عبّاس بن علی علیهما السّلام نگاه کردند و گریان شدند، سپس فرمودند:

ما مِنْ یَوْمٍ أَشَدَّ عَلیٰ رَسُولِ‌اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ یَوْمِ أُحُدٍ، قُتِلَ فیهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ أَسَدُاللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ...

هیچ روزی بر پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم سخت‌تر از روز جنگ احد نبود که در آن روز عموی حضرت، حمزة بن عبدالمطّلب که شیر خدا و شیر پیامبرش بود، به شهادت رسید... .[۳]

۱- الخصال: صص۵۵۳-۵۶۳ ح۳۱. ر.ک: الأمالی شیخ طوسی: صص۳۳۲ و۳۳۳ ح۷/۶۶۷، وصص۴۵۴-۵۵۴ ح۴/۱۱۶۸ وصص۵۵۴-۵۵۶ ح۵/۱۱۶۹ وص۵۵۶ ح۶/۱۱۷۰. الإحتجاج: ج۱ ص۱۸۸-۲۱۰. الرّوضة: ص۱۱۴ ح۱۰۳ (حدیث المناشدة).

برای مشاهده جریانات مناشده به روایت مخالفین، می‌توانید به موسوعه شریف الغدیر، إحقاق الحق و ملحقات إحقاق الحق مراجعه نمایید.

۲- کامل‌الزّیارات: ص۲۲ ب۵ ح۱.

۳- الأمالی شیخ صدوق: ص۴۶۲ مجلس ۷۰ ح۱۰. از او: بحارالأنوار: ج۲۲ ص۲۷۴ ب۵ ح۲۱ و ج۲۹۸/۴۴ ب۳۵ ح۴.

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله فرمودند:

ما فِي الْقِيامَةِ راكِبٌ غَيْرُنا وَ نَحْنُ أَرْبَعَةٌ: ... وَ عَمّي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ أَسَدُاللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ سَيِّدُالشُّهَداءِ عَلىٰ ناقَتِيَ الْعَضْباءِ

در روز قیامت، هیچ‌کس جز ما سواره نیست و ما ۴ نفر هستیم:... و عمویم حمزه فرزند عبدالمطّلب، شیر خدا و پیامبرش، سرور شهیدان (در رکاب رسول‌الله)، سوار بر شتر من «عَضباء»... .[۱]

بنابر نقل نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السّلام در نامه‌ای در جواب معاویه لعنة الله علیه نوشتند:

أَمّا بَعْدُ... وَ مِنَّا النَّبِيُّ وَ مِنْكُمُ الْمُكَذِّبُ، وَ مِنّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلافِ...

امّا بعد... پیامبر از خاندان ماست و تکذیب کننده (نبوّت او) از خاندان شماست (مقصود ابوسفیان، پدر معاویه است). و اسدالله (شیر خدا) از خاندان ماست و اسد الأحلاف (شیر سوگندهای جاهلی)، از خاندان شماست (مقصود بنی‌امیّه لعنهم الله هستند).[۲]

ابورافع، غلام رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم گوید: بامداد روز بدر، قریشی‌ها صف‌آرایی کردند و پیشاپیش آنها عتبه بن ربیعة و برادرش شیبه و فرزندش ولید ایستاده بودند. عتبه، رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله را مخاطب

۱- الخصال: ج۱ ص۲۰۳ ح۱۹ به سند خود از ابن عبّاس از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم. روضة الواعظین: ج۱ ص۱۰۸ از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم. الطرائف: ج۱ ص۱۰۶ح۱۵۷ و کشف‌الیقین: ص۲۷۷ مبحث ۱۰ از تاریخ خطیب بغدادی به سند خود از ابن عبّاس از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم. و کشف‌الغمّة: ج۱ ص۳۴۵ از سیّد بن طاووس.

۲- نهج‌البلاغة: ص۳۸۵ نامه۲۸، الإحتجاج: ج۱ ص۱۷۶.

ساخته گفت: ای محمّد، همتایان ما از میان قریش را (برای رزم) به سوی ما بفرست. سه تن از جوانان انصار به سوی آنان رفتند. عتبه گفت: کیستید؟ آنان نسب خویش را برای او بیان کردند. عتبه گفت: هیچ نیازی به مبارزه با شما نداریم، ما فرزندان عموی خود را به کارزار خواندیم. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به جوانان انصار فرمودند: به جای خود بازگردید. سپس فرمودند:

قُمْ يا عَلِيُّ، قُمْ يا حَمْزَةُ، قُمْ يا عُبَيْدَةُ، قاتِلُوا عَلىٰ حَقِّكُمُ الَّذي بَعَثَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّكُمْ إِذْ جاءُوا بِباطِلِهِمْ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

برخیز ای علی، برخیز ای حمزه، برخیز ای عبیده، اکنون برای اثبات حقّ خویش، که خداوند، پیامبر شما را بدان مبعوث ساخته است، با دشمنان بجنگید زیرا آنان به اتکای عقیده باطل خود در این میدان حضور یافته‌اند تا به خیال خود، نور خدا را خاموش سازند.

ایشان ایستادند و در برابر آنان صف کشیدند و چون هر سه، لباس جنگ پوشیده بودند، شناخته نمی‌شدند. عتبه به ایشان گفت: سخن بگویید (خود را معرفی کنید)، چنان‌چه همتای ما باشید با شما می‌جنگیم. حضرت حمزه فرمود:

أَنَا حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَسَدُ اللَّهِ، وَ أَسَدُ رَسُولِهِ

من حمزه پسر عبدالمطّلب، شیر خدا و شیر پیامبرش هستم... .[1]

مولانا علی علیه السّلام، اسدالله است

از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله پرسیده شد: زاهدترین و فقیرترین مردم (یعنی بی‌اعتناترین مردم نسبت به دنیا) کیست؟ فرمود:

عَلِيٌّ وَصِيِّي وَ ابْنُ عَمِّي وَ أَخِي وَ حَيْدَرِي وَ كَرّارِي وَ

۱- الإرشاد: ج۱ ص۷۳.

صَمْصامي وَ أَسَدي وَ أَسَدُاللَّهِ

(او) علی است، جانشین من و عموزاده و برادر من و حیدر من (شیر دلیر)[۱] و صمصام من (شمشیر برّان) و شیر من و شیر خداست.[۲]

در زیارت مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز می‌خوانیم:

السَّلامُ عَلیٰ أَسَدِ اللَّهِ فِي الْوَغیٰ

سلام بر شیر خدا در میدان جنگ و کارزار.[۳]

مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام، در شعر خود در فتح خیبر و جنگ با مرحب و... به این نام افتخار می‌کردند که در بسیاری از منابع معتبر شیعه امامیه[۴] و نیز روایات بسیاری در کتب مخالفین[۵] آمده که حضرت فرمودند: «أَنَا الَّذي سَمَّتْني أُمّي حَيْدَرَةً...» که چند مورد از آن ذکر می‌شود.

حضرت علی علیه السّلام خطاب به مرحب خیبری و در جواب او چنین سرودند:

أَنَا الَّذي سَمَّتْني أُمّي حَيْدَرَة * ضِرْغامُ آجامٍ وَ لَيْثٌ قَسْوَرَة

من آن کسی هستم که مادرم مرا «حیدر ـ شیر دلاور» نامیده

مرد دلاور و شیر بیشه شجاعت هستم

۱- یکی از نام‌های مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام «حیدرة» به معنای شیر دلیر می‌باشد.

۲- مناقب آل أبی‌طالب (علیهم السّلام): ج۳ ص۲۵۹.

۳- المزار الکبیر ابن‌المشهدی: ص۲۵۶ زیارت ۱۰.

۴- الإرشاد: ج۱ ص۱۲۷. الأمالی شیخ طوسی: ص۳ و۴ مجلس۱ ح۲ و مناقب آل أبی‌طالب (علیهم السّلام): ج۳ ص۱۲۹ و در ج۳ ص۱۱۰- و قال جابر الجعفيّ: الحيدر هو الحازم النّظّار في دقائق الأشياء. و قيل: هو الأسد. و قال عليه السّلام: أَنَا الَّذي سَمَّتْني أُمّي حَيْدَرَة.

۵- ر.ک: موسوعه شرح إحقاق الحقّ: ۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۱ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۳.

عَبْلُ الذِّراعَيْنِ شَديدُ الْقَصَرَة * كَلَيْثِ غاباتٍ كَريهِ الْمَنْظَرَة

بازوان قوی، گردن سخت و محکم دارم

در میدان نبرد مانند شیر بیشه‌ها، صاحب منظری مهیب هستم

أَكيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَة * أَضْرِبُكُمْ ضَرْباً يُبينُ الْفِقْرَة

با این شمشیر شما را به پیمانه (بزرگ) شمشیر می‌سنجم

چنان ضربه‌ای (از میان) به شما می‌زنم که ستون مهره‌ها را آشکار کند.[1]

۱- دیوان امیرالمؤمنین (علیه السّلام): ص۲۱۶.

عمدة عیون صحاح الأخبار: ص۱۴۸ فصل۱۷ ح۲۲۶ از صحیح مسلم از جزء۴ به سند خود از عمر بن الخطّاب بعد از کشتن عامر گوید: أرسلني رسول‌الله صلّى الله عليه و آله و سلّم إلى عليّ عليه السّلام و هو أرمد و قال: لَأُعْطِيَنَّ الرّايَةَ رَجُلاً يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. قال: فأتيت عليّاً فجئت به أقوده و هو أرمد حتّى أتيت به رسول‌الله فبصق في عينيه فبرأ و أعطاه الرّاية و خرج مرحب فقال: قد علمت خيبر أنّي مرحب... فقال عليّ عليه السّلام: أَنَا الَّذي سَمَّتْني أُمّي حَيْدَرَةَ كَلَيْثِ غاباتٍ كَريهِ الْمَنْظَرَةِ أُوفيكُمْ بِالصّاعِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ. قال: فضرب رأس مرحب فقتله ثمّ كان الفتح على يديه.

عمدة عیون صحاح الأخبار: ۱۵۷از صحیح ترمذی: به سند خود از سلمة گوید: أرسلني رسول‌الله صلّى الله عليه و آله و سلّم إلى عليّ عليه السّلام و هو أرمد فقال: **لَأُعْطِيَنَّ الرّايَةَ رَجُلاً يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ وَ رَسُولُهُ**. قال: فأتيت عليّاً عليه السّلام فجئت به أقوده حتّى أتيت رسول‌الله (صلّى الله عليه و آله) فبصق في عينيه فبرأ و أعطاه الرّاية فخرج مرحب فقال: قد علمت خيبر أنّي مرحب... فقال عليّ عليه السلام:

أَنَا الَّذي سَمَّتْني أُمّي حَيْدَرَةَ كَلَيْثِ غاباتٍ كَريهِ الْمَنْظَرَةِ
أُوفيهِمْ بِالصّاعِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ.

قال: فضرب رأس مرحب فقتله و كان الفتح على يديه.

عمدة عیون صحاح الأخبار: ص۱۵۰ و ۱۵۱ فصل۷ ح۲۳۰ از تفسیر ثعلبی در تفسیر آیه کریمه: «وَ يَهْدِيَكَ صِراطاً مُسْتَقيماً» گوید: و ذلك في فتح خيبر و... فخرج مرحب صاحب

رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در مقامی دیگر و در هنگام اعلان برادری خود با مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام، برخی دیگر از نام های حضرت را برای مردم بیان می‌فرمایند که همگی به معنای شیر است:

أَيُّهَا النّاسُ، هٰذا أَخي... مُسْتَأْسَدٌ... حَيْدَرَةٌ، قَسْوَرَةٌ... غَضَنْفَرٌ، هَمّامٌ، لَيْثٌ، هَمْهامٌ... .[1]

هم‌چنین در خبری است که درندگان از حضرت ابوطالب علیه السّلام می‌گریختند امّا در راه شهر طائف شیری به استقبال آن حضرت آمد و دم تکان داده و تملق می‌کرد و جلوی خود را به خاک مالید، حضرت ابوطالب علیه السّلام به او فرمود:

بِحَقِّ خالِقِكَ أَنْ تُبَيِّنَ لي حالَكَ

تو را به آفریدگارت سوگند می‌دهم که برای من حال خودت را روشن

الحصن و علیه مغفر معصفر و حجر قد ثقبه مثل البیضة علی رأسه و هو یرتجز و یقول: قد علمت خیبر أنّي مرحب... فبرز إلیه علیّ صلوات الله علیه فقال: أَنَا الَّذي سَمَّتْني أُمّي حَيْدَرَةَ كَلَيْثِ غاباتٍ شَديدِ الْقَسْوَرَةِ أَكْتالُكُم بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ. فاختلفا ضربتین فبدره علیّ علیه السّلام بضربة فقدّ الحجر و المغفر و فلق رأسه حتّی أخذ السّیف في الأضراس و أخذ المدینة و کان الفتح علی یدیه.

شرح نهج البلاغة إبن أبی‌الحدید: ج۱ ص۱۲ گوید: و کان اسمه الأوّل الذي سمّته به أمّه حیدرة باسم أبیها أسد بن هاشم و الحیدرة الأسد فغیّر أبوه اسمه و سمّاه علیّا. و قیل: إنّ حیدرة اسم کانت قریش تسمّیه به و القول الأوّل أصحّ یدلّ علیه خبره یوم برز إلیه مرحب و ارتجز علیه فقال: أنا الذي سمّتني أمّي مرحبا. فأجابه علیه السّلام رجزاً: أَنَا الَّذي سَمَّتْني أُمّي حَيْدَرَةَ.

۱- غرر الأخبار: ص۱۱۸ فصل۱۰ في المفاضلة و الکلام فیها فمنها: عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه، قال: لمّا آخی رسول الله صلّی الله علیه و آله بین أصحابه و لم یؤاخ بین علیّ و بین أحد رأی في وجهه أثر الحزن، فقال: یاعَلِيُّ، أَنْتَ أَخي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ. وضمّه إلیه ثمّ قال:.

کنی (دلیل این رفتار را بیان کنی).

شیر گفت:

إنّما أنت أبو أسد اللّه، ناصر نبيّ اللّه و مربّيه.

همانا شما پدر اسدالله و یار پیامبرخدا، و پدر کسی هستید که تربیت ـ یافته رسول‌الله است.

به دنبال این حادثه، محبّت و ایمان حضرت ابوطالب نسبت به پیامبر بیشتر شد.[1] **چنان‌چه می‌بینیم معصومین صلوات الله علیهم در زمینه شجاعت و بی‌باکی از این تعبیر استفاده کرده‌اند و با توجه به موارد استفاده از آن است که می‌توان به مفهوم و مقصود آن پی برد و آشکار است که وجه این انتساب، بیان شجاعتی است که در مبارزه و کشتن دشمنان خدا و پیامبر و اهل‌بیت از ایشان سر زده و تنها قدرت و توانایی و نیز بی‌باکی شیر وجه شبه قرار گرفته و مورد نظر بوده است و این‌که شیر حیوانی است که دهانش چنین و چنان است، هیچ ربطی به این موضوع ندارد. ضمن این‌که شیر صفات بسیار خوب دیگری نیز دارد که مجال ذکر آن نیست اما فراتر این‌که اخباری وجود دارد دالّ بر این‌که شیر، جایگاه منحصر به فردی نسبت به آل‌الله علیهم السّلام دارد.**

شیر، خاکسار و خادم آستان آل‌الله

از مواردی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد، روایتی است که درباره خضوع درندگان و فروتنی شیر در مقابل حضرت ابوطالب علیه السّلام گذشت.

۱- مناقب آل ابی‌طالب(علیهم السّلام): ج۱ ص۲۷.

در برخی نقل‌ها از خطبه امام سجاد علیه السّلام در شام نیز عبارت «اسدالله» درباره مولانا امیرالمؤمنین و نیز حضرت حمزه صلوات الله علیهما آمده است، ر.ک: مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی: ج۲ ص۶۹-۷۱. تسلیة المجالس: ج۲ ص۳۹۱-۳۹۶ و... .

شیر، معترف به ولایت آل‌محمّد صلّی الله علیهم بوده و شیعیان و محبّـان آل‌الله را نمی‌درد و نمی‌آزارد.[۱]

شیری که «کلب‌الله» نام گرفت...

چنان‌چه در بیان معنای واژه «کلب» گذشت، یکـی از معـانی ایـن واژه، «درنـده» است و با توجه به روایات و اخباری که در زمینه نام‌گـذاری شـیر بـه «کلـب‌الله» وارده شده است، مشخّص می‌شود که شـیر مأموریّـت دارد دشـمنان اهـل‌بیـت را بکشد و تکه‌تکه کند به همین دلیل در روایات، به شیری که دشمنان خدا و پیامبر و اهل‌بیت را می‌درد و می‌خورد، «کلب‌الله» گفته شده است. بنابراین تسـمیه شـیر به «کلب‌الله»، متضمّن هیچ‌گونه ستایشی برای سگ نیست زیرا در این‌جا، مقصود از واژه «کلب»، حیوانی به نام «سگ» نیست بلکه مقصود شیر است که در جهـت رضای خداوند تبارک و تعالی، دشمنان خدا را می‌درد. شیر «کلب‌الله» است یعنی موظف به دریدن دشمنان اهل‌بیت است و مراد از ایـن تشـبیه نیـز همـین اسـت و صفت دیگری مدّ نظر نیست. در ادامه برخی از این متون، آورده می‌شود:

«کلب‌الله» و عتبة بن ابی‌لهب

وقتی رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره جانشین خـویش فرمودنـد: «او کسی است که «ستاره» در خانه‌اش فرود آید» و ستاره در خانه مولا امیرالمـؤمنین علیه السّلام فرود آمد، برخی از اطرافیان پیامبر، زبان به تهمت و کنایه گشـودند و گفتند: «پیامبر از روی هوای نفس خود، چنین می‌گوید» و به دنبال این مـاجرا، آیات ابتدای سوره نجم نازل شد.[۲]

۱- چنان‌چه تحت عنوان بنی‌امیّه لعنهم الله «سگان اهل شام» گذشت و در ادامه نیز خواهد آمد.

۲- فریقین در روایات بسیاری، این ماجر را آورده‌اند.

وَ النَّجْمُ إِذا هَوىٰ * ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوىٰ * وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحىٰ

سوگند به ستاره آن‌گاه که فرود آید * که صاحب شما، گمراه نشده و به راه هلاکت نرفته است * و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید * آن‌چه می‌گوید، جز وحی الهی نیست[1]

عتبة بن ابی‌لهب (پسر ابولهب لعنةالله علیهما) در حضور پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم گفت:

كفرت بربّ النّجم

به خدای ستاره کافر شدم.

پیامبر فرمود:

أَما تَخافُ أَنْ يَأْكُلَكَ كَلْبُ اللَّهِ؟!

آیا نمی‌ترسی که «کلب الله» تو را بخورد؟

او برای تجارتی به یمن رفت، نیمه‌های شب بود که صدای غرش شیر شنیدند. عتبه به همراهانش گفت: «من به خاطر نفرین محمّد، خورده خواهم شد». همراهانش دور او را گرفتند ولی به خواب رفتند، شیر آمد و عتبه را گرفت و آنان فقط صدای شیر را شنیدند.

این ماجرا در روایات بسیاری، در کتب فریقین (شیعه و مخالفین) آمده است. در جایی دیگر نیز آمده است که عتبه گفت:

كفرت بالّذي دنا فتدلّى

۱- سوره (۵۳) النّجم آیات ۲ الی ۵.

نسبت به (نبوت) آن‌کس که نزدیک شد و باز نزدیک شد، کافر شدم[۱]
سپس آب دهان به روی پیامبر انداخت. پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْباً مِنْ كِلابِكَ

خدایا سگی از سگانت را بر او چیره کن.

آنان برای تجارت به سمت شام رفتند. به منزلگاهی رسیدند. راهبی که درون دِیر (عبادت‌گاه نصرانیان) بود، گفت: این‌جا منطقه‌ای است که درندگان هستند. ابولهب گفت:

یا معشر قریش، أعینونا هذه اللیلة إنّي أخاف علیه دعوة محمّد

ای قریشیان، ما را یاری کنید، امشب شبی است که به خاطر نفرین محمّد برای پسرم، ترسانم.

بدین‌جهت، شترها و اثاثیه را دور هم جمع کردند و بالاترین مکان را برای عتبه قرار داده و دور او خوابیدند. شیر آمد و یکی یکی صورت‌های آنان را بو می‌کشید، سپس دمش را تکان داده، پرید و حمله کرد و با دستش، ضربه‌ای به او زد و او را مجروح ساخت. (عتبه) گفت: مرا کشت. و همان‌جا مُرد.[۲]

ماجرا به نقل عبادة بن صامت چنین است: در حالی که جابر بن عبدالله در مسجد نماز می‌خواند، عرب بیابان‌گردی برخاست و گفت: بگو بدانم آیا در زمان رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، حیوانی سخن گفت؟ گفت: آری. پیامبر

۱- مقصود او، کفر نسبت به نبوت رسول‌الله بود که مقام «دنی فتدانی» در سوره (۵۳) النّجم آیه ۹ ویژه ایشان است (ر.ک: تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۳۳۴، علل الشّرائع: ج ۱ ص ۲۷۶ ب ۱۸۵ ح ۱، بحارالأنوار: ج ۳ ص ۳۱۵ ح ۱۱ و ج ۹ ص ۲۳۹ ح ۱۳۹).

۲- الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص ۵۷.

صلّی الله علیه و آله و سلّم، عتبة بن ابی‌لهب را نفرین نموده، فرمود:

فَتَلَكَ كَلْبُ اللَّهِ

«کلب‌الله» تو را بکشد.

پس از آن، روزی رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، در میان گروهی از اصحاب خویش، بیرون آمد تا این‌که در علف‌زارهای مکه اتراق کردیم. عتبه مخفیانه بیرون آمد و دور از اصحاب پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، اتراق کرد تا حضرت محمّد را به قتل برساند در حالی که مردم نمی‌دانستند. چون شب شد، شیری آمد و عتبه را گرفت و او را از میان کاروان بیرون برد و غرّشی کرد که تمام کاروانیان ساکت شدند و آن را شنیدند. آن‌گاه با زبان ساده به سخن آمده و می‌گفت:

هذا عتبة بی أبي‌لهب خرج من مكّة مستخفياً يزعم أنّه يقتل محمّداً

این عتبه پسر ابولهب است که مخفیانه از مکه خارج شده و گمان دارد که محمّد صلّی الله علیه و آله را خواهد کشت.

سپس او را درید و قطعه قطعه کرد ولی چیزی از آن نخورد.[1]

بوسه «کلب‌الله» بر گام های اباالحسن علیهماالسّلام

ابن‌وهبان و فتّاک گویند: به بیشه‌ای رفتیم و شیری را دیدیم که در میانه راه خوابیده است و بچه‌هایش پشت او هستند. چهارپای خود را گرداندم تا به عقب بازگردم، امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

إِلىٰ أَيْنَ؟ أَقْدِمْ يا جُوَيْرِيَةَ بْنَ مُسْهِرٍ! إِنَّما هُوَ كَلْبُ اللَّهِ

کجا؟ ای جویریة بن مسهر، پیش بیا، این همان «کلب‌الله» است.

۱- الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۵۲۱ ح۲۹.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

ما مِنْ دابَّةٍ إِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبّي عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ

هیچ جنبنده‌ای نیست جز این‌که او (خداوند تبارک و تعالی) موی پیشانی وی را گرفته (یعنی بر او چیره) است، به راستی پروردگار من بر راه راست است.[۱]

شیر به سوی امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و دم تکان می‌داد و می‌گفت:

السّلام عليك يا أميرالمؤمنين و رحمةالله و بركاته يابن عمّ رسول‌الله.

مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

وَ عَلَيْكَ السَّلامُ يا أَبَا الْحارِثِ ما تَسْبيحُكَ؟

و علیک السّلام ای شیر، تسبیح تو چیست؟

عرض کرد:

أقول: سبحان من ألبسني المهابة و قذف في قلوب عباده منّي المخافة

می‌گویم: منزّه است آن‌که به من لباس هیبت پوشانده و در دل‌های بندگانش، ترس از مرا قرار داده است.[۲]

۱- سوره (۱۱) هود (علیه السّلام) آیه۵۷.

۲- مناقب آل ابی‌طالب (علیهم السّلام): ج۲ ص۳۰۳. الصّراط المستقیم: ج۱ ص۵۹ فصل۱: و روی ابن وهبان و الفتّال في كتابيهما عن جويريّة بن صخر أنّه خرج مع عليّ نحو بابل فرأى الأسد باركا في الطريق فمكث ليرجع فقال عليه السّلام: إِنَّما هُوَ كَلْبُ اللَّهِ. ثمّ تلا: ما مِنْ دَابَّةٍ إِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها ... فأقبل الأسد إليه مسلّما عليه.

الیقین: ص۲۵۴ ب۸۸ و صفحه ۳۹۴ ب۱۴۳ از کتاب الأربعین ابن ابی‌الفوارس حدیث۳۴ به سند خود از منقذ بن الأبقع اسدی حکایت همین شیر با اختلافی اندک آمده است.

در نقلی دیگر، جویریة بن مسهر گوید: همراه با امیرالمؤمنین، در حالی که سومی نداشتیم، به سوی منطقه بابل، بیرون شدم، حضرت رفتند و من در شوره‌زار حرکت می‌کردم که شیری را دیدیم که سر راه خوابیده بود و ماده‌شیر او، پشت سرش بود و بچه‌های ماده‌شیر، پشت سر ماده‌شیر قرار داشتند. چهارپای خود را زدم تا به عقب بروم. امام فرمودند:

أَقْدِمْ يا جُوَيْرِيَةُ! فَإِنَّما هُوَ كَلْبُ اللَّهِ، وَ ما مِنْ دابَّةٍ إِلّا اللَّهُ [هُوَ] آخِذٌ بِناصِيَتِها لا يَكْفي شَرَّها إِلّا هُوَ.

ای جویریه، نزدیک بیا که به راستی او «کلب‌الله» است و هیچ جنبنده‌ای نیست جز این‌که خداوند، [اوست که] موی پیشانی‌اش را گرفته (بر او چیره) است، هیچ‌کس جز او، شرّش را کفایت نمی‌کند.

دیدم شیر به سوی امام پیش آمده و با تکان دادن دُم، برای حضرت دم جنبانده و تملق می‌کند. به حضرت نزدیک شده، سپس صورتش را به پای مولا می‌کشید. سپس الله ـ عزّوجل ـ او را به زبان آورد، با زبانی فصیح و شیوا سخن گفت، عرض کرد:

السّلام عليك يا أميرالمؤمنين، و وصيّ خاتم النبيّين.

امام علیه السّلام فرمود:

وَ عَلَيْكَ السَّلامُ يا حَيْدَرَةُ! ما تَسْبيحُكَ؟

سلام بر تو ای شیر. تسبیح تو چیست؟

عرض کرد:

أقول سبحان ربّي، سبحان إلهي، سبحان من أوقع المهابة و المخافة في قلوب عباده منّي، سبحانه سبحانه.

می‌گویم: منزّه است پروردگارم. منزّه است آن‌که هیبت و ترس از مرا

در دل‌های بندگانش نهاد. منزّه است او، منزّه است او.[۱]

شعر و شاعر و «کلب‌الله»...

حکیم بن عباس کلبی، شعری در هجو حضرت زید شهید فرزند امام زین‌العابـدین علیهماالسّلام سرود، بدین مضمون:

صَلَبْنا لَكُمْ زَيْداً عَلىٰ جِذْعِ نَخْلَةٍ وَ لَمْ أَرَ مَهْدِيّاً عَلَى الْجِذْعِ يُصْلَبُ

زید (فرزند امام سجّاد) را برای شما بر پایه درخت خرما، به صلیب کشیدیم (دار زدیم)

و ندیدم که مهدی بر ساقه درخت خرما، به صلیب کشیده شود

وَ قِسْتُمْ بِعُثْمانَ عَلِيّاً سَفاهَةً وَ عُثْمانُ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ وَ أَطْيَبُ

و از روی نادانی، عثمان را با علی مقایسه کردید

در حالی که عثمان از علی بهتر و پاک‌تر بود.

خبر آن، به امام صادق علیه السّلام رسید. امام دست به سوی آسمان بلند کرد در حالی که دستانش می‌لرزید، سپس فرمود:

اللَّهُمَّ إِنْ كانَ عَبْدُكَ كاذِباً فَسَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْبَكَ

الاها، اگر بنده‌ات (در گفتارش) دروغ‌گو است، سگِ خودت را بر او چیره ساز.

بنی‌امیه، او را به کوفه فرستادند، در همان حال که در کوچه‌های کوفه می‌چرخید، شیر او را درید و خبرش به جعفر (بن محمّد علیهماالسّلام) رسید، حضـرت بـرای خداوند به سجده افتادند و سپس فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي أَنْجَزَنا وَعْدَنا.

سپاس ویژه خداوندی است که به آن‌چه به ما وعده داد، وفا نمود.[۲]

۱- عدّة الداعی: ص۹۷.

۲- مناقب آل ابی‌طالب (علیهم السّلام): ج۴ ص۲۳۴. ر.ک: کشف الغمّة: ج۲ ص۲۰۳ .

«اسدالله» درون پرده...

علیّ بن یقطین گوید: (هارون) الرشید (علیه اللّعنة) مردی را خواست که به وسیله وی، امر (امامت) ابی‌الحسن موسی بن جعفر را باطل و خاموش سازد و حضرت را در مجلس شرمنده کند. مرد افسون‌گری را برای او آوردند. چون سفره گستردند، با نان‌ها نیرنگی باخت که خادم ابی‌الحسن، هرگاه می‌خواست گِرده نانی بردارد، از جلوی دستش می‌پرید. هارون از شادی و خنده از جا پریده بود، لحظه‌ای نگذشت که امام ابوالحسن علیه السّلام سر مبارک را به سوی شیری که بر روی برخی از پرده‌ها، کشیده شده بود، بلند کرده فرمود:

يا أَسَدَ اللَّهِ، خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ

ای شیر خدا، دشمن خدا را بگیر (بخور).

(راوی) گوید: (به امر امام) آن تصویر (جان گرفت و) مانند بزرگ‌ترین درندگان، جَست و آن جادوگر را بلعید. هارون و همراهانش، غش کرده و به رو افتادند و از ترس شگفتیِ آن‌چه دیدند، عقل از سرشان پرید. چون پس از اندکی به هوش آمدند، هارون به ابی‌الحسن علیه السّلام گفت:

أسألك بحقّي عليك لمـّا سألت الصّورة أن تردّ الرّجل.

به حقّی که بر (گردن) شما دارم که از این تصویر بخواهی آن مرد را برگرداند.

امام فرمود:

إِنْ كانَتْ عَصا مُوسىٰ رَدَّتْ مَا ابْتَلَعَتْهُ مِنْ حِبالِ الْقَوْمِ وَ عِصِيِّهِمْ فَإِنَّ هٰذِهِ الصُّورَةَ تَرُدُّ مَا ابْتَلَعَتْهُ مِنْ هٰذَا الرَّجُلِ

اگر عصای موسی آن‌چه را که از رشته‌ها و چوب دستی‌های جادوگران بلعید، باز گرداند، این تصویر نیز آن چه را از این مرد بلعید،

بازمی‌گرداند.

آن (معجزه امام) کارآمدترین چیزی بود که (امام) در رهایی و آسودگی خویش (عملی نموده) بود.[۱]

در این‌جا؛ شیری که به امر امام حیات می‌یابد و دشمن حضرت را می‌خورد، عنوان «اسدالله» دارد.

شیری که «سفینه» را نجات داد...

از جمله معجزات، آن است که از ابن‌الأعرج نقل شده مبنی بر این‌که «سفینه» غلام رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم گوید: برای جنگ راه افتادم، (کشتی) شکست و کشتی و آن‌چه درونش بود، غرق و رها شد، در حالی که تنها یک پارچه کهنه رویم بود که مانند لنگ دور کمر پیچیده بودم، روی تخته پاره‌ای قرار داشتم و تخت‌پاره پیش آمده، مرا روی کوهی در دریا، پرتاب می‌نمود، چون (از کوه) بالا رفتم و گمان کردم که نجات یافته‌ام، موجی به سویم آمد و مرا از جای کند، چندین بار با من چنین کرد. سپس (از موج) بیرون شدم و به سرعت به ساحل دریا رفتم در نتیجه (موج) به من نرسید.

به خاطر سلامتی‌ام، خدا را شکر کردم. در همان حال که قدم می‌زدم، شیری مرا دید، پیش آمده، می‌غرید، می‌خواست مرا بدرد، دستم را به سوی آسمان بلند نموده، گفتم:

اللّهمّ إنّي عبدك و مولى نبيّك نجّيتني من غرق أفتسلّط عليّ سبعك؟!

الاها من بنده تو و غلام پیامبر تو هستم، مرا از غرق شدن رهانیدی،

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص۱۴۸ مجلس۲۹ ح۱۹.

آیا پس از آن، مخلوق درنده‌ات را بر من چیره می‌سازی؟

به من الهام شد که بگویم:

أیّها السبع، أنا سفینة مولی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم إحفظ رسول الله في مولاه.

ای شیر، من «سفینه»، غلام رسول‌الله صلّی الله علیه و آله هستم، حقّ رسول‌الله را درباره غلامش رعایت کن.

به خدا سوگند، غرش را رها کرد و پیش آمده مانند گربه، گونه‌اش را یک بار به این پا و یک بار به پای دیگرم می‌کشید و به نرمی به چهره‌ام می‌نگریست.

سپس کمرش را پایین آورد و به من اشاره کرد که سوار شو، بر پشتش سوار شدم. شتابان برایم می‌دوید و چنان سرعت داشت که بر جزیره‌ای فرود آمد که در آن درختان سرسبز و میوه‌ها و چشمه گوارایی بود که شگفت‌زده و سرگردانم نمود. ایستاد و به من اشاره کرد که پیاده شو. پیاده شدم و (شیر) روبرویم ایستاده، می‌نگریست.

از آن میوه‌ها چیدم و خوردم و از آن آب نوشیدم و سیراب شدم. برگی را برداشته، برای خود شلوارش کردم و پوشیدم و با برگی دیگر، خود را پوشاندم. برگی را نیز به صورت کیسه درآوردم و از آن میوه‌ها پر کردم و تکه‌پارچه‌ای را که همراهم بود، خیس کردم تا چون تشنه شدم، فشار دهم و آب بنوشم.

وقتی کارم تمام شد، شیر به سویم آمده، پشتش را پایین آورد، سپس به من اشاره کرد که سوار شو. چون سوار شدم، از راهی غیر از آن‌که من آمده بودم، مرا به سوی دریا پیش برد. چون به ساحل دریا رسیدم، دیدم یک کشتی در دریا، حرکت می‌کند. از دور به آنان اشاره کردم، اهالی کشتی در حالی که

«تسبیح» و «تهلیل» می‌گفتند، گرد هم آمده، می‌دیدند که مردی بر شیری سوار است. فریاد زدند:

یا فتی، من أنت أ جنّيّ أم إنسيّ؟

ای جوان، تو کیستی؟ پری هستی یا انسان؟

گفتم:

أنا سفينة مولى رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم راعي الأسد فيّ حقّ رسول الله صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ففعل ما ترون.

من «سفینه» غلام رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم هستم. این شیر، درباره من حقّ رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را رعایت کرده، چنان کرد که می‌بینید.

چون نام رسول‌خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را شنیدند، بادبان کشتی را رها کردند و دو نفر را در قایقی کوچک، سوار نموده و لباس‌هایی را به آنان دادند، آن دو نفر به سویم آمدند و من نیز از شیر پیاده شدم و شیر، خاموش، کناری ایستاده، نگاه می‌کرد که من چه می‌کنم. آن‌ها لباس‌ها را به سویم انداختند و گفتند: آن را بپوش. من نیز پوشیدم. یکی از آن‌ها گفت:

إركب ظهري حتّى أحملك إلى القارب، أ يكون السبع أرعى لحقّ رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم من أمّته؟

بر پشت من سوار شو تا تو را به قایق ببرم. آیا شیر نسبت به حقّ ـ رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، از امّت ایشان، آگاه‌تر است؟

به شیر رو کردم و گفتم:

جزاك الله خيراً عن رسول الله.

خدا تو را از جانب رسول‌الله، پاداشی نیکو دهد.

به خدا سوگند؛ اشک‌هایش را دیدم که بر روی گونه‌اش جاری می‌شود. تا وقتی وارد قایق شدم، از جایش حرکت نکرد. سپس پیش آمده، لحظه لحظه، متوجه من بود تا وقتی از نگاهش پنهان شدیم.[۱]

←

۱- الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۱۳۶ از او: بحارالأنوار: ج۱۷ ص۴۰۹ ب۵ ح۳۹.
داستان سفینه غلام رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در برخی دیگر از کتاب‌های شیعیان:
مناقب آل ابی‌طالب (علیهم السّلام): ج۱ ص۹۸: محمّد بن المنكدر في حديثه عن سفينة مولى رسول‌الله صلّى الله عليه و آله و سلّم قال: كنت في البحر في سفينة فانكسرت فركبت لوحاً منها فطرحني في أجمة فيها الأسد فقلت: يا أبا الحارث، أنا مولى رسول‌الله صلّى الله عليه و آله و سلّم، فطأطأ رأسه ثم غمزني بمنكبه يسعى فما زال يغمزني حتّى وضعني على الطريق ثمّ همهم فظننت أنّه يودّعني.
بحارالأنوار: ج۶۲ ص۸۱ ب۲ ح۱۴ و روى محمّد بن المنكدر عن سفينة مولى رسول‌الله صلّى الله عليه وآله أنّه ركبت سفينة في البحر فانكسرت فركبت لوحاً فأخرجني إلى أجمة فيها أسد، فأقبل إليّ فقلت: أنا سفينة مولى رسول‌الله صلّى الله عليه و آله و أنا تائه، فجعل يغمزني بمنكبه حتّى أقامني على الطريق ثمّ همهم فظننت أنّه السّلام.
داستان سفینه غلام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در کتاب‌های مخالفین:
إمتاع الأسماع، مقریزی: ج۵ صص۲۷۶-۲۷۸و دلائل النبوّة، أبو نعیم اصفهانی: ج۲ ص۵۸۳ قصة سفینة ح۵۳۵ و حلیة الأولیاء: ج۱ ص ۳۶۹ ترجمة سفینة أبو عبدالرحمن رقم (۷۴) و المطالب العالیة: ج۴ ص ۱۲۵ و ۱۲۶ باب سفینة ح۴۱۲۷ و دلائل النبوّة بیهقی: ج۶ ص۴۵ و ۴۶ و از او نقل نموده است ابن کثیر در البدایة و النهایة: ج۶ ص ۱۶۲و ۱۶۳ و المستدرك: ج۲ ص ۶۷۵ و ۶۷۶، کتاب تواریخ المتقدّمین من الأنبیاء و المرسلین حدیث۴۲۳۵/ ۲۴۵، و می‌گوید: این حدیث حسن صحیح الإسناد است و شیخین بخاری و مسلم آن را در کتاب‌های خود نیاورده‌اند، و ذهبي در التلخیص می‌گوید که این حدیث صحیح است. و در المستدرك على الصحیحین: ج۳ ص۷۰۱ و ۷۰۲، کتاب معرفة الصحابة، باب ذکر سفینة... ح۶۵۴۸/ ۲۱۴۶ و

شیری که به کربلا آمد...

کتاب شریف کافی از ادریس بن عبد الله اودی روایت می‌کند که گفت: چون امام حسین شهید شدند، سپاهیان دشمن تصمیم گرفتند که بر پیکر ایشان اسب بتازانند. فضّه (خادمه حضرت زهرا علیها السّلام که در کربلا حضور داشت) خدمت حضرت زینب سلام الله علیها عرضه داشت:

يا سيّدتي! إنّ سفينة كسر به في البحر فخرج إلىٰ جزيرة، فإذا هو بأسد، فقال: يا أباالحارث، أنا مولىٰ رسول‌الله صلّى الله عليه و آله و سلّم، فهمهم بين يديه حتّى وقفه على الطريق، و الأسد رابض في ناحية فدعيني حتّى أمضي إليه و أعلمه ما هم صانعون غداً،

بانوی من، کِشتی «سفینه» (که غلام پیامبر بود) در دریا شکست و او به قصد رفتن به یک جزیره، از کشتی خارج شد. (در آن جزیره) با شیری مواجه شد، به او گفت: ای اباالحارث (این واژه، کنیه شیر است، یعنی ای شیر)، من غلام رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم هستم. شیر، چون چنین شنید، در برابر او همهمه‌ای کرد تا این‌که راه را به وی نشان داد. اکنون آن شیر در منطقه‌ای جای دارد (که من از آن آگاهم)، به من اجازه دهید تا نزد او بروم و او را از کاری که آنان (دشمنان) فردا انجام می‌دهند، آگاه نمایم.

(راوی) گوید: فضّه نزد آن شیر رفت و گفت: ای اباالحارث. شیر سر خود را بلند کرد، (فضّه به او) گفت:

أ تدري ما يريدون أن يعملوا غداً بأبي عبدالله عليه السّلام؟!

ح ۶۵۵۰/ ۲۱۴۸ و البداية و النهاية: ج۵ ص۳۱۶ و ج۸ ص۳۲۳ و تاريخ الإسلام: ج۲ ص۴۸۴ و... .

يريدون أن يوطّئوا الخيل ظهره.

آیا می‌دانی می‌خواهند فردا با پیکر اباعبدالله علیه السّلام، چه کنند؟ می‌خواهند، پشت ایشان را پای‌مال سمّ ستور نمایند.

(راوی) گوید: آن شیر به راه افتاد تا این‌که دستش را روی پیکر مقدّس امام حسین علیه السّلام نهاد. سواران نزدیک شدند و چون او را دیدند، عمر بن سعد لعنه الله به آنان گفت: «این فتنه‌ای است مبادا آن را برانگیزید، برگردید». بدین جهت آنان از انجام این کار منصرف شده و بازگشتند.[1]

۱- الکافی: ج۱ ص۴۶۵ باب مولد الحسین بن علیّ علیه السّلام... ح۸. إثبات الهداة: ج۴ ص۳۶ ب۱۵ ح۱ و مدینة المعاجز: ج۳ ص۴۶۹ ح۹۸۳/ ۳۶ و بحارالأنوار: ج۴۵ ص۱۶۹ ب۳۹ ح۱۷ و المنتخب طریحی: ص۳۲۸ و ریاض الأبرار: ج۱ ص۲۵۳ و عوالم العلوم و المعارف: ج۱۷ ص۳۰۴ همگی روایت را به نقل از کافی شریف آورده‌اند.

الثّاقب فی المناقب: ص۳۳۶ فصل۶ ح۲۷۹ عن إدریس بن عبدالله الأزدیّ، قال: لمّا قتل الحسین صلوات الله علیه أراد القوم أن یوطّئوه الخیل، فقالت فضّة لزینب علیها السّلام: یاسیّدتي! إنّ سفینة مولی رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم رکب البحر، فانکسرت السفینة، فوقع إلی الجزیرة، فإذا هو بأسد، فقال: یا أبا الحارث! أنا مولی رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم. فهمهم السبع بین یدیه حتّی أوقفه علی الطریق، و أسد رابض في ناحیة، فدعیني أمضي إلیه، فأعلمه ما هم صانعون. فمضت إلیه فقالت: یا أبا الحارث، فرفع رأسه ثمّ قالت له: أ تدري ما یریدون أن یصنعوا بأبي عبدالله صلوات الله علیه؟! یریدون أن یوطّئوا الخیل ظهره. فمشی الأسد حتّی وضع یده علی جسمه، فأقبلت الخیل، فلمّا نظروا إلیه قال لهم عمر بن سعد لعنه‌الله: فتنة، فلا تثیروها. فانصرفوا- .

علامه مجلسی رحمه الله درباره این روایت می‌نویسد: المعتمد عندي ما سیأتي في روایة الکافي أنّه لم یتیسّر لهم ذلك و یؤیّده ما سیأتي في الباب الآتي من کتاب النوادر لعلیّ بن أسباط نقلاً عن الباقر علیه السّلام یعنی آن‌چه نزد من مورداعتماد است ـ آن است که در روایت

کافی خواهد آمد ـ که برای آنان میسّر نشد (که بر پیکر سیّدالشّهداء علیه السّلام، اسب بتازانند) و نیز این (مطلب را) تأیید می‌کند آن‌چه در باب بعدی، از کتاب «النوادر» علیّ بن اسباط از امام باقر علیه السّلام خواهد آمد. (بحارالأنوار: ج۴۵ ص۶۰ بقیه باب۳۷. عوالم العلوم: ج۱۷ ص۳۰۴)

وارونگی...

تمثیل، تشبیه و توصیف، از جمله صنعت‌های ادبی هستند که از دیرباز در زبان‌های مختلف کاربرد داشته و چنان‌چه می‌دانیم همگی براساس واقعیت‌های بیرون شکل می‌گیرد؛

یعنی از آن‌جا که «سگ» مجمع صفات رذیله و مذمومه بوده و حُسْن و خیری برای آن مذکور نیست[1] و نیز بدین جهت که حتی اظهار وفا در سگ، به خاطر حرص و طمع حیوانی است؛

تنها در ویژگی‌های ناپسند، سگ به عنوان مثال آورده می‌شود، یا «مشبه به» واقع می‌گردد و یا برای توصیف موارد ناخوشایند، از ویژگی‌های سگ یاد می‌شود. اهل‌بیت علیهم السّلام نیز در صفت‌های زشت و ناپسند از تشبیه به سگ بهره برده‌اند که پیش از این به مواردی چند اشاره شد، مثلاً در روایتی از رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آمده است:

۱- مگر آن گروه از سگ‌ها که آموزش داده می‌شوند تا در شکار و نگهبانی کمک انسان باشند و این دو گروه، نیز در حدّ خودشان هستند.

الْعائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعودُ فِي قَيْئِهِ.[۱]

یعنی هر که چیزی بخشیده باشد و باز خواهد چون سگی باشد که قی کند و برود و باز خورد.[۲]

بررسی متون تاریخی نیز نشان می‌دهد که در فرهنگ‌های مختلف، تشبیه به «سگ» ـ در منش یا آفرینش ـ تنها برای وجوه منفی کاربرد داشته اما... اندکی دقت، بسیار راه‌گشاست زیرا می‌تواند دلیل وارونه شدن آن را هویدا سازد...

جایی که آیات قرآن کریم، در دنیا و آخرت، در وصف گمراهان و دوزخیان، از این تشبیه استفاده می‌کند؛

جایی که آل‌الله علیهم صلوات الله، در حق و واقع، از این توصیف و تشبیه و تحقق، برای صفات و افراد پست و پلید بهره می‌جویند؛

جایی که حتی در زبان و نیز در لغت، چنین توصیف و تشبیهی، در موارد ناخوشایند به کار می‌رود؛

کدامین دست ننگین، براساس باور موهوم «وفاداری سگ»، این‌چنین به اجتهاد در مقابل نصوص وحی برخاسته و توانسته این کاربرد را وارونه نموده، خوبان و پاکان را به «سگ» تشبیه کند؟

ردّ پای ملای جامی

نام او عبدالرّحمان بن احمد بن محمد دشتی و لقب و کنیه او نورالدّین جامی "ملای جامی"، در قرن ۹ می‌زیسته[۳]، از مخالفین شیعه بوده و در صوفیه تابع

۱- نهج الفصاحة: ص۵۷۷ کلمه ۲۰۰۰.

۲- شرح فارسی شهاب الأخبار: ص۱۲۲ رقم۲۲۵.

۳- ریاض السّیاحه شیروانی: ص۲۳۰.

فرقه نقشبندیه است.[۱]

وی در اشعار خویش بغض با امیرالمومنین علیه السّلام را با بدگویی بـه حضـرت ابوطالب علیه السّلام پدر بزرگوار آن حضرت آشـکار مـی‌کنـد[۲ و ۳] و بـا شـیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز دشمن بوده و کار را به جایی می‌رساند که حتـی بـه مکان‌های شیعه‌نشین نیز اهانت می‌کند:

سگ کاشی به از اکابر قم * با وجودی که سگ به از کاشی است[۴]

حال آن‌که در مدح پادشاهان از مخالفین شیعه و حتـی لامـذهب (ماننـد ابوسـعید گورگان و سلطان محمد فاتح) ثناها و قصیده‌های بسیاری دارد.[۵]

ردّ پای مارتین لوتر...

مارتین لوتر (Martin Luther - ۱۵۴۶ -۱۴۸۳م)، از جمله یهودیانی است که با نفوذ در میان مسیحیان و مخفی نمودن مسلک حقیقی خویش، فرقـه پروتسـتان

۱- روضات الجنّات: ج۵ ص۲۸۷.

۲- سلسلة الذّهب از مثنوی هفت اورنگ: ص۴۸ ریحانة الأدب: ج۱ ص۳۸۹.

۳- این همه در حالی است که کتاب‌های بسیاری درباره ایمان حضـرت ابوطالـب علیـه السّـلام تألیف شده و نیز احادیثی چند، درباره عظمت ایمان والای ایشان وجود دارد.

ر.ک: در کتب شیعه: ایمان ابی‌طالب، شیخ مفید. منیة الرّاغب فی ایمان ابی‌طالب علیه السّلام، شیخ محمّدرضا طبسی نجفی. مواهب الواهب فی ایمان ابی‌طالب، شیخ جعفر نقدی.

و در کتب مخالفین: بغیة الطّالب فـی ایمـان ابـی‌طالـب، سـیوطی. أسـنی المطالـب فـي نجـاة ابي‌طالب، احمد زینی دحلان. هم‌چنین رجوع کنید به موسوعه ارزشمند الغـدیر جلـد۷ و ۸ کـه مفصّلاً به بحث درباره این موضوع از کتب مخالفین پرداخته است.

۴- روضات الجنّات: ج۵ ص۲۸۸.

۵- ریحانة الأدب: ج۱ ص۳۸۶.

را پدید آورده و از نخستین زمینه‌سازان شکل گیری «صهیونیزم مسیحی» به شمار می‌رود... .[۱]

آن‌چه در تعلیمات و اظهارات لوتر جلب توجه می‌کند، عنایت ویژه و شگفت او نسبت به قوم یهود است. جنبش پروتستانتیزم، در ترویج این باور همت گمارد که یهودیان، امت برتر و برگزیده‌ی خداوندند.[۲] جنبش اصلاحی لوتر با طرح ضرورت بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین، به عنوان مقدمه و تمهید ظهور مجدد عیسی مسیح، خدمت بزرگی به یهودیان کرد. اساساً مذهب پروتستان، ساخته و پرداخته یهودیان می‌باشد و میان این مذهب و فراماسونری پیوندی اصیل وجود دارد.[۳]

لوتر شدیداً به کلیسا حمله کرد و پاپ و اسقف‌ها را مردمانی دیوانه خواند. وی آن‌ها را متهم کرد که با یهودیان رفتاری داشته‌اند که مناسب حال سگ‌هاست، نه انسان‌ها.[۴]

۱- «آبراهام بی الیزر هالوی» خاخام کابالیست، معتقد بود که «لوتر در پنهان فردی یهودی بود و می‌کوشید تا مسیحیان را آرام آرام به یهودیت متمایل نماید». در «دانشنامه یهود» نیز لوتر را «یهودی پنهان‌کار متجدد» نامیده‌اند و خود لوتر در اوج کشاکش با کلیسای کاتولیک گفته بود: «روی سخنم با کاتولیک‌ها است، اگر از این‌که مرا کافر بنامند خسته شده‌اند، بهتر است مرا یهودی بنامند» (صاحب خلق، نصیر/ پروتستانتیزم، پیوریتتانیسم و مسیحیت صهیونیستی/ هلال/ ۱۳۸۳/ ص ۲۹ و ۳۰)

۲- المسیح الیهودی و نهایة العالم، رضا هلال: صص ۳۰ و ۳۱.

۳- ر.ک: الصلیبیون الجدد، یوسف العاصی الطویل: ص ۲۳-۲۵.

۴- یهودیت، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی: ص ۲۸۰ به نقل از: انجمن فرهنگی او تصرهتورا، تاریخ قوم یهود: ج۳ ص ۱۵۰.

اما همین مارتین لوتر است که در کتاب «مسیح، یهودی متولد شد»[۱] نوشت: ***یهودیان فرزندان خدایند و ما بی‌کسان، میهمان آنان هستیم... و باید خشنود باشیم که چون سگان، از آن‌چه از دست ولی نعمتمان فرو می‌افتد، ارتزاق کنیم...*** .[۲]

و این نخست دست پلید در این عرصه بود که مسیحیان متدیّن را به سگان تشبیه نمود و وفای دروغین سگ را به قصد تحقیر و تمسخر، سرمشق رفتار آنان معرفی نمود در حالی که هرگز یهودیان را درخور چنین تشبیهی ندید و ندانست.

گذشته از عوامل داخلی یهودیان که موجب شکل‌گیری صهیونیسم شد، عللی بیرونی و حتی در مواردی قدرت‌مندتر از زمینه‌سازی‌های خود یهودیان در شکل‌گیری جنبش صهیونیسم دخیل بود که مهم‌ترین آن را می‌توان **پروتستانتیزم مسیحی** نام برد. به نظر پژوهش‌گران اگر جنبش اصلاح مذهب پروتستانتیزم نبود، مطمئناً صهیونیسم به صورت قدرت‌مند امروزی ظاهر نمی‌شد.

ظهور پروتستانتیزم، با استقبال گسترده‌ی یهودیان روبه‌رو شد؛ زیرا این جنبش موجب بروز شکاف و عناد میان دشمنان ایشان (یعنی مسیحیان) گردید. این استقبال به پروتستان‌ها چندان ادامه یافت که اعلام داشتند: «پروتستان‌ها گرچه رسماً یهودی نیستند، اما از فِرَق وابسته به یهودیان به شمار می‌آیند».[۳]

اکنون، به روشنی آشکار شد که چه کسی؟ و با کدامین هدف؟ خوبان را به سگان تشبیه نمود تا این تشبیه ناپسند را نیکو جلوه دهد و به گونه‌ای وارد عمل شود تا مخاطب نیز، وی را همراهی نماید؟... .

۱- این کتاب در سال ۱۵۲۳میلادی منتشر شد و در همان سال، ۷ بار به چاپ رسید.

۲- المسیح الیهودی و نهایة العالم: ص۶۳.

۳- جذور الإنحیاز، یوسف الحسن: ص۸۹.

برای نخستین بار به نام اسلام

اما جایی که سخن دیگری بیان می‌شود، عرفان و تصوف است: در ادبیات عرفانی و صوفیانه، سگ مورد توجه و علاقه و عنایت است. در آثار عرفانی، چون تذکرة الاولیاء عطار، کشف الاسرار میبدی، نفحات الانس‌جامی، اسرار التوحید، مثنوی جلال‌الدین بلخی و بسیاری دیگر از آثار سران عرفان و تصوف، صفات نیکویی برای سگ ذکر می‌شود.

تقدّس ساختگی: شیطان «سگ تربیت شده خدا»

عده ای از سران اهل تصوف و عرفان می‌گویند:

> شیطان سگ خداست، پروردگار عالم آن را خلق و تربیت کرد که به موقع به دشمنان او حمله کند؛ مانند سگی که صاحبش آن را تربیت می‌کند که به موقع به دشمن حمله کند. اموال و ثروت صاحبش را از گزند غارت‌گران حفظ نماید و دشمنان را از در خانه او براند و دور کند؛ به همین ترتیب خداوند متعال شیطان را آفرید تا هر کس از زیر فرمانش خارج شود، شیطان هم‌چون سگ تعلیمی او را برباید و به زیر فرمان خود ببرد.

اما اگر بنابر این عقیده سخیف باشد، آن‌چه شیطان انجام می‌دهد، نه از جانب خودش بلکه به تعلیم الهی و به عبارت دیگر انجام وظیفه است!!! اگر از این‌که گمراهان به اغوای شیطان گمراه شدند، دست برداریم، بازهم یک نقطه تاریک باقی می‌ماند و آن این‌که اگر شیطان براساس دستور الهی چنین و چنان می‌کند،

دیگر نباید بازخواست و مجازات شود، آیا به حق، چنین است؟؟؟...[۱]

ریشه در تصوّف و عرفان

منشأ تمام آن‌چه در آثار این افراد در باب فضیلت سگ ذکر شده، حکایت‌هایی ساختگی است که هیچ‌یک سند و منبع معتبر و قابل استنادی ندارد و جالب این‌جاست که راویان احادیث، برای حفظ آثار ائمّه اطهار علیهم السّلام، بسیار همّت گمارده و به اسناد و منابع معتبر استناد می‌کنند ولی باز نقد و ردّ روایات بسیار شایع و رایج است ولی کافیست یک داستان در کتاب‌هایی نظیر گلستان یا بوستان سعدی، مثنوی ملای رومی، تذکرة الأولیاء عطار نیشابوری و... آورده شده باشد، حتی اگر از خدا هم نقل شود، پذیرفته می‌شود و کسی در پی بررسی آن نیست!!!...

افسوس و صد افسوس که چه بسیار پیروز هستند مشتی بیماردل که تنها و تنها، به دنبال دور کردن اندیشه‌ها و دل‌ها از معارف وحی می‌باشند و دریغ که چه بسیارند مسحور دروغ‌ها و بافته‌های آنان... .

یکی از این حکایت ها، داستان زیر است:

روزی روزگاری، عابد خداپرستی بود که در عبادت‌کده‌ای در دل کوه راز و نیاز خدا می‌کرد، آن‌قدر مقام و منزلتش پیش خدا زیاد شده بود که خدا هر شب به فرشتگانش امر می‌کرد تا از طعام بهشتی، برای او

۱- اما فریاد افسوس جایی بالا می‌رود که برخی از واعظان نیز چنین سخنی را مطرح نموده و شیطان را «سگ تربیت‌شده خدا»، «سگ دست‌آموز خدا»، «سگ خدا» و «سگ درگاه خدا» نامیده‌اند... این‌جاست که دیگر سخن یارای استمرار ندارد و تنها فریاد اعتراض بر زبان قلم جاریست...

ببرند... و او را بدین‌گونه سیر نمایند. بعد از ۷۰ سال عبادت، روزی خدا به فرشتگانش گفت: امشب برای او طعام نبرید، بگذارید امتحانش کنیم. آن شب عابد هر چه منتظر غذا شد، خبری نشد، تا جایی که گرسنگی بر او غالب شد. طاقتش تمام شد و از کوه پایین آمد و به خانه آتش‌پرستی که در دامنه کوه منزل داشت رفت و از او طلب نان کرد، آتش‌پرست ۳ قرص نان به او داد و او به سمت عبادت‌گاه خود حرکت کرد. سگ نگهبان خانه آتش‌پرست به دنبال او راه افتاد، جلوی راه او را گرفت...؛

مرد عابد یک قرص نان را جلوی او انداخت تا برگردد و بگذارد او به راهش ادامه دهد، سگ نان را خورد و دوباره راه او را گرفت، مرد قرص دوم نان را نیز جلوی او انداخت و خواست برود اما سگ دست‌بردار نبود و نمی‌گذاشت مرد به راهش ادامه دهد. مرد عابد با عصبانیت قرص سوم را نیز جلوی او انداخت و گفت: ای حیوان تو چه بی‌حیایی! صاحبت قرص نانی به من داد اما تو نگذاشتی آن را ببرم؟

به اذن خدای عزّوجل، سگ به سخن آمد و گفت: من بی‌حیا نیستم، من سال‌های سال سگ در خانه مردی هستم، شب‌هایی که به من غذا داد پیشش ماندم، شب‌هایی هم که غذا نداد باز هم پیشش ماندم، شب‌هایی که مرا از خانه‌اش راند، پشت در خانه‌اش تا صبح نشستم... تو بی‌حیایی، تو که عمری خدایت هر شب غذای شبت را برایت فرستاد و هر چه خواستی عطایت کرد، یک شب که غذایی نرسید، فراموشش کردی و از او بریدی و برای رفع گرسنگی‌ات به در خانه یک

آتش‌پرست آمدی و طلب نان کردی... مرد با شنیدن این سخنان منقلب شد و به عبادت‌گاه خویش بازگشت و توبه کرد.

البته داستان مذکور منبع و سند قابل استنادی ندارد و مشهوری بی‌سند است.

داستان دیگر: حکایت در معنی تواضع و نیازمندی از باب چهارم بوستان سعدی

ز ویرانه‌ای عارفی ژنده‌پوش * یکی را نُباح[1] سگ آمد به گوش
به دل گفت: کوی سگ این‌جا چراست؟ * درآمد که درویش صالح کجاست؟
نشان سگ از پیش و از پس ندید * به جز عارف آن‌جا دگر کس ندید
خجل باز گردیدن آغاز کرد * که شرم آمدش بحث آن راز کرد
شنید از درون عارف آواز پای * هَلا گفت: بر در چه پایی؟ درآی!
نپنداری ای دیده روشنم * کز ایدَر سگ آواز کرد، این منم
چو دیدم که بیچارگی می‌خرد * نهادم ز سر کبر و رای و خرد
چو سگ بر درش بانگ کردم بسی * که مسکین‌تر از سگ ندیدم کسی

آیا به حق این آن چیزی است که باید از عرفان نصیب ما شود؟ صدای سگ درآوردن؟ به کدام توجیه؟ به توجیه خضوع به درگاه الهی؟ کدام‌یک از انبیاء و اوصیاء چنین کردند؟ و آیا کسی می‌تواند والاترین بودن فرد فرد ایشان را انکار کند؟ آیا کسی جرأت دارد اشرف الخلائق اجمعین بودن رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را انکار کند؟ کیست که در مقام معرفةالله؟ یا در مقام خضوع به درگاه الهی با رسول‌الله مقایسه شود؟ اصلاً هیچ‌کس با آل‌الله مقایسه نمی‌شود...حال آیا در سیره رسول‌الله، چنین عملی ذکر شده است؟ اسوه ما رسول‌الله است یا مشتی نادان ندار که از سرِ نداری به قیاس روی آورده‌اند و براساس اوهام خویش،

۱- صدای ناله.

تواضع را تعریف می‌کنند؟

اکنون آشکار شد که صدای سگ درآوردن در پیشگاه خدا و اولیاء خدا علیهم السّلام، هیچ ربطی به نصوص وحیانی نداشته بلکه برخاسته از نظرات شخصی و قیاس‌های نفسانی است؟!...

حکایت دیگر، حکایت جُنید[۱] و سیرت او در تواضع از باب چهارم بوستان سعدی است:

...ره این است سعدی که مردان راه * به عزت نکردند در خود نگاه
از آن بر ملایک شرف داشتند * که خود را به از سگ نپنداشتند

در تمثیل‌های سعدی به «سگ اصحاب کهف» نیز اشاره‌ای همراه با تعریف و تمجید از سگ آورده شده، حتی برای سگ مذکور صفت «مردم شدن» آورده شده:

سگ اصحاب کهف روزی چند * پی نیکان گرفت و مردم شد

حال آن‌که تمام استفاده‌ای که از این ماجرا می‌شود این است که اصحاب کهف سگ نگهبانی را همراه داشتند و آن سگ در دهانه غار ـ یعنی محلی غیر از جای استراحت اصحاب کهف ـ آرمیده بود.

بنابراین تنها نکته قابل توجه در این‌جا، همراه داشتن یک سگ نگهبان توسط ایشان است نه این‌که آن سگ مردم شد، بلکه این بیان، در تضاد آشکار با کلام خداوند تبارک و تعالی است زیرا قرآن کریم، باز هم او را در شمار اصحاب کهف وارد نمی‌داند و در ضمن آیاتی که سخن از تعداد اصحاب کهف آمده، سگ آنان را جدای از ایشان ذکر می‌کند.[۲]

۱- ابوالقاسم جنید بن محمّد بغدادی (ت۲۹۷هـ) او از بزرگان صوفیه است.

۲- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / بیان قرآن کریم درباره سگ».

سعدی هم‌چنین در جایی دیگر می‌گوید:

من سگ اصحاب کهفم بر درِ مردان مقیم * گرد هر در می‌نگردم، استخوانی گو مباش

فخرالدین عراقی که یکی دیگر از صوفیه است، چنین می‌سراید:

بر سر کویت چون سگان هر سحری کنم فغان

هیچ نگویی: ای فلان، تو ز سگان کیستی؟

در یکی دیگر از اشعار خویش نیز می گوید:

شرفست آنکه بوسم قدم ملازمانت

به کمین استخوانی که برد هما ز خوانت

همه شب نهاده ام سر، چو سگان بر آستانت

که رقیب در نیاید به بهانه گدایی

البته از این موارد در سروده‌های صوفیه و اهل عرفان، کم نیست:

سید جام چون سگان کوی او * انتظار لقمه ای از بهر وصل دلبر است

حکایت دیگر از جنید بغدادی[۱] است:

نقل است که شبی با مریدی در راه بود سگی بانگی زد و صدایی کرد، جنید در پاسخ به آن سگ لبیک گفت، مرید او علت این کار را جویا شد در پاسخ گفت: سر و صدای سگ را از قهر خداوند متعال دیدم و حق تعالی را در او یافتم. (العیاذ بالله)[۲]

داستان دیگر، در الهی‌نامه عطار در حکایت بوسعید با صوفی و سگ آمده است بدین شرح که یک صوفی بر سر راه خود، با عصایش به سگی زد و او را مجروح

۱- او یکی دیگر از سران صوفیّه است.

۲- .pasokhbesufi.blogfa.com

نمود. سگ نزد بوسعید می‌آید و بوسعید نزد آن صوفی رفته او را عتاب می‌کند. صوفی توضیح می‌دهد که سگ لباس مرا نجس کرد و من نیز بـا عصـا او را زدم. ولی سگ آرام نمی‌گرفت. بوسعید خطاب به سگ می‌گوید: «غرامت آسـیبی کـه به تو رسیده، با من باشد و حساب را به قیامت واگذار مکن». سگ نیز پاسخ وی را می‌دهد: من دیدم او جامه صوفیان پوشـیده، گمـان کـردم از گزنـد او در امـان هستم. لباس صوفیان که جامه اهل سلامت است از تن او بیرون آور».

اگر کمی به متن حکایت دقت کنیم، به خوبی دروغ بودن آن را می‌یابیم. سگی که بی‌دلیل جامه‌ای را نجس نموده و ضربه‌ای خورده، کجا انسان بایـد از او حلالیـت بطلبد؟ و کجا در روز قیامت برای این کار از او پرسـیده مـی‌شـود؟ اگـر بگـوییم این‌ها آرایه ادبی است که با هم آمیخته شده و این داستان را بافته، با ادامـه مـتن چه می‌کنیم:

چو سگ را در ره او این مقامست * فزونی جستنت بر سگ حرامست
اگر خود را تو از سگ بیش دانی * یقین دان کز سگی خویش دانی

این سیر به قهقرا تا جایی ادامه می‌یابد که عبدالوهاب شـعرانی در طبقـات جلـد۲ صفحه ۸۹ می‌گوید:

یکی از اولیاءالله و بزرگان، سید ما ومولای ما شمس الدین حنفی رضی الله عنه و رحمـه مـی‌باشـد ایشـان قبـل از وفـاتش از خداونـد متعـال درخواست کردند که ایشان را مبتلا به شپش و هـم‌خـوابی بـا سـگان و مرگ سر راهی نصیب بگرداند. قبل از وفات ایشان این آرزوی ایشـان برآورده شد، مبتلا به شپش فراوانی شد حتی اینکه راه رفتن شـپش‌هـا بر لحافش نمایان گشت و سگی بر وی وارد و تشریف‌فرما شد دو شـب

و چند ساعتی بر فراشش هم‌خواب گردید و سپس بر گوشه‌ای مُرد و مردم در خیابان و راه بر وی عبور می‌کردند، وی این آرزو را کرد تا پیامبرانی که در حالت گرسنگی و شپش زدگی وفات کردند، اسوه و الگوی وی باشند.

نعوذ بالله، کدام‌یک از پیامبران بر اثر گرسنگی از دنیا رفتند؟ شپش عذابی الهی بود که بر فرعون و فرعونیان نازل گشت، درباره هم‌خوابی با سگان نیز نیازی به سخن نیست...

داستانی دیگر: یکی از دوستان «شیخ رجب‌علی خیاط» نقل می‌کند که روزی به این‌جانب فرمود:

«شخصی از یکی از کوچه‌های قدیمی تهران عبور می‌کرد، ناگاه چشمش به داخل جوی به سگی افتاد که چند بچه داشت، بچه‌ها به پستان مادر حمله می‌بردند ولی مادر از فرط گرسنگی قادر به شیر دادن نبود و از این وضع رنج می‌برد، او بلافاصله به دکان کبابی در همان کوچه رفت و چند سیخ کباب گرفت، و پیش آن سگ ریخت...، در سحر همان شب خداوند متعال به آن شخص عنایتی کرد که گفتنی نیست».[۱]

شاید اگر آن شخص همین عمل را نسبت به یک خانواده فقیر و بی‌بضاعت انجام می‌داد، به سیر آفاق و انفس دست می‌یافت!!!... کسی چه می‌داند؟

حکایت‌های از این دست بسیارند؛ البته همین آقایان نیز از آن‌جا که به پستی و

۱- وبلاگ علمی آموزشی فرهنگی دینی مذهبی arj۴۴ تحت عنوان برکت سیر کردن یک حیوان گرسنه!

پلیدی سگ واقف هستند، آن‌جا که با قصد و مقصودشان هماهنگ باشد، به وفا و قدرشناسی که برای سگ دست و پا کرده‌اند، پشت پا زده و سگان را در ترازوی قیاس با بدان و یا قرین آنان می‌آورند.[۱]

همچنین در ذیل یکی از کرامت‌های «شیخ رجب‌علی خیاط» با عنوان «باطن دنیا ـ پرستان» آمده است:

> جناب شیخ که با دیده بصیرت باطنی مردم را می‌دید، درباره تصویر باطنی اهل دنیا، آخرت و اهل خدا چنین می‌فرمود: «کسی که دنیا را از راه حرام بخواهد، باطنش سگ است و آن‌که آخرت را بخواهد خنثی است و آن‌که خدا را بخواهد مرد است».[۲]

این داستان ادامه یافت...

شاید بدترین جایگاه، این‌جا باشد: سید محمدحسین حسینی تهرانی در کتاب روح مجرد صفحه۵۴۶ تحت عنوان «نشر کلمه شیطانیه که اهل توحید، اهل ـ ولایت نیستند» به نقل از سیّد هاشم حداد ـ که از بزرگان اهل فلسفه و عرفان است ـ می‌آورد:

> ذکر ما همیشه از توحید است. وحدت وجود مطلبی است عالی و راقی؛ کسی قدرت ادراک آن را ندارد. یعنی وجود مستقلّ و بالذّات در عالم یکی است و بقیه وجودها، وجود ظِلّی و تَبَعی و مجازی و وابسته و تعلّقی است. من نگفتم: این سگ خداست. من گفتم: غیر از

۱- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / سگ در ادبیات، چاپلوسی صفت سگان است، طمع‌ورزی و گزندگی از صفات سگان است».

۲- وبلاگ علمی آموزشی فرهنگی دینی مذهبیarj۴۴ .

خدا چیزی نیست. این سگ خداست، معنی‌اش این است که این وجود مقیّده و متعیّنه با این تعیّن و حدّ، خداست؟! نعوذُ بالله مِن هذا الکَلام. اما غیر از خدا چیزی نیست معنی‌اش آن است که: وجود بالاصاله و حقیقة الوجود در جمیع عوالم و ذات مستقلّه و قائمه بالذّات، اوست تبارک و تعالی و بقیه موجودات هستی ندارند و هستنما هستند. هستی آنها تعلّقی و ربطی، و وجود آنها وجود ظِلّی چون سایه شاخص است نسبت به نور آفتاب که به دنبال شاخص می‌چرخد و می‌گردد.

کجاست رنگ توحیدی که اصالت از درگاه اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام دارد؟ این بیانات کجا و توحید ناب کجا؟ ائمّه اطهار علیهم الصّلاة و السّلام کجا در باب توحید چنین فرموده‌اند؟ و آیا کسی جز آل‌الله می‌تواند یارای ادّعای معرفةالله داشته باشد؟

ریشه در فلسفه

شاید اگر گامی فراتر برویم، نیکوتر به ریشه این همه تقدّس ساختگی پی ببریم، «زندگی سگ‌گونه»، نام یکی از مکاتب انسانی است که در فلسفه تعریف می‌شود و در واقع سعی در گذران زندگی به روش سگان دارد.

یکی از فلسفه‌های زیادی که از سقراط نشات گرفته است، فلسفه کلبیون (Cynics) می‌باشد. موسس این مکتب آنتیستنس از شاگردان سقراط بود که در خصایل سقراط به قناعت‌ورزی او توجه بسیاری نشان داد. این مکتب به وسیله دیوژن (دیوجانس) مشهور گردید.

پیروان این مکتب را به دو دلیل کلبیان می‌نامند: دلیل اول محل تاسیس مدرسه آنهاست که سیناسارگس Cynosarges به معنای سگ سفید نامیده می‌شد که در

واقع ورزشگاهی در نزدیکی آتن بوده است. دلیل دوم هم مربوط به نوع زندگی پیروان این مکتب می‌باشد؛

پیروان این مکتب در شیوه انصراف از دنیا و اعراض از علایق دنیوی چنان مبالغه کردند که از آداب و رسوم و معاشرت و لوازم زندگانی متمدّن دست برداشته، حالت دام و دَد اختیار نمودند، با لباس کهنه و پاره و سر و پای برهنه و موی ژولیده میان مردم می‌رفتند، در گفت‌گو هرچه بر زبان می‌گذشت بی‌ملاحظه می‌گفتند بلکه بر زخم‌زبان اصرار داشتند و به فقر و تحمل رنج و درد سرافرازی کرده، همه قیود و حدودی را که مردم در زندگانی اجتماعی به آن پای‌بند بودند ترک کرده و حالت طبیعی را شیوه خود ساخته بودند.

اساس زندگی آنان عبارت بود از رد و حتی تحقیر تمامی روابط اجتماعی و نیز تمام آن‌چه راحتی و آسایش نامیده می‌شد، و در پیش گرفتن یک زندگی بسیار بدوی و عادت به سرزنش و خرده‌گیری از مردم کوی و برزن و به جهت در پیش گرفتن چنین روشی در زندگی، با سگان مشابهت داشتند.

کلبیون معتقد به الزام وجود تقوا و فضیلتی برای رسیدن به خوشبختی بودند. آن‌ها این فضیلت را دور از مواردی مانند قدرت سیاسی، ثروت، موقعیت اجتماعی و یا رعایت قراردادهای اجتماعی می‌پنداشتند. هم‌سو با این نظر کلبیان به برگشت به زندگی طبیعی و دوری از قراردادها و ارزش‌های اجتماعی و اجتناب از لذات توصیه می‌کردند. به عقیده اینان زندگی خوب و درست زندگی مبتنی بر روال طبیعت و بی‌نیازی است. زندگی خود آنان نیز بدین‌گونه بود به طوری که روشی ریاضت‌کشانه همراه با بی‌اعتنایی به اجتماع و ارزش‌های آن پیش گرفته بودند.

به اعتقاد کلبیون در زندگی نباید نگران مرگ و تندرستی خود و بقیه بود و از

بابت این امور نباید دلواپس و نگران شد. آن‌ها در گفتار خود نیز زبانی نیش‌دار و گزنده داشتند، از همین رو امروزه در بعضی از زبان‌های اروپایی cynic به شخص طعنه‌گو و بدبین و بی‌توجه به سایرین اطلاق می‌شود.

فضیلت و تقوای مورد نظر کلبیان به فراگیری خاصی نیاز نداشت و کلاً امور آموزشی نزد آنان بی‌اهمیت بوده و در فلسفه هم اهمّ توجه آن‌ها به اخلاق است.[۱] این تمام وجه و وجوهی است که بدان تمسک شده، یعنی این همه اندیشه، نظرات و سلایق پیروان آیین فلسفه است، آیینی که رواج داده شد تا درب خانه اهل‌بیت علیهم السّلام بسته شود؛ غافل از این‌که خداوند اراده فرموده تا خانه اهل‌بیت، بر فراز باشد و بالا رود:

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ

در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است که بالا رود و نام او در آن یاد شده، برای او صبح و شام در آن تسبیح گفته شود.[۲]

برای نخستین بار در فرهنگ شیعه

استفاده از این تشبیه در میان شیعیان، از زمان صفویه آغاز شده و رواج یافته است. شاه عبّاس صفوی در بعضی از امضاهایش «کلب آستان علی، عبّاس» نوشته است، همین‌طور بعضی از درباریان صفوی از این تشبیه استفاده می‌کردند

۱- یک جستار بسیار ساده در فضای مجازی، اطلاعات گسترده‌ای درباره این اندیشه و آثار آن در اختیار می‌نهد. ناگفته نماند که به دلیل رعایت موازین شرع و اخلاق، از ذکر برخی مطالب درباره این گروه احتراز شده است.

۲- سوره (۲۴) النّور آیه۳۷.

که البته این نیز به دنبال نفوذ برخی اندیشه‌های صوفی مآبانه بـه درگـاه صـفویان شکل گرفت.

در عصر حاضر، از حدود ۲۰ الی ۳۰ سال پیش، استفاده از این تعابیر رواج یافت و در میان شیعیان اهل‌بیت علیهم السّلام، جز این پیشینه دیگری ندارد.

گاه عنوان می‌شود فلان عالم در سروده‌اش، خود را سگ آستان اهـل‌بیـت نامیـده است:

«....» مگر در جرم و تقصیر
سگی بودم شدم در کوی تو پیر
بر آن خوانی که یک عالم نشسته
سگی هم در کنارش پاشکسته
تو که قاتل به خوان خود بخوانی
نپندارم که این سگ را برانی

یا دیگری گفته است: «گربه مسکین سر سفره حاضر می‌شود چند مرتبـه صـدا بـه مَوو مَوو بلند می‌کند هرچند آن گربه منفور صاحب‌خانه باشد، وقتی اصـرار کـرد یکی دو لقمه به نزد او می‌اندازند، حقیر دیدم سـفره امـام حسـین روحـی لمقـدم غلامه التّرکيّ فداء در تمام عالم مسلمان و غیرمسلمان گسترده و پهن است همه از آن سفره بهره‌مندهستند. منم گربه سر سفره حسینی می‌شوم مَئو مَئو مَئو مـی‌کـنم خیلی بعید است که یک لقمه نزد این گربه پیر بی‌دندان نیاندازند».

امّا باید دانست که چنان‌چه کسی در اصول یا یکی از فروع اصـول، بـه نتیجـه‌ای خلاف رأی دیگران برسد، باید به همان معتقد باشد زیرا در اصـول، تقلیـد هرگـز عذر به درگاه الهی نیاورد و مسلّم است که این موضـوع، در شـمار اصـول دیـن

قرار دارد زیرا از فروع اصل امامت است، بنابراین تقلید در این زمینه حرام است و استناد به کلام علما، عذر به درگاه الهی نیست؛ بلکه بایسته است در اصول و فروع، معارف، احکام و اخلاق، همه پیرو ولیّ معصوم علیه السّلام باشیم که بحث درباره آن، در جای خویش ذکر شد.[۱]

متأسفانه گاه نیز به نام پند و موعظه، افسانه‌هایی ـ نظیر داستان سگ و حضرت موسی علی نبیّنا و آله و علیه السّلام ـ توسط برخی خطبا بر روی منبرها گفته می‌شود و ذاکران نیز به دنبال آنان، هرچه بیشتر چنین حکایت‌های بدون منبع و سندی را یادآور می‌شوند؛

اما در مجامع عمومی، ذاکرین هستند که بهترین بندگان خدا ـ یعنی عزاداران اهل‌بیت ـ را سگ می‌نامند و این‌چنین ـ در اصطلاح و تعریف خود ـ مجلس پرشور و شکوهی ترتیب داده و حتی مبلغ‌های میلیونی دریافت می‌کنند غافل از این‌که امروز، داعش پلید که دشمن شیعیان اهل‌بیت بوده و خود در خَلق و خُلق، از سگ پست‌تر است، شیعه را سگ می‌خواند؛ کسی چون «ابن‌عربی» که از بزرگان اهل فلسفه و دشمن اهل‌بیت اطهار علیهم السّلام است[۲]، در یکی از نگاشته‌های خویش می‌آورد: «در کشف و شهود، حقیقت شیعیان مانند سگ و

۱- رجوع کنید به بخش مقدمات.

۲- در وصف عقیده فاسد وی همین بس که در فتوحات مکیة ج۱ ص۳۳۴ سطر۱۹ می‌نویسد: حق را دو بار در خواب دیدم که به من می‌گفت: بندگان مرا به سوی خیر راه بنمای». و در جلد۱ ۲۸۲/۱؛ ۲۸۰/۴ آورده است: «شیعیان اهل‌بیت علیهم السّلام گمراه و گمراه‌کننده و گول‌خورده شیطان بوده، و دشمنی ایشان با دشمنان اهل‌بیت علیهم السّلام از خدعه‌های شیطان در مورد ایشان می‌باشد».

خوک دیده می‌شود!».[۱] اینان، دشمنان عترت هستند، ذاکران اهل‌بیت چرا؟
گاه نیز بیان می‌شود که استفاده از این تعابیر، جنبه کنایی دارد و در معنای واقعی به کار برده نمی‌شود؛ البته آشکار است که آرایه‌هایی نظیر تشبیه و استعاره در معنای کنایی به کار برده می‌شود، اما باید توجه داشت که در عرصه دین، تمام نظرات و سلیقه‌ها، زیرمجموعه رضای الهی قرار می‌گیرد و آن‌چه در این عرصه مطرح است، تنها و تنها امر الهی است؛
از دیگر سوی، یکی از وجوه تمایز اهل‌بیت علیهم السّلام با سایرین، مقام عصمت و حجّیّت ایشان است، دیگران مرتکب خطا می‌شوند ولی معصومین هرگز و به همین دلیل است که تنها قول، فعل و تقریر معصوم علیه السّلام حجّت شرعی بوده و نزد پرودگار متعال اعتبار دارد و لا غیر و ما باید تسلیم محض حضرات معصومین، محمّد و آل‌محمّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین باشیم زیرا با توجه به آن‌چه در «مقدمات» گذشت، ما موظّف هستیم در برابر امر معصوم، تسلیم باشیم چنان‌چه قرآن کریم می‌فرماید:

فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّىٰ يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليماً

به خدایت سوگند ایمان نمی‌آورند تا هنگامی که تو را در مشاجره‌ای که میانشان رخ داد، حاکم گردانند و سپس از مفاد قضاوت تو، راهی برای خویش نیابند و به طور کامل تسلیم شوند[۲]

امام صادق علیه السّلام ذیل این آیه کریمه فرمودند:

۱- فتوحات مکیه ج۲ ص۸ و ج۱۱ ص۲۸۷. ر.ک: روح مجرد صفحه۴۴۳.
۲- سوره (۴) النّساء آیه۶۶.

وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ

بر شما باد که (در برابر امر رسول‌الله) تسلیم باشید.[۱]

خداوند تبارک و تعالی در آیه دیگری می‌فرماید:

وَ لَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هٰذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلّا إِيماناً وَ تَسْلِيماً.

چون مؤمنان «احزاب» را دیدند، گفتند این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده دادند و به راستی که خدا و پیامبرش راست گفتند، و (این قضیه) جز ایمان و تسلیم آنان را نیفزاید.[۲]

و در سوره الأحزاب نیز به روشنی سخن از الزام تسلیم به میان آورده است:

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً

همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات بفرستید و تسلیم شوید، تسلیم مطلق.[۳]

بنابراین مقتدای ما اهل‌بیت علیهم السّلام هستند و به همین سبب است که «شیعه» نامیده می‌شویم، چنان‌چه از امام باقر و امام رضا سلام الله علیهما چنین روایت است:

إِنَّما شيعَتُنا مَنْ تابَعَنا وَ لَمْ يُخالِفْنا وَ [مَنْ] إِذا خِفْنا خافَ وَ إِذا أَمِنّا أَمِنَ، فَأُولئِكَ شيعَتُنَا [حَقّاً].

۱- المحاسن: ج۱ ص۲۷۱ ب۳۷ ح۳۶۵. الکافی: ج۱ص۳۹۰ باب التسلیم و فضل المسلمین... ح۲.

۲- سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۲۳.

۳- سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۵۷.

به راستی که تنها کسانی شیعیان ما هستند که از ما پیروی کنند و با ما مخالفت نکنند، کسانی که چون ترسان باشیم، هراسان‌اند و چون قرار گیریم، قرار یابند، آنان شیعیان [راستین] ما هستند.[۱]

امام علیّ الرّضا علیه السّلام در ضمن پاسخ به نامه بزنطی مرقوم نمودند: ... امام محمّد باقر علیه السّلام فرموده‌اند:

إِنَّما شیعَتُنا مَنْ تابَعَنا وَ لَمْ یُخالِفْنا، وَ مَنْ إِذا خِفْنا خافَ، وَ إِذا أَمِنّا أَمِنَ، فَأُولئِكَ شیعَتُنا... قالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَإِنْ لَمْ یَسْتَجیبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّما یَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ»[۲] یَعْنِي مَنِ اتَّخَذَ دینَهُ رَأْیَهُ بِغَیْرِ إِمامٍ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدیٰ».[۳]

همانا تنها کسانی شیعیان ما هستند که از ما پیروی کنند و با ما مخالفت نکنند و چون ترسان شویم، بترسند و چون قرار یابیم، قرار و امنیت یابند، اینان شیعیان ما هستند... خداوند عزّوجل می‌فرماید: «پس اگر تو را اجابت نکردند، بدان که هوی و هوس خویش را پیروی می‌کنند، و کیست گمراه‌تر از آن‌کس که بدون هدایت خدا، از هوایِ ــ

۱- الأصول السّتّة عشر: ص۲۱۵ [أخبار حمید بن شعیب از جابر جعفی]... ح۶/۲۱۰ از امام باقر علیه السّلام. قرب الإسناد: ص۳۵۰ و دعائم الإسلام: ج۱ ص۶۷ ذکر وصایا الأئمة صلوات الله علیهم... با اختلافی اندک از امام باقر علیه السّلام نقل کرده و تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۱۱۷ ح۱۶۰ و ص۲۶۱ ح۳۳ با اختلافی اندک از امام رضا سلام الله علیه نقل کرده است.

۲- سوره (۲۸) القصص آیه۵۱.

۳- قرب‌الإسناد: ص۳۴۸ ح۱۲۶۰. ر.ک: تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۱۱۷ ح۱۶۰ و ج۲ ص۲۶۱ ح۳۳.

(نفس) خود پیروی کند» منظور آیه کسی است که نظر خود را دینِ ـ خود قرار می‌دهد بدون این‌که از رهبری امام هدایت ره‌یاب شده باشد.

حال آیا حضرات معصومین ما را سگ خود خوانده‌اند؟ یا شاعر و یا محبّی از دوستان و شیعیان آنان در شعر یا متنی خود را سگ یا گرگ یا حیوان دیگری خوانده و اهل‌بیت علیهم السّلام، این کار وی را تأیید کرده‌اند؟ هرگز چنین نیست، اهل‌بیت علیهم السّلام هرگز به شیعیان نفرموده‌اند: «انتم کلابنا» بلکه به ناصبیان و دشمنان شیعه، خطاب به «کلب» می‌فرمودند، بنابراین بدون شک انتساب چنین نسبت ناروایی، مرضیّ الله تعالی و رسول‌الله و آل‌الله علیهم صلوات الله نیست.

وقتی می‌خواهیم تشبیه به کار ببریم باید از تشبیه‌هایی که شارع مقدس به کار برده، در همان جهتی که شارع تعیین فرموده، بهره ببریم و چنان‌چه گذشت، قرآن کریم و ائمّه اطهار علیهم السّلام، از این تشبیه برای موارد زشت و ناپسند بهره برده‌اند. بنابراین چنین نیست که تشبیه را از معصوم علیه السّلام بگیریم ولی نسبت به باید و نباید آن بی‌تفاوت باشیم و اصول و ادات آن را از جانب خویش تعیین کنیم.

درباره استعاره نیز به همین ترتیب است یعنی تنها از استعاره‌هایی استفاده می‌کنیم که شارع به کار برده، آن هم در جهتی که شارع ذکر نموده است یعنی اگر اهل‌بیت علیهم السّلام به جای ذکر نام دشمنان، ایشان را «کلب» خطاب می‌کنند، ما تنها در همین مورد مجاز به استفاده از این استعاره هستیم نه این‌که ظاهراً خود را ملتزم به قول و فعل معصومین علیهم السّلام نشان دهیم ولی در واقع، جهت‌گیری اهل‌بیت را کنار نهاده و در جهت مقصود خویش از بیان ایشان بهره‌برداری کنیم.

پایانی‌سرشار

جدا شدن از تعالیم الهی و دور شدن از انجام دستورات دین، موجب افت و افول باورهای ما می‌شود. اگر اندیشه ما اصیل و منشأ یافته از سرچشمه وحی باشد، ریشه‌دار خواهد بود اما چنان‌چه براساس باور روشن و محکم، به سبک و سیاق و اصلاً اصل عزاداری معتقد نباشیم، فرو ریختن آن، بدیهی بوده و به ساده‌ترین شکل صورت می گیرد؛ هرچند ممکن است این پوچی، پس از سال‌ها نمایان شود و خود را به رخ بکشد؛

و بنابر آن‌چه خواندیم این بیان، تعبیری است که وارد دین شده و از معارف وحیانی بیگانه است؛ راه‌حلّ موضوع نیز بازگشت به معارف اصیل الهی و دین عاری و خالی از اصول وارداتی است. مکتب وحی، چندان اصالت دارد که از مکاتب بشری بی‌نیاز باشد، آیین مهرورزی نیز در تعالیم الهی جایگاه ویژه‌ای دارد و به نیکوترین شکل، چیستی و چگونگی آن شرح و بسط داده شده است. وقتی خداوند تبارک و تعالی ما را به زانو زدن به درگاه اهل‌بیت موظف

می‌فرماید، به یقین در این تسلیم و عرض نیاز، بی‌نیازی مطلق نهفته است، ایمان بیاوریم که دست نیاز به آستان آل‌الله دراز کردن، ما را بی‌نیاز می‌نماید و جایی برای نظرات غیر باقی نمی‌گذارد. حق نور است و نورافشان، وظیفه ما نیز ارائه این حق به اهل آن است تا آن‌چه در عزاداری‌ها می‌بینم، شور توأم با شعور باشد، تا شور هدف و ملاک حق بودن واقع نشود و شعور به کنار نرود و تعصب تلقی نشود.

هرچند مبارزه با شعائر، موجب شده عزاداران حسینی نسبت به بایدها و نبایدهایِ شعائر، بی‌توجه و گاه بی‌تفاوت و بیگانه شوند اما اقتضای وظیفه ما، آگاه نمودن ایشان نسبت به این بایدها و نبایدهاست زیرا شعائر امری الهی است و لازم است حدود آن توسط شارع مقدس برای ما تعیین و تبیین شود؛ تا شعائر اقامه شود نه این‌که آن‌چه ما عزاداری می‌نامیم، برپا شود و آن‌گونه که مورد پسند و دل‌پذیر ماست، برگزار گردد.

کسی که خود یا سایر عزاداران اهل‌بیت علیهم السّلام را سگ بخواند، هرچند با رویکرد خاکساری و اظهار عجز و وفاداری نزد امام حسین علیه السّلام چنین کند اما در واقع با نیتی نیکو، عملی ناپذیرفته انجام شده و حتی بدترین صورت بیان انتخاب شده و البته گاه نیز گامی فراتر رفته و از کلام، به عمل می رسد، فیلم و تصویر قلاده به گردن انداختن یا صدای سگ درآوردن این قبیل افراد، بسیار دیده شده است؛

اهل‌بیت علیهم السّلام می‌فرمایند: «مایه زینت ما اهل‌بیت باشید و مایه ننگ و آبروریزی ما نباشید» اما کارهایی از این دست جز آبروریزی برای اهل‌بیت علیهم السّلام و تشیّع هیچ اثر دیگری نداشته و تنها، زمینه‌ساز فضاسازی جریانات ـ

ضدّشیعی به ویژه وهابیت پلید برای زیر سؤال بردن اعتقادات ریشه‌دار شیعیان می‌شود. دقت کنیم که وهابیان تا چه حد پیگیر شناساندن شیعه به عناوینی این‌چنین هستند.

بنگریم که چه ساده عده‌ای از میان ما، به نام عزاداری و با تکیه بر برخی حکایت‌های غیرمستند و یا برخی اشعار که در آن‌ها لفظ سگ آمده، با آبروی شیعه بازی می‌کنند و بهانه به دست دشمن می‌دهند تا تمام تشیع را مورد هجوم قرار دهد و این‌گونه است که موجبات آزار اهل‌بیت علیهم السّلام فراهم می‌شود...

کسی که به قصد خضوع به درگاه اهل‌بیت علیهم السّلام، خود را سگ بنامد، یا در مجالس اهل‌بیت، صدایی هم‌چون صدای سگ درآورد یا قلاده به گردن بیاندازد و حرکاتی هم‌چون حرکات سگ انجام دهد، خود و گاه دیگران را به توجیهات نفسانی و گاه شیطانی مبتلا ساخته زیرا این کارها، در فرهنگ ائمّه اطهار علیهم السّلام هیچ جایگاهی نداشته بلکه از تعلیمات دشمنان آل‌الله است که برای نیل به اهدافی ویژه آموزش و نشر داده می‌شود؛

برنامه دشمن این است که به جای شناخت اهل‌بیت علیهم السّلام و یاد شدن فضائل و مناقب و نیز مصیبت‌های ایشان، با طرح داستان‌هایی که به لحاظ تاریخی حتی منبع قابل اعتمادی نیز ندارند، کارهایی صورت پذیرد که سبب وهن دین و اهانت به حضرات معصومین است حال‌آن‌که چنان‌چه گذشت؛ در قدیمی‌ترین مصدر و منبع تراث شیعه و معتبرترین آن، احادیث صحیح‌السّند بسیاری وجود دارد که شیعیان و دوست‌داران اهل‌بیت اطهار علیهم السّلام را آفریده شده از «فضل طینت اهل‌بیت یعنی زیادی سرشت نورانی ائمّه اطهار» و شعاع خورشید وجود ایشان می‌خواندند و از جنس نور، «برگی از شجره طیّبه» و

پاک و بهشتی معرفی می‌کنند و...؛
اما سگ به فرموده اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام، مخلوق ناری است که در حال غضب ابلیس بر آدم و حوّاء، از بزاق دهان ابلیس آفریده شده و بخشی از ابلیس است. سگ، جزیی از وجود شیطان است و شیعه جزیی از وجود اهل‌بیت[1]، ضمن این‌که قرآن و عترت، منفورترین افراد را به سگان تشبیه کرده و درباره ارزش مقام انسان و برتری او بر موجودات دیگر نیز بیانات ارزشمندی ایراد نموده‌اند؛
فراموش نکنیم که هیچ‌گاه انسان از سگ شدن به کمال نرسیده بلکه این سگ است که به جهت آموزش و همراهی انسان‌ها، جایگاهی می‌یابد؛
شیعه، به خصوص در حرکت‌هایی که به نوعی تبلیغ تشیّع محسوب می‌شود، باید سرفرازی و سروری خویش را به رخ همگان بکشد اما انجام چنین کارهایی یا بیان چنین کلماتی در نگاه عموم معنای پستی و بی‌ارزشی داشته و در بیرون موجب زدگی از عزاداری و بعدها حتی موجب دوری از تشیّع می‌شود به همین جهت است که خود را سگ نامیدن یا صدا و حرکات سگ را درآوردن، شایسته و مورد تأیید اهل‌بیت علیهم السّلام نیست، شیعه و دوست‌دار و عزادار اهل‌بیت، عزیز و سرفراز است ولی سگ، حیوانی نجس‌العین است و بسیار از رعایت ادب و احترام دور است که کسی عزداران اهل‌بیت علیهم السّلام را به این موجود تشبیه کند، به هر لفظ یا صورتی که باشد.

۱- هر موجودی ـ و از جمله آن‌ها «سگ» ـ از ابتدای خلقت و تکلیف در همه عوالم، با اجابت یا عدم اجابت دعوت حق و کیفیت آن، ماده و صورت خود را می‌سازد. ناگفته نماند که در سلسله جلسات درس معارف، اصل بحث طینت علیین و سجین مطرح شده ولی به جهت رعایت اختصار آورده نمی‌شود.

ائمّه اطهار علیهم السّلام از ما نمی‌خواهند خود را حیوان بنامیم یا خدای ناکرده صوت یا صورت حیوان را به خود بگیریم بلکه از ما می‌خواهند در تمامی ابعاد ـ زندگی فردی و اجتماعی، پیروی فرمان ایشان باشیم و همواره همین برای ما مهم و مطرح باشد نه این‌که در پی ناآگاهی، در مراسمی حضور به هم رسانیم که، عزاداری نیست...

برای عرض ارادت به ساحت ملکوتی معصومین، نیاز به برخی رفتارهای ظاهری ـ که هیچ نسبتی با دین و مذهب ندارد ـ نیست، اگر ما می‌خواهیم ارادت و خاکساری خویش را نسبت به اهل‌بیت علیهم السّلام ابراز کنیم، تنها کافیست مطابق با رضای ایشان عمل کنیم، کدام ادب بالاتر از پیروی همه جانبه و کدام بی‌ادبی بدتر از زیر پا نهادن امر ایشان؟...

در واقع، اعتقاد به اهل‌بیت، محبّتی که شیعیان نسبت به اهل‌بیت علیهم الصّلاة و السّلام دارند، این است که همه را سرگردان نموده و جوابی برای آن ندارند، شیعیان امیرالمؤمنین، دوست‌داران سیّدالشّهداء، امیرالمؤمنین را، سیّدالشّهداء را ندیده‌اند ولی از جان و دل در راه اهل‌بیت علیهم السّلام بذل می‌کنند و سایرین همه مبهوت این محبّت هستند؛ خطّ مخالف اهل‌بیت نیز که تمام همت و نیروی خود را صرف می‌کنند تا شیعه را از بین ببرند، دست به تحریف دین و مکتب می‌زند و این بیانات را به وجود می‌آورد تا آبروی مکتب را، آبروی شعائر را ببرد. خاندان بی‌مانند رسالت، در میدان جنگ زیباترین سرودها و شیواترین واژه‌ها را سر دادند؛ ما نیز موظّفیم به ایشان اقتدا کنیم؛ بسیار باید مراقب بود زیرا کوچک‌ترین انحراف، دامی گسترده برای نابودی تشیّع است و این‌جاست که ما انتخاب می‌کنیم «پاکی» یا «پلیدی»؟ «سعادت» یا «شقاوت»؟

اما به اراده الهی، دشمن هرگز کاری از پیش نمی‌برد زیرا براساس روایت، امام

حسین سلام الله علیه فرمودند:

وَ هَلْ تَقْدِرونَ عَلىٰ أَكْثَرَ مِنْ قَتْلي، مَرْحَباً بِالْقَتْلِ في سَبيلِ اللَّهِ، وَ لٰكِنَّكُمْ لا تَقْدِرونَ عَلىٰ هَدْمِ مَجْدي وَ مَحْوِ عِزّي وَ شَرَفي؟ فَإِذاً لا أُبالي بِالْقَتْلِ.

آیا بیش از این‌که مرا بکُشید توانایی انجام کاری دارید؟ خوشا کشته شدن در راه خدا، ولی شما نمی‌توانید بزرگی مرا نابود کنید و عزّت و شرافتم را پاک کنید. با این وجود، از کشته شدن نمی‌هراسم.[1]

می‌خواهید با من چه کنید؟ فقط می‌توانید مرا بکُشید اما شکوه من، عظمت من، عزّت مرا نمی‌توانید از بین ببرید، مرا قطعه قطعه هم بکنید، نمی‌توانید شرافتم را نابود کنید زیرا خداوند، کسانی را که ایمان آوردند، بالا می‌برد[2] و هیچ اراده‌ای فوق اراده خداوند نیست.

سزاوار است که شیعیان و محبّین ـ پیروان و دوستداران ـ اهل عصمت علیهم السّلام، ایشان را الگوی خویش قرار دهند، کسانی را که خداوند تبارک و تعالی در وصف ایشان می‌فرماید:

لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

(حتی) در سخن بر خداوند پیشی نمی‌گیرند و (تنها) به فرمان او عمل می‌کنند.[3]

۱- أعیان الشّیعة: ج۱ ص۵۸۱، و إحقاق الحق: ج۱۱ ص۶۰۱ از کتاب أهل‌البیت تألیف استاد توفیق أبو علم: ص ۴۴۸ چاپ السعادة قاهرة.

۲- سوره (۵۸) المجادلة آیه۱۲: «... يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللّٰهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ».

۳- سوره (۲۱) الأنبیاء (علیهم السّلام) آیه۸.

چنان‌چه در زیارت شریفه جامعه کبیره در وصف حضرات معصومین علیهم السّلام آمده است:

السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعَ الرِّسالَةِ... وَ عِبادِهِ الْمُكْرَمينَ الَّذينَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكاتُهُ ... .[1]

امیرالمؤمنین علیه السّلام در وصیت به فرزند خویش محمّد بن حنفیّه فرمودند:

يا بُنَيَّ لا تَقُلْ ما لا تَعْلَمُ بَلْ لا تَقُلْ كُلَّ ما تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ قَدْ فَرَضَ عَلىٰ جَوارِحِكَ كُلِّها فَرائِضَ يَحْتَجُّ بِها عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ يَسْأَلُكَ عَنْها وَ ذَكَّرَها وَ وَعَظَها وَ حَذَّرَها وَ أَدَّبَها وَ لَمْ يَتْرُكْها سُدًى فَقالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا»[2] وَ قالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِكُمْ ما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظيمٌ»[3].

فرزندم، آن‌چه را نمی‌دانی مگو، بلکه همه آن‌چه را می‌دانی مگو، زیرا خدای تعالی بر همه اعضای بدن تو وظایفی را مقرّر نموده که در روز قیامت بدان بر تو احتجاج می‌کند و درباره آن می‌پرسد؛ آن اعضا را تذکر داده و موعظه کرده و (از گناه) ترسانده و تأدیب نموده و آن‌ها

۱- من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص۶۱۰ ح۳۲۱۳.

۲- سوره (۱۷) الإسراء آیه۳۷.

۳- سوره (۲۴) النّور آیه۱۶.

را بیهوده رها نکرده است، سپس خدای عزّوجل فرمود: «و بـه دنبـال آن‌چه که بدان علم نداری نرو، (که) به راسـتی گـوش و چشـم و دل، همگی آن‌ها بازخواست می‌شوند». و خدای عزّوجـل فرمـوده اسـت: «آن‌گاه که آن خبر را در مجالس و محافلتان زبان‌زد خود مـی‌کنیـد، و چیزی را از دهان‌هایتان منتشر می‌سازید که نسبت به درستی آن آگاه نیستید، و این کار را بی‌اهمیّت می‌پنداریـد حـال آن‌کـه، نـزد خداونـد گناهی عظیم است».[1]

سخن را با حدیثی از امام علیّ الرّضا المرتضی علیه السّلام به پایان می‌رسانیم:

أَفْضَلُ ما يُقَدِّمُهُ الْعالِمُ مِنْ مُحِبّينا وَ مَوالينا أَمامَهُ لِيَوْمِ فَقْـرِهِ وَ فاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ أَنْ يُغيثَ فِي الدُّنْيا مِسْكيناً مِنْ مُحِبّينا مِنْ يَدِ ناصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ. يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفيرِ قَبْرِهِ إِلىٰ مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جنانِ اللَّهِ. فَيَحْمِلُونَهُ عَلـىٰ أَجْنِحَتِهِمْ. يَقُولُونَ لَهُ: مَرْحَباً طُوباكَ طُوباكَ يا دافِعَ الْكِلابِ عَنِ الْأَبْرارِ وَ يا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَئِمَّةِ الْأَخْيارِ.

بهترین توشه‌ای که دانای از دوست‌داران و پیروان ما (اهل‌بیت) برای روز تهـی‌دسـتی، نیـاز، خـواری و بـی‌نـوایی خـویش، پیشـاپیش می‌فرستد، این است که در دنیا ناتوانی از دوست‌داران ما (اهل‌بیت) را از دست یک ناصبی ـ که دشمن خدا و پیامبر اوست ـ نجات دهد (کـه چون چنین کند) از قبرش برمی‌خیزد در حالی کـه فرشـتگان از کنـار ـ قبرش تا جایگاهش در بهشت‌های خداوند، صف کشیده‌اند. سپس او را روی بال‌های خود حمل می‌کنند؛

۱- من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص۶۲۶ ح۳۲۱۵.

به او می‌گویند: «آفرین، خوشا به حالت، خوشا به حالت، ای دور کننده سگ‌ها از نیکان! ای غیرت‌مند در راه امامان پاک!». [۱]

و الله تعالی العالم بالصواب و نعوذ بالله من تسویلات الضالّین المضلّین و تسویلات و حیل الشّیطان اللّعین الرّجیم و حزبه و جنده.

۱- التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ص ۳۵۰ ح ۲۳۶.
از او: الإحتجاج: ج ۱ ص ۱۹ و ج ۲ ص ۴۴۰ و الصّراط المستقیم: ج ۳ ص ۵۸.

فهرست منابع

الف

أخبار الدول: المؤرخ الشيخ احمد بن يوسف بن احمد بن سنان الدمشقي الشهير بالقرمانى (ت۱۰۱۹م) ط بغداد.

أخبار اصفهان: الحافظ ابو نعيم الإصفهانى المتوفى۴۳۰ طبعة ليدن.

أربعون حديثاً في فضائل أميرالمؤمنين (عليه السّلام): محمّد بن أبى مسلم أبوالفوارس الرّازى، من أعلام القرن السّادس، مطبوع ضمن ميراث حديث شيعه- الدفتر۵، دارالحديث- قم، ۱۳۷۹ش.

أسرار الشّهادة: الآخوند ملّا آقا الدّربندىّ (ت۱۲۸۶ق) منشورات الأعلمي- طهران.

أعلام الدّين فى صفات المؤمنين: الشّيخ أبو محمّد الحسن بن محمّد (أبي الحسن) الدّيلمىّ (ت۷۷۱ق) مؤسّسة آل البيت عليهم السّلام لإحياء التّراث- قم، ط ۱ (۱۴۰۸ ه ق).

أعيان الشيعة: السّيّد محسن بن سيد عبد الكريم الأمين الحسينى العلوى الفاطمى الهاشمى الحلّى العامِلى الشّقرائى ت۱۳۷۷ ق الناشر: دار التعارف بيروت سنة۱۴۰۳ق.

الألفين: علامه حلى ت۷۲۶ ق طبع قديم ناشر: هجرت قم ۱۴۰۹ ق دوم و طبع جديد المؤسّسة الإسلاميّة قم ۱۴۲۳ ق اول.

الأمالى: محمّد بن عليّ ابن بابويه القمّى (ت۳۸۱ق) ناشر: تهران- كتابچى ط۶ ۱۳۷۶ش.

الأمالى: محمّد بن محمّد بن النّعمان العكبرى البغدادى المفيد (ت۴۱۳ ق) تحقيق و

تصحيح حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، ناشر: كنگره شيخ مفيد - قم، ط۱ ۱۴۱۳ ق.
الأمالى: الشيخ الطّوسى، محمّد بن الحسن (ت۴۶۰ق) دار الثقافة - قم ط۱ ۱۴۱۴ ق.
الأنوار الباهرة بفضائل أهل بيت النبوىّ و الذّرّيّة الطاهرة: ابوالفتوح عبدالله بن عبد القادر التليدى المغربى تقرن ۱۴ نشر المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية طهران۲۰۰۷ م / ۱۴۲۸ ق الطبعة الأولى.
الأنوار النّعمانيّة: السيّد نعمة اللّه الموسوىّ الجزائرىّ (ت۱۱۱۲ق) مطبعة شركت چاپ- تبريز.
إثبات الوصيّة: أبو الحسن علىّ بن الحسين المسعودىّ (ت۳۴۶ق) طبع حجري- ذي حجّة الحرام ۱۳۸۸ ه ق.
إثبات الهداة بالنّصوص و المعجزات: محمّد بن الحسن الحرّ العاملىّ (ت۱۱۰۴ق)، المطبعة العلميّة- قم.
إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل و ملحقات: القاضى نور الله المرعشى التسترى (م۱۰۱۹) نشر مكتبة آية الله المرعشى النجفى- قم، ط۱ ۱۴۰۹ق.
إختيار معرفة النّاقلين، رجال الكشّى: چاپ مؤسسه نشر دانشگاه مشهد و چاپ مؤسسه آل‌البيت عليهم السّلام
إرشاد القلوب: حسن بن أبي الحسن محمّد الدّيلمي، من أعلام القرن الثّامن، نشر الرّضي- قم، الطّبعة الثّانية ۱۴۰۹ هـ.
و دارالأسوة، طهران۱۴۱۷هـ .
إعلام الورى بأعلام الهدى: الفضل بن الحسن الطبرسىّ (ت۵۴۸ق) مكتبة الحيدريّة- النّجف- ط ۳ ۱۳۹۰ ه ق.
إقبال الأعمال: علىّ بن موسى ابن طاووس (ت۶۶۴)، دار الكتب الإسلاميه - تهران، ط۲ ۱۴۰۹ق.
إمتاع الأسماع بما للنبىّ من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع: تقىّ الدين أحمد بن علىّ المقريزى ت۸۴۵، تحقيق محمّد عبد الحميد النميسى، بيروت، دار الكتب العلميّة، الطبعة الأولى، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.

ایمان ابی‌طالب (علیه السّلام): الشیخ محمّد بن محمّد بن النّعمان ابن المعلّم أبو عبد الله المفید ، العکبری، البغدادی ت۴۱۳ تحقیق : مؤسسة البعثة الطبعة الثانیة سنة۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م الناشر : دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت

الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن علیّ بن أبی طالب الطّبرسیّ (ت۵۸۸ق)، دار الطّباعة و النّشر النعمان- النّجف، ۱۳۸۶ ه ق.

و دار الأسوة- طهران،۱۴۱۶هـ.

الإختصاص: محمّد بن محمّد بن نعمان العکبري البغدادي المفید (ت۴۱۳ق)، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ق.

الإرشاد فی معرفة حجج اللّه علی العباد: محمّد بن محمّد بن النّعمان، الشّیخ المفید (ت۴۱۳ق) انتشارات علمیّة الإسلامیّة- طهران.

الإستیعاب فی معرفة الأصحاب: أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمّد بن عبد البرّ (م ۴۶۳)، تحقیق علی محمّد البجاوی، بیروت دار الجیل، ط الأولی ۱۹۹۲/۱۴۱۲.

الإمامة و السّیاسة: أبو محمّد بن عبد اللّه بن مسلم ابن قتیبة الدّینوریّ (ت۲۷۶ق) تحقیق الدّکتور طه محمّد الزّینیّ، مؤسسة الحلبیّ و شرکاه.

الإیقاظ من الهجعة: الشّیخ حرّ العاملی ت۱۱۰۴ ق انتشارات نوید تهران سال ۱۳۶۲ ش

الأصول السّتّة عشر: عده ای از محدّثین شیعه ناشر: دار الشبستري للمطبوعات قم ۱۳۶۳ ش اول و چاپ و نشر مؤسّسه دار الحدیث قم ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش اول تحقیق محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی.

البدایة و النّهایة: أبو الفداء إسماعیل بن کثیر ابن کثیر الدّمشقیّ (ت۷۷۴ق) مطبعة السّعادة- مصر.

البیان في أخبار صاحب الزمان: محمّد بن یوسف الگنجی الشافعی ت۶۵۸ ق ناشر: دار إحیاء تراث أهل البیت علیهم السلام طهران سنة۱۴۰۴ ق- ۱۳۶۲ ش الثانیة

التّاریخ (تاریخ الیعقوبیّ): الیعقوبیّ، أحمد بن أبي یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (م ۲۹۲)، مکتبة المرتضویّة- النّجف.

التّبیان فی تفسیر القرآن: شیخ الطائفة الحقّة ابوجعفر محمّد بن حسن الطّوسی ت القرن۵ تحقیقاحمد قصیرالعاملی الناشر: دار احیاء التراث العربی بیروت الطبعة الأولی.

التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم: مصطفوی، حسن ت۱۴۲۶ ق نشر وزارت فرهنگ و ارشاد تهران ۱۳۶۸ ش اول
التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ت۲۶۰ ق تحقیق و نشر مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف قم ۱۴۰۹ ق اول
التّوحید: محمّد بن علیّ بن بابویه القمّی (ت۳۸۱ق)، انتشارات جامعة مدرّسین ـ قم، ۱۳۹۸ق.
الثاقب فی المناقب: ابن حمزه عماد الدین الطوسیّ، ت قرن ششم ناشر: انصاریان قم ۱۴۱۹ ق.
الجعفریّات (الأشعثیّات): ابن الأشعث، محمّد بن محمّد ت قرن ۴ ناشر: مکتبة النینوی الحدیثة اول
الجوهرة فی نسب الإمام علیّ و آله: البرّیّ، محمّد بن أبی بکر الأنصاریّ التّلمسانیّ (ت۶۴۵ق)، مکتبة النّوریّ- دمشق، ط ۱ ۱۴۰۲ ه ق.
الخرائج و الجرائح: قطب الدین الراوندی، سعید بن هبة الله (ت۵۷۳ق)، تحقیق مؤسسة الإمام المهدی علیه السّلام، نشر مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف- ، ط ۱۴۰۹ق.
الخصال: أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی (ت۳۸۱هـ)، جامعة المدرّسین في الحوزة العلمیّة- قم.
الدّرر النّجفیّة من الملتقطات الیوسفیّة: بحرانی، آل عصفور، الشیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم ت ۱۱۸۶ ه ق ناشر: دار المصطفی لإحیاء التراث ۱۴۲۳ ه ق اول بیروت- لبنان تحقیق گروه پژوهش دار المصطفی لإحیاء التراث.
الدرّ النظیم فی مناقب الأئمّة اللهامیم: الشّامی، یوسف بن حاتم (ت القرن۷ق) نشر جامعه مدرسین- قم، ط۱ ۱۴۲۰ق.
الدّمعةالسّاکبة: البهبهانی، محمّد باقر بن عبد الکریم (م ۱۲۸۵) مؤسّسة الأعلمیّ للمطبوعات- بیروت، ط ۱ ۱۴۰۹ ه ق.
الروضة فی فضائل أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیهما السلام: شاذان بن جبرئیل القمّی وفات: حدود ۶۰۰ ق ناشر مکتبة الأمین قم۱۴۲۳ق اوّل.

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی: الحلّی، ابن ادریس، محمّد بن منصور بن احمد ت۵۹۸ ه ق
نشر دفتر انتشارات اسلامی
قم ۱۴۱۰ ه ق چاپ: دوم قم- ایران
الصّراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم: العاملي النباطي، علیّ بن محمّد بن علیّ بن محمّد بن یونس (م۸۷۷) تحقیق و تصحیح میخائیل رمضان، المکتبة الحیدریّة- نجف الأشرف، ط۱ ۱۳۸۴ق.
الصّواعق المحرقة: ابن حجر الهیثمیّ، (م ۹۷۴)، مطبعة العائرة الشّرقیّة- مصر، ط ۱ ۱۳۰۸ ه ق.
الطبقات: (ترجمة الإمام الحسین علیه السّلام و مقتله من القسم غیر المطبوع من الطبقات الکبیر): تحقیق السّیّد عبد العزیز الطّباطبائیّ، مؤسّسة آل البیت لإحیاء التّراث، ط ۱ ۱۴۱۵ ه ق.
العدد القویّة لدفع المخاوف الیومیّة: علیّ بن یوسف الحلّی، برادر علّامه حلّی (قرن هشتم هجری)، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، چاپ اول ۱۴۰۸ق.
الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب: علامه عبد الحسین الأمینی (۱۳۴۹ش) مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه- قم، ط۱ ۱۴۱۶ق.
الفتوح: ابن أعثم الکوفیّ، أحمد بن أعثم (م ۳۱۴) دائرة المعارف العثمانیّة - حیدرآباد الهند، ط ۱ ۱۳۹۱ ه ق.
الفصول المهمّة فی معرفة أحوال الأئمّة: ابن الصّبّاغ، علیّ بن محمّد بن أحمد المالکیّ (م ۸۵۵) مؤسسة الأعلمی- طهران.
الفضائل: شاذان بن جبرئیل القمّیّ، ت حدود ۶۰۰ق نشر الرضی قم ۱۳۶۳ ش.
الکافی: الشّیخ الکلینی، محمّد بن یعقوب بن اسحاق (م۳۲۹) تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفّاری و محمّد آخوندی، دار الکتب الإسلامیّة- تهران، ط۴ ۱۴۰۷ق.
الکامل فی التاریخ: ابن الأثیر الجزریّ، عزّ الدّین أبو الحسن علیّ بن محمّد (م ۶۰۶) دار الکتاب العربیّة- بیروت، ط ۲ ۱۳۸۷ ه.
اللّهوف علی قتلی الطّفوف: ابن طاووس، السّیّد علیّ بن موسی بن جعفر بن طاووس (م ۶۷۷)، انتشارات جهان- طهران.
المحاسن: البرقی، احمد بن محمّد بن خالد (م۲۷۴ أو ۲۸۰) تحقیق و تصحیح جلال الدین

محدث، دار الكتب الإسلاميّة- قم، ط۲ ۱۳۷۱ق.
المزار الكبير: أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدى (ت۶۱۰هـ)، تحقيق جواد القيّومى، مؤسّسة النّشر الإسلامى- قم، ۱۴۱۹هـ.
المناقب، علوى: محمّد بن علىّ بن الحسين العلوىّ، ت قرن۵ نشر دليل ما قم ۱۴۲۸ ق.
المناقب المرتضويّة: كشفى حنفى ترمذى، چاپ بمبئى.
المنتخب: الطّريحى، فخر الدين بن محمّد (م۱۰۸۵) كتابخانه اروميّة- قم.
المنتظم فى تاريخ الملوك و الأمم: ابن الجوزىّ، أبو الفرج عبد الرّحمان بن علىّ بن محمّد (م ۵۹۷) دار الكتب الإسلاميّة بيروت، ط ۱ (۱۴۱۲ ه ق).
الوافى: فيض الكاشاني، محمّد محسن بن شاه مرتضى (۱۰۹۱ ق) نشر كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السّلام- اصفهان، ط۱ ۱۴۰۶ق.
الهداية الكبرى: أبو عبد الله حسين بن حمدان الخصيبى (الحضينى) (ت۳۳۴هـ)، مؤسّسة البلاغ - بيروت، الطّبعة الرّابعة، ۱۴۱۱و ۱۴۱۹هـ ق.
اليقين بإختصاص مولانا علىّ عليه السّلام بإمرة المؤمنين: السّيّد أبو القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس الحسني (ت۶۶۴هـ)، مؤسّسة دار الكتاب الجزائري- قم، الطّبعة الأولى، ۱۴۱۳هـ.
أنساب الأشراف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرىّ (ت۲۷۹ق) ج۳ تحقيق محمّدباقر المحمودىّ، دار التعارف- بيروت، ط ۱، (۱۳۹۷ ه ق).

أنوار المواهب فى اسرار المناقب: شيخ على اكبر بن حسين نهاوندى. چاپ سنگى، رحلى. تهران ۱۳۶۰ق.

إنسان العيون فى سيرة الأمين المأمون) السيرة الحلبيّة: ابو الفرج الحلبى الشافعى ت۱۰۴۴ نشر دار الكتب العلمية بيروت۱۴۲۷ دوم.
أهل البيت: تاليف استاد توفيق أبو علم، چاپ السعادة قاهرة

باء

البرهان فى تفسير القرآن: البحرانى، سيد هاشم بن سليمان (ت۱۱۰۷ق) تصحيح مؤسسة البعثة، نشر مؤسسه بعثه- قم، ط۱ ۱۳۷۴ش.

بحارالأنوار: محمد باقر بن محمد تقی، العلّامة المجلسی (ت۱۱۱۰ق)، دار إحیاء التراث العربي- بیروت، ط۲ ۱۴۰۳ق.
بشارة المصطفی لشیعة المرتضی: الطبعة القدیمة عماد الدین أبو جعفر محمّد بن أبی القاسم الطبری الآملی ت۵۵۳ ق ناشر: المکتبة الحیدریة النجف الأشرف ۱۳۸۳ ق الثانیة.
بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم: محمّد بن الحسن الصفّار (ت۲۹۰ق) تحقیق و تصحیح: محسن بن عباس‌علی کوچه باغی، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ایران- قم، ط۲ ۱۴۰۴.

تاء

التّمحیص: ابن همام الإسکافی، محمّد بن همام بن سهیل ت۳۳۶ ق تحقیق و نشر مدرسة الإمام المهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف قم ۱۴۰۴ ق اول.
تاج العروس من جواهر القاموس: سید مرتضی الحسینی الزبیدی الواسطی (ت۱۲۰۵)، دار الفکر- بیروت، ۱۴۱۴ ق.
تاریخ الأمم و الملوك: محمّد بن جریر بن یزید الطبری (ت۳۱۰ ق) تحقیق محمّد أبو الفضل إبراهیم، دار المعارف- مصر، ط۲. و طبع دار التراث- بیروت، ط۲ ۱۳۸۷ق.
تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام: الحافظ المؤرّخ شمس الدین محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی سنة ت۷۴۸ ه تحقیق الدکتور عمر عبد السلام تدمری أستاذ التاریخ الإسلامی فی الجامعة اللبنانیة عضو الهیئة الاستشاریة للمنشورات التاریخیة فی اتّحاد المؤرخین العرب الناشر دار الکتاب العربي بیروت الطبعة الثانیة۱۴۰۹ ه - ۱۹۹۸ م.
تاریخ الخمیس فی احوال انفس النّفیس: شیخ حسین الدّیاربکری (ت۹۶۶ق)، نشر دارصادر بیروت.
تاریخ مدینة دمشق (تاریخ دمشق الکبیر): ابن عساکر، الحافظ أبو القاسم علیّ بن الحسن بن هبة اللّه الشّافعیّ (م ۵۷۱)، تحقیق علیّ عاشور الجنوبیّ، دار إحیاء التّراث العربیّ، ط ۱ ۱۴۲۱ ه ق.
تحفة الإخوان مخطوط به واسطه تفسیر البرهان
تأویل الآیات الظّاهرة في فضائل العترةالطّاهرة علیهم السّلام: السّیّد شرف الدّین علیّ الحسیني الأسترآبادي النجفي، من أعلام القرن العاشر، .....

تحف العقول: حسن بن شعبه الحرّانی(القرن‌الرّابع)، نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ق.
تخریج الدّلالات السمعیّة: علیّ بن محمّد الخزاعی ت۷۸۹ نشر دار الغرب الإسلامی بیروت ۱۴۱۹ دوم.
تذکرة خواصّ الأمّة: سبط ابن الجوزیّ، شمس الدّین أبو المظفّر یوسف بن عبد الرّحمان (قزأوغلی) (ت۶۵۴ق)، ایران-کردستان، چاپ سنگی ۱۲۸۷ ه ق.
ترجمه فرحة الغریّ علامه مجلسی: ۶۹۳ ق ناشر میراث مکتوب تهران۱۳۷۹ ش تحقیق: جهانبخش، جویا میراث مکتوب تهران۱۳۷۹ش اول.
تسلیة المجالس و زنیة المجالس: محمّد بن أبي طالب، الحسینیّ الموسویّ الحائریّ (ت ق۱۰)، تحقیق فارس حسّون کریم، مؤسّسة المعارف الإسلامیّة، ط ۱ ۱۴۱۸ ه ق.
تصنیف غرر الحکم: التمیمی الآمدی، عبد الواحد بن محمّد ت ۵۵۰ ق تحقیق درایتی، مصطفی ناشر: دفتر تبلیغات قم ۱۳۶۶ ش اول.
تظلّم الزّهراء علیها السّلام: رضیّ الدین بن نبی القزوینی (ت بعد۱۱۳۴ق) منشورات الشّریف الرّضیّ- قم ط ۱۳۶۰.
تفسیر العیّاشی: العیّاشی، محمد بن مسعود (م۳۲۰ق) تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلّاتی، نشر المطبعة العلمیة - تهران، ط۱ ۱۳۸۰ق.
تفسیر الفرات: فرات بن ابراهیم الکوفیّ ت۳۰۷ ق تحقیق کاظم، محمّد نشر مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی تهران ۱۴۱۰ ق اول.
تفسیر القمّی: أبو الحسن علیّ بن إبراهیم القمّی (ت۳۲۹هـ)، مطبعة مؤسّسة دارالکتاب- قم، الطّبعة الثّالثة۱۴۰۴هـ.
تفسیر شریف لاهیجی: محمّد بن علیّ الشّریف اللاهیجی ت۱۰۹۰ او ۱۰۹۵ ناشر: دفتر نشر داد تهران۱۳۷۳ ش الطبعة الأولی.
تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب: محمد بن محمدرضا القمّی المشهدی قرن۱۲ ناشر: سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی تهران ۱۳۶۸ ش اول تحقیق: حسین درگاهی.
تفسیر لوامع التّنزیل: چاپ هند
تفسیر نورالثقلین: العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة (ت۱۱۱۲ق) تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، نشر اسماعیلیان- قم، ط۴ ۱۴۱۵ق.

تنبيه الخواطر، مجموعة ورّام: ورّام بن أبی فراس، مسعود بن عيسى (ت۶۰۵ق) نشر مكتبة الفقيه ـ قم، ۱۴۱۰ ق.
تهذيب الأحكام: الشّيخ الطّوسی، محمّد بن الحسن (ت۴۶۰ق)، تحقيق و تصحيح حسن الموسوی، دار الكتب الإسلاميه- تهران، ط۴ ۱۴۰۷ق.
تنقيح المقال فی احوال الرّجال: الشيخ عبد الله محمد حسن بن المولى عبد الله المامقاني النجفي (ت۱۳۵۱ق) ط نجف.
تيسير المطالب فی أمالی الإمام أبی طالب: أبوطالب الزّيدیّ، يحيى بن الحسين بن هارون ... بن زيد بن الحسن عليه السلام (م ۴۲۴)، مؤسسة الأعلميّ- بيروت، ۱۳۹۵- ۱۳۹۶ ه ق.

ثاء

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسين بن بابويه القمّی (ت۳۸۱هـ)، نشر الرّضی۱۳۶۴ش.

جيم

الجامع الصحيح: أبو الحسين مسلم بن الحجّاج ابن مسلم القشيری النيسابوری ت۲۶۱ الناشردار الفكر بيروت.
الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير: جلال الدين عبد الرحمان بن أبي بكر السيوطی المتوفّی۸۴۹ - ۹۱۱ ه
الناشردار الفكر بيروت.
جامع الأحاديث: العلامتان الشيخ عباس احمد صقر و الشيخ احمد عبد الجواد، ط دمشق.
جامع أحاديث الشّيعة: الشيخ إسماعيل المعزي الملايري بإشراف السّيّدحسين الطّباطبائي البروجردي(ت۱۳۸۳هـ) المطبعة العلميّة- قم، الطبعة الأولى و الثّانية.
جامع الأخبار: محمّد بن محمّد السبزواری، من أعلام القرن السابع، نشر مؤسّسةآل البيت - قم .
جلاءالعيون: المجلسیّ، محمّد باقر (ت۱۱۱۰ق) انتشارات سرور، ط ۱ (۱۳۷۳ ه ش).
جمل من أنساب الأشراف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذریّ(م ۲۷۹) تحقيق الدّكتور سهيل زكّار، دارالفكر، ط۱ ۱۴۱۷ ق.

جمع الجوامع: سیوطی بواسطة ملحقات إحقاق الحقّ.
جنّة المأوی: ملحق به بحارالأنوار
جواهر المطالب في مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام: شمس الدین، محمّد بن احمد بن ناصر بن خلیفه الباعونی الدمشقی ت۸۷۱ الناشر: مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیة قم.

حاء

حلیة الأبرار في أحوال محمّد و آله الأطهار علیهم السلام: السّیّد هاشم بن سلیمان الحسینی البحرانی ت۱۱۰۷ ق ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامیّة قم
حیاة الحیوان الکبری: کمال الدین الدمیری ت۸۰۸ الثانیة۱۴۲۴ نشر دار الکتب العلمیة بیروت.

خاء

الخصائص الکبری: جلال الدین عبد الرحمن السیوطي، ط حیدرآباد.
خصائص الأئمّة: الشّریف أبو الحسن محمّد بن الحسین الرضی البغدادیّ (ت۴۰۶هـ)، نشر الرّضي تحقیق محمّد هادي الأمینی، مجمع البحوث الإسلامیّة- مشهد، ۱۴۰۶هـ.

دال

الدیباج المذهّب: برهان الدین ابراهیم بن علی بن محمد بن فرحون المالکي، ط القاهرة.
دعائم الإسلام: نعمان بن محمد التمیمی المغربی(ت۳۶۳ق)، دارالمعارف ـ مصر، چاپ دوم ۱۳۸۵ق.
دلائل الإمامة: الطبری الآملی الصغیر، محمّد بن جریر بن رستم (ت القرن۵) تحقیق و تصحیح مؤسسة البعثة- قم، ط۱ ۱۴۱۲ق.
دلائل النبوّة: الحافظ أبو نعیم أحمد بن عبد الله الاصبهانی (ت۴۳۰ق)، ط حیدرآباد.
دلائل النّبوّة و معرفة احوال صاحب الشّریعة: ابوبکر احمد بن الحسین بیهقی (ت۴۵۸ق) تحقیق عبدالعلی قلعجی، دارالکتب العلمیّة – بیروت، الطّبعة الأولی ۱۴۰۵ق.
دیوان امیرالمؤمنین علیه السّلام: قطب الدّین ابوالحسن محمّد بن الحسین بن الحسن بیهقی نیشابوری کیدی (ت قرن۶ هجری)، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ شمسی.

ذال

ذخائر العقبی فی مناقب ذوي القربی علیهم السلام: محبّ الدین الطبری ت۶۹۴ ق نشرمکتبة القدسی **ناشر**قاهره ۱۳۵۶ ق و نشرمؤسسه‌ی دار الکتاب الإسلامی قم
ذخیرة الدّارین فیما یتعلّق بمصائب الحسین علیه السّلام و اصحابه: سیّد عبدالمجید الحسینی الحائری الشیرازی (ت۱۳۴۵ق) نشر زمزم هدایت – قم.

راء

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن: جمال الدین حسین بن علی النّیشابوری، ابو الفتوح الرّازی الخزاعی ت القرن۶ الناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی مشهد الرّضا سنة۱۴۰۸ ق الطبعة الأولی تحقیق: محمّد جعفر یاحقی و محمّد مهدی ناصح.
روضات الجنّات في أحوال العلماء و السادات: السید المیرزا محمّد باقر بن المیرزا زین العابدین الموسوی الخوانساری الأصفهانی المولود ت ۱۳۱۳
روضة الصّفا: میر خواند، میر محمّد بن سید برهان الدّین (م ق ۹)، چاپخانه خیّام.
روضة الواعظین و بصیرة المتّعظین: فتّال النیشابوری، محمّد بن احمد (استشهد فی۵۰۸ ق) انتشارات الرضی- قم، ط۱ ۱۳۷۵ش.
ریاض السّالکین فی شرح صحیفة سیّدالسّاجدین علیه السّلام: الکبیر المدنی، السّیّد علیخان بن احمد ت۱۱۲۰ ق تحقیق حسینی امینی، محسن نشر دفتر انتشارات اسلامی قم ۱۴۰۹ ق چاپ اول.

سین

سلسلة الذّهب: ابن حجر (ت۸۵۲ق) تحقیق عبدالمعطی امین قلعه چی.
سنن ابی داود: الحافظ أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی ت۲۷۵ ه تحقیق سعید محمد اللحام طبع و نشردار الفکر للطباعة والنشر الطبعة الأولی سنة۱۴۱۰ - ۱۹۹۰ م.
سنن ابن ماجة: الحافظ أبی عبد اللّه محمّد بن یزید القزوینیّ ت۲۷۳ تحقیق : تحقیق وترقیم وتعلیق: محمد فؤاد عبد الباقی الناشر : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
سنن النسّائی: الحافظ أبو عبد الرحمان أحمد بن شعیب بن علیّ بن بحر النسّائی ت۳۰۳ الطبعةالأولی سنة۱۳۴۸ - ۱۹۳۰ م الناشر دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت – لبنان.

سنن الترمذي (الجامع الصحيح): الحافظ أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سورة الترمذيت ۲۷۹ تحقيق عبد الوهّاب عبد اللطيف نشر دار الفكر للطباعة والنشر بيروت الطبعة الثانية۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م

سير أعلام النبلاء: شمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبى المتوفى۷۴۸ ه ۱۳۷۴ م تحقيق شعيب الأرنؤوط مؤسسة الرسالة **بيروت.**

شين

الشافى فى الامامة: الشّريف المرتضى عليّ بن الحسين الموسوىّ ت۴۳۶ ق نشر مؤسسة الصادق – طهران الثانية طبع مؤسسة اسماعيليان – قم ۱۴۱۰ ه . ق تحقيق السيد عبد الزهراء الحسيني الخطيب

الشّهاب الثّاقب في بيان معنى النّاصب: الشيخ يوسف بن الشيخ أحمد بن إبراهيم البحرانى ت۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ ه . ق تحقيق السيّد مهدي الرجائى الناشر المحقّق مطبعة الأمير - قم۱۴۱۹ ه ق ، ۱۳۷۷ ه ش الأُولى.

شرح الأخبار فى فضائل الأئمّة الأطهار: القاضى نعمان المصرى، نعمان بن محمّد التّميمىّ المغربىّ (م ۳۶۳) تحقيق السيّد محمّد الحسينىّ الجلالىّ، مؤسّسة النّشر الإسلاميّة- قم، ط ۱ ۱۴۱۲ ه ق.

شرح نهج البلاغة: ابن ابى‌الحديد ، عبد الحميد بن هبه اللّه ت۶۵۶ ق‌تحقيق ابراهيم، محمد ابوالفضل نشرمكتبة آية الله المرعشي النجفي قم۱۴۰۴ ق اول.

شرح فارسى شهاب الأخبار: محمّد بن سلامة القضاعى ت۴۵۴ ق تحقيق حسينى أرموى(محدث)، جلال‌الدين چاپ و نشر مزكز انتشارات علمي و فرهنگي تهران ۱۳۶۱ ش اول.

شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور: الحاج ميرزا ابى الفضل الطّهرانى. تحقيق و پاورقى سيّد على موحّد ابطحى. چاپخانه اميرالمؤمنين(ع) چاپ سوم مهرماه۱۳۷۰.

شواهد التّنزيل لقواعد التفضيل: القاضى عبيد الله بن عبد الله بن احمد بن محمّد بن احمد بن محمّد بن حسكان القرشى العامرى النيشابورى ت۴۹۰ ق تحقيق محمدباقر المحمودى نشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة طهران ۱۴۱۱ ق الطبعة الأولى.

صاد

صحيفة الإمام الرّضاعليه السّلام: تحقيق و نشر مؤسّسة الإمام المهدى عليه السّلام- قم،

۱۴۰۸هـ.
صفات الشيعة: ابن بابويه، محمّد بن علی بن الحسين القمّی ت۳۸۱ ق الأعلمی تهران ۱۳۶۲ ش اول.

طاء

الطبقات الكبرى: ابو عبد الله محمّد بن سعد بن منيع الهاشمی البصری المشهور بكاتب الواقدی ت۲۳۰ تحقيق محمّد عبد القادر عطا طبعة دار الكتب العلميّة بيروت الطبعة الأولى، ۱۹۹۰/۱۴۱۰. و طبعة دار صادر – بيروت.
الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف: السّيّد رضی الدين علیّ بن موسى بن جعفر بن طاووس الحلّی ت۶۶۴ ق نشر خيام قم سنة ۱۴۰۰ ق الأولى.

عين

العقد النّضيد والدرّ الفريد فی فضائل أمير المؤمنين و أهل بيت النبیّ (عليهم السلام): محمّد بن الحسن القمّی ؛ تحقيق علیّ أوسط الناطقی . - - قم : دار الحديث ، ۱۴۲۲ ق = ۱۳۸۰ش نشر دار الحديث الأُولى المطبعة : ستاره.
عدّة الدّاعي و نجاح السّاعي: أبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی (ت۸۴۱هـ).
عقد الدرر في أخبار المنتظر: يوسف بن يحيى بن علي بن عبد العزيزالمقدسي الشافعي السلمي ت ق۷ تحقيق: الدكتور عبد الفتاح محمد الحلوالطبعةالأولى۱۳۹۹ - ۱۹۷۹ م ناشر : مكتبة عالم الفكر القاهرة تحقيق الدكتور عبد الفتاح محمّد الحلو الطبعة الأولى۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م.
علل الشّرائع: أبوجعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّی الصّدوق (ت۳۸۱هـ)، المطبعة الحيدريّة- النّجف الأشرف،۱۳۸۶هـ.
عمدة عيون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار: يحيى بن حسن بن حسين الأسدی، ابن بطريق الحلّی ت۶۰۰ ق نشرجامعة المدرّسين قم سنة۱۴۰۷ ق.
عمدة الطّالب فی أنساب آل أبی طالب: ابن عنبة الحسنیّ، جمال الدّين أحمد بن علیّ (م ۸۲۸) منشورات دار مكتبة الحياة- بيروت.
عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال: البحرانیّ، الشّيخ عبدالله البحرانيّ الاصفهانيّ (م ق ۱۲) مدرسة الإمام المهديّ- قم، ط ۱ ۱۴۰۷ ه ق

عوالی اللآلی العزیزیّة فی الأحادیث الدّینیّة: محمّد بن عليّ بن إبراهيم الأحسائی، إبـن أبـی جمهور (ت۸۸۰هـ)، تحقیق مجتبی العراقی، من منشورات مطبعة سیّدالشّهداء- قم.
عیون أخبار الرّضا علیه السّلام: أبوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّي الصّدوق (ت۳۸۱هـ)، نشر مؤسّسة الأعلمی- بیروت.
عیون الحکـم و المـواعظ: اللیثـیّ الواسـطیّ، علـیّ بـن محمّـد ت قـرن ۶ تحقیـق: حسـنی بیرجندی، حسین ناشر: دار الحدیث قم ۱۳۷۶ ش اول.

غین

الغیبة: ابو عبد الله، محمّد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب النعمانیت ۳۶۰ ق تحقیق علی أکبـر الغفّاری نشر الصدوق طهران سنة۱۳۹۷ ق الأولی.
غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبی الأئمة الأطهار علـیهم السـلام: الشـیخ ابـو محمّـد، حسن بن أبی الحسن الواعظ الدیلمی المتوفّی القرن الثامن ناشر: دلیل ما - قم.
غرر الحکم و درر الکلم: التمیمی الآمدی، عبد الواحد بن محمّد ت۵۵۰ ق تحقیق: رجـائی، سید مهدی ناشر دار الکتاب الإسلامی قم۱۴۱۰ ق دوم.

فاء

الفردوس بمأثور الخطاب به واسطه شرح احقاق الحق: الحافظ ابن شیرویه الـدیلمي مکتبـة الناصریة في لکنهو.
الفصول المهمّة في أصول الأئمّـة، تکملـة الوسـائل: شـیخ حـر عـاملی، محمـد بـن حسـن ت۱۱۰۴ ق محقق: القائینی، محمد بن محمد الحسین، نشر: موسسه معارف اسـلامی امـام رضا علیة السلام، قم ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش اول
فرائد السّمطین في فضـائل المرتضـی و البتـول و السـبطین و الأئمّـة مـن ذرّیّـتهم علـیهم السلام: صدرالدین ابراهیم بن محمّد بن مؤیّد الحمّویی الجُـوینی الشـافعی ت۷۳۰ ق طبعـة مؤسّسة المحمود بیروت.
فرحة الغریّ: السّیّد غیاث الدّین عبد الکریم بن طاووس (ت۶۹۳هـ)، نشر الرّضي- قم.
و مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیّة، ۱۴۱۹هـ.
فرهنگ ابجدی: بستانی، فؤاد افرام/مهیار، رضا ت۱۹۰۶م ناشر: انتشارات اسـلامی تهـران ۱۳۷۵ ش چاپ دوم

فضائل الأشهر الثّلاثة: ابن بابويه، محمّد بـن علـى بـن الحسـين القمّـى ت۳۸۱ ق تحقيـق عرفانيان يزدى، غلامرضا ناشر: كتاب فروشى داورى قم ۱۳۹۶ ق اول.
فضائل الشّيعة: ابن بابويه، محمّد بن على ت۳۸۱ ق ناشر: أعلمى تهران اول

قاف

قرب الإسناد: أبو العبّاس عبدالله بن جعفر الحميري القمّي، من أعلام القرن الثّالـث، مكتبـة نينوى- طهران.
و مؤسّسة آل البيت عليهم السّلام- قم.

كاف

الكامل فى التاريخ: على بن محمّد بن محمّد بن عبد الكريم الشيبانى الجزرى المشهور بابن الأثير ت۶۳۰ طبعة دار صادر بيروت سنة۱۹۶۵/۱۳۸۵.
الكنز المدفون: الحافظ الشيخ جلال الدين السيوطي الشافعي (ت۹۱۱ق) طبع بولاق.
كامل الزّيارات: أبو القاسم جعفر بن محمّـد بـن قولويـه (ت ۳۶۷هــ.ق) ، تصـحيح و تعليـق العلّامة الأميني، المطبعة المرتضويّة- النّجف الأشرف، ۱۳۵۹ه.ق.
و تحقيق الجعفرى، نشر الصدوق- طهران ۱۳۵۷ه.ش.
و تحقيق جواد القيّومى، مؤسّسة النّشر الإسلامى- قم، ۱۴۱۷ه.ق.
كامل بهائى: عماد الدّين الطّبرى، الحسن بن علىّ بن محمّد (م ۶۵۷)، مكتب مرتضوى.
كتاب سليم بن قيس الهلالى (ت۷۶ق): تحقيق و تصحيح اسماعيل انصارى زنجانى خوئينى نشر الهادى قم ۱۴۰۵ق.
كشف الغمّة فى معرفة الأئمّة: الإربلى، علىّ بن عيسى (م۶۹۲) تحقيـق و تصـحيح رسـولى محلّاتى، نشر بنى هاشمى- تبريز، ط۱ ۱۳۸۱ق.
كشف اليقين في فضائل أميرالمؤمنين عليه السّلام: أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهّر الأسدي، العلّامة الحلّي (ت۷۲۶هـ)، مؤسّسة الطّبع و النّشر- طهران، الطّبعة الأولى۱۴۱۱هـ.
كفاية الأثر في النّص على الأئمّة الإثني عشر: أبوالقاسم علـيّ بـن محمّـد بـن علـي الخـزّاز القمّي الرّازي، من علماء القرن الرّابع، انتشارات بيدار- قم، ۱۴۰۱هـ.
كمال الدين و تمام النعمة: ابن بابويه، محمّد بن على (م۳۸۱) تحقيق و تصـحيح علـى اكبـر غفّارى، نشر اسلاميّه- تهران، ط۲ ۱۳۹۵ق.

کمال الدّین و تمام النّعمة: أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي الصّدوق (ت۳۸۱هـ)، مؤسّسة النّشر الإسلامي- قم، ۱۴۰۵هـ.
کنز العمّال فی سنن الأقوال والأفعال:علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی البرهان فوری ت۹۷۵
طبع مؤسسة الرسالة بیروت سنة۱۴۰۹ ه - ۱۹۸۹ م.
کنز الفوائد: الکراجکی، محمّد بن علیّ ت۴۴۹ ق تحقیق نعمة، عبد اللّه ناشر: دارالذخائر ایران؛ قم ۱۴۱۰ ق اول.

ل

لسان العرب: محمّد بن مکرم بن علیّ بن احمد بن ابی القاسم بن حقبة بن منظور الرویفعی الأنصاری الخزرجی الإفریقی المصری ت۷۱۱ ق تحقیق جمال الدین المیر دامادی، الناشر: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر بیروت سنة۱۴۱۴ ق الطبعة الثالثة.

میم

المبسوط فی فقه الإمامیة: شیخ الطائفة الحقّة أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علیّ الطوسیّ المتوفی ۴۶۰هـ تحقیق السید محمّد تقی الکشفیّ الناشرالمکتبة المرتضویّة لإحیاء الآثار الجعفریّة.
المستدرك علی الصحیحین: الحافظ أبو عبد الله الحاکم النیسابوری ت۴۰۵تحقیق: یوسف عبد الرحمان المرعشلی وبذیله التلخیص للحافظ الذهبي دار المعرفة بیروت - لبنان
المسترشد فی إمامة علیّ بن أبی طالب علیه السلام: محمّد بن جریر بن رستم الطبری الآملی الکبیر ت۳۲۶ ق تحقیق احمد المحمودی، نشرکوشانپور قم السنة۱۴۱۵ ق الطبعة الأولی.
المعجم الصغیر: الحافظ أبو القاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب اللخمی الطبرانی المتوفی سنة ۳۶۰ ه دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان.
المعجم الکبیر: الحافظ أبو القاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب اللخمی الطبرانی ت۳۶۰ تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی الطبعة الثانیة الناشر: دار إحیاء التراث العربی بیروت- لبنان.
المقنع: ابن بابویه، محمّد بن علی بن الحسین القمّی ت۳۸۱ ق الناشر مؤسسة الإمام الهادی

علیه السّلام قم ۱۴۱۵ ق اول.
المنتظم فی تاریخ الأمم والملوك: ابن الجوزی ت۵۹۷ تحقیق : محمّد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا الطبعةالأولی۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م نشر دار الکتب العلمیّة - بیروت – لبنان.
المصنّف: الحافظ عبد اللّه بن محمّد بن أبی شیبة إبراهیم بن عثمان ابن أبی بسکر بن أبی شیبة الکوفی العبسی ت۲۳۵ه تحقیق سعید اللحام الطبعةالأولی۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ م ناشر : دار الفکر بیروت – لبنان.
مائة منقبة من مناقب أمیر المؤمنین و الأئمّة (علیهم السّلام): الفقیه محمّد بن احمد بن علی بن الحسن ابن شاذان القمّیّ ت۴۶۰ ق تحقیق و نشرمدرسة الإمام المهدی عجّل اللة تعالی فرجة الشریف قم ۱۴۰۷ ق الطبعة الأولی.
مثیرالأحزان: ابن نما الحلّیّ، نجم الدّین جعفر بن محمّد (م ۶۴۵) دار الخلافة- طهران، کارخانه مشهدی خداداد، (۱۳۱۸ ه ق)، ط حجری.
مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ابو علی فضل بن حسن بن فضل امین الإسلام الطبرسی ت القرن۶ انتشارات ناصر خسرو طهران سنة۱۳۷۲ ش.
مختصر البصائر: الحلّي، حسن بن سلیمان بن محمّد (م القرن۸) تحقیق و تصحیح مشتاق مظفّر، مؤسسة النشر الإسلامی- قم، ط۱ ۱۴۲۱ق.
مدینة المعاجز: العلّامةالمحدّث الجلیل السّیّدهاشم البحراني(ت۱۱۰۷ أو ۱۱۰۹هـ)، طبع ...
مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول: مجلسی، محمد باقر بن محمّدتقی (ت۱۱۱۰ق) تحقیق و تصحیح رسولی محلاتی، هاشم نشر دار الکتب الإسلامیة ـ تهران، ۱۴۰۴ق.
مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل: النوری، حسین بن محمد تقی (م۱۳۲۰) تحقیق و تصحیح و نشر مؤسّسة آل البیت علیهم السّلام، قم، ط۱ ۱۴۰۸ق.
مسندعلیّ بن‌ابی‌طالب (علیه السّلام): سیوطی چاپخانه عزیزیّه حیدرآباد هند.
مسند أبی‌یعلی الموصلی: الامام الحافظ أحمد بن علي بن المثنّی التمیمی ت۳۰۷ه تحقیق حسین سلیم أسد طبع دار المأمون للتراث دمشق – بیروت.
مسند احمد: أحمد بن حنبل ت۲۴۱ طبع و نشر دار صادر – بیروت.
مشارق أنوارالیقین في أسرار أمیرالمؤمنین علیه السّلام: الحافظ برسی، رجب بن محمّد

(ت۸۱۳ق)، تحقیق السیّد علی عاشور نشر الأعلمي- بیروت ۱۴۲۲ق.
مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار: الشّیخ الطّبرسی، علیّ بن حسن (م۶۰۰) نشر المکتبة الحیدریّة- النّجف الأشرف، ط۲
۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م / ۱۳۴۴ ش.
مصابیح السنّة: ابومحمّد الحسین بن مسعود الفرّاء البغوی (ت۵۱۰ق)، ط مصر.
مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد: شیخ الطائفة الحقّة محمّد بن الحسن الطوسی ت۴۶۰ ق الناشر: مؤسسة فقه الشیعة بیروت ۱۴۱۱ ق اول.
مطالب السؤول: ابن طلحة، محمّد بن طلحة الشّافعیّ (م ۶۵۲)، ایران-کردستان، چاپ سنگی- ۱۲۸۷ ه ق.
معالی السّبطین: المازندرانیّ، الشّیخ محمّد مهدی (م ق ۱۴)، منشورات الشّریف الرّضي- قم، ط ۲ ۱۳۶۳ ه ش.
معانی الأخبار: محمّد بن علیّ بن حسین بن بابویه القمّی (ت۳۹۱ق)، تصحیح علی اکبر غفّاری، نشر مکتبه صدوق ـ تهران، ۱۳۷۹ق.
معجم مقاییس اللغة: ابن فارس، أحمد بن فارس (م۳۹۵) تحقیق و تصحیح محمّد عبدالسلام، مکتب الإعلام الإسلامی- قم، ط۱ ۱۴۰۴ق.
مقتل الإمام أمیر المؤمنین علیه السّلام: إبن أبی‌الدّنیا، أبو بکر عبد الله بن محمّد بن عبید (م۲۸۱)، مؤسّسة الطّبع و النّشر التّابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامیّ، ط ۱ ۱۴۱۱ ه ق.
مقتل الحسین علیه السّلام: الخوارزمیّ، أبو المؤیّد الموفّق بن أحمد (م ۵۶۸) تحقیق و تعلیق الشّیخ محمّد السّماویّ، مکتبة المفید- قم و چاپ الغریّ نجف اشرف
مقتل الحسین علیه السّلام: أبو مخنف لوط بن یحیی: انتشارات أعلمیّ- طهران.
مقتل الحسین علیه السّلام: السیّد عبد الرّزاق الموسویّ المقرّم (م ۱۳۹۱) مکتبة بصیرتی- قم، ط ۵ ۱۳۹۴ ه ق.
مکارم الأخلاق: رضی الدین، حسن بن فضل الطبرسی القرن السادس نشر الشریف الرضی قم السنة ۱۴۱۲ ق/۱۳۷۰ ش الطبعة الرابعة.
مکیال المکارم: السّیّد محمّد تقی الموسوی (ت۱۳۱۹هـ)، مؤسسة الإمام المهدي علیه السّلام- قم.
مناقب آل أبی‌طالب علیهم السّلام: أبو جعفر رشید الدّین محمّد بن علیّ بن شهر آشوب

السّروىّ المازندرانىّ (م ۵۸۸) المطبعة العلميّة- قم. و نشر العلّامة- قم، ط۱ ۱۳۷۹ق.
مناقب الطاهرين: عماد الدين حسن بن علىّ الطّبرىّ ت قرن هفتم ناشر: سازمان چاپ و انتشارات تهران ۱۳۷۹ ش اوّل.
منتخب الأثر في أحوال الإمام الثانى عشر عجّل الله تعالى فرجه الشريف: لطف الله الصافى الگلپايگانى معاصر نشر دفتر مؤلف قم.
منتهى الآمال فى تواريخ النّبىّ و الآل: المحدّث الشّيخ عبّاس القمّى ت۱۳۵۹ ق نشر: دليل ما، قم۱۳۷۹ ش:
منية الرّاغب فى ايمان ابى‌طالب عليه السّلام، شيخ محمّدرضا طبسى نجفى.
من لا يحضره الفقيه: محمّد بن علىّ ابن بابويه القمّى(م۳۸۱) تحقيق و تصحيح على‌اكبر غفارى، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ط۲ ۱۴۱۳ق.
مواهب الواهب فى ايمان ابى‌طالب، شيخ جعفر نقدى

نون

ناسخ التّواريخ سيّدالشّهداء عليه السّلام: لسان الملک ميرزا محمّد تقى سپهر، انتشارات كتابخانه الاسلاميه – تهران، چاپ دوم اردیبهشت۱۳۶۳.
النّجم الثّاقب: الحاج ميرزا حسين النّورى الطبرسى (ت۱۳۲۰) تحقيق السيد ياسين الموسوي الأولى ۱۴۱۵چاپخانه : مهر قم المقدسة نشر أنوار الهدى
نزهة النّاظر نزهة الناظر و تنبيه الخاطر: حسين بن محمّد بن حسن بن نصر الحلوانى ت قرن ۵ تحقيق و نشر: مدرسة الإمام المهدى عجّل اللّه تعالى فرجه الشريف قم ۱۴۰۸ ق اول.
نفس‌المهموم: القمّىّ، الشّيخ عبّاس القمىّ (م ۱۳۵۹) منشورات مكتبة بصيرتى- قم.
نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار صلى الله عليه و آله و سلم: مؤمن بن حسن شبلنجى ت قرن سيزدهم ناشر: الرضى قم
نهاية الإرب فى فنون الأدب: النّويرىّ، شهاب الدّين أحمد بن عبدالوهّاب (م۷۳۰ -۷۳۳) المكتبة العربيّة القاهرة ۱۳۹۵ ق و دار الكتب و الوثائق القوميّة القاهره۱۴۲۳ الأولى.
نهج الإيمان: زين الدين علىّ بن يوسف بن جبر من أعلام القرن السابع تحقيق السيد أحمد الحسيني نشر : مجتمع إمام هادى عليه السلام - مشهد الطبعة الأولى ۱۴۱۸ ه المطبعة ستاره - قم

نهج البلاغة: الشریف الرضی، محمّد بن حسین ت۴۰۶ ق تصحیح صبحی صالح نشر هجرت قم ۱۴۱۴ ق چاپ: اول
نهج الحقّ: علامه حلی ت۷۲۶ ق ناشر: دار الکتاب اللبنانی بیروت ۱۹۸۲م اول.
نهج الفصاحة: ابوالقاسم پاینده (ت۱۳۶۳ش)، نشر دنیای دانش، تهران ۱۳۸۲ش.

واو

الوافی بالوفیات: الصفدی ت۷۶۴ تحقیق : أحمد الأرناؤوط وترکي مصطفی طبع ۱۴۲۰ - ۲۰۰۰م نشردار إحیاء التراث.
وسائل الشّیعة إلی تحصیل مسائل الشّریعة: محمّد بن الحسن الحرّالعاملي (ت۱۱۰۴هـ)، تحقیق مؤسّسة آل البیت- قم ، الطّبع الأوّل۱۴۱۱هـ.
وسیلة الدّارین فی أنصار الحسین: الزّنجانیّ، الموسوی الزّنجانی (م ق ۱۴) مؤسّسة الأعلمی- بیروت، ط ۱، ۱۳۹۵ ه ق.
وسیلة النجاة: محمد مبین الهندي الفرنکی الحنفي ابن المولوی محب اللّه السهالوي (ت۱۲۲۵ق) ط گلشن فیض الکائنة في لکهنو.
وقعة الطّف: ابومخنف الکوفیّ ت۱۵۸ ق نشر جامعه مدرسین قم ۱۴۱۷ ق سوم
وقعة صفّین: نصر بن مزاحم ت۲۱۲ ق تحقیق هارون، عبد السلام محمّد ناشر: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی قم۱۴۰۴ ق دوم.

هاء

هدایة الأمّة إلی أحکام الأئمّة علیهم السّلام: الشّیخ حرّ العاملی، محمّد بن حسن ت ۱۱۰۴ ق تحقیق: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی نشر: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة چاپ مشهد ۱۴۱۴ ق اول.

یاء

ینابیع المودّة لذوی القربی: القندوزیّ، سلیمان بن إبراهیم (م ۱۲۹۴) دار الأسوة للطّباعة و النّشر، ط ۱ ۱۴۱۶ ه ق.

فهرست مطالب

آغازه..... ۵
سخن ویراستار..... ۹
پرسش..... ۱۱

مقدّمات

۱- خداوند دین خود را کامل فرمود به... ۱۳
۲- علم محمّد و آل محمّد و گفتار و کردار ایشان... ۱۶
۳- اختیار در دین... ۱۷
٤- سخن معتبر... ۱۹
۵- حجّت در ایمان و عمل... ۳۱
٦- بر هر شیعه ای واجب است... ۳۲
۷- ما و تسلیم... ۳٤

۸- فصل الخطاب و راه چاره... ۳۹
۹- یاری نمودن آل محمّد... ۳۹
۱۰- «قول طیّب. سخن پاک»... ۴۰
۱۱- نیکوترین سخنان... ۴۰
۱۲- پرچم حق از آنِ... ۴۲
فرازِ فوز... ۴۳

ناگزیر از قبول

شناخت تشبیه، استعاره و تمثیل... ۴۷
سگ در لغت... ۵۱
سگ در ادبیات... ۵۳
چاپلوسی، صفت سگان است... ۵۴
طمع ورزی و گزندگی از صفات سگان است... ۵۶
سگ در فقه اسلامی... ۵۷
حکمت احکام... ۵۷
بیان قرآن کریم درباره «سگ»... ۵۹
کاربرد قرآنی این تشبیه... ۶۱
«سگ» در نگاه اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام... ۶۳
فرشتگان نمی‌آیند... ۶۴
خیری نیست... ۶۵
نگه داشتن سگ در خانه... ۶۶
بزاق دهان ابلیس... ۶۶
صدای ابلیس... ۶۷

در شمار جنّیان **۶۸**
مسخ شدگان... ..... **۶۹**
مسخ نجس **۷۳**
فاسقان بی‌حرمت **۷۳**
از خدا حیا می‌کنم... ..... **۷۴**
حقّ و حرمتی نداری... ..... **۷۴**
سگ نزد امام حرمت ندارد... ..... **۷۵**
خداوند تو را لعنت کند... ..... **۷۷**
خداوند رویت را زشت گرداند... ..... **۷۸**
سگ‌ها راه ندارند... ..... **۷۹**
سگان بی‌حیا و بی‌وفا بر روی منبر و مقام... ..... **۸۰**
فرات و بی وفایی سگ‌ها... ..... **۸۱**
سرورم حسین علیه السّلام... ..... **۸۱**
مولایم عبّاس علیه السّلام... ..... **۸۲**
بُریر بن خُضیر جوان‌مرد و داغ تشنگی... ..... **۸۳**
اَنیس کاهلی جوان‌مرد و داغ تشنگی... ..... **۸۵**
یزید بن الحُصین جوان‌مرد و داغ تشنگی... ..... **۸۶**
حرّ بن یزید جوان‌مرد و داغ تشنگی... ..... **۸۷**
عمرو بن الحجّاج، سگی پلید از سگان بنی‌امیه **۸۹**
آهی بر سوز عطش **۹۰**
همراه و هم‌سنخ با بنی‌امیه... ..... **۹۱**
فرات و وفاداری گوسفندان... ..... **۹۱**
امام علیه السّلام، سگ‌بازی را نمی‌پسندد **۹۲**
یزید، شراب‌خواری سگ‌باز **۹۴**

توصیف و تشبیه نیکو...

توصیف و تشبیه «عمرو بن عبدود لعنه الله» **۹۹**
توصیف و تشبیه «حریث لعنه الله» **۱۰۱**
توصیف و تشبیه «ابن‌ملجم لعنه الله» **۱۰۱**
نسبتی ننگ بار... ..... **۱۰۲**
توصیف و تشبیه عمروعاص لعنه الله **۱۰۷**
توصیف و تشبیه شمر لعنه الله **۱۰۸**
دوباره... ..... **۱۰۹**
و دوباره... ..... **۱۰۹**
و چندین باره... ..... **۱۱۱**
توصیف و تشبیهی «تأیید شده» **۱۱۱**
توصیف و تشبیه «ابن زیاد لعنه الله» **۱۱۳**
توصیف و تشبیه «قاتلان سیّدالشّهداءِ» **۱۱۴**
توصیف و تشبیه «دشمنان اهل‌بیت» **۱۱۴**
توصیف و تشبیه «بنی‌امیّه لعنهم الله» **۱۱۵**
دوباره... ..... **۱۱۶**
و دوباره... ..... **۱۱۷**
وصف پیروان «اصحاب رأی» **۱۲۱**
توصیف و تشبیه «واقفیان» **۱۲۲**
وصف مردم... ..... **۱۲۴**
وصف زبان... ..... **۱۲۶**
وصف شاعران... ..... **۱۲۶**
وصف دنیاطلبان **۱۲۷**

پرده‌برداری از چهره حقیقی

به خواری، دور شو... ..... **۱۲۹**
هزار و هزار بار... ..... **۱۳۹**
چشمان ابوبصیر **۱۴۳**
یکی... و یکی... ..... **۱۴۴**
مخالفین شیعه یا... ..... **۱۴۵**
معاویه یا... ..... **۱۴۷**
سگ و صاعقه... ..... **۱۴۷**
بیان قرآن... ..... **۱۴۹**

قیاس نیکو

سگ و شیعه؟ یا سگ و ناصبی؟ **۱۵۳**
سگ و شیعه یا سگ و یهودی؟... ..... **۱۵۴**
اهل‌کتاب و... ..... **۱۵۶**
کشندگان پیامبران و... ..... **۱۵۷**
اهل ناسپاسی و سرکشی و... ..... **۱۵۷**
اهل آن زمان... ..... **۱۵۸**
ناخلف... ..... **۱۵۸**

دوزخی در هیئت «سگ»
یا «سگانی» درون دوزخ

در هیئت «سگ» **۱۶۳**
«نواصب»: سگان دوزخیان **۱۶۴**
«خوارج»: سگان دوزخیان **۱۷۰**

«شراب‌خواران»: سگان دوزخیان **۱۷۱**
«بنی‌امیّه»: پست‌ترین سگان دوزخ **۱۷۲**
«قاتلان امام حسین علیه السّلام»: سگان دوزخ **۱۷۳**
خورش سگان جهنم **۱۷۵**
زوزهٔ جهنمیان... ..... **۱۷۶**
محشور می‌شوید و محشور می‌شوند... ..... **۱۷۸**
نشان شیعه **۱۸۰**

فضل طینت نور

نور الهی... ..... **۱۹۰**
زیادیِ سرشت ما... ..... **۱۹۱**
از ما هستند... ..... **۱۹۳**
هواییِ آل‌الله... ..... **۱۹۴**
شیعه؟... یا آل‌الله؟ **۱۹۸**
موجی از امواج نور... ..... **۲۰۳**
آغاز و انجام **۲۰۵**
طینت مؤمن و طینت اهل‌بیت علیهم السّلام **۲۰۷**
طینت بهشت... طینت دوزخ **۲۰۹**
این‌چنین... ..... **۲۱۲**
ناس، أشباه النّاس و نسناس **۲۱۳**

چرا انسان؟...

نیکوترین صورت **۲۱۹**
صورت برگزیده **۲۲۰**
نیکو صورت‌گری نمود... ..... **۲۲۲**

نگاه در آینه.....**۲۲۳**
اگر می‌خواست........**۲۲۳**
دیدار در لباس پرندگان........**۲۲۴**
فصل الخطاب.....**۲۲۴**

وصف الهی...

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام

۱- «مُنَعَّمون» هستند.....۲۳۱
۲و۳- «متّقون» و «مفلحون» هستند.....۲۳۲
٤- «الدّاخلون فی السّلم» هستند.....۲۳۵
٥- «الأعلون» هستند.....۲۳۷
٦- «الأبرار» هستند.....۲۳۸
۷- «اصحاب الجنّة» هستند.....۲۳۹
۸و۹- «المهتدون» و «العادلون» هستند.....۲٤۱
۱۰- «المهتدون بنور الله» هستند.....۲٤٥
۱۱و۱۲و۱۳- «المهاجرون» و «المجاهدون» و «الفائزون» هستند.....۲٤٦
۱٤- «الصّدّیقون» هستند.....۲٤۷
۱٥- «اصحاب قدم صدق» هستند.....۲٤۸
۱٦- «السُّعَداء» هستند.....۲٤۸
۱۷- «المطمئنّون» هستند.....۲٥۰
۱۸- «اصحاب شجره طوبی» هستند.....۲٥۲

۱۹- «برگ های شجره طیّبه» هستند..... ۲۵۳
۲۰- «الثّابتون بالقول الثّابت» هستند..... ۲۶۲
۲۱- «الإخوان» هستند..... ۲۶۳
۲۲- «اصحاب الیمین» هستند..... ۲۶۵
۲۳- «لهم جزاء الحسنی» هستند..... ۲۶۸
۲۴و۲۵- «المُؤذَنون» و «المرضیّون» هستند..... ۲۶۹
۲۶و۲۷- و «الشّفعاء» و «الأصدقاء الأحمّا» هستند..... ۲۶۹
۲۸- «الآمنون» هستند..... ۲۷۱
۲۹- «الصّادقون» هستند..... ۲۷۲
۳۰- «اولوا الألباب» هستند..... ۲۷۴
۳۱- مصداق «الرّجلُ السَّلَمُ لرجلٍ» هستند..... ۲۷۶
۳۲و۳۳و۳۴- «المستغفَرون» و «التّائبون» و «التّابعون سبیل الله» هستند..... ۲۷۹
۳۵- «المرزوقون بغیر حساب» هستند..... ۲۸۱
۳۶- «فریق الجنّة» هستند..... ۲۸۲
۳۷و۳۸- «السّابقون» و «المقرّبون» هستند..... ۲۸۴
«الصّدّیقون» و۳۹- «الشّهداء» هستند..... ۲۸۵
۴۰- «حزب الله» هستند..... ۲۸۸
۴۱- «المأذونون» هستند..... ۲۹۱
۴۲- «خیر البریّة» هستند..... ۲۹۳

به کدامین توجیه؟...

سگ اصحاب کهف **۳۰۵**
سُرور من **۳۰۹**
سه ویژگی **۳۱۰**
پیامبر اولوالعزم بالاتر است یا...؟؟؟ **۳۱۰**
خوشا به حال چه کسی؟.... ..... **۳۱۲**
پناه می‌برم به خدا... ..... **۳۲۵**
کدامین شیر؟!... ..... **۳۳۱**
فَرْخ... ..... **۳۳۶**
شتر شما...!!! **۳۳۷**
حالت سجده... ..... **۳۳۷**
نام‌گذاری‌های اعراب جاهلیت... ..... **۳۳۸**
گفته می‌شود... ..... **۳۴۱**
۶ طبقه هستند... ..... **۳۴۳**
خبری...؟؟؟ **۳۴۴**
طاووس، نیکو یا ناپسند؟... ..... **۳۴۶**
بیان «جُوْن» در روز عاشورا **۳۵۰**
رسول ترک **۳۵۱**
مواردی... ..... **۳۵۲**
شایسته؟... یا ناشایست؟ **۳۵۳**

تشبیه الهی...

حضرت حمزه علیه السّلام، اسدالله هستند **۳۵۷**
مولانا علی علیه السّلام، اسدالله است **۳۶۱**
شیر، خاک‌سار و خادم آستان آل‌الله **۳۶۵**

شیری که «کلب‌الله» نام گرفت... ..... **۳۶۶**
«کلب‌الله» و عتبة بن ابی‌لهب **۳۶۶**
بوسه «کلب‌الله» بر گام های اباالحسن علیهماالسّلام **۳۶۹**
شعر و شاعر و «کلب‌الله»... ..... **۳۷۲**
«اسدالله» درون پرده... ..... **۳۷۳**
شیری که «سفینه» را نجات داد... ..... **۳۷۴**
شیری که به کربلا آمد... ..... **۳۷۸**

وارونگی...

ردّ پای ملای جامی **۳۸۴**
ردّ پای مارتین لوتر... ..... **۳۸۵**
برای نخستین بار به نام اسلام **۳۸۸**
تقدّس ساختگی: شیطان «سگ تربیت شده خدا» **۳۸۸**
ریشه در تصوّف و عرفان **۳۸۹**
این داستان ادامه یافت... ..... **۳۹۶**
ریشه در فلسفه **۳۹۷**
برای نخستین بار در فرهنگ شیعه **۳۹۹**

پایانی سرشار ۴۰۷
فهرست منابع ۴۱۷
فهرست مطالب ۴۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كن لوليك الحجة بن الحسن المهدي صلواتك عليه

وعلى آبائه في هذه الساعة وفي كل ساعة وليا وحافظا

وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضك طوعا

وتمتعه فيها طويلا

از آثار فارسی مؤلف محترم

حلاج، مردی به دار آویخته

پرتوی حق (پاسخ به شبهات وهابیان)

پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جلد ۱، ۲، ۳ و ...)

پژوهشی نو پیرامون حدیث شریف کسای یمانی

حریم وحیا (با و نگاه مولا)

زیارات پنج آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین العاشورائیه (با ترجمه فارسی)

شرح زیارت شریفه جامعه کبیره (جلد ۱، ۲، ۳ و ...)

گزیده‌ای از نقطه طه و آل یاسین صلوات الله علیهم اجمعین

گزیده‌ای از نقطه طه و آل یاسین صلوات الله علیهم اجمعین منسانک

محبوب محبوب (ربا، حجاب، ریش تراشی، شطرنج و موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت)

شعر یعنی موجی از اقیانوس خون

امام حسین علیه السّلام هرگز نفرموده‌اند بگویید ما سگ حسین هستیم... ما هم باید ببینیم اهل‌بیت چه فرموده‌اند؛ به همان معتقد شویم، همان را بگوییم و مطابق با همان عمل کنیم، فقط در این صورت از دوستداران و پیروان اهل‌بیت علیهم السّلام محسوب می‌شویم و گرنه ما به دنبال هوای نفس خودمان رفته‌ایم، کاری را انجام دادیم که خودمان دوست داشتیم نه کاری که امام حسین علیه السّلام را خشنود کند...

آیا می‌شود کسی بگوید من این را به دلخواه خودم گفتم؟ امام می فرماید چنین چیزی ممکن نیست اگر گفتید باید در محکمه الهی پاسخ‌گو باشید

بعضاً گفته می‌شود در شعائر حرف از فقه نزنید، فقه نباید کاری به شعائر داشته باشد و فقیه را چه به این حرف‌ها؟ ولی فقه حجّت است، فقهی که برگرفته از قول و فعل و تقریر معصوم باشد، این فقه حجّت است و شعائر هم در فقه است؛ شعائر از کلام خدا و پیامبر و اهل‌بیت است و باید فقه در آن ملاک و مطرح باشد یعنی ما باید برای همان امام حسینی سینه بزنیم که به ما می‌فرماید این کار درست است یا درست نیست...

بخشی از متن کتاب